گناهان کبیره، ج۱

[جلد اول]

بسم اللّه الرحمن الرحیم

سر آغاز

پیشوای متقین امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه‌ای میفرماید:

«اعلموا عباد اللّه ان التقوی دار حصن عزیز و الفجور دار حصن ذلیل لا یمنع اهله و لا یحرز من لجأ الیه»[1]: یعنی ای بندگان خدا بدانید که همانا تقوی و پرهیز از گناه، حصاری محکم و جایگاهی منیع است که در آن حصار زیانی بکسی نمی‌رسد، اما بی‌پروائی و گنه‌کاری حصاری است پست که نمیتواند اهل خودش را از آفات و بلایائی که بآنان روآورد نگهدارد و پناهنده خود را حفظ کند. محدث عالیمقام مجلسی رضوان اللّه علیه فرماید: کلمه تقوی ریشه‌اش وقایه است و در لغت بدان معنا است که آدمی در نگهداری خویش فراوان بکوشد و در عرف معنایش آنکه آدمی خود را از آنچه بآخرت او زیان دارد نگهدارد و تنها بکارهای سودمند جهان آخرت بپردازد و آن را سه

[1] (۱)- نهج البلاغه فیض: خطبه ۱۵۶.

www.i20.ir

مرتبه است: مرتبه اول آنکه با درست کردن عقاید ایمانی خود، جان خود را از عذاب جاودان نگهدارد.

مرتبه دوم آنکه: از هرچه گناه است، اجتناب جوید و همین معنا است که در نزد اهل شرع معروف است و مرتبه سوم نگهداری دل است، از هرچه آن را از حق مشغول کند و این درجه مخصوص بندگان خاص خدا است بلکه درجه خاص الخاص است. (پایان)

عابدی را پرسیدند تقوی را برای ما توصیف کن گفت: اگر در زمین خارستان قدم

---

(۱)- نهج البلاغه فیض: خطبه ۱۵۶.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۴

بزنی چه سازی؟ گفت: با احتیاط و ملاحظه قدم برمی‌دارم تا خاری به پایم نخلد، گفت: اگر در دنیا این‌چنین کنی تقوی خواهی داشت.

عارفی به استادش گفت: مرا وصیتی جامع بفرما، استاد گفت: وصیتی ترا کنم که خدای رب العالمین آن را باولین و آخرین فرموده و آن تقوی است آنجا که فرماید:

«وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ»[۲]: ما به آنان که پیش از شما دارای کتاب آسمانی بودند وصیت کردیم و بشما نیز همان وصیت را می‌کنیم که تقوی داشته باشید.

و بدون شک خدای تعالی مصلحت بنده را از همه بهتر داند و مهر و عطوفتش به او از همه بیش است ازاین‌رو اگر در دنیا برای بنده روشی شایسته‌تر و راه و رسمی بهتر و پربهاتر از تقوی بود مسلم که وصیت به آن سزاوارتر بود و یادآوری آن اولی‌تر، و چون به همین یک خصلت اکتفاء فرمود معلوم گردید همه نصیحت و ارشاد و تنبیه و خیر را دربر دارد.

آثار و خوشبختیها که از نظر قرآن و سنت قطعی پیغمبر و کلمات پیشوایان دین وابسته به تقوی است بیش از حوصله تحریر است و اگر نبود مگر بشارت عظمی: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»[۳] همانا برای دلهای بیدار و جانهای روشن بسنده بود، با توجه به این سرآغاز کوتاه پیدا است، که دست یابی به این وسیله سعادت و دوری گرفتن از گناه بستگی بشناسائی گناه دارد و تا مرد راه حق گناه را نداند که چیست اجتناب از آن برایش میسر نیست، درود خداوند بر دانشمندان اسلام

---

[۲] (۱)- سوره نساء آیه ۱۳۱.

[۳] (۲)- سوره توبه آیه ۴ و ۷.

باد که در راه نجات مردم آلوده به گناه از بذل عمر گرانمایه و تحمل هرگونه دشواری دریغ نورزیدند و کتابهای سودمند در این زمینه نگاشتند، باشد از این رهگذر رهروان طریق راه را از چاه بشناسند و از گناه بثواب گرایند.

کتاب حاضر یکی از بهترین کتابهائی است که دراین‌باره تألیف شده است.

مؤلف محترم حضرت آیهٔ اللّه آقای حاج سید عبد الحسین دستغیب رحمهٔ اللّه علیه در این کتاب با جالب‌ترین اسلوب گناهان کبیره را استقصاء نموده و آیات قرآن و روایات وارده از اهل بیت را در هر مورد به دقت بررسی نموده‌اند و درعین‌حال بیانی ساده و قلمی روان

---

(۱)– سوره نساء آیه ۱۳۱.

(۲)– سوره توبه آیه ۴ و ۷.

و داستانهائی عبرت‌انگیز که قابل فهم و استفاده عامه مردم باشد در نوشتن بکار برده‌اند و از همین جهت مورد استقبال و توجه خاص و عام قرار گرفت و با آنکه چهار بار در هزاران نسخه بطبع رسیده بود مدتها کمیاب و در دسترس خواستاران نبود لذا با تجدید نظر و اضافه مطالب فراوانی که توسط مؤلف معظم انجام گرفت کتاب مزبور برای بار پنجم با چاپ زیباتر و اسلوب بهتر طبع و نشر شد امید است علاقمندان و طالبان حقیقت را از مطالعه کتاب مزبور سودی فراوان و بهره‌ای کافی نصیب شود. که: «إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ».[۴]

در خاتمه از مساعی جناب آقای حاج محمد ضرابی که از دوستان و ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت میباشد و در طبع و نشر این کتاب از بذل مال و صرف وقت دریغ نفرموده‌اند سپاسگزار و توفیق ایشان و همه جوانان بیدار را از خدای بزرگ آرزومندم.

سید احمد فهری زنجانی

---

(۱)– سوره ق: آیه ۳۷.

[۴] (۱)- سوره ق: آیه ۳۷.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

مقدمه چاپ ششم

هوشمندانی که با پژوهشگری به جهان خلقت می‌نگرند، در صحنه پهناور گیتی بجز نظم و قانون چیز دیگری نمی‌بینند.

مجامع علمی بشر که امروز با کوشش خستگی‌ناپذیر بدنبال کشف حقایق علمی هستند، در حقیقت بجز دستیابی بقوانین و نظامی که در تمام جهان خلقت حکومت دارد، چیز دیگری نیست.

بنابراین، در چنین جهان منظم مجموعه‌ای بنام بشر با آن‌همه امتیازات خلقتی که او راست نمیتواند مشمول این نظام نبوده و سنت‌های الهی که در همه مظاهر هستی جلوه‌گر است، درباره او جاری نشود «وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»[۵] یکی از همین سنتها محتوای آیه شریفه است «إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ»[۶] خداوند سرنوشت اجتماعی را تغییر نمیدهد، تا آنگاه که آنان آنچه را که در خودشان وجود دارد تغییر ندهند.

---

[۵] (۱)- سوره احزاب: آیه ۶۲.

[۶] (۲)- سوره رعد: آیه ۱۱.

این یکی از سنت‌های الهی است که تا بشر آنچه را که خداوند در اختیار آنان قرار داده مورد بهره‌برداری قرار ندهد خداوند نسبت به اموری که از حدود اختیارشان خارج

---

(۱)– سوره احزاب: آیه ۶۲.

(۲)– سوره رعد: آیه ۱۱.

است و در سرنوشت آنان دخالت دارد تغییری نخواهد داد قوای غیر طبیعی و مددهای غیبی هنگامی به امر خدای تعالی بیاری انسان می‌شتابند که آدمی در انجام وظیفه‌ای که به عهده او گذاشته شده کوتاهی نکند «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»[۷] نمونه‌های این حقیقت را در زندگی فردی و اجتماعی ملل و اقوام، فراوان میتوان دید، در جنگ بدر با آنکه مسلمانان استعداد جنگی‌شان نسبت بدشمن بسیار ناچیز بود و تعدادشان کمتر از یک سوم آنان ولی افرادی بودند مصمم که میخواستند از همه امکانات خود در مبارزه استفاده کنند.

---

[۷] (۱)– سوره محمد: آیه ۷.

عمر بن وهب هنگامی که از جانب قریش مأموریت یافت که از لشگر اسلام بازدیدی بعمل آورد او با جمعی آمد و گرداگرد لشگر اسلام را گشت و چون باز آمد گزارش کرد که از نظر کمیت در حدود سیصد تن هستند و کسی هم در کمین ندارند و لکن از نظر کیفیت، دیدم شتران یثرب بارشان مرگ و زهر کشنده در میان بار دارند:

«اما ترونهم خرسا لا یتکلمون یتلمظون تلمظ الافاعی ما لهم ملجأ الا سیوفهم و ما اریهم یولون حتی یقتلوا و لا یقتلون حتی یقتلوا».

مگر نمی‌بینید که مهر بر لب و خاموش ایستاده‌اند ولی همچون افعیان زبان در دهان همی گردانند و به جز شمشیرشان پناهی ندارند و گمان ندارم تا جان دارند و کشته نشده‌اند پشت بر دشمن کنند و تا ما را نکشند کشته نخواهند شد.

در نتیجه این فداکاری بود که فرشتگان نصرت به امر خدای تعالی به یاری آنان آمدند و شاهد پیروزی را در آغوش کشیدند، چنانچه فرماید:

«وَ لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِینَ أَ لَنْ یَکْفِیَکُمْ أَنْ یُمِدَّکُمْ رَبُّکُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ

مُنْزَلِينَ بَلى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمِينَ».[۸]

ولی همین جمعیت در جنگ احد با آنکه استعداد رزمی کامل‌تر داشتند چون فداکاری لازم از خود نشان ندادند و از مقام رهبری خود اطاعت نکردند آن‌چنان شکست خوردند که در تاریخ صدر اسلام بی‌نظیر بود و از مددهای غیبی و فرشتگان نصرت که دیروز در رکابشان بودند امروز هیچ اثری دیده نشد.

---

(۱)– سوره محمد: آیه ۷.

(۲)– سوره آل عمران آیات ۱۲۴– ۱۲۵.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۸

در نهضت اخیر و انقلاب اسلامی ایران همه دیدیم که تا ملت ستمدیده در مقابل بیدادگریها و جنایتهای وحشیانه طاغوتهای زمان مهر سکوت بر لب زده بود و قیام و اقدامی نکرد روز بروز فشار ظلم و تجاوز را بر دوشهای خسته و فرسوده خود بیشتر احساس می‌کرد و از آن‌همه ناله‌ها و دعاها یعنی استمداد از قوای ملکوتی و نیروهای

---

[۸] (۲)– سوره آل عمران آیات ۱۲۴– ۱۲۵.

غیبی که در مجالس و محافل اجراء میشد کوچکترین اثری مشهود نبود.

ولی هنگامی که قیام کرد و مهر سکوت را شکست و فریاد کشید و با مشت‌های گره کرده در مقابل دیو ستم ایستاد گرچه همه آنانی که محاسبات زندگیشان بدون ارتباطی با غیب و تنها مبتنی بر امور طبیعی بود این جنبش را تخطئه میکردند و حاضر نبودند آن را حتی جدی تلقی کنند و شوخی‌اش می‌پنداشتند، چه آنکه مشت و سندان، گوشت و گلوله، غرّش مسلسل و فریاد مظلوم، تناسبی باهم نداشت که به مقابله برخیزد، ولی چون ملت را بیش از این نبود و از آنچه داشت در پیشبرد هدف مضایقه نکرد، تنها فریادی میتوانست بکشد که کشید و سینه‌ای را هدف گلوله دشمن بکند که کرد چون از آنچه در اختیار داشت بهره‌برداری کرد به حکم سنت الهی مددهای غیبی الهی بیاری ما رسید و آن‌همه نیرو از هم پاشید ابرقدرتها بزانو در آمدند و معجزه تاریخ بوقوع پیوست نقش نیروهای غیبی و امدادهای الهی در پیروزی انقلاب اسلامی ما آن‌چنان تبلور داشت که هیچ کوردلی نمیتواند آن را نادیده بگیرد برای همه محقق شد که: «إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ»[۹] آری تنها راه

[۹] (۱)- سوره رعد: آیه ۱۱.

نجات و سعادت طبق این سنت الهی خودسازی است و پیامبران خدا همه برای ارائه، برنامه خودسازی بشر آمده‌اند تا آدمی با در دست داشتن برنامه‌های تعیین شده راه سعادت را پیموده و به صلاح و رستگاری در دنیا و آخرت نایل آید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»[10] پرهیز از آلودگی به گناه و پلیدی که در لسان شرع از آن بتقوی تعبیر شده نیمی از اجرای این برنامه عظیم و بلکه قسمت اعظم آنست و هدف مشترک دعوت همه پیامبران و اصلاح طلبان بشر است و تا دامن فرد و اجتماع از این آلودگی پاک نگردد امید نجاتی برای او نیست.

استقبال قابل توجهی که از کتاب گناهان کبیره (کتاب حاضر) از طرف همه

---

(۱)– سوره رعد: آیه ۱۱.

(۲)– سوره اعلی: آیه ۱۴– ۱۵.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۹

[10] (۲)– سوره اعلی: آیه ۱۴– ۱۵.

اقشار مردم شد و هم‌اکنون برای بار ششم کتاب مزبور در قطع وزیری تجدید چاپ میشود (و تاکنون ده‌ها هزار جلد به چاپ رسیده است) نویدبخش آنست که بحمد اللّه اجتماع ما در صدد پاک‌سازی خود از آلودگیها و ناپاکیهائی است که دشمنان ما با نفوذ در همه شؤون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ما شالوده آن گناهان را فراهم کردند و امروز که بیاری خدای توانا و رهبری هوشمندانه، امام و قائد بزرگ اسلام نایب الامام خمینی دست اجانب را از کشور قطع و استقلال و آزادی خود را بازیافته است امید آن میرود که با ادامه انقلاب تا مرحله نهائی پیروزی و کندن ریشه‌های پوسیده استعمار قدم در راه جهاد با نفس که جهاد اکبر است گذاشته و دامن خود را از همه آلودگیها و گناهان شستشو کند تا وعده‌های الهی درباره آنان تحقق یابد.

توفیق همگان مخصوصا جوانان عزیز را در راه مبارزه با نفس و دوری از گناه از خدای تعالی خواستارم.

سید احمد فهری

(۲۱ رجب ۱۳۹۹)

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۰

بسم اللّه الرحمن الرحیم

مقدمه

راه رستگاری تقوی است

: تنها راه رسیدن بدرجات خوشبختی و تنها راه رستگاری از درکات هلاکت و بدبختی، تقوی و پرهیزگاری است.

هرچند این مطلب نزد اهل ایمان روشن است لیکن برای تذکر و یادآوری، ببعضی از خواص و آثار عظیمه آنکه در قرآن مجید و اخبار اهلبیت (ع) رسیده بطور اختصار اشاره میشود.

قرآن مجید و تقوی

: ۱– تقوی وصیت خداوند به بنی آدم در تمام کتابهای آسمانی است، چنانچه میفرماید: هر آینه کسانی را که پیش از شما کتاب آسمانی داده شده‌اند و شما را، وصیت میکنم که از مخالفت پروردگار بپرهیزید[۱۱].

[۱۱] (۱)-\i وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ.\E(سوره ۴ آیه ۱۳۰).

۲– تقوی مورد مدح و ثنای خداوند است، چنانچه میفرماید: اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید از استواری کارهای دین و درستی نشانه‌های ثبات بر آن و یا از حقایق ایمان است[۱۲].

۳– تقوی سبب حفظ و نگهداری از کیدهای شیاطین است چنانچه میفرماید:

«اگر صبر داشته باشید و پرهیزگار باشید کید ایشان به شما ضرر نمی‌زند»[۱۳].

---

(۱)– وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ. (سوره ۴ آیه ۱۳۰).

(۲)– وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. (سوره ۳ آیه ۱۸۶).

(۳)– وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً. (سوره ۳ آیه ۱۲۰).

---

[۱۲] (۲)-\i وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.\E(سوره ۳ آیه ۱۸۶).

[۱۳] (۳)-\i وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً.\E(سوره ۳ آیه ۱۲۰).

۴– تقوی سبب یاری و تأیید خداوند در تمام امور است، میفرماید: بدرستی که خداوند با کسانی است که پرهیزگارند[۱۴].

۵– تقوی سبب رستگاری و رزق حلال است از راهی که خود شخص گمان ندارد می‌فرماید: «کسی که از خدا بترسد و مرتکب گناه نشود، خداوند راه بیرون شدنی برایش قرار میدهد یعنی از اندوه دنیا و آخرت او را رهائی میدهد و او را از جائی که گمان ندارد روزی میرساند»[۱۵].

۶– به سبب تقوی خداوند عمل بنده را از نقص و عیب پاک میفرماید. چنانچه میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید در ارتکاب گناه از خدا بترسید و سخن درست و استوار بگوئید تا خدا کارهای شما را اصلاح فرماید به اینکه گناهانتان را بیامرزد و اعمال نیکتان را می‌پذیرد[۱۶].

۷– تقوی سبب آمرزش گناهان است، میفرماید: و گناهان شما را بیامرزد[۱۷].

---

[۱۴] (۱)-\i إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا.\E(سوره ۱۶ آیه ۱۲۸).

[۱۵] (۲)-\i وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ.\E(سوره ۶۵ آیه ۲).

[۱۶] (۳)-\i يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ.\E(سوره ۳۳ آیه ۷۱).

[۱۷] (۴)-\i وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ.\E(سوره ۳۳ آیه ۷۱).

۸– تقوی سبب محبت خداوند است، چنانچه می‌فرماید: خداوند پرهیزگاران را دوست میدارد[۱۸].

۹– تقوی سبب پذیرفته شدن اعمال است، می‌فرماید: تنها از پرهیزگاران پذیرفته می‌شود[۱۹].

۱۰– تقوی سبب زیادتی اکرام و اعزاز، نزد پروردگار عالمست. میفرماید:

گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شما است[۲۰].

۱۱– تقوی سبب افاضه نور معرفت و علم است. میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر پرهیزگاری را شعار خود سازید خداوند برای شما نوری قرار میدهد تا بین حق و باطل را تمیز دهید، به اینکه خداوند یاریتان می‌کند که بدان یاری کسی که بر حق است

---

(۱)– إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا. (سوره ۱۶ آیه ۱۲۸).

(۲)– وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ. (سوره ۶۵ آیه ۲).

---

[۱۸] (۵)-\i فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ\E(سوره ۳ آیه ۷۶).

[۱۹] (۶)-\i إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ.\E(سوره ۵ آیه ۲۷).

[۲۰] (۷)-\i إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ.\E(سوره ۴۹ آیه ۱۳).

(۳)– يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ. (سوره ۳۳ آيه ۷۱).

(۴)– وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. (سوره ۳۳ آيه ۷۱).

(۵)– فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (سوره ۳ آيه ۷۶).

(۶)– إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (سوره ۵ آيه ۲۷).

(۷)– إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ. (سوره ۴۹ آيه ۱۳).

گناهان كبيره، ج۱، ص: ۱۲

از كسى كه بر باطل است جدا شود[۲۱].

۱۲– تقوى سبب بشارت دادن ملائكه است هنگام مرگ، چنانچه ميفرمايد:

كسانى كه ايمان آوردند و با تقوى بودند برايشان در زندگانى دنيا، يعنى هنگام مرگ و در آخرت بشارت است[۲۲].

۱۳– تقوى سبب خلاصى از عذاب است. ميفرمايد: نجات ميدهيم كسانى را كه پرهيزگار بودند[۲۳].

---

[۲۱] (۱)-\i يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً.\E(سوره ۸ آيه ۲۹).

[۲۲] (۲)-\i الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ.\E(سوره ۱۰ آيه ۶۴ و ۶۵).

و بالجمله قرآن مجید از ذکر تقوی و امر به آن و بیان آثار آن پر است و به همین مقدار اکتفاء می‌شود.

تقوی در روایات اهلبیت: اخبار و احادیثی که از رسول خدا (ص) و اهل بیت علیهم السلام رسیده نیز دراین‌باره زیاد است و کمتر خطبه‌ای از حضرت امیر المؤمنین (ع) است که در آن ذکر تقوی و متقین نشده باشد و تبرکا یک جمله از آن حضرت ترجمه می‌گردد: «تقوی کلید راستی در دین و استقامت بنده است بر طریق مبین و ذخیره قیامت و آزادی از هر ملکه بدو کردار زشت و رستگاری از هر تباهی و گمراهی است— به سبب تقوی حاجت طلب‌کننده روا می‌شود و گریزنده از عقاب، نجات می‌یابد و بعطای بسیار می‌رسد»[۲۴].

دوستان من پرهیزگارانند: از حضرت رسول (ص) مرویست که بخویشاوندان خود فرمود: مگوئید که محمد (ص) از ما است به خدا سوگند که اولیای من از شما و جز شما نیست مگر پرهیزگاران.[۲۵]

---

[۲۳] (۳)-i\ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا.\E(سوره ۱۹ آیه ۷۱).

[۲۴] (۴)- فان تقوی اللّه مفتاح سداد و ذخرية معاد و عتق من كل ملكة و نجات من كل هلكة بها ينجح الطالب و ينجوا لها رب و تنال الرغائب(نهج البلاغه صبحی خطبه ۲۳۰ ص ۳۵۱).

[۲۵] (۵)- لا تقولوا ان محمدا منا فو اللّه ما اولیائی منکم و لا من غیرکم الا المتقون.(بحار الانوار).

چاره‌ای جز پرهیزگاری نیست: و از حضرت سید الشهداء (ع) مرویست که فرمود: شما را به تقوی وصیت می‌نمایم به‌درستی که خداوند برای پرهیزگار ضامن شده که

---

(۱)– یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً. (سوره ۸ آیه ۲۹).

(۲)– الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَةِ. (سوره ۱۰ آیه ۶۴ و ۶۵).

(۳)– ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا. (سوره ۱۹ آیه ۷۱).

(۴)– فان تقوی اللّه مفتاح سداد و ذخریهٔ معاد و عتق من کل ملکهٔ و نجات من کل هلکهٔ بها ینجح الطالب و ینجوا لها رب و تنال الرغائب (نهج البلاغه صبحی خطبه ۲۳۰ ص ۳۵۱).

(۵)– لا تقولوا ان محمدا منا فو اللّه ما اولیائی منکم و لا من غیرکم الا المتقون. (بحار الانوار).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۳

او را از آنچه خوش ندارد بآنچه دوست دارد بگرداند و روزی دهد او را از جائی که گمان ندارد به‌درستی که خداوند درباره بهشتش فریب نمی‌خورد، یعنی کسی نمی‌تواند به فریب و نیرنگ داخل بهشت گردد، و ثوابهائی که نزد او است به کسی نمی‌رسد مگر بسبب بندگی و اطاعت او[۲۶]. و چون در مقدمه کتاب بنابر اختصار است به همین مقدار اکتفا میشود.

چیزی که مهم است دانستن معنی تقوی و حقیقت آن است.

حقیقت تقوی

تقوی از وقایهٔ به معنای نگه داشتن و پرهیز است و شرعا به معنای بازداشتن خود است از هرچه زیان آخرتی دارد به اینکه پرهیز کند، از مخالفت پروردگار در اوامر و نواهی او چنانچه از حضرت صادق (ع) پرسش شد از معنی تقوی؟ فرمود: هرجا امر خدا است حاضر باشی و جائی که نهی خدا است حاضر نباشی[۲۷] یعنی امرهای خدا را بجاآورنده و نهی‌های او را ترک‌کننده باشی بنابراین تقوی را دو جهت است: اول اکتساب طاعات و امتثال اوامر الهی– باینکه سعی

[۲۶] (۱)– اوصیکم بتقوی اللّه تعالی فان اللّه قد ضمن لمن اتقاه ان یحوله عما یکره الی ما یحب و یرزقه من حیث لا یحتسب فایاك ان تکون ممن یخاف علی العباد من ذنوبهم و یأمن العقوبة من ذنبه فان اللّه تبارك و تعالی لا یخدع عن جنته و لا ینال ما عنده الا بطاعته.(سفینة البحار جلد دوم ۶۷۸ و روضه کافی).

[۲۷] (۲)– سئل الصادق(ع) عن تفسیر التقوی فقال ان لا یفقدك حیث امرك و لا یراك حیث نهاك(سفینة البحار جلد ۲ صفحه ۶۷۸).

کند واجبی از او ترک نشود (و واجب عبارت است از امری که در انجام ندادنش سخط و خشم پروردگار عالم است) و در مرتبه دوم سعی کند مستحبات را تا آنجا که بتواند ترک نکند (و مستحب عملی است که در بجا آوردنش ثواب است ولی در ترکش عقاب نیست).

جهت دوم تقوی اجتناب از محرمات و ترک نواهی پروردگار است باینکه در محرمات و نواهی او به اینکه از چیزهائی که بجا آوردنش موجب خشم و سخط او است خودداری نماید. (حرام عملی است که در انجام دادنش عقوبت است) و در مرتبه دوم سعی کند مکروهات را نیز ترک نماید. (مکروه کاری است که انجام ندادنش بهتر و ترک آن مطلوب شارع مقدس است ولی در فعل آن عقابی نیست).

---

(۱)– اوصیکم بتقوی اللّه تعالی فان اللّه قد ضمن لمن اتقاه ان یحوله عما یکره الی ما یحب و یرزقه من حیث لا یحتسب فایاک ان تکون ممن یخاف علی العباد من ذنوبهم و یأمن العقوبۀ من ذنبه فان اللّه تبارک و تعالی لا یخدع عن جنته و لا ینال ما عنده الا بطاعته. (سفینۀ البحار جلد دوم ۶۷۸ و روضه کافی).

(۲)– سئل الصادق (ع) عن تفسیر التقوی فقال ان لا یفقدک حیث امرک و لا یراک حیث نهاک (سفینهٔ البحار جلد ۲ صفحه ۶۷۸).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۴

کسی که طالب سعادت و مقام شامخ تقوی است باید که جهت دوم تقوی را که پرهیز از محرمات و گناهان است بیشتر اهمیت دهد زیرا اگر از محرمات پرهیز کرد عمل خوبش بهر کمی و کوچکی که باشد پذیرفته و او را به خداوند نزدیک میگرداند. (جز این نیست که خداوند از پرهیزگاران می‌پذیرد)[۲۸].

و امام صادق علیه السلام فرمود: کفایت می‌کند با نیکوکاری از دعا، آنچه طعام را از نمک کفایت می‌کند[۲۹].

یعنی چنانچه برای گوارا شدن طعام مقدار مختصری نمک بس است برای مستجاب شدن دعا هم اگر شخص متقی باشد مختصر دعائی کافی است.

گناه، اعمال نیک را هدر می‌کند

[۲۸] (۱)-\i إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.\E(سوره ۵ آیه ۲۷).

[۲۹] (۲)– عن ابي عبد اللّه(ع) یکفی من الدعاء مع البرما یکفی الطعام من الملح(عدة الداعی ص ۲۹۳).

: و نیز پاره‌ای از گناهان کبیره باطل‌کننده اعمال صالحه است و در این کتاب در محل خودش ذکر خواهد شد و خلاصه پرهیز از گناه مهمتر از اعمال صالحه است و برای اثبات این مطلب (اهمیت بیشتر ترک گناه) پاره‌ای از روایات نقل می‌شود.

۱– رسول خدا (ص) فرمود: نخوردن لقمه حرامی نزد خداوند از دو هزار رکعت نماز مستحبی خواندن بهتر است[۳۰].

۲– امام صادق (ع) فرمود: رد کردن یک درهم بصاحبش نزد خداوند با هفتاد حج قبول شده برابر است[۳۱].

۳– و نیز فرمود: سعی و کوشش کنید در بجا آوردن اعمال صالحه و اگر عمل صالح انجام نمی‌دهید پس معصیت نکنید، بدرستی که کسی که بنا می‌کند و خراب نمی‌کند بنایش بالا می‌رود هرچند کم باشد و کسی که بنا می‌کند و خراب می‌کند بنائی ندارد[۳۲].

درخت بهشتی و آتش سوزنده

: ۴– رسول خدا «ص» فرمود: کسی که سبحان

---

[۳۰] (۳)– ترك لقمة الحرام احب الی اللّه من صلاة الفی رکعة تطوعا.(عدة الداعی ص ۱۲۸).

[۳۱] (۴)– قال الصادق علیه السلام رد دانق حرام یعدل عند اللّه سبعین حجة مبرورة(عدة الداعی).

[۳۲] (۵)– جدوا و اجتهدوا و ان لم تعملوا فلا تعصوا فان من بینی و لا یهدم یرتفع بنائه و ان کان یسیرا و ان من بینی و یهدم یوشك ان لا یرتفع له بناء(عدة الداعی ص ۲۹۴).

(۱)– إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (سوره ۵ آیه ۲۷).

(۲)– عن ابی عبد اللّه (ع) یکفی من الدعاء مع البرما یکفی الطعام من الملح (عدهٔ الداعی ص ۲۹۳).

(۳)– ترک لقمهٔ الحرام احب الی اللّه من صلاهٔ الفی رکعهٔ تطوعا. (عدهٔ الداعی ص ۱۲۸).

(۴)– قال الصادق علیه السلام رد دانق حرام یعدل عند اللّه سبعین حجهٔ مبرورهٔ (عدهٔ الداعی).

(۵)– جدوا و اجتهدوا و ان لم تعملوا فلا تعصوا فان من یبنی و لا یهدم یرتفع بنائه و ان کان یسیرا و ان من یبنی و یهدم یوشک ان لا یرتفع له بناء (عدهٔ الداعی ص ۲۹۴).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۵

اللّه بگوید خداوند درختی در بهشت برایش غرس می‌فرماید. مردی از قریش برخاست و عرض کرد: پس ما در بهشت درختان زیادی

داریم؟ حضرت فرمود: «آری ولی بترسید از اینکه آتشی بسوی آنها بفرستید و همه را بسوزانید»[۳۳].

۵– حسد ایمان را می‌خورد و نیست میکند چنانچه هیزم آتش را[۳۴].

۶– روز قیامت اقوامی هستند که با داشتن حسناتی مانند کوههای مکه، امر میشود، ایشان را به آتش ببرند گفته شد: یا رسول اللّه (ص) آیا نمازگزار بوده‌اند؟ فرمود آری نماز میخواندند و روزه می‌گرفتند و پاره‌ای از شب را به عبادت مشغول بودند، لیکن هرگاه بر اینان چیزی از دنیا پیدا می‌شد خود را بر آن می‌افکندند، یعنی رعایت جهت حلال و حرام را نمی‌کردند[۳۵].

حق الناس مانع قبولی است

: ۷– رسول خدا (ص) فرمود: به من امر شد که قوم خود را بترسان و بگو: داخل مشوید در خانه‌ای از خانه‌های من (یعنی مساجد) و حال آنکه برای بنده‌ای از بنده‌گان من حقی نزد شما باشد که باو

---

[۳۳] (۱)– قال رسول اللّه(ص) من قال سبحان اللّه غرس اللّه له بها شجرة فی الجنة ... فقال له رجل من قریش اذا شجرنا فی الجنة لکثیر قال(ص) نعم و لکن ایاکم ان ترسلوا الیها نیرانا فتحرقوها.(عدة الداعی صفحه ۲۴۸).

[۳۴] (۲)– و ان الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب(اصول کافی ص ۲۳۱ و عدة الداعی ص ۲۹۴ با مختصر اختلاف).

[۳۵] (۳)– لیجیئن اقوام یوم القیمة لهم من الحسنات کجبال تهامة فیأمر بهم الی النار فقیل یا نبی اللّه أ مصلون قال: کانوا یصلون و یصومون و یأخذون و هنا من اللیل لکنهم کانوا اذا لاح لهم شیء من الدنیا و تبوا علیه عدة الداعی ص ۲۹۵.

ظلم نموده‌اید، بدرستی که تا در محضر من به نماز ایستاده او را لعنت می‌کنم تا آن حق را به صاحبش برگرداند[۳۶].

۸– و نیز پیغمبر (ص) فرمود: خدای را ملکی است که هر شب بر بیت المقدس ندا در می‌دهد: هرکس حرامی بخورد خدا هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد نه واجب و نه مستحب[۳۷].

---

(۱)– قال رسول اللّه (ص) من قال سبحان اللّه غرس اللّه له بها شجرة فی الجنة ... فقال له رجل من قریش اذا شجرنا فی الجنة لکثیر قال (ص) نعم و لکن ایاکم ان ترسلوا الیها نیرانا فتحرقوها. (عدة الداعی صفحه ۲۴۸).

(۲)– و ان الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب (اصول کافی ص ۲۳۱ و عدة الداعی ص ۲۹۴ با مختصر اختلاف).

(۳)– لیجیئن اقوام یوم القیمة لهم من الحسنات کجبال تهامة فیأمر بهم الی النار فقیل یا نبی اللّه أ مصلون قال: کانوا یصلون و یصومون و یأخذون و هنا من اللیل لکنهم کانوا اذا لاح لهم شیء من الدنیا و تبوا علیه عدة الداعی ص ۲۹۵.

---

[۳۶] (۴)– اوحی اللّه الی ان انذر قومك لا یدخلوا بیتا من بیوتی و لا حد من عبادی عند احد منهم مظلمة فانی العنه ما دام قائما یصلی بین یدی حتی یرد تلك المظلمة.(عدة الداعی ص ۱۲۹).

[۳۷] (۵)– ان للّه ملکا ینادی علی بیت المقدس کل لیلة من اکل حراما لم یقبل اللّه منه صرفا و لا عدلا.–(عدة الداعی ص ۱۴۰).

(۴)– اوحی اللّه الی ان انذر قومک لا یدخلوا بیتا من بیوتی و لا حد من عبادی عند احد منهم مظلمهٔ فانی العنه ما دام قائما یصلی بین یدی حتی یرد تلک المظلمهٔ. (عدهٔ الداعی ص ۱۲۹).

(۵)– ان للّه ملکا ینادی علی بیت المقدس کل لیلهٔ من اکل حراما لم یقبل اللّه منه صرفا و لا عدلا.–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۶

۹– اگر آن‌قدر نماز بخوانید و برپا بایستید که مثل میخهای کوبیده در زمین بشوید و آن‌قدر روزه بگیرید که در ضعف مانند چوبهای تراشیده شوید یا اینکه مانند کمانهای تیر خمیده گردید خدا این کارها را از شما نمیپذیرد مگر با ورع و تقوائی که شما را از گناه بازدارد[۳۸].

گناه مانع استجابت دعا است

: ۱۰– گذر موسی (ع) به مردی از اصحابش افتاد که در سجده بود هنگامی که بازگشت باز همان شخص را در سجده دید فرمود اگر حاجتت به دست من بود هر آینه برآورده کرده بودم خداوند به او چنین وحی فرمود که اگر آن‌قدر برای من سجده کند که گردنش

[۳۸] (۱)– لو صلیتم حتی تکونوا کاوتاد و صمتم حتی تکونوا کالحنایا لم یقبل اللّه منکم الا بورع حاجز(عدة الدعی ص ۱۴۰).

خورد شود از او نمیپذیرم تا اینکه از آنچه که ناخوشایند من است روی گرداند و به آنچه مطلوب من است روی آورد[۳۹]. یعنی از گناه پرهیز کند و عبادات را به جای آورد، وگرنه گناه جلو استجابت دعا را می‌گیرد.

عبادت حقیقی ترک گناهست

: ۱۱– اصل دین پرهیز از گناه است، از گناه بپرهیز، عابدترین مردم میشوی. با تقوی باش و اهتمام به عمل به تقوی داشته باش و جز آن بپرهیز، به درستی که عملی که پذیرفته شود کم نیست[۴۰].

یعنی اگر از گناه دوری کردی عملت هرچند کم باشد قبول است و عملی هم که قبول شد از این نظر که پذیرفته شده رب العالمین است کم و کوچک نیست.

بنابراین اهل ایمان باید خیلی بترسند و زیاد مواظب خود باشند تا کار خیری که از آنها سر میزند و باید آنها را به درجات عالیه و مقام قرب و جوار آل محمد (ص) برساند مبادا بواسطه بجا آوردن

[۳۹] (۲)– و عنه ع مر موسی ع برجل من اصحابه و هو ساجد و انصرف من حاجته و هو ساجد فقال لو کانت حاجتك بیدی لقضیتها لك فاوحی اللّه الیه یا موسی لو سجد حتی انقطع عنقه ما قبلته او یتحول عما اکره الی ما احب(عدة الداعی صفحه ۱۲۵).

[۴۰] (۳)– اصل الدین الورع کن ورعا تکن اعبد الناس کن بالعمل بالتقوی اشد اهتماما منك بالعمل بغیره فانه لا یقل عمل یتقبل لقول اللّه انما یتقبل اللّه من المتقین.(عدة الداعی).

گناهی، باطل و ضایع شود. زهی خسران و زیانکاری که انسان بدست خودش سرمایه‌اش را هدر دهد.

(عدۀ الداعی ص ۱۴۰).

(۱)– لو صلیتم حتی تکونوا کاوتاد و صمتم حتی تکونوا کالحنایا لم یقبل اللّه منکم الا بورع حاجز (عدۀ الدعی ص ۱۴۰).

(۲)– و عنه ع مر موسی ع برجل من اصحابه و هو ساجد و انصرف من حاجته و هو ساجد فقال لو کانت حاجتک بیدی لقضیتها لک فاوحی اللّه الیه یا موسی لو سجد حتی انقطع عنقه ما قبلته او یتحول عما اکره الی ما احب (عدۀ الداعی صفحه ۱۲۵).

(۳)– اصل الدین الورع کن ورعا تکن اعبد الناس کن بالعمل بالتقوی اشد اهتماما منک بالعمل بغیره فانه لا یقل عمل یتقبل لقول اللّه انما یتقبل اللّه من المتقین. (عدۀ الداعی).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۷

کارهای نیک مانند غبار پراکنده میشود

: از حضرت صادق (ع) از معنی آیه «قصد نمودیم از عملی که در صورت زیبا است، پس آن کردار را مانند ذره‌های پراکنده گردانیدیم، یا مانند خاکستر بر باد داده شده یعنی آن را قبول نکرده ثوابی بر آن مترتب نسازیم» پرسیدند حضرت فرمود: آگاه باش بخدا قسم هرچند اعمال اینان مفیدتر و با جلاتر از پارچه‌های سفید مصری بود لیکن هرگاه برایشان گناهی پیش می‌آمد آن را ترک نمی‌کردند[۴۱].

یعنی اعمال پاکیزه ایشان بواسطه نداشتن ورع، و ارتکاب حرام مانند غبار در هوا پراکنده و قدر و ارزشی ندارد. علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید، این حدیث دلالت میکند بر اینکه طاعات و عبادات بواسطه گناه حبط شده و از بین می‌رود.

خداوند بموسی (ع) وحی فرمود: به درستی که بندگان، به من نزدیک نشدند به چیزی که پسندیده‌تر باشد از سه چیز– موسی (ع) عرض کرد پروردگارا آن سه چیز کدام است؟

فرمود زهد در دنیا و پرهیز از گناهان و گریه کردن از ترس من.

[۴۱] (۱)- عن سلیمان بن خالد قال سئلت ابا عبد اللّه ع عن قول اللّه عز و جل\i« وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً».\E قال ع اما و اللّه و ان کان اعمالهم اشد بیاضا من القباطی و لکن کانوا اذا عرض لهم حرام لم یدعوه.(عدة الداعی- کافی).

موسی (ع) گفت: پروردگارا برای کسی که اینها را به جای آورد، چیست؟

فرمود: اما زاهدین در دنیا پس جای ایشان در بهشت است اما گریه‌کنندگان از خوف من پس جایشان در محل بلندی است که با ایشان کسی در آن مقام نیست و اما صاحبان ورع و پرهیز از معصیت من، به درستی که اعمال خلایق را بازرسی می‌کنم ولی اعمال ایشان را تفتیش نمی‌کنم[۴۲] یعنی بی‌حساب وارد بهشت می‌شوند.

اقسام گناه

: اگر کسی از گناهان کبیره پرهیز نماید گناهان صغیره‌اش مورد مؤاخذه نخواهد بود و خدای تعالی بفضلش آنها را میآمرزد چنانچه در سوره نساء میفرماید:

---

(۱)– عن سلیمان بن خالد قال سئلت ابا عبد اللّه ع عن قول اللّه عز و جل «وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً». قال ع

---

[۴۲] (۲)– قال ابو عبد اللّه ع اوحی اللّه تعالی الی موسی ع ان عبادی لم یتقربوا الی بشیء احب الی من ثلاث خصال قال موسی ع یا رب و ما هن قال تعالی یا موسی الزهد فی الدنیا و الورع عن معاصی و البکاء من خشیتی قال موسی ع یا رب فما لمن صنع ذا فاوحی اللّه الیه یا موسی اما الزاهدون فی الدنیا ففی الجنة و اما البکاؤون من خشیتی ففی الرفیع الاعلی لا یشارکهم فیه احد غیرهم و اما الورعون عن معاصی فانی افتش الناس و لا افتشهم(عدة الداعی ص ۱۵۸).

اما و اللّه و ان کان اعمالهم اشد بیاضا من القباطی و لکن کانوا اذا عرض لهم حرام لم یدعوه. (عدهٔ الداعی– کافی).

(۲)– قال ابو عبد اللّه ع اوحی اللّه تعالی الی موسی ع ان عبادی لم یتقربوا الی بشیء احب الی من ثلاث خصال قال موسی ع یا رب و ما هن قال تعالی یا موسی الزهد فی الدنیا و الورع عن معاصی و البکاء من خشیتی قال موسی ع یا رب فما لمن صنع ذا فاوحی اللّه الیه یا موسی اما الزاهدون فی الدنیا ففی الجنهٔ و اما البکاؤون من خشیتی ففی الرفیع الاعلی لا یشارکهم فیه احد غیرهم و اما الورعون عن معاصی فانی افتش الناس و لا افتشهم (عدهٔ الداعی ص ۱۵۸).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۸

«اگر از گناهان بزرگی که نهی کرده شده‌اید دوری کنید گناهان شما را درگذریم و اجتنابتان را از گناهان کبیره کفاره گناهان صغیره قرار دهیم و شما را در جای بزرگ و شریفی که بهشت است درآوریم»[۴۳].

درهای بهشت بروی پرهیزگاران باز است

[۴۳] (۱)-\i إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیماً\E(سوره ۴ آیه ۳۱).

: از رسول خدا (ص) مرویست که فرمود: قسم به آن خدائی که جان من در قبضه قدرت او است هیچ بنده‌ای نیست که پنج نوبت نمازهای واجب را بجای آورد و روزه ماه رمضان را بگیرد و از گناهان کبیره دوری کند مگر اینکه درهای بهشت را بروی او بگشایند. سپس آیه‌ای که گذشت تلاوت فرمود[۴۴].

کسی که گناه کبیره از او سر زند و توبه ننماید فاسق است و نمی‌شود در نماز به او اقتداء کرد و شهادتش پذیرفته نیست و پس از مرگ مستحق عقوبت الهی است مگر اینکه فضل الهی شامل حالش شده که از آن جمله شفاعت محمد صلّی اللّه علیه و آله است، چنانچه خودش فرموده که شفاعتم را برای صاحبان گناهان کبیره از امتم ذخیره کرده‌ام[۴۵] و نیز فرمود: شفاعت من برای صاحبان گناهان کبیره از امتم می‌باشد اما نیکوکاران، یعنی ترک‌کنندگان کبائر، برایشان راه مؤاخذه نیست[۴۶].

شفاعت نباید موجب جرأت بر معصیت شود

[۴۴] (۲)- تفسیر منهج الصادقین.

[۴۵] (۳)- ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی.(جلد ۳ بحار الانوار- عدة الداعی).

[۴۶] (۴)- انما شفاعتی لاهل الکبائر من امتی فاما المحسنون فما علیهم من سبیل.(جلد ۳ بحار الانوار- عدة الداعی).

: در اصل شفاعت هیچگونه شکی نیست که خداوند برای اظهار عظمت شأن و جلالت قدر پیغمبر (ص) و ائمه اطهار و سایر شافعین، صاحبان گناهان کبیره را بایشان خواهد بخشید بلکه به برکت شفاعت ایشان مقام و درجه سایر دوستان آنها رفیع‌تر خواهد شد و این مطلب از قرآن مجید و اخبار صحیحه و متواتره مسلم و روشن است و ذکر آنها موجب خروج از وضع کتاب می‌باشد. چیزی که تذکر آن لازم است این است که نباید موضوع شفاعت سبب جرأت بر معصیت یا مسامحه در توبه گردد.

---

(۱)– إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً (سوره ۴ آیه ۳۱).

(۲)– تفسیر منهج الصادقین.

(۳)– ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی. (جلد ۳ بحار الانوار– عدۀ الداعی).

(۴)– انما شفاعتی لاهل الکبائر من امتی فاما المحسنون فما علیهم من سبیل. (جلد ۳ بحار الانوار– عدۀ الداعی).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۹

خودکشی بامید نجات!

: مثل توبه نکردن یا گناه کردن بامید شفاعت مثل سم خوردن یا دست در دهان افعی کردن است بامید رسیدن طبیب و مداوا کردن، که البته برخلاف حکم عقل است. زیرا پس از خوردن سمّ اولا یقینی نیست که دسترسی به طبیب و دوا پیدا شود ثانیا تأثیر مداوا قطعی نیست شاید سم داخل خون گردیده و قلب را از کار انداخت همچنین کسی که گناه میکند از کجا یقین دارد که پس از مرگ بلافاصله بشفاعت شافعین میرسد؟.

مرگ با یکی از سه چیز

: از حضرت امیر المؤمنین (ع) از وصف مرگ پرسیده شد؟ حضرت فرمود: بر شخص دانا و با اطلاعی وارد شدید، با یکی از این سه چیز، مرگ وارد میگردد یا بشارت بنعمت همیشگی است یا بعذاب همیشگی یا سبب هول و ترس است و کارش مبهم و مردد میباشد و نمی‌داند از چه طائفه خواهد بود، پس دوست ما که اطاعت‌کننده ما بوده، یعنی معصیتی نداشته، بنعمت همیشگی بشارت داده میشود؛ و اما دشمن ما که با ما مخالفت می‌کرده پس به عذاب همیشگی بشارت داده می‌شود؛ و اما آنکه کارش مبهم است و نمیداند بر سرش چه

میآید او مؤمنی است که بر خودش اسراف و ظلم میکرده یعنی گناهکار بوده است. او را مرگ فرامی‌رسد اما با ابهام و خوف و حزن، پس از آن خدا او را با دشمنان ما مساوی قرار نخواهد داد بلکه او را بشفاعت ما از آتش بیرون خواهد آورد، پس عمل کنید و اوامر الهیه را اطاعت کنید و عذاب خدای را کوچک نشمارید، به درستی که از جمله گناهکاران کسی است که شفاعت ما باو نمی‌رسد مگر بعد از سیصد هزار سال عذاب[۴۷].

عمرو بن یزید گفت: به حضرت صادق (ع) عرض کردم از شما شنیدم که فرمودید: تمام شیعیان ما در بهشتند با هر گناهی که داشته باشند. حضرت فرمود: راست

---

(۱)– عن ابی جعفر الجواد (ع) عن آبائه قال قیل لامیر المؤمنین (ع) صف لنا الموت فقال ع علی الخبیر سقطتم. هو احد ثلثهٔ امور یرد علیه اما بشارهٔ بنعیم الابد و اما بشارهٔ بعذاب الابد و اما تحزین و تهویل و امره مبهم لا یدری من ای الفرق هو، فاما ولینا المطیع لامرنا فهو المبشر بنعیم الابد و اما عدونا المخالف علینا فهو المبشر

---

[۴۷] (۱)– عن ابی جعفر الجواد(ع) عن آبائه قال قیل لامیر المؤمنین(ع) صف لنا الموت فقال ع علی الخبیر سقطتم. هو احد ثلثة امور یرد علیه اما بشارة بنعیم الابد و اما بشارة بعذاب الابد و اما تحزین و تهویل و امره مبهم لا یدری من ای الفرق هو، فاما ولینا المطیع لامرنا فهو المبشر بنعیم الابد و اما عدونا المخالف علینا فهو المبشر بعذاب الابد و اما المبهم امره الذی لا یدری ما حاله فهو المؤمن من المسرف علی نفسه لا یدری ما یؤول الیه حاله یأتیه الخبر مبهما مخوفا ثم لن یسویه اللّه عز و جل باعدائنا لکن یخرجه من النار بشفاعتنا فاعملوا و اطیعوا و لا تنکلوا و لا تستصغروا عقوبة اللّه عز و جل فان من المسرفین من لا تلحقه شفاعتنا الا بعد ثلثمأة الف سنة.(جلد ۳ بحار الانوار نقل از معانی الاخبار ص ۲۸۸).

بعذاب الابد و اما المبهم امره الذی لا یدری ما حاله فهو المؤمن من المسرف علی نفسه لا یدری ما یؤول الیه حاله یأتیه الخبر مبهما مخوفا ثم لن یسویه اللّه عز و جل باعدائنا لکن یخرجه من النار بشفاعتنا فاعملوا و اطیعوا و لا تنکلوا و لا تستصغروا عقوبهٔ اللّه عز و جل فان من المسرفین من لا تلحقه شفاعتنا الا بعد ثلثمأهٔ الف سنهٔ. (جلد ۳ بحار الانوار نقل از معانی الاخبار ص ۲۸۸).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۰

گفتم، بخدا قسم! تمام آنها در بهشتند. گفتم: فدایت شوم، به درستی که گناهان زیاد و بزرگ است. فرمود: اما در قیامت، پس تمام شما در بهشت خواهید بود، بشفاعت پیغمبر یا وصی او لیکن بخدا قسم! بر شما در برزخ می‌ترسم. گفتم: برزخ چیست؟ فرمود: برزخ قبر است، از هنگام مرگ تا روز قیامت[۴۸].

فردا بجای اشک خون میگریند

: و در وصایای پیغمبر اکرم به ابن مسعود است که میفرماید: گناه را کوچک مشمار و از گناهان کبیره بپرهیز، چون روز قیامت وقتی بنده

[۴۸] (۱)- قلت لا یبعد اللّه ع انی سمعتك و انت تقول کل شیعتنا فی الجنة علی ما کان فیهم قال ع صدقتك کلهم و اللّه فی الجنة قال قلت جعلت فداك ان الذنوب کثیرة کبائر قال ع اما فی القیمة فکلکم فی الجنة بشفاعة النبی المطاع او وصی النبی و لکنی و اللّه اتخوف علیکم فی البرزخ- قلت و ما البرزخ قال ع القبر منذ حین موته الی یوم القیمة(کتاب کافی، ج ۳ ص ۲۴۲).

بگناهش مینگرد از چشمانش چرک و خون بیرون میآید. خداوند میفرماید: قیامت روزی است که هرکس عمل نیک و بد خود را نزد خودش حاضر مییابد، آرزو میکند که میان او و گناهانش مسافتی دور بود[۴۹].

و از رسول اکرم (ص) نیز مرویست که، بندهای برای یک گناه از گناهانش یکصد سال نگهداشته میشود[۵۰].

شفاعت به سبک شمارندگان نماز نمیرسد

: و بعضی از گناهان کبیره است که در بعضی از روایات تصریح شده، صاحبش از شفاعت محروم است؛ مانند سبک شمردن نماز، چنانکه حضرت صادق (ع) فرمود: شفاعت ما به کسی که نمازش را سبک شمارد نمیرسد[۵۱].

و از پیغمبر اکرم (ص) مرویست که فرمود: از من نیست کسی که نماز را سبک گیرد و بر من نزد حوض کوثر وارد نمیشود. نه، بخدا قسم! که بمن نمیرسد[۵۲].

---

[۴۹] (۲)- لا تحقرن ذنبا و لا تصغرنه و اجتنب الکبائر فان العبد اذا نظر الی ذنوبه دمعت عیناه دما و قیحا یقول اللّه تعالی\i یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَها وَ بَیْنَهُ أَمَداً بَعِیداً.\E(جلد ۱۷ بحار الانوار).

[۵۰] (۳)- ان العبد لیحبس علی ذنب من ذنوبه مأة عام ...(کتاب اصول کافی ج ۲ ص ۲۷۲).

[۵۱] (۴)- قال لا تنال شفاعتنا من استخف بصلوته(بحار الانوار ج ۸۲ ص ۲۲۷).

[۵۲] (۵)- لیس منی من استخف بالصلوة لا یرد علی الحوض لا و اللّه.(بحار الانوار ج ۸۲ ص ۲۲۴).

(۱)– قلت لا بیعبد اللّه ع انی سمعتک و انت تقول کل شیعتنا فی الجنهٔ علی ما کان فیهم قال ع صدقتک کلهم و اللّه فی الجنهٔ قال قلت جعلت فداک ان الذنوب کثیرهٔ کبائر قال ع اما فی القیمهٔ فکلکم فی الجنهٔ بشفاعهٔ النبی المطاع او وصی النبی و لکنی و اللّه اتخوف علیکم فی البرزخ– قلت و ما البرزخ قال ع القبر منذ حین موته الی یوم القیمهٔ (کتاب کافی، ج ۳ ص ۲۴۲).

(۲)– لا تحقرن ذنبا و لا تصغرنه و اجتنب الکبائر فان العبد اذا نظر الی ذنوبه دمعت عیناه دما و قیحا یقول اللّه تعالی یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَها وَ بَیْنَهُ أَمَداً بَعِیداً. (جلد ۱۷ بحار الانوار).

(۳)– ان العبد لیحبس علی ذنب من ذنوبه مأهٔ عام ... (کتاب اصول کافی ج ۲ ص ۲۷۲).

(۴)– قال لا تنال شفاعتنا من استخف بصلوته (بحار الانوار ج ۸۲ ص ۲۲۷).

(۵)– لیس منی من استخف بالصلوهٔ لا یرد علی الحوض لا و اللّه. (بحار الانوار ج ۸۲ ص ۲۲۴).

بنابراین واضح شد که نترسیدن از گناهان و جرأت کردن بر آن و تأخیر در توبه به امید شفاعت ناشی از جهل و غرور است.

گناه زیاد ایمان را می‌برد و دل را سیاه می‌کند

: و آنچه از موارد شفاعت ذکر شده راجع به وقتی است که شخص با ایمان از دنیا برود و گاه میشود که بسبب گناهان زیاد و تأخیر در توبه، نور ایمان از قلب بیرون رفته مبتلا بظلمت شک و تردید بلکه انکار می‌گردد و به همین حال می‌میرد، مثل کسی که سم خورده و بقدری تأثیر کرده که قبل از رسیدن طبیب هلاک میگردد، طبیب با مرده چه میتواند بکند؟ پس شفاعت شافعین ایشان را سودی نمیدهد[۵۳]. برای اثبات این مطلب فقط بذکر یک آیه و دو روایت اکتفاء میشود. در سوره مبارکه روم می‌فرماید: «عاقبت کسانی که بد کردند و مرتکب گناه شدند اینکه تکذیب و انکار آیات ما نموده و بآنها استهزاء نمایند»[۵۴].

---

[۵۳] (۱)-\i فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِينَ.\E(سوره ۷۴ آیه ۴۸).

[۵۴] (۲)-\i ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُنَ.\E(سوره روم آیه ۹).

حضرت باقر (ع) فرمود: نیست بنده‌ای مگر اینکه در قلبش نقطه سفیدی است، هر گاه گناهی کرد نقطه سیاهی از آن سفیدی بیرون میآید، اگر توبه کرد آن سیاهی برطرف میشود و اگر در گناه فرو رفت و ادامه داد سیاهی قلب زیاد میشود تا اینکه تمام سفیدی قلب را میگیرد، هرگاه چنین شد صاحب چنین قلبی هیچوقت رجوع بخیر نخواهد کرد این است معنی فرمایش پروردگار عالم که می‌فرماید: نه چنین است بلکه غلبه کرده و بر دلهای ایشان زنگها نهاده آنچه را که انجام داده‌اند[۵۵].

دیگر موعظه اثر نمی‌کند

: یعنی دلهایشان بسبب ظلمت گناه زنگ زده و تاریک شده و جهت دیدن و معرفت حق برایشان پوشیده گشته و راه خیر و قبول کردن نصیحت بر دلهایشان بند شده است. و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: کسی که اراده گناهی کرد، پس آن را به جای نیاورد، بدرستی که بنده‌ای گناهی می‌کند و خدا او را می‌بیند می‌فرماید بعزت و جلال خودم سوگند، پس از این ترا هرگز نمی‌آمرزم[۵۶].

---

[۵۵] (۳)- ما من عبد الاوفی قلبه نکتة بیضاء فاذا اذنب ذنبا خرج فی النکتة نکتة سوداء فان تاب ذهب ذلك السواد و ان تمادی فی الذنوب زاد ذلك السواد حتی یغطی البیاض فاذا غطی البیاض لم یرجع صاحبه الی خیر ابدا و هو قول اللّه عز و جل:\i كَلَّا بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما كانُوا یَكْسِبُونَ.\E(کافی ج ۲ ص ۲۰۹ باب الذنوب ج ۲۰).

[۵۶] (۴)- قال ع من هم بسیئة فلا یعملها فانه ربما عمل العبد السیئة فیراه الرب تبارك و تعالی فیقول- تعالی و عزتی و جلالی لا اغفر لك بعد ذلك ابدا(کتاب کافی ج ۲ ص ۲۰۹).

(۱)– فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِينَ. (سوره ۷۴ آیه ۴۸).

(۲)– ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُنَ. (سوره روم آیه ۹).

(۳)– ما من عبد الاوفی قلبه نکتهٔ بیضاء فاذا اذنب ذنبا خرج فی النکتهٔ نکتهٔ سوداء فان تاب ذهب ذلک السواد و ان تمادی فی الذنوب زاد ذلک السواد حتی یغطی البیاض فاذا غطی البیاض لم یرجع صاحبه الی خیر ابدا و هو قول اللّه عز و جل: كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ. (کافی ج ۲ ص ۲۰۹ باب الذنوب ج ۲۰).

(۴)– قال ع من هم بسیئهٔ فلا یعملها فانه ربما عمل العبد السیئهٔ فیراه الرب تبارک و تعالی فیقول–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۲

یعنی بسبب این گناه سزاوار و مستحق محرومیت از الطاف حق می‌گردد و موفق به توبه نشده و در نتیجه آمرزیده نمی‌گردد.

علامه مجلسی علیه الرحمه در شرح این حدیث می‌فرماید: در این فرمایش امام (ع) امر بترسیدن از تمام گناهان است زیرا هر گناهی محتمل است از این قسم باشد.

ترس از گذشته‌ها

: باید اهل ایمان بر گذشته‌های خود ترسناک و گریان باشند زیرا چه اطمینان دارند که این قسم گناه از آنها سر نزده باشد. امام (ع) که تعیین نفرموده چه قسم گناهی است، که صاحبش از نظر لطف پروردگار عالم میافتد و از بخشش و مغفرت الهی محروم میگردد. نشانه این قسم گناه پیدا نشدن حالت توبه و انابه است، پس باید در تضرع و زاری بدرگاه الهی کوشید و از باب توبه وارد شده از گناهانی که بیاد دارد بخصوص و از گناهانی که از یاد برده بطور کلی توبه کرده آنها را تلافی نماید. و طریق توبه کردن از گناهان بعد از این ذکر خواهد گردید انشاء اللّه.

شفاعت موجب امید است نه غرور

: از آنچه گذشت معلوم گردید که موضوع شفاعت نه تنها موجب غرور و جرأت بر معصیت نمی‌گردد بلکه سبب قوت رجاء و تشویق شخص بتوبه و انابه است که سعی کند از راه توبه و انابه و اعمال

صالحه با امید بشفاعت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بدرجات رفیعه نائل گردد و به مقامات قرب رب العالمین برسد.

از آن طرف، این مطالب موجب بی‌باکی هم نمی‌شود و منافاتی با خوف ندارد، به عبارت واضحتر، چنین کسی که به شفاعت و لطف پروردگار عالم امیدوار است درعین‌حال، ترسناک هم میباشد که مبادا از شفاعت آقایان پس از مدت زمانی، بس طولانی استفاده نماید یعنی مدتی در برزخ معذب بوده آن‌وقت به شفاعت برسد. و درعین حال همین خوف و ترس هم موجب زیاد شدن و شدت توسل به اهل بیت می‌باشد.

شیعیان اهلبیت

: نسبت به روایاتی که در مقام شیعه و نجات دوستان اهلبیت (ع) رسیده که از آن جمله نسوختن ایشان بآتش است، پس آنها هم موجب قوت رجاء و اطمینان به محبت آقایان است و نباید موجب غرور و جرأت بر معصیت گردد.

زیرا موضوع این اخبار، دو عنوان است، یکی شیعه و دیگری دوست و محب

تعالی و عزتی و جلالی لا اغفر لک بعد ذلک ابدا (کتاب کافی ج ۲ ص ۲۰۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۳

اهلبیت (ع).

عنوان شیعه مقام بس شامخی است چه آنهائی که گوی سبقت را در میدان علم و عمل ربوده‌اند خود را قابل نمیدیدند که به آنها شیعه اهلبیت بگویند ...

مثلا جناب محمد بن مسلم ثقفی که از اجله اصحاب حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) است و آن بزرگواران، شیعیان را در مسائل به او رجوع میدادند و در علم رجال مذکور است که هیچگاه از محمد بن مسلم در شیعه فقیه‌تر نبوده است.

وقتی این بزرگوار باتفاق ابو کریبهٔ الازدی، نزد شریک قاضی حاضر شدند، شریک نگاه تندی به آنها کرد و گفت: این دو نفر، جعفری و فاطمی هستند یعنی شیعه اهلبیت‌اند. ایشان هر دو گریه کردند، قاضی سبب گریه‌شان را پرسید گفتند: ما را به بزرگی نسبت دادی (یعنی جعفر بن محمد الصادق «ع») که راضی نیست شخص کم ورع

شیعه او باشد، پس اگر لطف فرموده ما را بپذیرد، بر ما منت گزارده است.

شیعیان حقیقی پیروان امامند

: البته کسی را می‌توانیم شیعه حقیقی بنامیم که در جمیع کردار و گفتارش پیرو ایشان باشد چنانچه حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: «جز این نیست که شیعه ما کسی است که پیروی ما کند و آثار ما را متابعت نماید و به اعمال ما اقتداء کند»[۵۷].

شبی حضرت امیر المؤمنین (ع) از مسجد بیرون میرفت و هوا بواسطه ماهتاب روشن بود، جماعتی پشت سر آن حضرت همراهش میآمدند بآنها نگریست و فرمود: شما کیستید؟ گفتند ما شیعه تو هستیم، حضرت نظری به صورتهایشان انداخت و فرمود: پس چرا در شما نشانه شیعه را نمی‌بینم؟ گفتند: یا امیر المؤمنین علامت شیعه چیست؟ فرمود: از زیادتی بیداری شب زردرویانند، چشمشان ضعیف شده و آب از آن خارج میگردد (بواسطه زیادتی گریه)، بواسطه

[۵۷] (۱)- انما شیعتنا من شیعنا و اتبع آثارنا و اقتدی باعمالنا.(بحار الانوار).

ایستادن به عبادت پشت ایشان خمیده‌شده، شکمهایشان بواسطه روزه به عقب چسبیده، از زیادتی دعا لبهای آنها خشکیده[۵۸].

---

(۱)– انما شیعتنا من شیعنا و اتبع آثارنا و اقتدی باعمالنا. (بحار الانوار).

(۲)– قال ع صفر الوجوه من السهر عمش العیون من البکاء حدب الظهور من القیام خمص البطون من الصیام ذبل الشفاۀ من الدعاء علیهم غیرۀ الخاشعین. (بحار الانوار نقل از امالی شیخ طوسی و ارشاد شیخ مفید).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۴

برای مزید اطلاع به سه روایت اکتفا می‌شود.

ادعای شیعه‌گری کافی نیست

: ۱– جابر از حضرت باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: آیا کفایت می‌کند کسی که خود را به تشیع نسبت می‌دهد به اینکه بگوید

[۵۸] (۲)– قال ع صفر الوجوه من السهر عمش العیون من البکاء حدب الظهور من القیام خمص البطون من الصیام ذبل الشفاة من الدعاء علیهم غیرة الخاشعین.(بحار الانوار نقل از امالی شیخ طوسی و ارشاد شیخ مفید).

دوست اهل بیت هستم، به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا بترسد و امرش را اطاعت نماید[۵۹].

شیعه از همه پرهیزگارتر و خدا ترس‌تر است

: ۲– حضرت صادق (ع) به مفضل بن عمر فرمود: اگر می‌خواهی اصحاب مرا بشناسی به کسی بنگر که از گناهان زیاد پرهیز می‌کند و از آفریدگار خود زیاد می‌ترسد و ثوابش را امیدوار است پس ایشان اصحاب منند[۶۰].

۳– حضرت صادق (ع) می‌فرماید: از ما نیست و کرامتی نزد ما ندارد کسی که در شهر یک‌صد هزار نفری باشد و در آن شهر (از غیر شیعه) از او باورع‌تر باشد[۶۱] یعنی شیعه اهلبیت باید از همه در ایمان و عمل و تقوی و ورع بهتر باشد. چنانچه خدای تعالی از ایشان تعبیر به خیر البریهٔ میفرماید، در آنجا که می‌فرماید: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند پس ایشان بهترین خلقند[۶۲]. و از رسول خدا (ص) مرویست که خیر البریهٔ شیعیان علی (ع) هستند، بدین مضمون که: «یا علی خیر البریهٔ تو و شیعیانت هستید، تو و شیعیانت

---

[۵۹] (۱)– عن جابر عن ابی جعفر ع قال: قال لی یا جابر أ یکتفی من انتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البیت فو اللّه ما شیعتنا الا من اتقی اللّه و اطاعه(کتاب کافی ج ۲ ص ۶۰).

[۶۰] (۲)– عن مفضل بن عمر قال– قال ابو عبد اللّه ع اذا اردت ان تعرف اصحابی فانظر الی من اشتد ورعه و خاف خالقه و رجائوا به و اذا رأیت هؤلاء فهؤلاء اصحابی.(کتاب کافی).

[۶۱] (۳)– ثم قال یا عیسی بن عبد اللّه لیس منا– و لا کرامة– من کان فی مصرفیه مأة الف او یزیدون و کان فی ذلك المصر احد اورع منه.(کافی ج ۲ ح ۱۰ باب الورع).

[۶۲] (۴)–\i إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ.\E(سوره ۹۸ آیه ۸).

در روز قیامت می‌آیید درحالی‌که به آنچه خدای تعالی به شما داده است راضی هستید و پسندیده شده خدائید»[۶۳].

ولایت: شکی نیست که هرکس دارای ولایت اهل بیت (ع) باشد اهل نجات

---

(۱)– عن جابر عن ابی جعفر ع قال: قال لی یا جابر أ یکتفی من انتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البیت فو اللّه ما شیعتنا الا من اتقی اللّه و اطاعه (کتاب کافی ج ۲ ص ۶۰).

(۲)– عن مفضل بن عمر قال– قال ابو عبد اللّه ع اذا اردت ان تعرف اصحابی فانظر الی من اشتد ورعه و خاف خالقه و رجاثوا به و اذا رأیت هؤلاء فهؤلاء اصحابی. (کتاب کافی).

(۳)– ثم قال یا عیسی بن عبد اللّه لیس منا– و لا کرامهٔ– من کان فی مصرفیه مأهٔ الف او یزیدون و کان فی ذلک المصر احد اورع منه. (کافی ج ۲ ح ۱۰ باب الورع).

(۴)– إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ. (سوره ۹۸ آیه ۸).

---

[۶۳] (۵)– قال(ص) هم انت و شیعتك تأتی انت و شیعتك یوم القیمة راضین مرضیین.(تفسیر طبری– مناقب خوارزمی– الصواعق تألیف ابن حجر).

(۵)– قال (ص) هم انت و شیعتک تأتی انت و شیعتک یوم القیمهٔ راضین مرضیین. (تفسیر طبری– مناقب خوارزمی– الصواعق تألیف ابن حجر).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۵

است، بلکه با انبیاء (ع) و ائمه اطهار خواهد بود، چنانچه حضرت رضا (ع) می‌فرماید:

«بر خداست دوست ما را در قیامت برگزیند، درحالی‌که صورتش نور افشانی میکند و دلیلش روشن و حجتش نزد خدا آشکار می‌باشد. حق است بر خدا صاحب ولایت ما را با پیغمبران و صدیقان و شهداء و نیکان محشور گرداند و ایشان دوستان خوبی هستند»[۶۴].

لیکن باید دانست که معنی ولایت چیست؟.

در کتاب مجمع البحرین در لغت ولایت می‌گوید: «ولایت دوستی اهلبیت (ع) و پیروی کردن ایشان در اوامر و اقتداء نمودن بایشان در اعمال و اخلاق است»[۶۵]. پس ولایت عبارتست از محبت و اطاعت.

---

[۶۴] (۱)– حق علی اللّه ان یبعث و لینا مشرقا وجهه نیرا برهانه ظاهرة عند اللّه حجته حق علی اللّه تعالی ان یجعل ولینا مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئك رفیقا.(بحار الانوار).

[۶۵] (۲)– الولایة بالفتح محبة اهل البیت(ع) و اتباعهم فی الدین و امتثال اوامرهم و نواهیهم و التأسی بهم فی الاعمال و الاخلاق و اما معرفة حقهم و اعتقاد امامتهم فذلك من اصول الدین لا من فروع العملیة.(مجمع البحرین).

و شاهد این معنی حدیث زراره از حضرت باقر (ع) است که در آن از ولایت به اطاعت از امام (ع) تعبیر می‌فرماید[۶۶].

ولایت علی (ع) قلعه محکم خدا است

: همین معنی هم از حدیث شریف سلسلة الذهب که صدوق از حضرت رضا (ع) نقل نموده است، استفاده می‌شود، به این بیان:

«ولایت علی بن ابی طالب قلعه من است و هر که در قلعه من داخل گردید از عذاب من در امان است»[۶۷]. شکی نیست که دخول در حصن ولایت اهل بیت عصمت و طهارت عبارت است از فرار از شیطان و پیروی نفس و هوی و دوری از تبعیت دشمنانش و پناهنده شدن به آن بزرگوار، خلاصه در جمیع افعالش پیرو او باشد و بدیهی است که تحصن امر لفظی نیست بلکه عملی و فعلی است و هر کس پیروی از هر که کرد یقینا متحصن در حصن او است پس کسی که معصیت میکند در حال معصیت از حصن علی (ع) خارج است و داخل در دام شیطان و نفس است.

---

(۱)– حق علی اللّه ان یبعث و لینا مشرقا وجهه نیرا برهانه ظاهرة

[۶۶] (۳)– ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشیاء و رضا الرحمن الطاعة للامام بعد معرفته.

[۶۷] (۴)– ولایة علی بن ابي طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی(عیون اخبار الرضا).

عند اللّه حجته حق على اللّه تعالى ان يجعل ولينا مع النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئک رفيقا. (بحار الانوار).

(۲)– الولايۀ بالفتح محبۀ اهل البيت (ع) و اتباعهم فی الدين و امتثال اوامرهم و نواهيهم و التأسی بهم فی الاعمال و الاخلاق و اما معرفۀ حقهم و اعتقاد امامتهم فذلک من اصول الدين لا من فروع العمليۀ. (مجمع البحرين).

(۳)– ذروۀ الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشياء و رضا الرحمن الطاعۀ للامام بعد معرفته.

(۴)– ولايۀ علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی (عيون اخبار الرضا).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۶

شیر درنده و پناه به قلعه: لذا بعضی از بزرگان فرموده‌اند: مثل کسی که به زبان می‌گوید به خدا پناه می‌برم «اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم» و به عمل پیروی شیطان را می‌کند مثل کسی است که شیری درنده در کمین او است و نزدیک این شخص قلعه‌ای باشد

آن‌وقت بگوید: ای شیر اگر بیائی به این قلعه پناهنده می‌شوم درحالی‌که از جای خود اصلا حرکت نمی‌کند و در قلعه نمی‌رود، یقینا این حرف اثری ندارد و شیر کار خودش را می‌کند مگر اینکه سعی کند خودش را به قلعه برساند.

پس کسی که می‌خواهد از جمیع خطرات محفوظ باشد باید داخل در قلعه محکم الهی که متابعت از امیر المؤمنین است گردد، پس اگر به حسب عمل در دام شیطان است هرچه می‌خواهد به زبان بگوید: من دارای ولایت علی هستم، نتیجه‌ای ندارد.

آیا گفتار تنها کافی است؟

: پس از اینکه حضرت باقر (ع) صفات شیعیان را ذکر فرمود چنین گفت: آیا همین‌قدر که شخص به زبانش بگوید علی را دوست می‌دارم و دارای ولایت او هستم کافی است درحالی‌که به آنچه که مقتضای اعتقاد او است از متابعت اهل بیت در او نباشد، پس اگر مخالف شیعه بگوید من دوست محمد (ص) هستم و محمد (ص) از علی (ع) افضل است پس من از شیعه افضل هستم شیعه را چه حجتی بر او است؟ زیرا اگر بگوید دوستی محمد (ص) که به زبان تنها نیست بلکه به پیروی او است و او هم امر به پیروی اهلبیت (ع) فرموده در

جواب می‌گوید: دوستی علی (ع) هم به زبان نیست و در پیروی اوامر او است پس چنانچه دوستی محمد (ص) مخالف را بواسطه متابعت نکردنش نتیجه‌ای نمیدهد، دوستی علی (ع) با مخالفت طریقه او نتیجه‌ای ندارد.

بعد می‌فرماید بین خدا و کسی خویشاوندی نیست محبوب‌ترین بندگان و گرامی‌ترین ایشان کسی است که از همه باتقواتر باشد و بیشتر او را اطاعت کند.

و در صورتی که شیعیان ما عملی نداشته باشند با ما برات و حکمی به آزادی آنها نیست و اینکه بگوید شیعه هستم حجتی بر خدا نمی‌شود اگر بخواهد او را عذاب فرماید زیرا که خدا وعده نداده است که مدعی تشیع را بیامرزد هرکس خدای را اطاعت‌کننده باشد پس ولی ما است یعنی دارای ولایت ما است و هرکس معصیت‌کننده باشد پس او دشمن ما است و ولایت ما به کسی نمی‌رسد مگر به ورع و عمل[۶۸].

---

(۱)– فقال (ع) یا جابر لا تذهبن بک المذاهب حسب الرجل ان یقول احب علیا و اتولاه ثم لا یکون مع–

---

[۶۸] (۱)– فقال(ع) یا جابر لا تذهبن بك المذاهب حسب الرجل ان یقول احب علیا و اتولاه ثم لا یکون مع–– ذلك فعالا فلو قال انی احب رسول اللّه ص فرسول اللّه ص خیر من علی ثم لا یتبع سیرته و لا یعمل بسنته ما نفعه حبه ایاه شیئا فاتقوا اللّه و اعملوا لما عند اللّه لیس بین اللّه و بین احد قرابة احب العباد الی اللّه عز و جل و اکرمهم علیه اتقیهم و اعملهم بطاعته یا جابر و اللّه ما یتقرب الی اللّه تبارك و تعالی الا بالطاعة و ما معنا براءة من النار و لا علی اللّه لاحد من حجة من کان لله مطیعاً فهو لنا ولی و من کان لله عاصیا فهو لنا عدو ما تنال ولایتنا الا بالعمل و الورع.(کتاب کافی، ج ۲ ص ۶۰ حدیث ۳).

فرمایش مجلسی در اقسام تقوی

: علامه مجلسی می‌فرماید: ورع بر چهار قسم است:

۱– ورع تابعین و آن پرهیز از محرمات است.

۲– ورع صالحین و آن پرهیز از مشتبهات است که در حرام واقع نشود.

۳– ورع متقین و آن ترک مباحات است که در حرام واقع نشود مانند ترک سؤال از حال مردم از ترس اینکه مبادا در غیبت بیفتد.

۴– ورع سالکین و آن اعراض از غیر خدا است از ترس ضایع شدن عمر عزیز در کارهای بیهوده، هرچند منجر به حرام هم نشود.

محبت

: بشارت زیادی از طریق اهلبیت و همچنین از طرق عامه راجع به دوستان علی (ع) رسیده و سبب رجاء و قوت امید هر صاحب ایمانی است که به برکت این محبت از هواپرستی و متابعت شیطان دوری کند زیرا اگر کسی بزرگی را دوست داشت لازمه دوستیش این است

که دوستان او را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد دوستی شیطان و متابعت هوای نفس مانع خداپرستی و دوستی اهل بیت است دوستان علی به برکت محبتشان از شیطان دورند.

بنابراین معلوم گردید که محبت مانند ولایت سبب جرأت بر معصیت نمی‌باشد بلکه برعکس است اگر محب راستی و درستی شد دیگر گرد هواپرستی نمی‌رود.

برای توضیح این مطلب به چند حدیث مختصر اشاره می‌شود.

محبت ثبات قدم می‌دهد

: حضرت باقر (ع) فرمود: خداوند دوستی علی (ع) را در قلب کسی که جا داد پایش به معصیت نمی‌لغزد؛ مگر اینکه خدا نگه می‌دارد قدمش را و برای او حفظ می‌فرماید قدم دیگر را[۶۹].

– ذلک فعالا فلو قال انی احب رسول اللّه ص فرسول اللّه ص خیر من علی ثم لا یتبع سیرته و لا یعمل بسنته ما نفعه حبه ایاه شیئا فاتقوا اللّه و اعملوا لما عند اللّه لیس بین اللّه و بین احد قرابهٔ احب العباد الی اللّه عز و جل و اکرمهم علیه اتقیهم و اعملهم بطاعته یا جابر و

[۶۹] (۱)– ما ثبت اللّه حب علی فی قلب احد فزلت له قدم الا ثبتها اللّه و ثبت له قدم اخری(بحار الانوار).

اللّه ما یتقرب الی اللّه تبارک و تعالی الا بالطاعهٔ و ما معنا برائهٔ من النار و لا علی اللّه لاحد من حجهٔ من کان للّه مطیعاً فهو لنا ولی و من کان للّه عاصیا فهو لنا عدو ما تنال ولایتنا الا بالعمل و الورع. (کتاب کافی، ج ۲ ص ۶۰ حدیث ۳).

(۱)– ما ثبت اللّه حب علی فی قلب احد فزلت له قدم الا ثبتها اللّه و ثبت له قدم اخری (بحار الانوار).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۸

و در وصیت جابر بعطیه کوفی است که می‌فرماید: اگر دوستان اهلبیت پایشان بلغزد بواسطه زیادتی گناهانشان، بسبب محبتشان، برایشان قدم دیگری ثابت خواهد ماند[۷۰].

استغفار ملائکه برای دوستان علی (ع)

: و در روایات کثیره است که ملائکه برای دوستان اهلبیت (ع) استغفار می‌نمایند، چنانچه در بحار از طریق عامه نقل کرده که:

خدا از نور صورت علی (ع) هفتاد هزار ملک خلق فرموده که برای او و دوستانش تا روز قیامت استغفار می‌نمایند[۷۱].

[۷۰] (۱)– ان تزل لهم قدم بکثرة ذنوبهم ثبتت لهم اخری بمحبتهم(سفینة البحار جلد ۱).

بلکه صریح روایت است که دوستی علی (ع) بخودی خود پاک‌کننده گناهان است، چنانچه پیغمبر (ص) فرموده که دوستی علی (ع) گناهان را می‌سوزاند چنانچه آتش هیزم را[۷۲].

ز دل سواد معاصی برون برد مهرش
ز حب اوست بروز جزانه از اطاعت

چنانکه ماه برد ظلمت شب دیجور
امید مغفرت از حی لا یزال غفور

بلاء گناهکاران را پاک می‌کند

: و در روایات است که خداوند دوستان اهلبیت را که گناهکارند در دنیا به انواع بلاها مبتلا می‌فرماید، تا قبل از مرگ پاک شده باشند و اگر زیاد باشد بسختی جان دادن و اگر زیادتر باشد به سختی‌ها و شکنجه‌های برزخ تا وقتی که وارد محشر می‌شود پاک بوده و اگر بر فرض آن‌قدر گناهکار باشد که تا آن‌وقت هم هنوز پاک نشده باشد بواسطه کثرت گناه، به آتش دوزخ می‌رود و پس از پاکی بیرون

---

[۷۱] (۲)- عن انس عن رسول اللّه(ص) قال(ص) خلق اللّه من نور وجه علی بن ابي طالب سبعین الف ملك یستغفرون له و محبیه الی یوم القیمة.(بحار الانوار).

[۷۲] (۳)- فی البحار عن ابن عباس عن النبی ص حب علی بن ابي طالب یأكل الذنوب كما تأكل النار الحطب- و فی الاخری- حب علی یحرق الذنوب كما یحرق النار الحطب.(بحار الانوار).

خواهد آمد و نمی‌ماند در جهنم کسی که در قلب او ذره‌ای ایمان و محبت اهلبیت باشد و ماندن همیشگی در دوزخ مخصوص کفار و دشمنان اهلبیت سلام اللّه علیهم است.

بهره‌برداری به اندازه دوستی است

: ضمنا این نکته هم یادآوری شود که کم

---

(۱)– ان تزل لهم قدم بکثرۀ ذنوبهم ثبتت لهم اخری بمحبتهم (سفینۀ البحار جلد ۱).

(۲)– عن انس عن رسول اللّه (ص) قال (ص) خلق اللّه من نور وجه علی بن ابی طالب سبعین الف ملک یستغفرون له و لمحبیه الی یوم القیمۀ. (بحار الانوار).

(۳)– فی البحار عن ابن عباس عن النبی ص حب علی بن ابی طالب یأکل الذنوب کما تأکل النار الحطب– و فی الاخری– حب علی یحرق الذنوب کما یحرق النار الحطب. (بحار الانوار).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۹

یا زیاد ماندن در عذاب تابع شدت و ضعف محبت اهلبیت است. اگر محبت زیاد باشد زودتر به شفاعت خواهد رسید بلکه در حال احتضار به فریاد او خواهند رسید چنانچه در حالات جناب سید حمیری است[۷۳].

گاه هم می‌شود که بواسطه زیادتی حب مال و شهوات و کمی یا نبودن محبت، موقع مرگ آل محمد را فراموش می‌کند و فقط آنچه را که مورد علاقه شدیده او است در

---

(۱)– سید اسماعیل حمیری علیه الرحمه، مداح اهلبیت (ع) در سال ۱۷۳ هجری وفات نموده و در هر یک از فضائل علی (ع) قصیده‌ای انشاء فرموده است و در مجلسی قرار نمی‌گرفت مگر اینکه فضیلتی

[۷۳] (۱)– سید اسماعیل حمیری علیه الرحمه، مداح اهلبیت(ع) در سال ۱۷۳ هجری وفات نموده و در هر یك از فضائل علی(ع) قصیده‌ای انشاء فرموده است و در مجلسی قرار نمی‌گرفت مگر اینکه فضیلتی از فضائل آل محمد(ص) باید ذکر شود. در حال وفاتش کرامت عظیمه‌ای برای آن بزرگوار پیش آمد که در کتب شیعه و سنی ذکر شده چنانچه در جلد ۳ الغدیر، کتاب الاغانی و مناقب سروی و کشف الغمه و امالی شیخ و بشارة المصطفی و رجال کشی نقل فرموده و خلاصه آن اینست که در حال وفات سید، جماعتی از همسایگانش که مخالف مذهب شیعه بودند نزدش حاضر شدند، سید خوش منظر بود در آن حال اظهار حسرت زیادی می‌کرد ناگاه در صورتش نقطه سیاهی مانند مرکب نمودار گردید، پس زیاد شد بقسمی که تمام صورت مثل قیر سیاه گردید و تمام دشمنانش شاد شدند و شماتت می‌نمودند، سید، حرف نمی‌زد تا اینکه بهوش آمد و چشمان خود را باز نمود رو را بنجف اشرف کرده گفت یا امیر المؤمنین آیا با دوست تو این‌طور معامله می‌شود؟ و سه مرتبه این جمله را تکرار نمود. پس بخدا قسم نوری سفید در پیشانی او ظاهر شد و زیاد گردید تا تمام صورتش را گرفت مانند ماه شب چهارده گردید، سید شاد و خندان شده این اشعار را انشاء فرمود:

کذب الزاعمون ان علیا	لن ینجی محبه من هنئات
قد و ربی دخلت جنة عدن	و عفا لی الاله عن سیئات
فابشروا الیوم اولیاء علی	و تولوا علی حتی الممات
ثم من بعده تولوا بنیه	واحدا بعد واحد بالصفات

یعنی« دروغ گفت کسی که گمان کرد علی(ع) دوستش را از سختیها نجات نمی‌دهد، بخدا قسم که ببهشت داخل شدم و خدا مرا از گناهانم بخشید، پس بشارت باد شما را ای دوستان علی(ع)، و دوست بدارید علی را تا هنگام مرگ، از بعد او اولادش را یکی پس از دیگری دوست بدارید که دارای صفات امامتند». پس از آن اقرار به وحدانیت خدا و رسالت خاتم الانبیاء و ولایت امیر المؤمنین(ع) کرد و چشم برهم گذاشت و از دنیا رفت.

و نیز در الغدیر نقل نموده که جناب کمیت، مداح اهلبیت در حال مرگ گفت: اللهم آل محمد اللهم آل محمد(ص) و از دنیا رفت، و در بحار الانوار نقل نموده که جناب عبد اللّه بن عباس در حال احتضارش گفت: پروردگارا من بدوستی علی بن ابي طالب بتو تقرب پیدا می‌کنم.

از فضائل آل محمد (ص) باید ذکر شود. در حال وفاتش کرامت عظیمه‌ای برای آن بزرگوار پیش آمد که در کتب شیعه و سنی ذکر شده چنانچه در جلد ۳ الغدیر، کتاب الاغانی و مناقب سروی و کشف الغمه و امالی شیخ و بشارهٔ المصطفی و رجال کشی نقل فرموده و خلاصه آن اینست که در حال وفات سید، جماعتی از همسایگانش که مخالف مذهب شیعه بودند نزدش حاضر شدند، سید خوش منظر بود در آن حال اظهار حسرت زیادی می‌کرد ناگاه در صورتش نقطه سیاهی مانند مرکب نمودار گردید، پس زیاد شد بقسمی که تمام صورت مثل قیر سیاه گردید و تمام دشمنانش شاد شدند و شماتت می‌نمودند، سید، حرف نمی‌زد تا اینکه بهوش آمد و چشمان خود را باز نمود رو را بنجف اشرف کرده گفت یا امیر المؤمنین آیا با دوست تو این‌طور معامله می‌شود؟ و سه مرتبه این جمله را تکرار نمود. پس بخدا قسم نوری سفید در پیشانی او ظاهر شد و زیاد گردید تا تمام صورتش را گرفت مانند ماه شب چهارده گردید، سید شاد و خندان شده این اشعار را انشاء فرمود:

كذب الزاعمون ان عليا لن ينجى محبه من هنئات

قد و ربی دخلت جنهٔ عدن و عفا لی الاله عن سیئات

فابشروا الیوم اولیاء علی و تولوا علی حتی الممات

ثم من بعده تولوا بنیه واحدا بعد واحد بالصفات

یعنی «دروغ گفت کسی که گمان کرد علی (ع) دوستش را از سختیها نجات نمی‌دهد، بخدا قسم که ببهشت داخل شدم و خدا مرا از گناهانم بخشید، پس بشارت باد شما را ای دوستان علی (ع)، و دوست بدارید علی را تا هنگام مرگ، از بعد او اولادش را یکی پس از دیگری دوست بدارید که دارای صفات امامتند». پس از آن اقرار به وحدانیت خدا و رسالت خاتم الانبیاء و ولایت امیر المؤمنین (ع) کرد و چشم برهم گذاشت و از دنیا رفت.

و نیز در الغدیر نقل نموده که جناب کمیت، مداح اهلبیت در حال مرگ گفت: اللهم آل محمد اللهم آل محمد (ص) و از دنیا رفت، و در بحار الانوار نقل نموده که جناب عبد اللّه بن عباس در حال احتضارش گفت: پروردگارا من بدوستی علی بن ابی طالب بتو تقرب پیدا می‌کنم.

نظر دارد[۷۴].

شواهد این مطلب بسیار است و چون ذکر آن موجب طول کلام و خروج از وضع این کتاب است به همین مقدار اکتفا می‌شود.

سودا چنان خوش است که یکجا کند کسی

: نتیجه‌ای که از این مطلب به دست می‌آید این است که اهل ایمان باید در ازدیاد محبت اهلبیت (ع) سعی کنند و دوستی چیزهای دیگر را از قلب خود بیرون نمایند و از هر گناهی مخصوصا گناهان کبیره بپرهیزند تا انشاء اللّه از سوء خاتمه محفوظ بمانند.

حضرت صادق (ع) برای بعضی از دوستان خود نوشتند: اگر می‌خواهی پایان عمرت بخیر باشد و بر بهترین اعمال و حالات بمیری، پس بزرگ بدان خدا را، مبادا نعمت‌های او را صرف در معصیت‌هایش کنی و از حلم خدا بخودت مغرور گردی، یعنی نعمت

---

[۷۴] (۱)- شیخ بهائی نقل می‌فرماید شخصی در حال احتضار هرچه باو می‌گفتند بگو لا اله الا اللّه، در جواب این شعر را می‌خواند:

یا رب قائلة یوما و قد تعبت این الطریق الی حمام منجاب

که جریانش این بود روزی زن زیبائی بقصد رفتن بحمامی بنام منجاب از خانه بیرون می‌آید و راه حمام را گم می‌کند تا اینکه خسته می‌شود، این مرد درب خانه خود ایستاده بود، زن از او می‌پرسد حمام منجاب کجاست؟ آن مرد هم خانه خود را نشان می‌دهد، که این درب حمام است، زن بیچاره هم باور می‌کند، تا داخل می‌شود مرد از عقب در را می‌بندد، زن می‌فهمد که در دام این شیاد گرفتار شده است در صدد حیله برآمده اظهار خوشحالی و موافقت نموده می‌گوید، ای مرد قدری از بازار بوی خوش و خوراکی بگیر و زود بیا تا امروز خوش باشیم. مرد باور کرده و بیرون می‌رود، زن هم فرار کرده و بسلامت خارج می‌شود. ببینید یك گناه چگونه مانع اقرار بشهادتین می‌شود که در هنگام مرگ می‌گوید افسوس از آن روزی که آن زن بزحمت افتاده بود و راه حمام منجاب را می‌پرسید. با اینکه زنا از او سر نزد و فقط زن اجنبیه را داخل خانه کرد که با او این فعل حرام را مرتکب گردد.

خدا را وسیله معصیت قرار مده، و گرامی بدار هرکس را که یاد ما اهلبیت می‌کند یا اظهار دوستی ما را می‌نماید. خواه راست بگوید یا دروغ چون تو بنیت خود پاداش می‌بینی و وزر دروغش برای خود او است[۷۵].

---

(۱)– شیخ بهائی نقل می‌فرماید شخصی در حال احتضار هرچه باو می‌گفتند بگو لا اله الا اللّه، در جواب این شعر را می‌خواند:

یا رب قائلهٔ یوما و قد تعبت این الطریق الی حمام منجاب

که جریانش این بود روزی زن زیبائی بقصد رفتن بحمامی بنام منجاب از خانه بیرون می‌آید و راه حمام را گم می‌کند تا اینکه خسته می‌شود، این مرد درب خانه خود ایستاده بود، زن از او می‌پرسد حمام منجاب کجاست؟ آن مرد هم خانه خود را نشان

---

[۷۵] (۲)– ان اردت ان یختم عملك بخیر حتی تقبض و انت فی افضل الاعمال فعظم اللّه حقه ان تبذل نعمائه فی معاصیه و ان تغتر بحلمه منك و اکرم کل من وجدته یذکرنا او ینتحل مودتنا ثم لیس علیك صادقا کان او کاذبا– انما لك نیتك و علیه کذبه.(بحار الانوار).

می‌دهد، که این درب حمام است، زن بیچاره هم باور می‌کند، تا داخل می‌شود مرد از عقب در را می‌بندد، زن می‌فهمد که در دام این شیاد گرفتار شده است در صدد حیله بر آمده اظهار خوشحالی و موافقت نموده می‌گوید، ای مرد قدری از بازار بوی خوش و خوراکی بگیر و زود بیا تا امروز خوش باشیم. مرد باور کرده و بیرون می‌رود، زن هم فرار کرده و بسلامت خارج می‌شود. ببینید یک گناه چگونه مانع اقرار بشهادتین می‌شود که در هنگام مرگ می‌گوید افسوس از آن روزی که آن زن بزحمت افتاده بود و راه حمام منجاب را می‌پرسید. با اینکه زنا از او سر نزد و فقط زن اجنبیه را داخل خانه کرد که با او این فعل حرام را مرتکب گردد.

(۲)– ان اردت ان یختم عملک بخیر حتی تقبض و انت فی افضل الاعمال فعظم اللّه حقه ان تبذل نعمائه فی معاصیه و ان تغتر بحلمه منک و اکرم کل من وجدته یذکرنا او ینتحل مودتنا ثم لیس علیک صادقا کان او کاذبا–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۱

تاریکی گناه و نور توبه

: در تفسیر آیه «خداوند سرپرست کسانیست که ایمان آوردند، ایشان را از تاریکی بیرون کشانده بروشنائی می‌برد»، از حضرت صادق (ع) چنین رسیده که فرمود: «یعنی ایشان را از تاریکیهای گناهان به نور توبه و بخشایش می‌کشاند چون دوستدار (پیرو) هر پیشوای عادل و به حقی (ائمه هدی ع) که از طرف خداوند منصوبند هستند». و در معنی آیه بعد «و کسانی که کافر شدند سرپرست ایشان طاغوت است، آنها را از نور بیرون آورده به تاریکیها می‌کشاند» می‌فرماید: جز این نیست که به این آیه اراده فرموده کسانی را که بر نور اسلام بودند (تا خارج کردن از نور به تاریکی‌ها صدق کند) پس چون پیروی کردند هر پیشوای غیر حقی را که از جانب خدا نبودند، از نور اسلام به سوی تاریکی‌های کفر بیرون رفتند، پس خداوند برای ایشان واجب فرمود آتش را با کفار[۷۶].

معنی کبیره و صغیره

از مطالب گذشته واضح گردید که گناه بر دو قسم است: کبیره و صغیره، و خواص و آثار ترک کبیره یا ارتکاب آن دانسته گردید.

[۷۶] (۱)- عن الصادق(ع) فی تفسیر قوله تعالی:\i« اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ»\E قال(ع) یعنی من ظلمات الذنوب الی نور التوبة و المغفرة لولایتهم کل امام عادل من اللّه عز و جل و قال\i« وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ»\E انما عنی بهذا انهم کانوا علی نور الاسلام فلما ان تولوا کل امام جائر لیس من اللّه خرجوا بولایتهم من نور الاسلام الی ظلمات الکفر فاوجب اللّه لهم النار مع الکفار.(تفسیر صافی ج ۱ ص ۲۱۶ نقل از اصول کافی).

اینک به بیان مراد از گناه کبیره و عدد آن میپردازیم:

در این موضوع، علما دارای اقوال مختلفی هستند که ذکر آن و نقض و ایرادهائی که شده است از وضع این رساله بیرون است، چون غرض اختصار و نفع عمومی است طالبین به کتاب «شرح کافی» و «اربعین شیخ بهائی» مراجعه کنند و چون قول جامع در این مسئله که موافق با تحقیق و تصویب نوع علماء اعلام و مراجع تقلید است، فرمایش مرحوم سید در «عروهٔ الوثقی» در باب شرائط امام جماعت است به همین جمله اکتفا می‌شود، خلاصه فرمایش سید این است که برای تعیین گناه کبیره چهار راه است.

گناه کبیره چیست؟

۱– هر گناهی که در قرآن و حدیث به کبیره بودن آن

انما لک نیتک و علیه کذبه. (بحار الانوار).

(۱)– عن الصادق (ع) فی تفسیر قوله تعالی: «اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ» قال (ع) یعنی من ظلمات الذنوب الی نور التوبهٔ و المغفرهٔ لولایتهم کل امام عادل من اللّه عز و جل و قال «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی

الظُّلُماتِ» انما عنی بهذا انهم کانوا علی نور الاسلام فلما ان تولوا کل امام جائر لیس من اللّه خرجوا بولایتهم من نور الاسلام الی ظلمات الکفر فاوجب اللّه لهم النار مع الکفار. (تفسیر صافی ج ۱ ص ۲۱۶ نقل از اصول کافی).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۲

تصریح شده باشد (این قسم متجاوز از چهل گناه است که در اخبار اهلبیت (ع) تصریح شده و ما هم مطابق روایات بشرح آن می‌پردازیم).

۲- هر معصیتی که در قرآن مجید یا سنت معتبره وعده آتش بر ارتکاب آن رسیده باشد[۷۷].

یا اینکه ضمنا وعده عذاب باشد، مثل فرمایش پیغمبر (ص): «من ترک الصلوة متعمدا فقد برئت منه ملة الاسلام»[۷۸] که وعده عذاب در این روایت به کنایه است نه به صراحت و دلیل این مطلب روایات کثیره‌ای است که حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام فرموده‌اند:[۷۹] گناه کبیره هر گناهی است که خدای تعالی وعده

---

[۷۷] (۱)- وعده صریح، مانند:\i وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها.\E(سوره ۴ آیه ۹۳).

[۷۸] (۲)- جامع احادیث ج ۴ ص ۷۴.

[۷۹] (۳)- الکبائر کل ما اوعد اللّه علیه النار.(وسائل کتاب جهاد ج ۱۱ ص ۲۵۰).

آتش بر آن داده باشد. و از صحیحه حضرت عبد العظیم که بعدا ذکر می‌شود معلوم می‌گردد که وعده عذاب چه در قرآن باشد یا در سنت و اخبار فرقی نمی‌کند.

۳– هر گناهی که در قرآن یا سنت معتبره از گناهی که کبیره بودنش مسلم است بزرگتر شمرده شود آن هم کبیره است. مثلا قتل نفس از جمله گناهانی است که کبیره بودنش بهر دو راه گذشته ثابت گردیده است. در حدیث صحیح ابن محبوب به کبیره بودنش تصریح شده و در قرآن مجید، در آیه‌ای که به آن اشاره گردید وعده عذاب بر آن داده شده است پس اگر در قرآن مجید یا سنتی که معتبر است تصریح شود که فلان گناه از قتل نفس بزرگتر است آن گناه هم کبیره می‌شود مانند فتنه کردن که در قرآن مجید می‌فرماید از قتل نفس بزرگتر است: «وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»، پس یقینا فتنه هم از گناهان کبیره است[۸۰].

۴– هر گناهی که نزد متدینین و متشرعین، بزرگ شمرده شود بطوری که یقین حاصل شود که بزرگی آن منتهی به زمان معصوم می‌گردد، مانند نجس نمودن مسجد از روی علم و عمد و بقصد هتک

[۸۰] (۴)– سوره بقره آیه ۲۱۷.

احترام خانه خدا، یا پرتاب کردن و انداختن قرآن مجید، بقصد هتک آن، و غیره. بنابراین اول گناهان کبیره منصوصه یعنی آنهائی را که تصریح به

---

(۱)– وعده صریح، مانند: وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها. (سوره ۴ آیه ۹۳).

(۲)– جامع احادیث ج ۴ ص ۷۴.

(۳)– الکبائر کل ما اوعد اللّه علیه النار. (وسائل کتاب جهاد ج ۱۱ ص ۲۵۰).

(۴)– سوره بقره آیه ۲۱۷.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۳

کبیره بودنش شده ذکر نموده و بعد گناهانی که به یکی از سه راه دیگر کبیره بودنش ثابت است تذکر داده می‌شود.

عبارت سید در عروهٔ الوثقی چنین است:

«المعصیهٔ الکبیرهٔ هی کل معصیهٔ ورد النص بکونه کبیرهٔ کجملهٔ من المعاصی المذکورهٔ فی محلها او ورد التوعید بالنار علیها فی کتاب او

السنهٔ صریحا او ضمنا او ورد فی الکتاب او السنهٔ کونه اعظم من احدی الکبائر المنصوصهٔ او الموعود علیها بالنار او کان عظیمهٔ فی انفس اهل الشرع».

اینک برای تبرک و همچنین بیان مدرک گناهانی که می‌خواهیم ذکر کنیم روایات چند تذکر داده شده و شرح و ترجمه آن در ضمن کتاب می‌آید.

قال الصدوق فی عیون الاخبار:

۱- عن عبد العظیم بن عبد اللّه الحسنی (ع) قال: «حدثنی ابو جعفر الثانی قال: سمعت ابی یقول: سمعت ابی موسی بن جعفر (ع) یقول: دخل عمرو بن عبید علی ابی عبد اللّه (ع) فلما سلم و جلس تلا هذه الایه: الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش. ثم امسک، فقال: له ابو عبد اللّه (ع) ما أسکتک؟ قال: احب ان اعرف الکبائر من کتاب اللّه عز و جل فقال: نعم یا عمرو اکبر الکبائر: ۱) الاشراک باللّه یقول اللّه. مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ. ۲) و بعده الیأس من روح اللّه لان اللّه عز و جلّ یقول: لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ. ۳) ثم الامن من مکر اللّه لان اللّه عز و جل یقول: فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ. ۴) و منها عقوق الوالدین لان اللّه

سبحانه جعل العاق جبارا شقيا. ۵) و قتل النفس التی حرم اللّه الا بالحق لان اللّه عز و جل یقول: فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها الی آخر الایۀ. ۶) و قذف المحصنۀ لان اللّه عز و جل یقول: لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَۀِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ. ۷) و اکل مال الیتیم لان اللّه عز و جل یقول: إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً. ۸) و الفرار من الزحف لان اللّه عز و جل یقول: وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَۀٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ. ۹) و اکل الربا لان اللّه عز و جل یقول: الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلَّا کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِ. ۱۰) و السحر لان اللّه عز و جل یقول:

وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِی الْآخِرَۀِ مِنْ خَلاقٍ. ۱۱) و الزنا لان اللّه عز و جل یقول: وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَۀِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً. ۱۲) و الیمین الغموس الفاجرۀ لان اللّه عز و جل یقول: إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۴

الْآخِرَةِ ۱۳) و الغلول لان اللّه عز و جل يقول: وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ ۱۴) و منع الزكوة المفروضة لان اللّه عز و جل يقول: فَتُكْوى بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ. ۱۵) و شهادة الزور. و كتمان الشهادة لان اللّه عز و جل يقول: وَ مَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ. ۱۶) و شرب الخمر لان اللّه عز و جل نهى عنها كما نهى عن عبادة الاوثان ۱۷) و ترک الصلوة متعمدا. او شيئا مما فرض اللّه عز و جل لان رسول اللّه (ص) قال من ترک الصلوة متعمدا فقد برء من ذمة اللّه و ذمة رسوله. ۱۸) و نقض العهد و قطيعة الرحم لان اللّه عز و جل يقول: لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ.* ۱۹) قال:

فخرج عمرو و له صراخ من بكائه و هو يقول: هلک من قال برأيه و نازعكم فى الفضل و العلم، انتهى». كتاب وسائل جهاد ص ۲۵۲– اصول كافى ج ۲ ص ۲۸۵ باب الكبائر.

۲– فى صحيح ابن محبوب قال: «كتب معى بعض اصحابنا الى ابى الحسن (ع) يسئله عن الكبائر كم هى؟ و ما هى؟ فكتب: (ع) الكبائر، من اجتنب ما وعد اللّه عليه النار كفر عنه سيئاته اذا كان مؤمنا و السبع الموجبات: قتل النفس الحرام، و عقوق الوالدين، و اكل الربا و التعرب بعد الهجرة، و قذف المحصنة، و اكل مال اليتيم، و الفرار

من الزحف، انتهی» (وسائل الشیعه کتاب جهاد) باب تعیین الکبائر ص ۲۵۲ حدیث ۱ اصول کافی ج ۲ ص ۲۷۶.

۳– و فی روایهٔ ابی الصامت عن ابی عبد اللّه (ع) قال: «اکبر الکبائر سبع الشرک باللّه العظیم و قتل النفس التی حرم اللّه الا بالحق و اکل اموال الیتامی و عقوق الوالدین و قذف المحصنات و الفرار من الزحف و انکار ما انزل اللّه عز و جل: و فی روایهٔ عبد الرحمن بن کثیر عنه:

(ع) و انکار حقنا و فی روایهٔ ابی خدیجهٔ عنه (ع) قال (ع): الکذب علی اللّه و علی رسوله و علی الاوصیاء علیهم السلام من الکبائر و فی مرسلهٔ الصدوق عد منه الحیف فی الوصیهٔ و فی مرسلهٔ کنز الفوائد عد منها استحلال بیت اللّه الحرام. (وسائل کتاب جهاد ص ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹).

۴– و فی عیون الاخبار باسانیده عن الفضل بن شاذان عن الرضا (ع) فیما کتب الی المأمون و اجتناب الکبائر و هی: «قتل النفس التی حرم اللّه تعالی ۱) و الزنا ۲) و السرقهٔ ۳) و شرب الخمر ۴) و عقوق الوالدین ۵) و الفرار من الزحف ۶) و أکل مال الیتیم ظلما ۷) و اکل المیتهٔ و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیر اللّه به من غیر ضرورهٔ ۸)

و اکل الربا بعد البینة ۹) و السحت ۱۰) و المیسر و هو القمار ۱۱) و البخس فی المکیال و المیزان ۱۲) و قذف المحصنات ۱۳) و اللواط ۱۴) و الیأس من روح اللّه ۱۵) و الامن من مکر اللّه ۱۶) و القنوت من رحمة اللّه ۱۷) و معونة الظالمین ۱۸) و الرکون الیهم ۱۹) و الیمین الغموس ۲۰) و حبس

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۵

الحقوق من غیر عسر ۲۱) و الکذب ۲۲) و الکبر ۲۳) و الاسراف ۲۴) و التبذیر ۲۵) و الخیانة ۲۶) و الاستخفاف بالحج ۲۷) و المحاربة لاولیاء اللّه ۲۸) و الاشتغال بالملاهی ۲۹) و الاصرار علی الذنوب ۳۰» وسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۰، حدیث ۳۳.

ترجمه و شرح این اخبار و همچنین سایر روایات در ضمن کبائر ذکر خواهد شد، انشاء اللّه تعالی.

حل اشکال

موضوعی که در بعضی اذهان میآید این است اولا چرا مطلب به این مهمی در قرآن مجید بیان نشده و تعداد گناهان کبیره را تعیین نفرموده، و ثانیا آنکه چرا در اخبار این مسئله اختلاف است؟.

در بعضی تعداد آن را پنج و در برخی هفت و در پاره‌ای نه و در بعضی بیست و یک و در پاره‌ای سی و یک تا اینکه در روایتی از ابن عباس است که، کبائر به هفتصد نزدیکتر است تا به هفت.

برای پاسخ بسؤال اول دو جواب ذکر میگردد:

حکمت‌های بسیار

: ۱– در ابهام گناهان کبیره و تعیین نکردن آن در قرآن مجید حکمتی عظیم و لطفی بزرگ از طرف پروردگار عالم ببندگانش میباشد زیرا که هرگاه تعیین میگردید مردم سعی میکردند فقط از آنها اجتناب کنند و از روی جهالت و هوای نفس بر اقدام به سایر گناهان جرأت مینمودند به خیال اینکه سایر گناهان به ایشان صدمه‌ای نمی‌زند آنگاه در مفاسد کثیره‌ای که از آن جمله جرأت نمودن بر مخالفت نواهی الهی است می‌افتادند.

چه بسیار بد بنده‌ای است کسی که بر مولای خود جری شود و اموری را که امر به ترک آن فرموده، مخالفت کند بلکه این جرأت و بیحیائی سبب می‌شود که جرأت بر کبائر هم بنماید زیرا کسی که نسبت به نواهی پروردگارش بصغائر بی‌پروا شد کم کم نسبت به

گناهان کبیره هم بی‌باک می‌گردد. عیون الرضا ج ۱ ص ۱۷۸ باب ۴۴ فی ذکر اخلاق الرضا (ع).

اصرار بر صغیره هم کبیره است

: از آن جمله است ابتلاء به تکرار گناه صغیره که موجب کبیره شدن آن می‌شود چون مسلم است که در اثر تکرار، گناه صغیره در حکم کبیره می‌شود و انشاء اللّه در بحث اصرار بر صغائر مفصلا ذکر می‌شود پس حکمت و

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۶

رحمت الهی، در ابهام کبائر است تا بلکه به سبب ابهام و اجمال کبائر بندگان از سایر گناهان نیز پرهیز کنند که مبادا در گناه کبیره واقع شوند.

و از آن جمله است مبتلا شدن به تحقیر گناه صغیره که موجب کبیره شدن آن می‌شود چنانچه بیاری خداوند متعال ذکر می‌شود.

وقوع در مفسده و محرومیت از ثواب

: و از آن جمله است وقوع در مفاسد کثیره‌ای که در گناهان صغیره است و محرومیت از خیرات زیادی که بر ترک کردن صغائر مترتب

است زیرا هر عملی را که خداوند، از آن نهی فرموده، بسبب مفسده‌ای است که در ارتکاب آن می‌باشد و هرگاه بنده‌ای مرتکب گناه صغیره گردد هرچند به برکت دوری کردن از کبائر گناهش بخشیده میگردد لیکن دچار مفسده آن گناه شده و قلبش به همان اندازه تیره گردیده است مگر اینکه بعدا تلافی و تدارک کند و نیز هرگاه شخص گناه صغیره‌ای را از جهت اینکه مورد نهی پروردگار است ترک نماید البته مستحق ثواب می‌گردد.

پس معلوم شد که مرتکب گناه صغیره هم دچار مفسده آن گناه است و هم محروم از ثواب ترک آن و شاید همین مطلب مراد آن بزرگی است که فرمود، گیرم خدا گناهان گناهکاران را بیامرزد، ثواب نیکوکاران از آنها فوت شده است[۸۱].

باهلبیت باید مراجعه کرد

: ۲– این مطلب مانند بسیاری از مطالب دیگر در قرآن مجید به نحو اجمال ذکر شده و بیان شرح آن را به پیغمبر اکرم و ائمه اطهار که قلوبشان خزینه علم و مهبط وحی او است واگذار فرموده و خلق را به ایشان ارجاع داده است چنانچه خودش در قرآن می‌فرماید[۸۲]:

---

[۸۱] (۱)– هب غفر اللّه ذنوب المسیئین فقد فاتهم ثواب المحسنین.

[۸۲] (۲)–i\ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَE\(سوره ۱۶ آیه ۴۴).

«فرستادیم بتو قرآنی که ذکر است تا اینکه برای مردم آنچه را به ایشان نازل شده بیان نمائی».

و همچنین نسبت به اهل بیت و لزوم رجوع خلق به ایشان در بیان قرآن شریف، می‌فرماید[۸۳]: «از اهل ذکر بپرسید اگر شما نمی‌دانید».

چرا اهل الذکر اهل بیتند؟

: و اخبار کثیره‌ای در این مورد داریم که منظور از

---

(۱)– هب غفر اللّه ذنوب المسیئین فقد فاتهم ثواب المحسنین.

(۲)– وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ (سوره ۱۶ آیه ۴۴).

(۳)– فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. (سوره ۱۶ آیه ۴۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۷

اهل الذکر اهل بیت می‌باشند از آن جمله در مجلس مأمون پس از آنکه حضرت رضا (ع) فرمود ما اهل الذکر هستیم، علمای عامه که

---

[۸۳] (۳)-\i فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.\E(سوره ۱۶ آیه ۴۳).

در مجلس حاضر بودند گفتند منظور از اهل الذکر، یهود و نصارا هستند و مراد از ذکر توراهٔ و انجیل است، حضرت در جواب ایشان فرمود:[۸۴] چطور می‌شود و چگونه جایز است که خداوند به مسلمین امر بفرماید که به علماء یهود و نصارا مراجعه کنید و حال آنکه اگر کسی به آنها رجوع کند خواهند گفت دین ما حق است و افضل از دین اسلام است و ما را بدین خود می‌خوانند، پس مأمون به حضرت عرض کرد برای اثبات فرمایش خود آیا دلیلی از قرآن مجید دارید؟ فرمود آری ذکر رسول خدا است و ما اهل او هستیم در قرآن این موضوع آمده در آنجا که می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا بسوی شما ذکر فرستاد که آن رسولی است که آیات ما را درحالی‌که آشکار و بیان‌کننده است بر شما می‌خواند[۸۵].

از جمله علمای عامه شهرستانی است که از حضرت صادق (ع) و از حضرت امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمودند ما اهل ذکریم. و در بعضی روایات رسیده که خداوند مطالب مهمه را در قرآن مجید مجملا بیان فرمود و خلق را باهلبیت در شرح آن ارجاع داد که خود را از ایشان بی‌نیاز ندانند بلکه خود را بعلوم ایشان محتاج ببینند و

---

[۸۴] (۱)- سبحان اللّه و هل یجوز ذلك اذا یدعونا الی دینهم و یقولون انه افضل من دین الاسلام.
(عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۸۷ باب ۲۳).

[۸۵] (۲)- فقال(ع) نعم الذکر رسول اللّه(ص) و نحن اهله و ذلك بین فی کتاب اللّه عز و جل حیث یقول فی سورة الطلاق\i فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِي الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ\E فالذکر رسول اللّه(ص) و نحن اهله.(عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۸۷ باب ۲۳)

به ایشان متمسک گردیده به سعادت حقیقی که ولایت اهل بیت است نائل گردند.

جواب اشکال دوم

پس از مراجعه به اخباری که ذکر گردید و سایر روایاتی که در این مورد رسیده است معلوم می‌گردد که ائمه ما علیهم السلام در مقام شماره گناهان کبیره نبوده‌اند یعنی بنا نداشتند در جواب پرسش‌کنندگان تمام کبائر را بیان بفرمایند، به سبب حکمت و سری که بیان گردید و لذا گاهی بطور اجمال مانند صحیحه حلی (حضرت صادق «ع» می‌فرماید، گناهان کبیره آنهائی است که خدای تعالی بر آن وعده آتش داده است)[۸۶]

---

(۱)– سبحان اللّه و هل یجوز ذلک اذا یدعونا الی دینهم و یقولون انه افضل من دین الاسلام.

(عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۸۷ باب ۲۳).

(۲)– فقال (ع) نعم الذکر رسول اللّه (ص) و نحن اهله و ذلک بین فی کتاب اللّه عز و جل حیث یقول فی سورهٔ الطلاق فَاتَّقُوا اللَّهَ یا

[۸۶] (۳)–(وسائل ج ۱۱ ص ۲۴۹ حدیث ۲).

أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ فالذکر رسول اللّه (ص) و نحن اهله. (عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۸۷ باب ۲۳)

(۳)- (وسائل ج ۱۱ ص ۲۴۹ حدیث ۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۸

کبائری که بزرگتر است

: و گاهی در جواب سائل، چند گناه کبیره را که از سایر گناهان بزرگتر بوده است بیان می‌فرموده‌اند مانند روایت ابی الصامت و روایت عبد اللّه بن سنان از حضرت صادق (ع) که می‌فرماید: بزرگترین گناهان کبیره شرک به خدا است تا آخر[۸۷] و گاهی گناهانی که در نظر سؤال‌کننده کبیره نبوده، یعنی آن را از جمله کبائر نمیدانسته بیان فرموده و از ذکر آنچه را خود شنونده مسلم می‌دانسته خودداری می‌فرموده‌اند.

گناه کبیره‌ای در عنوان دیگر

[۸۷] (۱)- وسائل الشیعه کتاب الجهاد ج ۱۱ ص ۲۵۴ و ۲۵۸.

: و گاهی هم از ذکر بعضی از گناهان کبیره خودداری می‌کردند چون در ضمن گناه کبیره دیگری افتاده که آن را ذکر کرده یا کبیره بودنش مسلم است مانند روایت عبید بن زراره که از حضرت صادق (ع) نقل نموده است پس از اینکه حضرت فرمود، کبائر در کتاب علی (ع) هفت است و آنها را شماره فرمود، پرسید یک درهم مال یتیم را از روی ظلم خوردن بزرگتر است یا ترک نماز؟ فرمود: ترک نماز گفت پس چرا آن را از کبائر نشمردید؟

فرمود اولین کبیره را که برایت گفتم چه بود عرض کرد کفر، فرمود ترک‌کننده نماز کافر است[۸۸].

که چون تارک الصلوهٔ در عنوان کافر داخل میشده آن را به خصوصه ذکر نفرموده.

بنابراین معلوم گردید که اخبار وارده در مقام بیان مشروح و کامل کبائر نیست و هیچیک مفید حصر نمی‌باشد، یعنی در مقام نفی غیر آن نیست که فقط و فقط کبائر همین است. و از تأمل در صحیحه عبد العظیم که نقل گردید دانسته می‌شود که پس از شمردن امام صادق

[۸۸] (۲)- فقال هن فی کتاب علی(ع) سبع: الکفر بالله و قتل النفس و عقوق الوالدین و اکل الربا بعد البینة و اکل مال الیتیم ظلما و الفرار من الزحف و التعرب بعد الهجرة، قال: فقلت: هذا اکبر المعاصی فقال: نعم قلت: فأکل الدرهم من مال الیتیم ظلما أکبر أم ترک الصلوة؟ قال:(ع) ترک الصلوة قلت: فما عددت ترک الصلوة فی الکبائر قال: ای شیء اول ما قلت: لك قلت: الکفر قال:(ع) فان تارك الصلوة کافر یعنی من غیر علة.(کتاب کافی ج ۲ ص ۲۷۸ باب الکبائر- وسائل الشیعه کتاب جهاد ج ۱۱ ص ۲۵۴ حدیث ۴).

(ع) نوزده گناه کبیره از قرآن مجید عمرو بن عبید طاقت شنیدن بیش از آن را نداشت و ناله‌کنان از نزد امام بیرون شد و شاید اگر طاقت میآورد و صبر می‌کرد، باز امام

---

(۱)– وسائل الشیعه کتاب الجهاد ج ۱۱ ص ۲۵۴ و ۲۵۸.

(۲)– فقال هن فی کتاب علی (ع) سبع: الکفر بالله و قتل النفس و عقوق الوالدین و اکل الربا بعد البینهٔ و اکل مال الیتیم ظلما و الفرار من الزحف و التعرب بعد الهجرهٔ، قال: فقلت: هذا اکبر المعاصی فقال: نعم قلت: فأکل الدرهم من مال الیتیم ظلما أکبر أم ترک الصلوهٔ؟ قال: (ع) ترک الصلوهٔ قلت: فما عددت ترک الصلوهٔ فی الکبائر قال: ای شیء اول ما قلت: لک قلت: الکفر قال: (ع) فان تارک الصلوهٔ کافر یعنی من غیر علهٔ. (کتاب کافی ج ۲ ص ۲۷۸ باب الکبائر – وسائل الشیعه کتاب جهاد ج ۱۱ ص ۲۵۴ حدیث ۴).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۹

(ع) برایش بیان می‌فرمود. ناگفته نماند، غرض ما در این کتاب بیان و شرح گناهانیست که کبیره بودنش ثابت و مسلم است نه انحصار کبائر است بآنها، و به عبارت دیگر سایر گناهانی که در این کتاب

کبیره بودن‌شان ثابت نشده به حالت ابهام و اجمال باقیست یعنی صغیره بودنشان هم مسلم نیست و بر اهل تقوا لازم است پرهیز از تمام آنها، شاید واقعا کبیره باشد و بر ما ثابت نگردیده پس از دانستن این مقدمه، اینک شروع به بحث درباره گناهان کبیره‌ای که به کبیره بودنش تصریح شده است می‌کنیم.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۴۰

باب اول کبائر منصوصه (گناهانی که کبیره شمرده شده)

۱- شرک به خدا

اولین گناه کبیره شرک به خدای تعالی است و به کبیره بودن آن، حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین و صادق و کاظم و رضا و جواد علیهم السلام تصریح فرموده‌اند بلکه از حضرت صادق (ع) مرویست که از هر گناه کبیره بزرگتر شرک به خدا است[۸۹].

و دلیل بر اینکه بزرگترین گناهان کبیره است، فرمایش پروردگار است، می‌فرماید: «خدا نمی‌آمرزد شرک آورده شده به او را و غیر شرک را از هرکه بخواهد می‌آمرزد»[۹۰] یعنی اگر کسی مشرک از

---

[۸۹] (۱)- اکبر الکبائر الشرك باللّه(وسائل الشیعه کتاب جهاد) ج ۱۱ ص ۲۵۴- اصول کافی ج ۲ ص ۲۷۸.

[۹۰] (۲)-\i إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ ...E\(سوره ۴ آیه ۴۸).

دنیا برود آمرزیده‌شدنی نیست، و غیر از شرک قابل آمرزش می‌باشد.

و نیز می‌فرماید: «کسی که به خدا شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش دوزخ است و برای ستم‌کنندگان یاری‌کنندگانی نیست»[۹۱].

---

(۱)– اکبر الکبائر الشرک باللّه (وسائل الشیعه کتاب جهاد) ج ۱۱ ص ۲۵۴– اصول کافی ج ۲ ص ۲۷۸.

(۲)– إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ ... (سوره ۴ آیه ۴۸).

(۳)– إِنَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ. (سوره ۵ آیه ۷۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۴۱

و نیز می‌فرماید: «به خداوند شرک نیاور به درستی که شرک هر آینه ستم بزرگی است»[۹۲].

---

[۹۱] (۳)-\i إِنَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ.\E(سوره ۵ آیه ۷۲).

[۹۲] (۱)-\i لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ.\E(سوره ۳۱ آیه ۱۳).

و نیز می‌فرماید: «کسی که به خدا شرک بیاورد هر آینه دروغ بسته و گناه بزرگی را مرتکب شده است»[۹۳].

و چون کبیره بودن گناه شرک نزد هر مسلمانی بدیهی است ذکر سایر آیات شریفه و روایات وارده در بزرگی این گناه لزومی ندارد، چیزی که مهم است دانستن معنی شرک و مراتب آن است تا اینکه از جمیع مراتب آن پرهیز کرده شود چنانچه پروردگار عالم در قرآن مجید می‌فرماید: هیچ بخدا شرک نیاور[۹۴].

مشرک در مقابل موحد و ضد آنست چنانچه توحید که اولین اصل و رکن دین است دارای مراتبی است همچنین شرک هم دارای مراتب و اقسامی است:

۱– توحید و شرک در مقام ذات.

۲– توحید و شرک در مقام صفات.

۳– توحید و شرک در مقام افعال.

۴– توحید و شرک در مقام اطاعت.

---

[۹۳] (۲)-\i وَ مَنْ یُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْماً عَظِیماً.\E(سوره ۴ آیه ۴۸).

[۹۴] (۳)-\i وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَیْئاً.\E(سوره ۴ آیه ۳۶).

۵– توحید و شرک در مقام عبادت.

اینک به توفیق الهی به شرح هریک می‌پردازیم:

۱– توحید در مقام ذات–

عبارت است از یکی دانستن ذات مقدس رب الارباب که قدیم و ازلی است و مبدأ و علت ایجاد جمیع عوالم امکانیه از محسوس و غیر محسوس است و شرک در این مقام متعدد دانستن است، چنانچه طائفه ثنویه می‌گویند که عالم دارای دو مبدأ متساوی است که هر دو قدیم و ازلی هستند یکی مبدأ خیرات و آن یزدان است و دیگری مبدأ شرور و آن اهریمن است و بطلان عقیده سخیفه ایشان از آیات قرآن واضح می‌گردد[۹۵].

---

(۱)– لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ. (سوره ۳۱ آیه ۱۳).

(۲)– وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَری إِثْماً عَظِیماً. (سوره ۴ آیه ۴۸).

(۳)– وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً. (سوره ۴ آیه ۳۶).

(۴)– قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. (سوره ۴ آیه ۷۸).

---

[۹۵] (۴)-\i قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.\E(سوره ۴ آیه ۷۸).

و برای جواب بذکر یک جمله اکتفا می‌شود و آن این است که شر محض در عالم نیست هرچه که بوده و هست و خواهد بود یا خیر محض است یا اینکه خیر آن غالب و جهت شر مغلوب و مقهور است و شرح این مطلب از وضع این رساله خارج است.

نصارا هم مشرکند:

و نیز مانند طایفه نصارا که قائل بسه اصل قدیم هستند و به اقانیم ثلاثه (اب، ابن، روح القدس) قائلند و برای هرکدام خواص و آثاری معتقدند.

در سوره مائده می‌فرماید: «به درستی که کافر شدند آنهائی که گفتند «اللّه» یکی از این سه است (و الوهیت مشترک بین خدا و عیسی و روح القدس است) و حال آنکه نیست خدائی مگر خدای یگانه که مبدأ جمیع موجودات است»[۹۶].

و این عقیده تثلیث مذهب براهمه و بودائیان نیز می‌باشد[۹۷].

بت‌پرستی شرک به خدا است:

[۹۶] (۱)-\i لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا إِلهٌ واحِدٌ\E(سوره ۵ آیه ۷۳).

[۹۷] (۲)- تفصیل این عقیده و بیان ابطالش در کتاب شریف انیس الاعلام موجود است طالبین بآنجا رجوع نمایند.

و نیز از این قسم شرک است آنچه از بعضی فرقه‌های بت‌پرستان نقل گردیده که برای هر نوعی از مخلوقات رب النوعی قرار داده‌اند و می‌گویند آب را خدائی است جدا و هوا را خدائی است جدا و هکذا که می‌فرماید: آیا خدایان متفرق بی‌حقیقت بهترند یا خدای یکتای قاهر[۹۸].

۲– توحید در مقام صفات

– توحید در مقام صفات آنست که صفات حقیقیه ذاتیه الهیه مانند حیات و علم و قدرت و اراده و امثال آن را عین ذات حضرت احدیت و در غیر او زائد و عارض بداند و به این معنی که هریک از این صفات را در غیر او «جل و علی» از موهبات و افاضات حضرتش بداند.

شرک در این مقام این است که صفات را زائد بر ذات حق بداند که لازمه آن تعدد قدما است و این مذهب منسوب با شاعره است و بطلان این قول در محل خودش ثابت گردیده و بیان آن از محل بحث خارج است.

صفات نیک خلق همه از خدا است

[۹۸] (۳)-\i أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ\E(سوره ۱۲ آیه ۳۹).

: اگر هر مرتبه از مراتب صفات حسنه را در مخلوقی معتقد شود لیکن اتصاف او را به این صفت از خدا ببیند عین توحید است

---

(۱)– لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا إِلهٌ واحِدٌ (سوره ۵ آیه ۷۳).

(۲)– تفصیل این عقیده و بیان ابطالش در کتاب شریف انیس الاعلام موجود است طالبین بآنجا رجوع نمایند.

(۳)– أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (سوره ۱۲ آیه ۳۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۴۳

چنانچه عقیده ما نسبت به مراتب دانائی و توانائی و سایر صفات کمالیه ائمه هدی و سایر انبیاء همین است یعنی تمام را از خدا و افاضه‌های حضرتش میدانیم هیچ یک به حسب ذات از خود هیچ نداشتند بالجمله جمیع موجودات چنانچه در اصل وجود ممکن و حادث و محتاج به پروردگار عالم هستند که آنها را بیافریند همچنین در اتصاف بصفات حسنه که کمالات ثانویه است نیز محتاج برب

الارباب می‌باشند که آنها را به این صفات متصف فرماید البته هرکس را به حسب اراده و مصلحت[۹۹].

تزکیه نفس از غفلت است

: و این مطلب که جمیع صفات کمالیه منحصر بذات پروردگار است برای هر عاقل موحد و منصفی بدیهی و روشن است هرچند بعضی از موحدین البته در مواقع غفلت از این معنی حرفهای مشرکانه از دهانشان خارج می‌شود چنانکه در هنگام ستایش خود می‌گوید علم من، قدرت من، اراده من، غنای من، فهم من، و غیر اینها بلی اگر بگوید علمی که خدا به من داده، و قدرتی که خدا به من داده و هکذا صحیح است و عین توحید می‌باشد البته درصورتی‌که صادق باشد یعنی حالش هم مانند زبانش باشد و نشانه آن شدت تواضع برای حقتعالی است و ترس از زوال نعمت در اثر کفران و نشانه دیگرش این است که به مدح کسی خوشوقت نمی‌گردد.

پرهیزگاران از ستوده شدن می‌ترسند

: چنانچه امیر المؤمنین (ع) در صفات متقین در خطبه همام می‌فرماید: «چون یکی از ایشان ستایش کرده شوند از آنچه درباره

[۹۹] (۱)-\i إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْناهُ سَمِيعاً بَصِيراE\(سوره ۷۶ آیه ۲).

او می‌گویند می‌ترسد می‌گوید من به خودم از دیگران داناترم و خدای من از من به خودم داناتر است. سپس روی بدرگاه خدای آورده و می‌گوید خداوندا مرا بآنچه می‌گویند مگیر و مرا از آنچه می‌نگرند بالاتر قرار ده و بیامرز گناهانی که نمی‌دانند»[۱۰۰].

خداوند در صفات هم شریک ندارد

: چگونه شخص موحد خود یا دیگری را برای خدا در استحقاق حمد و ثناء شریک قرار میدهد و حال آنکه شبانه‌روزی چندین بار می‌گوید: سبحان اللّه، یعنی منزه و پاک می‌دانم خدا را از شریک و انباز داشتن. و نیز

---

(۱)– إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْناهُ سَمِيعاً بَصِيراً (سوره ۷۶ آیه ۲).

(۲)– اذا زکی احد منهم خاف مما یقال له فیقول: انا اعلم بنفسی من غیری و ربی اعلم بی منی بنفسی اللهم لا تؤاخذنی بما یقولون و اجعلنی افضل مما یظنون و اغفر لی ما لا یعلمون.

---

[۱۰۰] (۲)– اذا زکی احد منهم خاف مما یقال له فیقول: انا اعلم بنفسی من غیری و ربی اعلم بی منی بنفسی اللهم لا تؤاخذنی بما یقولون و اجعلنی افضل مما یظنون و اغفر لی ما لا یعلمون.
نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۱۹۳ ص ۳۰۴.

نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۱۹۳ ص ۳۰۴.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۴۴

مکرر می‌گوید: الحمد للّه یعنی جنس و تمام مصادیق حمد و ستایش مختص و منحصر بپروردگار عالم است و غیر او کسی استحقاق ستایش ندارد و بالجمله چون موحدین بیقین دانسته‌اند که غیر او خداوند هیچکس از خود هیچ ندارد و هر که هرچه دارد از او است و همه ذاتا و صفتا محتاج اویند[۱۰۱]، لذا از ستایش خود و غیره در حذرند.

چنانچه حضرت امیر المؤمنین (ع) در صفات ایشان بیان فرموده. بلکه از الفاظ و کلماتی که موهم استقلال و بی‌نیازی و خودیت است پرهیز می‌نمایند مثل اینکه من دارای فلان صفت کمالیه هستم، من دارای فلان کمال هستم.

فرمایش پیغمبر اکرم (ص)

: مردی خدمت حضرت رسول (ص) آمد درب خانه ایشان را کوبید، آن حضرت از داخل خانه فرمود کیستی؟ گفت من، پس رسول خدا (ص) از این سخن خشمناک از منزل بیرون آمد درحالیکه

[۱۰۱] (۱)-\i یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ\E(سوره ۳۵ آیه ۱۵).

می‌فرمود: کی بود گوینده من و حال آنکه اطلاق نمی‌شود و سزاوار نیست گفتن من، مگر برای خداوند عالم که می‌فرماید: منم جبار، منم قهار[۱۰۲].

قارون هم مشرک شد

: و لذا فرموده‌اند که قارون مشرک شد وقتی که گفت:

«این مالی که من دارم به سبب علم و دانشی است که در نزد من است[۱۰۳]» و در جوابش پروردگار عالم می‌فرماید: «آیا ندانست که خدا هلاک فرمود پیش از او کسانی را که قوه آنها بیشتر و مالشان هم زیادتر بود» پس اگر از خود چیزی داشتند چرا از هلاکت خود جلوگیری ننمودند؟! بدیهی است که هرچه دانائی و توانائی است و همچنین سایر کمالات همه از خدا است[۱۰۴].

---

(۱)– يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (سوره ۳۵ آیه ۱۵).

---

[۱۰۲] (۲)– فقال انا فغضب(ص) من قوله انا فخرج(ص) و هو یقول من القائل انا و هی لا یطلق الا بالله الذی یقول انا الجبار و انا القهار(انوار نعمانیه ج ۳ ص ۴۳ باب کبر– تألیف سید جزائری).

[۱۰۳] (۳)–i\ قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ عِنْدِي أَ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاًE\(سوره ۲۸ آیه ۷۸).

[۱۰۴] (۴)– و از آنچه گفته شد بزرگی کلمه مبارکه الحمد للّه واضح می گردد و همچنین سرّ ثوابهای عظیمی که بر این کلمه مقدس مترتب است از قبیل آنکه حضرت رسول(ص) فرمود کسی که بگوید الحمد للّه درختی در بهشت برای او غرس می شود و کسی که صد مرتبه بگوید از کسی که صد بنده در راه خدا آزاد کند افضل است و نیز فرمود الحمد لله در میزان اعمال از آسمانها هفتگانه و زمینهای– هفتگانه سنگین‌تر است و کسی که بگوید« الحمد لله کما هو اهله» ثبت‌کنندگان اعمال می گویند پروردگارا ما ثواب و اجر او را نمی‌دانیم،(از زیادتی) می‌فرماید همان کلمه مبارکه را ثبت نمائید، اجرش با خودم و نیز فرمود کسی که بگوید« سبحان اللّه و بحمده» خدا برای او هزارهزار حسنه می‌نویسد و هزارهزار گناه از نامه عملش محو می‌فرماید، و هزارهزار درجه برای او بالا می‌برد و شکی نیست که اختلاف روایاتی که در مقدار ثوابها است باعتبار اختلاف حالات گویندگان این کلمات شریف است و نسبت بمراتب ایمان و یقین و توحید، و همچنین متحقق شدن و متصف شدن بآثار آن می‌باشد.

(۲)– فقال انا فغضب (ص) من قوله انا فخرج (ص) و هو یقول من القائل انا و هی لا یطلق الا باللّه الذی یقول انا الجبار و انا القهار (انوار نعمانیه ج ۳ ص ۴۳ باب کبر– تألیف سید جزائری).

(۳)– قالَ إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدِی أَ وَ لَمْ یَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَکَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَکْثَرُ جَمْعاً (سوره ۲۸ آیه ۷۸).

(۴)– و از آنچه گفته شد بزرگی کلمه مبارکه الحمد للّه واضح می‌گردد و همچنین سرّ ثوابهای عظیمی که بر این کلمه مقدس مترتب است از قبیل آنکه حضرت رسول (ص) فرمود کسی که بگوید الحمد للّه درختی در بهشت برای او غرس می‌شود و کسی که صد مرتبه بگوید از کسی که صد بنده در راه خدا آزاد کند افضل است و نیز فرمود الحمد للّه در میزان اعمال از آسمانها هفتگانه و زمینهای–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۴۵

۳– توحید و شرک در افعال

: حقیقت توحید در افعال آن است که بداند در جمیع عوالم ملک و ملکوت مالک و مدبر و متصرف تنها خدا است و یقین بداند برای خدا

در جمیع شؤون ربوبیت و الوهیت شریک و انبازی نیست و جهت ربوبیت او را در آسمان و زمین و اهل آن و سایر عوالم یکسان بداند[۱۰۵] و او را خالق آسمانها بشناسد و بداند خالق ستارگانی است که شماره آنها تاکنون برای بشر کشف نگردیده است و تاکنون توسط آلات و ادوات جدیده یک‌صد هزار میلیون ستاره کشف کرده‌اند که هریک عالمی جداگانه‌اند و دارای نور مخصوص به خود می‌باشند و هریک از آنها در مدار معینی در گردشند بدون اینکه بیکدیگر برخورد نمایند[۱۰۶]. یکی از آنها آفتاب است که حجم آن یک میلیون و سیصد هزار برابر زمین ما است و نور او از سی و هفت میلیون فرسخ راه در مدت هشت دقیقه به زمین ما میرسد و آن را سبب روشنائی زمین و تربیت موجودات آن قرار داد.

ز آب بیرنگ صد هزاران رنگ

: او است خدائی که زمین را میشکافد و از آن انواع گلها و ریاحین که دارای بوهای گوناگونند بیرون می‌آورد، چنانچه هم او است که قوه شامه را در انسان آفرید که این بوها را استشمام نماید، و نیز انواع و اقسام رنگها را در آنها قرار داد چنانچه قوه باصره را در

---

[۱۰۵] (۱)-i\اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماE\(سوره ۶۵ آیه ۱۲).

[۱۰۶] (۲)-i\ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِE\(سوره ۱۶ آیه ۱۲).

انسان خلق فرمود تا آنها را ببیند و خدای را به بزرگی و یکتائی بشناسد.

«فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی» (سوره انعام آیه ۹۵): و او است خدائی که می‌شکافد هسته را و نصف آن را ریشه کرده به زمین فرومی‌برد و نصف دیگر را از زمین بیرون آورده و

هفتگانه سنگین‌تر است و کسی که بگوید «الحمد للّه کما هو اهله» ثبت‌کنندگان اعمال می‌گویند پروردگارا ما ثواب و اجر او را نمی‌دانیم، (از زیادتی) می‌فرماید همان کلمه مبارکه را ثبت نمائید، اجرش با خودم و نیز فرمود کسی که بگوید «سبحان اللّه و بحمده» خدا برای او هزارهزار حسنه می‌نویسد و هزارهزار گناه از نامه عملش محو می‌فرماید، و هزارهزار درجه برای او بالا می‌برد و شکی نیست که اختلاف روایاتی که در مقدار ثوابها است باعتبار اختلاف حالات گویندگان این کلمات شریف است و نسبت بمراتب ایمان و یقین و توحید، و همچنین متحقق شدن و متصف شدن بآثار آن می‌باشد.

(۱)– اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً (سوره ۶۵ آیه ۱۲).

(۲)– وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ (سوره ۱۶ آیه ۱۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۴۶

آن را تربیت می‌فرماید و از آن انواع میوه‌ها که دارای مزه‌های مختلفند بیرون می‌آورد با اینکه آب و زمین یکی است، چنانچه به انسان قوه ذائقه مرحمت فرمود تا این طعامهای گوناگون را بچشد و خدای خود و همه موجودات را به حکمت و عظمت بشناسد.

«فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ» (سوره زمر آیه ۶): او است خدائی که حیوانات گوناگون را آفریده از نطفه گندیده، انسان را در ظلمت شکم و رحم و مشیمه خلق کرد بعدا به قدرت خود چه ترکیب‌بندی عجیبی که فرمود، چنانچه چشم عقل به انسان داد تا آثار صنع او را ببیند و دست تربیت او را با خود و سایر موجودات بنگرد.

شیر لطیف از خون کثیف

: او است خدائی که شیر پاک گوارا از میان چرک و خون کثیف بیرون آورده و از راه پستان به حلقوم شیرخوارگان از حیوان و انسان می‌رساند[۱۰۷]. در هنگامی که از خوردن سایر غذاها ناتوانند، او است که زندگی می‌دهد و می‌میراند، هر خیر و نفعی که بهر کس می‌رسد از او است و هر شر و ضرری از هرکس صادر شود و به هرکس برسد به اذن و مشیت او است «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» سوره نساء آیه ۷۸.

روزی می‌دهد– اجابت می‌کند

: او است خدائی که تمام مخلوقات را روزی می‌دهد و تقسیم آن و کمی و زیادتی آن تماما به دست او است.

او است که دعای هر خواننده‌ای را اجابت می‌فرماید و مطلب هر خواننده‌ای را می‌دهد و هر بدی را از هرکه بخواهد برطرف می‌کند. در حقیقت معنی توحید در افعال فهمیدن و بیقین دانستن «لا حول و لا قوةَ الا باللّه» است که شعبه و رشته‌ای از معنی کلمه «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ»* می‌باشد.

مؤثر خدا است

[۱۰۷] (۱)-i\ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِينَ\E(سوره ۱۶ آیه ۶۶).

: چنانچه حیات هر موجودی از خدا است آثار حیات او هم از خدا است و ظهور آن آثار هم از خدا است کما و کیفا و علاوه بر جهت حدوث و امکان اشیاء به تجربه و وجدان ثابت گردیده است که بسیاری از مؤثرات آثار مترتبه از آنها صادر نگردیده است بلکه اثر ضد از آنها دیده شده.

از قضا سرکنگبین صفرا فزود

روغن بادام خشکی می‌فزود

و این مطالب در اقسام شرک در افعال بعد از این روشن خواهد شد.

شؤون ربوبیت بی‌انتها است

: او است فریادرس هر بیچاره‌ای و نجات‌دهنده

---

(۱)– نُسْقِیکُمْ مِمَّا فِی بُطُونِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِینَ (سوره ۱۶ آیه ۶۶).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۴۷

هر گرفتاری و غیر اینها از صفات حمیده، بلکه هرچه خوبی و نیکی است از او است.

«هو اللّه الخالق البارئ المصور الرزاق المحیی المیت النافع الضار المجیب المعطی المنعم»[۱۰۸] و غیر ذلک از اسماء و افعال شریف او «جل و علی» که همه شؤون ربوبیت او است و مرجع تمام آنها به کلمه مبارکه «رب العالمین» است اگر دریاها مرکب شود و بخواهند شؤون ربوبیت را ثبت نمایند دریاها تمام خواهد شد پیش از آنکه مراتب تربیت‌های او در تمام عالم تمام شده باشد[۱۰۹].

توانائی انسان

: اصل وجود انسان از خدا است قدرتی هم که در افعال خود دارد از خدا است یعنی خدا او را توانا قرار داده که از روی دانش و توانائی و اراده بتواند کار خیر یا شری را انجام دهد.

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود — هرکه فکرت نکند نقش بود بر دیوار

آفرینش همه تنبیه خداوند — دل ندارد که ندارد به

[۱۰۸] (۱)- اصول کافی ج ۱ ص ۸۷ باب حدوث الاسماء.

[۱۰۹] (۲)-i\ قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداًE\(سوره کهف آیه ۱۰۹).

دل است خداوند اقرار

که تواند که دهد میوه یا که داند که برآرد گل

شیرین از چوب صد رنگ از خار

پاک و بی‌عیب خدائی که ماه و خورشید منور کند و

به تقدیر وجود لیل و نهار

پادشاهی نه به دستور کند نقشبندی نه به شنگرف کند

یا گنجور یا زنگار

چشمه از سنگ برون آرد و انگبین از مگس نحل و در

باران از میغ از دیبا بار

تا قیامت سخن اندر کرم و همه گویند و یکی گفته

رحمت او نیاید ز هزار

(سعدی)

قدرت انسان مقید به مشیت خدا است

: لیکن این قدرت هم محدود به مشیت خدا است چه بسیار اموری را که انسان بر انجام آن قادر و اراده کردنش را می‌کند اما بواسطه

فسخ شدن اراده‌اش یا از بین رفتن قدرتش آن امر واقع نمی‌شود چنانچه حضرت امیر المؤمنین (ع) در حکم نهج البلاغه می‌فرماید: خداوند را به از بین بردن تصمیم‌ها و شکستن همت‌ها شناختم[۱۱۰].

---

(۱)– اصول کافی ج ۱ ص ۸۷ باب حدوث الاسماء.

(۲)– قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً (سوره کهف آیه ۱۰۹).

(۳)– عرفت اللّه سبحانه بفسخ العزائم و حل العقود و نقض الهمم (نهج البلاغه صبحی حکم ۲۵۰ ص ۵۱۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۴۸

و به راستی رسیدن به این مرتبه از توحید که فقط خدای را منشأ اثر بداند و بس و جمیع آثار را تنها از او بداند، مقامی بس عزیز است و برای کمتر کسی این مرتبه از توحید پیدا می‌شود.

لازمه یقین کردن به اینکه در عالم امکان، محسوس و غیر محسوس را مؤثری جز خدا نیست اموری چند است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود. از آن جمله مقام خوف است.

---

[۱۱۰] (۳)- عرفت اللّه سبحانه بفسخ العزائم و حل العقود و نقض الهمم(نهج البلاغه صبحی حکم ۲۵۰ ص ۵۱۱).

ترس از خدا

: مؤمن از هیچ نباید بترسد غیر از عظمت پروردگارش و گناهانی که مرتکب شده است، چون به یقین دانسته است که جمیع خلایق از پرنده و چرنده و خزنده و بنی آدم با اختلاف مراتب آنها، همه، لشکر خدایند و بدون اذن او جل و علی هیچ نفع و ضرری از آنها به کسی نمی‌رسد دیگر از چه بترسد؟.

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای — نبرد رگی تا نخواهد خدای

از خدا دان خلاف دشمن و دوست — که دل هر دو در تصرف اوست

و در حدیث است که حد یقین آن است که با خدا از چیزی نترسی[۱۱۱]. و در دعای سجده حضرت رسول (ص) است که پروردگارا اگر خشم تو بر من نباشد من از هیچ چیزی باک ندارم[۱۱۲].

امید هم به خدا

[۱۱۱] (۱)- وحد الیقین ان لا تخاف مع اللّه شیئا(اصول کافی ج ۲ ص ۴۷ باب فضل الیقین حدیث ۱).

[۱۱۲] (۲)- الهی ان لم یکن غضبك علی فلا ابالی(جلد ۱۵ بحار الانوار).

: از آن جمله مقام رجاء است، شخص مؤمن موحد به غیر از خدای خود نباید به کسی یا چیزی امیدوار باشد.

حضرت امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: نباید هیچیک از شما جز به پروردگارش امید داشته باشد[۱۱۳]، همان‌طوری‌که اشاره شد، چنانچه اصل هستی هر فردی از خدا است و تحقق و پیدایش هر خیری نیز از خدا است، همچنین رسانیدن هر خیری از هر فردی به دیگری نیز از خدا است و بس چنانکه در قرآن مجید می‌فرماید: «بِیَدِکَ الْخَیْرُ» فقط به دست پروردگار نیکی است و بس، (چون جار و مجرور در اینجا مقدم شده مفید حصر است).

در آخر سوره یونس هم می‌فرماید: اگر خدا بخواهد به تو ضرری برسد کسی نیست

---

(۱)– وحد الیقین ان لا تخاف مع اللّه شیئا (اصول کافی ج ۲ ص ۴۷ باب فضل الیقین حدیث ۱).

(۲)– الهی ان لم یکن غضبک علی فلا ابالی (جلد ۱۵ بحار الانوار).

[۱۱۳] (۳)– لا یرجون احد منکم الا ربه(نهج البلاغه صبحی حکم ۸۲ ص ۴۸۲).

(۳)– لا یرجون احد منکم الا ربه (نهج البلاغه صبحی حکم ۸۲ ص ۴۸۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۴۹

که جلویش را بگیرد[۱۱۴]، و در جای دیگر می‌فرماید: آنچه نعمت به شما می‌رسد همه از خداست[۱۱۵]، پس از اینکه دانسته شد که هرچه در عالم ملک و ملکوت است، همه مخلوق خدا و عاجزند[۱۱۶]، اگر کسی در کارهای خود به غیر خدا امیدوار بود، از روی لطف و کرم، امیدش را ناامید می‌فرماید تا دیگر به خدای خود امیدوار باشد چنانچه در حدیث است[۱۱۷].

سپاس منعم

: از آن جمله مقام مدح و ثناء و شکر منعم است.

پس از آنکه موحد یقین کرد جمیع موجودات ذاتا و صفتا، همه مخلوق حضرت احدیتند هر خیری از هرکه باشد از خدا می‌داند، و فقط او است که به دیگران خیر می‌رساند، پس خدا را سزاوار و مدح

---

[۱۱۴] (۱)-\i وَ إِنْ یَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ یُرِدْكَ بِخَیْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ.\E(سوره ۱۰ آیه ۱۰۷).

[۱۱۵] (۲)-\i وَ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ\E(سوره ۱۶ آیه ۵۳).

[۱۱۶] (۳)-\i إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً\E(سوره ۱۹ آیه ۹۳).

[۱۱۷] (۴)- لاقطعن امل کل آمل امل غیری.(عدة الداعی ص ۱۲۳).

و ستایش میداند و بس، و از روی علم به این موضوع می‌گوید: الحمد للّه.

ثنای وسائط هم لازمست

: و اگر مدح و شکر وسائط را می‌کند البته نه از روی استقلال است که آنها را مصدر خیر بداند، بلکه از جهت این است که مجرای خیر الهی هستند خصوصا از این جهت که مورد امر خود پروردگار عالم است[۱۱۸] و شکی نیست که اگر کسی موجودی را مستقل در رسانیدن خیر بداند به مرتبه‌ای از مراتب شرک مبتلا گردیده است.

شرک پنهان در مقام مدح خلق

: حضرت صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه «ایمان نیاورده‌اند بیشتر ایشان مگر اینکه شرک آورده‌اند»[۱۱۹] فرموده از اقسام شرک کسانی که بخدا ایمان آورده‌اند این است که شخص بگوید اگر فلان کس نبود من هلاک شده بودم، اگر فلان شخص نبود به من فلان چیز می‌رسید، اگر فلان نبود عیال من ضایع

---

[۱۱۸] (۵)- من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه عز و جل.(بحار جلد ۷۱ ص ۴۴ باب شکر). و در روایت دیگر اشکرکم اللّه اشکرکم للناس.(سفینة البحار جلد اول صفحه ۷۰۹، اصول کافی ج ۲ ص ۸۱ باب الشکر).

[۱۱۹] (۶)-i\ وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ.\E(سوره ۱۲ آیه ۱۰۶).

(۱)– وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ. (سوره ۱۰ آیه ۱۰۷).

(۲)– وَ ما بِکُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ (سوره ۱۶ آیه ۵۳).

(۳)– إِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِی الرَّحْمنِ عَبْداً (سوره ۱۹ آیه ۹۳).

(۴)– لاقطعن امل کل آمل امل غیری. (عدهٔ الداعی ص ۱۲۳).

(۵)– من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه عز و جل. (بحار جلد ۷۱ ص ۴۴ باب شکر). و در روایت دیگر اشکرکم اللّه اشکرکم للناس. (سفینهٔ البحار جلد اول صفحه ۷۰۹، اصول کافی ج ۲ ص ۸۱ باب الشکر).

(۶)– وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ. (سوره ۱۲ آیه ۱۰۶).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۵۰

می‌شد[۱۲۰]، تمام این عبارتها شاهد بر این است که اگر عقیده‌اش هم همین باشد مشرک است آن‌وقت حضرت می‌فرماید: ولی درصورتی‌که بگوید اگر خدا به وجود فلان شخص بر من منت نگذارده بود هر آینه هلاک شده بودم این عین توحید است و هیچ مانعی ندارد.

حضرت صادق (ع) و سائل شکور

: از مسمع بن عبد الملک مرویست که حضرت صادق (ع) در منی بودند سائلی نزد آن جناب آمد، حضرت امر فرمود خوشه انگوری به او بدهند، سائل گفت مرا به این حاجتی نیست اگر پولی باشد بدهید، پس حضرت فرمود خدا به تو وسعت دهد و چیزی به او نداد، پس سائل دیگری آمد، حضرت سه دانه از انگور گرفت و به او مرحمت فرمود، سائل گرفت و گفت: «الحمد للّه رب العالمین الذی رزقنی»، فرمود باش و دو کف مبارک خود را از انگور پر فرمود و به او داد سائل باز شکر خدا را کرد حضرت باز فرمود: بجای خود باش و به غلام خود فرمود چقدر پول همراه داری؟ قریب بیست درهم به او داد، سائل گرفت و گفت شکر خدای را که اینها همه از او است

[۱۲۰] (۱)- من ذلك قول الرجل لو لا فلان لهلكت و لو لا فلان لاصبت كذا و كذا و لو لا فلان لضاع عيالی و لا بأس بان يقول لو لا ان اللّه من علی بفلان لهلكت تفسير برهان ج ۲ ص ۲۷۴ حديث ۱۰ و سفينة البحار ج ۱ ص ۶۹۷.

«الحمد للّه رب العالمین هذا منک وحدک لا شریک لک». پس حضرت فرمود بجای خود باش، پیراهن خود را درآورد و به او داد فرمود بپوش، سائل آن را پوشید و شکر خدای را کرد که او را پوشانیده و شاد فرموده، آنگاه رو را بحضرت کرد و گفت ای بنده خدا، خداوند بتو پاداش نیک دهد آنگاه رفت.

مسمع گفت گمان می‌کردیم که اگر متوجه آن حضرت نشده بود و فقط حمد الهی را بجا می‌آورد حضرت هم پیوسته به او عطا می‌فرمود[۱۲۱]

توحید و توکل

اسباب به دست مسبب الاسباب

: شخص موحد باید در جمیع امور از جلب منفعت یا دفع مضرت تکیه و امیدش فقط به پروردگارش باشد، جمیع اسباب را مسخر اراده او بداند که اگر جمیع اسباب خیر برایش فراهم شود و خدا نخواهد محال است خیری به او برسد چنانچه اگر جمیع اسباب از او بریده گردد و خدا بخواهد هرگونه خیری

[۱۲۱] (۲)-کتاب سفینة البحار ج ۱ ص ۵۸۵.

(۱)– من ذلک قول الرجل لو لا فلان لهلکت و لو لا فلان لاصبت کذا و کذا و لو لا فلان لضاع عیالی و لا بأس بان یقول لو لا ان اللّه من علی بفلان لهلکت تفسیر برهان ج ۲ ص ۲۷۴ حدیث ۱۰ و سفینهٔ البحار ج ۱ ص ۶۹۷.

(۲)– کتاب سفینهٔ البحار ج ۱ ص ۵۸۵.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۵۱

به او خواهد رسید و اگر جمیع اسباب ضرر موجود باشد ولی خدا نخواهد هیچ شری به او نخواهد رسید.

متوکل کیست و توکل چیست؟

: توکل یعنی به یقین دانستن اینکه مخلوق نمی‌تواند پیش خود به کسی ضرری برساند یا نفعی بدهد و نمی‌تواند عطائی نماید و نه جلوگیری از عطائی کند و اینکه از خلق مأیوس باشد، هر بنده‌ای که چنین شد برای غیر خدا عملی انجام نمی‌دهد و از غیر خدا نه امیدی دارد نه ترسی و نه طمعی این است توکل[۱۲۲].

[۱۲۲] (۱)– ان النبی(ص) قال لجبرئیل و ما التوکل علی اللّه عز و جل فقال العلم بان المخلوق لا یضر و لا ینفع و لا یعطی و لا یمنع و استعمال الیأس من الخلق فاذا کان العبد کذلک لم یعمل لاحد سوی اللّه و لم یرج و لم یخف سوی اللّه و لم یطمع فی احد سوی اللّه فهذا هو التوکل.(عدة الداعی صفحه ۸۴ و سفینة البحار ج ۲ ص ۶۸۳).

و خلاصه اگر شخص در رسیدن به نفعی یا نجات از ضرری امید به آفریده شده‌ای داشته باشد و آن را مستقل در تأثیر پندارد و به آن اعتماد نماید آن سبب را شریک خدا در ربوبیت قرار داده و اگر سبب را مسخر خدا داند و به امید به خدا به دنبال سبب رود و انتظار گشایش کار خود را از خدا داشته باشد این توکل و عین توحید است.

توحید و تسلیم

: شخص موحد باید در برابر جمیع مقدرات الهیه تسلیم محض باشد و در هیچ امری در امور تکوینیه (مانند: عزت و ذلت، صحت و مرض، غنا و فقر، موت و حیات) و امور تکلیفیه[۱۲۳] (مانند: واجبات و محرمات) اعتراض و انکاری نداشته باشد، نه به زبان و نه به قلب، زیرا اگر در کار خدا اعتراض نماید و اظهار نظر کرده تعیین اصلح کند و بگوید چرا چنین شد یا باید چنان شود، خود را در شؤون ربوبیت و الوهیت شریک پروردگار عالم بلکه داناتر قرار داده است، مثل اینکه بگوید چرا باران نیامد؟ چرا هوا گرم شده؟ چرا خدا به من مال یا فرزند نداده؟ چرا فلانی در سن جوانی بمیرد و فلانی در سن پیری بماند؟ و هکذا. یا اینکه بگوید چرا خدا فلان چیز را واجب

[۱۲۳] (۲)- مانند اعتراض ابلیس در امر خداوند بسجده بآدم.

کرد یا فلان چیز را نباید حرام کند. حضرت صادق (ع) فرمود اگر چنانچه مردمی خدای یگانه و بی‌شریک را بپرستند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و خانه خدا را حج کنند و ماه رمضان را روزه دارند و سپس بدان چیزی که خدا ساخته یا پیغمبر (ص) ساخته اعتراض کنند و

---

(۱)– ان النبی (ص) قال لجبرئیل و ما التوکل علی اللّه عز و جل فقال العلم بان المخلوق لا یضر و لا ینفع و لا یعطی و لا یمنع و استعمال الیأس من الخلق فاذا کان العبد کذلک لم یعمل لاحد سوی اللّه و لم یرج و لم یخف سوی اللّه و لم یطمع فی احد سوی اللّه فهذا هو التوکل. (عدۀ الداعی صفحه ۸۴ و سفینۀ البحار ج ۲ ص ۶۸۳).

(۲)– مانند اعتراض ابلیس در امر خداوند بسجده بآدم.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۵۲

بگویند چرا برخلاف آن نساخته یا در دل خود چنین تصوری بکنند (گرچه به زبان نیاورند) به همین اعتراض خود مشرک گردند. سپس این آیه را خواند (النساء آیه ۶۴):

«سوگند به پروردگارت مؤمن نباشند تا ترا در اختلاف و نزاعی که میان آنها است حکم و قاضی سازند و سپس در دل خود از آنچه قضاوت کنی و حکم بدهی حرجی و ضیقی و اعتراضی در نیابند و به خوبی تسلیم باشند و بپذیرند» سپس امام صادق (ع) فرمود بر شما لازم است که تسلیم باشید. مجلسی (ره) در شرح کافی گوید این حدیث دلالت دارد که نارضایتی بدانچه خدا کرده است و تسلیم نشدن بدانچه از طرف ائمه (ع) برسد شرک است[۱۲۴].

بنابراین بر اهل توحید هنگام رسیدن بلا یا مصیبت به آنها نگاه داری زبان و دل خود از اعتراض بقضاء الهی واجب است بلی گریه و ناله در مرگ بستگان و دوستان بر مفارقت آنها جایز بلکه ممدوح می‌باشد لیکن اعتراض به کار خدا که چرا چنین شد نباید چنین شود حرام است.

توحید و محبت

: شخص موحد که به یقین دانست منعم او و تمام آفریده شدگان، خداوند است و بس و هر چیزی از هر آفریده‌ای به او رسد همه از

---

[۱۲۴] (۱)- قال ابو عبد اللّه علیه السّلام لو ان قوما عبدوا اللّه وحده لا شریك له و اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة و حجوا البیت و صاموا شهر رمضان ثم قالوا لشئ صنعه اللّه او صنعه النبی(ص) الا صنع خلاف الذی صنع او وجدوا ذلك فی قلوبهم لکانوا بذلك مشرکین ثم تلاهذه الایة\i« فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»\E ثم قال ابو عبد اللّه علیه السّلام فعلیکم بالتسلیم(اصول کافی ج ۲ ص ۲۹۸ کتاب الایمان و الکفر باب الشرك حدیث ۶).

خدا است و اسباب مسخر او هستند پس باید علاقه قلبی و دوستی او تنها خداوند باشد و هیچ آفریده‌ای را بالاستقلال دوست ندارد و دوستی او به غیر خدا باید از جهت اینکه آن آفریده محبوب خدا است (حب محبوب خدا حب خدا است) و دوستی او مورد امر خداوند است مانند ملائکه و پیغمبران و امامان و مؤمنان و سرای آخرت و بهشت، بوده باشد یا از جهت اینکه آن آفریده نعمت و عطای پروردگار است و بوسیله شکر آن می‌تواند رضای پروردگار و قرب به او را به دست آورد مانند زن و فرزند و مال بلکه اصل حیات دنیوی را که می‌تواند در آن معرفت و عبودیت را تحصیل کند دوست دارد و هرگاه آفریده‌ای را بالاستقلال یعنی نه به جهت خدائی دوست‌دار شود به مرتبه‌ای از شرک مبتلا گردیده لیکن مستفاد از آیات

---

(۱)– قال ابو عبد اللّه علیه السّلام لو ان قوما عبدوا اللّه وحده لا شریک له و اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة و حجوا البیت و صاموا شهر رمضان ثم قالوا لشئ صنعه اللّه او صنعه النبی (ص) الا صنع خلاف الذی صنع او وجدوا ذلک فی قلوبهم لکانوا بذلک مشرکین ثم تلاهذه الایة «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ

لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً» ثم قال ابو عبد اللّه عليه السّلام فعليكم بالتسليم (اصول كافى ج ۲ ص ۲۹۸ كتاب الايمان و الكفر باب الشرک حديث ۶).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۵۳

و روایات آنست که دوستی غیر خدا اگر بیشتر و شدیدتر باشد از دوستی خدا به طوری که هنگام تزاحم غیر خدا را ترجیح میدهد این حد از دوستی شرک حرام است و مستحق عقوبت می‌باشد مانند کسی که مال را بیش از خداوند دوست دارد بطوری که حاضر نیست آن را در مواردی که واجب فرموده صرف کند.

و این مطلب در بحث حب دنیا از کتاب قلب به تفصیل نوشته شده خواننده عزیز به آنجا مراجعه فرماید. چیزی که در این مقام تذکرش لازم است آنکه طالب سعادت باید سعی کند که در دل او دوستی استقلالی هیچ آفریده‌ای نباشد و شواهد این مطلب بسیار است و به نقل سه روایت قناعت می‌شود:

۱- از حضرت صادق علیه السّلام از معنی آیه «روز قیامت مال و فرزندان سودی نمی‌دهد مگر کسی که خدای را با دل سالم بیاید» پرسیده شد امام فرمود دل سالم آن دلی است که نزد خدا آید و جز

خدا در آن نباشد فرمود هر دلی که در آن شرک یا شک باشد پس آن ساقط و هلاک است.[۱۲۵]

۲– حضرت صادق (ع) فرمود: ایمان شخص به خدا خالص نمی‌شود تا اینکه خدا را دوست‌تر دارد از خودش و از پدر و مادر و فرزند و زن و مالش و از تمام مردمان[۱۲۶].

۳– در زمان حضرت سلیمان (ع) روزی گنجشک نری با ماده خود گفت چرا نمی‌گذاری با تو جفت شوم اگر خواهم قبه سلیمان را به منقار خود می‌توانم بکنم و به دریا افکنم چون باد سخن گنجشک را به گوش سلیمان رسانید تبسم نمود و هر دو را حاضر کرد پس به گنجشک نر فرمود آیا این دعوی که کردی میتوانی به عمل آورد گفت نه ای رسول خدا و لیکن شخص خود را نزد زنش زینت می‌دهد و بزرگ جلوه می‌دهد و عاشق را بر آنچه بگوید نباید ملامت کرد سلیمان با ماده فرمود چرا از او روگردانی و با او بی اعتنائی می‌کنی درحالی‌که دعوی محبت با تو می‌کند گنجشک ماده گفت ای رسول

---

[۱۲۵] (۱)– سألته عن قول اللّه عز و جل\i« إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»\E قال:(ع) القلب السليم الذى يلقى ربه و ليس فيه احد سواه قال:(ع) و كل قلب فيه شرك او شك فهو ساقط ...(اصول كافى باب الاخلاص حديث ۵ ص ۱۴).

[۱۲۶] (۲)– قال سمعت ابا عبد اللّه عليه السّلام يقول: لا يمحض رجل الايمان باللّه حتى يكون اللّه احب اليه من نفسه و ابيه و امه و ولده و اهله و ماله و من الناس كلهم.(سفينة البحار جلد ۱ صفحه ۲۰۱).

(۱)– سألته عن قول اللّه عز و جل «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» قال: (ع) القلب السليم الذى يلقى ربه و ليس فيه احد سواه قال: (ع) و كل قلب فيه شرک او شک فهو ساقط ... (اصول كافى باب الاخلاص حديث ۵ ص ۱۴).

(۲)– قال سمعت ابا عبد اللّه عليه السّلام يقول: لا يمحض رجل الايمان باللّه حتى يكون اللّه احب اليه من نفسه و ابيه و امه و ولده و اهله و ماله و من الناس كلهم. (سفينهٔ البحار جلد ۱ صفحه ۲۰۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۵۴

خدا او دروغ می‌گوید و دوست من نیست و دعوی باطل می‌کند زیرا که با من دیگری را دوست می‌دارد پس سخن آن گنجشک در دل سلیمان (ع) اثر کرد و بسیار گریست و چهل روز از عبادتخانه خود بیرون نشد و دعا می‌کرد که خداوند دل او را از محبت غیر او پاک گرداند و مخصوص محبت خود گرداند[۱۲۷].

۴– توحید و شرک در اطاعت

[۱۲۷] (۱)– سفينة البحار جلد ۲ صفحه ۲۰۰.

: شخص مؤمن پس از آنکه به یقین دانست که خالق و رازق و مدبر و مربی او و سائر مخلوقات یکی است و در هیچ مرتبه‌ای از مراتب الوهیت و شئون ربوبیتش شریک ندارد به حکم عقل و ایمان در مقام اطاعت و فرمانبرداری، غیر او کسی را فرمانده خود قرار نخواهد داد و فقط او را لازم الاطاعه می‌داند و بس و سایر مخلوقات را با خود در این جهت یکسان می‌داند که همه مخلوق و عاجز و ضعیفند و از خود هیچ ندارند[۱۲۸].

و چون منعم او و سایر مخلوقات، حضرت احدیت است و بس، پس ولی و آقای بر او و سایر خلق هم خدا است و بس، غیر او حاکم نمی‌بیند، ولایت برای خدا است و لاغیر.

بلی هرکس را که خداوند تعیین فرموده و ولایت به او داده، و امر خلق را به او ارجاع کرده قهرا واجب الاطاعه خواهد بود چون خدا تعیین فرموده است.

فرماندهان الهی

: صاحبان ولایت الهیه منحصر به سلسله جلیله انبیاء و ائمه هدی و نواب خاصه در مرتبه اولی و نواب عامه در مثل زمان غیبت امام (ع)

[۱۲۸] (۲)-i\ وَ لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لا حَياةً وَ لا نُشُوراً-E\ سوره فرقان آیه ۳.

است، که در قرآن مجید می‌فرماید «کسی که اطاعت پیغمبر (ص) می‌کند خدا را اطاعت کرده است»[۱۲۹].

و نیز می‌فرماید: آنچه را که رسول (ص) به شما امر می‌کند آن را بگیرید و از آنچه شما را نهی می‌کند بازداشته شوید[۱۳۰]. و باز می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت نمائید خدای را و رسول (ص) را و صاحبان امر را[۱۳۱].

---

(۱)– سفینهٔ البحار جلد ۲ صفحه ۲۰۰.

(۲)– وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَ لا نُشُوراً– سوره فرقان آیه ۳.

(۳)– مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ. (سوره ۴ آیه ۸۰).

(۴)– وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. (سوره ۵۹ آیه ۷).

(۵)– یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا، أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ. (سوره ۴ آیه ۵۹).

---

[۱۲۹] (۳)-\i مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ.\E(سوره ۴ آیه ۸۰).

[۱۳۰] (۴)-\i وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.\E(سوره ۵۹ آیه ۷).

[۱۳۱] (۵)-\i یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا، أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ.\E(سوره ۴ آیه ۵۹).

اولی الامر کیست؟

: در بیان مراد از «صاحبان امر»، عامه دارای اقوالی هستند، از آن جمله می‌گویند: مراد، حکامند و این قول بدون علم و ادعائی بدون حجت و دلیل است، چون علاوه بر مفاسد کثیره‌ای که بر آن مترتب است و از محل بحث خارج می‌باشد، اجتماع ضدین یا نقیضین لازم می‌آید.

متعه به حکم پیغمبر حلال و به حکم عمر حرام شد

: مثلا عمر بن الخطاب می‌گفت[۱۳۲] دو متعه (متعه حج و متعه نساء) ای که در زمان رسول خدا (ص) حلال بود من حرام کردم، پس کسی که عمر را اولوا الامر بداند باید متعه را هم حلال بداند به حکم رسول خدا و اعتراف خود این شخص و هم حرام بداند به حکم عمر.

دوستی علی (ع) به امر پیغمبر یا به نظر معاویه

[۱۳۲] (۱)- متعتان محللتان فی عهد رسول اللّه و أنا احرمهما.(جلد ۸ بحار الانوار).

: یا مثلا، معاویه علیه الهاویه جنگ با امیر المؤمنین (ع) را واجب می‌دانست درحالی‌که رسول خدا (ص) حرام فرموده و فرموده بود جنگ با علی جنگ با من است، و نیز آن ملعون امر به بغض علی (ع) می‌کرد درحالیکه پیغمبر اکرم (ص) دوستی او را واجب بلکه خدای تعالی مودت او و سایر اهلبیت را اجر رسالت قرار داده است[۱۳۳].

پس لازمه اطاعت خدا و رسول، محبت آن حضرت و سلم به او است و لازمه اولواالامر دانستن معاویه، بغض آن حضرت و جنگ با او است.

تخصیص در اولواالامر

: تخصیص دادن «اولوا الامر» به بعضی از امراء و حکام، خلاف آیه شریفه است زیرا که خدای تعالی اطاعت آنها را در این آیه در ردیف اطاعت خود و رسول قرار داده است بلکه عین اطاعت رسول است چنانچه این معنی از تکرار نکردن «أَطِيعُوا» استفاده می‌شود و با واو عطف ذکر فرموده یعنی هر دو یکی است پس چنانچه اطاعت رسول قابل تخصیص نیست و نسبت به جمیع اوامر او عام است، کذلک اطاعت اولواالامر هم در جمیع اوامر آنها واجب است و این امر عقلا درست نخواهد شد مگر اینکه اولی الامر مانند خود رسول

[۱۳۳] (۲)-i\ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى.\E(سوره ۴۲ آیه ۲۲).

اللّه (ص) از هر خطائی منزه و معصوم باشند تا در اطاعت آنها محظوری پیش نیاید.

آیا مراد از اولواالامر علمایند؟

: و از این مطالبی که گفته شد بطلان قول بعضی

---

(۱)– متعتان محللتان فی عهد رسول اللّه و أنا احرمهما. (جلد ۸ بحار الانوار).

(۲)– قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی. (سوره ۴۲ آیه ۲۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۵۶

دیگر از عامه واضح می‌شود که می‌گویند مراد از اولواالامر علمایند، درحالی‌که علماء هیچکدام معصوم نبوده بلکه همه جایز الخطاء می‌باشند روی همین اصل است که اقوال ایشان مختلف است، علاوه بر محظورات دیگر بالجمله چون عصمت امری باطنی است و از خلق پوشیده و پنهان است باید تعیین آنها، خصوصا از جانب خدا و پیغمبر (ص) شود که به باطنهای اشخاص بهتر از خود آنها آگاهند.

اولواالامر دوازده امام شیعه‌اند

: و در احادیث کثیره از طریق عامه و خاصه اولواالامر تعیین شده و آنها را در دوازده نفر ائمه اثنی عشر منحصر فرموده‌اند.

فقط برای تبرک بیک روایت مشهوره که نزد عامه و خاصه متواتر است اکتفاء می‌شود.

پیغمبر اولوا الامر را بیان می‌فرماید

: «از جابر بن عبد اللّه انصاری منقول است که گفت از رسول خدا پرسیدم که من خدای و رسولش را می‌شناسم و می‌دانم و اولواالامر را نمی‌دانم فرمود ای جابر ایشان خلیفه‌های منند و امامان مسلمانانند بعد از من نخستینشان علی بن ابی طالب (ع) است و بعد از او حسن و بعد از او حسین و از عقب او علی بن الحسین و از عقب او محمد بن علی است که در تورات به باقر ملقب است و تو او را درک می‌نمائی چون او را دیدی سلام مرا به او برسان، بعد از او جعفر و بعد از او موسی و بعد از او علی و بعد او محمد و بعد از او علی و بعد از او حسن و چون به اسم حجۀ بن الحسن رسید فرمود او مردی است که نام او نام من است و کنیه او کنیه من، در میان بندگان، حجۀ خدا است و بقیۀ اللّه است در میان خلق و حقتعالی

مشارق و مغارب زمین را بر دست او بگشاید و از شیعه خود غائب می‌شود؛ بطوری که از زیادی پنهان شدنش کسی بودن او را تصدیق نمی‌کند مگر مؤمنی که حقتعالی دلش را به ایمان امتحان کرده باشد.

جابر گوید گفتم یا رسول اللّه شیعه را در غیابش از او بهره‌ای هست؟ فرمود آری مانند بهره بردن خلق از آفتاب در روزی که ابری است و ابر بین مردم و آفتاب، حایل شده باشد»[۱۳۴].

---

(۱)– تفسیر منهج الصادقین.

برای مزید اطلاع می‌توانید بکتاب غایة المرام مراجعه بفرمائید. از آن جمله در باب ۵۹ از طریق عامه ۴ حدیث و از طریق خاصه ۱۴ حدیث نقل کرده در اینکه اولوا الامر دوازده امام است و در–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۵۷

بنابراین معلوم شد که اطاعت اهل بیت (ع) هم اطاعت خدا است.

اطاعت از مجتهد عادل

---

[۱۳۴] (۱)– تفسیر منهج الصادقین.

برای مزید اطلاع می‌توانید بکتاب غایة المرام مراجعه بفرمائید. از آن جمله در باب ۵۹ از طریق عامه ۴ حدیث و از طریق خاصه ۱۴ حدیث نقل کرده در اینکه اولوا الامر دوازده امام است و در– باب ۱۴۰ در اثبات امامت امام دوازدهم مهدی(ع) و سایر امامان از طریق عامه ۱۶۰ حدیث و از طریق خاصه ۲۷ حدیث نقل کرده.

: اینک گوئیم، در زمان غیبت امام (ع) فقیه جامع الشرائط هم لازم الاطاعهٔ می‌باشد و اطاعت او اطاعت امام (ع) است زیرا که از طرف امام منصوب است چنانچه در توقیع حضرت حجت (ع) است که ایشان حجت امام (ع) بر خلقند از حضرت صادق (ع) مرویست[۱۳۵] نظر نمائید به کسی که از شما است یعنی شیعه دوازده امامی است و تابع اهلبیت (ع) است، و احادیث ما را روایت می‌نماید و در حلال و حرام ما می‌نگرد و احکام ما را می‌شناسد، پس به حکم او راضی شوید به‌درستی که من او را بر شما حاکم کردم، هرگاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود پس حکم خداوند سبک شده و بر ما رد گردیده، و ردکننده بر ما ردکننده بر خدا است و رد بر خدا در حد شرک به او است[۱۳۶].

و سایر دلیلهای وجوب اطاعت از فقیه عادل که در کتب فقهیه است.

فقیه وارسته سزاوار پیروی است

: از جمله شرائط فقیه آنست که حریص به دنیا نباشد، طالب جاه و شهرت نباشد و تعصب باطل نداشته باشد که هرکس تابع او شد او را

---

[۱۳۵] (۱)- و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی روات احادیثنا فانهم حجتی علیکم.(جلد ۱۳ بحار الانوار).

[۱۳۶] (۲)- انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما بحکم اللّه استخف و علینا رد و الراد علینا الراد علی اللّه و هو علی حد الشرك باللّه.(فروع کافی ج ۷ ص ۴۱۳).

بر دیگران هرچند تقوی و ورعشان بیشتر باشد ترجیح دهد چنانچه این مطلب در ضمن خبری است که شیخ انصاری در باب حجیت خبر واحد از کتاب احتجاج، از حضرت امام حسن عسکری (ع) نقل می‌نماید و بالجمله هرگاه فقیه، علاوه بر فقاهت، هوای نفس نداشته باشد و به تمام معنی مطیع مولای خود باشد اطاعت او اطاعت از امام (ع) و واجب است[۱۳۷].

باب ۱۴۰ در اثبات امامت امام دوازدهم مهدی (ع) و سایر امامان از طریق عامه ۱۶۰ حدیث و از طریق خاصه ۲۷ حدیث نقل کرده.

(۱)– و اما الحوادث الواقعۀ فارجعوا الی روات احادیثنا فانهم حجتی علیکم. (جلد ۱۳ بحار الانوار).

(۲)– انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما بحکم اللّه استخف و علینا رد و الراد علینا الراد علی اللّه و هو علی حد الشرک باللّه. (فروع کافی ج ۷ ص ۴۱۳).

---

[۱۳۷] (۳)– من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا علی هواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان– یقلدوه.(تفسیر امام حسن عسکری– احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۶۳ حالات عسکری(ع)– مستند).

(۳)- من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا على هواه مطيعا لامر مولاه فللعوام ان-

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۵۸

اطاعت والدین هم اطاعت خدا است

: از جمله کسانی که اطاعت آنها، اطاعت خدا است والدین‌اند که در قرآن مجید اذیت به آنها را تحریم فرموده است و پس از امر به اطاعت خود، امر به احسان به آنها می‌فرماید «حکم کرد پروردگارت که پرستش نکنید مگر او را و بپدر و مادر خود نیکی کنید؛ اگر یکی از ایشان را پیری برسد یا هر دو پیر شوند، و محتاج خدمت تو گردند پس به ایشان کلمه اف مگو (که به معنی اظهار انزجار و تنفر است) و زجر مکن ایشان را و به ایشان از روی ادب و نیکوئی سخن گوی و فرو گیر برایشان بال تذلل و تواضع را یعنی برایشان از روی شفقت فروتنی کن»[۱۳۸].

امر به حرام و نهی از واجب مؤثر نیست

[۱۳۸] (۱)-i\ وَ قَضى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا كَرِيماً وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ.E\(سوره ۱۷ آیات ۲۴ و ۲۵).

: ضمنا باید دانست که جمیع اوامر و نواهی ایشان واجب الاطاعهٔ نیست بلکه مشروط است که امر به حرامی و نهی از واجبی نباشد که در این صورت اطاعت خدا و رسول مقدم است چنانچه صریح قرآن مجید است[۱۳۹].

و نیز قدر مسلم از وجوب اطاعت آنها در مواردی است که مخالفتشان موجب اذیت و ناراحتیشان گردد زیرا اذیت آنها بنص قرآن مجید حرام است پس اگر امر به چیزی نمودند یا نهی از چیزی کردند که در مخالفت آنها اذیت است البته در این صورت اطاعتشان واجب می‌باشد.

اذیت در مخالفت

: اما درصورتی‌که امر به چیزی می‌کنند یا از چیزی نهی می‌نمایند به قسمی که اگر اولاد عمل نکند اذیت نمی‌شوند مثل جاهائی که در نظرشان مهم نیست در این صورت مخالفت آنها حرام نیست. مانند اینکه والدین، فرزند خود را از مسافرت منع می‌کنند لیکن حال آنها جوری است که اگر مسافرت کند ایشان ناراحت نمی‌شوند در این صورت سفر مباح است ولی اگر جوری است که مسافرت موجب ایذاء

[۱۳۹] (۲)-i\ وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما\E(سوره ۲۹ آیه ۷).

ایشان می‌گردد البته سفر معصیت و نماز در چنین سفری تمام و روزه هم ساقط نیست.

اطاعت زن از شوهر

: از جمله کسانی که اطاعت امرشان، اطاعت خدا و رسول

یقلدوه. (تفسیر امام حسن عسکری– احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۶۳ حالات عسکری (ع)– مستند).

(۱)– وَ قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا کَرِیماً وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ. (سوره ۱۷ آیات ۲۴ و ۲۵).

(۲)– وَ إِنْ جاهَداکَ لِتُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما (سوره ۲۹ آیه ۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۵۹

است چون مورد امر ایشان می‌باشد اطاعت زن از شوهر است، چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: «مردان قیام‌کنندگان و

کارگزاران بر امور زنانند و این به سبب زیادتی است که خدا به مردان نسبت به زنان داده است: (که آن عبارت است از زیادتی عقل و حسن تدبیر و زیادتی قوه و فهم و غیر اینها)، و بواسطه آن چیزی که نفقه می‌نمایند بر زنها، (از مهر و خوراک و مسکن و لباس)، پس زنهای صالحه اطاعت‌کنندگان خدایند در قیام نمودن به حقوق شوهران خود، در غیاب شوهر نگاه دارنده‌اند، (عفت و عصمت و حفظ خود از مرد اجنبی و در ضبط و حفظ مال شوهر)»[۱۴۰].

و از پیغمبر اکرم (ص) مرویست که جایز نیست برای بشری که بشر دیگری را سجده نماید و اگر جایز بود هر آینه زن را امر می‌کردم که شوهر خود را سجده نماید[۱۴۱].

تمکین در امر زناشوئی واجب است

: اخبار وارده در لزوم اطاعت زن از شوهر بسیار است ولی باید دانست هرچند تحصیل خشنودی شوهر در جمیع امور مستحب و مرغوب و برای زن بهترین عبادات است لیکن قدر مسلم از وجوب اطاعت شوهر در آنچه راجع به بهره‌برداری‌های زناشوئی و با اجازه

---

[۱۴۰] (۱)-i\- الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللَّهُ.\E(سوره ۴ آیه ۳۴).

[۱۴۱] (۲)- فقال رسول اللّه(ص) لو امرت احدا ان یسجد لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها.

(وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۸۱ ص ۱۱۵).

او از خانه بیرون رفتن است هرچند برای دیدن یا عیادت والدین باشد و اگر بدون رضایت شوهر از خانه بیرون رود تا وقتی‌که بر می‌گردد ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب، او را لعنت می‌نمایند[۱۴۲].

باید انفاق مستحبی به اذن شوهر باشد

: و نیز تحصیل اذن شوهر در انفاقهای مستحبی که از مال خودش می‌کند لازم است و در نذر زن بطور کلی، شرط صحتش اذن شوهر است. بلی در انفاقهای واجب از قبیل حج واجب و زکات و خمس و نیکی بوالدین و ارحام، اذن شوهر لازم نیست بلکه اگر نهی هم بکند؛ به نهیش لازم نیست ترتیب اثر بدهد.

---

(۱)– الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللَّهُ. (سوره ۴ آیه ۳۴).

(۲)– فقال رسول اللّه (ص) لو امرت احدا ان یسجد لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها.

---

[۱۴۲] (۳)– عن ابی جعفر(ع) عن النبی(ص) قال و لا تخرج من بیتها الا باذنه و ان خرجت بغیر اذنه لعنتها ملائکة السماء و ملائکة الارض و ملائکة الغضب و ملائکة الرحمة حتی ترجع الی بیتها. (وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۷۹).

(وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۸۱ ص ۱۱۵).

(۳)– عن ابی جعفر (ع) عن النبی (ص) قال و لا تخرج من بیتها الا باذنه و ان خرجت بغیر اذنه لعنتها ملائکهٔ السماء و ملائکهٔ الارض و ملائکهٔ الغضب و ملائکهٔ الرحمهٔ حتی ترجع الی بیتها.

(وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۷۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۶۰

و بالجمله هرگاه زن؛ برای اطاعت امر پروردگارش؛ از شوهرش اطاعت نماید، در اموری که گذشت، واجب یا مستحب قطعا از خدا و رسول پیروی کرده و بهترین عباداتش می‌باشد.

به حاکم جور نباید مراجعه کرد

: پس از اینکه دانسته شد باید فقط از خدا اطاعت کرد و هرکه او معین بفرماید و عرض شد بدلیل نقلی و عقلی فقط پیروی پیغمبر (ص) و امام (ع) و نواب امام با شرائطش، و بعض افرادی که اطاعتشان در شرع مقدس لازم شمرده شده است؛ بنابراین کسانی که در دعاوی و قضاوتهای خود رجوع به حکام جور کرده و از آنها پیروی می‌کنند مثل این است که رجوع به طاغوت (بت و بت پرستی)

نموده و آنچه را می‌گیرند (سحت) و حرام است هرچند صاحب حق باشند چنانچه صریح فرمایش حضرت صادق (ع) است[۱۴۳] و در قرآن مجید هم در این موارد امر به رجوع به خدا و رسول فرموده نه به حاکم ظلم[۱۴۴].

عالم بی‌عمل سزاوار پیروی نیست

: همچنین‌اند کسانی که در یاد گرفتن احکام دینیه و تعیین وظائف شرعیه خود به عالمی که مبتلا به حب جاه و مال و ریاست است؛ رجوع می‌نمایند چون نسبت به عالمی که شرائط ذکر شده را دارا نباشد نهی صریح رسیده؛ که کسی حق رجوع باو را ندارد برای نمونه بدو روایت اشاره می‌شود.

علمای دنیاپرست راهزنان راه خدایند

: از حضرت صادق (ع) مرویست «هر گاه عالمی را دیدید که دنیا دوست است؛ او را از دین خود ندانید به درستی که هرکس دوست هرچه هست مواظب همانست؛ کسی که محب دنیا است بآخرت کاری ندارد؛ و خدای تعالی بداود وحی فرمود که بین خودت و من عالمی

---

[۱۴۳] (۱)- قال ابو عبد اللّه(ع) من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت و ما یحکم له فانما یاخذ سحتا و ان کان حقا ثابتا له لانه اخذه بحکم الطاغوت و ما امر اللّه ان یکفر به قال اللّه تعالی\i یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ.\E(وسائل الشیعه کتاب قضاء باب ۱۱ ص ۹۹).

[۱۴۴] (۲)-\i فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ\E(سوره ۴ آیه ۵۹).

را که محب دنیا است واسطه قرار مده که ترا از دوستی من بازمیدارد (یعنی ترا هم مانند خودش دوستدار دنیا می‌کند).

به درستی که ایشان دزدان راه بندگان منند، کمتر معامله‌ای که با ایشان می‌کنم این

---

(۱)– قال ابو عبد اللّه (ع) من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت و ما یحکم له فانما یاخذ سحتا و ان کان حقا ثابتا له لانه اخذه بحکم الطاغوت و ما امر اللّه ان یکفر به قال اللّه تعالی یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ. (وسائل الشیعه کتاب قضاء باب ۱۱ ص ۹۹).

(۲)– فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ (سوره ۴ آیه ۵۹).

است که شیرینی مناجات خودم را از دلهای‌شان می‌گیریم[۱۴۵].

فقط برای خدا باید فقیه شد

---

[۱۴۵] (۱)– اذا رأیتم العالم محبا لدنیاه فاتهموه علی دینکم فان کل محب لشیء یحوط ما احب و اوحی اللّه الی داود لا تجعل بینی و بینک عالما مفتونا بالدنیا فیصدک عن طریق محبتی فان اولئک قطاع طریق عبادی المریدین ان ادنی ما انا اصنع بهم ان انزع حلاوة مناجاتی عن قلوبهم.(اصول کافی ج ۱ ص ۳۷ حدیث ۴).

: و نیز از حضرت باقر (ع) روایت شده، کسی که برای مباهات کردن با علماء یا مجادله کردن با سفهاء یا جلب توجه خلق (برای ریاست!)، طلب علم نماید، نشستنگاه او از آتش پر خواهد شد به درستی که ریاست برای اهلش سزاوار است[۱۴۶].

عوام هم مقصرند

: در حقیقت جمیع کسانی که از اهلبیت (ع) و علما ربانی که از طرف ایشان منصوبند، کناره گرفته و از روی هوای نفس به دیگران مراجعه می‌نمایند مصداق قطعی این آیه شریفه‌اند که می‌فرماید: «آیا دیدی آن کسی که هوای نفس خود را خدای خود گرفته»؟[۱۴۷].

۵– توحید و شرک در مقام عبادت

: پروردگار عالم برای اظهار فضل عظیمش، بندگانش را دعوت فرموده که بر بساط قربش وارد شده و از برکات و آثار عظیمه جوار آن حضرت بهره‌مند گردند و به درجاتی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر کسی خطور نکرده نائل گردند[۱۴۸].

بشر خاکی کجا و قرب رب العالمین

---

[۱۴۶] (۲)– عن ابی جعفر(ع) من طلب العلم لیباهی به العلماء او یماری به السفهاء او یصرف به وجوه الناس الیه فلیتبوء مقعده من النار، ان الریاسة لا تصلح الا لاهلها.(کتاب کافی ج ۱ ص ۳۷ حدیث ۶).

[۱۴۷] (۳)–\i أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ\E(سوره جاثیه آیه ۲۳).

[۱۴۸] (۴)–\i فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ.\E(سوره ۳۲ آیه ۱۷).

: و چون، به مضمون «ما للتراب و رب الارباب» بندگان بدون واسطه و آماده شدن و استعداد، نمی‌توانند بر بساط قربش قدم گذارند پس به حکمت بالغه‌اش خاتم الانبیاء و ائمه هدی را واسطه، و بوسیله ایشان عباداتی را تشریع فرموده است.

چنانچه کیمیا را در تغییر دادن مس به طلا مؤثر فرموده، همچنین این عبادات را در تزکیه نفوس کدر و منور کردن دلهای تاریک مؤثر کرد تا اینکه پس از تزکیه و تحصیل

---

(۱)– اذا رأیتم العالم محبا لدنیاه فاتهموه علی دینکم فان کل محب لشیء یحوط ما احب و اوحی اللّه الی داود لا تجعل بینی و بینک عالما مفتونا بالدینا فیصدک عن طریق محبتی فان اولئک قطاع طریق عبادی المریدین ان ادنی ما انا اصنع بهم ان انزع حلاوۀ مناجاتی عن قلوبهم. (اصول کافی ج ۱ ص ۳۷ حدیث ۴).

(۲)– عن ابی جعفر (ع) من طلب العلم لیباهی به العلماء او یماری به السفهاء او یصرف به وجوه الناس الیه فلیتبوء مقعده من النار، ان الریاسۀ لا تصلح الا لاهلها. (کتاب کافی ج ۱ ص ۳۷ حدیث ۶).

(۳)– أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ (سوره جاثیه آیه ۲۳).

(۴)– فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ. (سوره ۳۲ آیه ۱۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۶۲

جمیع مراتب طهارت و نورانیت به برکت عبادات بر بساط قرب او وارد و بهره‌مند گردد.

خلوص در نیت

: برای عبادات شرائطی را مقرر فرموده که اهم و اعظم آن، اخلاص در نیت است بلکه اخلاص را مقوم عبادات قرار داد به قسمی که عمل بی اخلاص نه تنها مقرب نیست یعنی شخص را به خدا نزدیک نمی‌نماید بلکه مبعد است و موجب دور شدن از بساط قرب ربوبی جل و علی است. و آیات شریف قرآنی در این موضوع بسیار است از آن جمله می‌فرماید[۱۴۹] «و امر کرده نشدند مگر اینکه خدای را از روی اخلاص پرستش نمایند» و همچنین آیات دیگر[۱۵۰].

ریاکار مشرک است

---

[۱۴۹] (۱)-\i وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ\E(سوره ۹۸ آیه ۴).

[۱۵۰] (۲)-\i قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ\E(سوره ۳۹ آیه ۱۱).

وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ.(سوره ۷ آیه ۲۸).

قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي.(سوره ۳۹ آیه ۱۴).

فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً(سوره ۱۸ آیه ۱۱۰).

: و مستفاد از روایات آن است که شخص ریاکار مشرک و منافق و مغضوب پروردگار عالم و اهل عذاب است، خواه ریایش در واجبات یا مستحبات، و خواه بطور استقلال یا تشریک باشد یعنی عبادتی که می‌خواهد بکند فقط منظورش تحصیل قرب و منزلت و آبرو نزد خلق است و بس یا اینکه منظورش هم امتثال امر الهی است و تحصیل رضایت و قرب او، و همچنین تحصیل آبرو و منزلت نزد خلق، برای مزید اطلاع به بعضی از آیاتی که در این مورد است اشاره می‌شود از آن جمله در سوره نساء می‌فرماید «به‌درستی که منافقین با خداوند مکر و نیرنگ می‌کنند و خداوند جزاءدهنده است مکر و فریب ایشان را، و چون برای نماز برمی‌خیزند، از روی کسالت و کراهت هستند خود را به مردم می‌نمایانند و ریاء می‌کنند و یاد نمی‌کنند خدا را مگر کمی، مردد بین کفر و ایمانند، نه با گروه مؤمنین‌اند، چون باطن ایشان کفر است و نه با گروه کفارند چون ظاهر آنها اسلام است و به مؤمنین شبیهند»[۱۵۱].

و در سوره الماعون می‌فرماید: «عذاب سخت برای نمازگزاران ریائی است آنان که از نماز خود غافل و بی‌خبرانند و آن را وقعی نمی‌نهند، آنان که در کارهای خود ریا

[۱۵۱] (۳)-i\ إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا، مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذلِكَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ لا إِلى هؤُلاءِ.\E(سوره ۴ آیات ۱۴۱ و ۱۴۲).

(۱)– وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ (سوره ۹۸ آیه ۴).

(۲)– قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ (سوره ۳۹ آیه ۱۱).

وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ. (سوره ۷ آیه ۲۸).

قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِینِی. (سوره ۳۹ آیه ۱۴).

فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً (سوره ۱۸ آیه ۱۱۰).

(۳)– إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاةِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِیلًا، مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذلِکَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ. (سوره ۴ آیات ۱۴۱ و ۱۴۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۶۳

می‌کنند تا مردم مدحشان نمایند»[۱۵۲].

ریاء شرک اصغر است

[۱۵۲] (۱)-i\ فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ\E\i عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ الَّذِینَ هُمْ یُراؤُنَ.\E(سوره ۱۰۷ آیات ۴ تا ۷).

: پیغمبر اکرم (ص) فرمود: بیشتر چیزی که بر شما می‌ترسم، شرک کوچکتر است، پرسیده شد ای پیغمبر گرامی شرک کوچکتر چیست؟

فرمود ریاء، روز قیامت وقتی که خدای تعالی جزای بندگانش را داد به اهل ریاء می‌فرماید به آن کسانی که برایشان عمل می‌کردید مراجعه کنید و پاداش خود را از ایشان بگیرید[۱۵۳].

ریاکار به خودش نیرنگ می‌زند

: از رسول خدا درباره نجات روز قیامت پرسیدند، فرمود: نجات در این است که با خدا نیرنگ ننمائید به‌درستی که کسی که با خدا خدعه و نیرنگ نماید خدا هم به او خدعه می‌کند یعنی جزای خدعه‌اش را به او می‌رساند و ایمان را از او می‌گیرد و اگر بفهمد خود را فریب داده است نه خدا را پس از ریا بپرهیزید به‌درستی که ریاء شرک به خدا است روز قیامت به چهار اسم ریاکار خوانده می‌شود، یا کافر یا فاجر یا غادر (مکار) یا خاسر (زیانکار)، عمل تو

[۱۵۳] (۲)- قال(ص) ان اخوف ما اخاف علیکم الشرك الاصغر قالوا و ما الشرك الاصغر قال:(ص) الریاء یقول اللّه تعالی یوم القیمة اذا جازی العباد باعمالهم اذهبوا الی الذین کنتم تراؤن فی الدنیا فانظروا هل تجدون عندهم الجزاء محجة البیضاء ج ۶ ص ۱۴۰ باب الریا.

باطل و اجر تو ضایع است پاداش خود را از کسی که برایش این عمل را کرده‌ای بخواه»[۱۵۴].

جهنم از آتش ریاکاران می‌نالد

: از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) مرویست اگر بنده‌ای عملی به جای آورد و قصدش رضای خدای و ثواب آخرت باشد پس در آن کار نیت رضایت مخلوقی را وارد نماید مشرک خواهد بود[۱۵۵].

و از پیغمبر اکرم (ص) مرویست که فرمود آتش جهنم و اهل آن از ریاکاران

---

(۱)– فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُراؤُنَ. (سوره ۱۰۷ آیات ۴ تا ۷).

(۲)– قال (ص) ان اخوف ما اخاف علیکم الشرک الاصغر قالوا و ما الشرک الاصغر قال: (ص) الریاء یقول اللّه تعالی یوم القیمۀ اذا جازی العباد باعمالهم اذهبوا الی الذین کنتم تراؤن فی الدنیا

---

[۱۵۴] (۳)– سئل رسول اللّه فیما النجاة غدا فقال(ص) انما النجاة فی ان لا تخادعوا اللّه فانه من یخادع اللّه یخدعه و یخلع من الایمان و یخدع نفسه لو یشعر فقیل له و کیف یخادع اللّه، قال فیعمل بما امر اللّه به ثم یرید به غیره فاتقوا اللّه و اجتنبوا الریاء فانه شرك باللّه، ان المرائی یدعی یوم القیمة باربعة اسماء یاکافر یا فاجر یا غادر یا خاسر! حبط عملك و بطل اجرك و لا خلاق لك الیوم فالتمس اجرك ممن کنت تعمل له.(محجة البیضاء ج ۶ ص ۱۴۱).

[۱۵۵] (۴)– و ان عبد اعمل عملا یطلب به وجه اللّه و الدار الاخرة ثم ادخل فیه رضا احد من الناس کان مشرکا.(بحار الانوار).

فانظروا هل تجدون عندهم الجزاء محجة البيضاء ج ۶ ص ۱۴۰ باب الريا.

(۳)– سئل رسول اللّه فيما النجاة غدا فقال (ص) انما النجاة فی ان لا تخادعوا اللّه فانه من يخادع اللّه يخدعه و يخلع من الايمان و يخدع نفسه لو يشعر فقيل له و كيف يخادع اللّه، قال فيعمل بما امر اللّه به ثم يريد به غيره فاتقوا اللّه و اجتنبوا الرياء فانه شرک باللّه، ان المرائی يدعی يوم القيمة باربعة اسماء يا كافر يا فاجر يا غادر يا خاسر! حبط عملک و بطل اجرک و لا خلاق لک اليوم فالتمس اجرک ممن كنت تعمل له. (محجة البيضاء ج ۶ ص ۱۴۱).

(۴)– و ان عبد اعمل عملا يطلب به وجه اللّه و الدار الاخرة ثم ادخل فيه رضا احد من الناس كان مشركا. (بحار الانوار).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۶۴

می‌نالند پرسیده شد چگونه آتش ناله می‌کند فرمود از شدت و گرمی آتشی که ریاکاران بدان معذبند[۱۵۶].

[۱۵۶] (۱)– عن النبی(ص) ان النار و اهلها يعجون من اهل الرياء فقيل يا رسول اللّه(ص) كيف يعج النار قال(ص) من حر النار التی يعذبون بها.(سفينة البحار جلد اول ص ۵۰۰).

امیر المؤمنین (ع) فرمود: که خدای تعالی محمد (ص) را برگزید تا بندگانش را از پرستش مردمان بازداشته به پرستش خدا راهنمائی فرماید[۱۵۷].

عباداتی که صاحبش را به آتش می‌کشد

: و ابو بصیر از حضرت صادق (ع) روایت نموده که روز قیامت بنده‌ای را می‌آورند که اهل نماز بوده، به او می‌گویند در دنیا که نماز می‌خواندی قصدت این بوده که مدحت کنند و بگویند چه خوب نماز می‌خواند پس او را به آتش می‌برند، بنده دیگری را می‌آورند که اهل قرآن بوده و به او می‌گویند قصدت این بوده که بگویند فلانی نیکو قرآن می‌خواند، پس او را هم به آتش می‌برند؛ دیگری را می‌آورند که جهاد کرده و کشته شده می‌گویند قصدت این بوده که بگویند فلانی شجاع بوده، پس او را به آتش می‌برند، دیگری را می‌آورند که اهل انفاق بوده و می‌گویند قصدت این بوده که مردم بگویند فلانی با سخاوت است، پس او را به آتش می‌برند[۱۵۸].

و در اخبار کثیره بلکه متواتره است که مرائی مشرک می‌باشد، و همین مقدار کافی است.

---

[۱۵۷] (۲)- ان اللّه بعث محمدا(ص) لیخرج عباده من عبادة عباده الی عبادته.(جلد ۱ سفینة البحار ۵۰۰).

[۱۵۸] (۳)- لئالی الاخبار باب ۸.

فضیلت اخلاص و پستی ریاء

: از روایات کثیره این‌طور استفاده می‌شود، ریا کار علاوه بر زیان اخروی و محرومیت از اجر و ثواب الهی و سوختن به آتش، در دنیا هم به مقصود نخواهد رسید یعنی منزلت و آبروئی در نزد مخلوقی که مورد نظرش بوده پیدا نخواهد کرد بلکه بیشتر اوقات رسوا و مفتضح خواهد گردید[۱۵۹].

و بالعکس شخص مخلص علاوه بر اجرهای آخرتی در دنیا هم نزد خلق محترم خواهد بود چنانچه حضرت صادق (ع) در ضمن تفسیر آیه «فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ»

---

(۱)– عن النبی (ص) ان النار و اهلها یعجون من اهل الریاء فقیل یا رسول اللّه (ص) کیف یعج النار قال (ص) من حر النار التی یعذبون بها. (سفینهٔ البحار جلد اول ص ۵۰۰).

(۲)– ان اللّه بعث محمدا (ص) لیخرج عباده من عبادهٔ عباده الی عبادته. (جلد ۱ سفینهٔ البحار ۵۰۰).

(۳)– لئالی الاخبار باب ۸.

---

[۱۵۹] (۴)–i\خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ.\E(سوره حج آیه ۱۱).

(۴)– خَسِرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةَ ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ. (سوره حج آیه ۱۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۶۵

می‌فرماید شخص کار نیکی می‌کند که در آن رضای خدا را نخواسته بلکه منظورش مدح و ثنای خلق است و میل دارد که مردم عملش را بشنوند این کسی است که در عبادت پروردگارش شریک قرار داده سپس فرمود نیست بنده‌ای که عمل خیر خود را پنهان بدارد (یعنی عمل خود را فقط برای خدا انجام دهد) تا اینکه بالأخره خدا آن را آشکار می‌فرماید و نیست بنده‌ای که شر خود را پنهان نماید به اینکه در باطن قصدش مدح خلق باشد، مگر عاقبت، خدای تعالی شرش را ظاهر می‌فرماید[۱۶۰].

عمل خالص جلوه‌گر می‌شود

: حضرت صادق (ع) می‌فرماید هرکس نیتش فقط رضای پروردگارش در عمل کمی که بجا می‌آورد باشد خداوند ظاهر می‌سازد و جلوه می‌دهد برای بندگانش بیش از آنچه را که انجام

---

[۱۶۰] (۱)– قال(ع) الرجل یعمل شیئا من الثواب لا یطلب به وجه اللّه انما یطلب تزکیة الناس یشتهی ان یسمع به الناس فهذا الذی اشرك بعبادة ربه ثم قال ما من عبد اسر خیرا فذهبت الایام ابدا حتی یظهر اللّه له خیرا و ما من عبد یسر شرا فذهبت الایام ابدا حتی یظهر اللّه له شرا.(کتاب کافی ص ۲۲۲ باب الریاء حدیث ۴).

داده است و هر که قصدش از عمل زیادی که کرده، از مشقت بدنش و بیداری شبش، مدح خلق باشد خدای تعالی کوچک می‌فرماید عملش را در نظر هر که بشنود[۱۶۱].

ریاء از نظر فقهی

: اگر کسی مبتلا به این گناه کبیره یعنی شرک در عبادت گردیده و بخواهد توبه نماید، پس از پشیمانی حقیقی و تصمیم بر ترک آن و سعی در اخلاص نیت در آتیه، واجب است اولا استغفار کرده از خدای خود نسبت به گذشته‌ها پوزش بخواهد و ثانیا تمام عباداتی که در آن ریاء نموده تکرار نماید خواه ریاء تمام داعی او بوده یا جزء آن، یعنی در این عمل فقط غیر خدا را در نظر داشته یا اینکه، قصد پروردگار

---

(۱)– قال (ع) الرجل یعمل شیئا من الثواب لا یطلب به وجه اللّه انما یطلب تزکیهٔ الناس یشتهی ان یسمع به الناس فهذا الذی اشرک بعبادهٔ ربه ثم قال ما من عبد اسر خیرا فذهبت الایام ابدا حتی یظهر

---

[۱۶۱] (۲)– من اراد اللّه عز و جل بالقلیل من عمله اظهر اللّه له اکثر مما اراد و من اراد الناس بالکثیر من عمله فی تعب من بدنه و سهر من لیله ابی اللّه عز و جل الا ان یقلله فی عین من سمعه.(کتاب کافی ج ۲ حدیث ۱۳) مروی است که مرد ریاکاری در بنی اسرائیل بوده، که اول همه بمسجد می‌آمده و آخر همه بیرون می‌رفته، همیشه مشغول ذکر و دعا یا نماز و روزها روزه بود، در این مدت هر کس باو می‌رسید، می‌گفت ای ریاکار، تا آنکه متوجه زیانکاری خود گردید، که از آخرت محروم شده بمقصد دنیویه‌اش هم نرسیده، از گذشته‌ها پشیمان شد و سعی در اخلاص نمود و همان اعمال را برای خدا بجای آورد، از آن ببعد هرکس او را ملاقات می‌کرد زبان بمدح و ستایشش می‌گشود و از او طلب دعا می‌کرد.(عدة الداعی ص ۲۱۶).

اللّه له خیرا و ما من عبد یسر شرا فذهبت الایام ابدا حتی یظهر اللّه له شرا. (کتاب کافی ص ۲۲۲ باب الریاء حدیث ۴).

(۲)– من اراد اللّه عز و جل بالقلیل من عمله اظهر اللّه له اکثر مما اراد و من اراد الناس بالکثیر من عمله فی تعب من بدنه و سهر من لیله ابی اللّه عز و جل الا ان یقلله فی عین من سمعه. (کتاب کافی ج ۲ حدیث ۱۳) مروی است که مرد ریاکاری در بنی اسرائیل بوده، که اول همه بمسجد می‌آمده و آخر همه بیرون می‌رفته، همیشه مشغول ذکر و دعا یا نماز و روزها روزه بود، در این مدت هر کس باو می‌رسید، می‌گفت ای ریاکار، تا آنکه متوجه زیانکاری خود گردید، که از آخرت محروم شده بمقصد دنیویه‌اش هم نرسیده، از گذشته‌ها پشیمان شد و سعی در اخلاص نمود و همان اعمال را برای خدا بجای آورد، از آن ببعد هرکس او را ملاقات می‌کرد زبان بمدح و ستایشش می‌گشود و از او طلب دعا می‌کرد. (عدۀ الداعی ص ۲۱۶).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۶۶

هم در بین بوده است. مثل اینکه زکات واجب را به مستحق آن داده هم برای امتثال امر الهی و هم برای جلب منفعت از گیرنده یا دفع

مضرتی از او، یا اینکه مورد تعظیم و تکریم گیرنده قرار گیرد بنابراین پس از توبه واجب است، زکات را دوباره فقط برای خدا اداء نماید.

و نیز فرقی نیست در وجوب اعاده بین اینکه در تمام عمل ریاء نموده یا در جزئی از اجزاء آن، حتی بنابر احتیاط نسبت به اجزاء مستحبی هم همین است مثل اینکه قنوت را به ریاء انجام دهد، حتی اگر در خود نماز ریاء نمی‌کند اما در کیفیت آن مانند با جماعت بودن یا در مسجد یا در صف مقدم یا در اول وقت، و نظائر اینها ریا باشد، بطور کلی نماز باطل است.

ریای در غیر عبادت

: امور دنیویه که جنبه عبادتی نداشته باشد ریاء در آن، تصریحی به حرمتش نشده است و لهذا فقهاء هم فتوائی به حرمت آن نمی‌دهند اما طریقه احتیاط آن است که اهل ایمان از جمیع مراتب ریاء پرهیز نمایند حتی ریای در امور دنیوی و مباح زیرا که منشأ ریاء حب جاه و دنیا است و به پیروی کردن آن در امور دنیویه، این ملکه رذیله قوی و شدید می‌گردد و کم‌کم مبتلا به ریای در عبادت هم می‌گردد.

مرحوم فیض در محجۀ البیضاء در بیان ریای در عبادات و غیر آن چنین می‌فرماید: اموری که ریاکاران به آن ریاء می‌کنند، پنج چیز است: بدن، زی، قول، عمل، اتباع و سایر اشیاء خارجیه و هریک از اینها یا به وجهه اخرویه و معنوی و یا دنیویه و مادی است.

۱– ریای در بدن بوجهه اخرویه و عبادت به این است که بدن خود را ضعیف و نحیف نشان دهد که برساند از خوف خدا و کم خوردن و بیداری شب این‌طور شده، یا به خشکی لب تا بفهماند که روزه است و به تشتت و ژولیدگی موهای بدن که برساند مستغرق در امر آخرت است به قسمی که به این امور توجهی نداشته مجالی پیدا نمی‌کند که به اینها بپردازد.

و اما ریای در بدن بوجهه دنیویه، به جلوه دادن فربهی و زیبائی و نظافت و قوه اعضای بدن است نزد اهل دنیا.

۲– ریای به زی و هیأت بوجهه اخرویه، به این است که مثلا شارب را بتراشد تا شدت اهتمام خود را به آداب و سنن برساند یا در موقع راه رفتن سر را به زیر بیندازد آهسته

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۶۷

راه برود و آثار سجده در پیشانی ظاهر نماید و لباس خشن بپوشد و به حال پارگی و ترک تنظیف آن را بپوشد.

اما ریای به زی بوجهه دنیویه، به این است که برای نمایش به اهل دنیا، لباسهای نفیس و پرقیمت که جلب توجه خلق را کند بپوشد.

۳– ریای به قول به وجهه اخرویه، مثل اینکه در حضور خلق لبها را حرکت دهد و مشغول ذکر گردد، موعظه و نصیحت نماید و برای اظهار فضیلت، تحقیق علمی کند و ذکر قرآن و حدیث نماید و در حضور خلق امر به معروف و نهی از منکر نماید و اظهار حزن و غصه کند که مردم در گناه جری و بی‌باک شده‌اند.

و اما ریای به قول بوجهه دنیویه، به اظهار کمالات نزد خلق است که خلق برایش ارزشی قائل شوند، در هر موضوعی که در مجلسی عنوان شود اظهار عقیده و نظر می‌کند تا مردم بدانند از همه چیز با اطلاع است، به زبانش اظهار دوستی به خلق کرده، چاپلوسی می‌کند تا مردم شیفته او گردند.

۴– ریای به عمل به وجهه اخرویه، مثل اینکه در حضور خلق، در نماز سوره‌های طویله بخواند، رکوع و سجود را طول دهد و اظهار

خشوع و خضوع نماید و به روزه‌های واجب یا مستحبی و حج و زیارت و اطعام و سایر صدقات خود را متدین و متعبد جلوه دهد.

ریای به عمل به وجهه دنیویه، مثل اینکه برای اظهار صفت سخاوت، مبلغی از مال خود را در موردی که رغبت خلق در آن است در حضور ایشان مصرف نماید، یا برای اظهار ثروت و دارائی و اینکه در مال از دیگران بالاتر است میهمانیهای فوق العاده کند.

۵– اما ریای به اتباع و سایر امور خارجیه، بوجهه اخرویه، مثل اینکه به مجلس علماء و اهل دین حاضر می‌شود و به دیدن عباد و زهاد می‌رود و آنها را به منزل خود دعوت می‌نماید به قصد اینکه به خلق بفهماند با بزرگان سروکار دارد و من کسی هستم که علماء و زهاد به خانه من می‌آیند و لذا در آن مجلس عده دیگری را جمع می‌کند تا شهرت پیدا کند و مثل کسی که می‌کوشد شاگردان خود را زیاد کند تا در نظر خلق ارزش بیشتری داشته باشد.

و به وجهه دنیویه، مثل اینکه باحکام و ملوک زیاد آمد و رفت می‌نماید تا به خلق نفوذ خود را برساند و بدین وسیله مقاصد خود را اعمال کند.

ریاء مربوط به قصد است

: پنهان نیست که ریا از عناوین قصدیه است یعنی

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۶۸

هر عملی که به قصد نمایش به مردم و تحصیل منزلت نزد آنها به جا آورده شود ریاء است خواه آن عمل به صورت دنیویه باشد یا اخرویه و مثالهائی که در امور پنجگانه ذکر گردیده نفس این اعمال ریا نیست بلکه به نیت و قصد عامل، ریاء می‌شود مثلا تنظیف بدن به قصد امتثال امر شرع عبادت است و به قصد نمایش به خلق ریاء است و همچنین لباس خوب و مسکن خوب، به قصد پیروی امر شارع و اظهار نعمت الهیه عبادت و به قصد جلوه دادن به خلق ریاء است و هکذاء[۱۶۲].

---

(۱)– برای دانستن سایر مطالب راجع بشرک بکتاب قلب سلیم بحث شرک مراجعه شود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۶۹

۲– یأس

[۱۶۲] (۱)– برای دانستن سایر مطالب راجع بشرك بكتاب قلب سليم بحث شرك مراجعه شود.

دوم از گناهان کبیره ناامیدی از رحمت الهی است. «الیأس من روح اللّه» روح در لغت نسیمی را می‌گویند که انسان از آن لذت و راحت می‌برد.

چون سبب یأس از پروردگار عالم اعتقاد نداشتن به قدرت و کرم و رحمت بی‌پایان او است در قرآن مجید آن را از صفات کفار قرار داده و می‌فرماید «ناامید از رحمت الهی نمی‌شود مگر کسی که کافر است»[۱۶۳].

حضرت صادق (ع) و حضرت کاظم و حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السّلام آن را جزء گناهان کبیره شمرده‌اند چنانچه ضمن احادیث وارده در اول همین کتاب ذکر گردید.

از هر گناهی بزرگتر

: پس از شرک هیچ گناهی بزرگتر از یأس نیست زیرا هر گناهی که از شخص سر می‌زند تا وقتی که مأیوس نباشد ممکن است در صدد توبه بر آمده و با استغفار آمرزیده شود ولی شخص مأیوس
آمرزیده‌شدنی نیست زیرا امیدی به آمرزش و مغفرت خدا ندارد تا توبه نماید.

[۱۶۳] (۱)-\i إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ\E(سوره ۱۲ آیه ۸۷).

از این گذشته یأس سبب جرأت بر جمیع گناهان می‌گردد چون می‌گوید من که معذب خواهم بود چرا خودم را از شهوت دنیا محروم نمایم؟.

چون یأس از اکبر کبائر است سزاوار است که اقسام و بزرگی گناه آن و چاره

---

(۱)– إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ (سوره ۱۲ آیه ۸۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۷۰

برطرف شدنش مشروحا بیان شود.

اسباب و مسبب الاسباب

: خدای تعالی به قدرت کامله و حکمت بالغه‌اش دنیا و آخرت، امور صوریه و معنویه را بر علل و اسبابی مترتب فرموده مانند اینکه سیر شدن را بر خوردن مأکولات مترتب کرده علاج مرض را به مراجعه به طبیب و استعمال دارو معین فرموده دفع فقر و جلب غناء را به کسب و سعی قرار داده و هکذا. و همچنین امور معنویه را مانند مغفرت و

نجات از عذاب شخص گناهکار را بر توبه و ایمان، و رسیدن به مقام یقین را بر تبعیت از معصوم، و تفکر و سعی در مراتب تقوی و همچنین قرب به خود و ارتفاع درجات اخرویه را بر سعی در اخلاص عمل و ازدیاد آن قرار داد و هکذا. و بدین ترتیب مسبب الاسبابی خود را ظاهر ساخت. چون غرض از ایجاد خلایق، معرفت حضرت آفریدگار است و ممکن است که اسباب بشر را فریب داده خیال کند که اسباب مستقل در تأثیرند و مسبب را فراموش نماید، آنگاه با بودن اسباب دلشاد و با نبودن آن اندوهناک گردد غافل از اینکه اگر خدا نخواهد هیچ سببی مؤثر و مفید واقع نمی‌گردد و اگر خدا بخواهد بدون هیچ سببی شیء معدوم را موجود می‌فرماید.

سبب کار نمی‌کند

: پروردگار عالم برای جلوگیری از این اشتباه و اینکه بندگان در موقع بودن اسباب، به فضل او شاد و به قدرتش تکیه داشته باشند نه به بودن اسباب، و در هنگام نبودن آنها به کرم و رحمت او امیدوار باشند و در هیچ حال دلتنگی به خود راه ندهند، دو کار فرمود: یکی اینکه گاهی اسباب موجوده را بی‌تأثیر قرار داد تا مؤمنین اسباب را مستقل در تأثیر ندانند، و دیگر آنکه گاهی با نبودن اسباب شئ

معدوم را موجود فرمود تا اینکه هیچوقت اهل ایمان دلتنگ نشوند، و این دو معامله را در امور مادی و دنیوی فرمود و هم در امور اخروی و معنوی، برای زیادتی بصیرت و توضیح مطلب برای هریک از این چهار قسم مثالی ذکر می‌شود:

۱– آتش نمی‌سوزاند– کارد نمی‌برد

: از جمله مواردی که اسباب موجوده را در امور مادی بی‌تأثیر قرار داد، آتش نمرودیان بود، که برای سوزانیدن حضرت ابراهیم (ع) برافروخته بودند؛ چنان برافروخته شده بود که تا حدود یک فرسنگ راه پرنده نمی‌توانست عبور و پرواز نماید که خود آن حضرت را هم به توسط منجنیق به میان آتش پرتاب کردند.

با اینکه اثر آتش سوزانیدن است مع الوصف خدای تعالی آن را لغو فرمود بلکه اثر ضد آن یعنی سردی و خنکی را بآن داد به طوری‌که اگر امر «و سلاما» نفرموده بود بیم آن

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۷۱

می‌رفت که از شدت سرما؛ حضرت ابراهیم هلاک گردد.

و مثل اینکه کارد تیز که شأنش بریدن است هنگامی که آن حضرت اراده ذبح فرزندش اسماعیل را داشت پروردگار عالم اثر آن را لغو فرمود که آن حضرت کارد را پرتاب کرد و صدائی از آن بلند شد که خدا می‌فرماید نبر! اما تو می‌گوئی ببرم؟![۱۶۴].

موسی و فرعون

: و از آن جمله است موارد کثیره‌ای که سلاطین و حکام صاحبان نفوذ با جمع بودن اسباب در صدد کشتن و از بین بردن انبیاء و مؤمنین و آثار آنها برآمدند ولی پروردگار عالم آن اسباب را ملغی فرمود؛ چنانچه از قضایای فرعون و حضرت موسی (ع) از اول تا آخر مشاهده می‌شود.

از همان ابتدا فرعون می‌خواست که نطفه موسی (ع) منعقد نشود و بعد کوشید که پس از ولادتش او را بکشد. خوب معلوم می‌شود که چطور خدای تعالی سعی او را به نتیجه نرسانید و اسبابی را که فراهم می‌ساخت ملغی فرموده؛ بلکه موسی را در خانه خود فرعون و در دامن خودش پرورش داده او را متکفل موسی قرار داد.

ابرهه و خراب نشدن کعبه

[۱۶۴] (۱)- الخلیل یأمرنی و الجلیل ینهانی.

: چنانچه در سال ولادت حضرت خاتم الانبیاء (ص)، ابرهه از طرف نجاشی با فیل سواران و لشکر انبوهی همه مجهز، برای خراب کردن خانه کعبه به سمت مکه معظمه حرکت کردند. در اثر مهیا بودن جمیع اسباب همه اطمینان داشتند که این امر واقع خواهد گردید؛ ولی خداوند اسبابشان را ملغی فرموده هرچه کردند که فیلها وارد مسجد الحرام شوند، نشدند، از آن طرف مرغان کوچکی که جثه آنها به اندازه پرستو بود و با هریک سه دانه ریک به اندازه عدسی بود آنها را به منقار و پاهای خود گرفته بودند، بالای سرلشکر سایه انداختند و بر سر هریک از آنها یک دانه از همان ریگها می‌انداختند سرشان را سوراخ می‌کرد و مستقیما داخل بدنشان می‌شد تا اینکه از دبرشان خارج می‌گردید و به زمین فرومی‌رفت؛ تمام لشکر هلاک شدند[۱۶۵] به جز یک نفر که برگشت و به سلطان خبر داد، پس از گزارش جریان لشکر یکی از همان مرغان بالای سرش پیدا شد و از همان ریگهای کذائی به او انداخت و هلاکش نمود. در اثر اهمیت این قضیه مبدأ تاریخ عرب گردید چنانکه می‌گویند: ولادت خاتم

---

(۱)– الخلیل یأمرنی و الجلیل ینهانی.

---

[۱۶۵] (۲)– سوره فیل.

(۲)– سوره فیل.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۷۲

الانبیاء (ص) در سنه عام الفیل و بعثت آن بزرگوار در سال چهلم عام الفیل بوده است و هکذا سایر امور ...

نگهداری حضرت خاتم الانبیاء (ص)

: از آیات عظیمه الهیه، حفظ وجود مبارک خاتم الانبیاء در مکه معظمه و در غزوات است؛ با اینکه جمیع مشرکین از همان اول در صدد قتل آن حضرت بودند و از لحاظ اسباب صوری هم هیچ کمی نداشتند از حیث اسلحه و جمعیت قبیله‌ای همه قسم موجبات پیشرفت فراهم بود. چون شرح بیش از این، خروج از محل بحث است به همین اندازه اکتفاء می‌شود[۱۶۶].

۲– بی‌سبب پیدا می‌شود

---

[۱۶۶] (۱)– جالینوس را در آخر عمر، مرض اسهال عارض شد و مدتی مدید هرچند در علاج خود جد و جهد می‌نمود آن مرض بیشتر میشد، مردم طعن بسیار می‌کردند که با وجود کمال در معالجه امراض خصوصا در آن مرض عجب درمانده است! آخر الامر از طعن مردم بتنگ آمد و ایشان را بخواند و بفرمود خمی بیاورند و پر آب کنند و اندك داروئی بر آب زدند و بعد از این فرمود آن را شکستند: آن آب بسته شده بود. فرمود که از این دارو بسیار خورده‌ام نفعی نبخشیده است بدانید که در حین قضای الهی هیچ امری نفعی نمی‌بخشد، و عاقبت بهمان مرض از دنیا رفت.

ارسطو مات مدقوقا ضئیلا — و افلاطون مفلوجا ضعیفا

مضی بقراط مسلولا ذلیلا — و جالینوس مبطونا نحیفا

یعنی ارسطو، بمرض تب لازم مبتلا شد و از دنیا رفت. افلاطون بمرض فلج گرفتار شد و مرد.

بقراط سل گرفت و هلاك شد، و جالینوس بمرض اسهال درگذشت. با اینکه هریك از این چهار نفر از بزرگان حکما و اطباء بودند و از عجائب اینکه در همان مرض مورد ابتلای خودشان هم متخصص بودند تا اینکه خلق بدانند« و هو القاهر فوق عباده».(بحر الجواهر).

: قسم دوم از امور مادیه دنیویه که با نبودن اسباب صوریه آنها پروردگار عالم به قدرت قاهره خود آنها را موجود فرموده است، بسیار و خارج از حد شمار است مانند اینکه آدم ابو البشر را بدون پدر و مادر آفرید، و مریم بدون اینکه مردی او را لمس کند به حضرت مسیح آبستن شد، به حضرت زکریا در سن پیری و ناتوانی، یحیی را داد، و به حضرت ابراهیم خلیل در هنگام کهولت از زوجه‌اش ساره که عقیم و پیر هم بود، اسحاق را عنایت فرمود.

دانش محمدی (ص) و مکتب نرفتن

: حضرت خاتم الانبیاء را با اینکه مکتب نرفته و معلمی ندیده بود او را معلم بشر قرار داد و قرآنش را حاوی علوم کرد. بلکه تمام معجزات انبیاء و کرامات اولیاء از همین قبیل است، یعنی خرق عادت طبیعت است که

---

(۱)– جالینوس را در آخر عمر، مرض اسهال عارض شد و مدتی مدید هرچند در علاج خود جد و جهد می‌نمود آن مرض بیشتر میشد، مردم طعن بسیار می‌کردند که با وجود کمال در معالجه امراض خصوصا در آن مرض عجب درمانده است! آخر الامر از

طعن مردم بتنگ آمد و ایشان را بخواند و بفرمود خمی بیاورند و پر آب کنند و اندک داروئی بر آب زدند و بعد از این فرمود آن را شکستند: آن آب بسته شده بود. فرمود که از این دارو بسیار خورده‌ام نفعی نبخشیده است بدانید که در حین قضای الهی هیچ امری نفعی نمی‌بخشد، و عاقبت بهمان مرض از دنیا رفت.

ارسطو مات مدقوقا ضئیلا و افلاطون مفلوجا ضعیفا
مضی بقراط مسلولا ذلیلا و جالینوس مبطونا نحیفا

یعنی ارسطو، بمرض تب لازم مبتلا شد و از دنیا رفت. افلاطون بمرض فلج گرفتار شد و مرد.

بقراط سل گرفت و هلاک شد، و جالینوس بمرض اسهال درگذشت. با اینکه هریک از این چهار نفر از بزرگان حکما و اطباء بودند و از عجائب اینکه در همان مرض مورد ابتلای خودشان هم متخصص بودند تا اینکه خلق بدانند «و هو القاهر فوق عباده». (بحر الجواهر).

چیزی را بدون اسباب معمولی آن ایجاد می‌فرماید.

حاجتها روا می‌کند

: از همین قبیل است اجابت دعوات و کشف کربات الهیه نسبت به بندگانش، چه بسیار اشخاصی که مضطر و از اسباب بریده بودند و پروردگار عالم امر آنها را اصلاح فرموده حاجت آنها را اعطاء فرموده. چه بسیار مریضهائی که از اسباب عادیه منقطع بوده و از شفا یافتن مأیوس، در اثر صدقه و دعا شفا یافتند. چه بسیار فقیرهائی که بدون سبب‌های معمولی ثروتمند گردیدند. چه مبتلاهائی که به بلاهای عجیبه مبتلا بوده و پروردگار عالم آنها را از راهی که گمان نمی‌کردند نجات داد، و کتب روایات و سیر و تواریخ از این داستانها پر است[۱۶۷].

---

[۱۶۷] -(۱)

و کم لله من لطف خفی	یدق خفاه عن فهم الزکی
و کم یسراتی من بعد عسر	و فرج کربة القلب الشجی
و کم امر تساء بها صباحا	و تأتیك المسرة بالعشی
اذا ضاقت بك الاحوال یوما	فثق بالواحد الفرد العلی

این چهار شعر بحضرت امیر المؤمنین(ع) منسوب است و ترجمه آن چنین است: چه بسیار لطفهای پنهانی، خدای تعالی را است و پنهانی آن از فهم شخص زیرك و تندفهم دقیق است. و چه بسیار آسانی که پس از دشواری و سختی بیاید و خداوند اندوه اندوهناك را برطرف فرماید.

و چه بسیار کاری که بآن در بامداد محزون شوی ولی در شامگاه شادی و سرور ترا دریابد.

چون بر تو کارهای دنیا و حالات تنگ گردد پس به خدائی که تنها و بزرگ است تکیه نما و باو مطمئن باش.

۳– عاقبت بشری

: امور معنویه اخرویه که با جمع بودن اسباب آنها پروردگار عالم آنها را لغو و بی‌اثر فرمود مانند اشخاصی که به سبب مجاهدات نفسانیه، اسباب سعادتشان فراهم گردید بلکه به درجات عالیه نیز رسیدند و بعد در اثر خارج شدن از تبعیت انبیاء یا ارتکاب بعضی از گناهان کبیره، سعیشان باطل و آنچه را که از اسباب سعادت تحصیل کرده بودند برعکس سبب شقاوت و انحطاط آنها بدرکات گردید.

–(۱)

و کم للّه من لطف خفی — یدق خفاه عن فهم الزکی

و کم یسراتی من بعد عسر — و فرج کربۀ القلب الشجی

و کم امر تساء بها صباحا — و تأتیک المسرۀ بالعشی

اذا ضاقت بک الاحوال یوما — فثق بالواحد الفرد العلی

خواندن این اشعار مخصوصا در هنگام فشار و گرفتاری مؤثر است و بتجربه ثابت شده است.

در شرح دیوان میبدی نقل از امام یافعی در(روض الریاحین) پادشاهی گوهری بملازم خود سپرد و طفل او آن گوهر را بشکست و ملازم اضطراب عظیم داشت. مؤمنی باو گفت: این چهار بیت را بصدق و اخلاص بخوان! چون بخواند شخصی آمد و گفت: جاریه پادشاه مریض شده و طبیبان گفته‌اند که آن گوهر را صلایه کنند و باو دهند و پادشاه می‌فرماید که گوهر را زود بشکن و صلایه کرده زود بیاور.

این چهار شعر بحضرت امیر المؤمنین (ع) منسوب است و ترجمه آن چنین است: چه بسیار لطفهای پنهانی، خدای تعالی را است و پنهانی آن از فهم شخص زیرک و تندفهم دقیق است. و چه بسیار آسانی که پس از دشواری و سختی بیاید و خداوند اندوه اندوهناک را برطرف فرماید.

و چه بسیار کاری که بآن در بامداد محزون شوی ولی در شامگاه شادی و سرور ترا دریابد.

چون بر تو کارهای دنیا و حالات تنگ گردد پس به خدائی که تنها و بزرگ است تکیه نما و باو مطمئن باش.

خواندن این اشعار مخصوصا در هنگام فشار و گرفتاری مؤثر است و بتجربه ثابت شده است.

در شرح دیوان میبدی نقل از امام یافعی در (روض الریاحین) پادشاهی گوهری بملازم خود سپرد و طفل او آن گوهر را بشکست و ملازم اضطراب عظیم داشت. مؤمنی باو گفت: این چهار بیت را بصدق و اخلاص بخوان! چون بخواند شخصی آمد و گفت: جاریه پادشاه مریض شده و طبیبان گفته‌اند که آن گوهر را صلایه کنند و

باو دهند و پادشاه می‌فرماید که گوهر را زود بشکن و صلایه کرده زود بیاور.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۷۴

بلعم باعور و بدبختی جاودانی

: مانند بلعم باعور، با اینکه دارای کمالات و مقامات عالیه بود، در اثر پذیرفتن خواهش سلطان زمانش، بر پیغمبر وقت خود مخالفت نمود و پیروی هوای نفسش کرد و به اسفل السافلین ملحق گردید، و در قرآن مجید او را به سگ تشبیه می‌فرماید[۱۶۸]: و لذا اهل معرفت و ایمان با داشتن مقامات عالیه معنویه هیچوقت بر عمل و حال خود اعتماد ندارند و همیشه از سوء خاتمه ترسناک و تمام تکیه آنها خدا است، و آنچه را از اسباب سعادت دارا هستند مستقل در تأثیر نمی‌دانند.

۴- حسن خاتمت

: امور معنویه اخرویه که با نبودن اسباب، آنها را پروردگار عالم تفضلا عنایت فرموده مواردش بسیار است، چه بسیار اشخاصی که اسباب شقاوت آنها فراهم و در قعر چاه طبیعت گرفتار، و از خدای

[۱۶۸] (۱)-i\ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ.E\(سوره ۷ آیه ۱۷۶).

خود دور بودند ولی در بدترین حالات آنها بارقه لطف الهی جهید و نسیم فضل و رحمتش وزید و آنها را نجات و به سوی خود کشانید؛ که سبب حیرت هر عاقلی می‌گردد!.

سحره فرعون

: مانند سحره فرعون که با اشتغال به کثیف‌ترین کارها که سحر باشد و برای شقاوت و بدبختی صاحبش کافی است در بدترین حالات آنها که سحر در مقابل پیغمبر خدا حضرت موسی (ع) باشد، ناگاه لطف پروردگار عالم شامل حالشان گردیده و حقیقت بر آنها آشکار شد و یک‌دفعه به قسمی منقلب شدند که با اینکه فرعون به ایشان وعده مال فراوان و ملک و ریاست، در صورت غلبه داده بود اعتناء نکردند بلکه تهدیدش را هم به هیچ گرفتند. به ایشان گفت: شما را به دار خواهم آویخت! اما آنها نترسیدند و گفتند: ما به پروردگارمان بازگشتیم[۱۶۹].

آسیه از بهترین زنان بود

: همچنین قضیه عجیبه مخدره آسیه، زوجه فرعون؛ که در کمال عیش و تنعم بود ناگاه نور ایمان در قلبش روشن و به فضل الهی

[۱۶۹] (۲)-i\ قالُوا لا ضَيْرَ إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ.\E(سوره ۲۶ آیه ۵۰).

چنان قوی دل گردید که از کشته شدن و به انواع عقوبتهای فرعون مبتلا گردیدن باکی نداشت، و با کمال جرأت اظهار ایمان به خدا و موسی (ع) کرد، و در موقع کشته شدنش گفت:

پروردگارا برای من خانه‌ای در بهشت قرار ده و مرا از فرعون و تابعینش نجات ده[۱۷۰].

---

(۱)– فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ. (سوره ۷ آیه ۱۷۶).

(۲)– قالُوا لا ضَيْرَ إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ. (سوره ۲۶ آیه ۵۰).

(۳)– رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ. (سوره ۶۶ آیه ۱۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۷۵

اصحاب کهف

: و همچنین اصحاب کهف که هفت نفر شمرده شده‌اند و شش نفر از آنها علی المشهور، از وزراء و بزرگان دولت دقیانوس بودند و در

---

[۱۷۰] (۳)-\i رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ.\E(سوره ۶۶ آیه ۱۱).

دعوی خدائی کردنش با او موافق بودند که ناگاه چشم دلشان روشن و رسوائی دقیانوس و فساد عقیده خود را فهمیدند؛ از تمام تجملات صرفنظر و از همه شهوات گذشتند و از آن شهر فرار نموده و در غاری مسکن گزیدند، و شرح حال آنان در سوره مبارکه کهف مذکور و برای همیشه نامشان را زنده نگهداشت.

بیداری پیش از مرگ

: و نیز چه بسیار گناهکارانی که اسباب شقاوت و سوء خاتمه آنها بواسطه گناهان کبیره فراهم بود، بطوری که کسی امید نجات و سعادت به آنها نداشت؛ ناگاه فضل الهی شامل حالشان شده از گناه خود پشیمان شدند و با حسن خاتمه از دنیا رفته جزء سعدا محشور می‌گردند.

مسلمان می‌شود و می‌میرد

: از آن جمله مخریق یهودی است، روز جنگ احد به قبیله خود گفت: آیا نمی‌دانید که محمد (ص) همان پیغمبر موعود و به حق است؟ گفتند چرا، گفت: پس چرا یاریش نمی‌کنید؟ گفتند: امروز شنبه است! گفت: شنبه در دین موسی (ع) بوده و آن منسوخ شده است. از او قبول نکردند؛ خودش تنها خدمت پیغمبر آمده ایمان

آورد و اموال بسیاری داشت همه را تسلیم آن حضرت نمود و به میدان جنگ رفت، تا آخر جزء شهدا گردید، و بیشتر صدقات آن حضرت از مال همین شخص است.

خوشبخت جاودانی

: نظیر او جناب حر بن یزید ریاحی است، با آنکه سر راه را بر حضرت سید الشهداء (ع) بست و آن حضرت را مجبور نمود که نتواند به مکه و مدینه باز گردد و ناچار وارد زمین کربلا شود، و با این گناه بزرگ ظاهرا امید نجاتی برای او باقی نبود ولی روز عاشورا در آن لحظه‌ای که خطبه و استغاثه آن حضرت را شنید فضل الهی شامل حالش شده تائب و از گذشته‌ها پشیمان گردید؛ و در آخر هم که جزء شهداء کربلا شده به سعادت ابدی نائل شد.

آیا عاقل نومید می‌شود؟

: پس از ملاحظه حالات اشخاص مزبور و هزاران افراد نظیر آنها آیا عاقلی می‌تواند از پروردگار کریم خود مأیوس و از رستگاری خود یا دیگری ناامید گردد؟.

روی همین اساس است که علمای اعلام فرموده‌اند: شخص مسلمان نباید بطور قطع، خود را از کفار و فساق بهتر بداند و خود را سعید و آنها را شقی ببیند، بلکه باید

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۷۶

حالش این‌طور باشد که اگر لطف و توفیق الهی درباره من مستمر باشد و به همین حالی که هستم و بهتر از آن از دنیا بروم و فلان کافر یا فاسق هم اگر همین‌طور خذلان خدا شامل حالش بوده و با این حال فعلی از دنیا برود آن‌وقت من از او بهتر خواهم بود.

پیری و ترقی در روحانیت

: ناامیدی از ترقی و تعالی و سیر در معارج انسانیت هرچند از مصادیق یأس محرم نیست ولی مؤمن نباید گمان کند که برای ترقی انسان در مقامات روحانیت اسبابی مؤثر است، مانند قوه جوانی و ذکاوت و مجاهده و غیر اینها و من فاقد اینهایم چه اشخاصی که هیچیک از اینها را نداشتند و به فضل الهی به درجات عالیه رسیدند مانند فضیل بن عیاض و عمران صابی و برهم نصرانی و صاحب ریاض که همه هنگام تنبهشان پیرمرد و از کار افتاده بودند مع الوصف لطف الهی شاملشان شد.

بزرگی گناه یأس

: یأس از لوازم و آثار خبیثه کفر و انکار شؤون رب العزة است زیرا کسی که خدا را به قدرت و کرم و علم شناخت و دانست که او آفریننده جمیع عوالم و تربیت‌کننده شراشر عوالم وجود است، قدرتش نامحدود و حکمتش نامتناهی است و هر فردی از ممکنات هرچه لازم داشته به او داده است.

نظری به نوزاد انسان

: چنانچه در رحم مادر از بچه غفلت نفرموده، مواد غذائی به او رسانید و پس از بیرون آمدن از رحم چون معده‌اش لطیف و طاقت هضم غذاهای مرکبه این عالم را نداشت، لطیف‌ترین غذاهای این عالم که متناسب حال او است از راه پستان مادر به او رسانید و بعد که قوه هضم غذاهای مرکبه را پیدا نمود دندانهایش را رویانید و هکذا، چون در ابتدا سخت ناتوان و محتاج به تربیت‌کننده‌ای بود تا مراقب و مواظبش باشد چنان مهرش را در دل مادر قرار داد که با کمال شوق یک آن از او غفلت ننماید، و هکذا و هکذا.

پس باید امیدوار بود

: پس از التفات به این امور و هزاران امر دیگر آیا سزاوار است که از پروردگار عالم و خدای مهربان خود قطع امید کند و امید اصلاح فلان امر جزئی یا آسان شدن فلان کاری که برایش مشکل شده است، از حلال مشکلات نداشته باشد؟ زهی بی‌حیائی و شرمساری!.

یأس از کفر یا بی‌خبری است

: بالجمله یأس ناشی از کفر پنهانی است که باید شخص در مقام اصلاح خود برآید یا در اثر غفلت و بی‌التفاتی به شؤون ربوبیت اوجل جلاله است و یأسی که از گناهان کبیره شمرده شده هر دو قسم است.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۷۷

موحد پس از اینکه به خدای عالم ایمان آورد، اگر در امری از امور بواسطه غفلت، از فرج و رحمت پروردگارش مأیوس باشد در آن حال به صفت ذمیمه‌ای از صفات کافران متصف گردیده و در قرآن مجید هم می‌فرماید که: به‌درستی که از رحمت الهی ناامید نمی‌گردد مگر کسانی که به خدا کافرند[۱۷۱].

فطرت هرکسی بر امید استوار است

[۱۷۱] (۱)-\i إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ.\E(سوره ۱۲ آیه ۸۷).

: و تا شخص پا بر فطرت اولیه نگذارد و چشم دلش مکدر نگردد از خدای خود مأیوس نخواهد گردید، و تا نور ایمان در دلش روشن باشد بطور کلی از مبدأ خود قطع امید نمی‌کند[۱۷۲] و به او امیدوار خواهد بود و اگر در اثر

---

(۱)- إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ. (سوره ۱۲ آیه ۸۷).

(۲)- در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) مرویست که عبد اللّه بزاز نیشابوری گفت: بین من و حمید بن قحطبه (ملعون) معامله‌ای بود وقتی از مسافرت مراجعت نموده بودم مرا احضار کرد با لباس

---

[۱۷۲] (۲)- در کتاب عیون اخبار الرضا(ع) مرویست که عبد اللّه بزاز نیشابوری گفت: بین من و حمید بن قحطبه(ملعون) معامله‌ای بود وقتی از مسافرت مراجعت نموده بودم مرا احضار کرد با لباس مسافرتم بملاقاتش رفتم؛ وقت ظهر ماه مبارك رمضان بود بر او وارد شدم؛ طشت و ابریق آوردند و دو دست خود را شست و بمن هم امر نمود که دست خود را بشویم و من هم شستم و فراموش کردم که ماه رمضان است و روزه هستم چون طعام حاضر کردند متذکر شدم و عقب نشستم.

حمید گفت: چرا نمار نمی‌خوری؟ گفتم ای امیر ماه مبارك است و من مریض نیستم و عذر دیگری برای افطار ندارم و شاید امیر عذری دارد. پس گریه کرد و گفت: من هم عذری ندارم و مریض نیستم؛ آنگاه اشکش جاری شد.

پس از فراغت از طعام سبب گریه‌اش را از او پرسیدم؟ گفت: در زمانی که هارون الرشید در طوس بود شبی دنبال من فرستاد وقتی که بر او وارد شدم دیدم در نزد او شمعی روشن و شمشیری سبز رنگ و برهنه جلو اوست. چون مرا دید پرسید: اطاعت تو از امیر المؤمنین چگونه است؟.

گفتم با جان و مال؛ پس مرا مرخص نمود. طولی نکشید مرا احضار نمود و همان سؤال را تکرار نمود، گفتم با جان و مال و اهل و اولاد؛ پس مرا مرخص نمود. برای سومین مرتبه احضارم کرد و همان سؤال را تکرار کرد، گفتم با جان و مال و اهل و اولاد و دین. پس خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هرکس را که این خادم بتو نشان داد باید بکشی! شمشیر را برداشته همراه خادم بیرون شدم، مرا بخانه‌ای که درب آن قفل بود آورد پس از باز کردن قفل وارد شدیم دیدم وسط آن چاهی است، و در آن خانه سه حجره است و هر سه مقفل است پس یکی را باز نمود دیدم، بیست نفر پیر و جوان همه از اولاد علی و زهراء در زنجیرند! خادم گفت: باید اینها را گردن بزنی او یکی‌یکی جلو میآورد و من گردن می‌زدم و بدن و سر آنها را در چاه میانداختم تا بیست نفر کشته شدند. آنگاه در حجره دوم را بازنمود و در آن هم بیست نفر علوی در زنجیر بودند همه را باشاره خادم رشید کشتم و در چاه انداختم، سپس در حجره سوم را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی بود مانند آن دو دسته همه- را کشتم، نفر آخری پیرمردی بود. بمن فرمود: وای بر تو؛ فردای قیامت چه عذری داری وقتی که ترا حضور جد ما رسول خدا(ص) حاضر کنند و حال آنکه تو شصت نفر از اولاد او را بدون گناهی کشته‌ای؟ پس بدنم لرزید؛ خادم از روی غضب نظری بمن نمود و مرا ترسانید! آن پیرمرد را هم کشتم و در آن چاه افکندم. پس کسی که شصت نفر از اولاد رسول خدا(ص) را کشته باشد روزه و نماز او را چه نفعی است؟ و من یقین دارم که مخلد در آتش هستم و لذا ماه رمضان را روزه نمی‌گیرم.

مرویست که پس از ورود حضرت علی بن موسی الرضا(ع) بخراسان، عبد اللّه نیشابوری، داستان آن ملعون و یأس او را از پروردگار عالم برای حضرت نقل نمود، فرمود: وای بر او؛ آن یأسی که حمید از رحمت الهی داشت گناهش از قتل آن شصت نفر علوی بیشتر است.

بلی اگر آن ملعون، پس از قتل این سادات بی‌گناه و پس از ارتکاب این گناه بزرگ بکلی از خدای خود بریده نشده بود و راستی از کرده خود پشیمان و از روی اخلاص توبه نموده از در عجز و زاری برحمت الهی ملتجی شده بود؛ خدای کریم توبه او را قبول می‌فرمود. چنانچه توبه وحشی قاتل حضرت حمزه سید الشهداء، عموی پیغمبر(ص) را پذیرفت با اینکه دل رسول خدا را فوق العاده بدرد آورده بود با آن حرکت وحشیانه مثله که با جنازه آن بزرگوار مرتکب شده بود مع الوصف پیغمبر خدا(ص) توبه‌اش را پذیرفت.

و انشاء اللّه قریبا شواهدی برای سعه باب توبه ذکر خواهد گردید.

مسافرتم بملاقاتش رفتم؛ وقت ظهر ماه مبارک رمضان بود بر او وارد شدم؛ طشت و ابریق آوردند و دو دست خود را شست و بمن هم امر نمود که دست خود را بشویم و من هم شستم و فراموش کردم که ماه رمضان است و روزه هستم چون طعام حاضر کردند متذکر شدم و عقب نشستم.

حمید گفت: چرا نهار نمی‌خوری؟ گفتم ای امیر ماه مبارک است و من مریض نیستم و عذر دیگری برای افطار ندارم و شاید امیر عذری دارد. پس گریه کرد و گفت: من هم عذری ندارم و مریض نیستم؛ آنگاه اشکش جاری شد.

پس از فراغت از طعام سبب گریه‌اش را از او پرسیدم؟ گفت: در زمانی که هارون الرشید در طوس بود شبی دنبال من فرستاد وقتی‌که بر او وارد شدم دیدم در نزد او شمعی روشن و شمشیری سبز رنگ و برهنه جلو اوست. چون مرا دید پرسید: اطاعت تو از امیر المؤمنین چگونه است؟.

گفتم با جان و مال؛ پس مرا مرخص نمود. طولی نکشید مرا احضار نمود و همان سؤال را تکرار نمود، گفتم با جان و مال و اهل و اولاد؛ پس مرا مرخص نمود. برای سومین مرتبه احضارم کرد و همان سؤال

را تکرار کرد، گفتم با جان و مال و اهل و اولاد و دین. پس خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم بتو نشان داد باید بکشی! شمشیر را برداشته همراه خادم بیرون شدم، مرا بخانه‌ای که درب آن قفل بود آورد پس از باز کردن قفل وارد شدیم دیدم وسط آن چاهی است، و در آن خانه سه حجره است و هر سه مقفل است پس یکی را باز نمود دیدم، بیست نفر پیر و جوان همه از اولاد علی و زهراء در زنجیرند! خادم گفت: باید اینها را گردن بزنی او یکی‌یکی جلو میآورد و من گردن می‌زدم و بدن و سر آنها را در چاه میانداختم تا بیست نفر کشته شدند. آنگاه در حجره دوم را بازنمود و در آن هم بیست نفر علوی در زنجیر بودند همه را باشاره خادم رشید کشتم و در چاه انداختم، سپس در حجره سوم را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی بود مانند آن دو دسته همه—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۷۸

غفلت یأسی عارضش گردد. پس از تذکر و توجه و التفات پشیمان گردیده و از حال خود طلب پوزش می‌کند و دل خود را به پروردگار خویش قوی و مطمئن می‌نماید؛ خدای کریم و رحیم هم او را خواهد آمرزید و کارش را اصلاح خواهد فرمود:

چاره یأس

اول– چاره یأس در امور مادیه دنیویه

۱– قدرت خدا

: فکر کند که حاجت او و جمیع خلق در جنب قدرت غیر متناهیه حضرت آفریدگار هیچ و ناچیز است، خدای قادری که کره زمین با این وسعت و سایر کرات با آن عظمت را به گردش درآورده– با آن نظم معین، و در هریک از آنها آن‌قدر آثار عظمت و قدرت خود را ظاهر فرموده که عقول حیران می‌گردد! آیا عاجز است که حاجت جزئیه بنده‌اش را برآورد؟.

۲– تجربه‌های شخصی

: تفکر نماید در معامله‌هائی که خدای عالم با او فرموده، خدای قادری که شخص را در ظلمات ثلاث یعنی: مشیمه، رحم، شکم مادر حفظ فرمود و به این عالم آورد، یک لحظه از حال او غفلت نفرمود، هر وقت هرچه لازم

را کشتم، نفر آخری پیرمردی بود. بمن فرمود: وای بر تو؛ فردای

قیامت چه عذری داری وقتی‌که ترا حضور جد ما رسول خدا (ص) حاضر کنند و حال آنکه تو شصت نفر از اولاد او را بدون گناهی کشته‌ای؟ پس بدنم لرزید؛ خادم از روی غضب نظری بمن نمود و مرا ترسانید! آن پیرمرد را هم کشتم و در آن چاه افکندم. پس کسی که شصت نفر از اولاد رسول خدا (ص) را کشته باشد روزه و نماز او را چه نفعی است؟ و من یقین دارم که مخلد در آتش هستم و لذا ماه رمضان را روزه نمی‌گیرم.

مرویست که پس از ورود حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بخراسان، عبد اللّه نیشابوری، داستان آن ملعون و یأس او را از پروردگار عالم برای حضرت نقل نمود، فرمود: وای بر او؛ آن یأسی که حمید از رحمت الهی داشت گناهش از قتل آن شصت نفر علوی بیشتر است.

بلی اگر آن ملعون، پس از قتل این سادات بی‌گناه و پس از ارتکاب این گناه بزرگ بکلی از خدای خود بریده نشده بود و راستی از کرده خود پشیمان و از روی اخلاص توبه نموده از در عجز و زاری برحمت الهی ملتجی شده بود؛ خدای کریم توبه او را قبول می‌فرمود. چنانچه توبه وحشی قاتل حضرت حمزه سید الشهداء،

عموی پیغمبر (ص) را پذیرفت با اینکه دل رسول خدا را فوق العاده بدرد آورده بود با آن حرکت وحشیانه مثله که با جنازه آن بزرگوار مرتکب شده بود مع الوصف پیغمبر خدا (ص) توبه‌اش را پذیرفت.

و انشاء اللّه قریبا شواهدی برای سعه باب توبه ذکر خواهد گردید.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۷۹

داشتیم عنایت فرمود بدون اینکه از او سؤال نمائیم، چه خطراتی که ما را نجات داد، چه مرضهائی که ما را شفا داد، چه مشکلاتی که بر ما آسان فرمود آیا پس از این عاجز است یا بخیل شده یا از ما بی‌خبر شده؟ استغفر اللّه العظیم.

۳- نمونه‌های خارجی

: ملاحظه نماید حالات کسانی که به مثل گرفتاری او گرفتار و به نظیر درد او مبتلا بودند و از پروردگار کریم خود مأیوس نشدند و خداوند هم مشکل آنها را حل و دردشان را دوا و حاجتشان را روا فرمود. بلکه چه بسیار مبتلایانی که بدون مسئلت، آنها را فریادرسی کرد مثلا اگر حاجتش، اولاد است و در اثر عقیم بودن یا کبر سن

مأیوس گردیده، سرگذشت اشخاصی که در سن پیری و اواخر عمر خدای قادر به آنها اولاد عنایت فرموده است یادآور شود.

ابراهیم پیر، و فرزند

: حضرت ابراهیم علیه السّلام که به سن ۱۱۲ یا ۱۲۰ رسیده و زوجه‌اش ساره ۹۰ یا ۹۹ ساله بود، و تا این سن از او اولادی نشد؛ خدای تعالی ملائکه را فرستاد و آن حضرت را بشارت داد که: خداوند از ساره پسری به تو عنایت می‌فرماید:

زوجه‌اش چون این سخن را شنید تعجب کرد و از روی شگفتی لطمه به صورت زد و گفت: ای عجب آیا من بزایم درصورتی‌که پیرزنی عقیم هستم و شوهرم هم پیرمردی است؟ به درستی که این چیزی که می‌گوئید عجیب است! (سوره ۱۱ آیات ۷۲ تا ۷۷ و سوره ۵۱ آیات ۲۸ تا ۳۰).

ملائکه در جوابش گفتند: آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ یعنی هرچند به حسب جریان عادت این امر عجیب است ولی نسبت به قدرت و مشیت الهیه سهل است و بالجمله خدا اسحاق را به آنها داد.

زکریا و فرزندش یحیی

: یا مانند حضرت زکریا (ع) که سن شریفش بنابر اشهر نود و نه سال بود و سن زوجه‌اش نود و هشت سال و تا آن زمان اولادی از ایشان بوجود نیامده بود، لیکن از قدرت و رحمت پروردگار عالم مأیوس نبود با خدای خود راز و نیاز کرد و گفت: ای پروردگار من، استخوانم سست شده (جائی که استخوان که ستون بدن است سست شده باشد حال سایر اعضاء معلوم است) و در اثر پیری تمام موهای سرم سفید گردیده و با این حال ناامید نیستم و به‌درستی که من از وارثانم می‌ترسم (پسر عموهائی که از بنی اسرائیل بوده و ترکه مرا در جاهائی که خلاف رضای تو است مصرف می‌نمایند)، و زنم نازا و در کبر سن فرورفته، پس مرا فرزندی مرحمت فرما که اولی بترکه‌ام باشد و ولیعهد و

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۸۰

متولی در امور دین من باشد و میراث از آل یعقوب برد، و او را شایسته و پسندیده گردان (آیات اول سوره مریم) خدای تعالی هم دعای او را مستجاب فرموده و حضرت یحیی را به او مرحمت فرمود، به تفصیلی که در کتب تواریخ و تفاسیر موجود است.

و اگر حاجتش نجات ابتلاء به مرض است که در اثر طول کشیدن و علاج نشدن مأیوس گردیده باید بداند که اولا، مرض کفاره گناهان و سبب پاکی و موجب ارتفاع درجه او است و ثانیا حالات کسانی را که پس از مدت زیاد، از شفا یافتن مأیوس گردیده ولی در اثر دعاء یا صدقه و التجاء به پروردگار شفا یافتند[۱۷۳] متذکر شود.

---

(۱)– این قبیل اشخاص بسیارند برای نمونه و تنوع در مطالب کتاب چند داستان جالب تذکر داده می‌شود و پنهان نیست که معمولا نقل سرگذشت اثر بیشتری دربر دارد.

داستان لبیب عابد: در کتاب فرج بعد الشدهٔ از لبیب عابد نقل می‌نماید. که در اوقات جوانی روزی در خانه‌ام ماری را دیدم که بسوراخی فرورفته، دنبال او را گرفتم و بقوت کشیدم تا او را بیرون آورده بکشم؛ مار سر خود را ناگهان بیرون آورد و دست مرا گزید و

---

[۱۷۳] (۱)– این قبیل اشخاص بسیارند برای نمونه و تنوع در مطالب کتاب چند داستان جالب تذکر داده می‌شود و پنهان نیست که معمولا نقل سرگذشت اثر بیشتری دربر دارد.
داستان لبیب عابد: در کتاب فرج بعد الشدة از لبیب عابد نقل می‌نماید. که در اوقات جوانی روزی در خانه‌ام ماری را دیدم که بسوراخی فرورفته، دنبال او را گرفتم و بقوت کشیدم تا او را بیرون آورده بکشم؛ مار سر خود را ناگهان بیرون آورد و دست مرا گزید و بالاخره یك دستم شل شد و از کار بازماند، چون مدتی گذشت دست دیگرم نیز شل گردید پس از چندی پاهایم خشك شد و از کار افتادم طولی نکشید که هر دو چشمم نابینا شد و زبانم هم گنگ گردید مدتی بدین حال بودم و مرا بر تختی افکنده بودند؛ جمله حواس و اعضاء و جوارحم از کار افتاده کاملا از پا درآمده بودم فقط شنوائی من باقی بود که آن هم بلائی بود تا هر حرف زشت و ناگواری را می‌شنیدم و بر پاسخ دادنش توانائی نداشتم. چه بسیار اوقاتی که تشنه بودم و کسی بمن آبی نمی‌رسانید، چه اوقاتی که سیراب بودم و بزور در گلویم آب می‌ریختند و نمی‌توانستم حتی اشاره کنم. و همچنین بسا بود که گرسنگی بمن سخت فشار می‌آورد و کسی طعامی بمن نمی‌رسانید و بسا بود که سیر بودم و بزور در گلویم غذا می‌ریختند چون سالی بدین منوال از این زندگی که مرگ بمراتب از آن بهتر بود گذشت زنی بنزد زوجه من آمد و پرسید: لبیب چگونه است؟ گفت نه خوب می‌شود که راحت گردد و نه می‌میمرد که ما از دست او راحت گردیم و حرفهای دیگری زد که دانستم از من بتنگ آمده‌اند و راحتی خود را در مرگ من می‌بینند؛ پس بی‌نهایت دلشکسته گردیدم و به اخلاص تمام از سر بیچارگی و درماندگی، با خضوع و خشوع تمام در اندرون دل با خدای خود مناجات کردم و نجات خود را از موت یا حیات از او خواستم پس در آن حال فورا ضرباتی در تمام اعضاء من پدید آمد و درد شدیدی عارض من گردید تا شب داخل شد و درد ساکن گردید خوابم برد، چون بیدار شدم دستم را روی سینه‌ام دیدم با اینکه یك سال بود که بر زمین افتاده بود و اصلا حرکتی نداشت مگر اینکه کسی آن را بجنباند و حرکت دهد تعجب کردم که چه شده!؟ در دلم افتاد که دستم را بجنبانم، دستم را حرکت دادم بلند کردم بر سینه گذاشتم، دست دیگرم را هم حرکت دادم پاهایم را امتحان نمودم و بالاخره از جای خود بلند شدم و از– تخت بزیر آمدم در صحن خانه چشمم به آسمان افتاد پس از یك سال ستاره‌های آسمان را مشاهده می‌کردم نزدیك بود که از شادی هلاك گردم و بی‌اختیار زبانم باین کلمه گویا گشت که(یا قدیم الاحسان، لك الحمد).

بالاخره یک دستم شل شد و از کار بازماند، چون مدتی گذشت دست دیگرم نیز شل گردید پس از چندی پاهایم خشک شد و از کار افتادم طولی نکشید که هر دو چشمم نابینا شد و زبانم هم گنگ گردید مدتی بدین حال بودم و مرا بر تختی افکنده بودند؛ جمله حواس و اعضاء و جوارحم از کار افتاده کاملا از پا درآمده بودم فقط شنوائی من باقی بود که آن هم بلائی بود تا هر حرف زشت و ناگواری را می‌شنیدم و بر پاسخ دادنش توانائی نداشتم. چه بسیار اوقاتی که تشنه بودم و کسی بمن آبی نمی‌رسانید، چه اوقاتی که سیراب بودم و بزور در گلویم آب می‌ریختند و نمی‌توانستم حتی اشاره کنم. و همچنین بسا بود که گرسنگی بمن سخت فشار می‌آورد و کسی طعامی بمن نمی‌رسانید و بسا بود که سیر بودم و بزور در گلویم غذا می‌ریختند چون سالی بدین منوال از این زندگی که مرگ بمراتب از آن بهتر بود گذشت زنی بنزد زوجه من آمد و پرسید: لبیب چگونه است؟ گفت نه خوب می‌شود که راحت گردد و نه می‌میرد که ما از دست او راحت گردیم و حرفهای دیگری زد که دانستم از من بتنگ آمده‌اند و راحتی خود را در مرگ من می‌بینند؛ پس بی‌نهایت دلشکسته گردیدم و به اخلاص تمام از سر بیچارگی و درماندگی، با خضوع و خشوع تمام در اندرون دل با خدای خود مناجات کردم و

نجات خود را از موت یا حیات از او خواستم پس در آن حال فورا ضرباتی در تمام اعضاء من پدید آمد و درد شدیدی عارض من گردید تا شب داخل شد و درد ساکن گردید خوابم برد، چون بیدار شدم دستم را روی سینه‌ام دیدم با اینکه یک سال بود که بر زمین افتاده بود و اصلا حرکتی نداشت مگر اینکه کسی آن را بجنباند و حرکت دهد تعجب کردم که چه شده!؟ در دلم افتاد که دستم را بجنبانم، دستم را حرکت دادم بلند کردم بر سینه گذاشتم، دست دیگرم را هم حرکت دادم پاهایم را امتحان نمودم و بالاخره از جای خود بلند شدم و از—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۸۱

ایوب پیغمبر و بلاهای بسیار

: برای زیادتی بصیرت کافی است که انسان حالات حضرت ایوب را مطالعه کند، پس از هفت یا هیجده سال ابتلاء به فقر و مرض، عرض کرد: پروردگارا «أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ» خدای تعالی هم دعایش را مستجاب فرمود، بدنش را شفا داد و اموالش را باورد فرمود چنانچه در قرآن مجید ذکر فرموده.

فقر هم حکمتها دارد

: اگر مبتلای به فقر باشد و در اثر طول مدت و بسته شدن ابواب فرج، مأیوس گردیده، باید بداند اولا فقرش دارای حکمتها و مصلحتهائی است که اگر می‌دانست خودش آن را اختیار نمی‌نمود و به همین بلا راضی می‌گردید، ثانیا در حالات کسانی که صبح کردند درحالی‌که در نهایت فقر و مسکنت بودند ولی وقتی که شام کردند غنی و در کمال رفاه و آسایش بودند دقت کند و شواهد این موضوع بسیار است.

ثروت پس از تهیدستی

: برای نمونه داستان عجیبی از کتاب «فرج بعد الشدهٔ» ذکر می‌شود:

از مردی از اکابر تجار نقل نموده که گفت: در سفر حج بودم و همیان محتوی سه هزار دینار زر و جواهر همراهم بود آن را به کمر بسته بودم، در یکی از منازل راه برای قضای حاجت نشستم، ناگهان همیان از کمرم باز شد و افتاد، و پس از آنکه چند فرسخ از آن منزل رفته بودیم به یادم آمد و برگشتن ممکن نبود، و چون مال فراوان داشتم گم شدن این مال هنگفت در من اثری ننمود، چون به وطن بازگشتم ابواب بلا بر من گشوده شد و متدرجا جمیع اموالم از کفم خارج شد و روزگار عزت به ذلت مبدل گردید و از خجالت نزد

دوستان و شماتت دشمنان و زوال مال و ظهور اختلال از وطن آواره شدم. در اثنای مسافرت شبی به دهی رسیدم و از مال دنیا یک دانگ و نیم نقره داشتم، شبی تاریک و بارانی بود با عیالم به کاروانسرای خرابی که در آن ده بود رفتیم، و در همان‌جا وضع حمل عیالم شده به من گفت: قوتی به من برسان وگرنه همین لحظه هلاک خواهم شد! با نهایت سختی و همّ بسیار به دکان بقالی رفتم و تضرع نمودم تا در را باز نمود آن یک

تخت بزیر آمدم در صحن خانه چشمم به آسمان افتاد پس از یک سال ستاره‌های آسمان را مشاهده می‌کردم نزدیک بود که از شادی هلاک گردم و بی‌اختیار زبانم باین کلمه گویا گشت که (یا قدیم الاحسان، لک الحمد).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۸۲

دانگ و نیم نقره را دادم و مقداری روغن زیت و حلبه جوشانیده و در کاسه گلی کرده به من داد. چون نزدیک کاروانسرا رسیدم پایم لغزید و افتادم، ظرف گلی شکست و آنچه در آن بود ریخت؛ پس از شدت رنج و غصه، از زندگانی سیر شدم و همانجا ایستاده طپانچه به

صورت می‌زدم و بی‌اختیار به صدای بلند گریه و زاری می‌کردم، در آن نزدیکی خانه‌ای بود با دیوارهای بلند و منظره عالی، مردی از دریچه، سر بیرون کرد و بانگ بر من زد، که این چه غوغا است که در این نیمه شب برپا نموده‌ای و خواب را از چشم من گرفته‌ای؟

من شرح قصه خود را برایش گفتم، گفت: این همه گریه و فریاد برای یک دانک و نیم نقره است؟ توبیخ او بیشتر مرا سوزانید گفتم: خدا می‌داند این‌قدر مال نزد من ارزشی ندارد اما بر خود و زن و فرزندانم که از گرسنگی هلاک خواهند شد رحمم می‌آید و به خدا قسم است که در فلان سال به حج رفته بودم و روزگار بر من فراخ بود، در فلان منزل همیانی داشتم که سه هزار دینار زر و جواهر در آن بود از من گم شد و در من اثری ننمود، از خدا بترس و مرا سرزنش مکن! چون این سخن شنید پرسید: نشانه همیان چیست؟ گریه را از سر گرفتم گفتم: این چه پرسش بی‌جا است که در این موقع از من می‌نمائی؟! از خانه خود بیرون آمد و گفت: دست از تو بر ندارم تا اینکه نشانه همیان خود را بازگوئی.

پس ناچار برای او شرح دادم، دست مرا گرفت و به خانه خود برد و پرسید: عیال تو کجا است؟ نشانه دادم، به غلامان خود امر نمود

رفتند و عیال و اولاد مرا آوردند و به حرم‌سرای او بردند و سفارش کرد که هرچه لازم دارند برایشان تهیه نمایند، پس پیراهن و لباس برای من آوردند و مرا پوشانید و به حمام فرستاد و به بهترین وجهی آن شب گذشت. چون بامداد برخاستم خود را در آسایشی هرچه کامل‌تر یافتم، گفت: چند روز همین‌جا باش تا عیالت رو به صحت رود. مدت ده روز از ما پذیرائی کرد و هر روز ده دینار و بیست دینار می‌داد و من از بسیاری لطف او پس از آن سرزنش و استهزائی که اول کرد متحیر ماندم! بعد از آن به من گفت: چه پیشه داری؟ گفتم مردی بازرگانم و در دادوستد واردم. گفت:

سرمایه به تو می‌دهم تا با شراکت من خرید و فروش کنی، دویست دینار زر آورد و به من داد و گفت: در همین‌جا بیع و شراء کن خوشوقت شدم و مشغول تجارت گردیدم و بعد از چند روزی که سودی حاصل می‌شد نزدش می‌آوردم، روزی به داخل خانه رفت و همیانی آورد و نزد من گذاشت دیدم، همیانی است که در سفر حج از من گم شده بود.

از نهایت شادی غش کردم چون به هوش آمدم گفتم اللّه اللّه این همان همیان است که در

راه مکه افتاده بود گفت: چند سالست که به زحمت نگهداری این همیان مبتلا هستم، در همان شبی که تو وصف آن را گفتی خواستم به تو رد نمایم ترسیدم که از شادی به مرگ ناگهانی بیفتی لهذا به تدریج مال به تو رساندیم اینک همیان خود را بگیر و مرا بحل کن پس همیان را گرفته آنچه قرض نموده بودم برداشته اداء کردم و از خدای خود سپاسگزاری کرده، پس از تشکر از آن مرد به وطن خود بازگشتم و از آن روز درهای فرج و فراخی دوباره بر من گشوده شد.

بلی، «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً– با هر سختی آسایش است».

چاره یأس در مشکلات

: اگر مبتلا به حادثه سختی از حوادث روزگار گردیده:

۱– باید بداند که زندگانی دنیا با حوادث و ابتلائات فراوان همراه است و هیچکس از آن بر کنار نیست. ۲– حالات کسانی را که ابتلا و گرفتاری ایشان از او شدیدتر است در نظر آورد تا تسکین بیشتری برایش فراهم گردد.

۳- بهر اندازه‌ای که ابتلا و گرفتاریش شدید باشد از رحمت الهیه نباید مأیوس گردد، چه اشخاصی به حوادث عجیبه روزگار مبتلا بوده و اسباب نجاتی برای ایشان تصور نمی‌شده و خداوند عالم آنها را نجات داده است. در کتاب فرج بعد الشدهٔ تألیف حسین بن سعید دهستانی بیش از پانصد حکایت از موارد فرجهای الهیه را نقل نموده است. و نیز کتب روایات مملو از مواردی است که در اثر دعاء و صدقه و توسل به بزرگان دین؛ از شدت، خلاصی یافته‌اند[۱۷۴].

---

[۱۷۴] (۱)- برای نمونه چند مورد از کتاب خزائن مرحوم نراقی نقل می گردد:

(۱)

شخصی پنج هزار تومان بخزانه شاه سلیمان صفوی بدهکار شد و از او سند گرفتند که در موعد معین بپردازد بهر زحمتی بود در رأس مدتی که قرار داده بودند پول را تهیه کرد و قبض رسید گرفت، ولی سندی که داده بود موجود نبود که باو بدهند. پس از چندی مأمور وصول از دنیا رفت و دیگری بجای او منصوب شد، آن شخص سند بدهکاری و مدتی که باید پول را بپردازد بیرون آورده، بعرض سلطان رسانید؛ مرا طلبیدند گفتم: وجه را پرداخته‌ام و قبض رسید گرفته‌ام. گفتند: قبض را بیاور یا حتما باید وجه را بپردازی! بخانه رفتم تمام اسباب خانه را زیر و رو کردم قبض را نیافتم تا یك هفته تفحص می‌نمودم و اثری از قبض نبود؛ پس محصل شدیدی بر من گماشتند. باز یك هفته دیگر مهلت طلبیدم و خانه همسایه‌ها و هرجائی که احتمال می‌رفت گشتم و اثری ظاهر نشد، هفته سوم محصلین- غلاظ و شدادی معین نمودند که یا وجه را بگیرند یا مرا بقتل برسانند و بهیچ وجه مرا امکان پرداخت آن وجه نبود، بالأخره مأمورین مرا از خانه بیرون کشیدند که در چهار سوق تعذیب نمایند تا وجه وصول شود یا من هلاك شوم، در اثنای راه بخمسه طیبه(ع) متوسل شدم همین‌طوری که می‌رفتم، چون معتاد بافیون بودم و در آن روز میسر نشده بود بیحال شده بودم بدکان عطاری رسیده قدری معجون افیون خواستم مقداری در کاغذی پیچیده بمن داد، در عرض راه معجون را خوردم و کاغذ را افکندم، پس کاغذ بدامانم چسبید دو سه دفعه جامه را حرکت دادم نیفتاد، عاقبت کاغذ را از جامه جدا کردم خواستم بیفکنم دیدم مهر بر آن زده‌اند با دقت تأمل کردم دیدم همان قبض رسیدی است که از من مطالبه می کنند؛ از شادی از پای درآمده و همانجا سجده شکر بجای آوردم، قبض را داده و خلاص گردیدم ...

(۲)

در سنه ۱۲۲۹ در کاشان، محصلی از تحصیلداران دیوان از سید فقیری مطالبه وجه دیوانی می‌نمود و تشدد می کرد هرچه آن سید عجز و الحاح می‌نمود که فعلا ندارم و مرا مهلت بده، چاره‌اش نشد آخر گفت: ای مرد از جد من شرم کن! آن ملعون گفت: اگر جدت می‌تواند کاری کند یا شر مرا از سر تو کوتاه نماید یا برایت کارسازی نماید، و از آن سید ضامن معتبر گرفت که اگر تا فردا اول طلوع آفتاب وجه را ندهی نجاست بحلقت خواهم ریخت، بجدت بگو هر کاری می‌تواند بکند!.

چون شب شد آن مردك در پشت بام خوابیده بود، نیمه شب برای بول کردن بلند شد لب بام آمد، چون هوا تاریك بود پا را بر ناودان گذاشت و با ناودان بزیر افتاد از حسن اتفاق در زیر ناودان هم چاه مستراحی بود که مستقیما با سر در آن چاه سرنگون گردید و در آن نیمه شب نفهمیدند، صبح که آمدند دیدند که سرش تا ناف بنجاست فرورفته و آن‌قدر بحلقش فرورفته که شکمش ورم نموده و مرده است.

(۳)

در همان کتاب یکی از بزرگان مدینه منوره نقل نموده که وقتی روزگار با من ناسازگاری کرد پس از آنکه مشمول نعمت و ثروت بودم بفقر مبتلا شدم؛ نزد امام جعفر صادق(ع) مشرف شدم بر من رقت فرمود و این ابیات برخواند:« جزع مکن اگر روزی در فشار واقع شدی بدرستی که روزهای بسیاری هم در آسایش بوده‌ای، پس از هر شدت آسایش خواهد بود و فرمایش پروردگار در قرآن که«\i إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً-\E با هر سختی آسانی است» از هر سخن دیگر راست‌تر است ناامید مباش که آن کفر است، امید است خدای تعالی در این نزدیکی ترا غنی فرماید، پس گمان بد بپروردگار خود مبر بدرستی- که او وفاکننده‌تر است بنیکی».

فلا تجزع و ان اعسرت یوما	فقد ایسرت فی الدهر الطویل
فان العسر یتبعه الیسارا	و قول اللّه اصدق کل قیل
فلا تیأس فان الیأس کفر	لعل اللّه یغنی عن قلیل
فلا تظنن بربك ظن سوء	فان اللّه اوفی بالجمیل
فلو ان العقول یسوق رزقا	لکان المال عند ذوی العقول
توقع صنع ربك سوف یاتی	بما تهواه من فرج قریب

(۱)– برای نمونه چند مورد از کتاب خزائن مرحوم نراقی نقل می‌گردد:

(۱)

شخصی پنج هزار تومان بخزانه شاه سلیمان صفوی بدهکار شد و از او سند گرفتند که در موعد معین بپردازد بهر زحمتی بود در رأس مدتی که قرار داده بودند پول را تهیه کرد و قبض رسید گرفت، ولی سندی که داده بود موجود نبود که باو بدهند. پس از چندی مأمور وصول از دنیا رفت و دیگری بجای او منصوب شد، آن شخص سند بدهکاری و مدتی که باید پول را بپردازد بیرون آورده، بعرض سلطان رسانید؛ مرا طلبیدند گفتم: وجه را پرداخته‌ام و قبض رسید گرفته‌ام. گفتند: قبض را بیاور یا حتما باید وجه را بپردازی! بخانه رفتم تمام اسباب خانه را زیر و رو کردم قبض را نیافتم تا یک هفته تفحص می‌نمودم و اثری از قبض نبود؛ پس محصل شدیدی بر من

و لا تیاس اذا ما ناب خطب　　فکم فی الغیب من عجب عجیب

چون این اشعار را از آن بزرگوار شنیدم خدای تعالی چنان تسلی و خرسندی بمن داد که وقتی از آنجا بیرون آمدم گمان بردم توانگرترین مردم هستم و طولی نکشید که خدای تعالی مرا از آن محنت خلاصی داد و فرج یافتم و قال الاخر:

اذا اشدت بك العسری ففکر فی أ لم نشرح　　فعسر بین یسرین اذا فکرته فافرح

قابل توجه: در همین کتاب از حضرت رسول(ص) روایت نموده که برای دفع هر هم و غم و شدتی این آیه مبارکه را بخوانید\i« لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»\E و نیز این جمله را از همان حضرت روایت کرده« اللّه ربی لا اشرك به شیئا» و دعاهای دیگری هم در آنجا و کتابهای ادعیه موجود است سزاوار است از آن استفاده شده تا در شدائد انسان خود را گم نکند.

گماشتند. باز یک هفته دیگر مهلت طلبیدم و خانه همسایه‌ها و هرجائی که احتمال می‌رفت گشتم و اثری ظاهر نشد، هفته سوم محصلین—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۸۴

دوم: چاره یأس نسبت به امور اخرویه معنویه:

اگر در اثر گناهان بسیار آمرزش خود را بعید دانسته و مأیوس گشته توبه کردن خود را بی‌نفع شمرده است، باید بداند:

غلاظ و شدادی معین نمودند که یا وجه را بگیرند یا مرا بقتل برسانند و بهیچ وجه مرا امکان پرداخت آن وجه نبود، بالأخره مأمورین مرا از خانه بیرون کشیدند که در چهار سوق تعذیب نمایند تا وجه وصول شود یا من هلاک شوم، در اثنای راه بخمسه طیبه (ع) متوسل شدم همین‌طوری که می‌رفتم، چون معتاد بافیون بودم و در آن روز میسر نشده بود بیحال شده بودم بدکان عطاری رسیده قدری معجون افیون خواستم مقداری در کاغذی پیچیده بمن داد، در عرض راه معجون را خوردم و کاغذ را افکندم، پس کاغذ بدامانم چسبید دو سه دفعه جامه را حرکت دادم نیفتاد، عاقبت کاغذ را از جامه جدا

کردم خواستم بیفکنم دیدم مهر بر آن زده‌اند با دقت تأمل کردم دیدم همان قبض رسیدی است که از من مطالبه می‌کنند؛ از شادی از پای در آمده و همانجا سجده شکر بجای آوردم، قبض را داده و خلاص گردیدم ...

(۲)

در سنه ۱۲۲۹ در کاشان، محصلی از تحصیلداران دیوان از سید فقیری مطالبه وجه دیوانی می‌نمود و تشدد می‌کرد هرچه آن سید عجز و الحاح می‌نمود که فعلا ندارم و مرا مهلت بده، چاره‌اش نشد آخر گفت: ای مرد از جد من شرم کن! آن ملعون گفت: اگر جدت می‌تواند کاری کند یا شر مرا از سر تو کوتاه نماید یا برایت کارسازی نماید، و از آن سید ضامن معتبر گرفت که اگر تا فردا اول طلوع آفتاب وجه را ندهی نجاست بحلقت خواهم ریخت، بجدت بگو هر کاری می‌تواند بکند!.

چون شب شد آن مردک در پشت بام خوابیده بود، نیمه شب برای بول کردن بلند شد لب بام آمد، چون هوا تاریک بود پا را بر ناودان گذاشت و با ناودان بزیر افتاد از حسن اتفاق در زیر ناودان هم چاه مستراحی بود که مستقیما با سر در آن چاه سرنگون گردید و در آن

نیمه شب نفهمیدند، صبح که آمدند دیدند که سرش تا ناف بنجاست فرورفته و آن‌قدر بحلقش فرورفته که شکمش ورم نموده و مرده است.

(۳)

در همان کتاب یکی از بزرگان مدینه منوره نقل نموده که وقتی روزگار با من ناسازگاری کرد پس از آنکه مشمول نعمت و ثروت بودم بفقر مبتلا شدم؛ نزد امام جعفر صادق (ع) مشرف شدم بر من رقت فرمود و این ابیات برخواند: «جزع مکن اگر روزی در فشار واقع شدی بدرستی که روزهای بسیاری هم در آسایش بوده‌ای، پس از هر شدت آسایش خواهد بود و فرمایش پروردگار در قرآن که «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً– با هر سختی آسانی است» از هر سخن دیگر راست‌تر است ناامید مباش که آن کفر است، امید است خدای تعالی در این نزدیکی ترا غنی فرماید، پس گمان بد بپروردگار خود مبر بدرستی–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۸۵

۱– یأس از جمیع گناهان گذشته‌اش بدتر است[۱۷۵] زیرا که یأس کلی شاهد بر اجتناب و انقطاع از پروردگار و دلیل بر مستور شدن فطرت اولیه است زیرا وقتی که نور ایمان در دل شخص باشد محال است انقطاع و یأس مستمر داشته باشد بلی ممکن است در اثر غفلت، مختصر یأسی عارضش گردیده، پس از تذکر بسعه رحمت الهیه امیدوار و بتوبه و انابه مشغول گردد.

همه گناهان قابل آمرزش است.

۲– ادله عامه قبول توبه که در قرآن مجید و سنت متواتره رسیده هیچ قابل تخصیص و استثناء نیست تا اینکه گفته شود گناهی هست که به سبب توبه آمرزیده‌شدنی نیست.

در قرآن، خودش را به قبول‌کننده توبه توصیف می‌فرماید.[۱۷۶]

و نیز از اسماء شریفه خود تواب، غفار، غفور، غافر الذنب، قابل التوب را قرار داده است. بطور عموم گناهکاران را بسوی خود دعوت فرموده و آنها را امر به توبه کرده و

---

[۱۷۵] (۱)– بپاورقی صفحه ۷۷ درباره روایت حمید بن قحطبه مراجعه شود.

[۱۷۶] (۲)–i\ وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ.\E(سوره ۴۲ آیه ۲۴).

که او وفاکننده‌تر است بنیکی».

فلا تجزع و ان اعسرت یوما فقد ایسرت فی الدهر الطویل

فان العسر یتبعه الیسارا و قول اللّه اصدق کل قیل

فلا تیأس فان الیأس کفر لعل اللّه یغنی عن قلیل

فلا تظنن بربک ظن سوء فان اللّه اوفی بالجمیل

فلو ان العقول یسوق رزقا لکان المال عند ذوی العقول

توقع صنع ربک سوف یاتی بما تهواه من فرج قریب

و لا تیاس اذا ما ناب خطب فکم فی الغیب من عجب عجیب

چون این اشعار را از آن بزرگوار شنیدم خدای تعالی چنان تسلی و خرسندی بمن داد که وقتی از آنجا بیرون آمدم گمان بردم

توانگرترین مردم هستم و طولی نکشید که خدای تعالی مرا از آن محنت خلاصی داد و فرج یافتم و قال الاخر:

اذا اشدت بک العسری ففکر فی أ لم نشرح	فعسر بین یسرین اذا فکرته فافرح

قابل توجه: در همین کتاب از حضرت رسول (ص) روایت نموده که برای دفع هر هم و غم و شدتی این آیه مبارکه را بخوانید «لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ» و نیز این جمله را از همان حضرت روایت کرده «اللّه ربی لا اشرک به شیئا» و دعاهای دیگری هم در آنجا و کتابهای ادعیه موجود است سزاوار است از آن استفاده شده تا در شدائد انسان خود را گم نکند.

(۱)– بپاورقی صفحه ۷۷ درباره روایت حمید بن قحطبه مراجعه شود.

(۲)– وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ. (سوره ۴۲ آیه ۲۴).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۸۶

برای علاج یأس در این مورد رجوع کردن و تأمل نمودن در مفاد آیه ۵۴ از سوره زمر کافی است که ترجمه آن چنین است: «بگو ای محمد (ص) خدای تعالی می‌فرماید: ای بندگان من که اسراف کرده‌اند به ارتکاب گناهان کبیره و خطاهای کثیره، بر نفس‌های خود (یعنی افراط نموده‌اند و از حد گذرانیده‌اند معاصی را) از رحمت خدا نومید مشوید بدرستی که خدا همه گناهان را می‌آمرزد بدرستی که خدای تعالی آمرزنده گناهان و به بندگان مهربان است».[۱۷۷].

لطف در خطاب

: در این آیه شریفه چند لطیفه است: اول اینکه فرمود: «یا عِبادِیَ» که متضمن لطف خطاب است و نفرمود «یا ایها العصاۀ» ای گناهکاران. دوم آنکه فرمود: «أَسْرَفُوا» که باز مشتمل بر رفق در خطاب است و نفرمود «اخطئوا».

[۱۷۷] (۱)–i\ قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ.\E(سوره ۳۹ آیه ۵۴).

نومیدی حرام است

: سوم آنکه فرمود: «لا تَقْنَطُوا» که صریحا دلالت بر نهی از نومیدی و حرام بودن یأس از آمرزش دارد. چهارم آنکه مؤکد فرمود آن را به جمله: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ» و عمومیت داد آمرزش خود را به تمام گناهان و پنجم اینکه فرمود: «جَمِيعاً» و آن را مخصوص به بعضی نکرد. ششم آنکه ثانیا آن را مؤکد فرمود به جمله: «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».[۱۷۸]

توبه کشنده پیغمبر هم پذیرفته می‌شود

: و مرویست از جابر که زنی خدمت رسول خدا (ص) آمد، عرض کرد زنی بچه خود را به دست خود کشته، آیا برای او توبه است؟ فرمود قسم به خدائی که جان محمد در قبضه قدرت او است اگر آن زن هفتاد پیغمبر را کشته باشد و پشیمان شود و توبه نماید، و خدای تعالی صدق او را بداند که دیگر به هیچ گناهی رجوع نمینماید توبه‌اش را قبول می‌فرماید و از گناهانش عفو می‌کند بدرستی که

[۱۷۸] (۲)- تفسیر منهج الصادقین.

توبه‌کننده از گناه مثل کسی است که گناه نکرده[۱۷۹] (التائب من الذنب کمن

---

(۱)– قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ. (سوره ۳۹ آیه ۵۴).

(۲)– تفسیر منهج الصادقین.

(۳)– عن جابر انه قال جائت امرأة النبی (ص) فقالت یا نبی اللّه ان امرأة قتلت ولدها بیدها هل لها من توبة؟ فقال لها: و الذی نفس محمد بیده لو انها قتلت سبعین نبیا ثم تابت و ندمت و یعرف اللّه من قبلها انها لا ترجع الی المعصیة ابدا لقبل اللّه توبتها و عفی عنها فان باب التوبة مفتوح ما بین المشرق و المغرب و ان التائب من الذنب کمن لا ذنب له (لئالی الاخبار ج ۱ باب ۳ ص ۳۶۴).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۸۷

لا ذنب له).

---

[۱۷۹] (۳)- عن جابر انه قال جائت امرأة النبی(ص) فقالت یا نبی اللّه ان امرأة قتلت ولدها بیدها هل لها من توبة؟ فقال لها: و الذی نفس محمد بیده لو انها قتلت سبعین نبیا ثم تابت و ندمت و یعرف اللّه من قبلها انها لا ترجع الی المعصیة ابدا لقبل اللّه توبتها و عفی عنها فان باب التوبة مفتوح ما بین المشرق و المغرب و ان التائب من الذنب کمن لا ذنب له(لئالی الاخبار ج ۱ باب ۳ ص ۳۶۴).

یأس از استجابت دعا هم غلط است

: و اگر در اثر حاجتی از حوائج شرعیه و مطلبی از مطالب اخرویه که در نظر داشته و از خدای تعالی خواسته ولی حاصل نشده است؛ مأیوس شده و از رسیدن به مقصود ناامید شده است پس باید بداند که اولا وعده الهیه حق است و تخلف ندارد، بطور عموم امر بدعاء فرموده و وعده اجابت هم داده است در قرآن مجید می‌فرماید: هنگامی که بندگانم از من، از تو می‌پرسند، پس بدرستی که من نزدیک هستم، دعای خواننده را اجابت می‌نمایم وقتی که مرا بخواند[۱۸۰].

و در جای دیگر می‌فرماید «مرا بخوانید، شما را اجابت می‌کنم»[۱۸۱].

ثانیا تأخیر در اجابت، در اثر حکمتهائی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

گناه مانع استجابت دعاء

: گاهی در اثر گناهانی که نموده است دعایش محجوب[۱۸۲] شده و نشانه اینکه تأخیر در اجابت دعاء لطف درباره او است توفیق استمرار

---

[۱۸۰] (۱)-\i وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي\E(سوره ۲ آیه ۱۸۶).

[۱۸۱] (۲)-\i وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ\E(سوره ۴۰ آیه ۶۲).

[۱۸۲] (۳)- اللهم اغفر لی الذنوب التی تحبس الدعاء دعای کمیل.

در دعاء است و نفس همین نعمت، بزرگترین شاهدی است که اولا مورد عنایت است و ثانیا حاجتش روا خواهد گردید وگرنه توفیق در استمرار دعا پیدا نمی‌کرد.

تأخیر استجابت موجب قربست

: گاهی هم به سبب تأخیر در اجابت، رسیدن خیرات زیادی به بنده است زیرا که دعاء از بزرگترین عبادات است و استمرار آن موجب زیادتی قرب بنده به پروردگارش می‌باشد. و لذا آنهائی که مورد عنایت و لطف پروردگارند اجابت دعواتشان بیشتر به تأخیر می‌افتد.

علامه مجلسی در حیوۀ القلوب گوید: به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر (ع) مرویست که ابراهیم خلیل (ع) در بیابانها و شهرها می‌گشت که از مخلوقات خدا عبرت بگیرد، روزی در بیابان شخصی را دید که مشغول نماز است و صدایش به آسمانها بلند شده و جامه‌هایش از مو است، ابراهیم (ع) از نمازش متعجب شد نزدش نشست تا از نماز فارغ شد؛ ابراهیم (ع) به او گفت: روش تو مرا خوش آمد و دوست دارم با تو دوستی

(۱)– وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی (سوره ۲ آیه ۱۸۶).

(۲)– وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ (سوره ۴۰ آیه ۶۲).

(۳)– اللهم اغفر لی الذنوب التی تحبس الدعاء دعای کمیل.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۸۸

کنم، بگو منزلت کجا است تا هر وقت بخواهم بیایم، گفت تو نمی‌توانی به خانه من بیائی زیرا که در میان دریائی است که نمی‌توانی از آن بگذری، فرمود تو چگونه عبور می‌کنی؟ عرض کرد من به روی آب می‌روم، فرمود آن خدائی که ترا از آب می‌گذراند توانا است که آب را برای من نیز مسخر فرماید برخیز تا برویم و امشب نزد تو باشم! چون نزدیک آب رسیدند آن مرد بسم اللّه گفت و از آب گذشت، ابراهیم (ع) هم بسم اللّه گفت و از آب عبور فرمود آن مرد تعجب کرد تا هر دو وارد منزل شدند.

ابراهیم (ع) از او پرسید کدام روزها از تمام روزها سخت‌تر است؟ عابد گفت:

روزی که خدا بندگانش را جزا می‌دهد بر کردارهایشان، ابراهیم (ع) فرمود: بیا تا دعا کنیم تا خدا ما را از شر چنین روزی در امان نگهدارد، و در روایت دیگر دارد که فرمود:

بیا دعا کنیم برای گنهکاران مؤمنین.

عابد گفت: من دعا نمی‌کنم زیرا سه سال است که حاجتی از خدا خواسته‌ام و برآورده نشده است و تا آن روا نشود حاجتی از او نمی‌طلبم ابراهیم (ع) فرمود: ای عابد هر گاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد دعایش را حبس می‌کند تا او مناجات کند و از او بخواهد و چون بنده‌ای را دشمن بدارد دعایش را زود مستجاب می‌فرماید یا در دلش ناامیدی می‌افکند تا دعاء نکند.

آنگاه از عابد پرسید: که حاجتت چه بود؟ گفت روزی در آن محلی که نماز میخواندم طفلی در نهایت حسن و جمال که نور از جبینش طالع بود، گاوی چند را می‌چرانید و گوسفندانی چند همراه داشت، از او پرسیدم این گوسفندها از کیست گفت از من است گفتم: تو کیستی؟ گفت: اسماعیل پسر ابراهیم (ع) خلیل خدا، پس دعا کردم و از خدا خواستم که ابراهیم دوست خود را به من نشان دهد.

ابراهیم (ع) فرمود: اینک دعایت مستجاب شده، منم ابراهیم.

پس عابد شاد گردید و دست در گردن ابراهیم (ع) انداخته آن حضرت را می‌بوسید و شکر خدا را می‌کرد پس با یکدیگر درباره مؤمنین و مؤمنات دعا کردند.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۸۹

۳- القنوط من رحمة الله

در حدیثی که از حضرت رضا (ع) در تعداد گناهان کبیره ذکر شد پس از یأس، قنوط را ذکر می‌فرماید.

قنوط نومیدی از رحمت الهی است که در قلب رسوخ نموده و قباحت آن کم شده است؛ و در بیان فرق یأس و قنوط چنین فرموده‌اند که قنوط اخص است زیرا یأس تنها نومیدی قلب است هرگاه این نومیدی شدید شود به طوری‌که به ظاهر هم سرایت نماید و از کلماتش نومیدی تراوش کند که اگر شخص باهوش او را ملاقات نماید آثار ناامیدی را از ظاهرش درک می‌کند این حال، قنوط نامیده می‌شود، پس قانط کسی است که آثار نومیدی از کلماتش هویدا باشد.

یأس نومیدی از دعا است

: بعضی هم گفته‌اند یأس عبارت از نومیدی از دعاء است؛ امیدی ندارد که اگر دعاء کند به مقصد می‌رسد و قنوط عبارت است از بدگمانی به پروردگار عالم به اینکه خدا به او رحم نمی‌کند و توبه او را قبول نمی‌فرماید؛ او را عذاب می‌کند؛ و آنچه بر او از شر و مصیبت وارد می‌گردد عقوبت است.

مؤید این معنی فقرات دعای ۳۹ از صحیفه سجادیه است در آنجا که می‌فرماید:

«لا ان یکون یأسه قنوطا» یعنی ناامیدی من از نجات نه از روی سوء ظن به تو است بلکه کمی حسنات و زیادتی سیئات است وگرنه تو سزاواری که هیچ گنهکاری از تو مأیوس نگردد. شکی نیست که سوء ظن به پروردگار عالم از گناهان کبیره و از صفات مشرکین

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۹۰

و منافقین است چنانچه در سوره فتح تذکر می‌فرماید[۱۸۳].

بدگمانی سبب عقوبت است

[۱۸۳] (۱)-i\ وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ الظَّانِّینَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِE\(سوره ۴۸ آیه ۶).

: رسول خدا (ص) روی منبر فرمود: قسم به خدائی که شریک ندارد؛ به مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشده مگر به سبب حسن ظن او به پروردگارش و امیدش به او و حسن خلقش و نگهداری خود از غیبت کردن مؤمنین و قسم به خدائی که شریک ندارد خدا مؤمنی را عذاب نمی‌فرماید بعد از توبه و استغفارش مگر به سبب سوء ظنش به خداوند و تقصیرش در امید به پروردگارش و به سبب بدخلقی و غیبت نمودنش از مؤمنین و قسم به خدائی که جز او خدائی نیست نیکو نمی‌شود گمان بنده مؤمنی به خدا مگر اینکه خدا نزد گمان او است: به درستی که خدا کریم است حیاء می‌فرماید که بنده مؤمن ظن خود را به او نیکو نماید و خدا برخلاف گمان و امیدش رفتار نماید پس گمان خود را به خدا نیکو نمائید و به سوی او راغب شوید.[۱۸۴]

امید به آمرزش و اجابت دعا

: معنی حسن ظن به پروردگار آن است که امید داشته باشد که اگر از گناه توبه کند او را می‌آمرزد و اگر او را بخواند اجابت می‌فرماید اگر عمل خیری برای او بجا آورد امید داشته باشد که قبول فرموده

[۱۸۴] (۲)- و ان رسول الله(ص) قال: و هو علی منبره الذی لا اله الا هو ما اعطی مؤمن قط خیر الدنیا و الاخرة الا بحسن ظنه بالله و رجائه له و حسن خلقه و الکف عن اغتیاب المؤمنین و الذی لا اله الا هو لا یعذب اللّه مؤمنا بعد التوبة و الاستغفار الا بسوء ظنه بالله و تقصیره من رجائه و سوء خلقه و اغتیابه للمؤمنین و الذی لا اله الا هو لا یحسن ظن عبد مؤمن بالله الا کان اللّه عند ظن عبده المؤمن لان الله کریم بیده الخیرات یستحیی ان یکون عبده المؤمن قد احسن به الظن ثم یخلف ظنه و رجائه فاحسنوا بالله الظن و ارغبوا الیه(اصول کافی ج ۲ ص ۵۸).

ثواب عنایت خواهد فرمود، اما ظن به مغفرت در هر حال نافع بلکه لازم است و امید به ثواب‌های الهی بدون اقدام به اعمال خیر، جهل و غرور است.

نومیدی در امر دنیوی و اخروی

: بعضی در بیان فرق بین یأس و قنوط فرموده‌اند قنوط نومیدی از رحمات دنیویه است چنانچه در آیه شریفه «او است خدائی که باران را می‌فرستد پس از اینکه خلق ناامید شده بودند»[۱۸۵] می‌باشد.

---

(۱)– وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ الظَّانِّینَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ (سوره ۴۸ آیه ۶).

(۲)– و ان رسول اللّه (ص) قال: و هو علی منبره الذی لا اله الا هو ما اعطی مؤمن قط خیر الدنیا و الاخرة الا بحسن ظنه باللّه و رجائه له و حسن خلقه و الکف عن اغتیاب المؤمنین و الذی لا اله الا هو لا یعذب اللّه مؤمنا بعد التوبة و الاستغفار الا بسوء ظنه باللّه و تقصیره من رجائه و سوء خلقه و اغتیابه للمؤمنین و الذی لا اله الا هو لا یحسن ظن عبد مؤمن باللّه الا کان اللّه عند ظن عبده المؤمن لان

---

[۱۸۵] (۳)–i\ وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا\E(سوره ۴۲ آیه ۲۷).

الله کریم بیده الخیرات یستحیی ان یکون عبده المؤمن قد احسن به الظن ثم یخلف ظنه و رجائه فاحسنوا بالله الظن و ارغبوا الیه (اصول کافی ج ۲ ص ۵۸).

(۳)– وَ هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا (سوره ۴۲ آیه ۲۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۹۱

و یأس نومیدی از رحمات اخرویه است مانند فرمایش پروردگار «قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ» لیکن وجه اولی که قبلا ذکر شد به نظر نزدیکتر است.

قنوط از یأس بدتر است

: قنوط از رحمت الهیه علامت زائل شدن استعداد سعادت بنده و ساقط شدن از فطرت اولیه است به سبب بریده شدن از خدا زیرا اگر از نور فطرت چیزی در بنده باقی باشد اثرش که امید به پروردگار است باقی است هرچند اسراف و تفریط کرده باشد اما یأس، پس دلیل بر محجوب بودن از پروردگار است نه سقوط و بریدگی؛ و حجاب قابل برطرف شدن است بنابراین یأس قابل مغفرت ولی قنوط

قابل آمرزش نیست و در عنوان شرک داخل است، پس قنوط اعظم مصائب می‌باشد.[۱۸۶]

---

(۱)– ترجمه از تفسیر روح البیان.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۹۲

۴– الامن من مکر اللّه

چهارم از گناهان کبیره امن از مکر الهی است به اینکه انسان از انتقام پنهانی و ناگهانی و قهر خفی خدا ایمن و راحت نشیند و از سرعت در انتقام ناگهانی او نیندیشد و در دل از اینکه بواسطه صدور گناه، دچار عذاب گردد، ترسی نداشته باشد.

در حدیثهائی که از حضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا و حضرت جواد (علیهم السّلام) در بیان گناهان کبیره رسیده، امن از مکر الهی را از جمله کبائر شمرده‌اند و به کبیره بودنش تصریح فرموده‌اند.

و نیز در قرآن مجید سوره ۷ آیه ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ می‌فرماید: آیا مردم قریه‌ها و آبادیها ایمنند از اینکه عذاب ما شبانه هنگامی که در

---

[۱۸۶] (۱)– ترجمه از تفسیر روح البیان.

خوابند به ایشان برسد یعنی از شبیخون قهر و انتقام الهی به جزای گناهانشان هنگامی که در خوابند که یک نوع از مکر است باید بترسند.

آیا مردم قریه‌ها ایمنند که عذاب ما نیم روز هنگامی که سرگرم کارهای دنیوی هستند ایشان را دریابد؟ یعنی گنه‌کاران باید از رسیدن عذاب الهی به آنها هنگامی که در غفلت و سرگرم شهوات نفسانی و کارهای دنیوی هستند بیمناک باشند.

مگر از مکر و تدبیر خدا ایمن شده‌اند پس (بدانند) که از عذاب ناگهانی و غافلگیری خداوند ایمن نمی‌شوند جز زیانکاران[۱۸۷].

---

(۱)- أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا بَياتاً وَ هُمْ نائِمُونَ سوره ۷ آیه ۹۷.-

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۹۳

در این سه آیه شریفه از ایمن بودن و نترسیدن از عذاب الهی نهی فرموده و در آخر آیه ایمنان از عذاب را زیان‌کاران خوانده است و

---

[۱۸۷] (۱)-\i أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا بَياتاً وَ هُمْ نائِمُونَ\E سوره ۷ آیه(۹۷).-\i أَ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ\E 98.
أَ فَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ(۹۹).

لازمه آن وعده عذاب در آخرتست زیرا اهل نجات و بهشت را زیان کار نمی‌گویند و در قرآن مجید جز به کفار و فجار که اهل عذابند زیان کار گفته نشده و خلاصه پس از تصریح ائمه علیهم السّلام به کبیره بودن گناه امن از مکر الهی و وعده عذاب بر آن در قرآن مجید، کبیره بودن آن مسلم است و نیز ایمن بودن از مکر الهی و آرامش خاطر از عقوبت و مجازات خداوندی و بی‌باکی از گناهکاری جرأت و جسارت بر پروردگار عالم است و وعده‌های عذاب بر گناهان را منکر شدن و جلالت و عزت و عظمت خدا را سبک شمردن و بی‌اعتنائی کردن است و هریک از جرأت بر خدا و انکار وعیدهای او و استخفاف به شأن او و کوچک و خوار گرفتن امر و نهی او گناه کبیره قطعی است. (توضیح مطلب آنکه در عرف چنین است که هرگاه یک نفر لشکری یا کشوری از روی قلدری و نترسی و بی‌باکی فرمان ما فوق را مخالفت کند پس در آن حال انتقام او را منکر گردیده و او را کوچک و خوار دانسته و فرمان او را لازم الاطاعهٔ نشناخته است و گناه او بهر کوچکی که باشد همان قلدری او گناه بزرگیست که قابل بخشش نیست) بنابراین اگر انسانی از روی قلدری و نترسی فرمان خدای جهان‌آفرین را که سلطان حقیقی و مالک و صاحب و مولای واقعی او است مخالفت کند همان حالت

نترسی او گناه کبیره و غیر قابل عفو است مگر اینکه به توبه از آن موفق گردد.

و از اینجا دانسته می‌شود که نشانه قابل آمرزش بودن گناه و غیر قابل بودنش حالت امن و خوف گنه‌کار است یعنی هر اندازه ترس بیشتر باشد به مغفرت نزدیکتر است و هرچه از نترسی بیشتر است از مغفرت و رحمت دورتر خواهد بود.

از آنچه گفته شد دانسته گردید که مکر الهی عقوبت ناگهان الهی به بنده گنه کار است در حالت غفلت او مانند حالت خواب یا سرگرمی او بناز و نعمت دنیا و شهوات و لذات و مقدمات آنها که در این حالات عقوبت الهی به خاطره‌اش اصلا نمی‌گذرد و غافلگیر می‌شود.

أَ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ ۹۸.

أَ فَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ (۹۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۹۴

از انواع مکر الهی املاء است.

سنت الهی در برابر طغیان و عصیان بشر بر مهلت دادن و تعجیل در عقوبت نکردن است زیرا اگر تعجیل در عقوبت فرماید همه هلاک می‌شوند و کسی باقی نمی‌ماند[۱۸۸] چون جز معصوم کسی نیست که گناه از او سر نزند. دیگر آنکه مهلت می‌دهد تا بندگان بوسیله توبه و انابه گذشته خود را اصلاح کنند و این مهلت الهی به سود اهل ایمان و تقوی است چنانکه برای اهل کفر و طغیان که بر گناهان خود افزوده می‌کنند به زیانشان تمام می‌شود و این مهلت مکر و کید الهی می‌شود برای آنها و در قرآن مجید می‌فرماید «و ایشان را مهلت می‌دهم جز این نیست که کید (عقوبت نهانی) من سخت محکم است»[۱۸۹] و به عبارت دیگر مهلت دادن کفار و فجار در دنیا که در نتیجه بسوء اختیار خودشان طغیان و عصیانشان زیاد می‌گردد و استحقاق عقوبت بیشتری پیدا می‌کنند مکر و کید الهی است زیرا طول عمر کافر و فاجر و رسیدن به مراد و مقصود خود از انواع فسق و فجور؛ هرچند به حسب ظاهر خوب و موجب خوشی او است و خود را کامیاب می‌بیند ولی در حقیقت یک نوع قهر و انتقام الهی است که تعبیر از آن به مکر می‌شود زیرا که این طول عمر و موفقیت و

---

[۱۸۸] (۱)-\i وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَكَ عَلَيْها مِنْ دَابَّةٍ\E(سوره ۱۶ آیه ۶۱).

[۱۸۹] (۲)-\i وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ\E(سوره ۷ آیه ۱۸۳).

رسیدن به آرزو در حقیقت شر و به ضرر او تمام خواهد شد چون موجب زیادتی عذابش می‌شود.

مهلت دادن بدکاران به ضررشان است

: در قرآن مجید هم می‌فرماید:

«نپندارند کسانی که کافرند؛ آنچه را به ایشان مهلت می‌دهیم برایشان بهتر است به درستی که ما به ایشان مهلت می‌دهیم در زندگی دنیا و تعجیل در عقوبتشان نمی‌کنیم که در نتیجه گناهشان زیاد شود و مر ایشان را عذابی خورد و خوارکننده و رسوا سازنده است»[۱۹۰].

از حضرت رضا (ع) مرویست «قسم به خداوند که عذاب نفرمود ایشان را به چیزی که از املاء سخت‌تر باشد»[۱۹۱] (املاء همان مهلت دادن در دنیا است).

---

(۱)– وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَكَ عَلَيْها مِنْ دَابَّةٍ (سوره ۱۶ آیه ۶۱).

---

[۱۹۰] (۳)–i\ وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّما نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌE\(سوره ۳ آیه ۱۷۲).

[۱۹۱] (۴)– و اللّه ما عذبهم اللّه بشیء اشد من الاملاء(سفینة البحار ج ۲ ص ۵۵۱).

(۲)– وَ أُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ (سوره ۷ آیه ۱۸۳).

(۳)– وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ (سوره ۳ آیه ۱۷۲).

(۴)– و اللّه ما عذبهم اللّه بشیء اشد من الاملاء (سفینهٔ البحار ج ۲ ص ۵۵۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۹۵

حضرت سجاد (ع) می‌فرماید «مرا عمر ده مادامیکه عمر من صرف بندگی و اطاعت تو می‌شود و هرگاه عمر من چراگاه شیطان باشد مرا از دنیا ببر پیش از آنکه مورد سخط و غضب تو واقع شوم».[۱۹۲]

استدراج هم مکر است

: از اقسام مکر الهی استدراج است یعنی بعضی از بندگان که در اثر طغیان و عصیان مستحق قهر و غضب الهی شده‌اند هر وقت گناه تازه‌ای می‌کنند خدا نعمت تازه‌ای به آنها می‌دهد پس به جای اینکه خجل شوند و از گناه خود پشیمان و توبه کرده در مقام شکر نعمت برآیند؛ گناه را فراموش کرده بلکه بر عصیان خود می‌افزایند. در

[۱۹۲] (۱)– و عمرنی ما کان عمری بذلة فی طاعتك فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیك(دعای مکارم اخلاق).

قرآن مجید می‌فرماید «زود باشد که آنها را درجه به درجه بگیریم از آنجا که ندانند»[۱۹۳].

چنانچه از حضرت صادق (ع) مرویست که فرمود: هرگاه پروردگار به بنده‌ای اراده خیر بفرماید، پس آن بنده گناهی کند خداوند او را به بلا و معصیتی مبتلا می‌فرماید تا بفهمد که در اثر گناه مبتلا شده؛ متذکر استغفار می‌شود و توبه می‌نماید و هرگاه به بنده‌ای اراده شر بفرماید بواسطه زشتی عملش هرگاه آن بنده گناهی می‌کند نعمت تازه‌ای به او می‌دهد که لازمه آن فراموشی استغفار و مشغول شدن به نعمت است و این است معنی فرمایش پروردگار که می‌فرماید «زود باشد که بگیریم ایشان را درجه‌درجه و مرتبه‌مرتبه» یعنی اندک‌اندک و آهسته‌آهسته ایشان را می‌گیریم از آنجا که هرگاه گناه کنند ما نعمت را برایشان می‌افزائیم گمان می‌کنند این نعمت لطفی است که به

---

[۱۹۳] (۲)-\i سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ\E(سوره ۷ آیه ۱۸۲):
استدراج در لغت بمعنای این است که کسی در صدد برآید پله‌پله و بتدریج از مکانی یا امری بالا رود و یا پائین آید و یا نسبت بآن نزدیك شود و لیکن در این آیه قرینه مقام دلالت دارد بر اینکه مراد نزدیك شدن به هلاکت است یا در دنیا یا در آخرت و اینکه استدراج را مقید کرد براهی که خود آنان نفهمند برای این بود که بفهماند این نزدیك کردن آشکارا نیست بلکه در همان سرگرمی به تمتع از مظاهر زندگی مادی مخفی است و در نتیجه ایشان با زیاده روی در معصیت پیوسته بسوی هلاکت نزدیك می‌شوند پس می‌توان گفت استدراج تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگریست تا بدین وسیله التذاذ بآن نعمت‌ها ایشان را از توجه بوبال کارهایشان غافل سازد.(ترجمه المیزان).

(۱)– و عمرنی ما کان عمری بذلهٔ فی طاعتک فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک (دعای مکارم اخلاق).

(۲)– سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ (سوره ۷ آیه ۱۸۲):

استدراج در لغت بمعنای این است که کسی در صدد برآید پله‌پله و بتدریج از مکانی یا امری بالا رود و یا پائین آید و یا نسبت بآن نزدیک شود و لیکن در این آیه قرینه مقام دلالت دارد بر اینکه مراد نزدیک شدن به هلاکت است یا در دنیا یا در آخرت و اینکه استدراج را مقید کرد براهی که خود آنان نفهمند برای این بود که بفهماند این نزدیک کردن آشکارا نیست بلکه در همان سرگرمی به تمتع از مظاهر زندگی مادی مخفی است و در نتیجه ایشان با زیاده روی در معصیت پیوسته بسوی هلاکت نزدیک می‌شوند پس می‌توان گفت استدراج تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگریست تا بدین وسیله التذاذ بآن نعمت‌ها ایشان را از توجه بوبال کارهایشان غافل سازد. (ترجمه المیزان).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۹۶

آنها شده؛ بر عصیان خود می‌افزایند[۱۹۴].

ترک استغفار استدراج است

: و نیز از حضرت صادق (ع) پرسش شد از معنی استدراج فرمود: هرگاه بنده‌ای گناهی کند و او را مهلت دهند و نعمت تازه‌ای به او داده شود. پس او را از استغفار بازدارد این استدراج است (مکر الهی است).[۱۹۵]

و نیز از حضرت امیر المؤمنین (ع) مرویست که فرمود: به درستی که کسی که توسعه داده شود در دارائی او؛ پس احتمال ندهد که این توسعه استدراج است (از مکر الهی ایمن شده است) از امر ترسناکی ایمن شده است[۱۹۶].

امن از مکر به چه می‌شود

: همان‌طوری‌که خدای تعالی دارای صفات جمالیه و لطفیه است؛ غفور، حلیم، شکور، کریم؛ همچنان دارای صفات جلالیه و قهریه است مانند منتقم و مذل؛ متکبر و شدید العقاب.

---

[۱۹۴] (۱)- اذا اراد اللّه بعبد خیرا فاذنب ذنبا تبعه بنقمة و یذکره الاستغفار و اذا اراد اللّه بعبد شرا فاذنب ذنبا اتبعه بنعمة لینسیه الاستغفار و یتمادی به و هو قوله تعالی\i سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ.\E(کافی و سفینة البحار ج ۱ ص ۴۴۲).

[۱۹۵] (۲)- سئل ابو عبد اللّه(ع) عن الاستدراج فقال هو العبد یذنب الذنب فیملی له و یجدد له عندها النعم فیلهیه عن الاستغفار فهو مستدرج من حیث لا یعلم(وسائل الشیعه کتاب جهاد- باب ۸۸).

[۱۹۶] (۳)- انه من وسع له فی ذات یده فلم یر ذلك ادراجا فقد امن مخوفا.(جلد ۱۵ بحار الانوار ص ۱۶۲).

چنانچه می‌فرماید: آگاه نما بندگانم را که من بسیار آمرزنده و صاحب رحمت هستم و عذاب من عذابی سخت و دردناک است.[۱۹۷]

بخشنده گناه، و پذیرنده توبه، سخت‌گیرنده در عقوبت[۱۹۸]. و خلاصه چنانچه ارحم الراحمین است «فی موضع العفو و الرحمة» همچنین اشد المعاقبین است «فی موضع النکال و النقمة».

بیم و امید لازمه معرفت است

: کسی که او را به این صفات کمالیه شناخت لازمه آن قوت رجاء و امید به پروردگارش می‌باشد که اگر توبه کند او را خواهد آمرزید و اگر طاعتی نماید او قبول می‌فرماید و جزای نیکو عنایت می‌کند و اگر دعائی کرد اجابت

---

(۱)– اذا اراد اللّه بعبد خیرا فاذنب ذنبا تبعه بنقمة و یذکره الاستغفار و اذا اراد اللّه بعبد شرا فاذنب ذنبا اتبعه بنعمة لینسیه الاستغفار و یتمادی به و هو قوله تعالی سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ. (کافی و سفینة البحار ج ۱ ص ۴۴۲).

---

[۱۹۷] (۴)–\i نَبِّئْ عِبادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَ أَنَّ عَذابِي هُوَ الْعَذابُ الْأَلِيمُ\E(سوره حجر آیه ۴۹).

[۱۹۸] (۵)–\i غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقابِ\E(سوره ۴۰ آیه ۲).

(۲)– سئل ابو عبد اللّه (ع) عن الاستدراج فقال هو العبد يذنب الذنب فيملى له و يجدد له عندها النعم فيلهيه عن الاستغفار فهو مستدرج من حيث لا يعلم (وسائل الشيعه کتاب جهاد– باب ۸۸).

(۳)– انه من وسع له فی ذات یده فلم یر ذلک ادراجا فقد امن مخوفا. (جلد ۱۵ بحار الانوار ص ۱۶۲).

(۴)– نَبِّئْ عِبادِی أَنِّی أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیمُ وَ أَنَّ عَذابِی هُوَ الْعَذابُ الْأَلِیمُ (سوره حجر آیه ۴۹).

(۵)– غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِیدِ الْعِقابِ (سوره ۴۰ آیه ۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۹۷

می‌فرماید چون غفور، شکور و مجیب الدعوات است.

چنانچه لازمه شناختن صفات قهریه‌اش شدت خوف است؛ بترسد از اینکه اگر گناهی کند دچار عذاب یا تعجیل در انتقام شود پیش از اینکه موفق به توبه گردد.

از ارتکاب گناه باید بترسید

: و هرگاه قصد گناه کند بترسد که آن گناه را انجام دهد شاید از آنهائی باشد که پس از آن هیچوقت مورد رحمت خدا واقع نمی‌شود چنانچه از حضرت صادق (ع) مرویست که فرمود: کسی که قصد گناه کرد نباید آن را به جای آورد، به‌درستی که گاهی بنده گناهی می‌کند، پس پروردگار عالم می‌فرماید «به عزت و جلالم سوگند ترا بعد از این هرگز نخواهم آمرزید»[۱۹۹].

و چون هر گناهی ممکن است از این قسم باشد پس باید از اقدام به هر گناهی ترسناک بود.

در بعضی روایات است که آن گناهی که صاحبش آمرزیده نخواهد شد گناهی است که آن را کوچک شمارد و بگوید خوش به حال من اگر گناهم همین باشد[۲۰۰] یا اینکه پس از گناه، بگوید من که کاری نکردم دیگران را ببین چه کارها می‌کنند[۲۰۱].

همیشه باید بین خوف و رجاء بود

: پس از گناه اگر موفق به توبه شود باز باید ترسناک باشد شاید توبه‌اش دارای شرائط قبول نبوده و یا اینکه تا آخر عمر نتواند به

---

[۱۹۹] (۱)- قال ابو عبد اللّه(ع) من هم بسیئة فلا یعملها فانه ربما عمل العبد السیئة فیراه الرب فیقول و عزتی و جلالی لا اغفر لك بعد ذلك ابدا.(اصول کافی).

[۲۰۰] (۲)- قال ابو عبد اللّه(ع) اتقوا المحقرات من الذنوب فانها لا تغفر قلت و ما المحقرات قال(ع) الرجل یذنب الذنب فیقول طوبی لی لو لم یکن لی غیر ذلك(وسائل الشیعه کتاب جهاد باب- ۴۲-کافی ج ۲ باب استصغار الذنب).

[۲۰۱] (۳)- انشاء اللّه در آخر کتاب درباره محقرات ذنوب اشاره می‌شود.

عهد خود وفا نموده، بلکه توبه را بشکند و باید تا آخر کار بین خوف و رجاء باشد همچنان که هر وقت طاعتی از او سر زد باید هم امید به فضل خدا در قبول شدنش داشته باشد و هم بترسد که خداوند بعدلش با او معامله فرماید، بترسد از اینکه حقیقت عبودیت را، از او مطالبه نمایند.

ترس در روا شدن حاجت

: اگر دعائی کرد و مستجاب نشد بترسد از اینکه شاید گناهانش مانع استجابت شده، و اگر مستجاب شد بترسد از اینکه شاید صدایش مبغوض

---

(۱)– قال ابو عبد اللّه (ع) من هم بسیئهٔ فلا یعملها فانه ربما عمل العبد السیئهٔ فیراه الرب فیقول و عزتی و جلالی لا اغفر لک بعد ذلک ابدا. (اصول کافی).

(۲)– قال ابو عبد اللّه (ع) اتقوا المحقرات من الذنوب فانها لا تغفر قلت و ما المحقرات قال (ع) الرجل یذنب الذنب فیقول طوبی لی لو لم یکن لی غیر ذلک (وسائل الشیعه کتاب جهاد باب– ۴۲– کافی ج ۲ باب استصغار الذنب).

(۳)– انشاء اللّه در آخر کتاب درباره محقرات ذنوب اشاره می‌شود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۹۸

بوده زود حاجتش را داده‌اند و از درگاه خود او را رانده‌اند و در حقیقت این استجابت، مکری درباره او بوده است.

درد فراق سخت‌تر است

: اگر بابی از ابواب معرفت و مقامات معنوی بر او گشوده شد از غرور و تکیه به فهم و کسب خود و بترسد از اینکه لطف الهی را فراموش کرده در ادای شکر او جل جلاله کوتاهی و سستی نماید آنگاه از فضل خدا محروم و بخذلان مبتلا گشته و به بلای حجاب و فراق که نزد اهل معرفت اشد عذاب است دچار گردد. چنانچه حضرت امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید[۲۰۲] گیرم که بر عذابت شکیبائی کنم، چگونه می‌توانم بر دوری و فراق تو صبر نمایم؟.

تا آخر عمر چه باشد

[۲۰۲] (۱)– فهبنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابك فکیف اصبر علی فراقك(دعای کمیل).

: و نیز باید از خاتمه عمر سخت ترسناک باشد زیرا که میزان سعادت و شقاوت آخر کار است چه اشخاصی که تمام عمر، ظاهرا رو به خیر و سعادت بودند و آخر کار با شقاوت مردند.

همه آزمایش می‌شوند

: و نیز باید از پیش آمدن امتحانات شدیده الهیه ترسناک باشد چون همه اهل ایمان در هر مرتبه‌ای که هستند در معرض این خطرند چنانچه می‌فرماید: «آیا گمان کردند مردمان که بازداشته می‌شود به اینکه بگویند ایمان آوردیم و حال آنکه امتحان کرده نشوند»[۲۰۳].

حضرت ابراهیم و آتش

: چون ابراهیم خلیل را در منجنیق گذاردند تا به آتش افکنند گفت: «حَسْبِیَ اللَّهُ»❊ یعنی خدا مرا بس است در هر حال و به هیچ چیز دیگر اعتناء ندارم چون این ادعای بزرگی بود پروردگار عالم او را آزمایش فرموده جبرئیل را فرستاد گفت ای ابراهیم اگر حاجتی داری بگو تا برآورم! فرمود: اما بتو، نه گفت: از آنکه داری بخواه و طلب کن! فرمود: با دانش او به حال من، احتیاج به گفتن نیست[۲۰۴].

---

[۲۰۳] (۲)-i\ أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ.E\(سوره ۲۹ آیه ۲).

[۲۰۴] (۳)- معراج السعاده نراقی.

آزمایش نیکوئی داد

: زهی بزرگوار شخصی که در نهایت احتیاج حتی به جبرئیل هم اعتناء نکرد و از بوته امتحان بیرون آمد از این جهت خداوند می‌فرماید: «و ابراهیمی که به

---

(۱)– فهبنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک (دعای کمیل).

(۲)– أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ. (سوره ۲۹ آیه ۲).

(۳)– معراج السعاده نراقی.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۹۹

گفته خود وفا کرد»[۲۰۵].

پس بنده مؤمن باید در هیچ حالی از آزمایش و امتحان خداوند غافل ننشیند و مؤاخذه و عذاب الهی را فراموش ننماید، همچنان که ملائکه و انبیاء ایمن نبودند. و نیز از پیش آمدن فتنه‌ها و شدتها و

---

[۲۰۵] (۱)-\i وَ إِبْراهِيمَ الَّذِي وَفَّ\E(سوره ۵۳ آیه ۳۹).

امور مشتبه در اوقات غفلت از یاد حق بترسد که مبادا از آنچه رضای خدای تعالی است بیرون رود و در خطر عظیم واقع شود چنانچه حضرت سجاد (ع) در اول دعای ابو حمزه می‌فرماید: «و لا تمکر بی فی حیلتک».

کمی ایمان و زیادی غفلت

: از آنچه گذشت دانسته گردید که هرکس در هر مقامی است، باید از مکر و قهر و عذاب الهی ترسناک باشد زیرا نترسیدن از مکر و عذاب الهی یا در اثر نداشتن ایمان به خدا و روز جزا است مانند کفار و یا در اثر ضعف ایمان و کثرت غفلت و مغرور شدن به آیات رحمت است مانند ایمن بودن فجار و معصیت‌کاران از اهل ایمان.

جهل به عظمت و عجب در عمل

: یا در اثر جهل به عظمت و غنای خدا و عجب به عمل خود و تکیه به آن است مانند ایمن بودن بعضی از اهل طاعت و عبادت که چون خدای را به عظمت و بی‌نیازی و خود را به عجز و حقارت و نیازمندی نشناختند به عمل خود دلخوش گردیده ترس را از دل بیرون کردند غافل از اینکه چه عملهای بزرگی که در نزد صاحبش بزرگ است ولی بواسطه نداشتن شرائط قبول نزد خدای تعالی به

اندازه ذره‌ای وزن ندارد. و بر فرض قبول باز هم باید بترسد که مبادا به حکم عدل مطابق عملش پاداشش بدهد نه آنچه مقتضای فضل بی‌پایان او است.

نیکی به توفیق خدا است

: و نیز غافل از اینکه عمل خیرش جز به توفیق و عنایت حق از او سر نزده و شاید در آتیه بواسطه ترک شکرگذاری دیگر او موفق نفرماید بلکه شاید مورد خذلان واقع شود و گناهی از او سر زند که سبب ضایع نمودن اعمال گذشته‌اش شود.

دانایان از خدا می‌ترسند

: خلاصه هرکس که داناتر است به عزت و عظمت و بی‌نیازی حق، و به حقارت و ذلت و نیازمندی خود آگاه‌تر است، بیشتر می‌ترسد.

چنانچه در قرآن مجید هم می‌فرماید: «فقط دانایان از خدا می‌ترسند»[۲۰۶]. و از

---

(۱)– وَ إِبْراهِيمَ الَّذِي وَفَّى (سوره ۵۳ آیه ۳۹).

[۲۰۶] (۲)–i\ إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ\E(سوره ۳۵ آیه ۲۶).

(۲)- إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ (سوره ۳۵ آیه ۲۶).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۰۰

حضرت رسول (ص) مرویست که فرمود: حقیقت حکمت و دانائی ترسیدن از خدا است[۲۰۷].

سخنان پیغمبر با ام السلمه

: ام السلمه گفت: در نصف شبی رسول خدا (ص) را دیدم که در گوشه خانه ایستاده و دستها را به دعاء بلند نموده نالان و گریان، این جملات را می‌خواند: خدایا نعمتی را که به من عطا فرمودی باز مگیر، خدایا مرا دچار شماتت دشمن و حسود مفرما، خدایا مرا به بدیهائی که از آنها بیرونم آوردی باز مگردان، خدایا مرا یک لحظه به خودم وامگذار.[۲۰۸] ام السلمه می‌گوید: من از دیدن حال آن حضرت و شنیدن این کلمات گریان شدم. آن حضرت فرمود چرا گریانی؟ عرض کردم چگونه گریان نشوم و حال آنکه شما با آن مقامی که دارید این‌گونه سخن می‌گوئید؟ فرمود: چگونه نترسم و حال آنکه یونس (ع) را خدا یک آن به خودش واگذار فرمود پس

---

[۲۰۷] (۱)- رأس الحکمة مخافة اللّه(وسائل کتاب جهاد باب ۱۴).

[۲۰۸] (۲)- اللهم لا تنزع منی صالح ما اعطیتنی اللهم لا تشمت بی عدوا و لا حاسدا ابدا اللهم لا تردنی فی سوء استنقذتنی منه ابدا اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا.(جلد ۶ بحار الانوار باب مکارم اخلاقه ص).

شد آنچه شد (مورد تنبیه خدا گردید و مدتی مدید در شکم ماهی زندانی بود)[۲۰۹].

انبیاء و ائمه از همه ترسناکترند

: و در قرآن مجید در وصف انبیاء می‌فرماید: «ما را از روی شوق و ترس می‌خواندند و برای ما خاشع بودند»[۲۱۰].

و در شأن اهل بیت عصمت و طهارت می‌فرماید: «و می‌ترسند روز قیامتی را که شر آن همه‌گیر است»[۲۱۱].

و تفصیل خوف هریک از انبیاء و ائمه هدی علیهم السّلام، خصوصا غشوه‌های حضرت امیر المؤمنین (ع) از ادراک عظمت حقتعالی و ناله‌های حضرت سجاد (ع) در صحیفه سجادیه، چون موجب تطویل کلام و خارج از وضع این رساله است به همین مقدار قناعت می‌شود.

مؤمن بین بیم و امید است

[۲۰۹] (۳)- بحار الانوار.

[۲۱۰] (۴)-\i یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ کانُوا لَنا خاشِعِینَ.\E(سوره ۲۱ آیه ۹۰).

[۲۱۱] (۵)-\i وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً\E(سوره ۷۶ آیه ۷).

: از روایات متعدده این‌طور استفاده می‌شود که مؤمن باید همیشه بین خوف و رجاء باشد یعنی از عذاب خدا بترسد و به رحمت و فضل او

---

(۱)– رأس الحکمة مخافة اللّه (وسائل کتاب جهاد باب ۱۴).

(۲)– اللهم لا تنزع منی صالح ما اعطیتنی اللهم لا تشمت بی عدوا و لا حاسدا ابدا اللهم لا تردنی فی سوء استنقذتنی منه ابدا اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا. (جلد ۶ بحار الانوار باب مکارم اخلاقه ص).

(۳)– بحار الانوار.

(۴)– یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ کانُوا لَنا خاشِعِینَ. (سوره ۲۱ آیه ۹۰).

(۵)– وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً (سوره ۷۶ آیه ۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۰۱

امیدوار باشد در قرآن مجید می‌فرماید: «از من بترسید اگر ایمان آورنده‌اید»[۲۱۲] و این خوف بر هر مسلمانی لازم است تا اینکه از

---

[۲۱۲] (۱)-i\ وَ خافُونِ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ.\E(سوره ۳ آیه ۱۷۵).

عذاب الهی بترسد ترسیدنی که او را از گناه بازدارد و در قرآن مجید خطاب به پیغمبر (ص) می‌فرماید: «بگو من می‌ترسم که اگر گناه کنم عذاب روز قیامت مرا درگیرد»[۲۱۳].

امید سبب غرور نمی‌شود

: و نیز باید امیدی به لطف و کرم خدا داشته باشد که او را به طاعت و عبادت وا دارد نه اینکه موجب غرور و نترسیدن از عذاب شود در سوره فاطر می‌فرماید: «شیطان شما را به خدا نفریبد»[۲۱۴] و در سوره حدید ضمن خطاب به مشرکین می‌فرماید: «شیطان شما را به خدا فریب داد»[۲۱۵]. در تفسیر منهج می‌نویسد:

یعنی به اینکه خدای کریم و حلیم است و شما را عذاب نمی‌کند شما را فریفت.

از حضرت باقر (ع) مرویست که نیست بنده مؤمنی مگر اینکه در قلب او دو نور است نور خوف و نور رجا و هیچ یک بر دیگری زیادتی ندارد بلکه هر دو مساوی هستند[۲۱۶].

---

[۲۱۳] (۲)-i\ قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.\E(سوره ۶ آیه ۱۶).

[۲۱۴] (۳)-i\ وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ.\E(سوره ۳۱ آیه ۳۳ و سوره ۳۵ آیه ۵).

[۲۱۵] (۴)-i\ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ\E(سوره ۵۷ آیه ۱۳).

[۲۱۶] (۵)- انه لیس من عبد مؤمن الا و فی قلبه نوران نور خیفة و نور رجاء لو وزن هذا لم یزد علی هذا و لو وزن هذا لم یزد علی هذا.(اصول کافی ج ۲ ص ۵۵).

بیم و امید در عمل ظاهر می‌شود

: در حدیث دیگر از حضرت صادق (ع) مرویست که مؤمن اهل ایمان نخواهد بود مگر وقتی‌که دارای خوف و رجا هر دو باشد، و دارای خوف و رجا هر دو نیست مگر وقتی که به آنچه امید دارد و از آنچه می‌ترسد، عمل نماید[۲۱۷].

بلکه سزاوار است که هریک از خوف و رجا در مؤمن به حد کمال و قوت باشد چنانچه از حضرت صادق (ع) مرویست که لقمان حکیم در ضمن وصیت به فرزندش فرمود از خدا بترس ترسیدنی که اگر با عبادت جن و انس بر او وارد شوی، گوئی که مرا عذاب می‌کند و به خدا امیدوار باش امیدی که اگر با گناهان جن و انس بر او وارد شوی

---

(۱)– وَ خافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (سوره ۳ آیه ۱۷۵).

(۲)– قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّی عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. (سوره ۶ آیه ۱۶).

---

[۲۱۷] (۶)– لا یکون المؤمن مؤمنا حتی یکون خائفا راجیا و لا یکون خائفا راجیا حتی یکون عاملا لما یخاف و یرجو(اصول کافی ج ۲ ص ۵۷).

(۳)– وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ. (سوره ۳۱ آیه ۳۳ و سوره ۳۵ آیه ۵).

(۴)– وَ غَرَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (سوره ۵۷ آیه ۱۳).

(۵)– انه لیس من عبد مؤمن الا و فی قلبه نوران نور خیفهٔ و نور رجاء لو وزن هذا لم یزد علی هذا و لو وزن هذا لم یزد علی هذا. (اصول کافی ج ۲ ص ۵۵).

(۶)– لا یکون المؤمن مؤمنا حتی یکون خائفا راجیا و لا یکون خائفا راجیا حتی یکون عاملا لما یخاف و یرجو (اصول کافی ج ۲ ص ۵۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۰۲

گوئی که مرا به رحمت خود می‌آمرزد[۲۱۸].

اندرز

: اینک نویسنده و خواننده اندکی به خود آئیم و در خود تأملی نمائیم: آیا از خوف صادق و رجای حقیقی اثری در ما هست؟ یا اینکه جز ادعا چیزی در بین نیست؟

[۲۱۸] (۱)– خف اللّه عز و جل خیفة لو جئته ببر الثقلین لعذبك و ارج اللّه رجاء لو جئته بذنوب الثقلین لرحمك(کتاب کافی ج ۲ ص ۵۵).

اگر راستی از عذاب الهی ترسناکیم پس فرار ما از گناهان کجا است؟ آه و ناله و بی‌قراری ما چه شده؟ و اگر به درستی به رحمت الهی امیدواریم سعی ما در تحصیل اسباب مغفرت کو؟ میل و رغبت ما به انواع طاعات و عبادات کجا است؟.

بلی خوف صادق و رجای حقیقی داریم اما در امور دنیویه چنانچه اگر پیش آمد ما به حسب قرائن، مکروه دنیوی و ناملایمات طبیعیه باشد چگونه در قلق و اضطراب قرار می‌گیریم و دائما در صدد دفاع از آن هستیم مانند خوف فقر و مرض و غلبه دشمن و غیر اینها، و فارغ و آرام نمی‌نشینیم تا وقتی که به امنیت برسیم چنانچه اگر انتظار مطلوب دنیوی و محبوب طبیعی داشته باشیم چگونه سعی‌های خستگی‌ناپذیری می‌کنیم تا اینکه به مقصود برسیم، آیا یک صدم این حال را در امور آخرت داریم که اگر گناهی از ما سر زد پیش‌آمد خود را عذاب الهی ببینیم و آسایش و قرار را از ما بگیرد همیشه گریان و نالان باشیم تا آن ساعتی که ندای رحمت پروردگار را بشنویم که نترسید و اندوهناک نباشید[۲۱۹] البته این ندا ساعت احتضار به گوش می‌رسد پس این حالت خوف باید تا آخر عمر باشد.

[۲۱۹] (۲)-\i أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا\E(سوره ۴۱ آیه ۳۰).

همیشه بین دو ترس

: از حضرت صادق (ع) مرویست که مؤمن همیشه بین دو ترس می‌باشد یکی ترس از گناهی که کرده و نمی‌داند خدا با او چه معامله‌ای می‌فرماید و دیگری تتمه عمرش را که نمی‌داند چه کارهائی از او صادر می‌شود که موجب هلاکتش خواهد شد پس مؤمن صبح نمی‌کند مگر اینکه ترسناک است و اصلاح امرش هم به همین خوف خواهد شد[۲۲۰].

آیا یک صدم سعی و جدیتی که برای امر دنیا داریم در کار آخرت خود داریم یا

---

(۱)– خف اللّه عز و جل خیفۀ لو جئته ببر الثقلین لعذبک و ارج اللّه رجاء لو جئته بذنوب الثقلین لرحمک (کتاب کافی ج ۲ ص ۵۵).

(۲)– أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا (سوره ۴۱ آیه ۳۰).

(۳)– قال: المؤمن بین مخافتین ذنب قد مضی لا یدری ما صنع اللّه فیه و عمر قد بقی لا یدری ما یکتسب فیه من المهالک فهو لا یصبح الا خائفا و لا یصلحه الا الخوف. (کافی ج ۲ ص ۵۷).

---

[۲۲۰] (۳)– قال: المؤمن بین مخافتین ذنب قد مضی لا یدری ما صنع اللّه فیه و عمر قد بقی لا یدری ما یکتسب فیه من المهالک فهو لا یصبح الا خائفا و لا یصلحه الا الخوف.(کافی ج ۲ ص ۵۷).

اینکه می‌گوئیم در امر آخرت خدا کریم است، آیا در امر دنیوی خدا کریم نیست!؟.

برای آخرت باید کوشید

: با اینکه به صریح قرآن مجید رزق حیات دنیویه را خدای تعالی ضامن شده[۲۲۱]، اما امر آخرت را مربوط به سعی و عمل بندگان قرار داده، چنانچه می‌فرماید: «و نیست از برای انسان در سرای آخرت مگر آنچه را که سعی نموده و به درستی که نتیجه سعی خود را زود است که ببیند»[۲۲۲].

مدعا در کردار باید ظاهر باشد

: حضرت امیر المؤمنین در خطبه نهج البلاغه می‌فرماید: ادعا می‌کند و به زبان می‌گوید من به رحمت خدا امیدوارم، دروغ می‌گوید قسم به خدای بزرگ، اگر راست می‌گوید چرا اثر امیدش در عملش هویدا نمی‌شود؟[۲۲۳] آری اثر بیم و امید در عمل ظاهر

---

[۲۲۱] (۱)-i\ وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُها\E(سوره ۱۱ آیه ۶).

[۲۲۲] (۲)-i\ وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى.\E(سوره ۵۳ آیه ۴۱ و ۴۲).

[۲۲۳] (۳)- یدعی بزعمه انه یرجو اللّه کذب و العظیم ما باله لا یتبین رجائه فی عمله ...(نهج البلاغه خطبه ۱۵۸).

می‌شود که فرموده‌اند نشانه ترس فرار کردن و نشانه امید طلبست[۲۲۴].

پس کسی که از گناه فرار نمی‌کند معلوم می‌شود که ترسی ندارد و کسی که سعی و جدیت در تحصیل اسباب مغفرت نمی‌کند معلوم می‌شود به رحمت الهی امیدوار نیست و این جمله‌ای را هم که می‌گوید: «خدا کریم است» شیطان بر زبانش جاری ساخته و او را مغرور ساخته است.

از خدا بترس مثل اینکه او را می‌بینی

: حضرت صادق (ع) می‌فرماید: از خدا بترس مثل اینکه او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند، اگر گمان کنی که او ترا نمی‌بیند پس کافر شده‌ای و اگر می‌دانی که ترا می‌بیند پس در حضور او معصیت کنی، او را پست‌ترین نگاه‌کنندگان قرار داده‌ای[۲۲۵] چون در موقع معصیت اگر کسی ترا ببیند و از معصیت تو باخبر شود حیا می‌کنی و ترک گناه می‌نمائی اما از خدا

---

(۱)– وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُها (سوره ۱۱ آیه ۶).

[۲۲۴] (۴)– قال الصادق(ع) دلیل الخوف الهرب و دلیل الرجاء الطلب.(بحار الانوار).

[۲۲۵] (۵)– خف اللّه حتی کأنك تراه و ان کنت لا تراه فانه یراك و ان کنت تری انه لا یراك فقد کفرت و ان کنت تعلم انه یراك ثم برزت له بالمعصیة فقد جعلته من اهون الناظرین علیك(اصول کافی ج ۲ ص ۵۵).

(۲)– وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى. (سوره ۵۳ آیه ۴۱ و ۴۲).

(۳)– یدعی بزعمه انه یرجو اللّه کذب و العظیم ما باله لا یتبین رجائه فی عمله ... (نهج البلاغه خطبه ۱۵۸).

(۴)– قال الصادق (ع) دلیل الخوف الهرب و دلیل الرجاء الطلب. (بحار الانوار).

(۵)– خف اللّه حتی کأنک تراه و ان کنت لا تراه فانه یراک و ان کنت تری انه لا یراک فقد کفرت و ان کنت تعلم انه یراک ثم برزت له بالمعصیهٔ فقد جعلته من اهون الناظرین علیک (اصول کافی ج ۲ ص ۵۵).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۰۴

خجالت نمی‌کشی[۲۲۶].

نمونه کامل خوف و رجا

---

[۲۲۶] -(۱)

آن زمانی که کنی قصد گناه — گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری ز گنه درگذری — پرده عفت خود را ندری

شرم بادت ز خداوند جهان — که بود واقف اسرار نهان

: برای اینکه میزان خرابی حالمان بر خودمان روشن شود قدری در حالات امیر المؤمنین (ع) که میزان اعمال است دقت کنیم «السّلام علی میزان الاعمال» برای نمونه اشاره‌ای به خوف و رجای آن حضرت نموده و مطلب را به همین جا خاتمه می‌دهیم.

با اینکه عبادات آن حضرت مطابق عمل جن و انس بوده بلکه یک عمل آن حضرت به نص خاتم الانبیاء (ص) افضل از عبادات ثقلین است[۲۲۷] لیکن در اوقاتی که متوجه عظمت الهیه می‌گردید و خود و جمیع شؤونش را بنده خدا ملاحظه می‌فرمود و تمام مقامات و کمالات و اعمال خیریه‌اش را از مبدء فیاض جل و علی مشاهده می‌فرمود و از خود غیر از نقص و عجز چیزی نمی‌دید چه ناله‌ها و غشوه‌هائی که داشت؟! چنانچه ابو درداء نقل نموده که در مناجات آن حضرت پس از آنکه کلمات جان‌گدازی از آقا شنیدم[۲۲۸] صدایش خاموش شد به بالینش رفتم، حرکتش دادم دیدم مانند چوب خشک شده، گمان کردم از دنیا رفته است!.

و نیز ضرار بن ضمره گوید: قسم به خدا دیدم علی (ع) را در شب تاریکی، هنگام سحر، ریش خود را به دست گرفته و مثل مار گزیده

---

[۲۲۷] (۲)- ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین.(جلد ۹ بحار الانوار ص ۳۴۷).

[۲۲۸] (۳)- الهی لان طال فی عصیانك عمری فما أنا مؤمل غیر غفرانك و لا أنا براج غیر رضوانك الهی افکر فی عفوك فتهون علی خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذك فیعظم علی بلیتی.

به خود می‌پیچد و ناله می‌کند و از بزرگی مصیبت سرای دیگر و کمی زاد و توشه و بدی حال می‌نالد.[۲۲۹]

امیر المؤمنین سرمشق است

: نسبت به رجا آن حضرت هم همه می‌دانید که از اول عمر تا آخر یک لحظه فارغ نبود همیشه مشغول عبادتی از عبادات و طاعتی از طاعات بوده و در بعضی از اوقات شبانه روزی هزار رکعت نماز می‌خواند تا آخر عمرش روزه ماه

---

(۱)–

آن زمانی که کنی قصد گناه — گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری ز گنه درگذری — پرده عفت خود را ندری

شرم بادت ز خداوند جهان — که بود واقف اسرار نهان

[۲۲۹] (۴)– آه من قلة الزاد للسفر و وحشة الطریق و عظیم المورد.(ج ۹ بحار الانوار ص ۵۱۰) اللهم عظم بلائی و افرط بی‌سوء حالی و قصرت بی‌اعمالی(دعای کمیل).

(۲)– ضربهٔ علی یوم الخندق افضل من عبادهٔ الثقلین. (جلد ۹ بحار الانوار ص ۳۴۷).

(۳)– الهی لان طال فی عصیانک عمری فما أنا مؤمل غیر غفرانک و لا أنا براج غیر رضوانک الهی افکر فی عفوک فتهون علی خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذک فیعظم علی بلیتی.

(۴)– آه من قلهٔ الزاد للسفر و وحشهٔ الطریق و عظیم المورد. (ج ۹ بحار الانوار ص ۵۱۰) اللهم عظم بلائی و افرط بی‌سوء حالی و قصرت بی‌اعمالی (دعای کمیل).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۰۵

شعبان از او فوت نشده؛ هیچ‌وقت تهجد در شب را ترک نفرمود، حتی در لیلهٔ الهریر در جنگ صفین.

سه شب متوالی با آب افطار نموده و نان خود را به فقیر و یتیم و مسکین داد.

نخلستانی که به دست خود غرس کرده بود فروخت و در راه خدا انفاق فرمود. در بحار الانوار در باب صدقات و اوقاف آن حضرت

صورت وصیت‌نامه آقا را ذکر کرده و جملاتی از آن برای تأیید مطلب نسبت به خوف و رجای آن بزرگوار اینجا نقل می‌شود.

قسمتی از وصیت‌نامه امیر المؤمنین (ع)

: می‌فرماید: این چیزی است که به آن وصیت نمود بنده خدا علی بن ابی طالب (ع)، در مالش برای خدا، به امیدی که خداوند به این عمل او را داخل بهشت فرماید و آتش جهنم را از او دور نماید در روزی که بعضی از رویها سفید و بعضی سیاه است به درستی که آنچه مال من است در ینبع و اطراف آن تماما صدقه (وقف) قرار دادم ...[۲۳۰]

باوجود این همه اعمال نیک وقتی که از جنگ بازمی‌گشت گریان بود و می‌فرمود: می‌ترسم آخر به فیض شهادت در راه خدا که سعادتی از آن بالاتر نیست نرسم.

تا اینکه رسول خدا (ص) او را بشارت داد که تو عاقبت شهید می‌شوی.

از علی پیروی کنیم

[۲۳۰] (۱)- هذا ما اوصی به و قضی به فی ماله عبد اللّه علی ابتغاء وجه اللّه لیولجنی. به الجنة و یصرفنی به عن النار و یصرف النار عنی یوم تبیض وجوه و تسود وجوه ان ما کان منی ...(بحار الانوار)

: ممکن است بعضی بگویند معرفت و مقام یقین امیر المؤمنین کجا و ما کجا، ما که دوریم چگونه مانند آن حضرت از عظمت و عذاب الهی ترسناک و به رحمت او امیدوار باشیم؟ بلی چنین است لیکن طفل کوچکی که هنوز افعی را نشناخته و اگر تنها باشد ممکن است فریب رنگ و نرمی پوستش را بخورد و دست در دهانش کرده خود را هلاک سازد اگر همراه پدرش باشد و ببیند پدرش از دیدن افعی مضطرب و لرزان گردیده و فرار را برقرار اختیار نموده قطعا بچه هم می‌فهمد که خطر بزرگی است او هم قهرا لرزان و گریان رو به فرار می‌گذارد.

ای کسی که خبر از سختی عذاب الهی و شدت حاجت خود به رحمت او نداری مگر نه علی (ع) را پدر روحانی و مقتدای حقیقی خود می‌دانی و خود را مربوط و متصل به ولایت او می‌خوانی چرا از قلق و اضطراب آقا از یاد قیامت و سختی عذاب آخرت

---

(۱)– هذا ما اوصی به و قضی به فی ماله عبد اللّه علی ابتغاء وجه اللّه لیولجنی. به الجنهٔ و یصرفنی به عن النار و یصرف النار عنی یوم تبیض وجوه و تسود وجوه ان ما کان منی ... (بحار الانوار)

مضطرب نمی‌شوی؟ چرا از سعی آن حضرت در تحصیل توشه سفر آخرت به فکر خود نمی‌افتی و جدیت نمینمائی که فردا گدا وارد محشر نشوی سعی در اعمال نیک نمی‌کنی؟.

اعلان خطر

: اگر در قافله، رئیس اعلان خطر کند منزلی که در پیش است بسیار طولانی و خالی از آب و آبادی و مشحون به درندگان است و بر همه لازم است هرچه بتوانند آب و آذوقه همراه خود برداشته و مراقب خود هم باشند و خود آن قافله سالار هم با کمال وحشت و اضطراب از این منزلی که در پیش است با عجله مشغول جمع آب و آذوقه برای خود است آیا حال تو در این قافله چگونه است؟ آیا از پریشانی رئیس قافله که می‌دانی کاملا براه وارد است پریشان نمی‌شوی؟ آیا از سعی او در تحصیل توشه، تو هم مشغول تدارک نمی‌شوی؟.

سالار قافله می‌ترسد

: ای قافله اهل ایمان و تقوی، امیر و قافله سالار شما علی بن ابی طالب (ع) از سفر آخرت سخت مضطرب بوده و به همه اعلان خطر فرمود. شبها در مسجد کوفه به صدای بلند می‌فرمود: ای مسافران، بار سفر خود را ببندید و مهیا باشید به‌درستی که گردنه‌های سخت و منزلهای وحشتناک بسیاری در پیش است که ناچار باید از آنها گذشت[۲۳۱]، آنگاه می‌فرمود: آه از کمی توشه و دوری راه و بزرگی فرودگاه[۲۳۲].

بلی کثرت مشاغل دنیویه و فرورفتن در شهوات فانی نفسانیه بین ما و ائمه ما جدائی انداخته و ربط ما را با ایشان ضعیف نموده است. از حالات شریفه ایشان کم متأثر می‌شویم و از ملکات فاضله و اخلاق شریفه حضرات کم بهره‌ایم. خدا نخواهد که از ولایت ایشان خارج و داخل در ولایت شیطان شویم مبادا صفت خبیثه غرور که از صفات شیطان است در ما ظاهر گردد و ثابت بماند چون اثر بعضی از گناهان آنست که صاحبش را از ولایت خدا و اهل بیت خارج و بولایت شیطان داخل می‌کند و پس از آن حاکم در وجود او شیطان خواهد بود.

---

[۲۳۱] (۱)- تجهزوا رحمکم اللّه ... فان امامکم عقبة کؤودا و منازل مخوفة مهولة لا بد من الورود علیها و الوقوف عندها(نهج البلاغه صبحی خطبه ۲۰۴).

[۲۳۲] (۲)- آه من قلة الزاد و طول الطریق و بعد السفر و عظیم المورد.(نهج البلاغه صبحی حکم ۷۷).

از حضرت صادق (ع) مرویست کسی که بر علیه مؤمنی مطلبی را نقل نماید که

---

(۱)– تجهزوا رحمکم اللّه ... فان امامکم عقبهٔ کؤودا و منازل مخوفهٔ مهولهٔ لا بد من الورود علیها و الوقوف عندها (نهج البلاغه صبحی خطبه ۲۰۴).

(۲)– آه من قلهٔ الزاد و طول الطریق و بعد السفر و عظیم المورد. (نهج البلاغه صبحی حکم ۷۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۰۷

بخواهد عیبی بر او بگذارد و آبروی او را بین خلایق بریزد خداوند او را از یاری نمودن خود خارج و واگذار به شیطان می‌فرماید و شیطان هم از او بیزاری می‌جوید[۲۳۳] چنانچه در قرآن مجید هم می‌فرماید.[۲۳۴]

---

[۲۳۳] (۱)– من روی علی مؤمن روایة یرید بها شینه و هدم مروته لیسقط من اعین الناس اخرجه اللّه من ولایته الی ولایة الشیطان، فلا یقبله الشیطان(اصول کافی ج ۲ ص ۲۶۷).

[۲۳۴] (۲)–\i فَلَمَّا كَفَرَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ\E(سوره ۵۹ آیه ۱۶).

محقق خوانساری در شرح جمله‌ای از فرمایشات امیر المؤمنین که می‌فرماید:(من امن مکر اللّه بطل امانه) در صفحه ۱۷۵ جلد ۵ غرر و درر چاپ دانشگاه تهران چنین ذکر می‌فرماید:« هرکه ایمن شود از مکر خدا باطل می‌شود امان او، مراد به مکر خدا کاری است که حقتعالی با کسی مکر کند با او بصورت مکر او و شبیه با آن بکند یا اینکه با گنه کاری بصورت مکر یا شبیه آن بکند هرچند مکر نباشد مثل اینکه هرچند کسی گناه کند حقتعالی او را واگذارد و سلب نعمت خود از او نکند بلکه نعمتهای او را زیاد کند تا اینکه از حد که بگذرد او را ببلائی عظیم گرفتار کند یا اینکه او را تا آخر عمر واگذارد و مؤاخذه او را بآخرت اندازد. و مراد از حدیث آنست که هر گناهکاری، هرگاه نعمتهای خدا را بر خود کامل بیند و بسبب گناهان او زائل نگردد باید که ترس این داشته باشد که این مبادا از راه مکر با او باشد واگذاشتن او تا اینکه یك‌بار مؤاخذه عظیم در دنیا و آخرت بشود که اگر این ترس نداشته باشد و ایمن گردد از این بگمان اینکه حقتعالی قادر بر این نیست یا اینکه نسبت باو هرچند گناه کند، لطف دارد و چنین نکند یا اینکه گناهان او منشأ این نمی‌شود پس باطل شود امان او، یعنی دیگر حقتعالی او را امان ندهد و ببلائی عظیم گرفتار سازد تا ظاهر شود بر او بطلان گمان او.

و در بعضی نسخه‌ها ایمانه بجای امانه است و بنابراین ترجمه اینست که باطل شود ایمان و از ایمان بدر رود نعوذ باللّه منه.

(۱)– من روی علی مؤمن روایهٔ یرید بها شینه و هدم مروته لیسقط من اعین الناس اخرجه اللّه من ولایته الی ولایهٔ الشیطان، فلا یقبله الشیطان (اصول کافی ج ۲ ص ۲۶۷).

(۲)– فَلَمَّا کَفَرَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکَ (سوره ۵۹ آیه ۱۶).

محقق خوانساری در شرح جمله‌ای از فرمایشات امیر المؤمنین که می‌فرماید: (من امن مکر اللّه بطل امانه) در صفحه ۱۷۵ جلد ۵ غرر و درر چاپ دانشگاه تهران چنین ذکر می‌فرماید: «هرکه ایمن شود از مکر خدا باطل می‌شود امان او، مراد به مکر خدا کاری است که حقتعالی با کسی مکر کند با او بصورت مکر او و شبیه با آن بکند یا اینکه با گنه کاری بصورت مکر یا شبیه آن بکند هرچند مکر نباشد مثل اینکه هرچند کسی گناه کند حقتعالی او را واگذارد و سلب نعمت خود از او نکند بلکه نعمتهای او را زیاد کند تا اینکه از حد که بگذرد او را ببلائی عظیم گرفتار کند یا اینکه او را تا آخر عمر واگذارد و مؤاخذه او را بآخرت اندازد. و مراد از حدیث آنست که هر گناهکاری، هرگاه نعمتهای خدا را بر خود کامل بیند و بسبب گناهان او زائل نگردد باید که ترس این داشته باشد که این مبادا از راه مکر با او باشد واگذاشتن او تا اینکه یک‌بار مؤاخذه عظیم در دنیا

و آخرت بشود که اگر این ترس نداشته باشد و ایمن گردد از این بگمان اینکه حقتعالی قادر بر این نیست یا اینکه نسبت باو هرچند گناه کند، لطف دارد و چنین نکند یا اینکه گناهان او منشأ این نمی‌شود پس باطل شود امان او، یعنی دیگر حقتعالی او را امان ندهد و ببلائی عظیم گرفتار سازد تا ظاهر شود بر او بطلان گمان او.

و در بعضی نسخه‌ها ایمانه بجای امانه است و بنابراین ترجمه اینست که باطل شود ایمان و از ایمان بدر رود نعوذ باللّٰه منه.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۰۸

۵- آدمکشی

پنجم از گناهان کبیره کشتن کسی است که خدا و پیغمبر (ص) اذن در کشتن او نداده‌اند.

دلیل بر کبیره بودن آن، در روایاتی که از حضرت رسول و حضرت امیر و حضرات صادق و کاظم و رضا و جواد علیهم السّلام وارد شده به کبیره بودن آن تصریح فرموده‌اند.

بعلاوه از گناهانی است که خدای تعالی در قرآن مجید صریحا بر آن وعده عذاب داده از آن جمله می‌فرماید: «هرکس مؤمنی را از

روی عمد و قصد بکشد پاداشش دوزخ است، درحالی‌که در آن جاودان می‌باشد و خشم خدا بر او است و او را از رحمت خود دور ساخته و عذاب بزرگی را برایش آماده ساخته است»[۲۳۵].

در این آیه شریفه پنج تهدید بر قتل نفس فرموده و جزای آن قرار داده است، جهنم، خلود و همیشگی بودن در آن، غضب، لعنت، عذاب بزرگ.

عذاب جاودانی ویژه کفار است

: چون از مسلمیات مذهب؛ اختصاص خلود به کفار است یعنی اگر کسی با ایمان از دنیا برود همیشه در عذاب نخواهد بود هرچند قتل نفس و سایر کبائر از او سر زده باشد، لذا در معنی آیه شریفه وجوهی ذکر شده است.

یکی اینکه خلود در عذاب برای وقتی است که مؤمنی را به جهت ایمانش کشته

---

(۱)– وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً. (س ۴ آیه ۹۳).

---

[۲۳۵] (۱)–i\ وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً.\E(س ۴ آیه ۹۳).

باشد و شکی نیست که قاتل در این حال کافر و اهل خلود است.

یا اینکه مؤمن را کشته درحالیکه خونش را حلال دانسته و چون حرمت خون مؤمن از ضروریات دین است، پس در این حال منکر ضروری دین شده و کافر است.

خون و مال مسلمان محترم است

: در حجۀ الوداع رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم ریختن خون مسلمان حلال نیست و همچنین بردن مالش جایز نیست مگر به رضایت خاطرش، پس بر خودتان ظلم نکنید و بعد از من به کفر برمگردید![۲۳۶].

وجه دیگر آنکه این پنج تهدید که خلود یکی از آنها است عذاب استحقاقی این گناه بزرگ است هرچند اگر با ایمان از دنیا برود تفضلا او را مخلد در آتش نفرماید.

وجه دیگر اینکه خلود در این آیه شریفه مدت دراز و طولانی است نه ابدی و همیشگی.

[۲۳۶] (۱)- ایها الناس: لا یحل دم امرء مسلم و لا ماله الا بطیبة نفسه و لا تظلموا انفسکم و لا ترجعوا بعدی کفارا.(وسائل الشیعه کتاب قصاص باب ۱ حدیث ۳ ص ۳).

انتحار هم قتل است

: در آیه دیگر می‌فرماید: خودتان را بنا حق نکشید (چون همه مؤمنین از روی حقیقت در حکم نفس واحدند؛ این است که می‌فرماید: نفسهای خودتان را نکشید) یا اینکه نفس خود را نکشید و خود را برای بتان قربانی نکنید. یا اینکه در هنگام غضب خود را انتحار نکنید، به درستی که خداوند به شما اهل ایمان مهربان است، و کسی که از روی تعدی و تجاوز به غیر و ستم بر خود قتل نفس نماید، زود باشد که او را در آتشی سخت درآوریم و این بر خدا سهل و آسانست[۲۳۷].

کشتن همه مردمان

: در جای دیگر می‌فرماید: هرکس دیگری را بکشد بی‌آنکه کسی را کشته باشد یا در زمین فسادی کرده باشد (مانند قاطع طریق یا زانی محصنه و نظیر آن از مواردی که کشتنش مانعی ندارد) پس مانند این است که همه مردمان را کشته باشد[۲۳۸] زیرا هتک حرمت خونها را کرده است و طریقه سیئه وضع کرده و مردم را بر قتل نفس جری

---

[۲۳۷] (۲)-i\ وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ ناراً وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً.\E(سوره ۴ آیه ۳۳).

[۲۳۸] (۳)-i\ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً.\E(سوره ۵ آیه ۳۵).

نموده است و لذا عذابش با کشتن جمیع خلق برابر است و اگر دو نفر را بکشد

---

(۱)– ایها الناس: لا یحل دم امرء مسلم و لا ماله الا بطیبهٔ نفسه و لا تظلموا انفسکم و لا ترجعوا بعدی کفارا. (وسائل الشیعه کتاب قصاص باب ۱ حدیث ۳ ص ۳).

(۲)– وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً. (سوره ۴ آیه ۳۳).

(۳)– أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً. (سوره ۵ آیه ۳۵).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۱۰

آن مرتبه از عذابی که ذکر شد مضاعف است.

زنده کردن همه مردمان

: چنانچه هرگاه کسی سبب بقای نفسی گردد (به عفو یا ترک قصاص یا جلوگیری از قتلش یا رهانیدنش از مهالک) مانند این است که سبب زندگی همه مردمان شده باشد یعنی همه را از مهالک نجات داده و ثواب چنین کاری برای او است و مستفاد از این آیه شریفه آن است که قتل نفس از اکبر کبائر و نزد پروردگار عالم خیلی بزرگ و سخت است چنانکه حمایت از نفوس از بزرگترین عبادات است.

قاتل، مسلمان نمی‌میرد

: اخباری هم که دلالت بر کبیره بودن قتل نفس دارد بسیار و برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱– از حضرت ابی عبد اللّه (ع) مرویست که فرمود: کسی که مؤمنی را بکشد، هنگام مرگ به او گفته می‌شود: به هر قسم که می‌خواهی بمیر، یهودی یا نصرانی یا مجوسی، (یعنی از اسلام بهره‌ای نداری)[۲۳۹].

[۲۳۹] (۱)– عن ابي عبد اللّه فی رجل قتل رجلا مؤمنا قال(ع) يقال له مت ای میتة شئت ان شئت يهوديا و ان شئت نصرانيا و ان شئت مجوسيا(کافی).

۲– و نیز فرمود: همیشه مؤمن از دین خود در وسعت است مادامی که خون حرامی را نریخته باشد. و فرمود: کشنده مؤمن از روی عمد موفق به توبه نخواهد شد[۲۴۰].

تمام شرکاء، قاتلند

: ۳– و نیز از حضرت صادق (ع) روایت نموده که فرمود: به رسول خدا (ص) عرض شد که یک نفر مسلمان کشته شده و جسدش در جهینه افتاده است، حضرت حرکت فرمود و مردم هم خبر شدند و به اتفاق آن حضرت آمدند تا به آن کشته رسیدند، حضرت فرمود: قاتل او کیست؟ عرض کردند یا رسول اللّه (ص) ما نمی‌دانیم، پس از روی تعجب فرمود: کشته‌ای در بین مسلمانان افتاده باشد و قاتلش معلوم نباشد؟ قسم به آن خدائی که مرا به پیغمبری برگزید اگر اهل آسمانها و زمین در خون یک نفر مسلمان شرکت نمایند و به آن راضی باشند هر آینه خداوند همه آنها را عذاب خواهد فرمود و به آتش جهنم خواهد انداخت.

---

(۱)– عن ابی عبد اللّه فی رجل قتل رجلا مؤمنا قال (ع) یقال له

[۲۴۰] (۲)– لا یزال المؤمن فی فسحة من دینه ما لم یصب دما حراما قال:(ع) و لا یوفق قاتل المؤمن متعمدا للتوبه. وسائل الشیعه کتاب قصاص صفحه ۵ ح ۸).

مت ای میتهٔ شئت ان شئت یهودیا و ان شئت نصرانیا و ان شئت مجوسیا (کافی).

(۲)– لا یزال المؤمن فی فسحهٔ من دینه ما لم یصب دما حراما قال: (ع) و لا یوفق قاتل المؤمن متعمدا للتوبه. وسائل الشیعه کتاب قصاص صفحه ۵ ح ۸).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۱۱

شرکت در قتل هرچند کم باشد

: از این حدیث شریف استفاده می‌شود که فرقی در حرمت قتل نفس بین قاتل و سایر شرکت‌کنندگان نیست به هر نوع شرکتی که باشد چنانچه از حضرت باقر (ع) است؛ که در قیامت شخصی می‌آید که با او مقدار خون حجامتی است، می‌گوید: به خدا قسم من کسی را نکشتم و شرکت در قتل کسی هم نکردم، می‌گویند: بلی یاد نمودی بنده مؤمن ما را و آن یاد سبب کشته شدن او گردید پس خون او به عهده تو هم هست![۲۴۱].

و نیز از آن حضرت مرویست: کسی که بر ضرر مؤمن کمک کند هرچند به پاره کلمه‌ای باشد روز قیامت وارد می‌شود درحالی‌که

---

[۲۴۱] (۱)– ان الرجل لیأتی یوم القیمة و معه قدر محجمة من دم فیقول: و اللّه ما قتلت و لا شرکت فی دم فیقال: بلی ذکرت عبدی فلانا فترقی ذلك حتی قتل فاصابك من دمه.(وسائل کتاب قصاص باب ۲ ص ۸).

روی پیشانیش نوشته شده است این شخص از رحمت الهی محروم است.[۲۴۲]

و از حضرت رضا (ع) مرویست: اگر کسی در مشرق زمین کشته شده پس به کشته شدن او دیگری که در مغرب زمین است راضی شود هر آینه شریک کشنده است نزد خداوند عالم[۲۴۳].

کشتن محلم، عامر را

: در سال هشتم هجری، رسول خدا (ص) ابو قتاده انصاری را با هشتصد نفر از لشکر اسلام بجانب اضم فرستاد در راه عامر بن اضبط به ایشان رسید و به طریق مسلمانان سلام کرد یعنی اظهار اسلام نمود و مسلمین به همین مقدار حکم به اسلام او نموده متعرضش نشدند ولی محلم بن جثامه بواسطه عداوتی که در جاهلیت با او داشت این معنی را بر ترسش حمل کرده به او حمله کرد و او را کشت، و شتر و مالش را تصرف نمود پس از اینکه خدمت حضرت آمد

[۲۴۲] (۲)- من اعان علی مؤمن بشطر کلمة جاء یوم القیمة مکتوب بین عینیه آیس من رحمة اللّه.
(کافی- وسائل الشیعه کتاب قصاص باب ۲ ص ۹).
[۲۴۳] (۳)- و لو ان رجلا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عند اللّه شریك القاتل.
(وسائل الشیعه کتاب امر بمعروف باب ۵ ص ۴۱۰).

آیه شریفه درباره‌اش نازل شد که «به آن کسی که به شما سلام کرده اظهار مسلمانی می‌کند نگوئید مسلمان نیستی»[۲۴۴] پس محلم

---

(۱)– ان الرجل لیأتی یوم القیمهٔ و معه قدر محجمهٔ من دم فیقول: و اللّه ما قتلت و لا شرکت فی دم فیقال: بلی ذکرت عبدی فلانا فترقی ذلک حتی قتل فاصابک من دمه. (وسائل کتاب قصاص باب ۲ ص ۸).

(۲)– من اعان علی مؤمن بشطر کلمهٔ جاء یوم القیمهٔ مکتوب بین عینیه آیس من رحمهٔ اللّه.

(کافی– وسائل الشیعه کتاب قصاص باب ۲ ص ۹).

(۳)– و لو ان رجلا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عند اللّه شریک القاتل.

(وسائل الشیعه کتاب امر بمعروف باب ۵ ص ۴۱۰).

(۴)– وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً (سوره ۴ آیه ۹۶).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۱۲

---

[۲۴۴] (۴)-\i وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً\E(سوره ۴ آیه ۹۶).

خدمت رسول خدا (ص) آمد و در برابر آن حضرت زانو زد و التماس کرد که آن حضرت برایش طلب آمرزش کند، رسول خدا (ص) چون از شنیدن معامله‌اش با عامر و کشتنش بدون جرم، سخت غمناک بود فرمود: خدا ترا نیامرزد. محلم گریان از خدمت پیغمبر (ص) بیرون آمد و اشک چشم خویش را به عبا پاک می‌کرد و تأسف می‌خورد و بعد از هفت روز از دنیا رفت.

زمین قاتل را نپذیرفت

: چون او را دفن کردند زمین او را بیرون انداخت، خدمت رسول خدا (ص) عرض کردند که زمین محلم را نمی‌پذیرد، فرمود به درستی که زمین آنهائی را که از محلم بدتر بودند پذیرفت و لیکن خداوند می‌خواهد شما را موعظه فرموده به احترام بنده مؤمن آشنا سازد و به روایت دیگر، فرمود: به شما بزرگی گناه کشتن بنده مؤمن را بفهماند[۲۴۵].

خودکشی هم حرام است

: در قتل نفس که از گناهان کبیره بلکه از اشد کبائر است فرقی بین کشتن خود یا دیگری نیست؛ پس کسی که انتحار و به سببی از اسباب

---

[۲۴۵] (۱)- بحار الانوار.

خودش را هلاک می‌سازد تمام عقوبتهائی که بر قتل نفس مترتب می‌شود برای او هم هست چنانچه در آیه: «وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» در ضمن یکی از وجوه آن ذکر گردید و نیز عرض شد که کلمه «عُدْواناً» اشاره به کشتن غیر است و «ظُلْماً» به خودکشی است.

خودکشی به هر وسیله حرام است

: و نیز فرقی در اقسام خودکشی نیست به اینکه با حربه‌ای خود را مقتول سازد و یا سمّ بخورد یا خود را از بلندی پرتاب کند یا ترک خوردن و آشامیدن کند تا بمیرد یا اگر مریض شد مداوا نکند تا بمیرد یا مثلا دیگری قصد کشتن او را دارد با اینکه می‌داند و می‌تواند در صدد دفاع برنیاید تا کشته شود.

مؤمن خودکشی نمی‌کند

: از حضرت امیر المؤمنین (ع) مرویست که فرمود:

مؤمن ممکن است به هر نوع مرگی بمیرد اما خودکشی نمی‌کند پس کسی که بتواند خون خود را حفظ کند و از قاتل خود جلوگیری ننماید تا کشته شود قاتل خود خواهد بود[۲۴۶].

[۲۴۶] (۲)- ان المؤمن یموت بکل میتة غیر انه لا یقتل نفسه فمن قدر علی حقن دمه ثم خلی عن قتله فهو قاتل نفسه.(وسائل الشیعه کتاب قصاص باب ۵).

حضرت باقر (ع) فرمود: به‌درستی که مؤمن به هر بلائی مبتلا می‌شود و به هر قسم

---

(۱)– بحار الانوار.

(۲)– ان المؤمن یموت بکل میتهٔ غیر انه لا یقتل نفسه فمن قدر علی حقن دمه ثم خلی عن قتله فهو قاتل نفسه. (وسائل الشیعه کتاب قصاص باب ۵).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۱۳

مردنی می‌میرد مگر اینکه خود را نخواهد کشت[۲۴۷].

و در صحیحه ابی ولاد است که حضرت صادق (ع) فرمود: کسی که عمدا خود را بکشد همیشه در آتش جهنم خواهد بود[۲۴۸].

آدمکشی کوچک و بزرگ ندارد

: فرقی در حرمت قتل نفس بین کشتن کوچک و بزرگ نیست و در این حکم بزرگسالان و خردسالان یکسانند چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: و فرزندان خود را از ترس فقر و تنگدستی نکشید ما به

---

[۲۴۷] (۱)– ان المؤمن یبتلی بکل بلیة و یموت بکل میتة الا انه لا یقتل نفسه(وسائل کتاب قصاص باب ۵ حدیث ۳).

[۲۴۸] (۲)– سمعت ابا عبد الله(ع) یقول من قتل نفسه متعمدا فهو فی نار جهنم خالدا فیها.(وسائل کتاب قصاص باب ۵).

آنها و شما روزی می‌دهیم به‌درستی که کشتن آنها خطای بزرگی است[۲۴۹].

و در جای دیگر می‌فرماید: «بچه‌ای که زنده بگور و در خاک کشته شده (چنانچه عادت بعضی از قبائل عرب پیش از اسلام بوده که دخترانشان را زنده بگور می‌کردند) در روز قیامت پرسیده خواهد شد که به چه گناهی این طفل کشته شده»[۲۵۰].

سقط جنین نیز حرامست

: حتی بچه‌ای که در رحم مادر باشد و کشته شود در این حکم با دیگران مساوی است و دیه قتل او مانند بزرگسالان است هرچند کشنده پدر یا مادر باشد مثل اینکه مادر دوائی بخورد یا کاری بکند که بچه بیندازد در این صورت تمام عقوبتهای مزبور برای او خواهد بود و دیه قتل نفس یعنی هزار مثقال طلا باید بپردازد البته خودش به سبب جنایتی که مرتکب شده از این پول سهمی نمی‌برد و به سایر ورثه طفل می‌رسد.

از بین بردن نطفه هم حرامست

[۲۴۹] (۳)-i\ وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً.\E(سوره ۱۷ آیه ۳۳).

[۲۵۰] (۴)-i\ وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ.\E(سوره ۸۱ آیه ۹ و ۱۰).

: از آنچه ذکر شد دانسته می‌شود که در شرع مقدس اسلام چقدر درباره زندگی و حیات انسانی ارزش و اهمیت قائل شده که درباره هیچ موضوعی این‌قدر سفارش نفرموده و تأکید نکرده حتی از بین بردن ماده تکوین انسانی را– یعنی نطفه– پس از استقرار در رحم حرام فرموده و برای آن دیه معین کرده به این

---

(۱)– ان المؤمن یبتلی بکل بلیهٔ و یموت بکل میتهٔ الا انه لا یقتل نفسه (وسائل کتاب قصاص باب ۵ حدیث ۳).

(۲)– سمعت ابا عبد الله (ع) یقول من قتل نفسه متعمدا فهو فی نار جهنم خالدا فیها. (وسائل کتاب قصاص باب ۵).

(۳)– وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ خَشْیَهَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِیَّاکُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ کانَ خِطْأً کَبِیراً. (سوره ۱۷ آیه ۳۳).

(۴)– وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. (سوره ۸۱ آیه ۹ و ۱۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۱۴

تفصیل که اگر نطفه باشد ۶۰ مثقال طلا و اگر استخوان‌بندی شده باشد ۸۰ مثقال و اگر جنین شده یعنی گوشت آورده ولی روح هنوز

در او دمیده نشده ۱۰۰ مثقال و اگر روح در او دمیده شده باشد و پسر بوده هزار و اگر دختر بوده پانصد مثقال طلا بر کسی که سبب سقط گردیده هرچند پدر یا مادر باشد واجب می‌شود.

بچه از شکم مادر مرده باید بیرون آورده شود

: و در صورتی که زن آبستن بمیرد و بچه‌اش زنده باشد واجبست فورا پهلوی او را شکافته، بچه را بیرون آورند و مسامحه کردن حرام است و اگر بواسطه تأخیر در بیرون آوردن بچه تلف شود بر کسی که سبب تأخیر شده دیه واجب است[۲۵۱].

توبه آدمکشی

: اگر کسی عمدا قتل نفس نموده و بخواهد توبه کند باید خود را تسلیم اولیای مقتول نماید و آنها اختیار دارند که قصاص کنند یا اینکه دیه بگیرند و عفو نمایند، و هرگاه از قصاص صرفنظر نمودند یعنی او را نکشتند بر قاتل سه چیز واجب می‌شود، آزاد کردن بنده،

---

[۲۵۱] (۱)- با اینکه در شرع مقدس اسلام سقط جنین و خودکشی حرام و در حکم کشتن دیگران و بزرگسالان است در اثر سرایت توحش جدید از اروپا و آمریکا، رو به ازدیاد و افزایش است خصوصا در طبقه جوان بواسطه ضعف ایمان و نداشتن تکیه معنوی و فقد جنبه روحانی، در اثر برخورد بمحرومیت یا ناملایمی، خودکشی می کنند.

برای جلوگیری از این عمل فجیع یگانه راه علاج تقویت جهات معنوی و روحانی و دینی جوانان است که آن هم باید توسط فرهنگ در دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها انجام گیرد.

متأسفانه از اموری که منشأ و سرچشمه این مفاسد است جلوگیری نمی‌شود مانند نشان دادن فیلمهای جنائی و غیر اخلاقی در سینماها و تلویزیونها و انتشار نغمه‌های شیطانی و مهیج از رادیوها و نشر مقالات و داستانها و حوادث جنائی در مطبوعات و اگر باین رویه ادامه داده شود شکی نیست که اجتماع ما رو بزوال می‌رود و عواقب وخیمه‌ای در پیش خواهد داشت. برای توضیح این مطلب و مطالب مهمه دیگر بکتاب« بلاهای اجتماعی» که بقلم چند نفر از فضلا نوشته شده مراجعه شود.

سیر کردن شصت نفر فقیر و روزه گرفتن شصت روز پی‌درپی، و اگر بنده یافت نگردد دوتای دیگر ساقط نمی‌شود.

قتل غیر عمد

: اگر قتل نفس خطائی باشد پرداختن دیه به اولیای مقتول بر او واجب می‌گردد مگر اینکه عفوش کنند بعلاوه یکی از سه امر مزبور یعنی، آزاد کردن بنده و اطعام و روزه بطور ترتیب به وجوب خود باقی است و تفصیل هریک در کتب

---

(۱)– با اینکه در شرع مقدس اسلام سقط جنین و خودکشی حرام و در حکم کشتن دیگران و بزرگسالان است در اثر سرایت توحش جدید از اروپا و آمریکا، رو به ازدیاد و افزایش است خصوصا در طبقه جوان بواسطه ضعف ایمان و نداشتن تکیه معنوی و فقد جنبه روحانی، در اثر برخورد بمحرومیت یا ناملایمی، خودکشی می‌کنند.

برای جلوگیری از این عمل فجیع یگانه راه علاج تقویت جهات معنوی و روحانی و دینی جوانان است که آن هم باید توسط فرهنگ در دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها انجام گیرد.

متأسفانه از اموری که منشأ و سرچشمه این مفاسد است جلوگیری نمی‌شود مانند نشان دادن فیلمهای جنائی و غیر اخلاقی در سینماها و تلویزیونها و انتشار نغمه‌های شیطانی و مهیج از رادیوها و نشر مقالات و داستانها و حوادث جنائی در مطبوعات و اگر باین رویه ادامه داده شود شکی نیست که اجتماع ما رو بزوال می‌رود و عواقب وخیمه‌ای در پیش خواهد داشت. برای توضیح این مطلب و مطالب مهمه دیگر بکتاب «بلاهای اجتماعی» که بقلم چند نفر از فضلا نوشته شده مراجعه شود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۱۵

فقهی موجود است.

باید دانست چنانکه قتل نفس محترمه از بزرگترین گناهان کبیره است چنانکه دانسته شد همچنین جنایت نسبت به اطراف بدن یعنی قطع یکی از اعضاء رئیسه بدن مسلمان همان گناه را دارد و هریک از قتل نفس یا جنایت به اطراف. از سه حال بیرون نیست یا عمدی است یا شبه عمد یا خطای محض. قتل عمدی آنست که به قصد کشتن دیگری کاری انجام دهد و آن شخص به سبب آن کار کشته شود یا اینکه قصد کشته شدن او را نداشت لیکن کاری که غالبا

موجب قتل است انجام دهد، مانند اینکه او را آن‌قدر بزند و دست برندارد تا بمیرد یا خوراک به او ندهد تا جان دهد یا اینکه به قصد اذیت کردن راه نفس او را بگیرد تا خفه شود.

شبه عمد آن است که قصد کشتن نداشته و کاری که غالبا کشنده است انجام نداده لیکن اتفاقا و تصادفا به سبب کاری که از روی عمد انجام داده آن شخص کشته شود مانند اینکه با چیزی که غالبا موجب قتل نیست کسی را به قصد تأدیب و تربیت بزند و مضروب بمیرد یا دوائی به کسی بخوراند و قصدش کشتن او نباشد ولی کشته شود.

خطاء محض آنست که نه قصد قتل را داشته و نه قصد فعل آن را نموده بلکه کاری را به قصد دیگری انجام داده تصادفا آن کار به دیگری رسیده و کشته شده مانند اینکه تیری به طرف پرنده‌ای پرتاب کند و به انسانی بخورد و کشته شود و مانند شخصی که در حال خواب کاری انجام دهد و دیگری از آن کار کشته شود.

حکم قتل نفس

: هرگاه قتل عمدی بوده بر قاتل واجب است پس از توبه خود را در اختیار ولی دم (صاحب خون) قرار دهد تا اینکه اگر خواست قصاص

کند او را بکشد، و اگر از قصاص صرفنظر کرد به شرط دادن دیه و قاتل قبول کرد دیه دادن بر او واجب می‌شود؛ و دیه کامله یکی از شش چیز است صد شتر یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حله یا هزار مثقال طلای سکه‌دار (هر مثقالی ۱۸ نخود) یا ده هزار درهم نقره سکه‌دار (هر درهمی ۶/ ۱۲ نخود) و تعیین یکی از آنها با قاتل است ولی دم می‌تواند به کمتر از آنچه ذکر شد دیه بگیرد چنانکه می‌تواند هیچ نگیرد و قاتل را عفو کند و در هر صورت با عفو ولی دم کفاره قتل عمد بر قاتل واجب است یعنی باید یک بنده آزاد کند و شصت روز متوالیا روزه بگیرد و شصت فقیر را اطعام کند.

و اگر قتل خطائی یا شبه عمد بوده ولی دم حق قصاص ندارد و تنها حق گرفتن

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۱۶

دیه را دارد و کفاره آن یکی از سه چیز است: بنده آزاد کردن و اگر نشود شصت روز روزه متوالیا بگیرد و اگر نتواند شصت مسکین را اطعام کند.

و اما جنایت به اعضای بدن آن هم سه قسم عمد و شبه عمد و خطای محض. اگر جنایت عمدی بوده آنکه بر او جنایت شده مخیر است بین

قصاص یا گرفتن دیه یا عفو کند و اگر شبه عمد یا خطا بوده قصاص نمی‌تواند کرد تنها حق گرفتن دیه دارد و تعیین مقدار دیه هر عضوی به تفصیل در کتاب دیات از فقه ذکر شده است.

ناگفته نماند در بزرگی گناه قتل نفس فرقی نیست بین قاتل یک نفر باشد یا چند نفر شرکت داشته باشند که برای هریک گناه قتل نفس است چنانکه فرق بین سبب و مباشر نیست یعنی اگر کسی دیگری را وادارد به کشتن مسلمانی گناه قتل نفس برای هر دو است و اگر دیگری را مجبور کند یا بگوید او را نکشتی خودت را می‌کشم باز حلال نمی‌شود کشتن آن مسلمان و نمی‌تواند اقدام به قتل او نماید و ولی دم حق قصاص یا گرفتن دیه از مباشر قتل دارد و سبب و آمر را باید حبس ابدی نمایند.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۱۷

۶- عقوق والدین

ششم از گناهان کبیره عقوق والدین است چنانچه حضرت رسول (ص) و حضرت امیر (ع) و حضرت صادق و حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السّلام در روایاتی که در شماره کبائر از ایشان رسیده به کبیره بودنش تصریح فرموده‌اند بلکه از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و

آله چنین رسیده است که از هر گناه کبیره بزرگتر شرک به خدا و عقوق والدین است و نیز از گناهانی است که در قرآن مجید و احادیث صحیحه بر آن وعده عذاب داده شده است.

در قرآن مجید از قول عیسی بن مریم حکایت می‌فرماید «که خداوند مرا نیکو کار به مادرم قرار داد و مرا ستمکار و بد عاقبت قرار نداد به سبب ترک نیکی به مادرم»[۲۵۲] و سبب اینکه ذکر پدر نکرده این است که آن حضرت پدر نداشت و لذا قبل از این آیه در حکایت حضرت یحیی (ع) ذکر پدر و مادر هر دو شده است.[۲۵۳]

و در این دو آیه شریفه عاق والدین را به سه صفت یاد فرموده:

جبار (گردنکش و ستمگر) شقی (تیره‌بخت)، عصی (نافرمانی‌کننده و گنه‌کار) و به هریک از آنها وعده عذاب سخت داده شده، چنانچه درباره جبار می‌فرماید «و نومید شد هر گردنکش کینه‌ورزی پشت سر او است دوزخ و نوشانیده شود از آب چرک خون

---

(۱)- وَ بَرًّا بِوالِدَتِی وَ لَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّاراً شَقِیًّا. (سوره ۱۹ آیه ۳۴).

---

[۲۵۲] (۱)-\i وَ بَرًّا بِوالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيًّا.\E(سوره ۱۹ آیه ۳۴).

[۲۵۳] (۲)-\i وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا.\E(سوره ۱۹ آیه ۱۵).

(۲)- وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا. (سوره ۱۹ آیه ۱۵).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۱۸

آلود، جرعه‌ای از آن به دهان می‌برد ولی نتواند فروبرد (او را گوارا نباشد) و مرگ از هر سوی به او رو آورد لیکن مردنی نیست و از پس او است عذابی سخت و انبوه»[۲۵۴].

و درباره شقی می‌فرماید: «اما آنها که بدبختند در آتشند و ایشان را در آتش ناله‌ای زار و خروشی سخت باشد، در آن آتش همیشه تا آسمانها و زمین برپا است جاویدانند مگر آنچه که پروردگارت خواهد»[۲۵۵] و درباره عصی می‌فرماید: «و آن کس که نافرمانی خدا و پیغمبرش کند و بگذرد از مرزهای خدا (و از حدود خویش تجاوز کند) فرو بردش در آتش که جاودان در آن باشد و عذابی خوارکننده برایش باشد»[۲۵۶].

عقوق والدین و اخبار

---

[۲۵۴] (۱)-\i وَ خابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقى مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِيظٌ\E(سوره ۱۴ آیه ۱۵ و ۱۶ و ۱۷).

[۲۵۵] (۲)-\i فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا ما شاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِما يُرِيدُ\E(سوره ۱۱ آیه ۱۰۶ و ۱۰۷).

[۲۵۶] (۳)-\i وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِيها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِينٌ\E(سوره ۴ آیه ۱۴).

: پیغمبر اکرم (ص) فرمود: از آزردن والدین بپرهیزید به‌درستی که بوی بهشت از هزار سال راه استشمام می‌شود ولی عاق والدین و قاطع رحم آن را نمی‌یابند.[۲۵۷]

از همان حضرت مرویست که فرمود: کسی که پدر و مادر خود را به خشم درآورد خدای را به غضب درآورده است.[۲۵۸]

و همچنین فرمود: کسی که والدین خود را بیازارد مرا اذیت کرده و کسی که مرا بیازارد خدای را آزرده و آزارکننده خدا ملعون است[۲۵۹].

و همچنین فرمود: عاق والدین هر عملی که می‌خواهد بجا آورد، هرگز داخل بهشت نخواهد شد[۲۶۰].

---

(۱)– وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ یُسْقی مِنْ ماءٍ صَدِیدٍ یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ (سوره ۱۴ آیه ۱۵ و ۱۶ و ۱۷).

---

[۲۵۷] (۴)– ایاکم و عقوق الوالدین فان ریح الجنة یوجد من مسیرة الف عام و لا یجدها عاق و لا قاطع رحم.(وسائل الشیعه).

[۲۵۸] (۵)– من اسخط والدیه فقط اسخط اللّه و من اغضبهما فقط اغضب اللّه.(مستدرك).

[۲۵۹] (۶)– من آذی والدیه فقد آذانی و من آذانی فقد آذی اللّه و من آذی اللّه فهو ملعون(مستدرك کتاب نکاح باب ۷۵).

[۲۶۰] (۷)– و لیعمل العاق ما شاء ان یعمل فلن یدخل الجنة(مستدرك کتاب نکاح باب ۷۵).

(۲)– فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِما يُرِيدُ (سوره ۱۱ آیه ۱۰۶ و ۱۰۷).

(۳)– وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِيها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِينٌ (سوره ۴ آیه ۱۴).

(۴)– ایاکم و عقوق الوالدین فان ریح الجنهٔ یوجد من مسیرهٔ الف عام و لا یجدها عاق و لا قاطع رحم. (وسائل الشیعه).

(۵)– من اسخط والدیه فقط اسخط اللّه و من اغضبهما فقط اغصب اللّه. (مستدرک).

(۶)– من آذی والدیه فقد آذانی و من آذانی فقد آذی اللّه و من آذی اللّه فهو ملعون (مستدرک کتاب نکاح باب ۷۵).

(۷)– و لیعمل العاق ما شاء ان یعمل فلن یدخل الجنهٔ (مستدرک کتاب نکاح باب ۷۵).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۱۹

و نیز پیغمبر اکرم (ص) فرمود: سه طایفه‌اند که در روز قیامت خداوند با ایشان سخن نمی‌فرماید و نظر رحمت به آنها نمی‌کند و

ایشان را پاک نکرده و از برای آنها عذاب دردناکی است ایشان شرابخواران و تکذیب‌کنندگان به قدر الهی و عاق والدین‌اند[۲۶۱].

عاق والدین آمرزیده شدنی نیست

: و کافی است در شقاوت عاق والدین که جبرئیل (ع) بر او نفرین فرمود: هرکه پدر و مادر یا یکی از آنها را درک کند و او را از خود خشنود نسازد آمرزیده مباد و رسول خدا (ص) بر نفرین جبرئیل آمین گفت.[۲۶۲]

و از حضرت صادق (ع) مرویست که فرمود: ملعون است ملعون است کسی که والدینش را بزند و کسی که آزار به آنها رساند.[۲۶۳]

نماز عاق پذیرفته نیست

: از حضرت صادق (ع) است کسی که به پدر و مادرش از روی غیظ بنگرد درحالیکه والدین بر او ستم کرده باشند خداوند نماز او را نمی‌پذیرد[۲۶۴].

(پس چگونه است در صورتی که به او نیکوکار باشند؟).

---

[۲۶۱] (۱)- ثلثة لا یکلمهم اللّه یوم القیمة و لا یزکیهم و لا ینظر الیهم و لهم عذاب الیم و هم المکذب بالقدر و المدمن للخمر و العاق لوالدیه.(مستدرك کتاب نکاح باب ۷۵).

[۲۶۲] (۲)- من ادرك والدیه و لم یؤد حقهما فلا غفر اللّه له فقلت آمین(بحار الانوار).

[۲۶۳] (۳)- ملعون ملعون من ضرب والدیه ملعون ملعون من عق والدیه.(مستدرك ص ۶۳۱).

[۲۶۴] (۴)- من نظر الی ابویه نظر ماقت و هما ظالمان له لم یقبل اللّه له صلاة(کافی).

جوان محتضر و شفاعت پیامبر

: رسول خدا (ص) بر بالین جوانی که در حال احتضار بود حاضر گردید، آن حضرت کلمه شهادت را به او تلقین فرمود لیکن جوان نتوانست بگوید، پرسید: آیا مادر دارد؟ زنی که نزد او بود عرض کرد بلی من مادر او هستم. فرمود: آیا بر او غضبناکی؟ گفت آری شش سالست به او حرف نزده‌ام، پس آن حضرت خواهش فرمود از او راضی شود مادر به خاطر آن حضرت از جوان درگذشت زبان آن جوان به کلمه توحید باز شد حضرت به او فرمود: چه می‌بینی؟ گفت مردی سیاه و زشت روی بد بوی، مرا رها نمی‌کند حضرت جمله‌ای یادش دادند[۲۶۵] خواند و عرض کرد:

می‌بینم مردی سفید رنگ خوش‌روی، خوشبوی و خوش‌منظر رو به من آورد و هیولای مهیب

---

(۱)– ثلثة لا یکلمهم اللّه یوم القیمة و لا یزکیهم و لا ینظر الیهم و لهم عذاب الیم و هم المکذب بالقدر و المدمن للخمر و العاق لوالدیه. (مستدرک کتاب نکاح باب ۷۵).

---

[۲۶۵] (۵)– یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر.(بحار الانوار– مستدرك).

(۲)– من ادرک والدیه و لم یؤد حقهما فلا غفر اللّه له فقلت آمین (بحار الانوار).

(۳)– ملعون ملعون من ضرب والدیه ملعون ملعون من عق والدیه. (مستدرک ص ۶۳۱).

(۴)– من نظر الی ابویه نظر ماقت و هما ظالمان له لم یقبل اللّه له صلاۀ (کافی).

(۵)– یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر. (بحار الانوار– مستدرک).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۲۰

اولی از من دور شده، فرمود: همان جمله را تکرار کن پس از آن گفت آن هیکل موحشه به کلی محو گردید.

پس آن حضرت شاد شد و فرمود: خدا او را آمرزید آنگاه جوان از دنیا رفت[۲۶۶].

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که یکی از آثار عقوق والدین سوء خاتمه عاقبت به شری است که شخص بی‌ایمان از دنیا می‌رود و

---

[۲۶۶] (۱)– بحار الانوار.

در نتیجه همیشه در عذاب خواهد بود. با اینکه تلقین‌کننده جوان رسول خدا (ص) بود تا مادرش از او راضی نگردید نتوانست شهادت را بگوید و پس از رضایت مادر و خواندن آن کلمات به برکت رسول خدا (ص) پروردگار هم از او راضی شده او را آمرزید.

عقوق چیست

: مجلسی در شرح کافی گوید: عقوق والدین به این است که فرزند حرمت آنها را رعایت نکند و بی‌ادبی نماید و آنها را به سبب گفتاری یا رفتاری برنجاند و آزار و اذیت کند و در چیزهائی که عقلا و شرعا مانعی ندارد نافرمانی از آنها نماید و این عقوق گناه کبیره است و دلیل بر حرمت آن کتاب و سنت و اجماع خاصه و عامه است. از حضرت صادق (ع) مرویست کمترین عقوق (ناسپاسی والدین) گفتن اف است (بروی پدر یا مادر) و اگر خدا چیزی را از آن آسانتر می‌دانست از آن نهی می‌کرد. و نیز از عقوق است به پدر یا مادر نگاه خیره و تند کردن[۲۶۷]. و از امیر المؤمنین مرویست از عقوق است محزون ساختن پدر یا مادر[۲۶۸] و از موارد قطعی عقوق که گناه کبیره است ترک بر واجب مانند نفقه (مخارج روزانه و لباس و مسکن) در

---

[۲۶۷] (۲)- کافی باب العقوق.

[۲۶۸] (۳)- مرآت العقول مجلسی.

صورت احتیاج پدر یا مادر می‌باشد و بطور کلی آزردن خاطر والدین و رنجاندن و ناراحت ساختن آنها عقوق و حرام مسلم است. روایات در این مقام بسیار و به آنچه ذکر شد اکتفا می‌شود.

وجوب نیکی به پدر و مادر

: از آیات قرآن مجید و اخبار اهل بیت علیهم السّلام استفاده می‌شود که نه تنها عقوق والدین[۲۶۹] یعنی آزردن و رنجاندن آنها حرام و از گناهان

---

(۱)– بحار الانوار.

(۲)– کافی باب العقوق.

(۳)– مرآت العقول مجلسی.

(۴)– قال المجلسی: المراد بعقوق الوالدین ترک الادب لهما و الاتیان بما یوذیهما قولا و فعلا و مخالفتهما فی اغراضهما الجایزه عقلا و نقلا.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۲۱

[۲۶۹] (۴)– قال المجلسی: المراد بعقوق الوالدین ترک الادب لهما و الاتیان بما یوذیهما قولا و فعلا و مخالفتهما فی اغراضهما الجایزه عقلا و نقلا.

کبیره است بلکه احسان و نیکی کردن و اداء حق آنها واجب است و ترک آن حرام می‌باشد.

اینک به بعضی از آیات اشاره می‌شود:

۱– در سوره البقره می‌فرماید: «وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً».

۲– «سفارش نمودیم انسان را که به والدین خود نیکی نماید»[۲۷۰].

۳– «به انسان امر نمودیم که مرا و والدینش را سپاسگزاری نماید»[۲۷۱].

شکر از والدین را همراه شکر خود ذکر میفرماید و شکی در وجود شکر پروردگار عالم عقلا نیست، پس شکر والدین هم واجب است.

۴– «حکم کرد پروردگارت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی نمائید»[۲۷۲] در اینجا نیکی به پدر و مادر را ردیف عبادات خود قرار داده است و چنانچه عبادت خدا واجب است احسان بوالدین هم واجب می‌باشد.

---

[۲۷۰] (۱)–i\ وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً\E(سوره ۲۹ آیه ۷).

[۲۷۱] (۲)–i\ أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ.\E(سوره ۳۱ آیه ۱۳).

[۲۷۲] (۳)–i\ وَ قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا کَرِیماً وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما کَما رَبَّیانِی صَغِیراً\E(سوره ۱۷ آیه ۲۴ و ۲۵).

بعد می‌فرماید «اگر پیری به پدر یا مادر یا هر دو برسد؛ و محتاج خدمت تو گردند به ایشان اف مگو (در حال انزجار و به تنگ آمدن از کسی این کلمه استعمال می‌شود و حضرت صادق (ع) می‌فرماید: اگر لفظی کمتر از کلمه اف در ترک عقوق والدین بود آن را ذکر می‌فرمود و از آن نهی می‌کرد) و زجر مکن و بانگ برایشان مزن و سخن ایشان را پاسخ درشت مده و به آنها سخن نیکو از روی حرمت و ادب بگو (یعنی آنها را بنام مخوان بلکه بگو یا اباه یا اماه یا سیدی یا سیدتی) و بال تذلل و فروتنی را برایشان فروآور و به ایشان تکبر منما بلکه از روی رحمت و بخشش برایشان تلطف کند (چون تا دیروز تو محتاج ایشان بودی و امروز آنها به تو نیازمندند که خدمت ایشان را بنمائی و دعا کن در باره ایشان و بگو پروردگارا رحم کن و ببخشای پدر و مادرم را همچنان که مرا در خردی پرورانیدند.

---

(۱)– وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً (سوره ۲۹ آیه ۷).

(۲)– أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ. (سوره ۳۱ آیه ۱۳).

(۳)– وَ قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما

قَوْلًا كَرِيماً وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً (سوره ۱۷ آیه ۲۴ و ۲۵).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۲۲

تفسیر آیه از حضرت صادق (ع)

: ابی ولاد از حضرت صادق (ع) از معنی «وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً» پرسید فرمود: به اینکه در مصاحبت ایشان نیکوکار باشی و اگر چیزی لازم داشتند پیش از آنکه از تو بخواهند به آنها بدهی و ناگفته رفع احتیاجشان را بنمائی هر چند بی‌نیاز باشند.

و در معنی «قُلْ لَهُما قَوْلًا كَرِيماً» فرمود: اگر ترا بزنند بگو خدا شما را بیامرزد و در معنی «وَ اخْفِضْ لَهُما» فرمود: نگاه تند به آنها مکن و صدای خود را بلندتر از صدای ایشان منما و در راه رفتن بر ایشان پیشی مگیر و در مجالس بر آنها مقدم مشو و دست خود را بالای دستشان قرار مده[۲۷۳].

علامه مجلسی می‌فرماید: یعنی در موقع عطا به آنها دست خود را بگیر تا آنها از دستت بردارند.

---

[۲۷۳] (۱ و ۲)- کافی، باب البر بالوالدین.

برتر از جهاد

: و هم از حضرت صادق (ع) است که: مردی در خدمت حضرت رسول آمده و عرض کرد: من مشتاق جهاد در راه خدایم. آن حضرت فرمود: پس جهاد کن در راه خدا به درستی که اگر کشته شوی نزد خداوند زنده‌ای و رزق داده می‌شود و اگر بمیری اجر تو با خدا است و اگر به سلامت برگردی از گناهان پاک می‌گردی مثل روزی که از مادر متولد شدی! عرض کرد: یا رسول اللّه پدر و مادری دارم که هر دو پیر شده‌اند و با من انس دارند و دوست ندارند که از نزد آنها بیرون روم. آن حضرت فرمود: پس نزد ایشان بمان قسم به خدائی که جان من به دست او است هر آینه انس پدر و مادر به تو در یک شبانه روز، از جهاد یک سال بهتر است.[۲۷۴]

و نیز از رسول خدا (ص) است که فرمود: نیکی‌کننده بوالدین باش، جایت در بهشت است و اگر عاق شوی جایت در آتش خواهد بود[۲۷۵].

نیکی به والدین کفاره گناهان است

[۲۷۴] (۱ و ۲)- کافی، باب البر بالوالدین.

[۲۷۵] (۳)- کن بارا و اقتصر علی الجنة و ان کنت عاقا فاقتصر علی النار.(کافی)

: و از این حدیث شریف معلوم می‌شود که نیکی به والدین کفاره بسیاری از گناهان است چنانچه مرویست که مردی خدمت حضرت رسول (ص) آمد عرض کرد: کار زشتی نبوده مگر اینکه من انجام داده‌ام آیا برای من توبه‌ای هست؟ حضرت فرمود: برو به پدرت نیکی کن تا کفاره گناهانت گردد. چون

(۱ و ۲)– کافی، باب البر بالوالدین.

(۳)– کن بارا و اقتصر علی الجنهٔ و ان کنت عاقا فاقتصر علی النار. (کافی)

آن شخص رفت فرمود: اگر مادرش زنده بود نیکی به او بهتر بود[۲۷۶].

نگاه شفقت به پدر و مادر

: پیغمبر اکرم (ص) فرمود: نیست فرزند نیکوکار به پدر و مادرش مگر اینکه هرگاه از روی رحمت و محبت به والدین خود بنگرد بهر نظری ثواب یک حج مقبوله برایش می‌باشد. گفتند: یا رسول اللّه

---

[۲۷۶] (۱)– قال(ص) فاذهب فبره فلما ذهب قال(ص) لو کانت امه.(بحار الانوار).

هرگاه در روز صد مرتبه چنین کند؟ فرمود: بلی به هر نظری ثواب حجی دارد[۲۷۷].

خشنودی والدین خشنودی خدا است

: و نیز فرمود: خشنودی خداوند با خشنودی والدین است و خشم او با خشم ایشان است[۲۷۸].

یعنی کسی که والدین از او راضی باشند خدا هم از او راضی است و کسی که والدین از او ناراضی باشند خدا هم بر او غضبناک است.

و فرمود: نیکی‌کننده به والدین به یک درجه در بهشت از انبیا پائین‌تر است و عاق والدین در جهنم با فرعونیان یک درکه فاصله دارد[۲۷۹].

دعای ملائکه به نیکی‌کننده به پدر و مادر

: و از حضرت امیر المؤمنین (ع) است که نیکی به والدین بزرگترین واجب از واجبات الهیه است[۲۸۰].

---

[۲۷۷] (۲)- ما من ولد بار نظر الی ابویه برحمة الا کان له بکل نظرة حجة مبرورة.(بحار الانوار).

[۲۷۸] (۳)- رضی اللّه مع رضی الوالدین و سخط اللّه مع سخط الوالدین.(جلد ۱۶ بحار الانوار صفحه ۲۴).

[۲۷۹] (۴)- بین الانبیاء و البار درجة و بین العاق و الفراعنه درکة.(مستدرك).

[۲۸۰] (۵)- عن علی(ع) بر الوالدین اکبر فریضة(مستدرك)

رسول خدا (ص) فرمود: خدای را دو ملک است که یکی از آنها می‌گوید خدایا از هر شری و آفتی نیکی‌کننده به والدین را نگهدار، و دیگری می‌گوید: خدایا هلاک کن عاق والدین‌ها را به سبب غضب فرمودنت به آنها؛[۲۸۱] و البته دعای ملک هم مستجاب است.

اثر دنیوی عاق شدن

: عقوبت عقوق والدین منحصر به آنچه از عقوبتهای اخرویه که ذکر شد نیست بلکه از گناهانی است که آثار وضعیه دنیویه دارد چنانچه حضرت رسول (ص) فرمود: سه گناه است که خداوند عقوبت آنها را در دنیا تعجیل می‌فرماید: عقوق والدین،

---

(۱)– قال (ص) فاذهب فبره فلما ذهب قال (ص) لو کانت امه. (بحار الانوار).

(۲)– ما من ولد بار نظر الی ابویه برحمۀ الا کان له بکل نظرۀ حجۀ مبرورۀ. (بحار الانوار).

(۳)– رضی اللّه مع رضی الوالدین و سخط اللّه مع سخط الوالدین. (جلد ۱۶ بحار الانوار صفحه ۲۴).

---

[۲۸۱] (۶)- اللهم احفظ البارین بعصمتك، اللهم اهلك العاقین بعضبك(مستدرك الوسائل کتاب نکاح باب ۸۶ ص ۶۲۷).

(۴)– بین الانبیاء و البار درجۀ و بین العاق و الفراعنه درکۀ. (مستدرک).

(۵)– عن علی (ع) بر الوالدین اکبر فریضۀ (مستدرک)

(۶)– اللهم احفظ البارین بعصمتک، اللهم اهلک العاقین بعضبک (مستدرک الوسائل کتاب نکاح باب ۸۶ ص ۶۲۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۲۴

ظلم به بندگان خدا، بدی کردن در مقابل احسان[۲۸۲]. شاید حکمت در تعجیل این عقوبتها برای عبرت دیگران است؟!.

نیکی به والدین و طول عمر

: حضرت باقر (ع) فرمود: صدقه نهانی آتش قهر خدا را خاموش می‌کند و نیکی کردن به والدین و صله رحم عمر را زیاد می‌کند[۲۸۳].

و در حدیث دیگر فرمود: بخشش پنهانی و نیکی به پدر و مادر، تهیدستی را برطرف می‌کند و عمر را دراز می‌نماید و هفتاد قسم مردن بد را دور می‌کند[۲۸۴].

---

[۲۸۲] (۱)– صدقة السر تطفیء غضب الرب و بر الوالدین و صلة الرحم یزیدان فی الاجل(جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۵).

[۲۸۳] (۲)– ثلثة من الذنوب تعجل عقوبتها و لا تؤخر الی الاخرة عقوق الوالدین و البغی علی الناس و کفر الاحسان(جلد ۱۶ بحار الانوار).

[۲۸۴] (۳)– البر و صدقة السر ینفیان الفقر و یزیدان فی العمر و یدفعان عن سبعین میتة سوء(جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۴).

زیادتی مال و آبرو

: پیغمبر اکرم (ص) فرمود: کسی که برای من ضمانت کند، صله رحم و نیکی به والدین را من هم ضامن می‌شوم که مال و عمرش زیاد شود و در قبیله‌اش محبوبیت پیدا کند[۲۸۵].

از حضرت هادی (ع) است که فرمود: عقوق والدین کمی مال و آبرو و عمر را در پی دارد و به نکبت ذلت در دنیا می‌کشد[۲۸۶].

عقوق، گدائی و بدبختی می‌آورد

: جوانی از ثروتمندان مدینه پدر پیری داشت، احسان به او را ترک نمود و از مال خود او را محروم کرد؛ پس خدای تعالی اموالش را از او گرفت و فقر و تنگدستی و مرض در بدن به او روی نمود و بیچاره شد.

پس پیغمبر (ص) فرمود: ای کسانی که پدرها و مادرها را آزار می‌رسانید از حال این جوان عبرت بگیرد و بدانید چنانچه دارائیش در دنیا از کفش رفت غنا و ثروت و صحتش به فقر و مرض مبدل گشت، همچنین در آخرت هر درجه‌ای که در بهشت داشت بواسطه

---

[۲۸۵] (۴)- من یضمن لی بر الوالدین و صلة الرحم اضمن له کثرة المال و زیادة العمر و المحبة فی العشیرة(مستدرك)

[۲۸۶] (۵)- العقوق یعقب القلة و یؤدی الی الذلة(مستدرك).

این گناه از دست داده و در مقابلش از درکات آتش برایش آماده شده

---

(۱)– صدقهٔ السر تطفیء غضب الرب و بر الوالدین و صلهٔ الرحم یزیدان فی الاجل (جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۵).

(۲)– ثلثهٔ من الذنوب تعجل عقوبتها و لا تؤخر الی الاخرهٔ عقوق الوالدین و البغی علی الناس و کفر الاحسان (جلد ۱۶ بحار الانوار).

(۳)– البر و صدقهٔ السر ینفیان الفقر و یزیدان فی العمر و یدفعان عن سبعین میتهٔ سوء (جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۴).

(۴)– من یضمن لی بر الوالدین و صلهٔ الرحم اضمن له کثرهٔ المال و زیادهٔ العمر و المحبهٔ فی العشیرهٔ (مستدرک)

(۵)– العقوق یعقب القلهٔ و یؤدی الی الذلهٔ (مستدرک).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۲۵

است![۲۸۷].

---

[۲۸۷] (۱)– فقال(ص) یا ایها العاقون للآباه و الامهات اعتبروا و اعلموا انه کما طمس فی الدنیا علی امواله فکذلك جعل بدل ما کان اعدله فی الجنة من الدرجات معدا له فی النار من الدرکات(سفینة البحار ج ۲ ص ۲۱۳).

از حضرت صادق (ع) مرویست: که چون یعقوب برای ملاقات فرزندش یوسف وارد مصر گردید، یوسف هنگام ملاقات، رعایت مقام سلطنت ظاهری را کرد و برای احترام پدر از مرکب پیاده نشد: جبرئیل نازل شد به یوسف فرمود دست خود را باز کن، نور روشنی از دستش بیرون شد به آسمان رفت، یوسف پرسید: این نور چه بود که از کف من خارج شد؟ جبرئیل فرمود: نور نبوت از صلب تو بیرون رفت به سبب آنکه رعایت احترام پدر پیرت را نکردی پس از فرزندانت کسی پیغمبر نخواهد شد[۲۸۸].

شکی نیست که پیاده نشدن یوسف از روی تکبر و بی‌اعتنائی به پدر نبوده و انبیا از هر گناهی منزهند، بلکه برای رعایت شوکت مقام سلطنتی بوده که برای اداره کردن امور خلق و بسط عدل و ترویج دین قبول فرموده بود، لیکن چون رعایت احترام پدر اولی بود برای همین ترک اولی مورد عقوبت واقع شد.

عاقبت به شری عاق

: دیگر از آثار وضعیه عقوق والدین سوء خاتمه است، چنانچه نیکی به آنها موجب حسن خاتمت و عاقبت به خیری است. حضرت صادق (ع)

[۲۸۸] (۲)- فقال جبرئیل نزعت النبوة من عقبك عقوبة لما لم تنزل الی الشیخ یعقوب فلا یکون من عقبك نبی.(کافی)

فرمود: کسی که بخواهد خداوند سختیهای جان دادن را بر او آسان فرماید پس صله رحم کند و به والدین نیکی نماید، چون چنین کرد؛ خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان می‌فرماید و هیچوقت مبتلا به تهیدستی نخواهد شد[۲۸۹].

دعای والدین مستجاب است

: نیکی به والدین سبب دعای آنها درباره اولاد است چنانچه بدی کردن به ایشان سبب نفرین آنها است و از دعاها دعاهای مستجاب بلکه سریع الاجابه، دعا و نفرین والدین نسبت به اولاد است.

چنانچه اخبار کثیره‌ای در این مورد رسیده است.

---

(۱)– فقال (ص) یا ایها العاقون للآباه و الامهات اعتبروا و اعلموا انه کما طمس فی الدنیا علی امواله فکذلک جعل بدل ما کان اعدله فی الجنهٔ من الدرجات معدا له فی النار من الدرکات (سفینهٔ البحار ج ۲ ص ۲۱۳).

(۲)– فقال جبرئیل نزعت النبوهٔ من عقبک عقوبهٔ لما لم تنزل الی الشیخ یعقوب فلا یکون من عقبک نبی. (کافی)

---

[۲۸۹] (۳)– من احب ان یخفف اللّه عنه سکرات الموت فلیکن لقرابته وصولا و بوالدیه بارا فاذا کان کذلك هون اللّه علیه سکرات الموت و لم یصبه فی حیوته فقر ابدا.(سفینة البحار جلد ۲ صفحه ۶۸۷).

(۳)– من احب ان یخفف اللّه عنه سکرات الموت فلیکن لقرابته وصولا و بوالدیه بارا فاذا کان کذلک هون اللّه علیه سکرات الموت و لم یصبه فی حیوته فقر ابدا. (سفینهٔ البحار جلد ۲ صفحه ۶۸۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۲۶

جوان عاق و دعای مشلول

: در باب فضیلت دعای مشلول رسیده که این دعا را حضرت امیر المؤمنین (ع) به جوانی که عاق پدر شده تعلم فرمود، این جوان، در اثر نفرین پدر دست راستش شل شد و سه سال مبتلا بود پس از فوت پدرش در مسجد الحرام شبها به خداوند استغاثه می‌کرد، پس آن حضرت بر او ترحم فرمود و این دعا را به او یاد داد و از برکات آن حضرت خداوند او را شفا داد.

مادر به نیکی سزاوارتر است

: مستحب است در نیکی کردن، جانب مادر را بیشتر رعایت نماید و رسول خدا (ص) سه مرتبه امر به نیکی به مادر فرموده در مرتبه چهارم امر ببرّ به پدر کرد، و از آن حضرت سؤال شد: که حق کدامیک از والدین بزرگتر است؟

فرمود: آنکه نه ماه ترا در شکم گرفت و بعد به سختی ترا زائید و بعد از پستان خود ترا غذا داد.[۲۹۰]

ادای حق پدر و مادر

: و نیز از آن حضرت پرسیده شد که حق پدر چیست؟ فرمود اینکه او را اطاعت نمائی تا زنده است سؤال کردند: حق مادر چیست؟ فرمود هیهات هیهات اگر بعدد ریگهای بیابان و قطره‌های باران در خدمت مادر بایستد معادل با یک روزی که در شکم او بوده نخواهد بود[۲۹۱].

جوان و مادر زمینگیر

: و نیز مروی است که مردی خدمت آن حضرت آمده عرض کرد: مادر پیری دارم که از حرکت افتاده او را به دوش می‌کشم و لقمه در دهانش می‌گذارم و کثافت او را پاک می‌کنم و در آن‌وقت برای احترامش رویم را برمی‌گردانم، آیا حقش را ادا کرده‌ام؟ آن حضرت فرمودند: نه زیرا شکمش مدتی جای تو بود و از پستانش غذا و شراب تو آماده می‌شد و دست و پایش نگهدار و نگهبان تو بود و در

---

[۲۹۰] (۱)- کافی

[۲۹۱] (۲)- مستدرك كتاب نكاح باب ۷۰ صفحه ۶۲۸.

تمام این حالات آرزوی دوام حیات ترا داشت و تو در این حالات خدمت به او آرزوی مرگش را داری که زودتر راحت شوی[۲۹۲].

---

(۱)– کافی

(۲)– مستدرک کتاب نکاح باب ۷۰ صفحه ۶۲۸.

(۳)–

جوانی سر از رأی مادر بتافت
دل دردمندش بآذر بتافت

چو بیچاره شد پیشش آورد مهد
که ای سست مهر فراموش عهد

نه در مهد نیرو و حالت نبود
مگس راندن از خود مجالت نبود

تو آنی که از یک مگس که امروز سالار و

---

[۲۹۲] (۳)–

جوانی سر از رأی مادر بتافت
چو بیچاره شد پیشش آورد مهد
نه در مهد نیرو و حالت نبود
تو آنی که از یك مگس رنجه‌ای

دل دردمندش بآذر بتافت
که ای سست مهر فراموش عهد
مگس راندن از خود مجالت نبود
که امروز سالار و سرپنجه‌ای

سعدی

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۲۷

اجابت مادر در نماز مستحبی

: و نیز از آن حضرت مرویست که فرمود: اگر در نماز مستحبی باشی و پدر ترا بخواند نماز را قطع مکن، ولی اگر مادر ترا خواند نماز را رها کن! آری فرمایش پیغمبر است که بهشت زیر پای مادران است[۲۹۳].

نیکی به والدین، مسلمان و کافر ندارد

: فرقی در حرام بودن عقوق و واجب بودن نیکی به والدین نیست بین اینکه مؤمن باشند و اهل عبادت و طاعت یا اینکه کافر باشند و معصیتکار. چنانچه در سوره لقمان می‌فرماید: «اگر کوشش کنند پدر و مادر که برای خدا آنچه که نمی‌دانی، شریک قرار دهی یعنی از

[۲۹۳] (۱)- الجنة تحت اقدام الامهات.(منهج الصادقین).

روی تقلید کورکورانه ترا امر به شرک کنند، پس ایشان را فرمان مبر در این دستور ولی با ایشان در دنیا به نیکی و خوبی مصاحبت کن که پسندیده شرع و مقتضای کرم باشد»[۲۹۴].

دعا برای پدر و مادر سنی

: معمر بن خلاد از حضرت رضا (ع) پرسید: آیا جایز است درباره پدر و مادرم که شیعه و تابع حق نبوده‌اند دعا نمایم؟ حضرت فرمود: بلی درباره آنها دعا کن و برای آنها صدقه بده و اگر زنده باشند با ایشان مدارا کن بدرستی که رسول اللّه فرمود: خداوند مرا به رحمت فرستاد نه به عقوق.[۲۹۵]

جابر گفت شنیدم شخصی از حضرت صادق (ع) پرسید: که پدر و مادرم مخالف حقند، یعنی شیعه اهلبیت نیستند. آن حضرت فرمود: درباره ایشان نیکی کن چنانکه نیکی میکنی درباره کسانی که شیعه مایند، یعنی با آنها مثل وقتی که اهل ولایت هستند معامله کن![۲۹۶].

استثناپذیر نیست

[۲۹۴] (۲)-\i وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً.\E(سوره ۳۱ آیه ۱۵).

[۲۹۵] (۳)- ان اللّه بعثنی بالرحمة لا بالعقوق.(اصول کافی ج ۲ باب بر الوالدین ص ۱۲۷).

[۲۹۶] (۴)- عن جابر قال سمعت رجلا یقول لا بیعبد اللّه ان لی ابوین مخالفین فقال(ع) برهما کما تبر المسلمین ممن یتولانا.(اصول کافی ج ۲ ص ۱۲۹).

: حضرت باقر (ع) فرمود: سه چیز است که خداوند استثنائی در آن قرار نداده است رد امانت به صاحبش، مؤمن باشد یا کافر، وفای به عهدی که با کسی نموده مؤمن باشد یا کافر، نیکی به والدین مؤمن یا کافر[۲۹۷].

---

(۱)– الجنة تحت اقدام الامهات. (منهج الصادقین).

(۲)– وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً. (سوره ۳۱ آیه ۱۵).

(۳)– ان اللّه بعثنی بالرحمة لا بالعقوق. (اصول کافی ج ۲ باب بر الوالدین ص ۱۲۷).

(۴)– عن جابر قال سمعت رجلا یقول لا بیعبد اللّه ان لی ابوین مخالفین فقال (ع) برهما کما تبر المسلمین ممن یتولانا. (اصول کافی ج ۲ ص ۱۲۹).

(۵)– عن ابی جعفر (ع) ثلاث لم یجعل اللّه عز و جل لا حد فیهن رخصة: اداء الامانة الی البر و–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۲۸

---

[۲۹۷] (۵)– عن ابی جعفر(ع) ثلاث لم یجعل اللّه عز و جل لا حد فیهن رخصة: اداء الامانة الی البر و– الفاجر و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر و بر الوالدین برین کانا او فاجرین.(اصول کافی ج ۲ ص ۱۲۹).

در ضمن مکتوب حضرت رضا (ع) برای مأمون که در آن شریع اسلام را نوشتند چنین است: و نیکی به والدین واجب است هرچند مشرک باشند و اطاعت از آنها در معصیت نباید کرد.[۲۹۸]

دستور حضرت صادق (ع) به زکریا بن ابراهیم

: زکریا بن ابراهیم که نصرانی بود مسلمان شد و مشرف خدمت حضرت صادق (ع) گردید. به حضرت عرض نمود: مادر پیر و کور نصرانیه‌ای دارم. حضرت فرمود: مادرت را ملاحظه کن و به او احسان نما و چون مرد جنازه او را به دیگری واگذار مکن و خودت مباشر کارهای او باش![۲۹۹]. در این دو جمله حضرت به دو امری که بعدا واقع شد خبر داد یکی مردن مادرش و دیگر، مسلمان شدن او.

رفتار زکریا به مادرش

: پس از برگشت به کوفه، به مادرش خیلی مهربانی نمود و لقمه در دهانش می‌گذاشت و لباس در بدنش می‌کرد او را تنظیف و خدمتگزاری می‌نمود، مادر گفت ای فرزند قبلا که بر دین نصرانیت

---

[۲۹۸] (۱)- و بر الوالدین واجب و ان کانا مشرکین و لاطاعة لهما فی معصیة الخالق.(عیون اخبار الرضا).

[۲۹۹] (۲)- فقال(ع) لا بأس فانظر امك فبرها فاذا ماتت فلا تكلها الی غیرك كن انت الذی تقوم بشأنها.(کافی ج ۲ ص ۱۲۸).

بودی این‌طور با من سلوک نمی‌کردی چه شده این‌طور به من رفتار می‌نمائی؟

زکریا گفت: آقائی از اولاد پیغمبر (ص) به من این‌چنین امر فرموده که خدمتگزار تو باشم، مادر پرسید: آیا این مرد پیغمبر است؟ گفت: نه، لیکن پسر پیغمبر است.

مادر گفت: ای فرزند این شخص باید پیغمبر باشد زیرا امری که به تو نموده وصیت و سفارش پیغمبران است درباره مادر. زکریا گفت: پس از پیغمبر اسلام، محمد بن عبد اللّه (ص) نبوت به او ختم شد و دیگر پیغمبری نخواهد بود، بلکه او پسر پیغمبر است.

مسلمان می‌شود و می‌میرد: مادر گفت: ای فرزند دین اسلام بهترین ادیان است که تو اختیار نمودی بر من عرضه بدار تا من هم مسلمان شوم! پس شهادتین را به او

الفاجر و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر و بر الوالدین برین کانا او فاجرین. (اصول کافی ج ۲ ص ۱۲۹).

(۱)– و بر الوالدین واجب و ان کانا مشرکین و لاطاعة لهما فی معصیة الخالق. (عیون اخبار الرضا).

(۲)– فقال (ع) لا بأس فانظر امک فبرها فاذا ماتت فلا تکلها الی غیرک کن انت الذی تقوم بشأنها. (کافی ج ۲ ص ۱۲۸).

تلقین کرد و سایر عقاید حقه و نماز را تعلیمش داد، پس از اینکه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند در همان شب حالت احتضار به او دست داد، گفت ای فرزند آنچه را که امروز یاد من دادی دوباره تکرار کن آنگاه عقائد حقه را مجددا تکرار کرد و از دنیا رفت.

نیکی به والدین در زندگی و مرگ

: فرقی در حرمت عقوق و وجوب نیکی به والدین بین حال حیات و ممات آنها نیست یعنی به مرگ حق آنها ساقط نمی‌شود و هر گاه پس از مرگ فراموش گردند و نیکی به ایشان ترک شود عاق والدین محسوب می‌شود هرچند در حال حیات اداء حق ایشان شده و نیکی به آنها ترک نگردیده باشد.

حقوق والدین پس از مرگ

: حق والدین پس از مرگ آن است که: اولا– واجباتی که از آنها در حال حیات فوت شده از قبیل حج، نماز، روزه و همچنین اگر بدهی داشته‌اند اولاد ادا نماید.

ثانیا– به آنچه وصیت نموده‌اند عمل کند.

ثالثا– آنها را تا آخر عمرش نباید فراموش نماید باید برایشان طلب آمرزش و رحمت کند و به نیابت آنها صدقه دهد و اعمال مستحبه را به قصد ایشان انجام دهد و بالجمله آنچه می‌تواند از هدایا و تحف معنویه برای آنها بفرستد.

عقوق والدین پس از مرگ

: از حضرت باقر (ع) مرویست که بنده‌ای در حال حیات پدر و مادرش به آنها نیکوکار است، چون مردند آنها را فراموش کرد و بدهی آنها را نپرداخت و طلب رحمت برای آنها نکرد پس خدای تعالی او را عاق والدین ثبت خواهد فرمود، و بنده دیگری عاق والدین است در حال حیات آنها، چون مردند قرض آنها را ادا

می‌نماید و به دعا و استغفار آنها را یاد می‌کند پس خدای تعالی او را بار (نیکی‌کننده) به والدین ثبت خواهد فرمود[۳۰۰].

یک عمل و ثوابهای متعدد

: حضرت صادق (ع) فرمود: چه مانع است مردی از شما شیعیان را که در حال حیات و مرگ والدین به آنها احسان کند؟ آن‌وقت کیفیت نیکی به والدین پس از مرگ آنها را بیان می‌فرماید به اینکه از طرف آنها نماز بخواند

---

(۱)– ان العبد لیکون بارا بوالدیه فی حیوتهما ثم یموتان فلا یقضی عنهما دیونهما و لا یستغفر لهما فیکتبه اللّه عاقا و انه لیکون عاقا لهما فی حیوتهما غیر بار بهما فاذا ماتا قضی دینهما و استغفر لهما فیکتبه اللّه عز و جل بارا ... (اصول کافی ج ۲ ص ۱۳۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۳۰

(نماز قضاء یا نافله اگر قضاء بر عهده نداشته باشند، خودش بخواند یا استیجار نماید) و صدقه دهد از طرف آنها و روزه بگیرد و حج کند

---

[۳۰۰] (۱)– ان العبد لیکون بارا بوالدیه فی حیوتهما ثم یموتان فلا یقضی عنهما دیونهما و لا یستغفر لهما فیکتبه اللّه عاقا و انه لیکون عاقا لهما فی حیوتهما غیر بار بهما فاذا ماتا قضی دینهما و استغفر لهما فیکتبه اللّه عز و جل بارا ...(اصول کافی ج ۲ ص ۱۳۰).

از طرف آنها پس آنچه را بجا آورده به والدینش خواهد رسید و مثل همان ثوابی که به آنها می‌دهند برای او هم خواهد بود و علاوه خداوند اجرش را به سبب نیکی و صله‌ای که نموده دو چندان عنایت می‌فرماید، یکی برای اصل عملی که کرده و دیگری برای نیکی به آنها[۳۰۱].

استغفار و دعا برای والدین

: از رسول خدا (ص) مرویست که در جواب مردی که از آن حضرت پرسید آیا پس از مرگ والدین؛ چیزی از حقوق آنها باقی است یا نه؟ فرمود:

بلی نماز و استغفار و دعا برای ایشان و گرامی داشتن دوستان آنها وصله نمودن رحم آنها[۳۰۲].

و نیز فرمود: کسی که به پدرش در حال حیاتش نیکی کند و پس از مردنش فراموشش کند و برایش دعا ننماید خداوند او را عاق می‌نامد[۳۰۳].

---

[۳۰۱] (۱)- ما یمنع الرجل منکم ان یبر والدیه حیین و میتین یصلی عنهما و یتصدق عنهما و یحج عنهما و یصوم عنهما فیکون الذی صنع لهما و له مثل ذلك فیزیده اللّه عز و جل ببره و صلته خیرا کثیرا. (اصول کافی ج ۲ باب بر الوالدین ص ۱۲۷).

[۳۰۲] (۲)- و والدیك فاطعهما و برهما حیین کانا او میتین- قال(ص) نعم الصلوة علیهما و الاستغفار لهما و اکرام صدیقهما و صلة رحمهما.(کافی)

[۳۰۳] (۳)- من بر اباه فی حال حیوته و لم یدع له بعد وفاته سماه اللّه تعالی عاقا(کافی)

موارد وجوب اطاعت والدین

: امر و نهی والدین در واجبات عینیه و محرمات الهیه هیچ تأثیری ندارد و لغو است مثل اینکه اولاد را امر به شرب خمر کنند، یا او را از نماز یا روزه واجب نهی کنند فایده ندارد چنانچه در آیه شریفه گذشته تصریح می‌فرماید.[۳۰۴]

و در حدیث شریفی که می‌فرماید: طاعتی برای مخلوق در معصیت خالق نیست[۳۰۵]. به این مطلب تصریح می‌شود.

در غیر این دو صورت یعنی در مستحبات و مکروهات و مباحات بلکه واجبات کفائیه، قدر مسلم از وجوب اطاعت امر و نهی ایشان مواردی است که مخالفت نمودن آنها موجب اذیت و ناراحتی ایشان گردد و خاطر آنان آزرده و قلبشان شکسته شود در این

---

(۱)– ما یمنع الرجل منکم ان یبر والدیه حیین و میتین یصلی عنهما و یتصدق عنهما و یحج عنهما و یصوم عنهما فیکون الذی صنع لهما و له مثل ذلک فیزیده اللّه عز و جل ببره و صلته خیرا کثیرا.

---

[۳۰۴] (۴)–i\ وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما\E(سوره ۳۱ آیه ۱۵).

[۳۰۵] (۵)– لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق.(جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۵ نقل از نهج البلاغه).

(اصول کافی ج ۲ باب بر الوالدین ص ۱۲۷).

(۲)– و والدیک فاطعهما و برهما حیین کانا او میتین– قال (ص) نعم الصلوهٔ علیهما و الاستغفار لهما و اکرام صدیقهما و صلهٔ رحمهما. (کافی)

(۳)– من بر اباه فی حال حیوته و لم یدع له بعد وفاته سماه اللّه تعالی عاقا (کافی)

(۴)– وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما (سوره ۳۱ آیه ۱۵).

(۵)– لا طاعهٔ لمخلوق فی معصیهٔ الخالق. (جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۵ نقل از نهج البلاغه).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۳۱

صورت است که مخالفت کردن ایشان حرام و گناه کبیره است چون مصداق حقیقی عقوق است، مثلا هرگاه فرزند بخواهد سفر غیر واجبی برود و والدین در اثر ترس از رسیدن ضرری به او، یا در اثر شدت علاقه و نداشتن طاقت دوری فرزند؛ او را از این مسافرت نهی کنند بطوری که اگر مخالفت کند و به این سفر برود سخت ناراحت و

آزرده خاطر می‌شوند در این صورت سفر، حرام و معصیت خواهد بود و نماز در چنین سفری تمام بخواند و اگر ماه رمضان باشد روزه‌اش را هم باید بگیرد و بالجمله هر موردی که مخالفت والدین سبب اذیت و خشمناکی و آزردگی ایشان گردد حرام است، مگر اینکه اطاعت ایشان موجب عسر و حرج بر فرزند شود یا متضمن ضرر فوق العاده دینی یا دنیوی گردد مانند اینکه پسر را از گرفتن عیال منع کنند درحالی‌که زن نگرفتن برایش مشکل و حرج است یا دختر را از شوهر کردن نهی نمایند درصورتی‌که ترک شوهر برایش حرج یا ضرر است، یا مانند اینکه پسر را امر کنند زنش را طلاق دهد که مستلزم زیان فاحشی برای او است و نظائر آن؛ که در جمیع این موارد اطاعت ایشان واجب نیست اما سایر امرهائی که میکنند و از مخالفت اولاد هیچگونه اذیت و ناراحتی برای آنها نیست حرمت مخالفت و وجوب اطاعت معلوم نیست بلی بهتر بلکه احتیاط آن است که تا بشود اوامر ایشان را پیروی و از مخالفت کردن آنها بپرهیزد خصوصا در مواردی که والدین به مصلحت اولاد امر و نهی کرده‌اند نه به ملاحظه مصلحت شخصی خودشان!.

تعارض امر و نهی والدین

: هرگاه بین امر والدین تعارض واقع شود مثلا پدر می‌گوید فلان کار را بکن و مادر می‌گوید نکن در صورتی که بشود جلب رضایت هر دو را کرد بایستی این کار را بکند ولی اگر رعایت هر دو میسر نمی‌شود، جانب مادر را ترجیح دهد زیرا اولا مادر بیش از پدر استحقاق بر و نیکی دارد چون رنج و ناراحتی برای اولاد بیشتر دیده خصوصا موقع حمل و زاییدن و ایام شیر دادن، چنانچه در روایات گذشته بیان گردید.

ثانیا، چون مادر احساساتی و عاطفه‌ای است در اثر لطافت و کثرت عاطفه، اندک خلاف توقع و میلی که از اولاد ببیند افسرده خاطر و دلشکسته می‌گردد ولی پدر در اثر قوت عقلی که بالنسبه به مادر دارد ممکن است هیچ متأثر نشود خصوصا به ملاحظه اینکه می‌بیند فرزند برای رعایت خاطر مادر مخالفتش کرده نه از روی عناد و سرپیچی از امر پدر.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۳۲

لزوم تحصیل اذن والدین

: در شرع مقدس اسلام امر شده که فرزند باید از پدر و مادر یا هر دو در بعضی از امور اذن بگیرد برای ادای بعضی از واجبات کفائیه

مانند جهاد و بعضی از مستحبات مانند روزه مستحبی و بعضی از عقود مانند عهد و یمین باید تحصیل اذن نماید!.

شهید اول علیه الرحمه در کتاب قواعد در بیان حقوق والدین ده فرع عنوان نموده برای تتمیم این بحث خلاصه و ترجمه آن ذکر می‌گردد.

فرمایش شهید در سفر مباح و مستحب فرزند

: ۱– سفر مباح و سفر مستحب بدون اذن والدین حرام است اما سفر تجارت و علم، پس اگر به دست آوردن سود و تحصیل علم در شهری که والدین هستند ممکن نباشد بعضی از فقها قائل به جواز این سفر شده‌اند[۳۰۶].

۲– بعضی از فقها فرموده‌اند: بر فرزند واجبست اطاعت والدین کند در همه جا، هرچند شبهه‌ناک باشد پس اگر فرزند را امر کنند که همراه آنها غذا بخورد و فرزند شبهه ناکی آن طعام را میداند واجبست اطاعت کند و با آنها هم خوراک گردد چون اطاعت والدین واجب و ترک شبهات مستحب است.

[۳۰۶] (۱)– برای دانستن فتوای آقایان مراجع فعلی برساله عروة الوثقی در صلاة مسافر مسأله« ان لا یکون السفر حراما» مراجعه شود.

۳– اگر فرزند را برای انجام کاری بخوانند و وقت نماز واجب داخل شود باید امر آنها را مقدم بدارد که نماز در اول وقت مستحب و اطاعت والدین واجب است.

منع از نماز جماعت

: ۴– اقرب آن است که والدین نمی‌توانند فرزند را از نماز جماعت منع نمایند مگر درصورتی‌که حاضر شدن فرزند به جماعت برای ایشان اسباب زحمت و ناراحتی گردد مانند اینکه در تاریکی شب بخواهد به نماز عشا یا صبح برود درحالی‌که والدین بر او ترسانند.

۵– در صورتی که سفر جهاد بر فرزند واجب عینی نباشد والدین می‌توانند او را از آن سفر نهی کنند.

۶– در صورتی که انجام گرفتن واجبات کفائیه توسط دیگران معلوم یا مظنون باشد والدین می‌توانند فرزند خود را از جمیع واجبات کفائیه منع نمایند.

---

(۱)– برای دانستن فتوای آقایان مراجع فعلی برساله عروۀ الوثقی در صلاۀ مسافر مسأله «ان لا یکون السفر حراما» مراجعه شود.

۷- بعضی از فقها فرموده‌اند که اگر فرزند در نماز مستحبی باشد و والدین او را بخوانند باید نماز را قطع نماید.

۸- همان‌طوری‌که بر فرزند واجب است که به والدین اذیت نرساند همچنین واجب است که مانع از اذیت رسانیدن دیگران به ایشان گردد و به مقدار قوه‌اش باید آنها را از آزار دیگران حفظ نماید.

۹- روزه مستحبی را بدون اذن پدر ترک نماید.[۳۰۷]

۱۰- قسم و عهد را بدون اذن پدر ترک نماید.[۳۰۸]

رعایت احترام والدین

: چون از نیکی به والدین و ادای حقوق ایشان رعایت ادب و احترام در مصاحبت است اموری در روایت اهل بیت رسیده که باید در معاشرت با ایشان رعایت شود که به بعضی اشاره می‌شود:

۱- هرگاه صدای والدین می‌زند آنها را به نام نخواند بلکه لقب یا کنیه ایشان را ذکر کند، یا بگوید بابا، آقا، خانم و مانند اینها.

---

[۳۰۷] (۱)- مشهور بین فقهاء کراهت است نه حرمت و در لزوم تحصیل اذن مادر در روزه مستحبی نصی یافت نشد.

[۳۰۸] (۲)- برای توضیح این مسأله و دانستن فتوای مراجع فعلی برساله وسیلة النجاة(کتاب نذر و عهد و یمین مراجعه شود).

۲– جلو آنها راه نرود و پیش از ایشان ننشیند.

۳– قبل از آنها شروع به خوردن طعام ننماید.

حضرت سجاد با مادر خود هم خوراک نمی‌شد و می‌فرمود می‌ترسم برای لقمه‌ای دست دراز کنم که مادرم قصد آن را داشته پس به این عمل رعایت حرمت و ادب او را ترک کرده باشم.

۴– در مجلس روی خود را از ایشان برنگرداند.

۵– در سخن گفتن صدای خود را بلندتر از ایشان نکند.

۶– دست خود را بالای دست آنها قرار ندهد.

۷– کاری نکند که مردم پدر یا مادرش را بد بگویند و سب و لعن نمایند مثل اینکه پدر کسی را سب کند که او هم برگردد پدرش را دشنام گوید.

---

(۱)– مشهور بین فقهاء کراهت است نه حرمت و در لزوم تحصیل اذن مادر در روزه مستحبی نصی یافت نشد.

(۲)– برای توضیح این مسأله و دانستن فتوای مراجع فعلی برساله وسیلة النجاة (کتاب نذر و عهد و یمین مراجعه شود).

۸- مرویست که حضرت سجاد پسری را دیدند که در راه رفتن تکیه به دست پدر نموده پس آن حضرت بر آن پسر غضبناک شده تا آخر عمرش با او سخن نفرمود[۳۰۹].

ناگفته نماند آنچه گفته شد از وجوب بر والدین قدر مسلم آن بری است که در ترکش والدین رنجیده خاطر می‌شوند، مانند اینکه نفقه آنها را ابتدا ندهد تا ناچار شوند مطالبه کنند، آنگاه بدهد، چون این مسامحه موجب رنجش آنها می‌شود؛ واجب است پیش از مطالبه کردن به آنها برساند. و مانند اینکه در مجلس ضیافت خود به آنها اعتنا نکند و دعوت ننماید چون رنجیده می‌شوند ترک این بر حرام است و همچنین در موارد تحفه و هدیه دادن. و اما ترک کردن بری که آنها را نرنجاند حرمت آن معلوم نیست. و نیز آنچه گفته شد از لزوم اکرام و احترام آنها قدر مسلم آن اکرامی است که ترک آن موجب آزار و رنجش آنها شود مانند اینکه برای اهانت و خوار کردن والدین پشت به آنها کند، صدای خود را بلندتر از صدای آنها نماید، جلو آنها راه رود البته تمام آنها حرام است لیکن ترک بعضی

---

[۳۰۹] (۱)- کافی.

از موارد اکرام بدون قصد اهانت بطوری که موجب رنجش آنها نشود حرمت آن معلوم نیست، بلکه پاره‌ای از موارد اکرام والدین از مستحبات شمرده شده است.

رعایت اولاد هم بر والدین واجب است

: همان‌طوری‌که نیکی و احسان و رعایت ادب و احترام به والدین بر اولاد واجب است، همچنین حقوقی که برای اولاد بر عهده پدر و مادر واجب است اگر رعایت نکنند قطع رحم کرده‌اند، زیرا پس از والدین نزدیکترین ارحام به شخص اولاد او است و قطع رحم از بزرگترین گناهان کبیره است که پس از این می‌آید.

چنانچه اولاد در اثر ترک اداء حقوق والدین به آثار وخیمه عقوق مبتلا می‌شود همچنین والدین هم در اثر ترک حقوق اولاد به آثار وخیمه آن مبتلا خواهند گردید چنانچه از پیغمبر (ص) روایتی بدین مضمون رسیده است[۳۱۰].

از جمله امور مهمه که رعایت آن بر والدین فوق العاده لازم است آن است که سعی کنند کاری نکنند که اولادشان مبتلا به عقوق آنها گردد! مثل اینکه کارهای سخت

[۳۱۰] (۲)- قال رسول اللّه(ص) یلزم الوالدین من العقوق ما یلزم الولد لهما من عقوقهما.(وسائل الشیعه).

(۱)– کافی.

(۲)– قال رسول اللّه (ص) یلزم الوالدین من العقوق ما یلزم الولد لهما من عقوقهما. (وسائل الشیعه).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۳۵

به او رجوع ننمایند که اولاد در اثر سختی آن از زیر بار اطاعتشان شانه خالی کرده و در نتیجه عاق والدین شود یا مثلا ایراد زیاد گرفتن در گفتار و کردار فرزند که غالبا به ترک ادب نسبت به والدین منتهی می‌گردد و همچنین ترک محبت به او که در نتیجه فرزند هم عکس العمل نشان می‌دهد باید ترک گردد.

بلکه وظیفه والدین است که فرزندشان را به انجام این واجب مهم الهیه یعنی نیکی و ادب نسبت به والدین کمک و همراهی نمایند و از روی مهر و شفقت او را از عاق شدن باز دارند؛ مثل اینکه لغزشهایش را ندیده بگیرند و احسان و اطاعتش را هرچند ناچیز باشد پذیرفته و سپاسگزاری نمایند و درباره‌اش حضورا و غیابا دعا نمایند.

تفصیل حقوق فرزند بر والدین در کتب فقهی موجود و خلاصه آن به قسمی که منافی با وضع این کتاب نباشد از این قرار است.

نفقه فرزند بر پدر واجب است

: پسر از هنگام ولادت تا وقتی که به حدّ رشد رسیده از عهده کسب و کار برآید و بتواند معیشت خود را فراهم نماید نفقه‌اش، یعنی خوراک و لباس و مسکن او بر پدرش واجب است دختر هم همین است تا وقتی که به خانه شوهر رود یا بواسطه دارائی بی‌نیاز گردد.

سعی در ازدواج فرزند

: از حقوق پسر سعی در ازدواج نمودنش پس از رشد و بلوغ است چنانچه از حقوق دختر رساندنش به خانه شوهر است و والدین نمی‌توانند مانع شوهر کردنش گردند چنانچه در قرآن مجید صریحا بیان می‌فرماید[۳۱۱].

آموزش و پرورش دینی

: از حقوق اولاد سعی در تعلیم و تربیت آنها است که به اصول و فروع دین آشنا گردند خصوصا خواندن قرآن مجید را یاد بگیرند و در تأدیب آنها مسامحه ننمایند با رعایت شرائط آن هرچند منجر به زدن گردد به شرحی که انشاء اللّه در شرائط امر به معروف و نهی از

[۳۱۱] (۱)-i\ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ.E\(سوره ۲ آیه ۲۳۲).

منکر ذکر می‌شود. روایات کثیره‌ای در امر به مهربانی و محبت و اکرام به فرزند رسیده برای نمونه به بعضی از آن اشاره می‌شود:

باید به فرزند مهربانی کرد

: پیغمبر اکرم (ص) فرمود: فرزندان خود را دوست بدارید و به آنها رحم کنید هرگاه وعده‌ای به ایشان دادید وفا کنید چون امید فرزند تنها به پدر و مادر است به‌درستی که خدای تعالی غضب نمی‌فرماید به چیزی مانند غضب

---

(۱)– فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ. (سوره ۲ آیه ۲۳۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۳۶

فرمودنش درباره زنها و بچه‌ها.

نگاه شفقت و بوسیدن فرزند

: و نیز فرمود: کسی که فرزند خود را ببوسد حسنه‌ای برایش ثبت می‌شود، و در حدیث دیگر فرمود: به هر بوسه‌ای درجه‌ای در بهشت برایش خواهد بود.

و نیز مرویست هرگاه پدر از روی مهر و شفقت به فرزند خود بنگرد و او را مسرور نماید ثواب بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته می‌گردد.

نیکی به فرزند پس از والدین

: و نیز در روایت رسیده که مادر فرزند خود را اکرام نمائید و به او بدی نکنید زیرا فرزند شما در اثر علاقه‌ای که به مادرش دارد دلگیر و افسرده می‌شود. و باز در روایت است که مردی از انصار از حضرت صادق (ع) پرسید: نیکی چه اشخاصی بر من لازم است؟ فرمود: والدینت. گفت: هر دو از دنیا رفته‌اند، فرمود: به فرزندانت نیکی کن!.

دختر به نیکی سزاوارتر است

: درباره نیکی به فرزند، نسبت به دختر سفارش بیشتری شده است و مستحب است هدیه‌ای را که پدر به خانه می‌آورد دختر را بر پسر مقدم بدارد، خصوصا دختری که اسمش را فاطمه گذاشته است و نیز لعن و نفرین درباره اولاد نهی شده هرچند بدرفتاری و مخالفت والدین کنند بلکه از موجبات فقر شمرده شده است.

پدر روحانی به نیکی سزاوارتر است

: آنچه از حرمت عقوق و وجوب نیکی در باره پدر و مادر ذکر شد راجع به والدین جسمانی است که واسطه پیدایش فرزند در این عالمند و سبب تربیت و رشد و نمو جسمانی اویند اما والد روحانی یعنی کسی که سبب اصل خلقت انسان و رسیدنش به سعادت حقیقیه و تأمین‌کننده حیات باقیه او است حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار علیهم السّلام می‌باشند که هرکس تابع و پیرو و وابسته به آنها شد، و به روحانیت آنها اتصال یافت از جمیع آفات محفوظ و به جمیع خیرات باقیه نائل خواهد گردید چنانچه رسول خدا (ص) فرمود: من و علی (ع) دو پدر این امت هستیم.

مزیت و شرافت و اهمیت پدر روحانی بر پدر جسمانی مثل مزیت و شرافت روح به بدن و همچنین مزیت آخرت نسبت به دنیا است و آنچه از عقوبت عقوق والدین جسمانی و آثار وخیمه آن ذکر گردید هزاران مرتبه بالاتر نسبت به عقوق والدین روحانی می‌باشد.

ثواب زیادتر – عقوبت شدیدتر

: همچنین ثوابهائی که برای بر بوالدین جسمانی

ذکر گردید هزاران درجه راجع به نیکی به والدین روحانی است شاید بعضی از مراتب شدیده عقوبت عقوق مانند اینکه بهشت بر او حرام خواهد گردید و هیچ عمل از او پذیرفته نخواهد شد (به تأیید روایاتی که نسبت به تارکین ولایت رسیده که هرچند «قائم اللیل و صائم النهار» باشند از ایشان پذیرفته نیست). ناظر به عقوق والد روحانی باشد چنانکه بعضی از مراتب عظیمه ثواب، بر بوالد روحانی است.

آیات عام است: در اخبار وارده در مقام از اینکه آیات شریفه راجع به نیکی به والدین را به والدین جسمانی، تخصیص دهند نهی شده است بلکه آیات شریفه عام است و مراد هر دو است هم والد جسمانی و هم والد روحانی.

و قرینه‌ای که در این مورد است همراه ساختن اطاعت والدین و شکر از ایشان است به اطاعت و شکر پروردگار عالم.

سپاسگزاری از محمد (ص) و علی (ع)

: در آیه شریفه «أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ» روایات کثیره‌ای رسیده که مراد از والدیک در این آیه شریفه محمد (ص) و علی (ع) می‌باشند، نه اینکه والدین جسمانی مراد نیست بلکه این روایات بیان اشرف و افضل و اکمل افراد والدین را می‌نماید چنانچه در اصول کافی در باب صله رحم دو حدیث از حضرت صادق (ع) روایت نموده، در حدیث اول عمرو بن یزید از آن حضرت از معنی آیه شریفه «کسانی که می‌پیوندند آنچه را که خداوند امر به پیوند آن فرموده»[۳۱۲] سؤال نمود حضرت فرمودند منظور نزدیکان و بستگانت می‌باشد.

هم والدین جسمانی و هم روحانی

: در حدیث دیگر فرمودند آیه شریفه درباره صله رحم محمد (ص) و آل محمد نازل شده و به تحقیق در رحم و اقرباء تو هم شامل است[۳۱۳] پس فرمود: از کسانی مباش که آیه شریفه را منحصر در یک معنی بداند بلکه باید هرگاه می‌شنود فلان آیه درباره فلان چیز نازل شده آن را در نظائرش تعمیم دهد.

عقوق والدین روحانی

---

[۳۱۲] (۱)-\i وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ\E(سوره ۱۳ آیه ۲۱).

[۳۱۳] (۲)- قال علی نزلت فی رحم محمد(ص) و قد تکون فی قرابتك فلا تکونن ممن یقول للشیء انه فی شیء واحد.(اصول کافی).

: عقوق والد روحانی عبارت است از ترک اطاعت اوامرش و بیرون رفتن از تبعیت و تسلیم شدن نسبت به او و پاره کردن رشته ربط و اتصال

---

(۱)– وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ (سوره ۱۳ آیه ۲۱).

(۲)– قال علی نزلت فی رحم محمد (ص) و قد تکون فی قرابتک فلا تکونن ممن یقول للشیء انه فی شیء واحد. (اصول کافی).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۳۸

معنوی با او. حضرت رضا (ع) می‌فرماید: آیا شما را بد نیست که والدین جسمانی در اثر عقوق شما را از خود نفی کنند یعنی بگویند این فرزند ما نیست؟ گفتند چرا، فرمود: پس سعی کنید والدین روحانی شما که افضل از والدین جسمانی هستند شما را از خود نفی نکنند و شما را به فرزندی بپذیرند!.

محمد و علی دو پدر امت

: رسول خدا (ص) فرمود: یا علی من و تو دو پدر این امتیم هرکس ما را ترک کند و بیازارد و از اطاعت ما خارج شود پس لعنت خدا بر

او باد، و هر آینه من و تو دو مولای این امتیم هرکس از ما بگریزد لعنت خدا بر او باد، و هر آینه من و تو اجیر این امتیم هرکس پاداش ما را ندهد لعنت خدا بر او باد! پس فرمود: خدایا این نفرین را مستجاب فرما[۳۱۴].

نیکی به والدین روحانی

: نیکی به والدین روحانی عبارت است از کمال تسلیم و انقیاد و اطاعت جمیع اوامر ایشان و نهایت تعظیم و تجلیل از مقام شامخ ایشان، و اینکه همیشه خود را در اداء حق آنها مقصر بداند.

در حال حیات از حضور در محضر شریف آنان و در حال ممات از تشرف به قبور متبرکه ایشان دریغ ندارد و از یادشان غافل نگردد و بداند که هرچه به والد روحانی بیشتر متمسک شده و به یاد آقایان بیشتر باشد خودش بهره برده است زیرا که در حقیقت ضرر عقوق و نفع نیکی به پدر روحانی عاید خودش خواهد شد چنانکه در قرآن مجید می‌فرماید:

[۳۱۴] (۱)- یا علی الا و انی و انت ابوا هذه الامة فمن عقنا فلعنة اللّه علیه الا و انی و انت مولیا هذه الامة فعلی من ابق عنا فلعنة اللّه علیه الا و انی و انت اجیرا هذه الامة فمن ظلمنا اجرتنا فلعنة اللّه علیه ثم قال(ص) آمین.(بحار الانوار).

«بگو ای پیغمبر، آنچه را از مزد رسالت که دوستی اهلبیت (ع) است از شما طلب نمودم برای خود شما است[۳۱۵]» یعنی نفع آن عاید خودتان می‌گردد!.

از نیکی به پدر روحانی، گرامی داشتن ذریه طیبه او است بلکه جمیع وابسته‌های به او را اعم از روحانی و جسمانی چنانچه در بحث صله رحم ذکر می‌شود و نیز فرستادن هدایا و تحف در حال حیات و دادن صدقه و انجام اعمال خیر به نیابت آنها در حال ممات و نیز از موارد بر بوالد روحانی آن است که هرگاه نامش را ببرد یا بشنود صلوات بر او فرستد و ارتفاع درجه‌اش را بخواهد.

---

(۱)– یا علی الا و انی و انت ابوا هذه الامۀ فمن عقنا فلعنۀ اللّه علیه الا و انی و انت مولیا هذه الامۀ فعلی من ابق عنا فلعنۀ اللّه علیه الا و انی و انت اجیرا هذه الامۀ فمن ظلمنا اجرتنا فلعنۀ اللّه علیه ثم قال (ص) آمین. (بحار الانوار).

(۲)– قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ (سوره ۳۴ آیه ۴۶).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۳۹

---

[۳۱۵] (۲)–\i قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ\E(سوره ۳۴ آیه ۴۶).

۷– قطع رحم

هفتم از گناهان کبیره قطع رحم است چنانچه حضرت صادق و کاظم و رضا و جواد علیهم السّلام به گناه کبیره بودنش تصریح فرموده‌اند و نیز هم در قرآن مجید وعده آتش بر آن وارد شده و مورد لعن پروردگار عالم است و او را خاسر نامیده است. از حضرت سجاد (ع) مرویست که فرمود: از مصاحبت قاطع رحم به پرهیز که او را در سه جای قرآن ملعون یافتم.

۱– در سوره بقره می‌فرماید: «آنهائی که عهد الهی را پس از بستن پیمان می‌شکنند و می‌برند آن چیزی را که خداوند امر به پیوستن آن فرموده (قطع رحم می‌کنند) و در روی زمین فساد می‌کنند، ایشان زیانکارانند»[۳۱۶].

خاسر در قرآن مجید بر کسی که در آخرت معذب است اطلاق می‌شود و به قرینه دو آیه بعد معلوم می‌شود خاسر در قاطع رحم ملعون می‌باشد.

۲– در سوره رعد می‌فرماید: «آنان که پیمان خدای را پس از محکم شدن می‌شکنند و می‌برند آنچه را که خدا به پیوند آن امر

---

[۳۱۶] (۱)–i\ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ\E(سوره ۲ آیه ۲۵).

فرموده و در زمین فساد می‌کنند برایشان لعنت و محرومیت از رحمت خدا است و برای ایشان جایگاه بدی است[۳۱۷] یعنی

---

(۱)– الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (سوره ۲ آیه ۲۵).

(۲)– وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (سوره ۱۳ آیه ۲۶).

جایشان در دوزخ است».

۳– در سوره محمد (ص) می‌فرماید: «آیا از شما توقع است و غریب و بعید نیست که اگر متولی امور مردم شوید در زمین فساد کنید و از خویشان خود ببرید، آن گروه مفسد و قاطع رحم، کسانی‌اند که

---

[۳۱۷] (۲)–i\ وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِE\(سوره ۱۳ آیه ۲۶).

خدای تعالی آنها را از رحمت خود دور فرموده و کر کرده و چشمانشان را کور فرموده»؟[۳۱۸].

قطع رحم در روایات

: اخبار زیادی هم در این موضوع وارد است که به بعضی اشاره می‌شود پیغمبر اکرم (ص) فرمود: به‌درستی که در دشمنی با خلق (خصوصا ارحام) زائل‌کننده است نه زائل‌کننده مو، بلکه زائل‌کننده دین.[۳۱۹]

و حضرت صادق (ع) فرمود: از زائل‌کننده به‌پرهیزید به‌درستی که آن هلاک کننده است مردان را– پرسیدند: منظور از (حالقه) برطرف‌کننده چیست؟ فرمود: قطع رحم.[۳۲۰]

بدترین اعمال نزد خدا

: مردی به پیغمبر (ص) عرض کرد: کدام عمل نزد خداوند بدتر و مبغوضتر است؟ فرمود: شریک قرار دادن برای او، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: قطع رحم، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: قطع

---

[۳۱۸] (۱)-\i فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ. أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ.\E(سوره ۴۷ آیه ۲۴ و ۲۵).

[۳۱۹] (۲)– الا ان فی التباغض الحالقة لا اعنی لحالقة الشعر و لکن حالقة الدین(کافی ج ۲ باب قطیعة الرحم ص ۲۵۸).

[۳۲۰] (۳)– اتقوا الحالقة فانها تمیت الرجال قلت و ما الحالقة؟ قال: قطیعة الرحم(کافی باب قطیعة الرحم ص ۲۵۹).

رحم، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: امر به منکر و نهی از معروف[۳۲۱].

نیکی به رحم در مقابل بدی او

: مردی خدمت حضرت صادق (ع) آمده از بستگان خود شکایت نمود. حضرت به او فرمودند: خشم خود را فروبر و کظم غیظ کن، (و به آنها نیکی کن!) عرض کرد: به من چنین و چنان می‌کنند؛ از انواع بدیها و ستمها فروگذار نمی‌کنند. حضرت فرمود: آیا تو هم می‌خواهی مثل آنها قطع رحم کنی و ترک احسان به

---

(۱)– فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ. أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمی أَبْصارَهُمْ. (سوره ۴۷ آیه ۲۴ و ۲۵).

(۲)– الا ان فی التباغض الحالقة لا اعنی لحالقة الشعر و لکن حالقة الدین (کافی ج ۲ باب قطیعة الرحم ص ۲۵۸).

(۳)– اتقوا الحالقة فانها تمیت الرجال قلت و ما الحالقة؟ قال: قطیعة الرحم (کافی باب قطیعة الرحم ص ۲۵۹).

---

[۳۲۱] (۴)– جاء رجل الی النبی(ص) فقال ای الاعمال ابغض الی اللّه فقال الشرك باللّه قال ثم ما ذا فقال(ص) قطیعة الرحم قال ثم ما ذا فقال(ص) الامر بالمنکر و النهی عن المعروف.(کافی)

(۴)- جاء رجل الی النبی (ص) فقال ای الاعمال ابغض الی اللّه فقال الشرک باللّه قال ثم ما ذا فقال (ص) قطیعهٔ الرحم قال ثم ما ذا فقال (ص) الامر بالمنکر و النهی عن المعروف. (کافی)

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۴۱

رحم نمائی؟ اگر چنین کنی، خدای تعالی در دنیا و آخرت نظر لطفش را از تمام شما خواهد برداشت[۳۲۲]. مجلسی گوید ممکن است اگر تو قطع ننمائی و صله کنی آنها هم پشیمان شده و صله نمایند، پس رحمت الهی همه شما را خواهد گرفت و اگر پشیمان نشوند فقط رحمت الهیه شامل حال تو خواهد بود.

پس باید در مقابل قطع رحم اقارب، انسان صله نماید و لذا رسول خدا (ص) فرمود: قطع رحم نباید کنی هرچند رحم هم از تو ببرد![۳۲۳]

حضرت باقر (ع) فرمود: سه خصلت است که صاحب آن نمی‌میرد تا اینکه آثار وخیمه آن را ببیند ظلم، قطع رحم، قسم دروغ[۳۲۴].

مرگ را نزدیک می‌کند

[۳۲۲] (۱)- جاء رجل فشکی الی ابي عبد اللّه(ع) اقاربه فقال له(ع) اکظم غیظك و افعل؛ فقال: انهم یفعلون و یفعلون فقال أ تریدان تکون مثلهم فلا ینظر اللّه الیکم(کافی ج ۲ ص ۲۵۹).

[۳۲۳] (۲)- لا تقطع رحمك و ان قطعتك(کافی ج ۲ ص ۲۵۹).

[۳۲۴] (۳)- ثلاث خصال لا یموت صاحبهن ابدا حتی یری و بالهن البغی و قطیعة الرحم و الیمین الکاذبة(کافی ج ۲ ص ۲۵۹).

: و حضرت امیر (ع) در خطبه‌اش فرمود: به خداوند پناه می‌برم از گناهانی که نیستی را نزدیک می‌کند[۳۲۵]. یک نفر گفت آیا گناهانی هست که فناء را نزدیک کند؟ فرمود بلی قطع رحم، به‌درستی که خانواده‌ای که باهم جمع شوند و مواسات نمایند با یکدیگر، خداوند رزق آنها را زیاد می‌فرماید و خانواده‌ای که از هم جدا شوند و از یکدیگر ببرند خداوند ایشان را از توسعه در رزق و طول عمر محروم می‌فرماید هرچند اهل تقوی باشند.

همه دست جمعی میمیرند

: یکی از اصحاب حضرت صادق (ع) شکایت پسر عموهایش را به آن حضرت کرد و گفت: برادران و پسر عموهایم مرا سخت در فشار گذاشته‌اند و سهمی که از خانه داشتم از من گرفته‌اند فقط یک اطاق برای من باقی گذارده‌اند اگر بخواهم شکایت آنها را نزد حکومت وقت بنمایم هرچه در دست آنها است می‌توانم بگیرم.

حضرت فرمودند: صبر کن خداوند به زودی برای تو فرج خواهد فرمود، این شخص پذیرفت و برگشت، در سال صد و سی و یک و بائی آمد و تمام آنها مردند و یک

[۳۲۵] (۴)- اعوذ بالله من الذنوب التی تعجل الفناء(کافی ج ۲ ص ۲۶۰).

(۱)- جاء رجل فشکی الی ابی عبد اللّه (ع) اقاربه فقال له (ع) اکظم غیظک و افعل؛ فقال: انهم یفعلون و یفعلون فقال أ ترید ان تکون مثلهم فلا ینظر اللّه الیکم (کافی ج ۲ ص ۲۵۹).

(۲)- لا تقطع رحمک و ان قطعتک (کافی ج ۲ ص ۲۵۹).

(۳)- ثلاث خصال لا یموت صاحبهن ابدا حتی یری و بالهن البغی و قطیعهٔ الرحم و الیمین الکاذبهٔ (کافی ج ۲ ص ۲۵۹).

(۴)- اعوذ باللّه من الذنوب التی تعجل الفناء (کافی ج ۲ ص ۲۶۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۴۲

نفر هم از ایشان باقی نماند، پس خدمت حضرت صادق (ع) آمده حضرت فرمود: حال خانواده تو چگونه است؟ عرض کرد بخدا قسم که همه مردند. حضرت فرمود: هلاک شدن آنها برای این است که با تو بد کردند و حق ترا نشناخته و قطع رحم خود نمودند همه نابود شدند[۳۲۶].

رحمت خدا را می‌برد

[۳۲۶] (۱)- کافی.

: و از حضرت صادق (ع) است که رسول خدا (ص) فرمود:

هرگاه در مردم دانش باشد ولی عمل به آن نباشد و الفت و محبت فقط به زبان باشد نه به دل و رحمها قطع شود، در این هنگام خداوند رحمت دنیویه و اخرویه خود را از آنها بریده، پس گوش دل ایشان کر و چشم دل آنها را کور خواهد فرمود![۳۲۷].

رسول خدا (ص) فرمود: ظلم و قطع رحم از هر گناهی سزاوارتر است که خدا زودتر صاحبش را در دنیا عقوبت کند، با آنچه، در آخرت برایش از انواع عذابها ذخیره کرده است[۳۲۸].

و نیز فرمود: قاطع رحم داخل بهشت نمی‌شود[۳۲۹].

بوی بهشت از هزار سال راه به مشام میرسد ولی عاق والدین و قاطع رحم بوی آن را هم نخواهند شنید[۳۳۰]. و نیز فرمود: قطع رحم مانع استجابت دعا است.

---

[۳۲۷] (۲)- اذا ظهر العلم و احترز العمل و ائتلفت الالسن و اختلفت القلوب و تقاطعت الارحام هنالك لعنهم اللّه فاصمهم و اعمی ابصارهم(بحار الانوار جلد ۱۶ ص ۲۸).

[۳۲۸] (۳)- ما من ذنب أجدر أن يعجل اللّه لصاحبه العقوبة فی الدنيا مع ما ادخره فی الاخرة من البغی و قطيعة الرحم(مستدرك).

[۳۲۹] (۴)- لا يدخل الجنة قاطع رحم(مستدرك).

[۳۳۰] (۵)- عن جابر عن ابی جعفر(ع) قال(ع) قال رسول اللّه(ص) اخبرنی جبرئيل ان ريح الجنة توجد من مسيرة الف عام ما يجدها عاق و لا قاطع رحم و لا شيخ زان- و ان ريحها ليوجد من مسيرة الفی عالم و لا يجد ريحها عاق و لا قاطع رحم.(جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۸).

در باب فضیلت شب قدر از آن حضرت مرویست: که خداوند در آن شب همه را می‌آمرزد مگر چهار طایفه را، شرابخوار، عاق والدین، قاطع رحم، دشمنی‌کننده به مؤمنین.

صله رحم واجب است

: خداوند در سوره نساء می‌فرماید «بترسید از مخالفت امر

---

(۱)– کافی.

(۲)– اذا ظهر العلم و احترز العمل و ائتلفت الالسن و اختلفت القلوب و تقاطعت الارحام هنالک لعنهم اللّه فاصمهم و اعمی ابصارهم (بحار الانوار جلد ۱۶ ص ۲۸).

(۳)– ما من ذنب أجدر أن یجعل اللّه لصاحبه العقوبهٔ فی الدنیا مع ما ادخره فی الاخرهٔ من البغی و قطیعهٔ الرحم (مستدرک).

(۴)– لا یدخل الجنهٔ قاطع رحم (مستدرک).

(۵)– عن جابر عن ابی جعفر (ع) قال (ع) قال رسول اللّه (ص) اخبرنی جبرئیل ان ریح الجنهٔ توجد من مسیرهٔ الف عام ما یجدها عاق و لا قاطع رحم و لا شیخ زان– و ان ریحها لیوجد من مسیرهٔ

الفی عالم و لا یجد ریحها عاق و لا قاطع رحم. (جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۸).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۴۳

خداوندی که از یکدیگر به نام او حاجت می‌طلبید (یعنی چنانچه خدا را بزرگ می‌دارید که یکدیگر را به او قسم می‌دهید که چنین و چنان کن یا نکن، پس مخالفت امر او را نکنید) و بترسید از بریدن خویشان[۳۳۱] و سعی کنید در پیوند با ایشان» در این آیه وَ الْأَرْحامَ عطف به اسم جلاله پروردگار است و در مجمع البیان این معنی را از حضرت باقر (ع) روایت نموده، و در کافی از حضرت صادق (ع) در معنی این آیه شریفه این‌طور نقل نموده که ارحام در اینجا تمام خویشاوندانند نه طایفه خاصه به درستی که خداوند امر به وصل نمودن تمام خویشان فرموده و صله رحم را بزرگ فرموده که همراه با خود آن را ذکر کرده «اللّه و الارحام»[۳۳۲].

نماز و زکات– تقوی و صله رحم

[۳۳۱] (۱)-\i وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ ...\E(سوره ۴ آیه ۱).

[۳۳۲] (۲)- هی ارحام الناس ان اللّه عز و جل امر بصلتها و اعظمها أ لا تری انه جعلها منه.(کافی باب صلة الرحم ص ۱۲۰ ج ۲).

www.i20.ir

: از حضرت رضا (ع) مرویست که خداوند در قرآن مجید سه امر فرموده و مورد هر امری را هم دو چیز قرار داده که اطاعت کردن آن امر به اطاعت نمودن هر دو است.

۱– امر فرموده به نماز و زکات باهم، پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد نمازش هم پذیرفته نیست.

۲– امر فرموده به سپاسگزاری از خودش و والدین، پس کسی که شکر خدا را بکند ولی از والدین سپاسگزاری نکند شکر خدا را هم نکرده.

۳– امر فرموده به تقوی از خودش و صله رحم پس کسی که صله رحم نکند امر به تقوی را هم اطاعت ننموده است[۳۳۳].

عطای به رحم– آسانی حساب

: در سوره نحل می‌فرماید «خداوند امر می‌فرماید به میانه روی در جمیع امور و انصاف و تفضل کردن و عطای به خویشان، هر چه را که به آن نیازمندند»[۳۳۴].

---

[۳۳۳] (۳)– ان اللّه تعالی امر بثلثة مقرون بها ثلثة اخری امر بالصلوة و الزکوة فمن صلی و لم یزك لم تقبل منه صلاته و امر بالشکر له و لوالدیه فمن لم یشکر والدیه لم یشکر اللّه و امر باتقاء اللّه و صلة الارحام فمن لم یصل رحمه لم یتق اللّه عز و جل.(عیون الاخبار).

[۳۳۴] (۴)–i\ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى\E(سوره ۱۶ آیه ۹۳).

(۱)– وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ ... (سوره ۴ آیه ۱).

(۲)– هی ارحام الناس ان اللّه عز و جل امر بصلتها و اعظمها أ لا تری انه جعلها منه. (کافی باب صلهٔ الرحم ص ۱۲۰ ج ۲).

(۳)– ان اللّه تعالی امر بثلثهٔ مقرون بها ثلثهٔ اخری امر بالصلوهٔ و الزکوهٔ فمن صلی و لم یزک لم تقبل منه صلاته و امر بالشکر له و لوالدیه فمن لم یشکر والدیه لم یشکر اللّه و امر باتقاء اللّه و صلهٔ الارحام فمن لم یصل رحمه لم یتق اللّه عز و جل. (عیون الاخبار).

(۴)– إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی (سوره ۱۶ آیه ۹۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۴۴

و در سوره رعد می‌فرماید «آنهائی که به رحم خود پیوند می‌کنند و از عذاب پروردگار خود می‌ترسند و از سختی و بدی حساب خود بیمناکند،[۳۳۵] تا در آخر آیه شریفه می‌فرماید: برای ایشان سرانجام نیک و دخول در بهشت جاودانی است».

[۳۳۵] (۱)–i\ وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ\E(سوره ۱۳ آیه ۲۲).

از جمله «يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ» در این آیه شریفه فهمیده می‌شود که صله رحم موجب آسان شدن حساب است چنانچه از پیغمبر اکرم (ص) و حضرت صادق (ع) مرویست که صله ارحام حساب را آسان می‌کند[۳۳۶].

بخشش حضرت صادق (ع) به حسن افطس

: حضرت صادق (ع) هنگامی که نزدیک وفات‌شان شد وصیت فرمود: که هفتاد دینار به حسن افطس که پسر عموی ایشان بود بپردازند! به آن حضرت گفته شد آیا به کسی عطا می‌فرمائید که با شمشیر به شما حمله کرد؟.

حضرت فرمود: نمی‌خواهی از کسانی باشم که خدای تعالی درباره آنها می‌فرماید «و کسانی که می‌پیوندند آنچه را که خداوند امر به پیوند آن فرموده» به‌درستی که خداوند بهشت را آفرید و پاکیزه و خوشبو کرد، بوی آن از دو هزار سال راه درک می‌گردد، ولی عاق والدین و قطع‌کننده رحم آن را نمی‌یابد.[۳۳۷]

صله رحم در روایات

[۳۳۶] (۲)- قال الصادق(ع) صله الرحم تهون الحساب یوم القیمة و هی منسأة فی العمرو تقی مصارع السوء(بحار الانوار جلد ۱۶ ص ۲۸).

[۳۳۷] (۳)- بحار الانوار جلد ۱۱ صفحه ۱۰۶.

: اخبار زیادی درباره وجوب صله رحم رسیده از آن جمله حضرت باقر (ع) می‌فرماید: رسول خدا (ص) فرمود: وصیت و سفارش می‌کنم حاضرین و غائبین از امتم را و کسانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند تا روز قیامت که صله رحم نمایند هر چند فاصله میان ایشان و رحم یک سال باشد به درستی که صله رحم از اموری است که خدای تعالی آن را جزء دین قرار داده است.[۳۳۸]

از صراط نخواهد گذشت

: و از حضرت باقر مرویست که ابو ذر گفت: از پیغمبر (ص) شنیدم: که فرمود: صراط (پلی که روی جهنم است و روز قیامت همه باید از روی

---

(۱)– وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ (سوره ۱۳ آیه ۲۲).

(۲)– قال الصادق (ع) صله الرحم تهون الحساب یوم القیمهٔ و هی منسأهٔ فی العمرو تقی مصارع السوء (بحار الانوار جلد ۱۶ ص ۲۸).

---

[۳۳۸] (۴)– عن ابی جعفر(ع) قال رسول اللّه(ص) اوصی الشاهد من امتی و الغائب منهم و من فی اصلاب الرجال و ارحام النساء الی یوم القیمة ان یصل الرحم و ان کانت منه علی مسیرة سنة فان ذلك من الدین(کافی باب صلة الرحم ج ۲ ص ۱۲۱).

(۳)– بحار الانوار جلد ۱۱ صفحه ۱۰۶.

(۴)– عن ابی جعفر (ع) قال رسول اللّه (ص) اوصی الشاهد من امتی و الغائب منهم و من فی اصلاب الرجال و ارحام النساء الی یوم القیمهٔ ان یصل الرحم و ان کانت منه علی مسیرهٔ سنهٔ فان ذلک من الدین (کافی باب صلهٔ الرحم ج ۲ ص ۱۲۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۴۵

آن عبور نمایند) دو طرفش، رحم و امانت خواهد بود، هرگاه کسی که صله رحم می‌کرده و امانت را هم رد می‌کرده از آن بگذرد به سلامت گذشته به بهشت خواهد رفت و هرگاه خیانت‌کننده به امانت و قطع‌کننده رحم از روی آن بگذرد او را با این دو گناه هیچ عملی سودی نمی‌رساند و صراط او را میان آتش خواهد انداخت[۳۳۹].

اثار دنیوی صله رحم

: روایات کثیره‌ای رسیده است که از آثار صله رحم طول عمر و تأخیر در اجل و دفع بلاء و زیادتی رزق و برطرف شدن فقر و زیاد شدن نسل می‌باشد.

[۳۳۹] (۱)– عن ابی جعفر(ع) قال ابو ذر سمعت رسول اللّه(ص) یقول: حافتا الصراط یوم القیمة الرحم و الامانة فاذا مر الوصول للرحم المؤدی للامانة نفذ الی الجنة و اذا مر الخائن للامانة القطوع للرحم لم ینفعه معهما عمل و تکفاء به الصراط فی النار(کافی ج ۲ باب صلة الرحم ص ۱۲۲).

حضرت صادق (ع) در مجلس منصور دوانقی سه حدیث درباره صله رحم از قول رسول خدا (ص) نقل فرمود:

۱– شخصی صله رحم می‌کند و از عمرش سه سال بیشتر نمانده، پس خدای تعالی به سبب این عمل عمرش را سی سال قرار می‌دهد و شخصی قطع رحم می‌کند و از عمرش سی سال مانده، پس خدای تعالی آن را سه سال قرار می‌دهد آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود «خدا هرچه را بخواهد محو یا ثبت می‌فرماید»[۳۴۰].

۲– پیوند برحم خانه‌ها را آباد می‌کند و عمرها را دراز می‌نماید هرچند پیوند کننده از نیکان نباشد[۳۴۱].

۳– صله رحم سبب آسان شدن حساب روز جزا است و از مردن بد یعنی عاقبت بشری نگه می‌دارد.[۳۴۲]

و نیز مرویست که حضرت صادق (ع) به میسر فرمود چندین مرتبه مرگت رسید و خدای تعالی به سبب صله رحمی که کردی و احسانی که به خویشاوندانت نمودی آن را

---

[۳۴۰] (۲)– قال رسول اللّه(ص) ان الرجل لیصل رحمه و قد بقی من عمره ثلث سنین فیصیره اللّه ثلثین سنة و یقطعها و قد بقی من عمره ثلثون سنة قیصیره اللّه ثلث سنین ثم قال(ص) یمحو اللّه ما یشاء و یثبت.(بحار الانوار).

[۳۴۱] (۳)– صلة الرحم تعمر الدیار و تزید فی الاعمار و ان کان اهلها غیر اخیار.(بحار الانوار).

[۳۴۲] (۴)– صلة الرحم تهون الحساب و تقی میته السوء(بحار الانوار).

(۱)– عن ابی جعفر (ع) قال ابو ذر سمعت رسول اللّه (ص) یقول: حافتا الصراط یوم القیمهٔ الرحم و الامانهٔ فاذا مر الوصول للرحم المؤدی للامانهٔ نفذ الی الجنهٔ و اذا مر الخائن للامانهٔ القطوع للرحم لم ینفعه معهما عمل و تکفاء به الصراط فی النار (کافی ج ۲ باب صلهٔ الرحم ص ۱۲۲).

(۲)– قال رسول اللّه (ص) ان الرجل لیصل رحمه و قد بقی من عمره ثلث سنین فیصیره اللّه ثلثین سنهٔ و یقطعها و قد بقی من عمره ثلثون سنهٔ فیصیره اللّه ثلث سنین ثم قال (ص) یمحو اللّه ما یشاء و یثبت. (بحار الانوار).

(۳)– صلهٔ الرحم تعمر الدیار و تزید فی الاعمار و ان کان اهلها غیر اخیار. (بحار الانوار).

(۴)– صلهٔ الرحم تهون الحساب و تقی میته السوء (بحار الانوار).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۴۶

به تأخیر انداخت![۳۴۳].

سبب طول عمر

[۳۴۳] (۱)– قد حضر اجلك غیر مرة كل ذلك یؤخر اللّه بصلتك لرحمك و برك قرابتك(جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۹).

: و نیز مرویست که آن حضرت فرمود: ای میسر، چه کرده‌ای که عمرت زیاد شده است؟! گفت در جوانی، کارگر بودم و مزدم پنج درهم بود، اجرت خودم را به دائیم می‌دادم.[۳۴۴]

یعقوب مغربی بر حضرت موسی بن جعفر (ع) وارد شد، حضرت به او فرمود: در فلان منزل بین تو و برادرت نزاعی (شری) در گرفت و از یکدیگر بریدید تا اینکه به یکدیگر دشنام دادید، این از دین من نیست و نه از دین آباء من، پس از عذاب خدا بترس؛ بدرستی که این عمل شما به مرگ جدائی بین شما خواهد افتاد و برادرت در این سفر خواهد مرد و زود است که از کرده خود پشیمان شوی!.

یعقوب عرض کرد: مرگ من چه وقت خواهد رسید؟ فرمود: مرگ تو هم رسیده بود لیکن در منزل دیگر به عمه‌ات صله و احسان نمودی؛ پس مرگ تو تا بیست (سال یا ماه) تأخیر افتاد «فزید فی اجلک عشرون»، پس آن برادر قبل از رسیدن به وطن و اهلش مرد و در راه او را دفن کردند ...[۳۴۵]

آثار معنوی و اخروی صله رحم

[۳۴۴] (۲)- قال ابو عبد اللّه(ع) یا میسر لقد زید فی عمرك فای شیء تعمل قلت كنت اجیرا و انا غلام بخمسة دراهم فكنت اجریها علی خالی.(جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۸).

[۳۴۵] (۳)- قدمت امس و وقع بینك و بین اخیك شرقی موضع كذا و كذا حتی شتم بعضكم بعضا و لیس هذا دینی و لا دین آبائی و لا نأمر بهذا احدا من الناس فاتق اللّه وحده لا شریك له فانكما ستفترقان بموت اما ان اخاك سیموت فی سفره قبل ان یصل الی اهله و ستندم انت علی ما كان منك و ذلك انكما تقاطعتما فبتر اللّه اعمار كما فقال له الرجل فانا جعلت فداك متی اجلی فقال(ع) اما ان اجلك قد حضر حتی وصلت عمتك بما و صلتها به فی منزل كذا و كذا فزید فی اجلك عشرون- قال شعیب فاخبرنی الرجل و لقیته حاجا ان اخاه لم یصل الی اهله حتی دفنه فی الطریق.(سفینة البحار جلد اول صفحه ۵۱۶).

: حضرت صادق (ع) فرمود: صله رحم سبب دارا شدن صفت جمیله حسن خلق و سخا و کرم می‌شود (زیرا برای انجام این تکلیف مهم الهی ناچار است که در معاشرت ارحام رعایت حسن سلوک را بنماید و پس از تمرین و

---

(۱)– قد حضر اجلک غیر مرۀ کل ذلک یؤخر اللّه بصلتک لرحمک و برک قرابتک (جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۹).

(۲)– قال ابو عبد اللّه (ع) یا میسر لقد زید فی عمرک فای شیء تعمل قلت کنت اجیرا و انا غلام بخمسۀ دراهم فکنت اجریها علی خالی. (جلد ۱۶ بحار الانوار ص ۲۸).

(۳)– قدمت امس و وقع بینک و بین اخیک شرقی موضع کذا و کذا حتی شتم بعضکم بعضا و لیس هذا دینی و لا دین آبائی و لا نأمر بهذا احدا من الناس فاتق اللّه وحده لا شریک له فانکما ستفترقان بموت اما ان اخاک سیموت فی سفره قبل ان یصل الی اهله و ستندم انت علی ما کان منک و ذلک انکما تقاطعتما فبتر اللّه اعمار کما فقال له الرجل فانا جعلت فداک متی اجلی فقال (ع) اما ان اجلک قد حضر حتی وصلت عمتک بما و صلتها به فی منزل کذا و کذا فزید فی اجلک

عشرون– قال شعیب فاخبرنی الرجل و لقیته حاجا ان اخاه لم یصل الی اهله حتی دفنه فی الطریق. (سفینهٔ البحار جلد اول صفحه ۵۱۶).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۴۷

ممارست دارای ملکه حسن خلق می‌شود حتی نسبت به دیگران و همچنین به برکت صله رحم و تکرار آن دارای ملکه سخا وجود می‌شود و از مرض مهلک بخل نجات پیدا می‌کند) و نیز نفسش از مرض کینه و حسد پاک می‌شود و از بلای دشمنی با خلق راحت می‌شود (چون به سبب صله رحم محبوب نزدیکان بلکه سایر خلق شده و از شر آنها در امان خواهد بود)[۳۴۶].

قبول سایر اعمال

: از حضرت باقر (ع) است: که صله رحم اعمال نیک صاحبش را پاکیزه می‌کند یعنی نقائص آن را برطرف می‌کند و به درجه قبول می‌رساند مال را زیاد کرده و شدائد و مصیبتها را دفع می‌کند و حساب روز قیامت را آسان می‌کند و اجل را تأخیر می‌اندازد.[۳۴۷]

[۳۴۶] (۱)- صلة الارحام تحسن الخلق و تسمح الکف و تطیب النفس ...(کافی باب صلة الرحم ص ۱۲۱).

[۳۴۷] (۲)- صلة الارحام تزکی الاعمال و تنمی الاموال و تدفع البلوی و تیسر الحساب و تنسی الاجل.(کافی ج ۲ ص ۱۲۱).

بهترین گام برداشتنها

: حضرت سجاد (ع) می‌فرماید محبوبترین گام برداشتنها نزد خدای تعالی دو گام برداشتن است، یکی گامی که برمی‌دارد و به آن به صف مسلمین ملحق می‌شود مانند صف جهاد وصف نماز جماعت، دوم گامی که برمیدارد و حرکت می‌کند برای صله رحمی که از او بریده است[۳۴۸]. رسول خدا (ص) فرمود: به‌درستی که در بهشت مقامی است که به آن نمی‌رسد مگر سه طایفه: امام عادل، صله‌کننده رحم و فقیر عیال‌وار صابر[۳۴۹].

ثواب صله رحم

: و نیز فرمود: کسی که برای صله به جان و مال به طرف رحم خود حرکت کند خداوند اجر یک‌صد شهید در نامه اعمالش می‌نویسد و به هر قدمی که بر می‌دارد چهل هزار حسنه برای او است و چهل هزار گناه از او محو شده و چهل هزار درجه برایش بلند می‌شود و مثل این است که یک‌صد سال بندگی خدا کرده[۳۵۰].

---

[۳۴۸] (۳)- ما من خطوة احب الی اللّه من خطوتین خطوة یسد بها المؤمن صفا فی اللّه و خطوة الی ذی رحم قاطع.(بحار الانوار).

[۳۴۹] (۴)- ان فی الجنة درجة لا یبلغها الا امام عادل او ذو رحم وصول او ذو عیال صبور(بحار الانوار).

[۳۵۰] (۵)- من مشی الی ذی قرابة بنفسه و ماله لیصل رحمه اعطاه اللّه تعالی اجر مأة شهید و له بکل خطوة اربعون الف حسنة و یمحی عنه اربعون الف سیئة و ترفع له من الدرجات مثل ذلك و کأنما عبد اللّه تعالی مأة سنة.(بحار الانوار)

(۱)– صلهٔ الارحام تحسن الخلق و تسمح الکف و تطیب النفس ... (کافی باب صلهٔ الرحم ص ۱۲۱).

(۲)– صلهٔ الارحام تزکی الاعمال و تنمی الاموال و تدفع البلوی و تیسر الحساب و تنسی الاجل. (کافی ج ۲ ص ۱۲۱).

(۳)– ما من خطوهٔ احب الی اللّه من خطوتین خطوهٔ یسد بها المؤمن صفا فی اللّه و خطوهٔ الی ذی رحم قاطع. (بحار الانوار).

(۴)– ان فی الجنهٔ درجهٔ لا یبلغها الا امام عادل او ذو رحم وصول او ذو عیال صبور (بحار الانوار).

(۵)– من مشی الی ذی قرابهٔ بنفسه و ماله لیصل رحمه اعطاه اللّه تعالی اجر مأهٔ شهید و له بکل خطوهٔ اربعون الف حسنهٔ و یمحی عنه اربعون الف سیئهٔ و ترفع له من الدرجات مثل ذلک و کأنما عبد اللّه تعالی مأهٔ سنهٔ. (بحار الانوار)

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۴۸

و باز از همان حضرت است: که صدقه دادن در راه خدا ده درجه ثواب دارد و قرض دادن هیجده درجه (زیرا به قرض دادن آبروی

قرض‌گیرنده محفوظ می‌ماند) و صله برادران دینی و پیروان اهل بیت بیست درجه و صله رحم بیست و چهار درجه[۳۵۱].

معنی صله و قطع رحم

: چون در شرع مقدس معنی خاصی برای رحم ذکر نگردیده پس مراد همان معنی عرفی آن است که عبارت از مطلق اقارب است به معنی خویشاوندان پدری و مادری هرچند به چند واسطه باشد و همچنین خویشاوندی از طریق اولاد.

عروهٔ بن یزید از حضرت صادق (ع) از معنی آیه: و کسانی که می‌پیوندند آنها را که خدا امر به پیوندشان فرموده[۳۵۲] پرسید؟ حضرت فرمودند: «هی قرابتک»[۳۵۳] یعنی صله رحم پیوند به تمام خویشاوندان است، محرم باشد یا نامحرم، دور باشد یا نزدیک یعنی واسطه بخورد یا نه.

رحم فقیر و غنی ندارد

: هرچند عادت اهل دنیا بر این است که در بین بستگان، آنکه صاحب مال و اعتبار باشد او را وابسته نزدیک خود می‌دانند و اگر فقیر و بی

---

[۳۵۱] (۱)- الصدقة بعشرة و القرض بثمانی عشرة و صلة الاخوان بعشرین و صلة الرحم با ربع و عشرین.(بحار الانوار).

[۳۵۲] (۲)-i\ وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ.\E(سوره ۱۳ آیه ۲۲).

[۳۵۳] (۳)- کافی.

اعتبار باشد او را از خود جدا می‌دانند هرچند نزدیک هم باشد ولی در شرع مقدس هیچ فرقی در حکم صله و قطع رحم بین اقارب نیست، بلی هرچه نزدیک‌تر باشد و واسطه کمتر بخورد این حکم شدیدتر می‌باشد.

شهید ثانی علیه الرحمه این معنی عرفی را که برای رحم ذکر گردید باکثر فقها نسبت داده است.

صله کدام است؟

: هر کاری که در عرف پیوند را برساند صله است هرچند در کوچکی مانند اول سلام کردن یا نیکو جواب دادن سلام باشد.

حضرت صادق (ع) می‌فرماید: صله رحم و نیکی به برادران روحانی و ایمانی حساب را در روز قیامت آسان می‌کند و از گناه نگه می‌دارد پس به نزدیکان خود صله

---

(۱)– الصدقهٔ بعشرهٔ و القرض بثمانی عشرهٔ و صلهٔ الاخوان بعشرین و صلهٔ الرحم با ربع و عشرین. (بحار الانوار).

(۲)– وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ. (سوره ۱۳ آیه ۲۲).

کنید و به برادران خود نیکی نمائید هرچند به نیکی سلام کردن و پاسخ دادن باشد[۳۵۴].

در حدیث دیگر فرمود: صله رحم کنید هرچند به جرعه آبی برحم دادن باشد[۳۵۵] و این مرتبه نازله صله است.

مراتب صله رحم

: شهید ثانی علیه الرحمه در بیان مراتب صله رحم فرمود: اعظم مراتب آن صله به نفس (به جان) است که در آن اخبار زیادی رسیده است پس از آن به دفع ضرر است یعنی اگر ضرری متوجه رحم گردد آن را دفع نماید، پس از آن رساندن نفع به او است پس از آن صله نمودن به کسی که واجب النفقه رحم است مانند زن پدر و زن برادر و کمترین مراتب صله، سلام کردن به رحم است و کمتر از آن پیغام سلام برایش فرستادن می‌باشد و همچنین در نبودنش برایش دعاء کردن و در حضورش نیایش گفتن است.

---

[۳۵۴] (۱)– ان صلة الرحم و البر ليهونان الحساب و يعصمان من الذنوب فصلوا ارحامكم و بروا اخوانكم و لو بحسن السّلام و رد الجواب.(کافی ج ۲ ص ۱۲۵)

[۳۵۵] (۲)– صل رحمك و لو بشربة من ماء(وسائل کتاب نکاح باب ۱۹ صفحه ۱۴۱).

قطع رحم عرفی است

: چنانچه صله امر عرفی شد قطع رحم هم عبارت از هر امری است که در عرف بریدگی از آن فهمیده شود مانند سلام نکردن یا رو ترش کردن یا رو برگرداندن یا ترک احترام و ادب نمودن یا در سفر جواب نامه ندادن یا در حضر، ترک دیدار یا مثلا عیادت نکردن اگر مریض شود یا از سفر بازگردد و نظائر اینها.

قطع نسبت بارحام مختلف است

: شکی نیست که صدق عرفی قطع و صله رحم به حسب زمان و مکان و مراتب ارحام و خصوصیات آنها فرق می‌کند ممکن است عملی نسبت به رحم نزدیک قطع باشد ولی نسبت به رحم دور قطع نباشد یا ممکن است نسبت به رحم شریفی که دارای مقامی است قطع و نسبت به دیگری نباشد البته در موارد شک باید جانب احتیاط را مراعات نمود که مبادا در گناه کبیره قطع رحم واقع شد.

تکبر به رحم فقیر قطع است

: از زشت‌ترین اقسام قطع رحم آن است که شخص بواسطه داشتن مال و ثروت و اعتبار دنیوی، اعتنائی به رحم فقیر یا بی‌اعتبار خود

نکند و او را رحم خود نداند و بر او تکبر نماید و اگر رحم غنی و معتبر خود را ببیند احترام کند، این در حقیقت نسبت به رحم غنی صله رحم نکرده بلکه به مال و جیفه دنیا اعتناء نموده

---

(۱)– ان صلۀ الرحم و البر لیهونان الحساب و یعصمان من الذنوب فصلوا ارحامکم و بروا اخوانکم و لو بحسن السّلام و رد الجواب. (کافی ج ۲ ص ۱۲۵)

(۲)– صل رحمک و لو بشربۀ من ماء (وسائل کتاب نکاح باب ۱۹ صفحه ۱۴۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۵۰

است نه به شخص رحم به عنوان رحم زیرا که از رحم فقیر رو برمی‌گرداند.

حد وجوب صله رحم

: قدر مسلم از وجوب صله، مقداری است که در ترک آن قطع رحم عرفا صدق نماید، پس هر عملی که صله رحم بر آن صادق باشد بطوری که اگر بجا نیاورد می‌گویند قطع رحم کرده آن عمل شرعا

واجب است، مثلا هرگاه شخص ثروتمندی رحم فقیری داشته باشد که محتاج مخارج ضروریه مانند نفقه روزانه یا معالجه مرض یا ادای دین شده و از رحم ثروتمند و متمکن خود مطالبه وجهی برای رفع ضرورت کند، اگر از او مضایقه کرد قطع رحم نموده، پس دادن این مال به مقداری که رفع حاجتش گردد صله رحم و شرعا هم شکی در واجب بودنش نیست.

همچنین هر نوع حاجت ضروری که داشته و به رحم خود عرضه بدارد او هم از عهده برمی‌آید و طوری است که اگر اعتنائی نکند در عرف قاطع رحم شمرده می‌شود، این قسم کار، صله واجب است.

مگر اینکه انجام حاجتش موجب عسر و حرج باشد یا اینکه حاجتش غیر مشروع باشد یا اینکه در راه انجام حاجتش در معصیت واقع می‌شود که در این مورد هم واجب نخواهد بود، مثل اینکه رحم شخص از سفر آمده و اگر از او دیدن نکند در عرف قطع رحم است لیکن اگر صله کند و به خانه‌اش رود گرفتار معصیت می‌گردد، شکی نیست که این قسم صله واجب نیست.

میزان وصل و قطع عرف است

: در هر موردی که شک دارد آیا این مقدار از صله واجب است یا نه به عرف رجوع نماید اگر ترک آن را قطع رحم دانستند واجب خواهد بود و گاه می‌شود که ترک سلام یا ترک احسان کمی، یا برنیاوردن حاجت مختصری یا ترک دیداری در عرف قطع رحم شمرده می‌شود.

اگر واجب نشد مستحب است

: گاهی بعضی از این امور در برخی از ارحام و پاره‌ای مواقع عرفا قطع رحم نیست پس اگر قطع رحم نبودنش مسلم شد انجام دادن آن صله که عدم وجوبش معلوم است، مستحب خواهد بود و اگر واجب نبودنش مسلم نیست باید رعایت احتیاط را کرد و حتی الامکان کاری کرد که یقین داشته باشد که این گناه بزرگ از او سر نزده است.

قطع قاطع هم حرام است

: درصورتیکه بعضی از ارحام نسبت به شخص قطع رحم نموده، نمی‌شود با او معامله به مثل کرد یعنی او هم کاری کند که در عرف قطع

رحم باشد و به عبارت دیگر قطع رحم نسبت به جمیع ارحام حرام است حتی آنهائی که به او قطع رحم نموده‌اند چنانچه در اخبار گذشته به آن اشاره شد.

رسول خدا (ص) فرمود: نباید قطع رحم کنی هرچند رحم از تو ببرد.[۳۵۶]

فرمایش حضرت صادق (ع)

: عبد اللّه بن سنان گفت: به حضرت صادق (ع) عرض کردم پسر عموئی دارم که من به او صله می‌نمایم و او از من می‌برد، پس من صله می‌کنم او می‌برد تا اینکه می‌خواهم من هم بدین سبب از او ببرم حضرت فرمودند: هرگاه صله خود را از او نبری (ممکن است حیاء کند و دیگر از تو قطع ننماید) پس خداوند رحمت خود را به تو و پسر عمویت متصل خواهد فرمود و اگر قطع خود را ادامه داد و تو هم قطع نمودی، خداوند رحمت خود را از هر دوی شما قطع می‌فرماید.[۳۵۷]

---

[۳۵۶] (۱)- لا تقطع رحمك و ان قطعك(کافی ج ۲ باب صلة الرحم).

[۳۵۷] (۲)- عن عبد اللّه بن سنان قال قلت لابي عبد اللّه(ع) ان لی ابن عم اصله فيقطعني و اصله فيقطعني حتى لقد هممت لقطيعته اياى ان اقطعه أ تأذن لی قطعه، قال(ع) انك اذا وصلته و قطعك وصلكما اللّه عز و جل جميعا و ان قطعته و قطعك قطعكما الله.(کافی باب صلة الرحم ص ۱۲۴).

نیکی به پاداش بدی

: رسول خدا (ص) فرمود: با کسی که به تو خیانت نموده خیانت نکن که اگر کنی مثل او خیانتکار خواهی بود و نیز از رحمی که از تو بریده نبر که اگر بریدی مثل او قطع‌کننده رحم خواهی بود[۳۵۸].

و نیز فرمود: بهترین اخلاق پسندیده که آثار دنیوی و اخرویه بر آنها مترتب است سه خصلت است، صله نمودن با کسی که از او قطع نموده، عطا کردن به کسی که از او دریغ داشته، عفو کردن از کسی که به او ستم کرده[۳۵۹].

قطع رحم مسلمان و کافر فرقی ندارد

: ظاهر اطلاقات وارده در مقام آن است که فرقی در حرمت قطع رحم نیست بین این‌که رحم مسلمان باشد یا کافر، شیعه دوازده امامی باشد یا از سایر فرقه‌های مسلمان، عادل و پرهیزگار باشد یا فاسق و فاجر، اجمالا کفر و فسق سبب سقوط حق رحمیت نمی‌شود. ابن حمید به حضرت صادق (ع) عرض کرد: بستگان من بر غیر دین من هستند آیا باز برای ایشان حقی بر عهده من است یا نه؟

---

[۳۵۸] (۳)- لا تخن من خانك فتكون مثله و لا تقطع رحمك و ان قطعك.(بحار الانوار)

[۳۵۹] (۴)- أ لا ادلكم على خير الدنيا و الاخرة قالوا بلى يا رسول اللّه قال(ص) من وصل من قطعه و اعطى من حرمه و عفا عمن ظلمه(بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۲۹).

(۱)– لا تقطع رحمک و ان قطعک (کافی ج ۲ باب صلۀ الرحم).

(۲)– عن عبد اللّه بن سنان قال قلت لابی عبد اللّه (ع) ان لی ابن عم اصله فیقطعنی و اصله فیقطعنی حتی لقد هممت لقطیعته ایای ان اقطعه أ تأذن لی قطعه، قال (ع) انک اذا وصلته و قطعک وصلکما اللّه عز و جل جمیعا و ان قطعته و قطعک قطعکما اللّه. (کافی باب صلۀ الرحم ص ۱۲۴).

(۳)– لا تخن من خانک فتکون مثله و لا تقطع رحمک و ان قطعک. (بحار الانوار)

(۴)– أ لا ادلکم علی خیر الدنیا و الاخرۀ قالوا بلی یا رسول اللّه قال (ص) من وصل من قطعه و اعطی من حرمه و عفا عمن ظلمه (بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۲۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۵۲

حضرت فرمودند: بلی حق رحم به هیچ‌چیز ساقط نمی‌شود. اگر بستگانت بر دین تو بودند دو حق بر تو داشتند حق رحم و حق همکیشی و برادری دینی[۳۶۰].

صله داود رقی و مرگ رحم

: داود رقی گفت: خدمت حضرت صادق (ع) نشسته بودم که ناگاه ابتداء فرمود: ای داود! روز پنجشنبه اعمال شما شیعیان بر من عرضه داشته شد، در بین کارهای تو صله کردن به پسر عمویت مرا شاد کرد، به‌درستی که می‌دانم این پیوند تو در برابر بریدن او سبب نزدیک شدن مرگ او است[۳۶۱].

داود گوید: مرا پسر عموی معاند و خبیثی بود گرفتاری و پریشانیش را متوجه شدم پیش از حرکت کردنم به مکه معظمه، مبلغی برایش فرستادم تا معیشتش تأمین شود. چون به مدینه آمدم حضرت مرا از این موضوع خبر داد.

رفتار حضرت صادق (ع) با حسن و عبد اللّه

---

[۳۶۰] (۱)- عن الجهم بن حمید قال قلت لابي عبد اللّه(ع) تکون لی القرابة علی غیر امری الهم علی حق؟ قال:(ع) نعم حق الرحم لا یقطعه شیء و اذا کانوا علی امرك کان لهم حقان حق الرحم و حق الاسلام.(کافی باب صلة الرحم ص ۱۲۵).

[۳۶۱] (۲)- کنت جالسا عند ابي عبد اللّه(ع) اذ قال لی مبتدء من قبل نفسه یا داود لقد عرضت علی اعمالکم یوم الخمیس فرأیت فیما عرض علی من عملك صلتك لابن عمك فلان فسرنی ذلك انی علمت ان صلتك له اسرع فی فناء عمره و قطع اجله(بحار الانوار).

: از اموری که مؤید مطلب است نبریدن ائمه ما علیهم السّلام است از بعضی از اقارب خود که از حق منحرف بودند بلکه در مقام دشمنی و ضدیت با آنان بودند با اینکه دشمنی با امام در مرتبه شرک و کفر است، چنانچه حضرت صادق (ع) وصیت فرمود: که هفتاد دینار به حسن افطس به جهت حق رحم بدهند با اینکه به روی آقا شمشیر کشیده بود.

و نیز عبد اللّه بن الحسن از کسانی بود که با آن حضرت مخاصمه و مجادله می‌کرد و از آن حضرت مطالبه بیعت با پسرش محمد می‌کرد مع الوصف در کتب روایات و تواریخ دیده نشده که حضرت صادق (ع) کوچکترین جسارتی یا کاری که از آن بوی بریدگی بیاید انجام داده باشند.

گفتگوی حضرت صادق (ع) با عبد اللّه حسنی

: عبد اللّه روزی در کوچه مدینه با آن حضرت مجادله زیادی کرد و مردم بسیاری اطراف ایشان جمع شدند، در مقابل این قطعی که از او سر زد آن حضرت فردا صبح بخانه‌اش تشریف آوردند و برای اینکه عبد اللّه از

(۱)– عن الجهم بن حمید قال قلت لابی عبد اللّه (ع) تکون لی القرابهٔ علی غیر امری الهم علی حق؟ قال: (ع) نعم حق الرحم لا یقطعه شیء و اذا کانوا علی امرک کان لهم حقان حق الرحم و حق الاسلام. (کافی باب صلهٔ الرحم ص ۱۲۵).

(۲)– کنت جالسا عند ابی عبد اللّه (ع) اذ قال لی مبتدء من قبل نفسه یا داود لقد عرضت علی اعمالکم یوم الخمیس فرأیت فیما عرض علی من عملک صلتک لابن عمک فلان فسرنی ذلک انی علمت ان صلتک له اسرع فی فناء عمره و قطع اجله (بحار الانوار).

کرده دیروز خود پشیمان شود و توبه نماید فرمود دیشب آیه شریفه «وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ» را خواندم و سخت ترسناک شدم، عبد اللّه متنبه شده و گریان گردید و گفت مثل اینکه این آیه را فراموش کرده بودم و هر دو دست در گردن یکدیگر انداختند[۳۶۲].

تأثر– حضرت– بر– سادات حسنی–

[۳۶۲] (۱)– کافی.

: زمانی که منصور دوانقی علیه اللعنه، عبد اللّه محض و عده دیگر از سادات حسنی را که بر او خروج کرده بودند اسیر و در زندان کوفه جای داد با اینکه ایشان مخالفت حضرت صادق (ع) را نموده بودند آن حضرت از مصیبت آنها سخت ناراحت و بیست روز بستری شدند و نامه مفصلی مشتمل بر تعزیت و تسلیت ایشان به زندان کوفه فرستادند و مکرر جویای حالات آنها بودند و مکرر بر حالشان می‌گریستند.

صله رحم با بغض کافر منافاتی ندارد

: آنچه از وجوب صله رحم و حرمت قطع آن ذکر شد که فرقی بین کافر و مسلمان، فاسق و پرهیزگار ندارد، این موضوع با حرمت دوستی با کفار و فجار و وجوب بغض و دشمنی ایشان (چنانچه در بحث حرمت اعانت به ظالم ذکر خواهد شد) منافاتی ندارد زیرا صله، حسن سلوک و معاشرت با رحم است به مقداری که در عرف بگویند قطع رحم نکرد و این حسن سلوک با بغض او منافاتی ندارد زیرا که آن امر قلبی و باطنی است.

اگر تأیید کفر نشود

: بلی اگر صله باو سبب جرأتش در کفر یا فسق شود، به‌طوری‌که اگر از او ببرد ممکن است ترک کفر یا فسق نماید، در این صورت از باب نهی از منکر مانعی ندارد و با اطمینان به اینکه قطع از او موجب ترک آن می‌شود آن‌وقت بریدن از او واجب می‌گردد چنانچه در بحث خودش ذکر می‌شود و در غیر مورد یقین و احتمال به ترک کفر یا فسق، قطع رحم به حرمت خود باقی است.

دشمن دین باید طرد شود

: در صورت دیگر هم بریدن از رحم کافر یا فاسق واجب است و آن در وقتی است که در مقام ضدیت و دشمنی و جنگ با دین باشد، چنانچه خداوند در سوره مجادله می‌فرماید، کسانی را که ایمان به خدا و روز جزا آورده‌اند نمییابی که با کسانی که با خدا و رسول دشمنی می‌کنند، دوستی نمایند هر

---

(۱)– کافی.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۵۴

چند پدران یا پسران یا خویشانشان باشند[۳۶۳] یعنی مؤمن با کافر معاند دوستی نمی‌کند هر چند از بستگان نزدیکش باشد.

اگر دشمنی نکند صله واجب است

: و باز می‌فرماید: «خداوند شما را باز نمی‌دارد از کسانی که با شما جنگ ننمودند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکردند، که با ایشان نیکوئی کنید و به عدل با آنها حکم کنید و با ایشان ستم ننمائید به درستی که خداوند عدالت‌کنندگان را دوست می‌دارد، تنها شما را از دوستی کسانی بازمی‌دارد که با شما جنگ نمودند و از خانه‌هایتان بیرونتان کردند و هم پشت با دشمنانتان در بیرون کردن شما شدند، و کسی که با ایشان دوستی کند، پس ایشان گروه ستمکارانند.[۳۶۴]

سفر کردن برای صله رحم

: در شرع مقدس اسلام سفر کردن برای صله رحم و دیدار از اقارب مستحب است چنانچه از رسول خدا (ص) مرویست که به امیر المؤمنین (ع) فرمود: یا علی (ع) راه دو ساله را برای نیکی به والدین بپیما! یعنی اگر فاصله تو با پدر و مادرت دو سال راه باشد

---

[۳۶۳] (۱)-\i لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ\E(سوره ۵۸ آیه ۲۲).

[۳۶۴] (۲)-\i لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.\E(سوره ۶۰ آیه ۹ و ۱۰).

این مسافت را طی کن و آنها را ملاقات نما، و فرمود یک سال راه را برای دیدار و پیوند اقارب طی کن و یک میل راه برای دیدار مریض و دو میل راه برای تشییع جنازه و چهار میل راه برای زیارت و ملاقات برادر دینی.[۳۶۵]

و در اخبار گذشته نقل گردید که هرکس برای دیدار ارحام حرکت کند به هر قدمی چهل هزار حسنه برایش ثبت و چهل هزار گناه از او محو و چهل هزار درجه به درجاتش افزوده می‌گردد.

دوری و دوستی

: در مکاتبه منسوب به امیر المؤمنین (ع) به عمال خود چنین است: «مروا الاقارب ان یتزاوروا و لا یتجاوروا». مرحوم نراقی در معراج السعاده در شرح این جمله چنین می‌نویسد: امر کنید خویشاوندان را که به دیدن یک دیگر روند اما باهم

---

(۱)– لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ (سوره ۵۸ آیه ۲۲).

---

[۳۶۵] (۳)– یا علی سر سنتین بر والدیك؛ سر سنة صل رحمك سر میلاعد مریضا، سرمیلین شیع جنازة، سر اربعة امیال زراخا فی اللّه.(بحار الانوار جلد ۱۶ ص ۳۰).

(۲)– لا یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ إِنَّما یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ قاتَلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ أَخْرَجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ وَ ظاهَرُوا عَلی إِخْراجِکُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (سوره ۶۰ آیه ۹ و ۱۰).

(۳)– یا علی سر سنتین بر والدیک؛ سر سنهٔ صل رحمک سر میلاعد مریضا، سرمیلین شیع جنازهٔ، سر اربعهٔ امیال زراخا فی اللّه. (بحار الانوار جلد ۱۶ ص ۳۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۵۵

همسایگی نکنند، چه همسایگی باعث بغض و حسد و قطع رحم گردد، و این امری است مشاهد، همچنان که در اکثر اهل روزگار می‌بینیم که چون خویشان از یکدیگر دور می‌باشند دوستی ایشان با یکدیگر بیشتر و شوق آنان به یکدیگر افزون‌تر است آری مثلی است مشهور، دوری و دوستی.

صله ارحام روحانیه

: بر اهل بصیرت پوشیده نیست که انسان به حسب استعداد دارای دو جهت و جنبه است روحانی و جسمانی، برای پیدایش و تکمیل جهت مادی، سببش پدر و مادر است و سبب تحقق و پیدایش جهت روحانیت و تأمین سعادت باقیه و زندگانی حقیقیه پدر روحانی یعنی محمد (ص) و علی (ع) می‌باشند که به برکت محبت و تبعیت و اطاعت از ایشان و کمال تسلیم و انقیاد نسبت به آنها، خداوند ربط و اتصال به مقام شامخ روحانیتشان را عنایت می‌فرماید و در حصن محکم روحانیت آقایان داخل گردیده، جنبه روحانیت او که بالقوه بود فعلیت پیدا می‌کند و ابواب علوم و معارف برویش باز و چشمه‌های حکمت و حقایق در قلبش جاری و حیات طیبه انسانیه را درک خواهد نمود، اگر این بزرگواران نبودند هیچگاه انسان از جهت حیوانی و آثار حیاتی دنیویه قدمی بالاتر نمی‌توانست گذاشت و از حیات انسانی برخوردار نمی‌شد.

نعمت بعثت بالاترین نعمتها

: تا شخص فرزند روحانی ایشان نگردد و از نعمت محبت و ولایت بهره‌مند نشود، بزرگی این نعمت را نخواهد دانست لذا در قرآن مجید در ذکر هریک از نعمتهای عظیمه الهیه تعبیر به منت گذاشتن

خدا نشده مگر در نعمت بعثت این پدر روحانی، که می‌فرماید «هر آینه خداوند به مؤمنین منت گذارد که در بین ایشان این پدر روحانی، که می‌فرماید «هر آینه خداوند به مؤمین منت گذارد که در بین ایشان پیغمبری را برگزید که آیات خدا را برایشان می‌خواند و ایشان را پاکیزه می‌کند و کتاب و حکمت را یادشان می‌دهد هرچند پیش از این در گمراهی آشکاری بودند»[۳۶۶].

ولایت قابل قیاس نیست

: مرویست که یونس بن عبد الرحمن به حضرت صادق (ع) عرض کرد: ولایت شما اهل بیت و آنچه را که خداوند از حق شما به من شناسانید نزد من از دنیا و آنچه در آن است بهتر است پس آن حضرت خشمناک شد فرمود ما را درست قیاس نکردی، آیا دنیا غیر از اینکه چیزی بخوری و چیزی بپوشی، چیز دیگری

---

(۱)– لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ (سوره ۳ آیه ۱۵۸).

[۳۶۶] (۱)–i\ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ\E(سوره ۳ آیه ۱۵۸).

است؟ دنیا چیست که بگوئی ولایت اهلبیت از آن بهتر است، اما به سبب محبت ما زندگانی جاودان برای تو است[۳۶۷].

در بحث عقوق والدین مختصری از حق پدر روحانی ذکر شد هرچند کسی از عهده حق والد روحانی برنخواهد آمد و چاره‌ای جز اقرار به عجز و اعتراف به قصور و تقصیر در مقابل آن حضرات نیست.

ارحام روحانی کیانند؟

: نکته‌ای که در این مبحث تذکرش لازم است صله رحم روحانی است، چنانچه کسانی که از راه والدین جسمانی به شخص نسبت پیدا می‌کنند مانند برادر، رحم است و صله‌اش واجب، و قطعش حرام است، همچنین هرکس از طرف والد روحانی به شخص نسبت پیدا کرد رحم روحانی، و صله‌اش واجب و قطعش حرام است، کسانی که از طریق پدر روحانی منسوبند دو طایفه‌اند: اول اولادهای جسمانی آن حضرت یعنی سلسله جلیله سادات، دوم مؤمنین و شیعیان یعنی کسانی که فرزند روحانی آن حضرت شده باشند که همه باهم

[۳۶۷] (۱)- قستنا بغیر قیاس ما الدنیا و ما فیها هل هی الاسد فورة اوستر عورة و انت لك بمحبتنا الحیاة الدائمة(سفینة البحار جلد ۲ ص ۶۹۲).

برادرند و در قرآن مجید می‌فرماید «به‌درستی که مؤمنین برادر یکدیگرند»[۳۶۸] زیرا که همه به یک پدر روحانی می‌رسند.

حقوق سادات

: در این قسمت به ذکر آنچه علامه حلی در آخر کتاب قواعد الاحکام که برای فرزندش فخر المحققین تألیف فرموده نوشته است اکتفاء می‌شود.

می‌فرماید بر تو باد به صله ذریه طاهره علویه، به‌درستی که خداوند تأکید فرموده سفارش درباره آنها را و دوستی ایشان را اجر رسالت و ارشاد رسول اللّه (ص) قرار داد، و در قرآن مجید فرمود: بگو ای پیغمبر (ص) بر ارشاد و رسالتم مزدی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی بستگانم را، و فرمود پیغمبر اکرم (ص) به‌درستی که من شفاعت می‌کنم چهار طایفه را هرچند با گناه اهل دنیا باشند:

۱– مردی که ذریه مرا یاری کرده باشد.

۲– کسی که در موقع شدت به آنها مالی داده باشد.

۳– کسی که ذریه مرا به زبان و دل دوست داشته باشد.

[۳۶۸] (۲)–i\ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌE\(سوره ۴۹ آیه ۱۰).

(۱)– قستنا بغیر قیاس ما الدنیا و ما فیها هل هی الاسد فورهٔ اوستر عورهٔ و انت لک بمحبتنا الحیاهٔ الدائمهٔ (سفینهٔ البحار جلد ۲ ص ۶۹۲).

(۲)– إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (سوره ۴۹ آیه ۱۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۵۷

۴– کسی که در انجام حوائج ایشان در وقتی که گرفتار دشمن و رانده و آواره شده‌اند، سعی کرده باشد.

آنان که به پیغمبر حق دارند

: و حضرت صادق (ع) فرمود: چون روز قیامت شود منادی ندا کند: مردم ساکت شوید! به‌درستی که محمد (ص) می‌خواهد با شما سخن گوید. پس همه ساکت می‌شوند آن حضرت می‌ایستد و می‌فرماید: ای مردم هرکس خدمتی برای من انجام داده یا منتی بر من دارد یا خیری به من رسانیده برخیزد تا تلافی کنم پس می‌گویند پدران و مادران ما به فدای تو باد کدام خدمت، کدام منت؟ کدام خیر نزد ما است؟ بلکه منت و نعمت و خیر، برای خدا و رسولش بر جمیع خلق است.

خدمت به سادات تلافی می‌شود

: می‌فرماید: بلی هرکس جای داده و در برگرفته یکی از ذریه مرا، یا به ایشان نیکی نموده یا ایشان را پوشانیده یا ایشان را سیر نموده، برخیزد تا تلافی کنم؛ جمعی که این اعمال از آنها سر زده برمی‌خیزند؛ پس ندا می‌رسد ای حبیب ما محمد (ص) تلافی اعمال آنها را به دست تو قرار دادیم هر جای از بهشت می‌خواهی آنها را جای ده؛ پس آن حضرت ایشان را در وسیله که مقامی است در بهشت در همسایگی محمد (ص) به طوری‌که بین ایشان و حضرت حجابی نیست، جای می‌دهد[۳۶۹].

حقوق برادران ایمانی

: اخباری که درباره حقوق برادران ایمانی رسیده بسیار و

---

(۱)– و علیک بصلة الذریة العلویة فان اللّه تعالی قد اکد الوصیة فیهم و جعل مودتهم اجر الرسالة و الارشاد فقال تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی، و قال رسول اللّه (ص) انی شافع

---

[۳۶۹] (۱)– و علیك بصلة الذریة العلویة فان اللّه تعالی قد اکد الوصیة فیهم و جعل مودتهم اجر الرسالة و الارشاد فقال تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی، و قال رسول اللّه(ص) انی شافع یوم القیمة لاربعة اصناف و لو جائوا بذنوب اهل الدنیا، رجل نصر ذریتی، و رجل بذل ماله لذریتی عند المضیق و رجل احب ذریتی باللسان و القلب و رجل سعی فی حوائج ذریتی اذا طردوا او شردوا. و قال الصادق(ع) اذا کان یوم القیمة نادی مناد ایها الخلایق انصتوا فان محمدا یکلمکم فینصت الخلایق فیقوم النبی(ص) فیقول: یا معشر الخلایق من کانت له عندی ید او منة او معروف فلیقم حتی اکافیه فیقولون بآبائنا و امهاتنا ای ید و ای منة و ای معروف لنابل الید و المنة و المعروف للّه و رسوله علی جمیع الخلایق فیقول: بل من آوی احدا من اهل بیتی او برهم او کساهم من عری او اشبع جائعهم فلیقم حتی اکافیه فیقوم اناس قد فعلوا ذلك فیأتی النداء من عند اللّه یا محمد یا حبیبی قد جعلت مکافاتهم الیك فاسکنهم من الجنة حیث شئت، فیسکنهم فی الوسیلة حیث لا یحجبون عن محمد(ص) و اهل بیته.

يوم القيمة لاربعة اصناف و لو جائوا بذنوب اهل الدنيا، رجل نصر ذريتی، و رجل بذل ماله لذريتی عند المضيق و رجل احب ذريتی باللسان و القلب و رجل سعی فی حوائج ذريتی اذا طردوا او شردوا. و قال الصادق (ع) اذا كان يوم القيمة نادی مناد ايها الخلايق انصتوا فان محمدا يكلمكم فينصت الخلايق فيقوم النبی (ص) فيقول: يا معشر الخلايق من كانت له عندی يد او منة او معروف فليقم حتی اكافيه فيقولون بآبائنا و امهاتنا ای يد و ای منة و ای معروف لنابل اليد و المنة و المعروف للّه و رسوله علی جميع الخلايق فيقول: بل من آوی احدا من اهل بيتی او برهم او كساهم من عری او اشبع جائعهم فليقم حتی اكافيه فيقوم اناس قد فعلوا ذلک فيأتی النداء من عند اللّه يا محمد يا حبيبی قد جعلت مكافاتهم اليک فاسكنهم من الجنة حيث شئت، فيسكنهم فی الوسيلة حيث لا يحجبون عن محمد (ص) و اهل بيته.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۵۸

به ذکر بعضی از آنها اکتفاء می‌شود:

معلی بن خنیس از حضرت صادق (ع) پرسید: حقوق برادران ایمانی چیست؟

حضرت فرمودند: برای مؤمن هفت حق واجب است که اگر کسی یکی از آنها را اداء نکند و ضایع سازد از ولایت و اطاعت خداوند خارج شده و از پروردگار بی‌بهره خواهد بود.

معلی عرض کرد: آن هفت حق چیست؟ فرمود: می‌ترسم که یاد بگیری و به آن عمل نکنی! عرض کرد «لا قوةَ الا باللّٰه!» آنگاه فرمود: اول آنها که از همه آسان‌تر است این است که آنچه را برای خود دوست می‌داری برای او هم دوست بداری و آنچه را برای خود بد می‌داری برای او هم بد بداری[۳۷۰].

دوم اینکه بپرهیزی از اینکه او را به سخط و غضب درآوری و طلب کن رضایتش را و اطاعت کن امرش را. سوم اینکه او را به جان و مال و زبان و دست و پایت یاری کنی.

چهارم اینکه راهنما و خبردهنده او به آنچه صلاح او است باش.

پنجم آنکه سیر نباش درحالی‌که او گرسنه است و با تشنگی او سیراب مباش و با برهنگی او پوشیده مباش. ششم آنکه اگر خادمی داری برای انجام حوائج او بفرستی.

---

[۳۷۰] (۱)- ایسر حق منها ان تحب له ما تحب لنفسك و تکره له ما تکره لنفسك.(کافی)

هفتم آنکه قسم او را بپذیری و دعوتش را اجابت نمائی اگر مریض شود او را عیادت نمائی و اگر بمیرد تشییع جنازه‌اش کنی و هرگاه بفهمی حاجتی دارد پیش از آنکه اظهار نماید بر انجام دادن آن پیشی بگیری.

زیارت مؤمن صالح زیارت امام است

: حضرت رضا (ع) فرمود: کسی که نمی‌تواند به زیارت ما اهل بیت (ع) بیاید پس زیارت کند نیکان از دوستان ما را، که ثواب زیارت ما برایش ثبت می‌شود و کسی که بخواهد به ما صله نماید و نتواند، پس به یکی از نیکان از دوستان ما صله نماید، که برایش ثواب صله ما ثبت می‌شود[۳۷۱].

و چون اکرام یا اهانت به برادران ایمانی اکرام و اهانت به پدر روحانی است، آثار عظیمه‌ای بر اکرام یا اهانت به مؤمن ذکر شده که برای جلوگیری از اطناب کلام از تفصیل آن خودداری می‌شود، خداوند ما را به ادای حقوق موفق بدارد.

[۳۷۱] (۲)- من لم یقدران یزورنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا و من لم یقدر علی صلت فلیصل صالحی موالینا یکتب له ثواب صلتنا.(بحار الانوار)

(۱)– ایسر حق منها ان تحب له ما تحب لنفسک و تکره له ما تکره لنفسک. (کافی)

(۲)– من لم یقدران یزورنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا و من لم یقدر علی صلت فلیصل صالحی موالینا یکتب له ثواب صلتنا. (بحار الانوار)

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۵۹

۸– خوردن مال یتیم

هشتم از گناهان کبیره، خوردن مال یتیم یعنی طفلی که به حد بلوغ نرسیده و پدرش مرده است می‌باشد.

حضرت رسول (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) و حضرات کاظم و رضا و جواد علیهم السّلام خوردن مال یتیم را از گناهان کبیره شمرده‌اند و از گناهانی است که خداوند وعده آتش بر آن داده بلکه تصریح به کبیره بودن آن فرموده و می‌فرماید «به‌درستی که آنان که با جرأت می‌خورند و تلف می‌نمایند اموال یتیمان را از روی بیدادگری و ستم، جز این نیست که در شکم‌های خویش آتشی را می‌خورند (یعنی پر می‌سازند شکم‌های خود را به چیزی که ایشان

را به آتش جهنم می‌کشاند) و زود باشد که در آتش افروخته شده انداخته شوند»[۳۷۲] در تفسیر کبیر مذکور است که روز قیامت خورنده مال یتیم که به محشر وارد می‌شود آتشی از درون او زبانه می‌کشد و دود از دهان و بینی و گوش و چشمش بیرون می‌آید، به این نشانه همه کس او را می‌شناسد که خورنده مال یتیم است. و جمله «سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً» نهایت تهدید است تا معلوم شود که خوردن مال یتیم سبب تام برای داخل شدن در آتش جهنم است نه سبب ناقص ضعیفه، بلکه کبیره‌ای است از کبائر عظیمه.

و نیز می‌فرماید: «و مالهای یتیمان را ای اولیاء و اوصیای آنها که به حکم ولایت

---

(۱)– إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً. (سوره ۴ آیه ۱۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۶۰

یا وصایت بر آنان تسلط دارید، به ایشان بدهید، یعنی در حال کوچکی برایشان انفاق کنید و تنگ نگیرید، و بعد از بلوغ همه را به

---

[۳۷۲] (۱)–i\ إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً.\E(سوره ۴ آیه ۱۲).

آنها تسلیم نمائید، و بدل نگیرید ناپاک را به پاک یعنی مال حرام را که ملک یتیمان است به مال حلال که متعلق به خود شما است بدل نگیرید، مراد آن است که نیک از مال یتیم را که در حق شما خبیث است فرا مگیرید، و رها مکنید مال پستی را که نسبت به شما طیب و پاکیزه است.

خلاصه دست‌درازی به مال یتیم نکنید به اینکه مال پرقیمت او را بردارید و به جایش مال کم‌قیمت و پست خود را بگذارید.

و مخورید و منتفع نشوید به مال یتیمان درحالی‌که با مال خود، آن را داخل کنید به‌درستی که خوردن مال یتیم یا تبدل یا خیانت در آن نزد پروردگار گناهی بزرگ است»[۳۷۳].

و نیز می‌فرماید[۳۷۴] «و باید بترسند از خشم و انتقام الهی آنان که اگر ذریه ناتوانی

---

[۳۷۳] (۱)-\i وَ آتُوا الْیَتامی أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلی أَمْوالِکُمْ إِنَّهُ کانَ حُوباً کَبِیراً\E(سوره ۴ آیه ۲).

[۳۷۴] (۲)-\i وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْیَقُولُوا قَوْلًا سَدِیداً\E(سوره ۴ آیه ۹) در تفسیر المیزان فرماید: آن‌کس که به یتیمی با خیانت در مال وی باو ظلم کند بزودی همان ستم بفرزندانش خواهد رسید. این یکی از حقائق شگرفی است که قرآن از آن پرده برداشته و یك رشته از آیاتیست که وجود ارتباط مسلمی را بین اعمال نیك و بد انسان و بین رویدادهای خارجی بیان می‌کند و اینکه ثمره عمل خود را می‌بیند و خلاصه عمل نیك و بد یك نوع عکس العمل و برگشتنی به عامل آن خواهد داشت و این آیه دلالت دارد که دائره مکافات و بازگشت اعمال از این وسیع‌تر است یعنی کار بد و نیك انسان ممکن است حتی در بازماندگان و تبار او اثر بگذارد.

تا اینکه فرماید آنچه را از نیك و بد بر دیگران روا می‌دارد- و دیگران انسانی مانند خود او هستند- بر خود روا دانسته و برای خودش پسندیده و خواسته، انسانیت است که آماج ناوك کردار او واقع شده است نه یك فرد و از اینجا است که انسان اگر بدیگری نیکی کرد از خداوند همان نیکی را برای خود خواسته است یك خواسته رد نشدنی و دعائی مستجاب، و اگر بکسی بدی رساند یا ستمی کرد همان را خواسته و برای خود پسندیده است و از برای فرزندان مردم و یتیمانشان چیزی را می‌پسندد و نیك و بدی را درخواست می‌کند که برای فرزندان خود خواستار است. همخون بودن و اشتراك در رحم باعث می‌شود نسب که همان دودمان(سلاله) است بصورت واحدی در نیاید که بهر طرف آن خالی عارض شود و هر گوشه‌ای از آن چیزی روی دهد بتمام آن عارض گردیده و روی داده است با- این بیان روشن شد که هر معامله‌ای انسان با کسی یا اولاد و تبار او کند ناچار عکس العمل آن بخود او یا تبار او و اخلاف او بازگشت خواهد کرد، مگر آنکه خدا نخواسته باشد. این استثناء برای این بود که در گیتی عوامل و اسبابی وجود دارند که ما از آنها خبردار نیستیم و در حیران کار ما دخیل هستند چنانچه در آیه:\i وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ\E(سوره شوری آیه ۳۰) اشاره‌ای بدان نموده است.

(۱)– وَ آتُوا الْیَتامی أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلی أَمْوالِکُمْ إِنَّهُ کانَ حُوباً کَبِیراً (سوره ۴ آیه ۲).

(۲)– وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْیَقُولُوا قَوْلًا سَدِیداً (سوره ۴ آیه ۹) در تفسیر المیزان فرماید: آن‌کس که به یتیمی با خیانت در مال وی باو ظلم کند بزودی همان ستم بفرزندانش خواهد رسید. این یکی از حقائق شگرفی است که قرآن از آن پرده برداشته و یک رشته از آیاتیست که وجود ارتباط مسلمی را بین اعمال نیک و بد انسان و بین رویدادهای خارجی بیان می‌کند و اینکه ثمره عمل خود را می‌بیند و خلاصه عمل نیک و بد یک نوع عکس العمل و برگشتنی به عامل آن خواهد داشت و این آیه دلالت دارد که دائره مکافات و بازگشت اعمال از این وسیع‌تر است یعنی کار بد و نیک انسان ممکن است حتی در بازماندگان و تبار او اثر بگذارد.

تا اینکه فرماید آنچه را از نیک و بد بر دیگران روا می‌دارد– و دیگران انسانی مانند خود او هستند– بر خود روا دانسته و برای خودش پسندیده و خواسته، انسانیت است که آماج ناوک کردار او واقع شده است نه یک فرد و از اینجا است که انسان اگر بدیگری

نیکی کرد از خداوند همان نیکی را برای خود خواسته است یک خواسته رد نشدنی و دعائی مستجاب، و اگر بکسی بدی رساند یا ستمی کرد همان را خواسته و برای خود پسندیده است و از برای فرزندان مردم و یتیمانشان چیزیی را می‌پسندد و نیک و بدی را درخواست می‌کند که برای فرزندان خود خواستار است. همخون بودن و اشتراک در رحم باعث می‌شود نسب که همان دودمان (سلاله) است بصورت واحدی در نیاید که بهر طرف آن خالی عارض شود و هر گوشه‌ای از آن چیزی روی دهد بتمام آن عارض گردیده و روی داده است با—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۶۱

پس از مرگ خود باقی گذارند بر ضایع شدن و بدون سرپرست دل‌سوز ماندن آنها بترسند» پس باید درباره ظلم به یتیمان مردم از خدا بترسند و برحذر باشند و به درستی در گفتار و کردار با آنها رفتار کنند، و خلاصه کسی که بر فرزندانش بترسد که پس از مردنش ضایع و مورد ستم و پامال شدن حقوقشان گرفتار شوند پس باید درباره یتیمان مردمان از خدا بترسد و تقوی را رعایت کند و از ستم و تجاوز به حقوق آنها خودداری کند زیرا از آثار ظلم به یتیمان

مردم رسیدن ظلم به فرزندان او است به اینکه هر بلائی بر سر یتیمان مردم در بیاورد و حقوق آنان را ضایع نماید همان گونه بر سر ایتام و بازماندگان خودش خواهد آمد.

در این آیه به کبیره بودن این گناه بزرگ تصریح شده است.

تلافی به مثل خواهد شد

: از حضرت صادق (ع) مرویست که فرمود:

خدای تعالی در خوردن مال یتیم وعده دو عقوبت داده است: اخرویه و دنیویه. اما عقوبت اخرویه آتش جهنم است، اما عقوبت دنیویه: هرکس به یتیمان مردم ستم نمود و مال آنها را تلف کرد به یتیمان او هم ظلم خواهد شد؛ چنانچه به این مطلب در قرآن مجید اشاره می‌فرماید که «باید بترسند از خدا درباره یتیمان آنان که اگر بعد از خود فرزندان ضعیف و عاجز بگذارند از بینوائی و ضایع شدن ایشان بترسند»[۳۷۵].

و این امری است به اوصیاء یتیمان که در کارشان بترسند و در حقوق آنان کاری کنند که بعد از آنان بخواهند به فرزندانشان انجام گیرد.

---

[۳۷۵] (۱)- قال: ابو عبد اللّه(ع) اوعد اللّه عزّ و جل فی اکل مال الیتیم بعقوبتین احداهما عقوبة الاخرة النار و امّا عقوبة الدّنیا فقوله عزّ و جل\i وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَیْهِمْ\E(الآیة) وسائل کتاب تجارة باب ۷۰ ص ۱۸۱ ج ۱۲

بعد می‌فرماید «بپرهیزید از مخالفت خداوند» و باید سخن راست و درست بگویند؛ یعنی با ایتام مانند اولاد خود به شفقت و مهربانی حرف بزنند و به نیکی رفتار کنند.

این بیان روشن شد که هر معامله‌ای انسان با کسی یا اولاد و تبار او کند ناچار عکس العمل آن بخود او یا تبار او و اخلاف او بازگشت خواهد کرد، مگر آنکه خدا نخواسته باشد. این استثناء برای این بود که در گیتی عوامل و اسبابی وجود دارند که ما از آنها خبردار نیستیم و در جبران کار ما دخیل هستند چنانچه در آیه: وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (سوره شوری آیه ۳۰) اشاره‌ای بدان نموده است.

(۱)– قال: ابو عبد اللّه (ع) اوعد اللّه عزّ و جل فی اکل مال الیتیم بعقوبتین احداهما عقوبة الاخرة النار و امّا عقوبة الدّنیا فقوله عزّ و جل وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ (الآیة) وسائل کتاب تجارة باب ۷۰ ص ۱۸۱ ج ۱۲

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۶۲

آنچه از معنی آیه ذکر شد از حضرات امیر المؤمنین (ع) و صادق (ع) و رضا (ع) مرویست و وجوه دیگری هم در تفاسیر ذکر شده است.

از حضرت امیر المؤمنین منقول است که فرمود: به درستی که خورنده مال یتیم زود است که وبال کارش در دنیا به اولادش برسد و خودش به سزایش در آخرت می‌رسد[۳۷۶].

و باز از همان حضرت مرویست که فرمود: درباره اولاد دیگران نیکی کنید تا به اولادتان پس از شما نیکی کرده شود[۳۷۷].

پس یکی از آثار ظلم به یتیمان مردم و خوردن مال آنها ظلم شدن به یتیمان ظالم است و کسی که از این موضوع می‌ترسد باید از ستم به یتیمان دیگران خودداری نماید.

از حضرت صادق (ع) مرویست که فرمود: کسی که ظلم نماید؛ خداوند ستم کننده‌ای را بر او یا بر اولاد او یا بر اولاد اولادش مسلط می‌فرماید[۳۷۸].

وبال ظالم بر اولادش با عدل منافاتی ندارد

---

[۳۷۶] (۱)- ان آکل مال الیتیم سیدرکه وبال ذلك فی عقبه و یلحقه وبال ذلك فی الاخرة(بحار الأنوار).

[۳۷۷] (۲)- احسنوا فی عقب غیرکم تحسنوا فی عقبکم(بحار الانوار).

[۳۷۸] (۳)- من ظلم سلط اللّه علیه من یظلمه او علی عقبه او علی عقب عقبه(کافی ج ۲ ص ۲۵۰).

: اگر گفته شود کسی که ظلم نموده و یا مال یتیم را خورده؛ بچه‌های او چه تقصیری دارند که گرفتار نکبت عملش گردند؟ و به ظلم ظالم مبتلا شوند و این برخلاف عدل است.

جواب آن است که معنی مسلط فرمودن خدا ظالم را بر اولاد این شخص آن است که خداوند مانع نمی‌شود و جلوگیری نمی‌نماید از کسی که بخواهد به فرزند آن ظالم ستم کند زیرا جلوگیری از ظلم به اولاد تفضل و احسانی است که خداوند به پدر می‌نماید و چون پدر ظالم به یتیمان بوده استحقاق این تفضل را ندارد.

حضرت صادق (ع) فرمود: اگر پدر صالح باشد خداوند اولادش را به سبب صلاح او محافظت می‌فرماید، (یعنی تفضلی است که به پدر می‌فرماید) چنانچه در سوره کهف فرمود «اما آن دیوار که حضرت خضر مشغول تعمیر آن شد؛ پس مال دو پسر یتیم از اهل

---

(۱)– ان آکل مال الیتیم سیدرکه وبال ذلک فی عقبه و یلحقه وبال ذلک فی الاخرة (بحار الأنوار).

(۲)– احسنوا فی عقب غیرکم تحسنوا فی عقبکم (بحار الانوار).

(۳)– من ظلم سلط اللّه علیه من یظلمه او علی عقبه او علی عقب عقبه (کافی ج ۲ ص ۲۵۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۶۳

شهر بود و در زیر آن گنجی از مال آن دو یتیم بود و پدر ایشان مرد صالحی بود پس خدا خواست که ایشان به مرتبه بلوغ رسیده و گنج خود را بیرون آورند و این حفظ مال دو یتیم رحمت و تفضلی از پروردگارت بوده برای اینکه پدر آنها صالح بوده است»[۳۷۹].

پس صالح بودن پدر سبب تفضل الهی نسبت به فرزندانش می‌شود چنانچه ظالم بودنش سبب منع این تفضل است[۳۸۰].

اخبار درباره این گناه

: حضرت صادق (ع) فرمود: از جمله گناهان کبیره خوردن مال یتیم از روی ستم است[۳۸۱].

و حضرت باقر (ع) روایت می‌کند از جدش رسول خدا (ص) که فرمود: روز قیامت جمعی محشور می‌شوند درحالی‌که شعله آتش از

---

[۳۷۹] (۱)-\i وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما وَ كانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ يَسْتَخْرِجا كَنزَهُما رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ\E(سوره ۱۸ آیه ۸۱).

[۳۸۰] (۲)- تفسیر علی بن ابراهیم قمی

[۳۸۱] (۳)- عن عمر بن زرارة عن الصادق(ع) قال سألته عن الکبائر قال(ع) منها اکل مال الیتیم ظلما(بحار الانوار).

دهان آنها خارج می‌شود! گفتند: یا رسول اللّه اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که از روی ستم مال یتیمان را می‌خورند![۳۸۲]

از حضرت رضا (ع) پرسیده شد کمترین چیزی که به سبب آن خورنده مال یتیم داخل آتش جهنم می‌شود، چیست؟ حضرت فرمودند: اندک و بسیارش در این معنی یکسان است، هرگاه قصدش این باشد که به آنان پس ندهد[۳۸۳].

و نیز از حضرت رسول (ص) مرویست که فرمود: در لیلهٔ المعراج، جمعی را دیدم که شکمهایشان از آتش پر بود و از دبر ایشان آتش بیرون می‌آمد، از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفت: خورندگان مال یتیم بناحق![۳۸۴].

---

(۱)– وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما وَ كانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ يَسْتَخْرِجا كَنزَهُما رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ (سوره ۱۸ آیه ۸۱).

(۲)– تفسیر علی بن ابراهیم قمی

---

[۳۸۲] (۴)– عن ابی جعفر(ع) قال(ع) قال رسول اللّه(ص) یبعث ناس عن قبورهم یوم القیمة تأجج افواهم نارا فقیل یا رسول اللّه من هؤلاء قال(ص) الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما.(بحار الانوار).

[۳۸۳] (۵)– سئل الرضا(ع) کم ادنی ما یدخل به النار من اکل مال الیتیم قال(ع) کثیره و قلیله واحد اذا کان من نیته ان لا یرده(بحار الانوار)

[۳۸۴] (۶)– قال رسول اللّه(ص) لما اسری بی الی السماء رأیت قوما یقذف فی اجوافهم النار و تخرج– من ادبارهم فقلت من هؤلاء یا جبرئیل فقال هؤلاء الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما(وسائل الشیعه کتاب التجارة باب ۷۰ ص ۲۸۳).

(۳)– عن عمر بن زرارهٔ عن الصادق (ع) قال سألته عن الکبائر قال (ع) منها اکل مال الیتیم ظلما (بحار الانوار).

(۴)– عن ابی جعفر (ع) قال (ع) قال رسول اللّه (ص) یبعث ناس عن قبورهم یوم القیمهٔ تأجج افواهم نارا فقیل یا رسول اللّه من هؤلاء قال (ص) الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما. (بحار الانوار).

(۵)– سئل الرضا (ع) کم ادنی ما یدخل به النار من اکل مال الیتیم قال (ع) کثیره و قلیله واحد اذا کان من نیته ان لا یرده (بحار الانوار)

(۶)– قال رسول اللّه (ص) لما اسری بی الی السماء رأیت قوما یقذف فی اجوافهم النار و تخرج–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۶۴

مرگ طلبکار و بچه‌های کوچک

: اگر طلبکار کسی بمیرد و دارای اولاد کوچک باشد، اگر آن بدهی را در وجه آنها کارسازی نکند البته به مقدار سهام صغار، از خورندگان مال یتیم به شمار خواهد رفت زیرا به مرگ پدر اموالش به فرزندانش منتقل می‌شود.

چشم درد امیر المؤمنین (ع)

: حضرت امیر المؤمنین (ع) به چشم درد سختی مبتلا شدند، بطوری که صدای ناله آن حضرت بلند شد، رسول خدا (ص) به عیادت ایشان آمده، فرمود: این ناله در اثر کم‌صبری است یا شدت درد است؟ عرض کرد: هیچ‌وقت به این شدت دردی عارض من نشده بود. حضرت خبر وحشتناکی ذکر فرمود که امیر المؤمنین (ع) چشم درد را فراموش کرد: آن خبر این است:

خبر وحشتناک

: به‌درستی که عزرائیل وقتی که برای گرفتن جان کافری می‌آید؛ سیخهائی از آتش همراه او است؛ پس با آنها جان او را می‌گیرد؛ پس جهنم صیحه می‌زند؛ امیر المؤمنین (ع) راست نشست و گفت: یا رسول اللّه حدیثی را که فرمودید تکرار فرمائید که درد چشم را فراموش کردم از ترس این خبر! آیا از امت شما هم کسی هست که به این کیفیت معذب شده و بمیرد؟ فرمود: آری؛ سه طایفه از

مسلمانانند که این قسم جان می‌دهند؛ حاکم ظلم‌کننده؛ خورنده مال یتیم بناحق: شهادت‌دهنده به دروغ[۳۸۵].

احسان به یتیم

: چنانچه ظلم به یتیم عقوبتهای دنیویه و اخرویه دارد همچنین احسان به یتیم هم دارای اجرهای دنیوی و اخروی است مخصوصا نسبت به نگهداری و تکفل یتیم هم روایات زیادی رسیده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

از حضرت صادق (ع) مرویست که فرمود: کسی که کفالت و محافظت یتیم

من ادبارهم فقلت من هؤلاء یا جبرئیل فقال هؤلاء الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما (وسائل الشیعه کتاب التجارهٔ باب ۷۰ ص ۲۸۳).

(۱)– یا علی ان ملک الموت اذا نزل لقبض روح الکافر نزل معه سفود من نار فنزع روحه به فتصیح جهنم، فاستوی علی (ع) جالسا فقال (ع) یا رسول اللّه (ص) اعد علی حدیثک فقد انسانی وجعی ما

---

[۳۸۵] (۱)– یا علی ان ملك الموت اذا نزل لقبض روح الكافر نزل معه سفود من نار فنزع روحه به فتصيح جهنم، فاستوى على(ع) جالسا فقال(ع) يا رسول اللّه(ص) اعد على حديثك فقد انسانى وجعى ما قلت، ثم قال:(ع) هل يصيب ذلك احدا من امتك قال:(ص) نعم حاكم جائر و آكل مال اليتيم ظلما و شاهد زور.(سفينة البحار جلد ۲ ص ۷۳۱).

قلت، ثم قال: (ع) هل یصیب ذلک احدا من امتک قال: (ص) نعم حاکم جائر و آکل مال الیتیم ظلما و شاهد زور. (سفینهٔ البحار جلد ۲ ص ۷۳۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۶۵

نماید خداوند بهشت را بر او واجب می‌فرماید: چنانچه جهنم را برای خورنده مال یتیم واجب فرموده.[۳۸۶]

و رسول خدا (ص) فرمود: من و کفالت‌کننده یتیم باهم در بهشت خواهیم بود مانند این دو انگشت و اشاره به انگشت شهادت و انگشت وسط خود فرمود؛ یعنی بین من و او جدائی و حجابی نیست[۳۸۷].

و نیز فرمود کسی که ولی یتیمی شود و ولایت خود را درباره او خوب انجام دهد به او احسان کند و دست بر سرش بگذارد بعدد هر موئی که بر سر آن بچه است برایش حسنه‌ای نوشته می‌شود و گناهی از او محو می‌شود و درجه‌ای به درجاتش افزوده می‌گردد[۳۸۸].

و نیز فرمود: هرگاه یتیم بگرید برای گریه‌اش عرش خدا بلرزه می‌آید، پس خداوند می‌فرماید «ای ملائکه شاهد باشید هرکس او

---

[۳۸۶] (۱)- من کفل یتیما اوجب اللّه له الجنة کما اوجب جهنم علی آکل ماله.(جلد ۱۶ بحار الانوار صفحه ۱۲۰).

[۳۸۷] (۲)- انا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنة اذا لقی اللّه تعالی و اشار بالسبابة و الوسطی(جلد ۱۶ بحار الانوار صفحه ۱۹۹).

[۳۸۸] (۳)- لا یلی احدکم یتیما فیحسن ولایته و وضع یده علی راسه الا کتب اللّه له بکل شعرة حسنة و محی عنه بکل شعر سیئة و رفع له بکل شعرة درجة.

را ساکت نمود و راضی و دلخوش کرد بر من است که او را در قیامت خشنود نمایم»[۳۸۹].

و از آثار دست کشیدن بر سر یتیم از روی ترحم، برطرف شدن مرض قساوت قلب است چنانچه در چندین روایت ذکر شده است و احادیث وارده در این باب بسیار و در آنچه گذشت کفایت است.

اولیای صغیر

: پسری که پانزده سالش تمام نشده و دختری که نه سالش تمام نشده نسبت به مالش محجور علیه است یعنی هیچ نوع تصرفی در مال و ذمه‌اش نمی‌تواند انجام دهد و حق تصرف در اموالش و همچنین صلاحدید کارش منحصر به ولی او است ولی

---

(۱)– من کفل یتیما اوجب اللّه له الجنهٔ کما اوجب جهنم علی آکل ماله. (جلد ۱۶ بحار الانوار صفحه ۱۲۰).

(۲)– انا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنهٔ اذا لقی اللّه تعالی و اشار بالسبابهٔ و الوسطی (جلد ۱۶ بحار الانوار صفحه ۱۹۹).

---

[۳۸۹] (۴)– اذا بکی الیتیم اهتز لبکائه العرش فیقول اللّه تعالی یا ملائکتی، هذا الیتیم الذی غیب ابوه فی التراب فیقول الملائکه انت اعلم فیقول اللّه تعالی یا ملائکتی انی اشهدکم ان لمن اسکته و ارضاه ان ارضیه یوم القیمة.

(۳)– لا یلی احدکم یتیما فیحسن ولایته و وضع یده علی راسه الا کتب اللّه له بکل شعرهٔ حسنهٔ و محی عنه بکل شعر سیئهٔ و رفع له بکل شعرهٔ درجهٔ.

(۴)– اذا بکی الیتیم اهتز لبکائه العرش فیقول اللّه تعالی یا ملائکتی، هذا الیتیم الذی غیب ابوه فی التراب فیقول الملائکه انت اعلم فیقول اللّه تعالی یا ملائکتی انی اشهدکم ان لمن اسکته و ارضاه ان ارضیه یوم القیمهٔ.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۶۶

شرعی صغیر در مرتبه اولی فقط و فقط پدر یا جد پدری او است و مادر یا جد مادری و برادر و عموها و دیگران شرعا ولایتی ندارند.

در مرتبه دوم، یعنی درصورتی‌که پدر یا جد پدری مرده باشند، ولی شرعی کسی است که پدر یا جد پدری او را بر صغار قیم قرار داده باشند.

در مرتبه سوم، یعنی با نبودن پدر و جد پدری و تعیین نکردن قیم، ولی او حاکم شرع است یا کسی که حاکم او را قیم بر صغار قرار دهد.

در مرتبه چهارم، یعنی درصورتی‌که حاکم شرع هم نباشد پس امر صغیر به عدول مؤمنین است که در محل خودش ذکر شده.

باید در کار یتیم دقت کرد

: قیم بر صغیر هر نوع معامله و تصرفی که صلاح و صرفه صغیر در آن باشد می‌تواند انجام دهد.

نسبت به خوراک و لباسش نباید سخت‌گیری نماید البته زیاده روی هم حق ندارد بکند بلکه میانه روی را از دست نداده با ملاحظه عادت و شأن طفل برایش تهیه کند.

لباسی را که برای صغیر تدارک می‌کند واجب است حساب آن را علی حده از مال صغیر محسوب داشته و حق ندارد آن را با لباس عائله‌اش مخلوط نماید.

ولی نسبت به خوراک یتیم واجب نیست که از مال خودش علی حده طعام تهیه نماید بلکه جایز است او را جزء عائله خود و از جمله ایشان محسوب داشته به همان نسبت از مال یتیم بردارد مثلا اگر طعامی که تدارک نموده ده تومان شده و عائله‌اش نه نفرند و با صغیر ده نفر می‌شوند یک تومان سهم صغیر را از مالش می‌تواند

بردارد. و اگر سهم صغیر را کمتر حساب کند بهتر و به احتیاط نزدیک‌تر است.

و غالبا اختلاط صغیر در خوراک به نحوی که ذکر گردید به صرفه‌اش نزدیک‌تر است تا از مالش مستقلا خوراک تهیه کنند.

بلی درصورتی‌که از جهت خوراک تفاوت زیادی بین یتیم و عائله‌اش کما و کیفا باشد مانند اینکه خوراک صغیر نصف خوراک عائله‌اش هست یا اینکه مثلا صغیر گوشت و برنج نمی‌خورد البته در این صورت اختلاط مشکل است و باید رعایت صرفه و صلاح صغیر را در هر حال بنماید.

چنانچه در قرآن مجید در آیه ۲۲۰ از سوره بقره تذکر می‌فرماید، در شان نزول آن گفته شده که پس از نزول آیه تحریم خوردن مال یتیم و شدت عقوبت آن مسلمانان سخت

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۶۷

بر خود ترسیدند و از بیم عذاب الهی نزدیک یتیمان و اموال ایشان نمی‌شدند و اگر کسی سرپرست یتیمی بود او را از عائله‌اش جدا می‌کرد و خوراکش را جداگانه تهیه می‌نمود و اگر از خوراکش

چیزی زیاد می‌آمد به آن دست نمی‌زد تا فاسد می‌شد، پس در حرج و زحمت واقع شدند و از رسول خدا (ص) تکلیف خود را درباره ایتام سؤال نمودند، خدای تعالی این آیه را فرستاد که از کیفیت معیشت یتیمان از تو می‌پرسند بگو به صلاح آوردن حال ایشان و محافظتشان از پرهیز و دوری کردن از آنها بهتر است و اگر با آنها مخالطه کنید و طعام خود را با ایشان خلط کرده در خوردن با آنها شریک شوید، پس ایشان برادران دینی شما هستند (و از حق برادران دینی مخالطت است) و خدای تعالی تباه کننده مال یتیمان را از اصلاح‌کننده آن می‌داند[۳۹۰].

اگر قیم ثروتمند است مجانا کار کند

: قیم صغیر اگر غنی و در معیشت خود بی‌نیاز است، احتیاط آن است که تبرعا و مجانا کارهای صغیر را انجام دهد و به همان اجر و پاداش اخروی که خدای تعالی وعده داده قناعت نماید چنانچه در قرآن مجید دستور می‌فرماید[۳۹۱].

اقل الامرین احوط و اولی است

[۳۹۰] (۱)-i\ وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْیَتامی قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ...E\(سوره ۲ آیه ۲۲۰).

[۳۹۱] (۲)-i\ وَ مَنْ کانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ.E\(سوره ۴ آیه ۶).

: اگر قیم فقیر باشد در مقابل زحمتی که برای

یتیم می‌کشد اجری دارد، و در تعیین حق او سه قول است

: بعضی از فقها فرموده‌اند اجرۀ المثل را حق دارد بردارد یعنی رجوع به عرف می‌شود هر قدر که عرف اجرت برای او قرار داد می‌تواند برداشت نماید.

بعضی دیگر فرموده‌اند به مقدار کفایت و رفع حاجتش می‌تواند بردارد نه زیادتر.

بعضی دیگر فرموده‌اند اقل الامرین را حق دارد، یعنی اگر اجرۀ المثل از رفع حاجتش کمتر است اجرۀ المثل و اگر رفع حاجتش کمتر از آن باشد به همان اکتفاء نماید و این قول سوم احوط و اولی است.

تا به حد رشد نرسد نمی‌شود مالش را به او داد

صغیر تا به سن بلوغ نرسد و دارای رشد نشود جایز نیست مالش را به تصرفش دهند

(۱)– وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْیَتامی قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ... (سوره ۲ آیه ۲۲۰).

(۲)– وَ مَنْ کانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ. (سوره ۴ آیه ۶).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۶۸

و اگر قیم مخالفت این حکم را نمود یعنی مال صغیر را به تصرفش داد و احیانا مال تلف شد ولی طفل ضامن است، و پس از بلوغ و رشدش[۳۹۲] واجب است عوض آن را به یتیم بدهد و همچنین سایر اموالش را.

نشانه‌های بلوغ از نظر شرع

: بلوغ به یکی از این سه چیز شناخته می‌شود:

۱– تمام شدن پانزده سال قمری در پسر و نه سال در دختر.

۲– روئیده شدن موی زبر برعانه.

۳– خارج شدن منی به احتلام یا غیر آن.

رشد چیست؟

[۳۹۲] (۱)–i\ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ\E(سوره ۴ آیه ۶).

: رشد عبارت از عقل معاشی است که یتیم خودش از عهده امور زندگی خود بر آید و در معاملات فریب نخورد و در نگهداری مال خود و صرف کردنش در محل خود کاملا مانند سایر عقلا باشد؛ با این دو شرط یعنی بلوغ و رشد؛ واجب است ولی، مالش را به او مسترد دارد.

---

(۱)– فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ (سوره ۴ آیه ۶).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۶۹

۹– رباخواری

نهم از گناهان کبیره‌ای که به کبیره بودنش تصریح شده ربا است، در احادیثی که از حضرت رسول (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) و حضرت صادق (ع) و حضرت کاظم و حضرت جواد علیهم السّلام رسیده تصریح به کبیره بودنش می‌فرمایند و نیز از جمله گناهانی است که در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده بلکه تشدید عذاب آن را بیش از بسیاری از کبائر می‌فرماید.

در سوره آل عمران می‌فرماید «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا مخورید، چیزی که داده‌اید چند برابر بازمستانید و افزونی و

زیادتی مطلبید و از مخالفت خداوند بپرهیزید تا رستگار شوید و بترسید از آتشی که برای کافران آماده شده است[۳۹۳]».

یعنی آتشی که در اصل برای کافران است شما خودتان را بواسطه خوردن ربا، سزاوار آن نکنید.

در سوره بقره می‌فرماید «کسانی که ربا می‌خورند در قیامت از گورهای خود بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان به سبب مس کردنش او را بیفکند.[۳۹۴]

---

(۱)– یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضْعافاً مُضاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ. (سوره ۳ آیه ۱۳۰).

---

[۳۹۳] (۱)–\i یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضْعافاً مُضاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ.\E(سوره ۳ آیه ۱۳۰).

[۳۹۴] (۲)–\i الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلَّا کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ، ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهی فَلَهُ ما سَلَفَ وَ\i–E أَمْرُهُ إِلَی اللَّهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.\E(سوره ۲ آیه ۲۷۶).

در تفسیر المیزان می‌فرماید: خداوند متعال در این آیات، نسبت به ربا سخت گیریهائی فرموده که مانند آن را در هیچیك از فروع دین خود جز دوستی با دشمنان دین، نفرموده و تعبیراتی که در مورد سایر کبائر مانند زنا، شرب خمر، قمار و حتی قتل نفس شده گرچه خیلی شدید اللحن است ولی بپایه تشدیدهائی که در مورد این گناه بزرگ شده نمی‌رسد و این نیست مگر آنکه آثار شوم سایر گناهان از یك یا چند فرد تجاوز نمی کند آن هم در بعضی جهات و تنها در مرحله اعمال و افعال، ولی آثار شوم این دو گناه بنیاد دین را ویران و اثر آن را محو و نظام زندگی را فاسد کرده و روی فطرت انسانی پرده افکنده جلو چشمش را می گیرد. جریان تاریخ، کتاب الهی را در این دو موضوع تصدیق کرده دوستی و مداهنه با دشمنان دین، مسلمانان را بپرتگاه خطرناکی کشانید دین و آئین و عموم فضائل از میانشان رخت بر بست و کارشان بجائی رسید که دیگر مالك مال و آبرو و جان خودشان نباشند.

رباخواری و ثروت‌اندوزی و تراکم اموال هم مردم را بدو دسته ثروتمند و مستمند تقسیم کرد بالأخره کار بجنگ جهانی کشیده شد و فتنه‌ای برپا شد که کوهها را درهم فروریخت و زمین را بلرزه درآورد و انسانیت را تهدید بنابودی کرد و سرانجام شد آنچه شد و بزودی روشن خواهد گردید که بیانات قرآن درباره این دو گناه بزرگ از پیشگوئیهای این کتاب شریف بشمار می‌رود ...

(۲)– الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبا لا يَقُومُونَ إِلَّا كَما يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ، ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهى فَلَهُ ما سَلَفَ وَ–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۷۰

انحراف از عقل و شرع

: یعنی خورندگان و گیرندگان رباء در روز قیامت به شکل دیوانه‌ها از گور برمی‌خیزند و اهل محشر به این نشانه آنها را می‌شناسند و حشر رباخواران به این صورت برای این است که در دنیا از طریق عقل و شرع منحرف شده و از مقتضای حیات انسانی که مهربانی و عدالت و کمک به یکدیگر است دور گردیدند و در حقیقت رباخواران در همین دنیا مجنون و ممسوس شیطان و متحرک به حرکت اویند.

آیا ربا مانند دادوستد است؟

: هرگاه به ایشان گفته شود چرا ربا می‌خورید؟

می‌گویند: ربا هم یک نوع دادوستد است و فرقی بین ربا و معامله نیست، پس چون بیع حلال است، ربا هم حلال است درحالی‌که این شخص مجنون ندانسته است که بین ربا و بیع خیلی فرق است زیرا

بیع عبارت از عوض کردن مالی است که از آن بی‌نیاز است به مالی که به آن نیازمند است و این امری است عاقلانه و عادلانه و لازمه حیات اجتماعیه انسان است، اما ربا عبارت است از دادن مالی که از آن بی‌نیاز است به دیگری که نیازمند است به شرطی که در موقع پس دادن با زیادتی عوض دهد یا اینکه اگر سر موعد نداد با شرط زیادتی مهلت دهد.

ربا اختلافات طبقاتی و انقلاب می‌سازد

: شکی نیست که این معامله‌ای

أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ.
(سوره ۲ آیه ۲۷۶).

در تفسیر المیزان می‌فرماید: خداوند متعال در این آیات، نسبت به ربا سخت‌گیریهائی فرموده که مانند آن را در هیچیک از فروع دین خود جز دوستی با دشمنان دین، نفرموده و تعبیراتی که در مورد سایر کبائر مانند زنا، شرب خمر، قمار و حتی قتل نفس شده گرچه خیلی شدید اللحن است ولی بپایه تشدیدهائی که در مورد این گناه بزرگ شده نمی‌رسد و این نیست مگر آنکه آثار شوم سایر گناهان از

یک یا چند فرد تجاوز نمی‌کند آن هم در بعضی جهات و تنها در مرحله اعمال و افعال، ولی آثار شوم این دو گناه بنیاد دین را ویران و اثر آن را محو و نظام زندگی را فاسد کرده و روی فطرت انسانی پرده افکنده جلو چشمش را می‌گیرد. جریان تاریخ، کتاب الهی را در این دو موضوع تصدیق کرده دوستی و مداهنه با دشمنان دین، مسلمانان را بپرتگاه خطرناکی کشانید دین و آئین و عموم فضائل از میانشان رخت بر بست و کارشان بجائی رسید که دیگر مالک مال و آبرو و جان خودشان نباشند.

رباخواری و ثروت‌اندوزی و تراکم اموال هم مردم را بدو دسته ثروتمند و مستمند تقسیم کرد بالأخره کار بجنگ جهانی کشیده شد و فتنه‌ای برپا شد که کوهها را درهم فروریخت و زمین را بلرزه درآورد و انسانیت را تهدید بنابودی کرد و سرانجام شد آنچه شد و بزودی روشن خواهد گردید که بیانات قرآن درباره این دو گناه بزرگ از پیشگوئیهای این کتاب شریف بشمار می‌رود ...

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۷۱

است ظالمانه و غیر عادلانه و برخلاف وجدان و فطرت انسانی و برهم‌زننده نظام اجتماعی است؛ چون از طرف طلبکار هر روز

ثروت، بدون هیچ عملی متراکم می‌شود و از طرف بدهکار فقر و تنگدستی زیاد می‌گردد، از لوازم این فاصله، نفرت و بغض شدید فقرا به اغنیاء است و ضررش برای نظام اجتماعی بشر و انقلابهای خونینی که ناشی از اختلافات طبقاتی است پر ظاهر است چنانچه بعضی از دانشمندان و محققین همین موضوع را یکی از اسباب پیدایش جنگ جهانی دانسته‌اند[۳۹۵].

قرض الحسنه بدون سود

: بالجمله مال و ثروت باید بدون ربح و سود برای نیازمندان پرداخت شود تا حقیقت دوستی و رأفت و مهربانی، و روح صمیمیت و همکاری اجتماعی در بین مردم تقویت یابد.

پس رباخواری برخلاف نظام اجتماعی و موجب بغض و عداوت و حسد و نفرت و منتهی به هلاکت خواهد شد.

رباخوار از خیرات محروم است

[۳۹۵] (۱)- در کتاب اسلام و صلح جهانی می‌نویسد: اسلام می گوید پاداش و مزد فقط در برابر کار و کوشش است و چون سرمایه خودبخود کار و کوشش نیست بخودی خود نباید سود بدهد و راه اصلی سود و ربح آن فقط کار و کوشش است و بنابراین فقط وجود مال و ثروت در نزد صاحب خود نمی‌تواند با اضافه سود در موقع قرض دادن وسیله زیاد شدن مال شود.

این قانون اساسی اسلام مانع بزرگی در راه ازدیاد ثروت است چنانچه در سیستم سرمایه‌داری بهترین راه اضافه ثروت و سرمایه است، و بخاطر نیاز افراد بمال، شرائط و قوانین زیادی در راه عدم تراکم ثروت می گذارد چنانچه با تحریم ربا اساسی‌ترین عوامل استعماری و جنگهای جهانی را نیز از بین می‌برد و در میدان تولید و بهره‌برداری، قیمت کار و کوشش را می‌دهد و عدالت بین کوشش حقیقی و مزد و جزاء را برقرار می‌سازد و از اینکه مشتی بیکار و عاطل و باطل، صاحب آلاف و الوف شوند جلوگیری می کند درصورتی که این گروه در جهان سرمایه‌داری بمجرد شرکت دادن اموال خود در بانکها و غیر بانکها سود حرام را بر ثروت خود میافزایند و درحالی که خود مشغول عیش و نوش و شهوترانی و میگساری هستند ثروتهای آنها روز به روز بیشتر می‌شود و بتوازن اقتصادی و اجتماعی صدمه می‌زند چنانکه در جهان گندیده سرمایه‌داری. شواهد زیاد آن بطور روزافزون دیده می‌شود.

(درباره ربا و مفاسد فراوان رباخواری که در اسلام بشدت تحریم شده کتاب جامع و جالبی بنام الربا، از استاد سید علی مودودی پاکستانی چاپ شده که دارای، آمار و اطلاعات فراوانی در این زمینه است).

: مفاسد عظیمه معنوی رباخواری هم زیاد

---

(۱)– در کتاب اسلام و صلح جهانی می‌نویسد: اسلام می‌گوید پاداش و مزد فقط در برابر کار و کوشش است و چون سرمایه خودبخود کار و کوشش نیست بخودی خود نباید سود بدهد و راه اصلی سود و ربح آن فقط کار و کوشش است و بنابراین فقط وجود مال و ثروت در نزد صاحب خود نمی‌تواند با اضافه سود در موقع قرض دادن وسیله زیاد شدن مال شود.

این قانون اساسی اسلام مانع بزرگی در راه ازدیاد ثروت است چنانچه در سیستم سرمایه‌داری بهترین راه اضافه ثروت و سرمایه است، و بخاطر نیاز افراد بمال، شرائط و قوانین زیادی در راه عدم تراکم ثروت می‌گذارد چنانچه با تحریم ربا اساسی‌ترین عوامل استعماری و جنگهای جهانی را نیز از بین می‌برد و در میدان تولید و بهره‌برداری، قیمت کار و کوشش را می‌دهد و عدالت بین کوشش حقیقی و مزد و جزاء را برقرار می‌سازد و از اینکه مشتی بیکار و عاطل و باطل، صاحب آلاف و الوف شوند جلوگیری می‌کند درصورتی‌که این گروه در جهان سرمایه‌داری بمجرد شرکت دادن اموال خود در بانکها و غیر بانکها سود حرام را بر ثروت خود

میافزایند و درحالی‌که خود مشغول عیش و نوش و شهوترانی و میگساری هستند ثروتهای آنها روز به روز بیشتر می‌شود و بتوازن اقتصادی و اجتماعی صدمه می‌زند چنانکه در جهان گندیده سرمایه‌داری. شواهد زیاد آن بطور روزافزون دیده می‌شود.

(درباره ربا و مفاسد فراوان رباخواری که در اسلام بشدت تحریم شده کتاب جامع و جالبی بنام الربا، از استاد سید علی مودودی پاکستانی چاپ شده که دارای، آمار و اطلاعات فراوانی در این زمینه است).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۷۲

است، محرومیت از آثار خیر و برکات معنوی که در کسب و کار و در جنبش و سعی در تحصیل معاش است چنانچه رسول خدا (ص) فرمود: عبادت هفتاد قسم است، افضل اقسام آن طلب مال حلال است[۳۹۶].

و نیز فرمود: تاجر راست گفتار و درست کردار با انبیاء محشور می‌گردد و صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد.[۳۹۷]

---

[۳۹۶] (۱)- العبادة سبعون جزء افضلها طلب الحلال.(وسائل الشیعه کتاب تجارت باب ۴ ص ۱۱، ج ۶).

[۳۹۷] (۲)- التاجر الصدوق یحشر یوم القیمة مع الصدیقین و الشهداء(محجة البیضاء جلد ۳ صفحه ۱۴۰).

محرومیت از توکل به خدا

: از آن جمله محرومیت از صفت توکل بر خداوند و تضرع و التجاء به درگاه او و طلب برکت از او است زیرا که تمام امید رباخوار همان سودی است که می‌خواهد از بدهکار بیچاره بگیرد و این شرک آشکاری است چنانچه در بحث شرک مفصلا ذکر شد[۳۹۸].

ثوابهای زیاد برای قرض الحسنه

: از آن جمله محرومیت از پاداش بزرگی است که برای قرض الحسنه قرار داده شده است، چنانچه صدقه (یعنی دادن مال به مستحق بدون عوض) ده حسنه دارد ولی قرض دادن (یعنی دادن مال یا پس گرفتن آن پس از مدتی بدون زیادتی) هیجده حسنه دارد و کسی که بدهکار را مهلت دهد بدون اینکه سودی مطالبه نماید به هر روزی ثواب صدقه دادن آن مال را در راه خدا برایش می‌نویسند و در حقیقت شخص رباخوار وعده‌های الهیه را درباره صدقه و قرض الحسنه تصدیق ننموده و به مرض بخل و حرص گرفتار و شکی نیست که عاقبت بخل آتش و دوزخ است.

---

[۳۹۸] (۳)- و از جمله وجوه اختلاف بین ربا و معامله آنست که در کسب تجارت احتمال سود و زیان هر دو هست و لذا بمقدار قوه سعی می‌کند و از خدا می‌خواهد که برکت دهد و امیدش به ربحی است که خداوند نصیبش می‌فرماید ولی در رباء نظر به ربح و سود مسلمی است که از مال مدیون بیچاره خواهد برداشت.

: و چون مفاسد عظیمه دنیویه و اخرویه رباخواری، نسبت به خودش و اجتماع، بیش از سایر گناهان است در قرآن مجید و اخبار اهل بیت علیهم السّلام تشدید بیشتری درباره آن شده و آن را از هر گناهی بزرگتر دانسته و عذابش را عظیم خوانده به طوری که اگر رباخوار از کرده خود پشیمان نشود و به این عمل شنیع مصر

---

(۱)– العبادهٔ سبعون جزء افضلها طلب الحلال. (وسائل الشیعه کتاب تجارت باب ۴ ص ۱۱، ج ۶).

(۲)– التاجر الصدوق یحشر یوم القیمهٔ مع الصدیقین و الشهداء (محجهٔ البیضاء جلد ۳ صفحه ۱۴۰).

(۳)– و از جمله وجوه اختلاف بین ربا و معامله آنست که در کسب تجارت احتمال سود و زیان هر دو هست و لذا بمقدار قوه سعی می‌کند و از خدا می‌خواهد که برکت دهد و امیدش به ربحی است که خداوند نصیبش می‌فرماید ولی در رباء نظر به ربح و سود مسلمی است که از مال مدیون بیچاره خواهد برداشت.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۷۳

و حکم تحریم الهی را نپذیرد، از کسانی خواهد بود که همیشه در آتش جهنم معذب است، و هرگز نجاتی برایش متصور نیست چنانچه می‌فرماید:

«و کسی که به او پند پروردگارش برسد (نهی از رباخوری) پس بپذیرد و آن را ترک نماید، پس برای او است عمل گذشته‌اش، یعنی بازخواست ندارد به سبب توبه عذابش ساقط می‌شود و امرش (در لزوم تدارک از گناه گذشته و عدم لزوم) با خداوند است[۳۹۹].

چنانچه در بعضی گناهان تدارکی معین نفرموده مانند شرک، هرگاه مشرک توبه نماید آمرزیده است و گذشته‌هایش بخشوده شده تدارکی هم نمی‌خواهد و در بعضی هم تدارک را لازم فرموده مانند لزوم قضای نماز و روزه، پس از توبه از ترک آن و مانند لزوم برگرداندن مالی که به عنوان سود در ربا گرفته است که باید پس از توبه به صاحبش برگرداند. بعد می‌فرماید: «و کسی که ترک نکند آنچه را که خداوند نهی فرموده و بر آن گناه بازگردد، پس ایشان ملازمان دوزخ و در آن همیشگی خواهند بود[۴۰۰]».

مال ربوی بی‌برکت است

[۳۹۹] (۱)-\i فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهى فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ.\E(سوره ۲ آیه ۲۷۶).

[۴۰۰] (۲)-\i وَ مَنْ عادَ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ.\E(سوره ۲ آیه ۲۷۶).

: سپس می‌فرماید «خدا مال ربا را کم و بی‌برکت می‌کند و صدقات را برکت می‌دهد و خدا دوست نمی‌دارد هر ناسپاسی را که محرمات الهیه را حلال دانسته مرتکب گردد»[۴۰۱].

آری مال ربائی هرچند بسیار و فراوان باشد عاقبتش به کمی و بدبختی می‌کشد چنانچه تجربه ثابت کرده که مال ربائی دوام ندارد یا از دست خودش بیرون می‌رود یا از دست فرزندان و ورثه‌اش[۴۰۲].

---

(۱)– فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهی فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَی اللَّهِ. (سوره ۲ آیه ۲۷۶).

(۲)– وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ. (سوره ۲ آیه ۲۷۶).

(۳)– یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ یُرْبِی الصَّدَقاتِ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ کَفَّارٍ أَثِیمٍ. (سوره ۲ آیه ۲۷۷).

---

[۴۰۱] (۳)–\i یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ یُرْبِي الصَّدَقاتِ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ کَفَّارٍ أَثِیمٍ.\E(سوره ۲ آیه ۲۷۷).

[۴۰۲] (۴)– در این آیه نمو دادن صدقات در برابر از بین بردن ربا قرار داده شده و این مطلب گذشت که نمو صدقات مختص بآخرت نیست بلکه این یك خاصیت عمومی آنست که هم در دنیا و هم در آخرت ظاهر می‌شود بنابراین از بین بردن ربا هم در برابر آن همین است یعنی چنانچه خاصیت صدقات اینست که مال را نمو می‌دهد و این خاصیت اثر قهری و انفکاك‌ناپذیر آنست، چون موجب نشر امنیت و رحمت و محبت می‌گردد و سبب حسن تفاهم و الفت گرفتن دلها شده و مردم را از غضب و دزدی و افساد منصرف می‌سازد و باتحاد و کمك و همکاری می‌خواند و بدین‌وسیله بیشتر راههای فساد و آفاتی که موجب فناء مال می‌شود بسته می‌گردد و همه اینها بنمو و افزایش مال کمك– می‌کند، همچنین خاصیت ربا هم اینست که رفته‌رفته مال را از بین می‌برد یعنی باعث خسارت و قساوت و دشمنی و بدبینی و ناامنی شده نفوس را بانتقامجوئی تهییج می‌کند و باختلاف و پراکندگی می‌خواند و بدین‌وسیله بیشتر راههای فساد و آفاتی که موجب از بین رفتن مال می‌شود باز شده و کمتر مالی از آفت و بلیه عمومی سالم می‌ماند، سر همه اینها اینست که انفاق و ربا با زندگانی طبقه مستمند و رنجبر سروکار دارد و احساسات باطنی این طبقه بواسطه نیاز ضروری پیوسته در هیجان بوده و نفوس ایشان که قرین نکبت شده برای دفاع از حقوق حیاتی آماده و برای برابری و نشان دادن عکس العمل تا هرجا رسد حاضر است درصورتی‌که با وجود چنین شرائطی بایشان احسان و کمك بلا عوض شود احساساتشان بر نیکی و حسن نیت انگیزش می‌یابد ولی اگر در چنین حالی با اعمال خشونت آمیز و قساوت افزای طبقه ثروتمند و سودپرست روبرو شوند و مال و آبرو و جان خود را در خطر ببینند حس انتقامجوئی آنان تحریك شده بهر وسیله باشد انتقام خود را خواهند گرفت و کمتر اتفاق می‌افتد یکی از رباخواران از نتایج آن در امان بماند چنانکه هرکس سرانجام رباخواران و نابود شدن اموال و ویران شدن خانمان و بی‌اثر ماندن کوشش‌شان را دیده و دریافته است.(تفسیر المیزان).

(۴)– در این آیه نمو دادن صدقات در برابر از بین بردن ربا قرار داده شده و این مطلب گذشت که نمو صدقات مختص بآخرت نیست بلکه این یک خاصیت عمومی آنست که هم در دنیا و هم در آخرت ظاهر می‌شود بنابراین از بین بردن ربا هم در برابر آن همین است یعنی چنانچه خاصیت صدقات اینست که مال را نمو می‌دهد و این خاصیت اثر قهری و انفکاک‌ناپذیر آنست، چون موجب نشر امنیت و رحمت و محبت می‌گردد و سبب حسن تفاهم و الفت گرفتن دلها شده و مردم را از غضب و دزدی و افساد منصرف می‌سازد و باتحاد و کمک و همکاری می‌خواند و بدین‌وسیله بیشتر راههای فساد و آفاتی که موجب فناء مال می‌شود بسته می‌گردد و همه اینها بنمو و افزایش مال کمک–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۷۴

جنگ با خدا و پیغمبر

: در جای دیگر می‌فرماید «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت با خداوند بپرهیزید و آنچه از مال ربائی نزد شما باقی مانده واگذارید اگر ایمان آورده‌اید».

«پس اگر فرمان نبردید و ربا را ترک نکردید پس به جنگ بزرگی با خدا و پیغمبرش آماده شده‌اید و اگر از گرفتن ربا توبه کنید پس برای شما سرمایه‌های شما است نه شما بر بدهکار ظلم کرده بیش از رأس المال بطلبید و نه آنها بر شما ستم کرده از رأس المال چیزی کمتر بدهند»[۴۰۳].

در تفسیر منهج می‌فرماید «فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» جنگ با خدا همان جنگ با پیغمبر است که منظور دشمنی با خدا و پیغمبر (ص) می‌باشد و خبر دادن به بزرگی گناه ربا است، و یا مراد به حرب خدا آتش و به حرب رسول شمشیر او است و این مقتضی آن است که با رباخوار باید جنگ کرد تا به حکم خدا برگردد، چنانچه مرویست که پس از نزول این آیات رسول خدا (ص) به عامل مکه امر فرمود: اگر بنی مغیره از رباخواری توبه نکنند با ایشان جنگ نماید.

و نیز در خطبه‌ای که در مکه معظمه انشاء فرمود این جمله را بیان فرمود، بدانید هر

می‌کند، همچنین خاصیت ربا هم اینست که رفته‌رفته مال را از بین

[۴۰۳] (۱)-i\- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ.\E(سوره ۲ آیه ۲۷۸ و ۲۷۹).

می‌برد یعنی باعث خسارت و قساوت و دشمنی و بدبینی و ناامنی شده نفوس را بانتقامجوئی تهییج می‌کند و باختلاف و پراکندگی می‌خواند و بدین‌وسیله بیشتر راههای فساد و آفاتی که موجب از بین رفتن مال می‌شود باز شده و کمتر مالی از آفت و بلیه عمومی سالم می‌ماند، سر همه اینها اینست که انفاق و ربا با زندگانی طبقه مستمند و رنجبر سروکار دارد و احساسات باطنی این طبقه بواسطه نیاز ضروری پیوسته در هیجان بوده و نفوس ایشان که قرین نکبت شده برای دفاع از حقوق حیاتی آماده و برای برابری و نشان دادن عکس العمل تا هرجا رسد حاضر است درصورتی‌که با وجود چنین شرائطی بایشان احسان و کمک بلا عوض شود احساساتشان بر نیکی و حسن نیت انگیزش می‌یابد ولی اگر در چنین حالی با اعمال خشونت آمیز و قساوت افزای طبقه ثروتمند و سودپرست روبرو شوند و مال و آبرو و جان خود را در خطر ببینند حس انتقامجوئی آنان تحریک شده بهر وسیله باشد انتقام خود را خواهند گرفت و کمتر اتفاق می‌افتد یکی از رباخواران از نتایج آن در امان بماند چنانکه هرکس سرانجام رباخواران و نابود شدن اموال و ویران شدن خانمان و بی‌اثر ماندن کوشش‌شان را دیده و دریافته است. (تفسیر المیزان).

(۱)– يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ. (سوره ۲ آیه ۲۷۸ و ۲۷۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۷۵

ربائی که در جاهلیت بود از بین برده شد و اول ربائی که آن را از بین بردم ربای عمویم عباس است[۴۰۴].

ربا و اخبار

: از حضرت صادق (ع) مرویست: یک درهم ربا گرفتن از هفتاد مرتبه زنا کردن به محرم خود نزد خداوند بدتر است[۴۰۵].

و حضرت رسول لعنت فرمود، رباخورنده و خوراننده و خریدار و فروشنده و نویسنده و دو شهودش را بر معامله[۴۰۶].

خدمت حضرت صادق (ع) عرض شد: مردی رباخوار است و می‌گوید مثل اولین شیر مادر است (یعنی حلال و گوارا است مانند

---

[۴۰۴] (۱)– الا ان کل ربا فی الجاهلیة موضوع تحت قدمی هاتین و اول ربا اضعه ربا العباس بن عبد المطلب.

[۴۰۵] (۲)– درهم ربا اشد عند اللّه من سبعین زنیة کلها بذات محرم.(کافی– الفقیه– التهذیب).

[۴۰۶] (۳)– عن علی(ع) قال(ع) لعن رسول اللّه(ص) الربوا و آکله و بایعه و مشتریه و کاتبه و شاهدیه.(وسائل کتاب التجارة ابواب الربوا باب ۴ ص ۴۳۰).

شیر مادر) پس آن حضرت فرمود اگر خداوند مرا قدرت می‌داد و مانعی نبود هر آینه گردنش را می‌زدم[۴۰۷].

زیرا انکارکننده حرمت ربا، منکر ضروری دین اسلام شده و چنین شخصی مرتد و واجب القتل است.

تأکید درباره ربا در قرآن

: سماعه از حضرت صادق (ع) پرسید: علت اینکه خداوند در قرآن مجید زیاد حرمت ربا را تکرار فرموده؛ چیست؟ حضرت فرمود: برای اینکه مردم کارهای نیک را (که از آن جمله صدقه دادن و قرض الحسنه باشد) ترک ننمایند[۴۰۸].

و حضرت باقر (ع) فرمود: بدترین کسبها؛ معامله ربائی است[۴۰۹].

دین را از بین می‌برد

: زراره گفت به حضرت صادق (ع) عرض کردم اینکه

[۴۰۷] (۴)- عن ابن بکیر قال بلغ ابا عبد اللّه(ع) عن رجل انه کان یأکل الربوا و یسمیه اللباء فقال(ع) لئن امکننی اللّه تعالی منه لاضربن عنقه.(کافی)

[۴۰۸] (۵)- عن سماعه قال قلت لابي عبد اللّه(ع) انی رأیت اللّه عز و جل قد ذکر الربوا فی غیر آیة و کرره قال(ع) او تدری قلت لا، قال(ع) لئلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف.(وسائل الشیعه).

[۴۰۹] (۶)- عن ابی جعفر(ع) قال اخبث المکاسب کسب الربوا(وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۴۲۳).

(۱)– الا ان کل ربا فی الجاهلیهٔ موضوع تحت قدمی هاتین و اول ربا اضعه ربا العباس بن عبد المطلب.

(۲)– درهم ربا اشد عند اللّه من سبعین زنیهٔ کلها بذات محرم. (کافی– الفقیه– التهذیب).

(۳)– عن علی (ع) قال (ع) لعن رسول اللّه (ص) الربوا و آکله و بایعه و مشتریه و کاتبه و شاهدیه. (وسائل کتاب التجارهٔ ابواب الربوا باب ۴ ص ۴۳۰).

(۴)– عن ابن بکیر قال بلغ ابا عبد اللّه (ع) عن رجل انه کان یأکل الربوا و یسمیه اللباء فقال (ع) لئن امکننی اللّه تعالی منه لاضربن عنقه. (کافی)

(۵)– عن سماعه قال قلت لابی عبد اللّه (ع) انی رأیت اللّه عز و جل قد ذکر الربوا فی غیر آیهٔ و کرره قال (ع) او تدری قلت لا، قال (ع) لئلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف. (وسائل الشیعه).

(۶)– عن ابی جعفر (ع) قال اخبث المکاسب کسب الربوا (وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۴۲۳).

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: خداوند کم می‌گرداند و برکت را می‌برد از مال ربائی و صدقات را زیاد می‌کند؛ درحالی‌که کسی را می‌بینم که ربا می‌خورد و مالش هم زیاد می‌شود؛ آن حضرت فرمود کدام کم شدن و بی‌برکتی بدتر از این است که یک درهم ربا؛ دین خورنده‌اش را از بین می‌برد و اگر هم از گناه خود توبه نماید؛ مالش رفته و گدا می‌شود[۴۱۰].

رباخوار آتش می‌خورد

: پیغمبر اکرم (ص) فرمود: کسی که ربا بخورد خداوند شکمش را به مقدار آنچه خورده از آتش پر می‌کند؛ پس اگر از ربا مالی را به دست آورد عملش را نمی‌پذیرد و همیشه مورد لعن خدا و ملائکه است مادامی که قیراطی از مال ربائی نزدش باشد[۴۱۱].

نمونه عذاب برزخی رباخوار

: و باز فرمود: در شب معراج جماعتی را دیدم که هرگاه یکی از ایشان می‌خواست برخیزد از بزرگی شکمش نمی‌توانست. از جبرئیل

---

[۴۱۰] (۱)- عن زراره عن ابی عبد اللّه(ع) قال: قلت له ابی سمعت اللّه تعالی یقول:\i یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ یُرْبِي الصَّدَقاتِ\E و قد أری من یأکل الربا یربو ماله فقال(ع) ای محق امحق من درهم ربا یمحق الدین و ان تاب منه ذهب ماله و افتقر.(وسائل الشیعه کتاب تجارت باب ۸ ج ۱۲ ص ۴۲۴).

[۴۱۱] (۲)- عن النبی من أکل الربوا ملأ اللّه بطنه نارا بقدر ما أکل منه فان کسب منه مالا لم یقبل اللّه من عمله و لم یزل فی لعنة اللّه و الملائکة ما دام عنده منه قیراط(مستدرك).

پرسیدم اینها چه کسانی‌اند؟ گفت رباخوارانند که روز قیامت برنمی‌خیزند مگر مانند جن‌زده‌ها، ناگاه ایشان را بر راه آل فرعون دیدم که بامداد و شامگاه آتش بر ایشان عرضه داشته می‌شود و می‌گویند خداوندا چه وقت قیامت برپا می‌شود (بدیهی است که مراد از آتش در اینجا عذاب برزخی است)[۴۱۲].

زیر دست و پای آل فرعون

: و در حدیث دیگر چنین است: چون آل فرعون را می‌دیدند می‌خواستند برخیزند و از ایشان فرار نمایند ولی به واسطه بزرگی شکمشان نمی‌توانستند و می‌افتادند پس آل فرعون درآمد و رفت خود از رویشان می‌گذشتند.

---

(۱)– عن زراره عن ابی عبد اللّه (ع) قال: قلت له انی سمعت اللّه تعالی یقول: یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ یُرْبِی الصَّدَقاتِ و قد أری من یأکل الربا یربو ماله فقال (ع) ای محق امحق من درهم ربا یمحق الدین و ان تاب منه ذهب ماله و افتقر. (وسائل الشیعه کتاب تجارت باب ۸ ج ۱۲ ص ۴۲۴).

---

[۴۱۲] (۳)– قال(ص) لما اسری بی الی السماء رأیت قوما یرید احدهم ان یقوم و لا یقدر علیه عظم بطنه فقلت من هؤلاء یا جبرئیل؟ قال هؤلاء الذین یأکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس و اذاهم بسبیل آل فرعون یعرضون علی النار غدوا و عشیا یقولون ربنا متی تقوم الساعة.(مستدرك الوسائل کتاب تجارت باب ۱ ص ۴۷۸).

(۲)– عن النبی من أکل الربوا ملأ اللّه بطنه نارا بقدر ما أکل منه فان کسب منه مالا لم یقبل اللّه من عمله و لم یزل فی لعنة اللّه و الملائکة ما دام عنده منه قیراط (مستدرک).

(۳)– قال (ص) لما اسری بی الی السماء رأیت قوما یرید احدهم ان یقوم و لا یقدر علیه عظم بطنه فقلت من هؤلاء یا جبرئیل؟ قال هؤلاء الذین یأکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس و اذاهم بسبیل آل فرعون یعرضون علی النار غدوا و عشیا یقولون ربنا متی تقوم الساعة. (مستدرک الوسائل کتاب تجارت باب ۱ ص ۴۷۸).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۷۷

و نیز از پیغمبر اکرم مرویست: که هرگاه زنا و رباخواری در قریه‌ای رواج یابد در هلاکت اهلش اذن داده می‌شود[۴۱۳].

و همچنین فرمود: هرگاه امت من رباخوار شوند به زلزله و فرورفتن در زمین مبتلا می‌شوند[۴۱۴].

ربا به مراتب بدتر از زنا است

[۴۱۳] (۱)– اذا ظهر الزنا و الربا فی قریة اذن فی هلاکها.(مستدرك الوسائل).

[۴۱۴] (۲)– اذا أکلت امتی الربا کانت الزلزلة و الخسف(مستدرك الوسائل).

: و نیز فرمود: گناه ربا هفتاد بخش است کمترین آن مثل گناهی است که با مادر خود در خانه خدا زنا کند[۴۱۵]. و در روایات متعددی که از حضرت صادق (ع) مرویست می‌فرماید: یک درهم ربا نزد خدا از بیست مرتبه و در روایت دیگر سی مرتبه و در روایت دیگر هفتاد مرتبه، زنا با محرم خود بدتر و سخت‌تر است[۴۱۶]. و شاید اختلاف اخبار مزبوره در شدت عقوبت ربا به سبب اختلاف مراتب گرفتن ربا است از جهت زمان و مکان و به حسب حالات و اشخاص[۴۱۷].

---

(۱)– اذا ظهر الزنا و الربا فی قریهٔ اذن فی هلاکها. (مستدرک الوسائل).

(۲)– اذا أکلت امتی الربا کانت الزلزلهٔ و الخسف (مستدرک الوسائل).

---

[۴۱۵] (۳)– الربا سبعون جزء فایسرها مثل ان ینکح الرجل امه فی بیت اللّه الحرام.(وسائل کتاب تجارت باب ۸ صفحه ۴۲۶ حدیث ۱۲).

[۴۱۶] (۴)– عن الصادق(ع)، درهم الربا اشد عند اللّه من سبعین زنیة کلها بذات محرم ... عنه ایضا:

درهم الربا اشد عند اللّه من ثلثین زنیة کلها بذات محرم مثل عمة و خالة، عنه ایضا، درهم الربا اعظم من عشرین زنیة بذات محرم.(وسائل الشیعه کتاب التجارة باب ۸ ص ۴۲۶).

[۴۱۷] (۵)– در دنیای کنونی باز هم شما بتحریم ربا اصرار دارید درصورتی که امروز ربا یك ضرورت شکست‌ناپذیر اقتصادی است که هرگز جهان مترقی نمی‌تواند از آن بی‌نیاز بماند.

اما گفتار این گروه روشنفکر را دارای دو عنوان می‌توان فرض کرد: از طرق صحیح و درست و از طرق غلط و نادرست است باین ترتیب صحیح است که اسلام ربا را حرام کرده و لیکن غلط است که ربا یك ضرورت شکست‌ناپذیر اقتصادی است. بر همگان واضح است که امروز در عالم دو نظریه بزرگ اقتصادی موجود است که سازمان خود را از اول بر پایه ربا پی‌ریزی نکرده‌اند و آنها عبارت از نظریه اسلام و نظریه کمونیستی است با آن‌همه اختلافهای فاحش که در اصول و فروع باهم دارند با یك فرق بزرگ که نظام کمونیستی امروز همه نیرو و قدرتی که بتواند نظام اقتصادیات خود را اجرا کند در دست گرفته و برای پیشرفت مقاصد خود آنها را بکار انداخته و اسلام همه نیروی خود را بسیج نکرده است و باوجود این هر روز رو به تکامل می‌رود.

بدیهی است هنگامی که اسلام حکومت رسمی خود را آغاز نماید در اولین فرصت اقتصادیات– خود را براساس غیر از ربا استوار خواهد کرد زیرا که ضروریتهای اقتصادی هرگز نمی‌تواند آن را عاجز کند تا بتصویب قوانین ربا ناچار گردد، چنانکه امروز کمونیستها نظام خود را با ربا توأم نساخته‌اند و این ضرورتهای ضرورت‌نما آنها را از پیشرفت مقاصد خود عاجز ننموده است بنابراین ربا از اول یك امر ضروری نبوده که دنیای امروز نتواند از زیر بار آن شانه خالی کند بلکه فقط ضرورتی است در عالم سرمایه‌داری، زیرا که این رژیم بخیال خود نمی‌تواند بدون ربا پایدار بماند و باوجود این دانشمندان بزرگ اقتصادی در دنیای سرمایه‌داری مانند دکتر شاخت، امروز برعلیه نظام ربا سخن می‌گوید و رسما اعلام می‌دارد که نتیجه حتمی ربا در جهان این است که سرانجام و با مرور زمان ثروت در دست عده کمی از مردم انباشته و رفته‌رفته، مجموع اجتماع بشر از آن محروم گردد و در اثر تورم ثروت میلیونها نفر بشر ببندگی و بردگی طبقه ممتاز ثروتمند و سرمایه‌دار درآیند و ما بدون خواندن علم اقتصاد، مصداق این بردگی شوم را در دنیای سرمایه‌دار امروز بخوبی درك می‌کنیم.

آری یکی از بزرگترین معجزات اسلام اینست که اصل ربا و احتکار را که محکمترین پایه‌های سرمایه‌داری است هزار سال پیش از پیدایش نظام سرمایه‌داری قدغن کرده است ...(نقل از کتاب اسلام و نابسامانیهای روشنفکران بقلم سید قطب).

(۳)– الربا سبعون جزء فایسرها مثل ان ینکح الرجل امه فی بیت اللّه الحرام. (وسائل کتاب تجارت باب ۸ صفحه ۴۲۶ حدیث ۱۲).

(۴)– عن الصادق (ع)، درهم الربا اشد عند اللّه من سبعین زنیهٔ کلها بذات محرم ... عنه ایضا:

درهم الربا اشد عند اللّه من ثلثین زنیهٔ کلها بذات محرم مثل عمهٔ و خالهٔ، عنه ایضا، درهم الربا اعظم من عشرین زنیهٔ بذات محرم. (وسائل الشیعه کتاب التجارهٔ باب ۸ ص ۴۲۶).

(۵)– در دنیای کنونی باز هم شما بتحریم ربا اصرار دارید درصورتی‌که امروز ربا یک ضرورت شکست‌ناپذیر اقتصادی است که هرگز جهان مترقی نمی‌تواند از آن بی‌نیاز بماند.

اما گفتار این گروه روشنفکر را دارای دو عنوان می‌توان فرض کرد: از طرفی صحیح و درست و از طرفی غلط و نادرست است باین ترتیب صحیح است که اسلام ربا را حرام کرده و لیکن غلط است که ربا یک ضرورت شکست‌ناپذیر اقتصادی است. بر همگان واضح است که امروز در عالم دو نظریه بزرگ اقتصادی موجود است که سازمان خود را از اول بر پایه ربا پی‌ریزی نکرده‌اند و آنها عبارت از نظریه اسلام و نظریه کمونیستی است با آن‌همه اختلافهای فاحش که در

اصول و فروع باهم دارند با یک فرق بزرگ که نظام کمونیستی امروز همه نیرو و قدرتی که بتواند نظام اقتصادیات خود را اجرا کند در دست گرفته و برای پیشرفت مقاصد خود آنها را بکار انداخته و اسلام همه نیروی خود را بسیج نکرده است و باوجود این هر روز رو به تکامل می‌رود.

بدیهی است هنگامی که اسلام حکومت رسمی خود را آغاز نماید در اولین فرصت اقتصادیات—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۷۸

ربای قرضی

: ربای قرضی آن است که شخص مالش را به دیگری قرض دهد به شرطی که پس از مدتی، زیادتر از آنچه داده بگیرد خواه زیادتی از جنس باشد مثل اینکه ده تومان داده شرط کند که یازده تومان بگیرد یا ده من برنج قرض داده شرط می‌کند که یازده من پس بگیرد یا ده عدد تخم مرغ قرض بدهد که یازده عدد پس بگیرد[۴۱۸].

[۴۱۸] (۱)- در معدود، نسبت به ربای قرضی، ربا جاری است هرچند در معامله ربوی ربا در معدود نمی‌آید.

یا اینکه زیادتی به حسب کار باشد مثل اینکه ده تومان قرض می‌دهد و شرط می‌کند که همان ده تومان را پس بگیرد و لباسش را هم بشوید.

و همچنین است زیادتی نسبت به بهره و منفعت، مثل اینکه هزار تومان قرض دهد که همان را بگیرد به شرطی که یک سال مجانا در خانه قرض‌گیرنده بنشیند[۴۱۹].

یا اینکه زیادتی از قبیل وصف باشد مانند اینکه طلای نساخته را بوزن ده مثقال بدهد و شرط کند که ده مثقال طلای ساخته شده بگیرد.

خود را براساس غیر از ربا استوار خواهد کرد زیرا که ضروریتهای اقتصادی هرگز نمی‌تواند آن را عاجز کند تا بتصویب قوانین ربا ناچار گردد، چنانکه امروز کمونیستها نظام خود را با ربا توأم نساخته‌اند و این ضرورتهای ضرورت‌نما آنها را از پیشرفت مقاصد خود عاجز ننموده است بنابراین ربا از اول یک امر ضروری نبوده که دنیای امروز نتواند از زیر بار آن شانه خالی کند بلکه فقط ضرورتی

---

[۴۱۹] (۲)- فرقی که با رهن(گرو) دارد اینست که در رهن فقط خانه به عنوان گروی نزد طلبکار است ولی منافعش مال صاحبش می‌باشد بلی می‌تواند منافعش را بدیگری از آن جمله طلبکار واگذار نماید و در حقیقت دو کار کرده یکی قرض و وثیقه و دیگر، بخشیدن منافع، و این غیر از ربای قرضی است که بیك کار هم قرض می‌دهد و هم شرط زیادتی می‌کند.

است در عالم سرمایه‌داری، زیرا که این رژیم بخیال خود نمی‌تواند بدون ربا پایدار بماند و باوجود این دانشمندان بزرگ اقتصادی در دنیای سرمایه‌داری مانند دکتر شاخت، امروز برعلیه نظام ربا سخن می‌گوید و رسما اعلام می‌دارد که نتیجه حتمی ربا در جهان این است که سرانجام و با مرور زمان ثروت در دست عده کمی از مردم انباشته و رفته‌رفته، مجموع اجتماع بشر از آن محروم گردد و در اثر تورم ثروت میلیونها نفر بشر ببندگی و بردگی طبقه ممتاز ثروتمند و سرمایه‌دار درآیند و ما بدون خواندن علم اقتصاد، مصداق این بردگی شوم را در دنیای سرمایه‌دار امروز بخوبی درک می‌کنیم.

آری یکی از بزرگترین معجزات اسلام اینست که اصل ربا و احتکار را که محکمترین پایه‌های سرمایه‌داری است هزار سال پیش از پیدایش نظام سرمایه‌داری قدغن کرده است ... (نقل از کتاب اسلام و نابسامانیهای روشنفکران بقلم سید قطب).

(۱)– در معدود، نسبت به ربای قرضی، ربا جاری است هرچند در معامله ربوی ربا در معدود نمی‌آید.

(۲)– فرقی که با رهن (گرو) دارد اینست که در رهن فقط خانه به عنوان گروی نزد طلبکار است ولی منافعش مال صاحبش می‌باشد

بلی می‌تواند منافعش را بدیگری از آن جمله طلبکار واگذار نماید و در حقیقت دو کار کرده یکی قرض و وثیقه و دیگر، بخشیدن منافع، و این غیر از ربای قرضی است که بیک کار هم قرض می‌دهد و هم شرط زیادتی می‌کند.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۷۹

شکی نیست که تمام اقسام مذکور ربا و حرام است و در حرمت شرط زیادتی در قرض فرقی نیست که هنگام قرض دادن شرط کند یا قبلا شرط کرده باشد و بنابر آن قرض دهد.

چند نکته: ۱- چنانکه ربا گرفتن حرام است ربا دادن هم حرام می‌باشد و چون اصل ربا حرام است فاسد هم می‌باشد پس قرض‌گیرنده مالک آن مال نمی‌شود و اگر تصرفی کرد و منفعتی در آن پیدا شد مال قرض‌دهنده و مالک اصلیش می‌باشد مثلا اگر گندم را به‌طور ربائی قرض کند و آن را بذر نماید حاصلی که به دست می‌آید مال صاحب گندم است بلی در صورتی که قرض‌گیرنده یقین دارد که اگر شرط زیادتی هم نشده بود قرض‌دهنده راضی بود که در آن مال تصرف نماید تا رفع حاجتش شود، تصرفش عیبی ندارد.

۲– اگر انسان مقدار پولی به تاجر بدهد که در شهر دیگری از طرفش کمتر بگیرد مثلا در شیراز هزار تومان می‌دهد که در تهران نهصد و نود تومان از طرفش پس بگیرد، مانعی ندارد و این را صرف برات می‌گویند و برعکس ربای حرام است زیرا که در این صورت پول‌دهنده بیشتر می‌دهد و کمتر می‌گیرد بلی اگر نهصد و نود تومان اینجا بدهد که در تهران هزار تومان پس بگیرد ربا و حرام است.

۳– آنچه که گذشت در صورتی ربا و حرام است که شرط زیادتی شده باشد، ولی اگر شرط زیادتی نشده و به عنوان قرض الحسنه داده شده، اگر بدهکار به میل خود چیزی بر آن افزود مانعی ندارد بلکه مستحب است که بدهکار سر موعد پیش از آنکه طلبکار مطالبه نماید بدهیش را بپردازد و ثانیا چیزی به عنوان هدیه به قرض‌دهنده بدهد[۴۲۰].

از آن طرف هم بر طلبکار مستحب است چیزی را که به عنوان هدیه گرفته از اصل طلبش حساب کند.

ربای در معامله

: هر دادوستدی که در آن دو چیز زیر باشد ربا و فاسد و حرام است.

[۴۲۰] (۱)– درصورتی‌که مسلمانان باین احکام رفتار می‌کردند ربا شایع نمی‌شد و حس اعتماد عمومی هم از بین نمی‌رفت ...

۱– ثمن و مثمن یعنی جنس و عوض، از یک جنس و یک طرف زیادتر از

---

(۱)– درصورتی‌که مسلمانان باین احکام رفتار می‌کردند ربا شایع نمی‌شد و حس اعتماد عمومی هم از بین نمی‌رفت ...

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۸۰

دیگری باشد مثل اینکه برنج را به برنج، روغن را به روغن معامله نماید با زیادتی.

پس اگر به جنس دیگری معاوضه شود ربا در آن نیست مثل اینکه روغن را به برنج مبادله نماید.

۲– آن جنس هم کشیدنی و پیمان کردنی باشد پس چیزهائی که با شماره معامله می‌شود مانند تخم مرغ و گردو (در بعضی جاها، که البته این حکم هم درباره همان مکانها است) یا به متر و زرع مانند پارچه و زمین معامله می‌شود در آنها ربا نمی‌آید مانند اینکه ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد بفروشد مانعی ندارد و معامله‌اش صحیح است.

پس معامله ربوی آن است که جنسی که کشیدنی یا پیمان کردنی است به مثل خودش با زیادتی مبادله شود مانند اینکه یک من گندم را به یک من و یک وقیه مبادله کند و فرقی در حرمت این معامله نیست بین اینکه جنس و عوض که یکی است هر دو از جمیع جهات برابر یا یکی سالم و دیگری معیوب یا یکی اعلا و دیگری وسط یا تنها اختلاف قیمت داشته باشند مثل اینکه یک من گندمی که قیمتش دو تومان است به یک من و نیم گندمی بفروشد که قیمتش پانزده ریال است و مثل اینکه مس درست شده را به هم‌وزن آن بفروشد با زیادتی.

و همچنین فرقی در حرمت این قسم معامله نیست بین اینکه زیادتی از همان جنس باشد مثل یک من گندم به یک من و نیم، یا اینکه از غیر آن جنس باشد مثل اینکه یک من گندم را بفروشد به یک من گندم و یک سیر برنج.

و همچنین فرقی نیست بین زیادتی عینیه مانند همین مثال که از خود جنس زیاد شده؛ و زیادتی حکمیه، مثل اینکه یک من گندم نقد را به یک من گندمی که دو ماه دیگر می‌گیرد بفروشد و این در عرف زیادتی حساب می‌شود چون برای مدت قسطی از ثمن است.

سه نکته: ۱– جو و گندم در موضوع معامله ربوی یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم را به یک من و نیم جو معامله کند ربا و حرام است.

و نیز اصل هر جنسی با فرعش یکی حساب می‌شود مانند شیر و روغن و پنیر و ماست و کشک و دوغ، پس معامله هریک از اینها با دیگری اگر با زیادتی شد، باطل و حرام می‌باشد و همچنین مانند انگور و شیره و سرکه آن، و مانند شکر و قند و نبات، که

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۸۱

معامله هریک با دیگری و زیادتی ربا و حرام است[۴۲۱].

۲– برای رهائی از ربا، اگر کسی که کمتر می‌دهد چیزی به آن جنس همراه کند معامله درست است. مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم معامله می‌کند، یا اینکه از هر دو طرف چیزی ضمیمه شود مانند اینکه هرکدام یک دستمال به گندم علاوه کنند.

و نیز ممکن است دو معامله جداگانه‌اش کنند یعنی یک من گندم خود را به دو تومان می‌فروشد و بعد یک من و نیم گندم دیگری را به

[۴۲۱] (۱)– برای اطلاع از فتوای آقایان مراجع فعلی برساله‌های عملیه مراجعه شود.

دو تومان می‌خرد و در حقیقت فرار از حرام است به حلال و از باطل به حق.

و نیز ممکن است زید یک من گندم خود را به عمرو بفروشد و عمرو نیم من گندم خود را به زید صلح کند یا ببخشد.

اشخاصی که ربا ندارند

: چهار طائفه‌اند که ربا چه قرضی و چه معامله‌ای برای آنها صحیح است.

۱– پدر و فرزند، هریک می‌تواند از دیگری زیادتی بگیرد ولی بین مادر و فرزند ربا ثابت است.

۲– زن و شوهر هریک می‌تواند از دیگری زیادتی بگیرد.

۳– مسلمان می‌تواند معامله ربویه و قرض ربوی با کافر حربی بکند به شرط اینکه آنکه زیادتی می‌گیرد مسلمان باشد و زیادتی‌دهنده کافر حربی، و عکس آن یعنی مسلمان زیادتی بدهد و کافر زیادتی بگیرد جایز نیست اما کافر ذمی یعنی کافری که در پناه اسلام است ربا با او مطلقا حرام است چه بدهد یا بگیرد.

۴– بین عبد و مولا ربائی نیست.

(۱)– برای اطلاع از فتوای آقایان مراجع فعلی برساله‌های عملیه مراجعه شود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۸۲

۱۰– زنا

دهم از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده زنا است چنانچه حضرت صادق (ع) و حضرت کاظم (ع) و حضرت رضا (ع) و حضرت جواد (ع) فرموده‌اند و برای کبیره بودنش به آیه ۶۸ از سوره فرقان متمسک شده که می‌فرماید: «از جمله صفات بندگان خدا آن است که نپرستند و نخوانند با خدای به حق، خدای دیگری را (یعنی مشرک نباشند) و آن نفسی که خدا کشتنش را حرام فرموده نکشند و زنا نکنند، و کسی که اینها را به جا آورد (شرک، قتل، زنا) برسد و ببیند جزای خود را که شکنجه‌اش در روز قیامت دوچندان است و همیشه به خواری در آتش است»[۴۲۲].

معانی اثام و غی

[۴۲۲] (۱)–i\ وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً\E(سوره ۲۵ آیه ۶۸).

: و در منهج است که: «أَثاماً» در این آیه شریفه، نام یک وادی در دوزخ است که زناکاران را در آن عقوبت می‌کنند و گفته‌اند چیزی است که سیلان کند از اجسام دوزخیان مانند چرک و خون.

و در روایات آمده که: اثام در این آیه و غی در آیه دیگر[۴۲۳] دو چاه در دوزخ است که اگر سنگی را از کنارش رها کنند در مدت هفتاد سال به قعر آن می‌رسد.

و در سوره بنی اسرائیل می‌فرماید: و نزدیک زنا مشوید و گرد آن نگردید به

---

(۱)- وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً (سوره ۲۵ آیه ۶۸).

(۲)- فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا (سوره ۱۹ آیه ۶۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۸۳

درستی که آن خصلتی زشت و کاری فجیع و بد راهی است[۴۲۴].

---

[۴۲۳] (۲)-\i فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا\E(سوره ۱۹ آیه ۶۰).

[۴۲۴] (۱)-\i وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِیلًا.\E(سوره ۱۷ آیه ۳۴).

زیرا که زنا سبب قطع نسبها و هیجان فتنه‌ها و باطل کردن مواریث و صله رحم و حقوق پدران بر فرزندان و حقوق فرزندان بر پدران است.

بدترین راه دفع شهوت

: در کتاب بلاهای اجتماعی در شرح این آیه شریفه چنین می‌نگارد:

یعنی که گرد زنا نروید زیرا این کار یک کردار پلید و راه گمراه‌کننده‌ای است، شاید دقیقترین تعبیری که در قرآن مجید از زنا شده همین جمله «وَ ساءَ سَبِیلًا» باشد زیرا این جمله‌ای است که اساسی‌ترین منطق اسلام را درباره مخالفت و مبارزه با فحشاء روشن می‌کند. این جمله می‌گوید: عمل شنیع زنا یک راه طبیعی و خالی از خطر برای اطفاء شهوت نیست. جامعه‌ای که شهوت خود را از طریق زنا اشباع می‌کند در یک جاده ناهموار و خطرناکی افتاده که عاقبت آن دوری از مقصد و افتادن در پرتگاههای هولناک است. نیروی خدادادی شهوت برای ابقاء نسل انسانی و ایجاد یک سلسله هیجانات روحی و عاطفی در مرد و زن است که این هیجانات ضامن تشکیل کانون خانواده و اطفاء شهوت از یک طریق محدود و قانونی است اما ارتکاب زنا نه تنها اجتماع را به مقصد ابقاء نسل نزدیک نمی‌کند بلکه

اجتماع را در هزاران دره مخوف پرت می‌کند که دهها میلیون بیماران مقاربتی و میلیاردها دلار بودجه معالجه آنها و میلیونها کودکان بی‌سرپرست تنها گوشه‌ای از این پرتگاه را نشان می‌دهد. (بلاهای اجتماعی ص ۱۴۳) و در صفحه ۱۳۱ چنین می‌نگارد:

هزاران مفاسد مختلفی که از توسعه فحشاء و روابط نامشروع به وجود آمده، راستی آن‌چنان حیرت‌انگیز و ناراحت‌کننده است که نسبت دادن آن به بشر قرن بیستم بی شباهت به تناقض نیست.

آدم فکر می‌کند بشری که دل ذره‌ها را با هزاران زحمت می‌شکافد تا از نیروی درون آن بهره‌مند شود چرا نیروهای خدادادی خود را در کثیف‌ترین وضعی به انواع فحشاء تباه می‌کند و درحالی‌که از یک طرف قوای طبیعت را به کمک خود می‌طلبد از طرفی عوامل نیستی و اضمحلال خود را فراهم می‌سازد.

---

(۱)– وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِیلًا. (سوره ۱۷ آیه ۳۴).

مثلا امروز برای استفاده از یک سلسله اشعه سودمند و یا نیروی اتم در عالم پزشکی میلیاردها دلار صرف می‌شود و صدها هزار مغز متفکر به فکر و فعالیت می‌پردازد و این تلاشهای دسته جمعی نتیجه بخش شده در عالم بهداشت و پزشکی واقعا تحولات و پیشرفتهای شگفت‌انگیزی به وجود می آورد ولی به موازات این پیشرفتها هر سال آمار بیماران مقاربتی و فدائیان این بیماریها میلیونها نفر بالا می‌رود و در نتیجه صدها هزار نفر در هر کشور به گوشه‌های بیمارستانها پناه برده به صورت اعضای معطل و فلجی بار دوش اجتماع می‌گردند یا مثلا با هزاران کوششهای دامنه‌داری که برای بهبود بخشیدن به اوضاع اقتصادی هر کشوری بعمل می‌آید در نقطه مقابل میلیونها کودک بی‌سرپرست که همگی در نتیجه یک خوشگذرانی کوتاه و یک ملاقات موقتند در سراسر جهان چرخ اقتصادی کشورها را مواجه با مشکلات عظیم می‌کند و تازه پس از آنکه دولتها وسائل تربیت و نگهداری این کودکان را فراهم نمودند یک عده افراد شرور و خطرناکی می‌شوند که اجتماع را به انواع جرائم و جنایات مختلف تهدید می‌کنند و بالأخره دستگاه قضائی کشور از وجود این افراد دائما هراسان است[۴۲۵].

[۴۲۵] (۱)- این تضاد گیج‌کننده چنانکه گفتیم بیشتر از ناحیه توسعه فحشاء و انحرافات جنسی بوجود آمده و ما چند نمونه از این مفاسد را که مانند لکه‌های سیاهی بر پیشانی تمدن کنونی قرار گرفته نقل می‌کنیم:

(۱)– این تضاد گیج‌کننده چنانکه گفتیم بیشتر از ناحیه توسعه فحشاء و انحرافات جنسی بوجود آمده و ما چند نمونه از این مفاسد را که مانند لکه‌های سیاهی بر پیشانی تمدن کنونی قرار گرفته نقل می‌کنیم:

در دائرهٔ المعارف بریتانیا جلد ۲۳ صفحه ۴۵ می‌نویسد: طبق تحقیقاتی که در ایالات متحده بعمل آمده، روی همرفته نود درصد مردم این کشور به بیماریهای مقاربتی مبتلا می‌شوند از این رقم عده‌ای که در بیمارستانهای رسمی آمریکا معالجه می‌شوند بالغ بر (۳۶۰۰۰۰) نفر می‌باشند، از تمام بیمارستانهای ایالات متحده ششصد و پنجاه بیمارستان تنها بامراض مقاربتی اختصاص داده شده، درحالی‌که معادل یک و نیم برابر افرادی که در این بیمارستانها معالجه می‌شوند به پزشکهای خانوادگی و خصوصی مراجعه می‌نمایند.

در دائرة المعارف بریتانیا جلد ۲۳ صفحه ۴۵ می‌نویسد: طبق تحقیقاتی که در ایالات متحده بعمل آمده، روی همرفته نود درصد مردم این کشور به بیماریهای مقاربتی مبتلا می‌شوند از این رقم عده‌ای که در بیمارستانهای رسمی آمریکا معالجه می‌شوند بالغ بر(۳۶۰۰۰۰) نفر می‌باشند، از تمام بیمارستانهای ایالات متحده ششصد و پنجاه بیمارستان تنها بامراض مقاربتی اختصاص داده شده، درحالی‌که معادل یك و نیم برابر افرادی که در این بیمارستانها معالجه می‌شوند به پزشکهای خانوادگی و خصوصی مراجعه می‌نمایند.

و در کتاب قوانین جنسی صفحه ۳۰۴ می‌نویسد: هر سال در امریکا تعداد سی الی چهل هزار کودك، در اثر بیماریهای مقاربتی موروثی می‌میرند و میزان تلفاتی که از این بیماریها در ایالات متحده واقع می‌شود از مجموع تلفاتی که از کلیه امراض مختلف غیر از سل حاصل می‌شود بیشتر است.

و در کیهان شماره ۵۳۵۶ می‌نویسد: دکتر مولنر که در ناحیه جنوبی لندن مشغول طبابت است در مقاله‌ای می‌نویسد: هر سال در لندن پنجاه هزار سقط جنین جنائی انجام می‌گیرد و از هر– بیست کودکی که متولد می‌شود یکی از آنها نامشروع است. و در اطلاعات شماره ۱۰۴۱۴ می‌نویسد: در سال ۱۹۵۷ تعداد ۲۰۱۷۰۰ طفل نامشروع در امریکا بوده و در عرض بیست سال گذشته پنج درصد افزایش یافته، در همین سال مادرهائی که بدون تشریفات ازدواج آبستن شده بودند تعدادشان به ۴۴۰۰۰ نفر می‌رسد که سن اکثر آنها از ۱۸ سال کمتر بوده. در پاریس میان ۴۳۵۱۵ کودك ۴۱۴۵ کودك غیر قانونی هستند و در سوئد ۱۷۰۰۰ کودك نامشروع هر سال متولد می‌شود.

برای مزید اطلاع می‌توانید بکتاب مزبور مراجعه فرمائید.

و در کتاب قوانین جنسی صفحه ۳۰۴ می‌نویسد: هر سال در امریکا تعداد سی الی چهل هزار کودک، در اثر بیماریهای مقاربتی موروثی می‌میرند و میزان تلفاتی که از این بیماریها در ایالات متحده واقع می‌شود از مجموع تلفاتی که از کلیه امراض مختلف غیر از سل حاصل می‌شود بیشتر است.

و در کیهان شماره ۵۳۵۶ می‌نویسد: دکتر مولنر که در ناحیه جنوبی لندن مشغول طبابت است در مقاله‌ای می‌نویسد: هر سال در لندن پنجاه هزار سقط جنین جنائی انجام می‌گیرد و از هر–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۸۵

آثار دنیوی و اخروی زنا

: امام باقر (ع) فرمود: زنا شش اثر دارد: سه اثر در دنیا سه اثر در آخرت، اما آثار دنیویه زنا، آبرو را می‌برد، رزق را کم می‌کند و مرگ و نیستی را نزدیک می‌نماید اما آثار اخرویه آن پس غضب پروردگار و سختی حساب و دخول در آتش و جاودان ماندن آن را ایجاب می‌نماید[۴۲۶].

[۴۲۶] (۱)- عن ابي عبد اللّه(ع) قال للزاني ست خصال ثلاث فی الدنیا و ثلاث فی الاخرة اما التی فی الدنیا فیذهب بنور الوجه و یورث الفقر و یعجل الفناء و اما التی فی الاخرة فسخط الرب و سوء الحساب و الخلود فی النار(فروع کافی باب الزنا ج ۵ ص ۵۴۱).

عذاب برزخی زناکار

: و نیز فرمود: کسی که به زن مسلمانی یا یهودی یا نصرانی یا مجوسی، آزاد یا کنیز زنا کند پس توبه نکند و با اصرار به این گناه از دنیا برود، خداوند در قبرش سیصد در عذاب را باز می‌فرماید که از هر در مارها و عقربها و افعی‌هائی از آتش بیرون می‌آیند، پس می‌فرماید تا روز قیامت می‌سوزد.

بوی گند زناکار در صحرای محشر

: و چون از قبرش بیرون شود از بوی گندش مردم اذیت می‌شوند پس به این بوی زننده شناخته می‌شود و دانسته می‌گردد که زناکار است تا اینکه امر کرده می‌شود او را به آتش برند زینهار، به درستی که خداوند محرمات را حرام فرموده و حدودی را تعیین فرموده، پس هیچ‌کس از خداوند غیرتمندتر نیست و از غیرت الهیه است که فواحش را حرام فرموده[۴۲۷].

همه، زناکاران را در محشر لعنت می‌کنند

: حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود: در

---

[۴۲۷] (۲)- الا و من زنی بأمراة مسلمة او یهودیة او نصرانیة او مجوسیة، حرة اوامة، ثم لم یتب منه و مات مصرا علیه فتح اللّه تعالی له فی قبره ثلاث مأة باب یخرج منها حیات و عقارب و ثعبان من النار فهو یحترق الی یوم القیمة فاذا بعث من قبره تأذی الناس من نتن ریحه فیعرف بذلك و بما کان یعمل فی دار الدنیا حتی یؤمر به الی النار الا و ان اللّه حرم الحرام و حد الحدود فما احد اغیر من اللّه، و من غیرته حرم الفواحش.(وسائل الشیعه، کتاب نکاح باب ۹ ص ۲۴۳).

بیست کودکی که متولد می‌شود یکی از آنها نامشروع است. و در اطلاعات شماره ۱۰۴۱۴ می‌نویسد: در سال ۱۹۵۷ تعداد ۲۰۱۷۰۰ طفل نامشروع در امریکا بوده و در عرض بیست سال گذشته پنج درصد افزایش یافته، در همین سال مادرهائی که بدون تشریفات ازدواج آبستن شده بودند تعدادشان به ۴۴۰۰۰ نفر می‌رسد که سن اکثر آنها از ۱۸ سال کمتر بوده. در پاریس میان ۴۳۵۱۵ کودک ۴۱۴۵ کودک غیر قانونی هستند و در سوئد ۱۷۰۰۰ کودک نامشروع هر سال متولد می‌شود.

برای مزید اطلاع می‌توانید بکتاب مزبور مراجعه فرمائید.

(۱)– عن ابی عبد اللّه (ع) قال للزانی ست خصال ثلاث فی الدنیا و ثلاث فی الاخرهٔ اما التی فی الدنیا فیذهب بنور الوجه و یورث الفقر و یعجل الفناء و اما التی فی الاخرهٔ فسخط الرب و سوء الحساب و الخلود فی النار (فروع کافی باب الزنا ج ۵ ص ۵۴۱).

(۲)– الا و من زنی بأمراهٔ مسلمهٔ او یهودیهٔ او نصرانیهٔ او مجوسیهٔ، حرهٔ اوامهٔ، ثم لم یتب منه و مات مصرا علیه فتح اللّه تعالی له فی قبره ثلاث مأهٔ باب یخرج منها حیات و عقارب و ثعبان من النار فهو

يحترق الى يوم القيمة فاذا بعث من قبره تأذى الناس من نتن ريحه فيعرف بذلک و بما كان يعمل فى دار الدنيا حتى يؤمر به الى النار الا و ان اللّه حرم الحرام و حد الحدود فما احد اغير من اللّه، و من غيرته حرم الفواحش. (وسائل الشيعه، كتاب نكاح باب ۹ ص ۲۴۳).

گناهان كبيره، ج۱، ص: ۱۸۶

روز قيامت به امر خدا، بوى گندى وزيده مى‌شود كه تمام اهل محشر ناراحت مى‌شوند، تا اينكه نفس كشيدن بر آنها مشكل مى‌گردد، پس منادى ندا مى‌كند آيا مى‌دانيد اين بوى گند چيست؟ گويند نمى‌دانيم و سخت ناراحتمان كرده، پس گفته مى‌شود: اين بوى عورت زناكاران است كه بدون توبه از دنيا رفته‌اند پس آنها را لعنت كنيد كه خدا آنها را لعنت كرده پس نمى‌ماند در محشر كسى مگر اينكه آنها را نفرين مى‌كند و مى‌گويد خدايا زناكاران را لعنت فرما.[۴۲۸]

زنا مرگ ناگهانى و فقر مى‌آورد

[۴۲۸] (۱)- عن على(ع) اذا كان يوم القيمة اهب اللّه ريحا منتنة يتأذى بها اهل الجمع حتى اذا همت ان تمسك بانفاس الناس فاذا هم مناد هل تدرون ما هذه الريح التى قد آذتكم فيقولون لا و قد آذتنا و بلغت مناكل مبلغ قال(ع) ثم يقال هذه ريح فروج الزناة الذين لقوا اللّه بالزنا ثم لم يتوبوا فالعنوهم لعنهم اللّه فلا يبقى فى الموقف احد الا قال اللهم العن الزناة(وسائل الشيعه كتاب نكاح باب ۱۰ ص ۲۴۳).

: حضرت رسول (ص) فرمود: هرگاه پس از من زنا زیاد شود مرگ ناگهانی زیاد خواهد شد[۴۲۹].

و فرمود: که زنا مورث فقر است و آبادیها را ویران خواهد نمود[۴۳۰].

فساد نسب و تربیت طفل

: و در مکتوب حضرت صادق (ع) است: که خداوند زنا را حرام فرموده برای اینکه سبب فسادهائی مانند قتل نفس و از بین رفتن نسبها و ترک تربیت اطفال و بهم خوردن ارث می‌شود[۴۳۱].

زنای محصنه

: اگر با زن شوهردار زنا شود حرمت و عقوبت آن شدیدتر خواهد بود چنانچه حد زنا صد تازیانه ولی حد زنای محصنه قتل و سنگسار کردن است.

حضرت صادق (ع) فرمود: روز قیامت سه طایفه‌اند که خداوند با ایشان سخن نمی‌گوید و ایشان را پاکیزه نمی‌فرماید و برایشان

---

[۴۲۹] (۲)- اذا کثر الزنا من بعدی کثر موت الفجأة(وسائل الشیعه کتاب نکاح ص ۲۳۱).

[۴۳۰] (۳)- الزنا یورث الفقر و یدع الدیار بلاقع.(وسائل کتاب نکاح باب ۱ ص ۲۳۳).

[۴۳۱] (۴)- حرم اللّه الزنا لما فیه من الفساد من قتل النفس و ذهاب الانساب و ترک التربیة للاطفال و فساد المواریث.(وسائل کتاب نکاح باب ۱ ص ۳۹).

عذاب دردناکی است از این سه طایفه زنی است که بر فراش شوهرش زنا دهد[۴۳۲].

---

(۱)– عن علی (ع) اذا کان یوم القیمهٔ اهب اللّه ریحا منتنهٔ یتأذی بها اهل الجمع حتی اذا همت ان تمسک بانفاس الناس فاذا هم مناد هل تدرون ما هذه الریح التی قد آذتکم فیقولون لا و قد آذتنا و بلغت منا کل مبلغ قال (ع) ثم یقال هذه ریح فروج الزناهٔ الذین لقوا اللّه بالزنا ثم لم یتوبوا فالعنوهم لعنهم اللّه فلا یبقی فی الموقف احد الا قال اللهم العن الزناهٔ (وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۱۰ ص ۲۴۳).

(۲)– اذا کثر الزنا من بعدی کثر موت الفجأهٔ (وسائل الشیعه کتاب نکاح ص ۲۳۱).

(۳)– الزنا یورث الفقر و یدع الدیار بلاقع. (وسائل کتاب نکاح باب ۱ ص ۲۳۳).

(۴)– حرم اللّه الزنا لما فیه من الفساد من قتل النفس و ذهاب الانساب و ترک التربیهٔ للاطفال و فساد المواریث. (وسائل کتاب نکاح باب ۱ ص ۳۹).

---

[۴۳۲] (۵)– ثلاثة لا یکلمهم اللّه یوم القیمة و لا ینظر الیهم و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم الشیخ الزانی و الدیوس و المرأة توطئی فراش زوجها(وسائل الشیعه کتاب نکاح ۱۴ باب ۱۶ ص ۲۴۷).

www.i20.ir

(۵)– ثلاثۀ لا یکلمهم اللّه یوم القیمۀ و لا ینظر الیهم و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم الشیخ الزانی و الدیوس و المرأۀ توطئی فراش زوجها (وسائل الشیعه کتاب نکاح ۱۴ باب ۱۶ ص ۲۴۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۸۷

و از حضرت رسول (ص) مرویست که فرمود، کسی که با زن شوهر دار زنا کند پس در جهنم از عورت هر دو چرک خارج می‌شود به مقدار پانصد سال راه و اهل جهنم از بوی گند آن دو در اذیت خواهند بود و عذابشان از همه شدیدتر است[۴۳۳].

پیش‌بینی همه‌جانبه اسلام

: در کتاب برهان قرآن در این بحث چنین می‌نگارد:

در موضوع حد زنا اسلام نیروی جنسی و سرکشی این غریزه را در نظر گرفته و برای اقناع و اشباع آن طرق مشروع و سهلی تعیین کرده و پیروان خود را به ازدواج در آغاز جوانی مأمور ساخته و پیغمبر اکرم (ص) دراین‌باره فرموده است: نکاح سنت من است پس هرکه از سنت من اعراض کند از من نیست.

[۴۳۳] (۱)– من فجر بامرأۀ و لها بعل انفجر من فرجهما من صدید جهنم واد مسیرۀ خمسمائۀ عام یتأذی اهل النار من نتن ریحها و کانا من اشد الناس عذابا.(وسائل الشیعه).

به همین جهت مقررات شرع برای امر زناشوئی انواع تسهیلات را مقرر داشته و حکومت را موظف ساخته که در صورت عدم تمکن شخص، به وسیله انفاق از بیت المال برای انجام این منظور به تهیدستان مساعدت کند و بعلاوه دستور اکید داده تا محیط اجتماع از موجبات اغراء و علل انگیزش شهوت پاک و پیراسته شود آنگاه برای مصرف نیروی سرشار و قوای جبار جوانی هدف‌هائی عالی از قبیل مبارزه با فساد و تعلیم مردم بیسواد و کمک به فقرا و بینوایان و کوشش در بالا بردن سطح زندگی و در راه عمران و آبادی جهان برقرار ساخته و از طرفی روزه‌های واجب و مستحب و نمازهای واجب و نافله، اعتکاف و امثال عبادات را برای فرو کاستن از طغیان غریزه و منصرف ساختن ذهن و خیال از اندیشه‌های شهوانی و وسوسه‌های شیطانی و توجه دادن فکر به اندیشه‌های عالی الهی مقرر دانسته تا با همگی این وسائل از پدید آمدن موجبات و علل گناه جلوگیری شود و با وجود این همه تدبیر که در این راه برای حفظ نفس و صیانت غریزه بکار برده باز در اجرای حد و کیفر گناهکار شتاب روا نداشته و اجرای حد را برای موقعی گذاشته که کار عنان گسیختگی و بی‌اعتنائی به نظامات اجتماع و سقوط در منجلاب فساد و شهوترانی به جائی منتهی شود که شخص گناهکار

بدون هیچگونه ملاحظه و آزرمی در حضور جمعی که چهار نفر عادل در میانشان باشد به عمل منافی عفت مبادرت

---

(۱)– من فجر بامرأة و لها بعل انفجر من فرجهما من صدید جهنم واد مسیرة خمسمائة عام یتأذی اهل النار من نتن ریحها و کانا من اشد الناس عذابا. (وسائل الشیعه).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۸۸

نماید و مانند چهارپایان به کار وقاع و زنا بپردازد و آن چهار نفر شاهد عادل از روی یقین و قطع و با صراحت تمام گواهی دهند که صدور آن عمل را آشکارا از او دیده‌اند در این صورت اسلام مقرر داشته است که هرگاه کسی مرتکب زنا شود و عفت عمومی را لکه دار کند حد شرعی درباره‌اش اجراء شود و حتی در این مرحله نیز جانب رأفت را رعایت کرده و اوضاع و احوال شخص گناهکار را منظور نموده و مقرر داشته که هرگاه مرتکب زنا، مجرد و عزب باشد تنها به صد ضربه تازیانه درباره او اکتفاء شود و حد رجم (سنگسار کردن) درباره زناکاری اجراء گردد که متأهل باشد و در عین تأهل و

بدون هیچگونه ضرورت و حاجتی بلکه به صرف هوسبازی و شهوترانی چنین عمل زشت و ناروائی را مرتکب شده باشد.

در اینجا نخستین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند این است که اوضاع اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی موجود در عصر حاضر جوانان را از ازدواج گریزان و به ارتکاب فحشاء راغب بلکه مجبور می‌نماید.

البته این مطلب صحیح است ولی علت پدید آمدن این وضع ناهنجار این است که قوانین و مقررات اسلامی بطور کامل رعایت و اجراء نمی‌شود و الا هرگاه این قوانین و مقررات به‌طور شایسته اجراء می‌شد مسلما از انتشار این همه عوامل فساد و موجبات انگیزش شهوت جلوگیری می‌کرد و وسائل ازدواج و شرائط رفاه و آسایش زندگی را فراهم می‌ساخت و جوانان را که قبله آمال آینده مملکتند از سقوط در این دره وحشتناک مصون می‌داشت.

هرگاه نظامات اسلامی بر خلق حکومت داشت این فیلم‌های شهوت‌انگیز و نشریه‌های بی‌عفت و آهنگهای غیرت‌کش و شهوت‌پرور و میخانه‌ها و عرق‌فروشیها و کاباره‌ها و رقاص‌خانه‌ها و سایر موجبات و مظاهر فسق و فجور وجود نداشت و از طرفی فقر و تهیدستی جوانان را به تحمل عزوبت مجبور نمی‌کرد و محیطی به وجود

می‌آورد که من جمیع الجهات مردم را به پاکدامنی و تقوی باز می‌آورد و به همین جهت حد زنا در قانون کیفری اسلام نظر به ظروف ارتکاب گناه و اوضاع و احوال مرتکبین به هشت درجه طبقه‌بندی شده است:

سنگسار کردن، جمع میان تازیانه زدن و سنگسار کردن، صد ضربه تازیانه و تراشیدن موی سر و اخراج از شهر، پنجاه ضربه تازیانه، هفتاد و پنج ضربه تازیانه، ضغث

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۸۹

یعنی به دست گرفتن چند تازیانه و زدن به یک‌بار، جمع بین حد و تعزیر[۴۳۴].

---

[۴۳۴] (۱)- ضمنا در اینجا برای مزید اطلاع خواننده عزیز، اصول شرایطی را که در کتب فقه و حدیث درباره حد زنا ذکر شده استخراج و نقل می‌کنیم:

۱- برای اثبات وقوع زنا و لزوم اجرای حد باید چهار نفر شاهد عادل یا سه مرد و دو زن یا دو مرد و چهار زن عادل بر مشاهده آن گواهی دهند و هرگاه شهود دو مرد و چهار زن باشند، هرچند زانی و زانیه متأهل باشند سنگسار نمی‌شوند و بزدن تازیانه اکتفاء می‌شود.

۲- باید مکان وقوع زنا در شهادت شهود یکی باشد.

۳- باید زمان وقوع زنا در شهادت شهود یکسان باشد.

۴- باید شهادت شهود در یك مجلس باشد.

۵- هرگاه چهار نفر عادل از چهار نفر دیگر حکایت کنند، کافی نیست.

۶- هرگاه چهار نفر شاهد عادل بوقوع زنا با زنی شهادت دهند و آن زن را نشناسند، گواهی ایشان پذیرفته نیست زیرا ممکن است که آن زن همسر آن مرد باشد و ایشان او را نشناخته باشند.

۷- هرگاه سه نفر از چهار نفر متحدا گواهی دهند و چهارمی از ادای شهادت خودداری نماید یا بیان او با آن سه نفر مخالفتی داشته باشد باید حد قذف درباره آن سه نفر اجراء شود.

۸- هرگاه شخص زناکار تا سه بار بعمل خود اعتراف کند حد اجراء نمی‌شود و حتما باید در چهار نوبت اعتراف کند.

۹- هرگاه چهار نوبت در یك مجلس اعتراف کند حد بر او اجراء نمی‌شود و حتما باید این چهار نوبت در چهار مجلس واقع شود.

۱۰- قاضی حق ندارد متهم را تشجیع باعتراف کند و در ادای جمله‌ها باو کمك دهد و باید کاری کند که برای حفظ حیاء و حجاب و عفت و طهارت عمومی و جلوگیری از تجری، حتی الامکان گناه بثبوت نرسد و مکلف است که شبهات را بنفع متهم تعبیر و تفسیر کند و انکار گناه را بمتهم تلقین نماید.

۱۱- مرد متأهل هرگاه پس از چهار مرتبه اعتراف انکار کند حد رجم اجرا نمی‌شود و کیفرش تخفیف می‌یابد.

۱۲- تازه مسلمان بی‌اطلاع از حدود و کیفرهای اسلامی مورد حد واقع نمی‌شود.

۱۳- درباره زناکار غیر متأهلی که مریض باشد حاکم شرع حق دارد که دسته‌ای از چوبهای جاروب یا خوشه‌ای از خرما را بجای تازیانه بکار برد و هر شاخه از چوبهای جاروب یا خوشه خرما را بجای یك تازیانه بحساب آورد.

۱۴- در اجرای حد نباید تازیانه بگوشت بدن صدمه وارد سازد و شرط اجرای حد بلوغ و عقل و عدم اکراه و اجبار متهم بر ارتکاب گناه است.- ۱۵- هرگاه کسی از روی اشتباه زن دیگری را بجای زن خود گرفته باشد حدی بر او نیست.

(۱)– ضمنا در اینجا برای مزید اطلاع خواننده عزیز، اصول شرایطی را که در کتب فقه و حدیث درباره حد زنا ذکر شده استخراج و نقل می‌کنیم:

۱– برای اثبات وقوع زنا و لزوم اجرای حد باید چهار نفر شاهد عادل یا سه مرد و دو زن یا دو مرد و چهار زن عادل بر مشاهده آن گواهی دهند و هرگاه شهود دو مرد و چهار زن باشند، هرچند زانی و زانیه متأهل باشند سنگسار نمی‌شوند و بزدن تازیانه اکتفاء می‌شود.

۲– باید مکان وقوع زنا در شهادت شهود یکی باشد.

۳– باید زمان وقوع زنا در شهادت شهود یکسان باشد.

۴– باید شهادت شهود در یک مجلس باشد.

این خلاصه شروط و قیود و آدابی است که از طرف قانون‌گذار رؤوف و رحیم و مصلح و حکیم اسلام درباره گناه بزرگ زنا مقرر شده و ضمنا ترجمه چند روایت نیز که از پیشوایان بزرگ دین در این‌باره رسیده نقل می‌شود تا ثابت و مدلل گردد که اولیای اسلام تا چه اندازه از پرده دری اجتناب داشته و در اجرای حد تا چه درجه رعایت احتیاط را می‌کردند.

در روزگار خلافت عمر زنی نزد او آمد و اقرار بزنا کرد و خواهان اجرای حد درباره خویش شد.

عمر چون اعتراف او را شنید فرمان داد تا حد بر او بزنند علی(ع) که در آن مجلس حضور داشت رو بعمر کرد و فرمود از این زن بپرس که چرا و به چه کیفیت مرتکب زنا شده است؟.

زن گفت من در بیابانی سخت تشنه شده بودم و بامید تهیه اب بسیه چادری که از دور نمایان بود بشتافتم، در آن چادر عربی را دیدم و از او آب خواستم ولی او حاضر نشد که بدون کام گرفتن از من، آبی بکامم بریزد– من خواهش او را نپذیرفتم و از سراپرده او بگریختم، ولی کار تشنگی بالا گرفت تا آنجا که دیدگانم بکاسه سر فرونشست و چون کارد باستخوانم رسید نزد او بازگشتم و در برابر جرعه آبی تن خود را در اختیار او نهادم تا کام از من بگرفت.

علی(ع) فرمود این همان مورد و معنی اضطرار است که خدا در قرآن بیان فرموده و این زن هیچ گناهی مرتکب نشده سپس فرمود تا او را رها کردند.(برهان قرآن).

۵– هرگاه چهار نفر عادل از چهار نفر دیگر حکایت کنند، کافی نیست.

۶– هرگاه چهار نفر شاهد عادل بوقوع زنا با زنی شهادت دهند و آن زن را نشناسند، گواهی ایشان پذیرفته نیست زیرا ممکن است که آن زن همسر آن مرد باشد و ایشان او را نشناخته باشند.

۷– هرگاه سه نفر از چهار نفر متحدا گواهی دهند و چهارمی از ادای شهادت خودداری نماید یا بیان او با آن سه نفر مخالفتی داشته باشد باید حد قذف درباره آن سه نفر اجراء شود.

۸– هرگاه شخص زناکار تا سه بار بعمل خود اعتراف کند حد اجراء نمی‌شود و حتما باید در چهار نوبت اعتراف کند.

۹– هرگاه چهار نوبت در یک مجلس اعتراف کند حد بر او اجراء نمی‌شود و حتما باید این چهار نوبت در چهار مجلس واقع شود.

۱۰– قاضی حق ندارد متهم را تشجیع باعتراف کند و در ادای جمله‌ها باو کمک دهد و باید کاری کند که برای حفظ حیاء و حجاب و عفت و طهارت عمومی و جلوگیری از تجری، حتی الامکان گناه

بثبوت نرسد و مکلف است که شبهات را بنفع متهم تعبیر و تفسیر کند و انکار گناه را بمتهم تلقین نماید.

۱۱– مرد متأهل هرگاه پس از چهار مرتبه اعتراف انکار کند حد رجم اجرا نمی‌شود و کیفرش تخفیف می‌یابد.

۱۲– تازه مسلمان بی‌اطلاع از حدود و کیفرهای اسلامی مورد حد واقع نمی‌شود.

۱۳– درباره زناکار غیر متأهلی که مریض باشد حاکم شرع حق دارد که دسته‌ای از چوبهای جاروب یا خوشه‌ای از خرما را بجای تازیانه بکار برد و هر شاخه از چوبهای جاروب یا خوشه خرما را بجای یک تازیانه بحساب آورد.

۱۴– در اجرای حد نباید تازیانه بگوشت بدن صدمه وارد سازد و شرط اجرای حد بلوغ و عقل و عدم اکراه و اجبار متهم بر ارتکاب گناه است.–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۹۰

هوشیاری

: چون زنا موجب فساد و اختلال نظام اجتماعی بشری و هلاکت اخروی است خداوند به حکمت بالغه‌اش چند امر را واجب فرموده که اگر مسلمانان این امور را رعایت نمایند هیچگاه به چنین گناه بزرگی مبتلا نخواهند شد.

۱– حجاب از ضروریات قرآن است

: در چند جای قرآن مجید زنها را امر به حجاب فرموده از آن جمله در سوره نور آیه ۳۰ می‌فرماید «و باید بزنند یعنی فروفرستند زنها مقنعه‌های خود را بر گریبان‌هایشان (گردن خود را به مقنعه سر بپوشانند تا مو و بناگوش و سینه‌شان پوشیده بماند) و زینت و جمال و آرایش خود را جز برای شوهران و محارمشان یعنی پدر، پدر شوهر و پسر، و پسر شوهر، و برادر و پسر برادر و پسر خواهر و سایر زنهای مسلمان و کنیز ملکی و خدمتگزاری که میل به زنا ندارد که آنهائی هستند که پیرند یا ابلهانی که از شهوت مباشرت خبر ندارند و طفلی که هنوز به حد تمیز نرسیده و از حال مباشرت با زنان بی‌خبرند و نمی‌دانند عورت زنان چیست. و زنان آن‌طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود»[۴۳۵].

[۴۳۵] (۱)-i\ وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ ...E\ سوره ۲۴ آیه ۳۰.

۱۵– هرگاه کسی از روی اشتباه زن دیگری را بجای زن خود گرفته باشد حدی بر او نیست.

این خلاصه شروط و قیود و آدابی است که از طرف قانون‌گذار رؤوف و رحیم و مصلح و حکیم اسلام درباره گناه بزرگ زنا مقرر شده و ضمنا ترجمه چند روایت نیز که از پیشوایان بزرگ دین در این‌باره رسیده نقل می‌شود تا ثابت و مدلل گردد که اولیای اسلام تا چه اندازه از پرده دری اجتناب داشته و در اجرای حد تا چه درجه رعایت احتیاط را می‌کردند.

در روزگار خلافت عمر زنی نزد او آمد و اقرار بزنا کرد و خواهان اجرای حد درباره خویش شد.

عمر چون اعتراف او را شنید فرمان داد تا حد بر او بزنند علی (ع) که در آن مجلس حضور داشت رو بعمر کرد و فرمود از این زن بپرس که چرا و به چه کیفیت مرتکب زنا شده است؟.

زن گفت من در بیابانی سخت تشنه شده بودم و بامید تهیه اب بسیه چادری که از دور نمایان بود بشتافتم، در آن چادر عربی را دیدم و از او آب خواستم ولی او حاضر نشد که بدون کام گرفتن از من،

آبی بکامم بریزد– من خواهش او را نپذیرفتم و از سراپرده او بگریختم، ولی کار تشنگی بالا گرفت تا آنجا که دیدگانم بکاسه سر فرونشست و چون کارد باستخوانم رسید نزد او بازگشتم و در برابر جرعه آبی تن خود را در اختیار او نهادم تا کام از من بگرفت.

علی (ع) فرمود این همان مورد و معنی اضطرار است که خدا در قرآن بیان فرموده و این زن هیچ گناهی مرتکب نشده سپس فرمود تا او را رها کردند. (برهان قرآن).

(۱)– وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ ... سوره ۲۴ آیه ۳۰.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۹۱

و در سوره مبارکه احزاب می‌فرماید: ای پیغمبر گرامی، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنین بگو تا فروگذارند بر خود چادرهای خویش را و رویشان و کتفهای خود را با آن بپوشانند که این کار نزدیکتر است به اینکه به عفت و حریت شناخته شوند تا از تعریض و جسارت هوسرانان آسوده باشند[۴۳۶].

[۴۳۶] (۱)–i\ یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ ...E\(سوره ۳۳ آیه ۵۹).

و در آیه ۳۲ از سوره احزاب می‌فرماید: ای همسران پیغمبر (ص) شما مانند سایر زنها نیستید، اگر می‌خواهید تقوی نمائید پس با بیگانه با صدای نازک و مهیج سخن نگوئید تا آنان که دلشان بیمار است در شما طمع نکنند و بگوئید گفتاری نیکو و پسندیده و دور از ریبت و تهمت و در خانه‌هایتان جایگزین شوید و خودنمائیها و حرکات دوران جاهلیت را کنار گذارید[۴۳۷].

و در آیه ۴۳ از همین سوره می‌فرماید: هنگامی که برای کاری با زنهای پیغمبر (ص) سخن می‌گوئید در میان شما و ایشان حجابی باشد، این کار برای پاکی دلهای شما و آنها نیکوتر است[۴۳۸].

طبق این دستور زنهای مسلمان موظفند خود را از مردان بیگانه که با آنها محرمیت ندارند بپوشانند و در قیافه و لباسی در ملأ عمومی ظاهر شوند که اندام و تن آنها در معرض نگاههای مسموم و شهوت‌آمیز هوسرانان و تجاوزکاران نباشد، این وظیفه زن است که از این راه هم شخصیت و ارزش خود را حفظ کند و هم از پدید شدن منظره مهیجی که قهرا مردها را دچار تحریک و در نتیجه آلوده شدن به افکار خطرناک نامشروع می‌کند مانع شوند بنابراین نباید

---

[۴۳۷] (۲)-\i یا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفاً.\E(سوره ۳۳ آیه ۳۲).

[۴۳۸] (۳)-\i وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَ\E(سوره ۳۳ آیه ۵۴).

زن در همه جا در اختیار عابرین و چشم‌چرانان قرار بگیرد، چرا این‌قدر ارزش او ناچیز باشد و چرا این‌گونه علنا مبتلا به انحراف فساد شود پس از آنکه اندام لخت و نیمه‌لخت زنان در کوچه و بازار و خیابان در برابر دیدگان مردان قرار گرفت کار به یک نظر تمام می‌شود، دیگر هیچ فسادی پیش نمی‌آید و اصلا کار به صدها جای باریکتر و

---

(۱)– یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ ... (سوره ۳۳ آیه ۵۹).

(۲)– یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفاً. (سوره ۳۳ آیه ۳۲).

(۳)– وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَ (سوره ۳۳ آیه ۵۴).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۹۲

ناگفتنی نمی‌کشد؟ اگر چنین است پس این همه روابط نامشروع زنان شوهردار و دختران که در سراسر جهان بی‌حجابی را گرفته از کجا

است، عشقهای نامقدسی که متصلا کانونهای خانوادگی را از هم می‌پاشد چگونه تولید می‌شود؟ چرا مردم دنبال[۴۳۹] زنان دیگر می‌افتند و گاهی چندین نفر بر سر یک زن کارشان به کشت و کشتار می‌کشد؟

مگر در همین کشور ما از روزی که کشف حجاب شده کم فحشاء و فساد به وجود آمده مگر در این مدت کوتاه سیل روابط نامشروع و اغفال دختران و زنان شوهردار سراسر تهران را فرانگرفته و هر روز ده‌ها پرونده روابط نامشروع در دادگستری این مملکت مطرح نمی‌شود؟ هر ماه دهها زن شوهردار و بچه‌دار از محیط خانواده فراری و بیزار شده و عاقبت سر از خانه‌های کثیف شهر نو درمی‌آورند و بر تعداد ۵۰۰۰ نفر ساکنین این جهنم هول انگیز اضافه می‌کنند. از سند این وضع ننگین هزاران بچه‌های بی‌صاحب است که شهردار تهران درباره آنها می‌گوید: «روزانه بطور متوسط هفت کودک بی‌صاحب در تهران سر راه می‌گذارند». همه می‌دانند این کودکان بی‌صاحب نتیجه شوم خوشگذرانیهای موقت است که زنان اغفال شده به آن تن داده‌اند و غیر از این نیست که نخستین جرقه این همه آتش خانمان‌سوز از یک نگاه ساده تولید می‌شود و در چنان

[۴۳۹] (۱)- خواننده محترم توجه دارد که این کلام مربوط به دوران ستمشاهی است که گناه رایج بود

نقطه خطرناکی که هزاران زن را فاحشه نموده و هزاران طفل بی‌سرپرست را انگل اجتماع ساخته است پایان می‌پذیرد، برای جلوگیری از چنین وضع شرم‌آوری است که اسلام دستور می‌دهد زنها تن و اندام خود را از نگاههای مسموم هوسرانان و تجاوزکاران بپوشانند و در قیافه‌ای که تمایلات مردان را تحریک می‌کند ظاهر نشوند[۴۴۰].

---

(۱)– خواننده محترم توجه دارد که این کلام مربوط به دوران ستمشاهی است که گناه رایج بود

(۲)– و خلاصه آنچه در معنی آیه شریفه «وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ» بیان کرده آنست که ملاحظه مدارک اسلامی و تفسیر صحیح آیات نشان می‌دهد که این دستور یک دستور عمومی است برای تمام بانوان

---

[۴۴۰] (۲)– و خلاصه آنچه در معنی آیه شریفه\i« وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ»\E بیان کرده آنست که ملاحظه مدارك اسلامی و تفسیر صحیح آیات نشان می‌دهد که این دستور یك دستور عمومی است برای تمام بانوان مسلمان، از نظر قرآن، پایگاه مبارزات زن محیط خانه و محفل خانوادگی است و باید در تمام شرائط مختلف بانوان این سنگر مهم را از دست ندهند. از نظر اسلام آراستن خانه و تربیت کودك اساسی‌ترین وظیفه زن است و اشتغال زن بقسمتی از سایر مشاغل تا حدی است که وظیفه بزرگ او را تعطیل نکند، اسلام معتقد است بهترین موردی که نیروها و عواطف گرانمایه زن باید در آنجا صرف شود محیط خانه و آراستن این کانون پرارزش است.

زن باید پیش از آنکه بفعالیتهای اجتماعی و سیاسی بپردازد، در فکر تربیت فرزندان شایسته– و لایق باشد و این دین بسیار بزرگ خود را که در برابر جامعه بعهده گرفته بهترین وجهی اداء نماید.

خانه‌داری و شوهرداری و تربیت فرزند را میدان جهاد خود بداند چنانچه پیغمبر اکرم(ص) فرمود:

« جهاد المرأة حسن التبعل».

و در بیان تحریم نگاه شهوت‌آمیز به بیگانه می نویسد: این اولین مرحله ممنوع ساختن کلیه روابط جنسی میان یك مرد و زن بیگانه است، اسلام معتقد است که باید روابط نامشروع از همین مرحله نخست کنترل شود و هیچ مرد و زن بیگانه‌ای دیگری را هدف نگاه شهوت‌آمیز خود قرار ندهد، زیرا چشم دریچه حساسی است که لذت جنسی حاصل از نگاه در آن متوقف نشده، و از این راه تا درون دل پیشروی می کند. وقتی نگاه تکرار شود این پیشروی سریعتر و عمیقتر می گردد و چیزی نمی گذرد که در برابر مناظر جنسی حالت تحریك شدن و حساسیت فوق العاده‌ای پیدا می کند و بالجمله اولین جدار سد عظیم حیاء و عفت با همین نگاههای ساده دریده می‌شود چه بسیار می‌شود که یك نگاه، یك طوفان برپا می کند، عشقهای سوزان ولی نامشروع و پر از بدبختی بار می‌آورد که هزاران مفاسد را بدنبال خود دارد.

اسلام نگاه شهوت‌آمیز بیگانه را که منشأ انحراف و مفاسد است تحریم می کند ولی البته منظور از این قانون این نیست که انسان دائما چشمها را بزمین دوخته و با وضع ناراحت‌کننده‌ای در کوچه و بازار و خیابان یك حالت غیر عادی بخودش بگیرد. ما احادیث زیادی در دست داریم که بیان می کند مردم در ملأ عمومی حالت و وضع طبیعی و عادی خود را حفظ کنند ولی آنچه باید شدیدا مراعات کنند اینست که نگاههای سریع و لغزنده چشم، از منعطف شدن بیك رشته مناظر نامشروع و بالأخره آلوده شدن بنگاه شهوت‌آمیز بیگانگان مصون بماند و عفت این عضو گران‌قیمت دچار زوال نگردد.(بلاهای اجتماعی)

مسلمان، از نظر قرآن، پایگاه مبارزات زن محیط خانه و محفل خانوادگی است و باید در تمام شرائط مختلف بانوان این سنگر مهم را از دست ندهند. از نظر اسلام آراستن خانه و تربیت کودک اساسی‌ترین وظیفه زن است و اشتغال زن بقسمتی از سایر مشاغل تا حدی است که وظیفه بزرگ او را تعطیل نکند، اسلام معتقد است بهترین موردی که نیروها و عواطف گرانمایه زن باید در آنجا صرف شود محیط خانه و آراستن این کانون پرارزش است.

زن باید پیش از آنکه بفعالیتهای اجتماعی و سیاسی بپردازد، در فکر تربیت فرزندان شایسته—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۹۳

۲— نگاه به بیگانه

: دیگر امر فرمود که زنان مسلمان چشمان خود را از نگاه به مرد بیگانه نگهدارند و مردان مسلمان را امر فرمود که از نگاه به زنان اجنبیه خودداری کنند. در سوره نور می‌فرماید: ای پیغمبر، مردان مؤمن را بگو که چشمان خود را از نگاه به اجنبیه بپوشانند و زنان مؤمنه را هم بگو تا چشمهای خود را از مردان بیگانه بپوشانند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت و تماس نامشروع) نگهدارند و زینت و

آرایش خود را جز آنچه قهرا ظاهر می‌شود بر بیگانه آشکار نسازند[۴۴۱].

تیرهای زهرآلود شیطان

: از حضرت صادق (ع) است: که نگاه ناروا تیری است

و لایق باشد و این دین بسیار بزرگ خود را که در برابر جامعه بعهده گرفته ببهترین وجهی اداء نماید.

خانه‌داری و شوهرداری و تربیت فرزند را میدان جهاد خود بداند چنانچه پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

«جهاد المرأة حسن التبعل».

و در بیان تحریم نگاه شهوت‌آمیز به بیگانه می‌نویسد: این اولین مرحله ممنوع ساختن کلیه روابط جنسی میان یک مرد و زن بیگانه است، اسلام معتقد است که باید روابط نامشروع از همین مرحله نخست کنترل شود و هیچ مرد و زن بیگانه‌ای دیگری را هدف نگاه شهوت‌آمیز خود قرار ندهد، زیرا چشم دریچه حساسی است که لذت

---

[۴۴۱] (۱)-i\ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ E\... (سوره ۲۴ آیه ۳۰ و ۳۱).

جنسی حاصل از نگاه در آن متوقف نشده، و از این راه تا درون دل پیشروی می‌کند. وقتی نگاه تکرار شود این پیشروی سریعتر و عمیقتر می‌گردد و چیزی نمی‌گذرد که در برابر مناظر جنسی حالت تحریک شدن و حساسیت فوق العاده‌ای پیدا می‌کند و بالجمله اولین جدار سد عظیم حیاء و عفت با همین نگاههای ساده دریده می‌شود چه بسیار می‌شود که یک نگاه، یک طوفان برپا می‌کند، عشقهای سوزان ولی نامشروع و پر از بدبختی بار می‌آورد که هزاران مفاسد را بدنبال خود دارد.

اسلام نگاه شهوت‌آمیز بیگانه را که منشأ انحراف و مفاسد است تحریم می‌کند ولی البته منظور از این قانون این نیست که انسان دائما چشمها را بزمین دوخته و با وضع ناراحت‌کننده‌ای در کوچه و بازار و خیابان یک حالت غیر عادی بخودش بگیرد. ما احادیث زیادی در دست داریم که بیان می‌کند مردم در ملأ عمومی حالت و وضع طبیعی و عادی خود را حفظ کنند ولی آنچه باید شدیدا مراعات کنند اینست که نگاههای سریع و لغزنده چشم، از منعطف شدن بیک رشته مناظر نامشروع و بالأخره آلوده شدن بنگاه شهوت‌آمیز بیگانگان مصون بماند و عفت این عضو گران‌قیمت دچار زوال نگردد. (بلاهای اجتماعی)

(۱)– قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ ... (سوره ۲۴ آیه ۳۰ و ۳۱).

زهرآلود از تیرهای شیطان که به قلب صاحبش می‌خورد و چه بسیار نظرهای ناروا که حسرت طولانی در پی دارد[۴۴۲].

زنای اعضای بدن

: و نیز از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) است که نیست کسی مگر اینکه بهره‌ای از زنا دارد، پس زنای چشم نگاه نارواست و زنای دهان بوسه حرام است و زنای دست، مس بیگانه نمودن است[۴۴۳].

و نیز مرویست: کسی که چشمان خود را از حرام پر کند خداوند روز قیامت چشمانش را از آتش پر می‌فرماید[۴۴۴].

ابلیس قرین آتشین

[۴۴۲] (۱)– النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم من نظرة اورثت حسرة طویلة(وسائل الشیعه کتاب نکاح ج ۱۴ باب ۱۰۴ ص ۱۳۸).

[۴۴۳] (۲)– عن ابی جعفر و ابي عبد اللّه علیهما السّلام قالا ما من احد الا و هو یصیب حظا من الزنا فزناء العین النظر و زناء الفم القبلة و زناء الیدین اللمس(وسائل الشیعه ج ۱۴ کتاب نکاح باب ۱۴ ص ۲۴۶).

[۴۴۴] (۳)– من ملأ عینیه من امرأة حراما حشاهما اللّه یوم القیمة بمسامیر من نار و حشاها نارا حتی یقضی بین الناس ثم یؤمر به الی النار.(وسائل کتاب النکاح باب ۱۰۴ صفحه ۱۴۱).

: کسی که زن بیگانه‌ای را دربر بگیرد در قیامت با شیطان هم زنجیر است به زنجیر آتشین و باهم در دوزخ خواهند بود و کسی که چشمش به زن بیگانه‌ای بیفتد و برای خدا تکرار نظر نکند و چشم برهم گزارد یا به آسمان بنگرد خدا در دلش امن و ایمانی قرار می‌دهد که لذتش را می‌چشد و او را با حور العین تزویج می‌فرماید[۴۴۵].

و هر زنی که شوهر داشته باشد و چشمش را از نگاه به غیر شوهر و محرمش پر کند خشم خدا بر او شدید است[۴۴۶].

و در چند روایت از نگاه کردن به پشت سر زنها، هرچند با حجاب باشند، نهی شده است که البته حمل بر کراهت می‌شود.

اخباری که در این زمینه است بسیار و همین مقدار کافی است.

---

(۱)– النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم من نظرۀ اورثت حسرۀ طویلۀ (وسائل الشیعه کتاب نکاح ج ۱۴ باب ۱۰۴ ص ۱۳۸).

---

[۴۴۵] (۴)– من نظر الی امرأة فرفع بصره الی المساء او غمض بصره لم یرتد الیه بصره حتی یزوجه اللّه من الحور العین و یعقبه ایمانا یجد طعمه(وسائل کتاب النکاح باب ۱۰۴ ص ۱۳۹).

[۴۴۶] (۵)– عن النبی(ص) اشتد غضب اللّه علی امرأة ذات بعل ملأت عینها من غیر زوجها و غیر محرم منها فانها ان فعلت ذلك احبط اللّه عز و جل کل عمل عملت.(بحار الانوار).

(۲)– عن ابی جعفر و ابی عبد اللّه علیهما السّلام قالا ما من احد الا و هو یصیب حظا من الزنا فزناء العین النظر و زناء الفم القبلهٔ و زناء الیدین اللمس (وسائل الشیعه ج ۱۴ کتاب نکاح باب ۱۴ ص ۲۴۶).

(۳)– من ملأ عینیه من امرأهٔ حراما حشاهما اللّه یوم القیمهٔ بمسامیر من نار و حشاهما نارا حتی یقضی بین الناس ثم یؤمر به الی النار. (وسائل کتاب النکاح باب ۱۰۴ صفحه ۱۴۱).

(۴)– من نظر الی امرأهٔ فرفع بصره الی المساء او غمض بصره لم یرتد الیه بصره حتی یزوجه اللّه من الحور العین و یعقبه ایمانا یجد طعمه (وسائل کتاب النکاح باب ۱۰۴ ص ۱۳۹).

(۵)– عن النبی (ص) اشتد غضب اللّه علی امرأهٔ ذات بعل ملأت عینها من غیر زوجها و غیر محرم منها فانها ان فعلت ذلک احبط اللّه عز و جل کل عمل عملت. (بحار الانوار).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۹۵

۳– تحریم خلوت با بیگانه

: خلوت با بیگانه را با احتمال و ترس وقوع در حرام، تحریم فرموده هرچند مشغول عبادت شوند.

از پیغمبر اکرم (ص) مرویست: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد در جائی نمی‌ماند که نفس زن بیگانه را می‌شنود[۴۴۷].

وقتی که پیغمبر (ص) از زنهای مسلمان بیعت و عهد می‌گرفت شرط می‌فرمود که با مردان بیگانه در جای خلوت ننشینند[۴۴۸].

و مراد از خلوت آن است که مکان جوری باشد که دیگری نتواند داخل شود مانند اطاقی که درش بسته باشد یا خانه‌ای که کسی به آن آمد و شد کند.

۴– حدود شدید

: حدودی که در اسلام برای این عمل شنیع تعیین شده یکی از موجبات جلوگیری از شیوع آن است که مجملا در ضمن پنج فرع بیان می‌شود:

۱– اگر کسی با یکی از محارم نسبی خود مانند: «خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر» زنا کند باید او را کشت.

---

[۴۴۷] (۱)– من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یبیت فی موضوع یسمع نفس امرأة لیست له بمحرم(وسائل الشیعه ج ۱۴ باب ۹۹ ص ۱۳۴).

[۴۴۸] (۲)– عن ابي عبد اللّه(ع) قال: فیما اخذ الرسول(ص) البیعة علی النساء ان لا یحتبین و لا یقعدن مع الرجال فی الخلاء(وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۹۹ ج ۱۴ ص ۱۳۳).

۲– اگر کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا می‌کند و از ضرر ایمن باشد می‌تواند هر دو را بکشد (اگر ایمن نباشد یا باشد و نکشد آن زن بر او حرام نمی‌شود).

۳– هرگاه کافری با زن مسلمانی زنا کند یا مسلمانی که سه دفعه حد زنا خورده، در مرتبه چهارم باید کشته شود.

۴– مردی که زن عقدی دائمی حاضر دارد و او را در حال بلوغ و عقل وطی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند به او نزدیکی نماید با این وصف اگر با زن عاقله بالغه‌ای زنا کند باید او را سنگسار نمود، و بعضی بر آنند که اول باید صد تازیانه به او زد و سپس او را سنگسار کرد.

۵– هرگاه زناکننده محصن نبوده (یعنی مرد زن‌دار با شرائطی که در فرع گذشته گفته شد) و بغیر محرم خود زنا نموده حدش یک‌صد تازیانه است و همچنین زن

---

(۱)– من کان یؤمن باللّٰه و الیوم الآخر فلا یبیت فی موضوع یسمع نفس امرأة لیست له بمحرم (وسائل الشیعه ج ۱۴ باب ۹۹ ص ۱۳۴).

(۲)– عن ابی عبد اللّه (ع) قال: فیما اخذ الرسول (ص) البیعهٔ علی النساء ان لا یحتبین و لا یقعدن مع الرجال فی الخلاء (وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۹۹ ج ۱۴ ص ۱۳۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۹۶

زانیه‌ای که شوهر نداشته باشد حدش یک‌صد تازیانه است.

در مجموعه انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی چنین می‌نویسد:

در اینجا دو مطلب بزرگ علمی درباره زنا و دستور اسلامی آن یادداشت می‌شود:

در سوره نور آیه دو می‌فرماید: زن و مرد زناکار را هرکدام یک‌صد شلاق بزنید و در اجرای این دستور الهی به آنها محبت روا ندارید اگر شما به خدا و روز جزا ایمان آورده‌اید. و باید در موقع شکنجه آنها گروهی از مؤمنین حاضر باشند.

اولین فلسفه که دراین‌باره به نظر می‌رسد این است که شلاق زدن زانی و زانیه، یکی برای عبرت گرفتن سایرین است، که گرد این عمل زشت نگردند که اگر چنان کنند گذشته از مجازات اخروی، مجازات

دنیوی هم دارند و آخر آیه که تأکید می‌کند باید عده‌ای از مؤمنین در شکنجه آنها حاضر باشند این موضوع را تأیید می‌کند.

موضوع دیگری که به نظر ما رسیده ولی هنوز صحت علمی آن صددرصد واضح نشده این است که با شلاق زدن زانی و زانیه یک معالجه طبی در آنها انجام می‌گیرد، میکروبهای سفلیس و سوزاک خیلی دیر معالجه می‌شوند و مهمترین طریق معالجه آنها معالجه با حرارت است مخصوصا وقتی که این میکروب تازه به بدن وارد شده و نمو نکرده باشد، حرارت در کشتن آنها خیلی تأثیر دارد و شلاق زدن یکی از بهترین وسائل تولید حرارت در موضعی است که میکروبها بدانجا وارد شده، و در اثر حرارت فوق العاده‌ای که پس از یک‌صد ضربه شلاق پدید می‌آید میکروبها به کلی کشته می‌شوند.

نکته دوم راجع به سرایت است از آنجا که بیشتر اعمال زنا تولید ناخوشیهای مسری مانند سفلیس و سوزاک می‌کند دین اسلام برای تحدید ضررهای امراض مزبور دستور بزرگی می‌دهد که امروزه علمای فن نیز همین دستور را می‌دهند که هرکس می‌خواهد ازدواج کند باید از طرف طبیب معاینه شود و تصدیق گردد که عاری از امراض مقاربتی مسری است و کسی که امراض مقاربتی مسری دارد

نباید ازدواج کند مگر اینکه همسر آتیه او هم دارای این مرض باشد و تازه باید نسل نداشته باشند.

علت این کار این است که از عمومی شدن امراض خانمان‌سوز جلوگیری شود و نسلهای ناقص و خراب به وجود نیاید، دین اسلام دراین‌باره بزرگترین دستور را می‌دهد.

دستور عملی که رعایت آن سلامت جامعه و مصون ماندن افراد و نسلها را تأمین می‌سازد.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۹۷

در آیه سوم از سوره نور می‌فرماید:

الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ.[۴۴۹]

یعنی مرد زنا کار به زنی نگیرد مگر زن زناکار یا مشرکه و زن زناکار شوهر نکند مگر با مردی که زناکار یا مشرک است و این بر مؤمنین حرام است.

شرعا باید ثابت شود

[۴۴۹] (۱)- سوره نور، آیه ۳.

: ضمنا باید متوجه بود که اجرای این حدود هنگامی است که شرعا زنا ثابت شده باشد که آن هم دارای شرائط خاصی است که از آن جمله گواهی چهار نفر شاهد عادل مرد است به اینکه در یک وقت و یکجا مرد زناکننده را با زن خاصی که او را می‌شناسند و در همان حال ارتکاب، مشاهده کرده‌اند.

دو نکته قابل توجه: ۱– اگر کسی با زنی که شوهر نداشته و در عده رجعیه (یعنی عده‌ای که شوهر می‌تواند بدون عقد برگردد) نبوده زنا کرد بعد می‌تواند با او ازدواج نماید ولی اگر شوهر داشته یا در عده رجعیه بوده بر او حرام همیشگی است، یعنی اگر شوهرش بمیرد یا او را طلاق دهد باز هم نمی‌تواند او را بگیرد.

۲– اگر کسی با زنی زنا کرد مادر و دختر آن زن بر او (بنابر اشهر) حرام می‌شود، یعنی نمی‌تواند با آنها ازدواج نماید و محرم هم نیستند، و همچنین زن مزبور بر پدر زناکننده حرام می‌شود[۴۵۰].

اینک نظر خوانندگان گرامی را به مطالب جالبی که در کتاب برهان قرآن تذکر داده است جلب و به همین‌جا خاتمه می‌دهیم:

[۴۵۰] (۲)– چون بعضی از این فروعات مورد اختلاف فقهاء عظام است درصورتی‌که برای‌کسی مورد حاجت شد بمرجع خود رجوع کند.

موضوعی که درخور مناقشه است، اختلاط و آمیزش زن و مرد است، زیرا مخالفین اسلام دراین‌باره جنجال و غوغای بسیاری بپا می‌کنند، گاهی از اجتماع آزاد فرانسه سخن به میان می‌آورند و از آزادی کامرانی و عیاشی زن و مرد و حتی از آزادی بوس و کنار در معابر و شوارع آنجا یاد می‌کنند و زمانی از تمدن آمریکا گفتگو می‌کنند و می‌گویند در آن سرزمین مردم با فکر و غریزه خود دوروئی و نفاق روا نمی‌دارند زیرا به

---

(۱)– سوره نور، آیه ۳.

(۲)– چون بعضی از این فروعات مورد اختلاف فقهاء عظام است درصورتی‌که برای کسی مورد حاجت شد بمرجع خود رجوع کند.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۱۹۸

خوبی دریافته‌اند که کامرانیهای جنسی از ضرورتها و احتیاجات حیاتی «بیولوژی» است و به همین جهت راه را برای اشباع این غریزه بازگذاشته‌اند و هر جوانی دوست و رفیقی از دختران اختیار کرده و هر دوشیزه‌ای رفیقی از جوانان برگزیده است که در بیشتر ساعات روز و شب باهم به خوشی و شادی وقت می‌گذرانند و در

تفرجگاهها و گوشه‌های خلوت از یکدیگر کام می‌گیرند و بیکدیگر کام می‌دهند و از فشار غریزه جنسی آسوده و فارغ می‌شوند و هر بامداد به یاد عیش و نوش شب دوش با دلی شاد و روحی خرم از پی کارهای خود روان می‌شوند و در کارهای روزانه خود توفیق و پیروزی می‌یابند و به این وسیله ملت با گامهای بلند و سریع راه ترقی و تعالی طی می‌کند.

این خلاصه مقال و زبده گفتار سفسطه‌آمیز این گروه است ولی گویا این جماعت خاطرات تلخ و حزن‌انگیز جنگ گذشته را خیلی زود از یاد برده‌اند و فراموش کرده‌اند که چگونه همین کشور فرانسه که از بردن نامش آب در کام ایشان می‌گردد زیر اولین ضربت و نخستین هجوم سپاه آلمان به زانوی عجز و ذلت درآمده و با آنکه از نظر ساز و برگ جنگ مجهز بود بر اثر شهوترانیها و به علت از کف دادن روح عزت و خشونت مقدس مردانگی، از خراب شدن عمارتهای فاخر و رقاص‌خانه‌های پاریس ترسید و شرف و تاریخ و مجد را وقایه آن قرار داد.

اکنون ما از این جماعت می‌پرسیم که آیا منظور ایشان این است که جوانان ما را به عنوان مبارزه با ارتجاع و طرفداری از تجدد و ترقی به چنین ورطه هولناکی درافکنند؟.

آیا این گروه، خطبه حکیمانه مارشال پتن را از یاد برده‌اند که گفت بزرگترین علت شکست ما فرورفتن در گردابهای شهوت و ابتلاء تن‌پروری و عیاشی بود.

آیا در کتاب «چرا فرانسه شکست خورد» نخوانده‌اند که «آندره مورا» نویسنده بزرگ فرانسه می‌نویسد: در آن موقع که هواپیماهای بمب‌افکن دشمن شهرهای ما را زیر بمبهای آتش‌زا و مخرب خود به صورت جهنمی درآورده بود نخست‌وزیر وقت «پل رینو» می‌خواست به وسیله تلفن از مرکز ستاد مشترک نیروی هوائی متفقین برای مبارزه با دشمن تقاضای چند فروند هواپیما کند ولی با هریک از سه تلفن روی میز خود می‌خواست صحبت کند، صدای مادام «دوبی» محبوبه‌اش بلند بود که با استفاده از عشوه خود و دلباختگی نخست‌وزیر در شؤون سیاسی و لشکری دخالت و توصیه می‌کرد.

آیا این اعترافات از طرف رجال شمشیر و قلم فرانسه برای پایان دادن بهرزه

دریهای این جماعت کافی نیست؟.

و اما در خصوص آمریکا و تبلیغاتی که این گروه درباره اوضاع آن کشور و آزادی زن و مرد در آن سرزمین می‌کنند شاید تذکر این نکته کافی باشد که اخیرا در نتیجه اجرای عملیه احصاء و تهیه آمار در یکی از شهرهای این مملکت معلوم شد که ۳۸/ ۰ از دختران مدارس متوسطه آبستن هستند و این نسبت در میان دختران دوره‌های عالی کمتر بود زیرا ایشان در نتیجه تجربه و ممارست طرق جلوگیری از حمل را دریافته بودند.

شک نیست که خلاصی و راحتی از فشار نیروی غریزه جنسی بر اعصاب هدفی صحیح و مطابق با حکم فطرت و مقتضای طبیعت است و به همین جهت اسلام این موضوع را مورد توجه و عنایت دقیق قرار داده، زیرا اسلام پیش از آنکه آمریکا به این موضوع توجه کند دانسته و متوجه بوده است که محرومیت از مسائل جنسی به علت تأثر و افسردگی از کار و انتاج صحیح بازمی‌مانند ولی البته برای میل به هدف صحیح و عقلائی اتخاذ وسیله و تدبیر صحیح و عقلائی لازم است نه آنکه به این بهانه اجتماع را به لوث بی‌عفتی بیالایند و

دختران و پسران را آزاد و عنان گسیخته بگذارند که مانند چهارپایان باهم معاشرت و شهوترانی کنند.

اما موضوع شادی و نشاطی که از تماشای زنان زیبا و معاشرت با گلچهرگان آراسته و طناز دست می‌دهد مسلما جای انکار نیست، همان‌طور که استفاده از خوان و سفره‌ای که بالوان و انواع طعامها آراسته است بدون شک از سفره‌ای که بجز یک رنگ مکرر از غذا در آن نیست مطلوبتر و دلپذیرتر است ولی ما باید قبل از هر چیز هدفهای اساسی خود را تعیین کنیم و ببینیم آیا وظیفه ما در جهان زندگی این است که از حد اکثر شادی و کامرانی و بهجت و مسرت استفاده کنیم و فکر سود و زیان و تبعات و عواقب آن را از مغز برانیم؟.

آیا هیچکس در روزگار قدیم و عصر جدید منکر این معنی شده است که کامرانی و عیاشی لذت‌بخش و مسرت‌انگیز است؟ مسلما موضوع گوارائی لذات و کامرانیها چیزی نیست که در قرن بیستم کشف شده باشد، بلکه قرنها پیش از این یونانیها و ایرانیان قدیم و رومیان آن را شناخته و تا گلوگاه در آن فرورفته بودند. و در اثر همین کامرانیها قدرت و صلابت خود را از دست داده و سرانجام از کارهای سودمند

و افکار روشن و همتهای عالی و روح سربازی و فداکاری محروم ماندند و حکومت و استقلال خود را از

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۰۰

دست دادند.

جای تردید نیست که ملل اروپائی از نظر نیروی مادی و علمی و از جهت کار و کوشش و سعی در تولید و انتاج بسیار قوی و مجهز بوده و هستند ولی اندک‌اندک، کرمهای شهوترانی و عیاشی در پیکره درخت حیات اجتماعی ایشان رخنه کرده و بعضی را از پای درآورده و بعضی دیگر را ضعیف ساخته و همچنان در راه زوال و فنا پیش می‌برد ولی ما مردم مشرق که در اثر ناسازگاری اوضاع اجتماعی و ظروف سیاسی خاصه در دو قرن اخیر آن نیروها را فاقدیم، چگونه روا است که در گردابهای وحشتزای شهوت در افتیم و این‌گونه هرزگی‌ها را تمدن و ترقی بنامیم و اجتناب از این‌گونه منکرات را جمود و ارتجاع بخوانیم.

با توجه به این حقایق پیدا و هویدا است که هر نویسنده یا مصلح آزادی‌خواهی که ما را بفرو گذاشتن آداب و اخلاق باستانی خود دعوت کند تحت هر عنوان که باشد او مبعوثی از دستگاه استعمار و

فرومایه‌ای جیره‌خوار از خوان بیگانگان و دشمنی جانکاه و بدخواه ما است، معاشرت و آمیزش زن با مرد بیگانه بر دلربائی و قدرت نفوذ و تصرف در احساسات او افزوده است ولی اکنون جای این سؤال به میان می‌آید که آیا این دلربائی و طنازی شخصیت و حیثیت زن را از نظر وظائفی که در نظام طبیعت بر عهده دارد افزوده است یا به همین نسبت که بر این جهات افزوده از آن جنبه‌اش فروکاسته است؟.

و آیا این افزایش کفه حیثیت و آبرو و سعادت اجتماع را سنگین ساخته یا از سنگینی و وزن آن کم کرده است؟.

شک نیست که زن در دنیای غرب برای مرد «رفیقی» شایسته و برای مغازله و معاشقه و اشباع کام جنسی او مجهز و آماده گشته و در حل بعضی از مشکلات مرد با او به کمک و معاونت برخاسته ولی درعین‌حال از انجام وظیفه یک همسر صالح و مادر شایسته، فرومانده است و جنجالها و مغالطه‌های مجامع زنان و طرفداران ایشان قادر نیست که این حقیقت را انکار کند، زیرا آمارها و احصائیه‌های مضبوط و دقیق آن را تأیید می‌کند و بهترین دلیل بر صدق این مدعا بالا رفتن نسبت طلاق در آمریکا به ۴۰/ ۰ است و این

بالا رفتن نسبت طلاق از خطری عظیم و از انحلال وحشتناکی در روابط زناشوئی و خانوادگی حکایت می‌کند.

اما در اروپا هرچند سطح طلاق به این درجه بالا نرفته ولی کار معشوقه بازی در

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۰۱

آن سرزمین به رسوائی کشیده است و جای تردید نیست که هرگاه زن همسری شایسته می‌بود و می‌توانست در آشیانه مقدس خانواده استقرار بیابد و آن را از نور و حرارت قلب خود برخوردار سازد این رسوائیها هرگز به وجود نمی‌آمد.

اما در موضوع وظیفه مادری، اساسا اشتغال زن به کارهای خارج از منزل چه از نظر وقت و چه از نظر جهات روحی فرصت و مجال اشتغال به وظیفه مادری را از او سلب می‌کند، زیرا زنی که در اثر چند ساعت کار متوالی، خسته و فرسوده شده و در اثر معاشرت و برخورد با مردهای مختلف فکر و حواس او متشتت و پریشان گشته، نه در اعصاب خود طاقت و نیروی قیام به وظیفه مادری دارد و نه در فضای روح و دل خود محیط مساعد و مناسبی برای پذیرفتن طفل و پرورش عواطف و احساساتی متناسب با این وظیفه می‌یابد و اما

می‌بینیم اجتماع بشری با صرف نظر از لذت مسرتی که بر اثر آمیزش با زنان آراسته و طناز برده چه نتیجه عقلایی و فایده درخور ذکری از این وضع برداشت کرده است؟ و آیا وجود این عده از زنان در پارلمانهای جهان و وزارتخانه‌ها و ادارات کشورها و یا وجود چند میلیون زن در کارخانه‌ها و تجارتخانه‌ها و مراکز فسق و فجور، کدام مشکل از مشکلات بشریت را حل کرده است.

آیا قیام زن به این امور او را عنصری مفید و مؤثر در اجتماع می‌سازد؟ ولی قیام به تربیت فرزندان و پرورش مردان و زنان صالح و مفید و ایجاد افرادی خداشناس و متقی و با ایمان او را به وجودی بی‌فایده و عنصری بی‌خاصیت تبدیل می‌کند؟.

ممکن است زن در برابر کف‌زدنهای شنوندگان در پارلمان یا در مقابل شنیدن تملق و تحسین در سالنها و در معابر شاد و مسرور شود، ولی این مسرت و شادی موقت که نتیجه آن پدید آمدن نسلی بدون مادر و محروم از عواطف و تربیتهای عالی مادری باشد چه ارزشی دارد و آیا جز مادر کدام کس می‌تواند عنصر محبت را که جلوگیری از خوی سبعیت و خودخواهی بشریت است در روح و قلب فرزندان تزریق کند؟.

البته منظور ما از این بحث این نیست که زن را تحت فشار و مورد قسوت و آزار قرار دهیم و او را از لذتهای زندگی و پا برجا ساختن شخصیت و حیثیتش محروم سازیم، ولی کی و کجا عرصه زندگی به بشر چه زن باشد و چه مرد، مجال و اجازه می‌دهد که بر وفق دلخواه خود از لذات حیات کامیاب شود و چنانکه پسند خاطر او است شخصیت و حیثیتش را پا برجا سازد؟.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۰۲

آیا درصورتی‌که ما در اثر غلبه خودخواهی، هوای نفس و خواهش دل را عنان گشاده رها کنیم و در پی شهوات و لذات خود روان شویم، وضع اجتماعی و سرنوشت زندگی ما چگونه خواهد بود؟.

آیا نه چنین است که در اثر این افراط نسلهائی بدبخت و ضعیف و ناقص از ما باقی خواهد ماند که مسؤولیت بدبختی و ضعف و نقص آن بر عهده وجدان ما خواهد بود.

آیا در میان آن نسل وظیفه شوربخت و تبه روزگار عده بیشماری از زنان نخواهند بود؟ و آیا برای زن از نظر جنس و نوع ثابت و دائمی که در جهان دارد شایسته و رواست که بعضی از افرادش در قسمتی از زمان در کامرانی افراط کنند و در نتیجه بقیه افراد را در نسلهای

بعد و قرنهای آینده بدبخت و بینوا سازند و آیا برای اسلام عیب و نقصی است که نوع بشر را مانند یک زنجیر و حلقات متصل، قرنها و نسلها را پیوسته به یکدیگر می‌داند و روا نمی‌دارد که یک نسل سعادت و مصلحت نسل دیگر را فدای هوی و هوس خود سازد؟.

بلی در صورتی جای ایراد و انتقاد بود که اسلام کلیه انواع تمتع و لذت را مسدود ساخته و فطرت و غریزه را عاطل و باطل گذاشته، و غرایز و فطریات بشری را تحت فشار قرار داده باشد، ولی آیا اسلام چنین کاری را کرده است؟ (برهان قرآن).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۰۳

۱۱- لواط

یازدهم از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده لواط است چنانچه از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السّلام رسیده بلکه حرمت و عقوبت آن از زنا شدیدتر است.

از حضرت صادق (ع) مرویست که:

«حرمت لواط از زنا بیشتر است، به درستی که خداوند قومی را برای عمل لواط هلاک فرمود (قوم لوط) ولی کسی را برای زنا هلاک نفرمود[۴۵۱].

از رسول اکرم (ص) مرویست که فرمود: کسی که با پسری جمع شود روز قیامت جنب وارد محشر می‌شود و آب دنیا او را پاک نمی‌کند و خشم خدا بر او است و او را لعنت فرموده، دوزخ را برایش آماده می‌فرماید و بد جایگاهی است.

سپس فرمود هرگاه کسی لواط کند، عرش خدا بلرزه درآید و خداوند او را لعنت و غضب فرموده و جهنم را برایش آماده می‌فرماید و ملوط (مفعول) را در کنار جهنم نگه می‌دارند تا خلایق از حساب فارغ شوند، پس او را در جهنم می‌اندازند و در طبقات دوزخ همیشه معذب خواهد بود[۴۵۲].

---

(۱)– عن ابی عبد الله (ع) قال: سمعته یقول حرمۀ الدبر اعظم من

---

[۴۵۱] (۱)– عن ابي عبد الله(ع) قال: سمعته يقول حرمة الدبر اعظم من حرمة الفرج و ان اللّه اهلك امة لحرمة الدبر و لم يهلك احدا لحرمة الفرج(وسائل كتاب نكاح باب ۱۷ ص ۲۴۹).

[۴۵۲] (۲)– قال رسول الله(ص) من جامع غلاما جاء يوم القيمة جنبا لا ينقيه ماء الدنيا و غضب الله عليه و لعنه و اعدله جهنم و سائت مصيرا ثم قال ان الذكر يركب الذكر فيهتز العرش لذلك و ان– الرجل ليؤتى فى حقبة فيحبسه اللّه على جسر جهنم حتى يفرغ اللّه من حساب الخلائق. ثم يؤمر به الى جهنم فيعذب بطبقاتها طبقة طبقة حتى يرد اسفلها و لا يخرج منها(فروع كافى– وسائل كتاب نكاح باب ۱۷ و ۱۸ ص ۲۴۹– ۲۵۳).

حرمة الفرج و ان اللّه اهلک امة لحرمة الدبر و لم یهلک احدا لحرمة الفرج (وسائل کتاب نکاح باب ۱۷ ص ۲۴۹).

(۲)- قال رسول اللّه (ص) من جامع غلاما جاء یوم القیمة جنبا لا ینقیه ماء الدنیا و غضب اللّه علیه و لعنه و اعدله جهنم و سائت مصیرا ثم قال ان الذکر یرکب الذکر فیهتز العرش لذلک و ان-

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۰۴

لواط کفر است

: امیر المؤمنین (ع) فرمود لواط (که از گناهان کبیره است و این عقوبتها را دارد) مادامی است که دخول در مخرج نشود، اما حکم دخول در دبر اگر آن را حلال بداند کفر است زیرا منکر ضروری دین گردیده و اگر آن را حلال نداند، در شدت و طول عذاب مانند کفر است[۴۵۳].

حذیفة بن منصور گفت که از حضرت صادق (ع) از لواط که از گناهان کبیره است پرسیدم، حضرت فرمود ما بین دوران است، پرسیدم از کسی که در دبر دخول می‌نماید فرمود که این عمل کفر و

[۴۵۳] (۱)- اللواط ما دون الدبر و الدبر هو الکفر(فروع کافی کتاب النکاح).

انکار آنچه خدا بر پیغمبرش فرستاده، می‌باشد یعنی انکار قرآن است[۴۵۴].

سنگ عذاب هنگام مرگ

: از حضرت صادق (ع) مرویست که: نیست بنده‌ای که عمل قوم لوط را حلال بداند (و در روایت دیگر کسی که بر لواط کردن اصرار داشته باشد) نمی‌میرد مگر اینکه در آن ساعت خداوند بر او سنگی از همان سنگهای عذابی که بر قوم لوط بارید، می‌اندازد و مرگ وی در خوردن همان سنگ است و برای اینکه رسوا نشود، خداوند آن سنگ را از نظر خلق پوشیده است[۴۵۵].

عذابهای قوم لوط بر ظالمین

: در قرآن مجید سه نوع عذاب برای قوم لوط بیان فرموده: صیحه باریدن سنگ عذاب بر آنها، زیر و رو شدن شهرهای آنها بعد می‌فرماید:

عذابی که بر قوم لوط نازل شد از ظلم‌کنندگان دور نیست[۴۵۶].

---

[۴۵۴] (۲)- عن حذیقة بن منصور قال: سئلت ابا عبد اللّه(ع) عن اللواط فقال: ما بین الفخذین، و سئلته عن الذی یوقب فقال(ع) ذاك الکفر بما« لما» انزل اللّه علی نبیه(ص)(وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۲۰ ص ۲۵۷).

[۴۵۵] (۳)- عن ابی بصیر عن ابی عبد اللّه(ع) فی قوله تعالی\i وَ أَمْطَرْنا عَلَیْها حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ\E قال ما من عبد یخرج من الدنیا یستحل عمل قوم لوط- و فی روایة الوسائل من مات مصرا علی اللواط لم یمت الا رماه اللّه تعالی بحجر من ذلك الحجارة تکون فیه منیته و لکن الخلق لا یرونه.(تفسیر قمی).

[۴۵۶] (۴)-\i وَ ما هِیَ مِنَ الظَّالِمِینَ بِبَعِیدٍ\E(سوره ۱۱ آیه ۸۵).

الرجل ليؤتى فی حقبهٔ فيحبسه اللّه علی جسر جهنم حتی يفرغ اللّه من حساب الخلائق. ثم يؤمر به الی جهنم فيعذب بطبقاتها طبقهٔ طبقهٔ حتی يرد اسفلها و لا يخرج منها (فروع کافی– وسائل کتاب نکاح باب ۱۷ و ۱۸ ص ۲۴۹– ۲۵۳).

(۱)– اللواط ما دون الدبر و الدبر هو الکفر (فروع کافی کتاب النکاح).

(۲)– عن حذيقهٔ بن منصور قال: سئلت ابا عبد اللّه (ع) عن اللواط فقال: ما بين الفخذين، و سئلته عن الذی يوقب فقال (ع) ذاک الکفر بما «لما» انزل اللّه علی نبيه (ص) (وسائل الشيعه کتاب نکاح باب ۲۰ ص ۲۵۷).

(۳)– عن ابی بصير عن ابی عبد اللّه (ع) فی قوله تعالی وَ أَمْطَرْنا عَلَيْها حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ قال ما من عبد يخرج من الدنيا يستحل عمل قوم لوط– و فی روايهٔ الوسائل من مات مصرا علی اللواط لم يمت الا رماه اللّه تعالی بحجر من ذلک الحجارهٔ تکون فيه منيته و لکن الخلق لا يرونه. (تفسير قمی).

(۴)– وَ ما هِیَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (سوره ۱۱ آيه ۸۵).

و این تهدید سختی است به کسانی که عمل آنها را مرتکب شوند.

غلامی که مولایش را کشت

: در زمان عمر، غلامی که مولای خودش را کشته بود پس از اقرار، عمر امر به کشتنش نمود، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام از غلام پرسید چرا مولای خودت را کشتی؟ عرض کرد به زور با من لواط کرد پس او را کشتم آن حضرت از اولیای مقتول پرسید آیا او را دفن کرده‌اید؟ گفتند: آری هم‌اکنون از دفنش می‌آئیم پس به عمر فرمود غلام را تا سه روز نگهدار و پس از سه روز اولیای مقتول حاضر شوند.

لاطی به قوم لوط ملحق می‌شود

: پس از گذشتن سه روز آن حضرت به اتفاق عمر و اولیای مقتول بر سر قبرش آمدند از اولیایش پرسیدند این قبر صاحب شماست؟

گفتند آری، سپس فرمود قبر را بشکافید تا بلحد برسید، چون بلحد رسیدند و آن را برداشتند جنازه را ندیدند، پس آن حضرت تکبیر گفت و فرمود: به خدا قسم دروغ نگفتم شنیدم از رسول خدا (ص) فرمود: هرکس از امت من، عمل قوم لوط را مرتکب شود و بدون

توبه از دنیا برود پس در قبرش بیش از سه روز نمی‌ماند تا اینکه زمین او را فرومی‌برد و به جائی که قوم لوط هستند و هلاک گردیده‌اند ملحق می‌نماید پس در زمره ایشان محشور می‌شود[۴۵۷].

لواط هم فاحشه و زشت است

: حضرت رضا (ع) فرمود: بترس و ترک کن زنا و لواط را و لواط بدتر از زنا است و این دو گناه موجب هفتاد و دو گونه درد در دنیا و آخرت برای صاحبش می‌شود[۴۵۸].

در قرآن مجید چنانچه از زنا به فاحشه تعبیر فرموده این عمل شنیع را هم فاحشه خوانده چنانچه در سوره اعراف می‌فرماید[۴۵۹]:

«لوط به قوم خود گفت آیا کاری را می‌کنید که در نهایت زشتی است، پیش از

---

(۱)– معالم الزلفی.

(۲)– و اتق الزنا و اللواط و هو اشد من الزنا و هما یورثان صاحبهما اثنین و سبعین داء فی الدنیا و الآخرة(فقه الرضا،« ع»).

[۴۵۷] (۱)– معالم الزلفی.

[۴۵۸] (۲)– و اتق الزنا و اللواط و هو اشد من الزنا و هما یورثان صاحبهما اثنین و سبعین داء فی الدنیا و الآخرة(فقه الرضا،« ع»).

[۴۵۹] (۳)–i\ وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ ...E\(سوره ۷ آیه ۷۸ تا ۷۹).

(۳)– وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ ... (سوره ۷ آیه ۷۸ تا ۷۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۰۶

شما کسی از افراد بشر گرد چنین کار زشتی نگشته، آیا شما با مردان جمع می‌شوید در هنگام شهوت و زنان را رها می‌کنید بلکه شما اسراف‌کنندگانید».

چه اسرافی بدتر از اینکه نطفه‌ای که به منزله بذر است برای بقاء نوع و نسل انسان و باید در رحم زن قرار گیرد در غیر محلی که خدا قرار داده بریزد.

برای تهدید دیگران از نزدیک شدن به این عمل خلاف انسانی در سوره‌های اعراف و هود و نمل و عنکبوت و قمر[۴۶۰] و نجم، قوم لوط را یادآوری و کیفیت عذاب ایشان را متذکر می‌شود باشد که دیگران اندرزی بگیرند.

برای جلوگیری از پیش آمدن چنین عمل شنیعی چند چیز را که مقدمات قریبه و بعیده آن است تحریم فرموده:

[۴۶۰] (۱)– در ضمن تفسیر سوره قمر از بیانات مؤلف تحت عنوان:« حقائقی از قرآن» مفصلا ذکر شده است.

نگاه شهوتی به پسر حرام است

: ۱– نگاه کردن از روی شهوت به جوان امرد (پسری که هنوز مو به صورتش در نیامده) حرام است و سوء اثر و شدت عقوبت نظر حرام در بحث زنا مفصلا ذکر گردید بلکه از رسول خدا (ص) مرویست که: فتنه جوان زیبای امرد از فتنه دختر باکره بیشتر است[۴۶۱].

پس بر هر مسلمانی واجب است از چشمان خود نهایت مواظبت را بکند که به چنین گناه بزرگی مبتلا نشود.

لجام آتشین برای بوسه شهوت

: ۲– بوسیدن جوانی از روی شهوت حرام است چنانچه از حضرت صادق (ع) است که پیغمبر (ص) فرمود: کسی که جوانی را از روی شهوت ببوسد خداوند او را در قیامت به لجامی از آتش لجام می‌فرماید.[۴۶۲]

و از حضرت رضا (ع) مرویست که: هرگاه مردی جوانی را از روی شهوت ببوسد ملائکه‌های آسمان و ملائکه‌های زمین و ملائکه رحمت

---

[۴۶۱] (۲)– ایاکم و اولاد الاغنیاء و الملوك المرد فان فتنتهم اشد من فتنة العذاری فی خدورهن(نکاح وسائل باب ۲۱ ص ۲۵۸).

[۴۶۲] (۳)– من قبل غلاما بشهوة الجمه اللّه تعالی بلجام من نار(اصول کافی).

و ملائکه غضب او را لعنت کنند و جهنم برایش آماده شود و مکان بدی جایگاهش می‌باشد[۴۶۳].

---

(۱)– در ضمن تفسیر سوره قمر از بیانات مؤلف تحت عنوان: «حقائقی از قرآن» مفصلا ذکر شده است.

(۲)– ایاکم و اولاد الاغنیاء و الملوک المرد فان فتنتهم اشد من فتنهٔ العذاری فی خدورهن (نکاح وسائل باب ۲۱ ص ۲۵۸).

(۳)– من قبل غلاما بشهوهٔ الجمه اللّه تعالی بلجام من نار (اصول کافی).

(۴)– و اذا قبل الرجل غلاما بشهوهٔ لعنته ملائکهٔ السماء و ملائکهٔ الارض و ملائکهٔ الرحمهٔ و–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۰۷

و نیز از پیغمبر (ص) مرویست: کسی که جوانی را از روی شهوت ببوسد خداوند او را در آتش جهنم، هزار سال معذب می‌فرماید[۴۶۴].

---

[۴۶۳] (۴)– و اذا قبل الرجل غلاما بشهوة لعنته ملائکة السماء و ملائکة الارض و ملائکة الرحمة و– ملائکة الغضب و اعدله جهنم و سائت مصیرا(فقه الرضا« ع»).

[۴۶۴] (۱)– من قبل غلاما بشهوة عذبه اللّه تعالی الف عام فی النار.(مستدرك کتاب نکاح باب ۱۷ صفحه ۵۷).

و اگر مسلم شد که کسی جوانی را از روی شهوت بوسیده باید حد بخورد و حدش از سی تا نود تازیانه است هر قدر که حاکم شرع صلاح بداند او را می‌زند.

خوابیدن دو مرد یا دو زن

: ۳– خوابیدن دو مرد در یک بستر و زیر یک لحاف درصورتی‌که هر دو عریان باشند، حرام است و همچنین است حکم دو زن، و فرقی بین محرم و بیگانه نیست.

و در چند روایت است که باید آنها را حد زد و برایش هم حد زنا معین شده یعنی آنها را یک‌صد تازیانه بزنند[۴۶۵].

و بعضی از علماء فرموده‌اند چون برای خوابیدن دو مرد عریان زیر یک لحاف حد معین شده، پس از گناهان کبیره است.

و از رسول خدا (ص) مرویست که: بستر فرزندان خود را از سن ده سالگی جدا سازید، یعنی دو برادر یا دو خواهر یا برادر و خواهر زیر یک لحاف از همان کوچکی نخوابند[۴۶۶].

حد لواط

[۴۶۵] (۲)– در باب دوم این رساله ضمن گناه مساحقه ذکر می‌شود که بنابر مشهور پس از اثبات در نزد حاکم شرع باید تعزیر شود بکمتر از حد(صد تازیانه).

[۴۶۶] (۳)– قال رسول اللّه(ص) الصبی و الصبی و الصبی و الصبیة و الصبیة و الصبیة یفرق بینهم فی المضاجع لعشر سنین(وسائل کتاب نکاح باب ۱۲۷ ص ۳۰).

: چون حرمت و فساد لواط بیشتر از زنا است حدش شدیدتر است و آن کشتن می‌باشد، هرگاه لواطکننده و دهنده هر دو عاقل و بالغ باشند هر دو را باید کشت و فاعل را بوسیله شمشیر یا سنگسار کردن یا زنده به آتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مانند کوه پرتاب کردن با دست و پای بسته شده، بایستی کشت و انتخاب نوع قتل به نظر حاکم جامع الشرائط است.

و از حضرت امیر المؤمنین (ع) مرویست که: پس از کشتن بدنش را به آتش

ملائکهٔ الغضب و اعدله جهنم و سائت مصیرا (فقه الرضا «ع»).

(۱)– من قبل غلاما بشهوهٔ عذبه اللّه تعالی الف عام فی النار. (مستدرک کتاب نکاح باب ۱۷ صفحه ۵۷).

(۲)– در باب دوم این رساله ضمن گناه مساحقه ذکر می‌شود که بنابر مشهور پس از اثبات در نزد حاکم شرع باید تعزیر شود بکمتر از حد (صد تازیانه).

(۳)– قال رسول اللّه (ص) الصبی و الصبی و الصبی و الصبیۀ و الصبیۀ و الصبیۀ یفرق بینهم فی المضاجع لعشر سنین (وسائل کتاب نکاح باب ۱۲۷ ص ۳۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۰۸

بسوزانید و این گناه بزرگ مانند زنا به یکی از دو چیز ثابت می‌شود: یکی اقرار است به اینکه فاعل یا مفعول یا هر دو به این گناه خود چهار مرتبه اقرار کند و اگر کمتر از چهار مرتبه اقرار کند حد بر او جاری نمی‌شود و تنها تعزیر (تأدیب) می‌شود و بعضی از فقهاء فرموده‌اند چهار مرتبه اقرار باید در چهار مجلس واقع شود و شرط است در اقرارکننده بلوغ (پس اگر نابالغ باشد تأدیب باید شود) و کمال عقل و حریت و اختیار (پس اگر به اجبار و اکراه بوده حد ندارد).

دوم شهادت چهار مرد عادل بالمعاینه است یعنی بگویند به چشم خود دیدیم که فلان با فلان لواط نموده و اگر گواهی‌دهنده‌گان کمتر از چهار نفر باشند گواهی آنها رد می‌شود و حد جاری نمی‌گردد بلکه حد قذف که بعدا ذکر می‌شود بر آنها باید جاری شود و اگر شخص لاطی پیش از گواهی شهود توبه کند حد بر او

جاری نمی‌شود و هریک از اقرار و گواهی اگر بر دخول در دبر باشد حد آن کشتن است و اگر بر تفخیذ یعنی دخول در الیه و رانها باشد حد آن یک‌صد تازیانه است.

چرا حد لواط قتل است؟

: ۱– دو نفری که شرم و حیاء را از دست داده و از عالم انسانیت سقوط کرده و در نتیجه انحراف جنسی در جلو چشم چهار مرد باتقوی باهم جمع شوند جز جرثومه فساد چیز دیگر نیستند و اگر زنده بمانند جامعه‌ای را آلوده و منحرف– به مانند خود خواهند ساخت چنانچه در قوم لوط در ابتداء شیطان یک نفر را به این گناه آلوده ساخت سپس آن بدبخت دیگران را به این گناه وادار کرد تا جائی که در برابر چشم یکدیگر مردان به مردان و زنان با زنان جمع می‌شدند و نیز کسی که پس از چنین گناه بزرگی از کار خود پشیمان نشود و توبه نکند دانسته می‌شود کفر و انکارش به خدا و سرای آخرت و بالجمله چنین شخص جز کشتن و سوختن او چاره دیگری نیست و نیز گوئیم:

۲– برای اینکه این گناه بزرگ در میان مسلمانان شایع نگردد که در اثر اشاعه اهمیت و قبح آن از نظرها محو گردد در دین اسلام، با

اینکه برای اثبات هر موضوعی گواهی دو مرد عادل کافی است لیکن در موضوع اثبات زنا و لواط به گواهی دو نفر یا سه نفر ثابت نمی‌شود بلکه بر آنها جایز نیست گواهی دادن و اگر گواهی دادند بر آنها حد قذف (نسبت زنا یا لواط به مسلمان دادن) جاری می‌شود بلی اگر چهار مرد عادل به چشم خود ببینند دخول یا تفخیذ را می‌توانند گواهی دهند و به گواهی آنها ثابت می‌شود و حد فاعل و مفعول جاری می‌گردد به شرط اینکه پیش از گواهی از کردار خود پشیمان و تائب نشوند و الا حد

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۰۹

ساقط می‌گردد.

و اما اقرار به اینکه در شرع اسلام هر انسان بالغ عاقل از روی اختیار و عمد به موضوعی که به زیان او است اگر یک مرتبه اقرار و اعتراف صریح کند ثابت می‌شود لیکن در موضوع زنا و لواط تا سه مرتبه هم ثابت نمی‌شود مگر اینکه چهار مرتبه تکرار کند و احتمال مزاح یا بیماری روانی یا چیز دیگر داده نشود و این سخت‌گیری برای آنست که از اقرار دست بردارد و حد بر او جاری نشود و دانسته شود که این گناه آن‌قدر بزرگ و مبغوض است که هیچ

مسلمانی به آن آلوده نمی‌گردد و اهمیت آن باقی بماند و از این بیان دانسته می‌شود سر کراهت اقرار توضیح مطلب آنکه اگر مسلمانی به گناه زنا یا لواط آلوده شد فاش کردن کردار ناروای خود و اقرار به آن مکروه است هرچند اگر نزد حاکم شرع چهار مرتبه اقرار کند و حد بر او جاری شود عذاب آخرتی قطعا ندارد و خداوند عادل جمع نخواهد فرمود بین عقوبت دنیوی و عذاب اخروی و گنه‌کار پس از اجرای حد بر او قطعا از آن گناه پاک شده است لیکن بهتر آن است که سر خود را فاش نکند و تنها با پروردگار خود این راز را در میان گذارد و از در توبه و تضرع به سوی او درآید و براستی از کردار خود پشیمان و از شرمساری نزد پروردگار سوخته و گداخته و نالان باشد امید است که خداوند به ناله‌های او ترحم فرموده و از آن آلودگی پاکش فرماید و البته باید تا آخر عمر بین خوف و رجا باشد یعنی هم از عقوبت آخرت بترسد و هم امید به فضل و کرم الهی داشته باشد و به عبارت دیگر نه مغرور و بیدرد و بی‌باک باشد به مانند اینکه کاری نکرده و گناه خود را کوچک شمرده و خود را پاک پنداشته باشد و نه یأس و ناامیدی او را بگیرد و خیال کند گناه او بزرگتر از آن است که آمرزیده شود و از این روی

خدا را نخواند و از او طلب آمرزش نکند و بزرگی گناه یأس در اوائل این کتاب گفته شده است.

در خاتمه این بحث چند روایت ذکر می‌شود:

۱- امیر المؤمنین فرمود: اگر سزاوار بود که کسی دو بار سنگسار شود هر آینه لواطکننده این‌چنین سنگسار می‌شد[۴۶۷].

شریعت‌های آسمانی متفقا با این خوی نکوهیده به مبارزه پرداخته‌اند زیرا اساس

---

(۱)- عن ابی عبد اللّه عن آبائه (ع) قال قال امیر المؤمنین لو کان ینبغی لاحد ان یرجم مرتین لرجم الوطی (فروع کافی کتاب الحدود ص ۱۱۹).

بقای اجتماع تناسل است و لواط مانع از آن است و در نتیجه این عمل منکر اجتماع را در معرض فساد و زوال قرار می‌دهد بعلاوه ارتکاب این عمل موجب آن می‌شود که روح مردانگی کودک از میان برود و سرانجام از قیام به وظائف حیاتی و اجتماع که مستلزم

[۴۶۷] (۱)- عن ابی عبد اللّه عن آبائه(ع) قال قال امیر المؤمنین لو کان ینبغی لاحد ان یرجم مرتین لرجم الوطی(فروع کافی کتاب الحدود ص ۱۱۹).

داشتن روح رجولیت حقیقی است عاجز ماند و صدمه‌ای عظیم از این راه متوجه اجتماع شود زیرا برای آنکه تناسل براساس صحیح انجام شود لازم است که مرد و زن در جهت رجولیت و انوثیت کامل و صحیح باشند و لواط یا نسل را از میان می‌برد و یا آن را ضعیف می‌سازد.

توبه می‌کند و نمی‌سوزد

: در فروع کافی کتاب الحدود از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند که: روزی حضرت امیر المؤمنین (ع) در میان جماعت اصحاب بودند مردی آمد و گفت یا امیر المؤمنین با پسری لواط نموده‌ام پاکم کن، (یعنی بر من اجرای حد فرما) حضرت فرمود: برو به خانه‌ات شاید سودائی در طبعت حرکت کرده باشد (چون به سبب احتمال شبهه، حد ساقط می‌شود لذا فرمود شاید حواست حاضر نیست و اقرارت از روی کمال عقل و شعور نیست) روز دیگر آمد و همان اقرار را کرد و خواهش اجرای حد را تکرار نمود.

حضرت ثانیا فرمود: به منزلت رو، شاید سودائی در طبعت حرکت کرده و چنین اقراری می‌کنی تا آنکه سه مرتبه بازگشته و همان‌طور اقرار و سپس خواهشش را تکرار کرد.

در مرتبه چهارم حضرت فرمود: که پیغمبر (ص) در این واقعه سه حکم فرموده هر یک را می‌خواهی اختیار کن یکی اینکه دست و پایت را ببندند و از کوه پرتابت کنند یا اینکه با شمشیر ترا بکشند یا با آتش ترا بسوزانند؟.

عرض کرد یا علی کدامیک از اینها دشوارتر است، فرمود سوزاندن با آتش، گفت آن را اختیار کردم.

حضرت فرمود: تهیه کار خودت را بکن، گفت چنین خواهم کرد، پس برخاست و دو رکعت نماز خواند سپس گفت خدایا گناهی از من سر زده که تو بآن دانائی و من از گناه خود ترسیدم و به نزد وصی رسول تو آمدم و از او خواهش کردم مرا از گناه پاک کند، او مرا بین سه نوع عقوبت مختار فرمود خداوندا من آن را که سختتر بود انتخاب کردم از تو می‌خواهم که این عقوبت را کفاره گناهان من گردانی و مرا در آخرت به آتش خود در

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۱۱

جهنم نسوزانی پس گریان برخاست و در گودالی پر از آتش که برایش آماده شده بود نشست آتش از اطرافش شعله می‌کشید.

حضرت امیر المؤمنین (ع) بر حالش رقت فرمود و گریان شد و اصحاب همه به گریه در آمدند، پس از آن، حضرت فرمود: برخیز ای مرد که ملائکه آسمان و زمین را به گریه درآوردی به‌درستی که خداوند توبه‌ات را پذیرفت، برخیز و به آن گناهی که کردی نباید برگردی.

نکته: مشهور بین فقهاء آن است که اگر گنه‌کار پس از اقرار و حاضر شدن برای اجرای حد، توبه نماید امام مخیر است که حد را اجرا کند یا نکند. چنانچه در حدیث مزبور امام (ع) از اجرای حد صرفنظر فرمود و این اختیار اجرای حد مخصوص موردی است که گناه با اقرار گنه‌کار ثابت شود نه به شهادت شهود که در این صورت توبه گنه کار در اجرا نمودن حد تأثیری نداشته و حتما باید حد اجرا شود.

حکم وضعی

: باید دانست که مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده، حرام همیشگی است، یعنی پس از این عمل زشت دیگر هیچوقت نمی‌تواند مادر و دختر و خواهر لواطدهنده را بگیرد.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۱۲

۱۲– قذف

دوازدهم از گناهان کبیره، قذف است و آن نسبت زنا یا لواط به زن یا مرد مسلمان پاکدامن دادن است. در احادیث وارده از حضرت رسول (ص) و حضرت صادق (ع) و حضرت کاظم (ع) و حضرت رضا (ع) و حضرت جواد (ع) به کبیره بودنش تصریح شده و نیز در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده است، در سوره نور می‌فرماید:

آنان که بزنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند که از آنچه بایشان نسبت می‌دهند بیخبران و اهل ایمانند، دور کرده شده‌اند در دنیا (از نام نیک) و در آخرت (از رحمت) و برای ایشان شکنجه بزرگی است در روزی که زبانشان و دست و پایشان بر آنچه کرده‌اند گواهی دهند[۴۶۸].

در دنیا مطرودند

: یعنی کسانی که بزنان و مردان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند در دنیا مطرود و ملعون و مردود بندگان و در آخرت ملعون و مورد غضب پروردگارند یا اینکه در دنیا به عقوبت حد و رد شهادت و در آخرت بانواع و اقسام عذابها مبتلا خواهند بود.

[۴۶۸] (۱)–i\– إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ.\E(سوره ۲۴ آیه ۲۲).

شهادت بر علیه دوزخی است

: از حضرت باقر (ع) مرویست که: روز قیامت اعضای مؤمنین بر علیه او شهادت نمی‌دهند و گواهی جوارح بر ضرر صاحبش ویژه کسی است که سزاوار داخل شدن در آتش باشد[۴۶۹] و حال قذف‌کننده چنین است، یعنی چون

---

(۱)– إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ. (سوره ۲۴ آیه ۲۲).

(۲)– و لیست تشهد الجوارح علی مؤمن انما تشهد علی من حقت علیه کلمهٔ العذاب. (کافی).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۱۳

سزاوار سوختن به آتش است از این جهت اعضایش به نص قرآن مجید بر ضدش شهادت می‌دهند.

حد– رد شهادت– فسق

---

[۴۶۹] (۲)– و لیست تشهد الجوارح علی مؤمن انما تشهد علی من حقت علیه کلمة العذاب.(کافی).

: و نیز در سوره نور می‌فرماید: آنان که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند سپس چهار نفر گواه بر آن نمی‌آورند پس آنها را هشتاد تازیانه بزنید و بعد از این در هیچ موردی گواهی آنها را قبول نکنید و ایشان فاسقانند[۴۷۰].

در این آیه شریفه برای قذف‌کننده سه حکم فرموده: یکی وجوب حد، دیگر پذیرفته نشدن گواهیش برای همیشه و سوم حکم به فاسق بودنش[۴۷۱].

و باید دانست که قذف مطلقا حرام و گناه کبیره است خواه راستگو باشد یا دروغگو، پس اگر به چشم خود ببیند زنا یا لواط دیگری را و قذف کنند او را شرعا دروغگو و فاسق و مستحق حد قذف است بلی اگر چهار مرد عادل به چشم خود زنا یا لواط را دیده

---

(۱)– وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ

---

[۴۷۰] (۱)–\i وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَةً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ\E(سوره ۲۴ آیه ۴).

[۴۷۱] (۲)– منظور از تشریع این حکم حفظ عفت و عزت جامعه اسلامی و پرورش روح غیرت و بزرگواری افراد مسلمان است زیرا در اجتماعی که چنین دشنامهای زننده و تهمتهای گزنده شایع و رایج و بدون کیفر باشد روح عزت و غیرت خواهد مرد و پرده عرض و آبرو دریده خواهد شد و محتاج بتوضیح نیست که چون قومی در چنین ورطه انحطاط سقوط کرد هیچگاه قادر بر حفظ کیان ملی و استقلال قومی و دفاع از وطن خود نخواهد بود.(برهان قرآن)

و در کتاب اسلام و صلح جهان گوید: برای جلوگیری از تهمت‌های ناروا و شیوع افتراء اسلام کسی را که زنان پاکدامن را متهم سازد و نتواند چهار شاهد بیاورد با خوردن هشتاد تازیانه و محروم شدن از اطمینان مردم مسلمان باو و قبول شهادت او کیفر می‌دهد چنانچه در سوره نور آیه ۴ و ۵ بیان فرموده است و این برای اینست که بازار تهمت و شایعه و دروغ گرم نشود و اضطراب و ناراحتی در میان مردم و خانه‌ها شایع نگردد و بجای اطمینان و اعتماد شك و ترس در اجتماع رونق یابد و اگر مرد همسر خود را متهم سازد و شهودی هم نداشته باشد اسلام با در نظر گرفتن موقعیت خانه‌ها و عدم امکان حضور شهود مرد را از کیفر معاف می‌دارد ولی بشرط آنکه چهار بار خداوند را شاهد براستگوئی خود آورد و شهادت پنجم برای آن باشد که اگر دروغگو باشد لعنت خدا بر او باد و زن را نیز از کیفر حفظ می‌کند اگر چهار شهادت از خدا بیاورد که مرد دروغ می‌گوید و شهادت پنجم برای آن باشد که خشم و غضب خدا بر او باشد اگر مرد راستگو باشد چنانچه در سوره نور آیه ۷ و ۸ بیان فرموده است.

ثَمانِينَ جَلْدَةً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (سوره ۲۴ آیه ۴).

(۲)– منظور از تشریع این حکم حفظ عفت و عزت جامعه اسلامی و پرورش روح غیرت و بزرگواری افراد مسلمان است زیرا در اجتماعی که چنین دشنامهای زننده و تهمتهای گزنده شایع و رایج و بدون کیفر باشد روح عزت و غیرت خواهد مرد و پرده عرض و آبرو دریده خواهد شد و محتاج بتوضیح نیست که چون قومی در چنین ورطه انحطاط سقوط کرد هیچگاه قادر بر حفظ کیان ملی و استقلال قومی و دفاع از وطن خود نخواهد بود. (برهان قرآن)

و در کتاب اسلام و صلح جهان گوید: برای جلوگیری از تهمت‌های ناروا و شیوع افتراء اسلام کسی را که زنان پاکدامن را متهم سازد و نتواند چهار شاهد بیاورد با خوردن هشتاد تازیانه و محروم شدن از اطمینان مردم مسلمان باو و قبول شهادت او کیفر می‌دهد چنانچه در سوره نور آیه ۴ و ۵ بیان فرموده است و این برای اینست که بازار تهمت و شایعه و دروغ گرم نشود و اضطراب و ناراحتی در میان مردم و خانه‌ها شایع نگردد و بجای اطمینان و اعتماد شک و ترس در اجتماع رونق یابد و اگر مرد همسر خود را متهم سازد و شهودی هم

نداشته باشد اسلام با در نظر گرفتن موقعیت خانه‌ها و عدم امکان حضور شهود مرد را از کیفر معاف می‌دارد ولی بشرط آنکه چهار بار خداوند را شاهد براستگوئی خود آورد و شهادت پنجم برای آن باشد که اگر دروغگو باشد لعنت خدا بر او باد و زن را نیز از کیفر حفظ می‌کند اگر چهار شهادت از خدا بیاورد که مرد دروغ می‌گوید و شهادت پنجم برای آن باشد که خشم و غضب خدا بر او باشد اگر مرد راستگو باشد چنانچه در سوره نور آیه ۷ و ۸ بیان فرموده است.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۱۴

باشند می‌توانند باهم بر آن گواهی دهند و اگر از چهار نفر کمتر باشد نمی‌توانند آنچه را که دیده‌اند گواهی دهند و اگر گواهی دادند فاسق می‌شوند و هریک را هشتاد تازیانه باید بزنند.

از مؤمنین بیرونست

: از حضرت باقر (ع) مرویست که خداوند قذف‌کننده را از مؤمنین خارج فرموده، چون از او تعبیر به فاسق می‌فرماید و فاسق هم در مقابل مؤمن است چنانچه در جای دیگر می‌فرماید آیا کسی که مؤمن باشد مانند فاسق است[۴۷۲] برابر نیستند.

[۴۷۲] (۱)-i\ أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ\E(سوره ۳۲ آیه ۱۸- اصول کافی کتاب الایمان و الکفر باب ۱۷).

و حضرت رسول (ص) فرمود کسی که نسبت زنا به مرد یا زن پاکدامنی بدهد خداوند کردار نیکش را از بین می‌برد و روز قیامت هفتاد هزار ملک او را از پیش و پس تازیانه می‌زنند، پس او را به آتش می‌اندازند[۴۷۳].

حد قذف

: آنچه از آیه شریفه و اخبار کثیره و اتفاق فقهاء استفاده می‌شود آنست که اجرای حد قذف که هشتاد تازیانه است مشروط به چند امر است:

۱– قذف‌کننده بالغ و عاقل باشد پس اگر طفل نابالغ یا دیوانه قذف کرد نباید او را حد زد. و نیز با اختیار و قصد باشد پس اگر از روی سهو یا غفلت یا شوخی قذف کرده حد بر او جاری نمی‌شود.

۲– قذف شده (دشنام داده شده) پنج شرط در او باشد، بلوغ، عقل، حریت، اسلام، پاکدامنی، یعنی متجاهر و متظاهر به عمل شنیع نباشد و از نسبت دادن زنا و لواط به او اباء و استنکاف داشته باشد، که اگر یکی از پنج شرط در او نباشد دشنام‌دهنده را حد نمی‌زنند.

[۴۷۳] (۲)– من رمی محصنا او محصنة احبط اللّه عمله و جلده یوم القیمة سبعون الف ملك من بین یدیه و من خلفه ثم یؤمر به الی النار(وسائل الشیعه کتاب الحدود).

۳– دشنام به زنا یا لواط باشد و نسبت هم صریح باشد نه کنایه مثل اینکه به مرد مسلمان بگوید ای لواطکننده یا دهنده یا ای زناکننده یا به زن مسلمانی بگوید: ای زنادهنده و هر لفظی که این معنی را صریحا بفهماند از هر زبانی که باشد، در این صورت دشنام داده شده حق دارد اجرای حد را برای دشنام‌دهنده بخواهد.

---

(۱)– أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ (سوره ۳۲ آیه ۱۸– اصول کافی کتاب الایمان و الکفر باب ۱۷).

(۲)– من رمی محصنا او محصنهٔ احبط اللّه عمله و جلده یوم القیمهٔ سبعون الف ملک من بین یدیه و من خلفه ثم یؤمر به الی النار (وسائل الشیعه کتاب الحدود).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۱۵

در بعضی موارد حق مطالبه اجرای حد برای غیر مخاطب است یعنی مقذوف غیر از دشنام داده شده است مثل اینکه به کسی بگوید پدرت لواط می‌داده یا زنا می‌کرده در این صورت مقذوف، پدر مخاطب است و حق اجرای حد برای او است بلی مخاطب، چون هتک

آبرویش شده حق تعزیر دارد و تعیین مقدار تنبیه آن به نظر حاکم شرع است البته از هشتاد تازیانه کمتر است.

همچنین است اگر به کسی بگوید ای زنازاده یا نطفه زنا یا خواهر فلان یا مادر فلان، در تمام این موارد حق اجرای قذف برای غیر مخاطب و حق تعزیر برای او است.

۴– دشنام‌دهنده نتواند نسبتی را که داده اثبات کند و اثبات زنا یا لواط بآوردن چهار شاهد عادل مرد است که هریک وقوع این عمل شنیع را به مشاهده خود در یک مجلس و یک وقت، گواهی دهند در این صورت حد زنا یا لواط بدشنام داده شده زده می‌شود و اگر نتوانست چهار شاهد بطریق مزبور بیاورد او را حد قذف می‌زنند که هشتاد تازیانه است، و همچنین هریک از دو یا سه نفر شاهدی که نسبت داده‌اند (وقتی که از چهار نفر کمترند).

هتک حرمات الهی نباید بشود

: سبب اینکه در شرع اسلام اثبات زنا یا لواط را مشروط به چهار شاهد بکیفیت مزبور فرموده که اگر کمتر از چهار نفر شدند هریک را هم حد قذف بزنند درحالی‌که در سایر موارد بدو نفر شاهد اکتفاء

فرموده برای این است که کسی جرأت نکند مسلمانی را رسوا نماید باشد که در آینده توبه کرده کردار زشت خود را تلافی نماید.

بعلاوه حتی الامکان این عمل شنیع فاش نشود تا رعب و اهمیت و بزرگی گناهش در نظرها از بین نرود و به تعبیر دیگر هتک حرمات الهیه کمتر شود و مردم در این کار زشت جری نشوند.

دیگر آنکه چون در بعضی از موارد زنا و لواط و همچنین لواط حدش کشتن و متضمن حکم شدیدی است لذا برای اثباتش چهار نفر باید باشد و نیز چون در بعض موارد زنا و لواط حد بر دو نفر فاعل و مفعول جاری می‌شود باید شهود آن چهار نفر باشند دو گواه برای فاعل و دو شاهد برای مفعول.

۵– دشنام داده شده نسبت را انکار نموده و حد قذف را بر دشنام‌دهنده بخواهد پس اگر تصدیق کرد و اقرار به نسبت نمود یا اینکه دشنام‌دهنده را بخشید حد قذف ساقط

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۱۶

می‌شود.

روز قیامت تلافی می‌شود

: (وسائل الشیعه کتاب الحدود) زنی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول اللّه من به کنیزم گفتم ای زنادهنده رسول خدا (ص) فرمود آیا دیده بودی زنا دادن او را گفت نه رسول خدا (ص) فرمود آگاه باش روز قیامت از تو تلافی خواهد شد پس زن آمد نزد کنیزش و تازیانه را به او داد و گفت مرا حد (هشتاد تازیانه) بزن، کنیز نپذیرفت پس کنیز را آزاد کرد سپس نزد رسول خدا (ص) رفت و کار خود را به آن حضرت خبر داد رسول خدا (ص) فرمود امید است به این کارت تلافی شده باشد یعنی در آخرت عذابی نداشته باشی[۴۷۴].

توبه از قذف

: کسی که نسبت زنا یا لواط به مسلمانی دهد باید بداند که قذف او از گناهانیست که دو جنبه دارد: حق الناس و حق اللّه اما جهت اول چون آبروی مسلمان قذف شده را ریخته است مقذوف حق دارد که او را نزد حاکم شرع حاضر کند و پس از ثبوت قذف باقرار قذف‌کننده یا به گواهی دو نفر عادل حاکم او را هشتاد تازیانه بزند بنابراین باید قذف‌کننده خود را تسلیم مقذوف کند تا حد بر او جاری

[۴۷۴] (۱)- جائت امرأة الی رسول اللّه فقالت یا رسول اللّه انی قلت لامتی یا زانیة فقال هل رأیت علیها زنا فقالت لا فقال اما انها ستقاد منك یوم القیمة فرجعت الی امتها فاعطتها سوطا ثم قالت اجلدینی فابت الامة فاعتقها ثم اتت الی النبی فاخبرته فقال عسی ان یکون به(وسائل الشیعه کتاب الحدود).

شود یا اینکه از مقذوف تقاضای عفو کند و رضایت او را بدست آورد تا او را ببخشد و از اجرای حد صرفنظر کند و اگر مقذوف او را عفو نکرد و حد هم جاری نشد تا اینکه مقذوف مرد این حق بورثه مقذوف منتقل می‌شود و باید تسلیم آنها شود برای اجرای حد یا اینکه آنها او را ببخشند و عفو کنند.

سماعهٔ گوید از امام صادق (ع) پرسیدم مردی نسبت دهد مردی را بزنا پس مرد قذف شده قذف‌کننده را عفو کند و او را حلال نماید سپس از عفو خود پشیمان شود و بخواهد قذف‌کننده را حاضر سازد تا حد بر او جاری کند: امام (ع) فرمود پس از عفو حق او ساقط می‌شود دیگر برای او حد نیست گفتم اگر آن مرد بگوید «یا ابن الزانیهٔ»: ای پسر زنادهنده پس آن شخص قذف شده او را عفو کند و برای خدا از اجرای حد بر او صرفنظر

---

(۱)– جائت امرأهٔ الی رسول اللّه فقالت یا رسول اللّه انی قلت لامتی یا زانیهٔ فقال هل رأیت علیها زنا فقالت لا فقال اما انها ستقاد منک یوم القیمهٔ فرجعت الی امتها فاعطتها سوطا ثم قالت اجلدینی فابت الامهٔ فاعتقها ثم اتت الی النبی فاخبرته فقال عسی ان یکون به (وسائل الشیعه کتاب الحدود).

کند. امام فرمود اگر مادر قذف شده زنده باشد نمی‌تواند او را عفو کند زیرا حق عفو کردن با مادر او است (چون نسبت زنا بمادر او داده شده) هر وقت بخواهد می‌تواند حق خود را از قذف‌کننده مطالبه کند بلی اگر مادرش بمیرد چون ولی امرش فرزند او است می‌تواند قاذف را عفو کند[۴۷۵].

و نیز پس از اجرای حد بر او یا عفو کردن مقذوف او را باید نزد حاکم و نزد مسلمانان خود را تکذیب کند یعنی اقرار به کذب خود نموده و بگوید نسبت زنا یا لواط که بفلان دادم دروغ گفته‌ام بطوری که باخبر شوند. «فی الصحیح عن ابن سنان قال سئلت ابا عبد اللّه (ع) عن المحدود اذا تاب أ تقبل شهادته فقال (ع) اذا تاب و توبته ان یرجع فیما قال و یکذب نفسه عند الامام و عند المسلمین فاذا فعل فان علی الامام ان یقبل شهادته بعد ذلک»[۴۷۶].

ابن سنان گوید از امام صادق پرسیدم از کسی که حد بر او جاری شده اگر توبه کند پس از آن آیا شهادت او پذیرفته می‌شود یعنی

---

[۴۷۵] (۱)- عن سماعة قال سئلت ابا عبد اللّه علیه السّلام عن الرجل یقذف الرجل بالزنا فیعفو عنه و یجعله من ذلك فی حل ثم انه بعد ذلك یبدو له فی ان یقدمه حتی یجلده فقال: لیس له حد بعد العفو قلت ا رایت ان هو قال یا ابن الزانیة فعفا عنه و ترك ذلك اللّه؟ فقال: ان کانت امه حیة فلیس له ان یعفو الی امه متی شاءت اخذت بحقها قال: فان کانت امه قد ماتت فانه ولی امرها یجوز عفوه(وسائل الشیعه ج ۱۸ کتاب الحدود ابواب القذف باب ۲۰ روایت ۳ ص ۴۵۵).

[۴۷۶] (۲)- تهذیب

دیگر فاسق نیست امام فرمود زمانی که توبه کند و توبه‌اش به این است که از آنچه گفته برگردد و خود را تکذیب کند نزد امام و نزد مسلمانان و چون چنین کند بر امام است که پس از این گواهی او را بپذیرد یعنی او را عادل بداند.

و چند روایت دیگر باین مضمون در تهذیب و کافی نقل شده است و بنابراین اگر به دروغ قذف کرده پس صحت تکذیب کردن آشکار است و اگر واقعا دیده بوده زنا یا لواط را پس حال که باید خود را تکذیب کند تردید نماید یعنی معنای صحیحی در نظر گیرد مانند اینکه قصد کند حکم ظاهری شرع اسلام را زیرا کسی که قذف کند و چهار گواه عادل با او نباشد شرعا دروغگو است هرچند واقعا راست گفته باشد «فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِکَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْکاذِبُونَ» سوره ۲۴ آیه ۱۲) و شیخ در نهایهٔ فرموده توبه قاذف باین است که در اجتماع مسلمانان در مکانی که قذف کرده حاضر شود و خود را تکذیب کند یعنی

---

(۱)– عن سماعهٔ قال سئلت ابا عبد اللّه علیه السّلام عن الرجل یقذف الرجل بالزنا فیعفو عنه و یجعله من ذلک فی حل ثم انه بعد ذلک یبدو له فی ان یقدمه حتی یجلده فقال: لیس له حد بعد العفو قلت ا

رایت ان هو قال یا ابن الزانیهٔ فعفا عنه و ترک ذلک اللّه؟ فقال: ان کانت امه حیهٔ فلیس له ان یعفو الی امه متی شاءت اخذت بحقها قال: فان کانت امه قد ماتت فانه ولی امرها یجوز عفوه (وسائل الشیعه ج ۱۸ کتاب الحدود ابواب القذف باب ۲۰ روایت ۳ ص ۴۵۵).

(۲)– تهذیب

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۱۸

کسانی که قذف را از او شنیده‌اند تکذیب کردن او را نیز بشنوند و بدین‌وسیله سوءظن مسلمان قذف شده از بین برود و اما جهت حق اللّه آن چون خداوند در قرآن مجید قذف را تحریم فرموده و از آن بشدت نهی نموده پس قذف‌کننده مخالفت نهی خدا کرده و از این‌روی مستحق عقوبت و عذاب الهی است مگر اینکه براستی از گناه خود بجهت مخالفت نهی خداوند سخت پشیمان شود و از پروردگار خود پوزش طلبد و استغفار کند چنانچه فرموده: «إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» (سوره ۲۴ آیه ۵) مگر کسانی که بعد از گناه قذف بسوی پروردگار خود بازگشته و شایستگی گزیدند خداوند آمرزنده مهربانست. و در تعیین مراد از جمله «وَ أَصْلَحُوا» که در آیه شریفه است بعض از فقهاء گفته‌اند مراد

استمرار بر توبه است به طوری‌که دیگر جز خیر و نیکی در گفتار و کردارش دیده نشود. و شیخ در مبسوط فرموده پس از توبه باید عمل صالح از او دیده شود و محتمل است که مراد اصلاح بین خود و شخص قذف شده باشد یعنی پس از توبه و اصلاح بین خود و پروردگار باید با مقذوف هم اصلاح کند باینکه طلب عفو از او کند یا تسلیم اجرای حد شود و نیز تکذیب کند خود را در آنچه گفته بتفصیلی که دانسته شد و پس از توبه و اصلاح فاسق و کاذب نیست و شرعا عادل است و گواهی او در موارد شهادت پذیرفته می‌شود.

وظیفه مسلمانان در برابر قذف

: بر شنونده قذف چند چیز واجب و چند چیز حرامست: مسلمانی که بشنود از دیگری که نسبت زنا یا لواط بمسلمانی میدهد حرام است بر او گوش دادن و پذیرفتن و باور داشتن این نسبت ناروا را درباره مسلمانی و نیز حرام است بدبین شدن با مسلمان قذف شده و نیز حرام است نقل قذفی را که شنیده برای دیگری هرچند بطور مسلم نگوید بلکه بطور نقل و نسبت گوید مانند اینکه بگوید شنیدم از فلان که نسبت زنا یا لواط بفلان داد این‌طور نقل هم حرامست زیرا اگر هرکس آنچه را که شنیده بدیگری بگوید بتدریج شهرت پیدا میکند و

آن نسبت ناروا را مسلم میگیرند و بدین‌وسیله آبروی مسلمانی در بین اجتماع ریخته میشود و دیگر کسی تحقیق نمیکند تا دانسته شود که این شهرت مستند به یک نفر بعضی که نقل کرده است.

و اما واجبات: بر شنونده قذف واجبست قذف‌کننده را نهی کند و زجر نماید و چون بر نسبتی که بمسلمانی داده چهار گواه عادل ندارد او را فاسق و دروغگو بداند و دیگر گواهی او را در هیچ موردی نپذیرد مگر اینکه توبه و اصلاح او را بتفصیلی که گفته

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۱۹

شد بداند و باید باو بگوید آنچه را گفتی بهتان و افترا بمسلمان است و ما نمی‌توانیم از تو بپذیریم و برای دانستن دلیل بر آنچه گفته شد در این چند آیه در سوره نور دقت نمائید:

«لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ (۱۲) لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكاذِبُونَ (۱۳) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيما أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما

يَكُونُ لَنا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهذا سُبْحانَكَ هذا بُهْتانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ». (۱۹)

چرا آنگاه که این سخن (قذف) را شنیدید مردان و زنان با ایمان بهم دیگر گمان نیک نبردند و نگفتند این تهمتی آشکار است؟ چرا بر آنچه گفتند چهار گواه نیاوردند اکنون که گواهان را نیاوردند نزد خداوند دروغگویانند اگر فضل و رحمت خداوند در هر دو جهان بر شما نبود میرسید بشما در آنچه فرورفتید در آن عذابی بزرگ آنگاه که از زبان یکدیگر آن خبر را میگرفتند و دهان بدهان می‌گفتند چیزی را که بآن علم نداشتید و گمان میکردند که این سخن چیزی سبک و اندک است درحالی‌که نزد خداوند بزرگ است چرا وقتی آن تهمت را شنیدید نگفتید ما را نمیرسد که این سخنان گوئیم خداوندا این بهتان بزرگیست خداوند بشما پند و اندرز میدهد که هرگز پیرامون چنین سخنانی نگردید اگر ایمان دارید و خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند که او است دانا و با حکمت کسانی که دوست دارند زشت‌کاری و زشت‌نامی در میان گروندگان آشکار و

پدیدار شود آنان را عذابیست دردناک در دنیا و آخرت و خدا دانا است و شما نادانید.

«عن ابی عبد اللّه (ع) قال: من قال فی مؤمن ما رأته عیناه و سمعته اذناه فهو من الذین قال اللّه تعالی إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ الی اخر الایهٔ» (اصول کافی باب الغیبهٔ و البهت) امام صادق فرمود هرکه آنچه را از مؤمن با دو چشم خود دیده یا بگوش خود از او شنیده بگوید و بدیگران برساند پس از او کسانیست که خداوند در این آیه وعده عذاب به آنها داده است و خلاصه روایت آنکه این آیه اختصاص به بهتان ندارد بلکه کسی که بچشم خود اگر زنا یا لواط مسلمان را ببیند یا از او اقرار آن را بشنود سپس آن را برای دیگران نقل و گزارش کند

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۲۰

مورد این آیه خواهد بود.

ضمنا باید دانست که اگر دشنام‌دهنده شوهر باشد و بزنش نسبت زنا بدهد حد قذف او هم بلعان ساقط می‌شود و تفصیل آنکه از آیه شریفه و اخبار استفاده می‌شود در کتب فقهی موجود است و برای رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می‌شود و پس از اجتماع پنج

شرط مذکور اگر قذف شده مطالبه اجرای حد کند و قذف هم بوسیله اقرار قاذف یا گواهی دو مرد عادل ثابت شود هشتاد تازیانه باو باید بزنند لیکن خفیف‌تر از حد زنا و شرب خمر و او را نباید برهنه کرد بلکه با لباسی که بر تن او است حد جاری می‌شود.

با فقد شرایط باز هم حرام است

: هرچند با نبودن یکی از این پنج شرط که گفته شد حد قذف اینست ولی شکی هم در حرمت آن نمیباشد و در بعضی موارد حق تعزیر شرعا ثابت است مثلا اگر کسی بگوید حرامزاده چون معنی صریح آن زنا زاده بودن نیست بلکه در عرف بولد حیض هم حرامزاده میگویند و گاهی هم حرامزاده می‌گویند و از آن، خبیث النفس یا بدکردار، اراده میکنند حد قذف لازم نمی‌شود ولی حق تعزیر (تنبیه) بواسطه هتک آبروی مخاطب ثابت است.

و همچنین است اگر غیر مسلمانی را قذف کند، در این صورت حد قذف نیست لیکن یقینا حرام است و جایز نیست که بکفار نسبت زنا یا لواط بدهند صریحا یا کنایهٔ مادامی که شرعا ثابت نشده که مطابق مذهب خود زنا کرده است.

قذف کفار هم جایز نیست

: عمرو بن نعمان جعفی گفت که حضرت صادق (ع) را دوستی بود که هرجا حضرت میرفت از آقا جدا نمیشد و غلامی از اهل سند داشت روزی در بازار کفشدوزان همراه حضرت در حرکت بود و غلام پشت سرشان میآمد پس آن مرد سه مرتبه به پشت سرش نگاه کرد و غلام را که دنبال کاری می‌خواست بفرستد، ندید در مرتبه چهارم که او را دید گفت «یا ابن الفاعله» ای پسر زن زانیه کجا بودی آن حضرت دست به پیشانی مبارکش زد و فرمود سبحان اللّه مادرش را قذف میکنی من گمان می‌کردم تو صاحب ورع هستی و پیدا شد که هیچ و رعی با تو نیست.

عرض کرد: فدایت شوم مادرش از اهل سند و از کفار است. حضرت فرمود: آیا نمیدانی که هر طایفه‌ای را عقد و نکاحی است (یعنی هر قومی باصطلاح خودشان نکاح صحیحی و زنائی دارند مادامی که شرعا ثابت نشود که مطابق مذهب خودشان زنا

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۲۱

نموده‌اند نمی‌شود آنها را قذف کرد) پس فرمود از من دور شو، راوی حدیث می‌گوید دیگر تا حضرت زنده بود ندیدم که با او رفیق شود[۴۷۷].

ابی الحسن حذاء گفت: نزد حضرت امام جعفر صادق (ع) بودم مردی از من پرسید که یا ابا الحسن، بدهکار تو چه شد؟ گفتم: «ابن فاعله» را میگوئی یعنی آن کس که مادرش زنا میداده؟. پس حضرت از روی تندی بمن نگریست.

گفتم فدایت شوم آن مرد مجوسی است مادر او خواهر او است حضرت فرمود: مگر نه نکاح خواهر در دین ایشان مانعی ندارد[۴۷۸].

دشنام هم حرام است

: غیر از قذف هر نوع فحش و دشنام که بمسلمان غیر متظاهر بفسق داده شود و موجب اذیتش شود، حرام است و تعزیرش با شرائطی واجب میشود، مثل اینکه بگوید: ای فاسق، ای شرابخوار، ای خوک،

---

[۴۷۷] (۱)- ... قال: کان لابي عبد اللّه(ع) صدیق لا یکاد یفارقه اذا ذهب مکانا فبینما هو یمشی معه فی الحذائین و معه غلام له سندی یمشی خلفهما اذا التفت الرجل یرید غلامه ثلاث مرات فلم یره فلما نظر فی الرابعة قال: یا بن الفاعلة این کنت؟ قال: فرفع ابو عبد اللّه(ع) یده فصك بها جبهة نفسه ثم قال:
سبحان اللّه تقذف امه؟ قد کنت اری ان لك ورعا فاذا لیس لك ورع فقال: جعلت فداك ان امه سندیة مشرکة فقال: اما علمت ان لکل امة نکاحا تنح عنی قال: فما رأیته یمشی معه حتی فرق الموت بینهما و فی روایة اخری ان لکل امة نکاحا تحتجزون به عن الزنا.(اصول کافی باب البذاء ص ۲۴۴ ج ۲).

[۴۷۸] (۲)- عن ابی الحسن الحذاء قال: کنت عند ابی عبد اللّه(ع) فسألنی رجل ما فعل غریمك؟
قلت ذاك ابن الفاعلة فنظر الی ابو عبد اللّه(ع) نظرا شدیدا قال: فقلت؛ جعلت فداك انه مجوسی امه اخته فقال ا و لیس ذلك فی دینهم نکاحا؟! ...(وسائل الشیعه کتاب الحدود صفحه ۴۳۰).

ای سگ، و مثل اینکه او را ببعضی از امراض سرزنش کند مثلا بگوید ای کور، کچل، شل و نظائر اینها.

و در مستدرک الوسائل است که حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود: اگر مردی به مرد دیگر بگوید فاسق یا خبیث یا کافر یا منافق یا حمار باید او را سی و نه تازیانه بزنند.

در حرمت دشنام فرقی بین رحم و اجنبی نیست و همچنین دشنام به خدمتگزار و شاگرد با دیگران فرقی ندارد.

دشنام و روایات

: اخبار وارده در این باب بسیار است از آن جمله امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: «هرزه‌گوئی جفاکاریست و جفاکاری در آتش است»[۴۷۹].

---

(۱)– ... قال: کان لابی عبد اللّه (ع) صدیق لا یکاد یفارقه اذا ذهب مکانا فبینما هو یمشی معه فی الحذائین و معه غلام له سندی یمشی خلفهما اذا التفت الرجل یرید غلامه ثلاث مرات فلم یره فلما نظر فی

[۴۷۹] (۳)– قال ابو عبد اللّه(ع) البداء من الجفاء و الجفاء فی النار(اصول کافی باب البذاء ص ۲۴۵ ج ۲).

الرابعة قال: يا بن الفاعلة اين كنت؟ قال: فرفع ابو عبد اللّه (ع) يده فصک بها جبهة نفسه ثم قال:

سبحان اللّه تقذف امه؟ قد كنت ارى ان لک ورعا فاذا ليس لک ورع فقال: جعلت فداک ان امه سنديهٔ مشركهٔ فقال: اما علمت ان لكل امهٔ نكاحا تنح عنى قال: فما رأيته يمشى معه حتى فرق الموت بينهما و فى روايهٔ اخرى ان لكل امهٔ نكاحا تحتجزون به عن الزنا. (اصول كافى باب البذاء ص ۲۴۴ ج ۲).

(۲)– عن ابى الحسن الحذاء قال: كنت عند ابى عبد اللّه (ع) فسألنى رجل ما فعل غريمک؟

قلت ذاک ابن الفاعلة فنظر الى ابو عبد اللّه (ع) نظرا شديدا قال: فقلت؛ جعلت فداک انه مجوسى امه اخته فقال ا و ليس ذلک فى دينهم نكاحا؟! ... (وسائل الشيعه كتاب الحدود صفحه ۴۳۰).

(۳)– قال ابو عبد اللّه (ع) البداء من الجفاء و الجفاء فى النار (اصول كافى باب البذاء ص ۲۴۵ ج ۲).

گناهان كبيره، ج۱، ص: ۲۲۲

«چهار نفرند که دوزخیان از آنها در آزارند یکی از آنها کسی است که پیوسته از دهانش چرک و خون جاری است و آن کسی است که در دنیا دشنام‌دهنده بوده»[۴۸۰]. و روایات دیگر در باب دوم این کتاب نقل شده است.

پاسخ دشنام

: ضمنا باید دانست همان‌طوری‌که ابتداء فحش دادن حرام است پاسخ دادن بفحش هم حرام میباشد بلی درصورتی‌که قذف نکند و فقط بآنچه دشنام داده شده پاسخ گوید مانعی ندارد مثلا اگر کسی باو بگوید ای جاهل احمق ظالم در جوابش اگر بگوید جاهل توئی، احمق توئی، ظالم توئی مانعی ندارد[۴۸۱] چنانچه در قرآن مجید تصریح می‌فرماید: «کسی که بشما ستم کرد بآنچه کرده تلافی کنید»[۴۸۲].

و همچنین فرموده «اگر مظلوم در مقام تلافی برآید، مانعی ندارد»[۴۸۳].

«و اگر می‌خواهید تلافی کنید بمثل آنچه بشما شده تلافی کنید»[۴۸۴].

---

[۴۸۰] (۱)- عن النبی(ص) اربعة یزید عذابهم علی عذاب اهل النار الی ان قال و رجل یستلذ الرفث و الفحش فیسیل من فیه قیح و دم.

[۴۸۱] (۲)- مستدرك الوسائل ابواب جهاد النفس باب ۷۱

[۴۸۲] (۳)-\i فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ.\E(سوره ۲ آیه ۱۹۴).

[۴۸۳] (۴)-\i وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیلٍ.\E(سوره ۴۲ آیه ۳۹).

بشرطی که از حد نگذرد

: حضرت موسی بن جعفر (ع) درباره دو نفری که بیکدیگر دشنام‌دهنده فرموده آنکه اول دشنام داده ستمکارتر است و تا وقتی که ستم‌دیده از حد نگذراند وزرش بعهده اولی است ولی اگر از حد گذرانید وزر و گناهش بعهده خودش می‌باشد[۴۸۵]. یعنی مانند اولی گنه‌کار است.

و گذراندن از حد در پاسخ مثل اینست که دشنام‌دهنده بگوید ای الاغ و در پاسخ گفته شود ای سگ یا مثلا در جواب یک‌مرتبه دشنام دو مرتبه یا بیشتر همان لفظ را تکرار کند. و باید دانست که جواز جواب دادن بمثل در صورتیست که دشنام‌دهنده عذرخواهی نکند پس اگر بلافاصله معذرت طلبید و پوزش‌خواهی کرد باید عذرش را بپذیرد و جواب بدشنام ندهد. از حضرت موسی بن جعفر (ع) درباره دو مردی که بهم دشنام دهند فرمود

---

(۱)– عن النبی (ص) اربعۀ یزید عذابهم علی عذاب اهل النار الی ان قال و رجل یستلذ الرفث و الفحش فیسیل من فیه قیح و دم.

---

[۴۸۴] (۵)-i\ وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ.\E(سوره ۱۶ آیه ۱۲۷).

[۴۸۵] (۶)– عن ابی الحسن موسی(ع) فی رجلین یتسابان فقال البادی منهما اظلم و وزره و وزر صاحبه علیه ما لم یتعد المظلوم(اصول کافی باب السفه).

(۲)– مستدرک الوسائل ابواب جهاد النفس باب ۷۱

(۳)– فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ. (سوره ۲ آیه ۱۹۴).

(۴)– وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیلٍ. (سوره ۴۲ آیه ۳۹).

(۵)– وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ. (سوره ۱۶ آیه ۱۲۷).

(۶)– عن ابی الحسن موسی (ع) فی رجلین یتسابان فقال البادی منهما اظلم و وزره و وزر صاحبه علیه ما لم یتعد المظلوم (اصول کافی باب السفه).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۲۳

آنکه آغاز بدشنام کرده ستمکارتر است و گناه او و گناه طرفش به عهده او است تا وقتی‌که از ستم‌دیده عذر نخواسته است.[۴۸۶]

خاموشی بهتر است

: ناگفته نماند، جواب بمثل با رعایت امور مزبوره هرچند جایز است لیکن سکوت اولی و افضل خواهد بود چنانچه در قرآن مجید

[۴۸۶] (۱)– البادی منهما اظلم و وزره و زر صاحبه علیه ما لم یعتذر الی المظلوم(اصول کافی باب السباب حدیث ۴ ص ۲۶۸)

می‌فرماید: و سزای بدی، بدی مثل آنست پس کسی که ببخشد و تلافی ننماید و کارش را اصلاح کند، پاداشش با خداست[۴۸۷].

در جای دیگر می‌فرماید: بخشیدن شما بپرهیزکاری نزدیکتر است.[۴۸۸]

دشنام‌دهنده را شکنجه میدهد

: و مرویست که حضرت امیر المؤمنین شنید مردی قنبر را دشنام میدهد قنبر خواست پاسخ گوید حضرت او را صدا زد که آرام باش بگذار تا این فحش‌دهنده خوار شود.

همانا بخاموشی خود خداوند بخشنده را خشنود میکنی و شیطان را به خشم میآوری و دشمن خود (دشنام‌دهنده) را شکنجه میدهی به خدائی که دانه را شکافت و مردم را آفرید سوگند، که مؤمن خدا را بچیزی مانند بردباری خشنود و شیطان را بچیزی مانند خاموشی خشمناک نمیسازد و احمق را بچیزی مانند سکوت در پاسخش شکنجه نمیدهد[۴۸۹].

---

[۴۸۷] (۲)-i\ وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِE\(سوره ۴۲ آیه ۳۷).

[۴۸۸] (۳)-i\ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى ...E\(سوره ۲ آیه ۲۳۸).

[۴۸۹] (۴)- عن جابر قال سمع امیر المؤمنین رجلا یشتم قنبرا و قد رام قنبر ان یرد علیه فناداه امیر المؤمنین(ع) مهلا یا قنبر(ع) شاتمك مهانا ترضی الرحمن و تسخط الشیطان و تعاقب عدوك فو الذی فلق الحبة و برع النسمة ما ارضی المؤمن ربه بمثل الحلم و لا اسخط الشیطان بمثله الصمت و لا عوقب الاحمق بمثل السکوت عنه.(سفینة البحار جلد اول ص ۳۰۰).

اگر بتواند در پاسخ دشنام و سخن ناروا، صحبت شیرین کرده و او را نصیحت کند یعنی در برابر بدی نیکی کند مقام ارجمندی را دارا گردیده چنانکه در قرآن مجید میفرماید «کردار نیک و بد باهم برابر نیست، بدی را به نیکی بران، (با کسی که بتو بدی کرد نیکی کن) در این هنگام دشمنت چنان با تو دوست می‌گردد که می‌پنداری

---

(۱)– البادی منهما اظلم و وزره و زر صاحبه علیه ما لم یعتذر الی المظلوم (اصول کافی باب السباب حدیث ۴ ص ۲۶۸)

(۲)– وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (سوره ۴۲ آیه ۳۷).

(۳)– وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى ... (سوره ۲ آیه ۲۳۸).

(۴)– عن جابر قال سمع امیر المؤمنین رجلا یشتم قنبرا و قد رام قنبر ان یرد علیه فناداه امیر المؤمنین (ع) مهلا یا قنبر (ع) شاتمک مهانا ترضی الرحمن و تسخط الشیطان و تعاقب عدوک فو الذی فلق الحبهٔ و برع النسمهٔ ما ارضی المؤمن ربه بمثل الحلم و لا اسخط الشیطان بمثله الصمت و لا عوقب الاحمق بمثل السکوت عنه. (سفینهٔ البحار جلد اول ص ۳۰۰).

دوستی خویشاوند است. اما این خصلت پسندیده را ندهند مگر بکسانی که صبرکننده و صاحب بهره بزرگ از خیر و ثواب باشند در کتاب کشف الغمهٔ نقل کرده مردی از اهل شام وارد مدینه شد دید مردی بر استر نیکوئی سوار است گفت نیکوتر از آن مرد ندیدم دلم باو مایل شد خواستم او را بشناسم پرسیدم این شخص کیست گفتند حسن بن علی (ع) است پس خشمناک شدم و حسد ورزیدم که چرا علی (ع) چنین فرزندی داشته باشد پس بسوی او رفتم و گفتم تو پسر علی بن ابی طالب هستی فرمود بلی من پسر علی هستم گفتم توئی پسر کسی که مشرک بود و چنین و چنان بود تا توانستم ناسزا و دشنام بخودش و بپدرش گفتم و او ساکت بود تا اینکه خودم شرمنده شدم و چون سخن من تمام شد خندید و فرمود گمانم غریبی و شامی هستی گفتم بلی فرمود اگر نیاز بمنزل داری ما ترا جای میدهیم و اگر بمال نیازمندی ما بتو میدهیم و اگر گرفتاری داری ما ترا یاری می‌کنیم پس از آن حضرت شرمنده شدم و از خلق کریم او بشگفت آمدم و از نزد او برگشتم درحالیکه نزد من از همه محبوب‌تر بود[۴۹۰].

[۴۹۰] (۱)-i\ وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ ما يُلَقَّاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ ما يُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.\E(سوره ۴۱ آیه ۳۳).
نمونه‌ای از عمل باین آیه شریفه رفتار حضرت ابا عبد اللّه الحسین ع باعصام بن مصطلق شامی است که چون در جزوه سید الشهداء صفحه ۵۵ و ۵۶ از بیانات مؤلف محترم چاپ شده تکرار نمی‌شود.

(۱)- وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ. (سوره ۴۱ آیه ۳۳).

نمونه‌ای از عمل باین آیه شریفه رفتار حضرت ابا عبد اللّه الحسین ع باعصام بن مصطلق شامی است که چون در جزوه سید الشهداء صفحه ۵۵ و ۵۶ از بیانات مؤلف محترم چاپ شده تکرار نمی‌شود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۲۵

۱۳- شراب‌خواری

سیزدهم از گناهان کبیره شرب خمر است و حضرات کاظم و رضا و جواد علیهم السّلام آن را جزء کبائر ذکر فرموده‌اند و در قرآن مجید از آن به گناه بزرگ تعبیر فرموده در آنجا که می‌فرماید:

از می و قمار ترا میپرسند، بگو در آن دو گناه بزرگی است و سودهائی برای مردمان دارد ولی گناه آنها از آن بزرگتر است[۴۹۱].

در تفسیر المیزان می‌فرماید: اثم باذنب و امثال آن قریب المعنی است و آن حالتی است در عقل یا در موجودی از موجودات خارجی

[۴۹۱] (۱)-\i یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما\E(سوره ۲ آیه ۲۱۹).

که موجب عقب‌افتادگی انسان از رسیدن بخیرات میشود بنابراین اثم گناهی است که عواقب سوئی مربوط به جهات زندگی داشته و موجب محرومیت از سعادتها و خوشبختیها میشود و زیانهای بهداشتی میگساری و آثار سوء آن در معده، روده‌ها، جگر، شش، سلسله اعصاب، شریانها، قلب و حواس انسان مانند قوه باصره و ذائقه مسلم است[۴۹۲] و اطبای حاذق از قدیم و جدید

---

[۴۹۲] (۲)- زیانهای جسمی الکل:

۱) اثر اکل در مغز:

الکل در اثر تأثیر در سلولهای مغز آن را از کار می‌اندازد و چه بسا در اثر پاره شدن رگهای نازك- خونی و یا لخته شدن خونها در مغز و جلوگیری نمودن از جریان عادی خون سکته(ناقص یا کامل) ایجاد می گردد و گاهی هم موجب تشنج و صرع و ورم مغز و فشار خون در سر گردیده تولید فلج در اعضای بدن می‌نماید.

۲) اثر الکل در اعصاب:

الکل موجب تولید امراض مختلفی از قبیل بیماری رعشه در دستها و پاها و توانائی نداشتن بر کنترل اعضاء و مورمور شدن بدن و ضعف حواس ظاهره و باطنه و دچار شدن به بیخوابی مفرط و دیدن خوابهای پریشان می گردد.

۳) اثر الکل در معده:

الکل مخاط زبان و حس ذائقه را ضایع و بزاق دهان را کم و ترشح آن را از نظم میاندازد و نیز مخاط معده را تحریك و ترشی آن را کم می کند و با انعقاد عامل هضم که پپسین نام دارد چه بسا موجبات استفراغ را که توأم با مایعی بنام بلغم که اغلب با لخته‌های خون همراه است، فراهم می‌سازد و امراض مختلف معده و روده و گشادگی زیاده از حد معده، تورم و خراشیدگی روده‌ها و التهاب جهاز هاضمه، اسهالهای سخت و پیوست شدید در اثر لطمه دیدن روده بزرگ، شخص الکلی را تهدید می کند.

۴) اثر الکل در کبد:

الکل جگر را ناتوان و متورم میسازد و در اثر ضعف و خرابی کبد و صلابت آن با احساس درد و ناراحتی در طرف شکم آغاز می گردد و چه بسا ممکن است مرض مخصوصی بنام زردی در کلیه اعضای الکلی حتی در چشمش هویدا می‌شود.

۵) اثر الکل در گردش خون:

الکل چون قابل مصرف برای کارگاه تن نیست بمحض ورود بمعده وارد خون گردیده گلبولهای سفید خون را از بین برده و در اثر فشارهای کم تولید سکته می‌نماید.

۶) اثر الکل در دستگاه تنفس:

از مهمترین عوارض الکل در دستگاه تنفس بیماری خانمان‌سوز سل و تنگی نفس است زیرا که الکل همراه خون وارد ریه‌ها شده، مخاط ریه را تحریك کرده آن را متورم می‌سازد و این تحریك، کلسیم بدن را از بین برده و عمل ریه را مختل و منجر بمرض سل خواهد گردید.

۷) اثر الکل در کلیه‌ها:

طبق آمار موجوده، صدی نود امراض کلیه در اثر این ماده شوم است زیرا مشروبات الکلی در هنگام دفع، مجاری ادرار را تحریك و تولید عوارض بسیار ناراحت‌کننده‌ای از قبیل بیماری سلسلة البول و غیره می‌نماید.- ۸) اثر الکل در قلب:

الکل چون در خون اثر می‌بخشد کم‌کم آن را فاسد کرده، عمل تغذیه اعضاء مختل می گردد و مقدار زیادی پیه و چربی اطراف قلب را گرفته آن را سنگین می‌نماید و حجمش را زیاد می گرداند در نتیجه، حرکات قلب ضعیف می‌شود و لذا نبض معتادین بالکل غالبا آهسته یا غیر منظم است.

۹) اثر الکل در قوه عاقله:

مشروبات الکلی اولین عامل جنون است، آمار دقیق تیمارستانها نشان می‌دهد که اغلب دیوانگان کسانی هستند که سالهای دراز عمر خود را با میخوارگی بسر برده‌اند.

در کتاب بلاهای اجتماعی نقل از مجله تندرست می‌نویسد: در فرانسه بموجب تحقیقات اطباء دویست هزار نفر دیوانه مشروبات الکلی وجود دارد و نیز می‌نویسد هشتاد درصد دیوانگان و چهل درصد از بیماران آمیزشی در نتیجه استعمال الکل بوده است. و در انگلستان در اثر تحقیقات دانشمندان بثبوت رسیده که تقریبا نود درصد دیوانگان، دیوانه مشروبات الکلی می‌باشند.

۱۰) اثر الکل در نسل:

در کتاب مزبور می‌نویسد: الکل در سلولهای نطفه اثر نامطلوبی نیز می گزارد چنانچه یکی از اطباء آلمان ثابت نموده که تأثیر سوء الکل تا سه نسل بطور حتم باقی است بشرطی که این سه نسل الکلی نباشند.

نسل الکلی همواره رو بنقص بوده و بالأخره بکلی منقطع می گردد دکتر نالین آمریکائی می گوید از یك مرد سالم ممکن است یازده طفل بوجود بیاید درحالی که از مرد معتاد بالکل از یك تا سه طفل(سالم) بوجود نمی‌آید تازه این فرزندان هم در معرض بیماریهای مختلفی از قبیل سکته، صرع، عصبانیت، جنون، عدم رشد قوای عاقله و کم‌خونی و غیره بوده دائما دچار تشنجات سایر امراض روحی و ناراحت‌کننده می‌شوند.

برای اطلاع بیشتر بزیانهای جسمی و روحی و اخلاقی و اجتماعی الکل بمجموعه انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی، شیطان بطری، مراجعه شود.

(۱)– يَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما (سوره ۲ آیه ۲۱۹).

(۲)– زیانهای جسمی الکل:

۱) اثر اکل در مغز:

الکل در اثر تأثیر در سلولهای مغز آن را از کار می‌اندازد و چه بسا در اثر پاره شدن رگهای نازک–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۲۶

کتاب‌هائی درباره آن تصنیف و آمارهای شگفت‌انگیزی از مبتلایان بامراضی که از این

خونی و یا لخته شدن خونها در مغز و جلوگیری نمودن از جریان عادی خون سکته (ناقص یا کامل) ایجاد می‌گردد و گاهی هم موجب تشنج و صرع و ورم مغز و فشار خون در سر گردیده تولید فلج در اعضای بدن می‌نماید.

۲) اثر الکل در اعصاب:

الکل موجب تولید امراض مختلفی از قبیل بیماری رعشه در دستها و پاها و توانائی نداشتن بر کنترل اعضاء و مورمور شدن بدن و ضعف حواس ظاهره و باطنه و دچار شدن به بیخوابی مفرط و دیدن خوابهای پریشان می‌گردد.

۳) اثر الکل در معده:

الکل مخاط زبان و حس ذائقه را ضایع و بزاق دهان را کم و ترشح آن را از نظم میاندازد و نیز مخاط معده را تحریک و ترشی آن را کم می‌کند و با انعقاد عامل هضم که پیپسین نام دارد چه بسا موجبات استفراغ را که توأم با مایعی بنام بلغم که اغلب با لخته‌های خون همراه است، فراهم می‌سازد و امراض مختلف معده و روده و گشادگی زیاده از حد معده، تورم و خراشیدگی روده‌ها و التهاب جهاز هاضمه، اسهالهای سخت و یبوست شدید در اثر لطمه دیدن روده بزرگ، شخص الکلی را تهدید می‌کند.

۴) اثر الکل در کبد:

الکل جگر را ناتوان و متورم میسازد و در اثر ضعف و خرابی کبد و صلابت آن با احساس درد و ناراحتی در طرف شکم آغاز می‌گردد و

چه بسا ممکن است مرض مخصوصی بنام زردی در کلیه اعضای الکلی حتی در چشمش هویدا می‌شود.

۵) اثر الکل در گردش خون:

الکل چون قابل مصرف برای کارگاه تن نیست بمحض ورود بمعده وارد خون گردیده گلبولهای سفید خون را از بین برده و در اثر فشارهای کم تولید سکته می‌نماید.

۶) اثر الکل در دستگاه تنفس:

از مهمترین عوارض الکل در دستگاه تنفس بیماری خانمان‌سوز سل و تنگی نفس است زیرا که الکل همراه خون وارد ریه‌ها شده، مخاط ریه را تحریک کرده آن را متورم می‌سازد و این تحریک، کلسیم بدن را از بین برده و عمل ریه را مختل و منجر بمرض سل خواهد گردید.

۷) اثر الکل در کلیه‌ها:

طبق آمار موجوده، صدی نود امراض کلیه در اثر این ماده شوم است زیرا مشروبات الکلی در هنگام دفع، مجاری ادرار را تحریک و

تولید عوارض بسیار ناراحت‌کننده‌ای از قبیل بیماری سلسلهٔ البول و غیره می‌نماید.—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۲۷

سم مهلک سرچشمه میگیرد تهیه کرده‌اند.

و همچنین مضرات اخلاقی آن مانند بدخلقی، بد زبانی، انواع و اقسام جنایات و خونریزیها، افشاء اسرار، هتک حرمتها، پشت پا زدن بهمه قوانین و نوامیسی که پایه سعادت و مایه خوشبختی زندگی است و بخصوص بی‌عفتی نسبت باعراض و نفوس و اموال و روشن است که شخص مست فاقد نیروی خرد و قوه تمیز است و ازاین‌رو مانع و زاجری از هیچ کار زشت و ناهنجاری ندارد و از این جنایاتی که جهان را پر کرده و زندگی را در کام بشر تلخ نموده است کمتر جنایتی است که این مایه پلید بطور مستقیم یا

---

۸) اثر الکل در قلب:

الکل چون در خون اثر می‌بخشد کم‌کم آن را فاسد کرده، عمل تغذیه اعضاء مختل می‌گردد و مقدار زیادی پیه و چربی اطراف قلب را گرفته آن را سنگین می‌نماید و حجمش را زیاد می‌گرداند در

نتیجه، حرکات قلب ضعیف می‌شود و لذا نبض معتادین بالکل غالبا آهسته یا غیر منظم است.

۹) اثر الکل در قوه عاقله:

مشروبات الکلی اولین عامل جنون است، آمار دقیق تیمارستانها نشان می‌دهد که اغلب دیوانگان کسانی هستند که سالهای دراز عمر خود را با میخوارگی بسر برده‌اند.

در کتاب بلاهای اجتماعی نقل از مجله تندرست می‌نویسد: در فرانسه بموجب تحقیقات اطباء دویست هزار نفر دیوانه مشروبات الکلی وجود دارد و نیز می‌نویسد هشتاد درصد دیوانگان و چهل درصد از بیماران آمیزشی در نتیجه استعمال الکل بوده است. و در انگلستان در اثر تحقیقات دانشمندان بثبوت رسیده که تقریبا نود درصد دیوانگان، دیوانه مشروبات الکلی می‌باشند.

۱۰) اثر الکل در نسل:

در کتاب مزبور می‌نویسد: الکل در سلولهای نطفه اثر نامطلوبی نیز می‌گزارد چنانچه یکی از اطباء آلمان ثابت نموده که تأثیر سوء الکل

تا سه نسل بطور حتم باقی است بشرطی که این سه نسل الکلی نباشند.

نسل الکلی همواره رو بنقص بوده و بالأخره بکلی منقطع می‌گردد دکتر نالین آمریکائی می‌گوید از یک مرد سالم ممکن است یازده طفل بوجود بیاید درحالی‌که از مرد معتاد بالکل از یک تا سه طفل (سالم) بوجود نمی‌آید تازه این فرزندان هم در معرض بیماریهای مختلفی از قبیل سکته، صرع، عصبانیت، جنون، عدم رشد قوای عاقله و کم‌خونی و غیره بوده دائما دچار تشنجات سایر امراض روحی و ناراحت‌کننده می‌شوند.

برای اطلاع بیشتر بزیانهای جسمی و روحی و اخلاقی و اجتماعی الکل بمجموعه انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی، شیطان بطری، مراجعه شود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۲۸

غیر مستقیم در آن تأثیر نداشته باشد.

زیانهائی که نسبت بقوه عاقله و نیروی دراکه دارد و تصرفاتی که در افکار و اندیشه‌های انسان میکند و مجرای ادراک را چه در حال

مستی و چه بعد از آن منحرف مینماید برای احدی قابل انکار نیست و همه مفاسد دیگر از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد.

آئین اسلام پایه خود را بر نگهداری و تقویت عقل سلیم قرار داده و هر چیزی که عمل را باطل سازد مانند می، قمار، تقلب، دروغ و غیره اکیدا ممنوع نموده است و از چیزهائی که بیش از هر چیز با حکومت عقل سلیم مخالف است در بین افعال میگساری و در بین اقوال دروغگوئی است.

اعمالی که مخالف با حکومت عقل است و در رأس آنها سیاستهای مبتنی بر مستی و دروغ قرار گرفته بنیاد انسانیت را تهدید و کاخ سعادت را ویران میکند و از درخت ناپاکش هر روز بری تلختر و میوه‌ای زهراگینتر نصیب جامعه می‌شود.

از اینجا است که هرچه بار مسؤولیت‌ها سنگین‌تر شود روش مسؤولین ناتوانتر میگردد و هرچه امید موفقیت ایشان را بکار و کوشش وادار کند نتیجه‌ای جز نومیدی و زبونی عایدشان نمی‌شود و اگر روش روشن و آئین تابناک اسلام جز همین طرفداری از عقل و پیروی از قانون خرد نداشت برای افتخارش بس بود.

و باید دانست که در قرآن مجید برای قتل و کتمان شهادت و افتراء و غیره اثبات اثم شده ولی در هیچ جا اثم کبیر گفته نشده مگر درباره خمر و قمار «قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ» و بنابراین در دلالت این آیه بر کبیره بودن گناه میگساری جای تردید نیست.

اما جمله «وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ» یعنی در می و قمار نفع‌هائی برای مردمانست مراد استفاده‌هائیست که از خرید و فروش و ساختن و سرگرمی با آنها حاصل می‌شود یعنی هر چند سودجویان و مال‌پرستان و عیاشان از آن استفاده‌های شیطانی و لذتهای خیالی و حیوانی میبرند لیکن این مقدار از استفاده در برابر گناه بزرگ میگساری و قماربازی و عذابهای آخرتی آن و زیانهای افزون از شمار جسمی و روحی و عقلی آن ناچیز است به طوری‌که هیچگاه عقل سالم و شرع الهی که ضامن سعادت دنیا و آخرت بشر است اذن نخواهند داد که انسان عاقل بآنها نزدیک شود.

در سوره مائده می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید جز این نیست که شراب و قمار و بتها یا سنگهائی که برای قربانی نصب شده و چوبه‌های قرعه همگی پلید و از

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۲۹

عملیات شیطان است پس از آنها دوری کنید، باشد که رستگار شوید جز این نیست که شیطان میخواهد بوسیله شراب و قمار بین شما دشمنی و خشم بیندازد و شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد، پس آیا از آنها دست بردار هستید[۴۹۳].

این دو آیه که آخرین آیات تحریم شرابخواری است از چند جهت مشتمل بر تأکید و تشدید است:

۱– کلمه انما که برای تأکید و حصر است در اول آیه آمده.

۲– شراب را با بت‌پرستی همراه ساخته و آن را پلید خوانده.

۳– میخواری و قمار بازی را از کارهای شیطان شمرده.

۴– امر صریح بدوری کردن از آنها فرموده.

۵– در دوری کردن از آنها، امید رستگاری قرار داده.

۶– مفسده آن را بیان فرموده یعنی عداوت و بغضاء و انصراف از نماز و ذکر خدا.

[۴۹۳] (۱)–i\ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ. وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِینُ\E(سوره ۵ آیه ۹۰– ۹۱– ۹۲).

۷– آنگاه می‌فرماید آیا این مقدار از بیان، مرتکبین این کار زشت را از عمل زشتشان بازمی‌دارد یا نه؟.

۸– پس از این همه تأکید در آیه بعد امر باطاعت خدا و رسول می‌کند و از مخالفتش برحذر میدارد و تهدید می‌کند باینکه اگر از فرمان خدا سرپیچی کنند بدانند که سرپیچی آنها بعد از اتمام حجت و بلاغ مبین است.

در تفسیر المیزان می‌نویسد: خمر آن‌طوری که از لغت استفاده می‌شود هر مایع مست‌کننده‌ای است و سابقا عربها خمر را از انگور و جو و خرما می‌ساختند ولی متدرجا اقسام دیگری بر آن افزوده شد که امروز انواع و اقسام مختلفی از نوشابه‌های مسکر ساخته می‌شود که از لحاظ تأثیر در ایجاد مستی و شدت و ضعف آن تفاوت دارد ولی همه آنها خمر است و رجس مانند نجس هر چیز پلیدی را گویند و آن حالت و وصفی است که طبایع از هر چیزی که دارای آن حالت و وصف باشد از روی نفرت دوری میکنند و پلید

---

(۱)– يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّما يُرِيدُ الشَّيْطانُ

أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ. وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (سوره ۵ آیه ۹۰– ۹۱– ۹۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۳۰

بودن خمر و سایر مذکورات در آیه از همین جهت است که مشتمل بر وصفی است که فطرت انسانی نزدیک شدن به آن را برای خاطر آن وصفش جایز نمیداند چونکه در او بهیچ خاصیت و اثری که در سعادتش دخیل باشد و احتمال دهد که روزی آن خاصیت از آن پلیدی جدا شود نمی‌بیند و شاید از همین جهت پلیدی‌های نامبرده را بعمل شیطان نسبت داده زیرا از شیطان جز شر چیزی صادر نمیشود و اگر در اینها جهت خیری یافت میشد آنها را بطور اطلاق نسبت به شیطان نمیداد تا اینکه گوید رجس و شیطانی بودن شراب و سایر مذکورات در آیه از این جهت است که اینها کار آدمی را به ارتکاب عملیات زشتی که بخصوص شیطانست می‌کشانند و شیطان هم جز این کاری ندارد که وسوسه‌های خود را در دلها راه داده و دلها را گمراه کند چنانچه در آیه بعد می‌فرماید شیطان هیچ غرضی از این

عملیات خود یعنی خمر و قمار ندارد مگر ایجاد عداوت و بغضاء بین شما و اینکه باین وسیله شما را بتجاوز از حدود خدا و دشمنی با یکدیگر وادار کند و در نتیجه بوسیله همین شراب و قمار و انصاب و ازلام شما را از ذکر خدا و نماز بازبدارد و اینکه در این آیه دشمنی و خشم را تنها از آثار شراب و قمار دانسته از این جهت است که این اثر در آن دو ظاهرتر است، چه معلوم است که نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده و عقل را تخدیر و عواطف عصبی را بهیجان میآورد و این هیجان اعصاب اگر در راه خشم و غضب بکار رود معلوم است چه ثمرات تلخی ببار می‌آورد.

بزرگترین جنایت را، حتی جنایتی که درندگان هم از ارتکاب آن شرم دارند برای شخص مست تجویز میکند و اگر در مسیر شهوت و بهیمیت قرار گیرد معلوم است که سر به رسوائی درآورده هر فسق و فجوری را چه درباره مال و عرض خود و چه درباره دیگران در نظرش زینت داده او را بهتک جمیع مقدسات دینی و اجتماعی وامیدارد.

دزدی و خیانت و دریدن پرده محارم خود و فاش کردن اسرار و ورود بخطرناک‌ترین ورطه‌های هلاکت و امثال آن را در نظرش

ناچیز جلوه میدهد چنانکه آمار ممالک مترقی که نوشیدن مشروبات الکلی در بینشان رواج دارد نشان داده است که بزرگترین ارقام جنایت و حوادث ناگوار فسق و فجورهای شرم‌آور و ننگین در اثر نوشیدن این آب آتشین است.

در سوره اعراف آیه ۳۳ می‌فرماید: (بگو جز این نیست که پروردگار من حرام کرده است کردارهای بسیار زشت را آشکار و نهان آنها را و گناه را و تجاوز بناحق را و

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۳۱

اینکه چیزی را که خدایش نیرو و سلطه‌ای نداده برای وی شریک آرید و اینکه بر خدا بگوئید و باو نسبت دهید چیزی را که نمی‌دانید)[۴۹۴] و خلاصه شریک قرار دادن برای خدا و نسبت دادن بخدا چیزی را که علم بآن ندارید تحریم فرموده است. فواحش جمع فاحشه بمعنی کار بسیار زشت و شنیع است و در قرآن مجید زنا و لواط و قذف را فاحشه نامیده است و بنابراین فاحشه ظاهری گناه آشکار و مقصود از فاحشه باطنی گناه نهانی و روابط نامشروع در پنهانیست و اما اثم پس از جمله گناهانی که در قرآن مجید آن را اثم

[۴۹۴] (۱)-\۱i قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ\E(سوره ۷ آیه ۳۳).

یاد کرده خمر و قمار است «قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ» (سوره ۲ آیه ۲۱۹) و چون در این آیه خمر را اثم دانسته و در آیه «قُلْ إِنَّما حَرَّمَ تا آخر» اثم را تحریم فرموده پس نتیجه این میشود که خداوند خمر را حرام فرموده است و خلاصه خمر اثم است و اثم هم حرامست پس خمر حرامست.

در این روایت دقت کنید: در کافی از علی بن یقطین روایت کرده که گفت مهدی عباسی از امام کاظم (ع) پرسید آیا شراب در قرآن کریم تحریم شده مردم تنها نهیی که از آن شده می‌دانند ولی تحریم آن را نمی‌دانند حضرت فرمود بلکه تحریم شده است گفت در کجای قرآن تحریم شده امام فرمود در این آیه «قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها، وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ» و مراد از ما ظهر منها زنای آشکار است و بیرقهائی که زنان فاحشه در جاهلیت بر خانه‌هاشان نصب می‌کردند و ما بطن نکاح زنهای پدر است چون مردم پیش از بعثت رسول خدا (ص) چنین بودند که هرگاه مردی می‌مرد و زوجه‌ای داشت پسرش که از زن دیگری بوده زن پدر خود را تزویج می‌کرد و اما اثم پس همان شراب است چنانچه

در جای دیگر فرمود «يَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ ...» پس اثم در کتاب خدا همان خمر و قمار است[۴۹۵].

---

(۱)- قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (سوره ۷ آیه ۳۳).

(۲)- عن على بن يقطين قال: سئل المهدى ابا الحسن (ع) عن الخمر هل هى محرمة فى كتاب اللّه عز و جل فان الناس انما يعرفون النهى عنها و لا يعرفون التحريم لها فقال له ابو الحسن (ع) بل هى محرمة فى كتاب اللّه عز و جل يا امير المؤمنين فقال: له فى اى موضع هى محرمة فى كتاب اللّه جل اسمه يا ابا الحسن؟ فقال: قول اللّه عز و جل: (قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ) فاما قوله: (ما ظَهَرَ مِنْها) يعنى الزنا المعلن و نصب الرايات التى كانت ترفعها الفواجر للفواحش فى الجاهلية و اما قوله تعالى: (وَ ما بَطَنَ) يعنى ما نكح من الاباء لان الناس-

---

[۴۹۵] (۲)- عن على بن يقطين قال: سئل المهدى ابا الحسن(ع) عن الخمر هل هى محرمة فى كتاب اللّه عز و جل فان الناس انما يعرفون النهى عنها و لا يعرفون التحريم لها فقال له ابو الحسن(ع) بل هى محرمة فى كتاب اللّه عز و جل يا امير المؤمنين فقال: له فى اى موضع هى محرمة فى كتاب اللّه جل اسمه يا ابا الحسن؟ فقال: قول اللّه عز و جل:\i(قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ)\E فاما قوله:\i(ما ظَهَرَ مِنْها)\E يعنى الزنا المعلن و نصب الرايات التى كانت ترفعها الفواجر للفواحش فى الجاهلية و اما قوله تعالى:\i(وَ ما بَطَنَ)\E يعنى ما نكح من الاباء لان الناس- كانوا قبل ان يبعث النبى(ص) اذا كان للرجل زوجة و مات عنها تزوجها ابنه من بعده اذا لم تكن امه فحرم اللّه عز و جل ذلك و اما الاثم فانها الخمرة بعينها و قد قال اللّه عز و جل فى موضع اخر\i(يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما)\E الى اخر الحديث(فروع كافى كتاب الاشربه باب تحريم الخمر فى الكتاب ص ۴۰۶ و ج ۶).

میخواری و اخبار اهلبیت (ع)

: روایات و اخباری که در این‌باره رسیده زیاد است از آن جمله رسول خدا (ص) فرمود شرابخوار فردای قیامت وارد محشر می‌شود در حالی که رویش سیاه و دهانش کج و زبانش بیرون افتاده و فریاد تشنگیش بلند است و به او از چاهی که در آن چرک زناکاران ریخته شده میآشامانند[۴۹۶].

و نیز فرمود: بخدا سوگند، بشفاعت من نمی‌رسد کسی که نمازش را سبک گیرد و کسی که مست‌کننده‌ای بخورد[۴۹۷].

و نیز فرمود: خداوند ده کس را درباره شراب لعنت فرموده: آن‌کس که درختش را کاشته و آنکه نگهبانیش را کرده و آن‌کسی که انگورش را فشرده و آنکه آن را نوشیده و آن‌کسی که در جام ریخته و آنکه آن را حمل کرده و آنکه از باربر تحویل گرفته و آنکه خریده و آنکه فروخته و آنکه پولش را دریافت داشته است[۴۹۸].

---

[۴۹۶] (۱)- قال ابو جعفر علیه السّلام یأتی شارب الخمر یوم القیمة مسودا وجهه مدلعا لسانه یسیل لعابه علی صدره و فی روایة اخری ینادی العطش العطش و حق علی اللّه ان یسقیه من طینة بئر خیال قال: قلت: و ما بئر خیال؟ قال بئر یسیل فیها صدید الزناة(وسائل ابواب الاشربة المحرمة باب ۹ ص ۲۳۷ ج ۱۷).

[۴۹۷] (۲)- قال رسول اللّه(ص) لا ینال شفاعتی من استخف بصلوته فلا یرد علی الحوض لا و اللّه و لا ینال شفاعتی من شرب المسکر لا یرد علی الحوض لا و اللّه.(وسائل الشیعه کتاب الاشربة ابواب الاشربة المحرمة باب ۱۵ ص ۲۶۱ ج ۱۷).

[۴۹۸] (۳)- لعن رسول اللّه فی الخمر عشرة: غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و حاملها و المحمولة الیه و بایعها و مشتریها و آکل ثمنها(وسائل کتاب التجارة باب ۵۵ حدیث ۴ ص ۱۶۵ ج ۶).

حضرت صادق (ع) فرمود: شرابخواری با بت‌پرستی مساوی است و در قیامت کافر محشور خواهد شد. شراب اساس هر گناهی است.[۴۹۹]

کانوا قبل ان یبعث النبی (ص) اذا کان للرجل زوجهٔ و مات عنها تزوجها ابنه من بعده اذا لم تکن امه فحرم اللّه عز و جل ذلک و اما الاثم فانها الخمرهٔ بعینها و قد قال اللّه عز و جل فی موضع اخر (یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما) الی اخر الحدیث (فروع کافی کتاب الاشربه باب تحریم الخمر فی الکتاب ص ۴۰۶ و ج ۶).

(۱)– قال ابو جعفر علیه السّلام یأتی شارب الخمر یوم القیمهٔ مسودا وجهه مدلعا لسانه یسیل لعابه علی صدره و فی روایهٔ اخری ینادی العطش العطش و حق علی اللّه ان یسقیه من طینهٔ بئر خیال قال:

قلت: و ما بئر خیال؟ قال بئر یسیل فیها صدید الزناهٔ (وسائل ابواب الاشربهٔ المحرمهٔ باب ۹ ص ۲۳۷ ج ۱۷).

(۲)– قال رسول اللّه (ص) لا ینال شفاعتی من استخف بصلوته فلا یرد علی الحوض لا و اللّه و لا ینال شفاعتی من شرب المسکر لا یرد

---

[۴۹۹] (۴)– قال الصادق علیه السّلام: مدمن الخمر یلقی اللّه یوم یلقاه کعابد وثن و فی روایة اخری یلقی اللّه یوم یلقاه کافرا و فی روایة اخری ان الخمر رأس کل اثم.(وسائل کتاب الاشربة ابواب المحرمة باب ۱۲ صفحه ۲۵۴ ج ۱۷).

على الحوض لا و اللّه. (وسائل الشيعه كتاب الاشربهٔ ابواب الاشربهٔ المحرمهٔ باب ۱۵ ص ۲۶۱ ج ۱۷).

(۳)– لعن رسول اللّه فى الخمر عشرهٔ: غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقيها و حاملها و المحمولهٔ اليه و بايعها و مشتريها و آكل ثمنها (وسائل كتاب التجارهٔ باب ۵۵ حديث ۴ ص ۱۶۵ ج ۶).

(۴)– قال الصادق عليه السّلام: مدمن الخمر يلقى اللّه يوم يلقاه كعابد وثن و فى روايهٔ اخرى يلقى اللّه يوم يلقاه كافرا و فى روايهٔ اخرى ان الخمر رأس كل اثم. (وسائل كتاب الاشربهٔ ابواب المحرمهٔ باب ۱۲ صفحه ۲۵۴ ج ۱۷).

گناهان كبيره، ج۱، ص: ۲۳۳

شراب مادر گناهانست

: از حضرت باقر (ع) پرسيده شد كه بزرگترين گناه كبيره كدام است فرمود شراب‌خوارى، خداوند به چيزى مانند ميخوارى گناه نشده ممكن است شخص نماز واجب خود را ترک كند و با مادر و خواهر و دختر خود زنا كند درحالى‌كه مست و لا يعقل باشد[۵۰۰].

[۵۰۰] (۱)– عن الباقر عليه السّلام قال ما عصى اللّه بشىء اشد من شرب المسكران احدهم يدع الصلوة الفريضة و يثب على امه و ابنته و اخته و هو لا يعقل(وسائل ابواب الاشربة المحرمة باب ۱۲ ص ۲۵۰ حديث ۱ ج ۱۷).

و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: کسی که یک جرعه شراب بیاشامد خدا و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت میکنند اگر بمقداری بخورد که مست شود روح ایمان از او دور می‌شود و بجایش روح کثیف شیطانی جایگزین می‌گردد پس نماز را ترک می‌کند و ملائکه او را سرزنش می‌کنند و خدای تعالی باو خطاب می‌فرماید ای بنده من کافر شدی بدا بحال تو پس امام (ع) فرمود بدا بحالش بدا بحالش بخدا سوگند یک سرزنش الهی از هزار سال عذاب سخت‌تر است. لعنت کرده شده خدا هستند هرجا بروند از پناه خدا بیرونند و هلاک خواهند شد. پس فرمود ملعون است کسی که امر الهی را ترک میکند اگر بصحرا رود صحرا هلاکش می‌کند، اگر بدریا رود غرقش می‌کند پس او مغضوب بخشم خداوند بزرگ است[۵۰۱] و اینکه بعضی از گنهکاران مهلت می‌یابند، ترحمی است که خداوند بآنها فرموده تا بلکه توفیق یابند و توبه کنند یا از باب استدراج و غضب است، اگر اهل توبه نباشند که قهرا گناه بیشتری کرده سزاوار عذاب دردناکی شوند و حجت الهی در آن مهلت یافتن برایشان تمامتر باشد.

[۵۰۱] (۲)- قال ابو عبد اللّه علیه السّلام انه من شرب جرعة من خمر لعنه اللّه عز و جل و ملائکته و رسله و المؤمنون فان شربها حتی یسکر منها نزع روح الایمان من جسده و رکبت فیه روح سخیفة خبیثة ملعونة فیترک الصلوة فاذا ترک الصلوة عیرته الملائکه و قال اللّه عز و جل له عبدی کفرت و عیرتك الملائکة سوئة لك عبدی ثم قال ابو عبد اللّه علیه السّلام سوئة سوئة کما تکون السوئة و اللّه لتوبیخ الجلیل جل اسمه ساعة واحدة اشد من عذاب الف عام قال: ثم قال ابو عبد اللّه(ع) ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا ثم قال: یا یونس ملعون ملعون من ترك امر اللّه عز و جل ان اخذ برا دمرته و ان اخذ بحرا غرفته یغضب لغضب الجلیل عز اسمه(فروع کافی کتاب الاشربه حدیث ۱۶ باب شارب الخمر ج ۶ ص ۳۹۹).

و نیز حضرت صادق (ع) فرمود شرابخوار تشنه می‌میرد تشنه سر از گور درمی‌آورد و

---

(۱)– عن الباقر علیه السّلام قال ما عصی اللّه بشیء اشد من شرب المسکران احدهم یدع الصلوة الفریضة و یثب علی امه و ابنته و اخته و هو لا یعقل (وسائل ابواب الاشربة المحرمة باب ۱۲ ص ۲۵۰ حدیث ۱ ج ۱۷).

(۲)– قال ابو عبد اللّه علیه السّلام انه من شرب جرعة من خمر لعنه اللّه عز و جل و ملائکته و رسله و المؤمنون فان شربها حتی یسکر منها نزع روح الایمان من جسده و رکبت فیه روح سخیفة خبیثة ملعونة فیترک الصلوة فاذا ترک الصلوة عیرته الملائکه و قال اللّه عز و جل له عبدی کفرت و عیرتک الملائکة سوئة لک عبدی ثم قال ابو عبد اللّه علیه السّلام سوئة سوئة کما تکون السوئة و اللّه لتوبیخ الجلیل جل اسمه ساعة واحدة اشد من عذاب الف عام قال: ثم قال ابو عبد اللّه (ع) ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا ثم قال: یا یونس ملعون ملعون من ترک امر اللّه عز و جل ان اخذ برا دمرته و ان اخذ بحرا غرفته یغضب لغضب الجلیل عز اسمه (فروع کافی کتاب الاشربه حدیث ۱۶ باب شارب الخمر ج ۶ ص ۳۹۹).

تشنه بدوزخ می‌رود[۵۰۲].

از خدا باکی ندارد

: از حضرت امیر المؤمنین پرسیده شد آیا شما فرموده‌اید که شراب از دزدی و زنا بدتر است؟.

فرمود: بلی، زناکننده شاید گناه دیگری نکند لیکن شرابخوار چون شراب خورد، زنا می‌کند آدم می‌کشد نماز را ترک می‌کند[۵۰۳].

و نیز از حضرت صادق (ع) مرویست که فرمود: شراب مادر گناهان است و سبب رسیدن خورنده‌اش بهر شری است. عقل او را می‌گیرد، پس خدای خود را در آن حال نمی‌شناسد و هر گناهی که پیش آید انجام میدهد و باکی از اعمال خلاف عفت ندارد.

از آنچه ذکر شد دانسته گردید که حرمت میگساری در قرآن و سنت قطعی بلکه جزء ضروریات اسلام است، که اگر کسی آن را از لحاظ دیانت حلال بشمارد کافر است چنانچه از حضرت صادق (ع)

---

[۵۰۲] (۱)- و فیه ایضا عن ابي عبد اللّه علیه السّلام قال: ان اهل الرى فى الدنیا من المسکر یموتون عطاشا و یحشرون عطاشا و یدخلون النار عطاشا.(حدیث ۱۷ ص ۴۰۰ ج ۶).

[۵۰۳] (۲)- قیل لامیر المؤمنین علیه السّلام انك تزعم ان شرب الخمر اشد من الزنا و السرقة فقال(ع):

نعم ان صاحب الزنا لعله لا یعدوه الى غیره و ان شارب الخمر اذا شرب الخمر زنى و سرق و قتل النفس التى حرم اللّه عز و جل و ترك الصلوة(فروع کافى باب ان الخمر رأس کل اثم و شر حدیث ۸ ج ۶ ص ۴۰۳).

مرویست که فرموده هرکس نبیذ بیاشامد درحالی‌که آن را حلال بداند همیشه در دوزخ خواهد بود و کسی که آن را بیاشامد با اعتقاد به حرام بودن آن در دوزخ عذاب می‌شود یعنی همیشگی نیست[۵۰۴] و نیز حضرت رضا (ع) فرموده شرابخوار کافر است[۵۰۵]. بلکه در جمیع ادیان حرمتش مسلم است چنانچه از حضرت رضا (ع) مرویست که خداوند پیغمبری را نفرستاد مگر اینکه در علم خداوند بود که چون دین او را تکمیل کند در آن تحریم خمر باشد و همیشه خمر حرام بوده است[۵۰۶].

---

(۱)– و فیه ایضا عن ابی عبد اللّه علیه السّلام قال: ان اهل الری فی الدنیا من المسکر یموتون عطاشا و یحشرون عطاشا و یدخلون النار عطاشا. (حدیث ۱۷ ص ۴۰۰ ج ۶).

---

[۵۰۴] (۳)– عن ابي عبد اللّه علیه السّلام قال من شرب النبیذ علی انه حلال خلد فی النار و من شربه علی انه حرام عذب فی النار(وسائل کتاب الاشربه باب ۱۳ ج ۱۷ حدیث ۰۱ ص ۲۵۳).

[۵۰۵] (۴)– شارب المسکر کافر

[۵۰۶] (۵)– عن ابي عبد اللّه علیه السّلام انه قال ما بعث اللّه عز و جل نبیا قط الا و فی علم اللّه تبارك و تعالی انه اذا اکمل له دینه کان فیه تحریم الخمر و لم تزل الخمر حراما(فروع کافی باب ان الخمر لم تزل محرمه ج ۶ ص ۳۹۵ حدیث ۲). شراب با داشتن آن‌همه مفاسدی که به بعضی از آن اشاره گردید بطور قطع از نظر تمام ادیان و کتب تحریف نشده آسمانی حرام می‌باشد زیرا خداوندی که می‌خواهد بشر را از گرداب مهالك نجات بخشد و به کمال مطلوب برساند مواد مسموم و خطرناکی که جز اعدام و نیستی و رونق بازار فحشاء و جنایت، گسترش مفاسد و ضررهای فردی و اجتماعی نتیجه دیگری ندارد چگونه جایز شمرده، مردم را از ارتکاب آن جلوگیری نفرماید؟.

تورات و انجیل فعلی با آن‌همه تحریفاتی که در آنها شده مسأله تحریم مسکرات در آن دیده شده چنانچه در اصحاح ۲۳ از امثال سلیمان(ع) آیه ۲۰ می‌نویسد:« بین شرابخواران مباش» و در آیه ۳۹« برای کیست بدبختی، برای کیست جنگ و نزاع، برای کیست اندوه و بدروزگاری، برای کیست جراحت بدن بی‌سبب و بی‌جهت، برای کیست سرخی چشم، یعنی در حال مستی خود یا دیگری را زخمی سازد یا بکشد یا کار زشت دیگر از او سر زند، تمام این حالات و بدبختیها و مفاسد برای کسانیست که بآشامیدن شراب عادت کرده‌اند» و در همین اصحاح آیه ۳۱ و ۳۲ می‌نویسد:

« هنگامی که شراب سرخ فام است و رنگ حیات خود را در جام ظاهر ساخته و صاف و رقیق است باو منگر چه آنکه عاقبت مثل مار می‌گزد و مانند افعی نیش می‌زند».

و در اصحاح ۲۱ راجع بحد می‌گسار می‌نویسد:« و بزرگان شهر بگوئید این پسر ما یاغی و باغی شده و بقول ما گوش نمی‌دهد، پرخور و می‌خوار است پس تمامی مردمان شهرش او را بسنگ سنگسار نمایند تا بمیرد».

و در کتاب پولس باهل افس باب پنجم آیه ۱۸ چنین نوشته است« مست شراب نشوید که در آن فساد است».

(۲)– قیل لامیر المؤمنین علیه السّلام انک تزعم ان شرب الخمر اشد من الزنا و السرقهٔ فقال (ع):

نعم ان صاحب الزنا لعله لا یعدوه الی غیره و ان شارب الخمر اذا شرب الخمر زنی و سرق و قتل النفس التی حرم اللّه عز و جل و ترک الصلوهٔ (فروع کافی باب ان الخمر رأس کل اثم و شر حدیث ۸ ج ۶ ص ۴۰۳).

(۳)– عن ابی عبد اللّه علیه السّلام قال من شرب النبیذ علی انه حلال خلد فی النار و من شربه علی انه حرام عذب فی النار (وسائل کتاب الاشربه باب ۱۳ ج ۱۷ حدیث ۰۱ ص ۲۵۳).

(۴)– شارب المسکر کافر

(۵)– عن ابی عبد اللّه علیه السّلام انه قال ما بعث اللّه عز و جل نبیا قط الا و فی علم اللّه تبارک و تعالی انه اذا اکمل له دینه کان فیه تحریم الخمر و لم تزل الخمر حراما (فروع کافی باب ان الخمر لم تزل محرمه ج ۶ ص ۳۹۵ حدیث ۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۳۵

و نیز دانسته شد که در قرآن و سنت تصریح شده که از گناهان کبیره است در اینجا لازم است بچند حکم و نکته اشاره شود:

کم و زیاد و خالص و ممزوج ندارد

: ۱– در حرمت شرابخواری فرقی بین کم و زیاد، خالص و ممزوج با چیز دیگر نیست، پس اگر قطره شرابی در ظرف پر از مایعی ریخته شود تمام آن مایع آشامیدنش حرام است.

چنانچه در صحیحه بجلی از حضرت صادق (ع) است که فرمود: هر چیزی که مستی‌آورنده است پس کم آنهم حرام است، آن مرد گفت آن‌قدر آب برویش میریزم تا مستیش برود. فرمود نه چنین است، چگونه آب، حرام خدا را حلال میکند از خدا بترس و آن را نیاشام[۵۰۷].

شراب با داشتن آن‌همه مفاسدی که به بعضی از آن اشاره گردید بطور قطع از نظر تمام ادیان و کتب تحریف نشده آسمانی حرام می‌باشد زیرا خداوندی که می‌خواهد بشر را از گرداب مهالک نجات بخشد و به کمال مطلوب برساند مواد مسموم و خطرناکی که جز

[۵۰۷] (۱)– ان ما اسکر کثیره فقلیله حرام فقال له الرجل فاکسره بالماء فقال ابو عبد اللّه(ع) لا و ما للماء بحل الحرام اتق اللّه و لا تشربه.(مستند الشیعه کتاب المطاعم و المشارب).

انهدام و نیستی و رونق بازار فحشاء و جنایت، گسترش مفاسد و ضررهای فردی و اجتماعی نتیجه دیگری ندارد چگونه جایز شمرده، مردم را از ارتکاب آن جلوگیری نفرماید؟.

تورات و انجیل فعلی با آن‌همه تحریفاتی که در آنها شده مسأله تحریم مسکرات در آن دیده شده چنانچه در اصحاح ۲۳ از امثال سلیمان (ع) آیه ۲۰ می‌نویسد: «بین شرابخواران مباش» و در آیه ۳۹ «برای کیست بدبختی، برای کیست جنگ و نزاع، برای کیست اندوه و بدروزگاری، برای کیست جراحت بدن بی‌سبب و بی‌جهت، برای کیست سرخی چشم، یعنی در حال مستی خود یا دیگری را زخمی سازد یا بکشد یا کار زشت دیگر از او سر زند، تمام این حالات و بدبختیها و مفاسد برای کسانیست که بآشامیدن شراب عادت کرده‌اند» و در همین اصحاح آیه ۳۱ و ۳۲ می‌نویسد:

«هنگامی که شراب سرخ فام است و رنگ حیات خود را در جام ظاهر ساخته و صاف و رقیق است باو منگر چه آنکه عاقبت مثل مار می‌گزد و مانند افعی نیش می‌زند».

و در اصحاح ۲۱ راجع بحد می‌گسار می‌نویسد: «و ببزرگان شهر بگوئید این پسر ما یاغی و باغی شده و بقول ما گوش نمی‌دهد،

پرخور و می‌خوار است پس تمامی مردمان شهرش او را بسنگ سنگسار نمایند تا بمیرد».

و در کتاب پولس باهل افس باب پنجم آیه ۱۸ چنین نوشته است «مست شراب نشوید که در آن فساد است».

(۱)– ان ما اسکر کثیره فقلیله حرام فقال له الرجل فاکسره بالماء فقال ابو عبد اللّه (ع) لا و ما للماء بحل الحرام اتق اللّه و لا تشربه. (مستند الشیعه کتاب المطاعم و المشارب).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۳۶

و نیز مرویست که عمر بن حنظله از آن حضرت پرسید از قدح شرابی که آب برویش بریزند بقسمی که دیگر مست‌کننده نباشد فرمود نه بخدا سوگند حلال نمی‌شود و قطره شرابی در خمره پر از آبی ریخته نمی‌شود مگر اینکه باید تمام آب آن دور ریخته گردد[۵۰۸].

و در صحیحه ابن وهب از آن حضرت مرویست که هر مست‌کننده‌ای حرام است پس چیزی که زیادش مست‌کننده باشد کمش نیز حرام

[۵۰۸] (۱)– فقال لا و اللّه و لا قطرة یقطر منه فی حب الا اهریق ذلك الحب.(فروع کافی).

خواهد بود، گفتم آیا بسبب خلط با آب زیاد بآن شراب کم حلال می‌شود؟ پس دو مرتبه با دست مبارک رد کرد و فرمود نه، نه[۵۰۹].

مسکر مایع نجس هم هست

: ۲– هر مست‌کننده‌ای که در اصل روان باشد علاوه بر اینکه آشامیدنش (مانند خوردن مست‌کننده غیر روان) حرام است بعلاوه نجس هم می‌باشد که با آن نمی‌شود نماز خواند ولی اگر مست‌کننده بالاصل جامد باشد مانند

---

(۱)– فقال لا و اللّه و لا قطرهٔ یقطر منه فی حب الا اهریق ذلک الحب. (فروع کافی).

(۲)– کل مسکر حرام فما اسکر کثیره فقلیله حرام قال قلت: فقلیل الحرام یحله کثیر الماء فرد علیه بکفه مرتین لا لا (فروع کافی ج ۶ ص ۴۰۸ حدیث ۴).

---

[۵۰۹] (۲)– کل مسکر حرام فما اسکر کثیره فقلیله حرام قال قلت: فقلیل الحرام یحله کثیر الماء فرد علیه بکفه مرتین لا لا(فروع کافی ج ۶ ص ۴۰۸ حدیث ۴).

بد، بد است چه کم باشد و چه زیاد– سم الکل که وارد بدن شد تأثیر می کند هرچند کم باشد، شما در یك حوض آب اگر چند سطل جوهر قرمز بریزید آب حوض قرمز می‌شود ولی اگر یك لیوان بریزید رنگش برنمی گردد ولی آیا می توانید بگوئید در آن تأثیری نکرده؟ خیر، زیرا وقتی آب حوض را تبخیر کنید آثار جوهر خود را در آن خواهید دید، الکل هم همین‌طور است، وقتی وارد بدن گردید بدون شك زیان می‌رساند، خواه اثر آن فوری دیده شود خواه تأخیر کند. نکته دیگر آنکه الکل کم بدون شك و تردید بالاخره بالکل زیاد می کشاند فرض کنیم کسی مقدار خیلی کم الکل استعمال کند و کشش حتمی او را وادار بزیاد کردن مقدار آن ننماید اما این کم که تکرار شود آیا بالاخره اثر بزرگ نخواهد داد؟ مگر نشنیده‌اید که قطره‌هائی که از چشمه بروی سنگ ریخته می‌شود، سنگ خارا را سوراخ می کند فرض کنید هر جام الکل هر مرتبه نقطه سیاه کوچکی روی کلیه‌ها یا کبد الکلی بگزارد، پس از صدمین جام حالت کلیه و کبد این بدبخت را در نظر بگیرید.

بنابراین الکل کم و زیاد ندارد و بد است کسی می‌پرسد که چون هر چیزی یك حد خوب دارد مثل اینکه سم‌ها که مضرند گاهی مقدار خیلی جزئی از آنها در طب مورد استعمال است، حد خوب الکل انگور است تا وقتی که صورت انگور یا مویز یا خرما باشد خوب است ولی بمحض تخمیر زیان بر آن مترتب است.(مجموعه انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی).

بد، بد است چه کم باشد و چه زیاد– سم الکل که وارد بدن شد تأثیر می‌کند هرچند کم باشد، شما در یک حوض آب اگر چند سطل جوهر قرمز بریزید آب حوض قرمز می‌شود ولی اگر یک لیوان بریزید رنگش برنمی‌گردد ولی آیا می‌توانید بگوئید در آن تأثیری نکرده؟ خیر، زیرا وقتی آب حوض را تبخیر کنید آثار جوهر خود را در آن خواهید دید، الکل هم همین‌طور است، وقتی وارد بدن گردید بدون شک زیان می‌رساند، خواه اثر آن فوری دیده شود خواه تأخیر کند. نکته دیگر آنکه الکل کم بدون شک و تردید بالاخره بالکل زیاد می‌کشاند فرض کنیم کسی مقدار خیلی کم الکل استعمال کند و کشش حتمی او را وادار بزیاد کردن مقدار آن ننماید اما این کم که تکرار شود آیا بالاخره اثر بزرگ نخواهد داد؟ مگر نشنیده‌اید که قطره‌هائی که از چشمه بروی سنگ ریخته می‌شود، سنگ خارا را سوراخ می‌کند فرض کنید هر جام الکل هر مرتبه نقطه سیاه کوچکی روی کلیه‌ها یا کبد الکلی بگزارد، پس از صدمین جام حالت کلیه و کبد این بدبخت را در نظر بگیرید.

بنابراین الکل کم و زیاد ندارد و بد است کسی می‌پرسد که چون هر چیزی یک حد خوب دارد مثل اینکه سم‌ها که مضرند گاهی مقدار خیلی جزئی از آنها در طب مورد استعمال است، حد خوب الکل

انگور است تا وقتی‌که صورت انگور یا مویز یا خرما باشد خوب است ولی بمحض تخمیر زیان بر آن مترتب است. (مجموعه انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۳۷

حشیش و بنگ، نجس نیست ولی استعمالش نیز حرام است.

خورانیدنش هم حرام است

: ۳- خورانیدن شراب هم بدیگری هرچند بچه کوچک باشد حرام است چنانچه در کتاب مستند الشیعه، سه حدیث نقل نموده که مضمون آنها اینست هرکس به بچه‌ای شراب بخوراند خداوند در قیامت بهمان اندازه از حمیم جهنم باو می‌خوراند.

شرکت در سفره میگساری

: ۴- طعام خوردن از سفره‌ای که در آن مسکر است و دیگری میآشامد حرام است، هرچند این شخص از خوردن مسکر پرهیز نماید بطور کلی غذا خوردن از چنین سفره‌ای حرام می‌باشد چنانچه از حضرت صادق (ع) مرویست که پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

لعنت کرده شده کسی که بر سفره‌ای که از آن شراب خورده می‌شود بنشیند[۵۱۰].

و نیز فرمود: کسی که بخدا و روز جزا ایمان آورده، پس نباید بر سر سفره‌ای که شراب از آن خورده می‌شود بنشیند[۵۱۱] و نیز از حضرت صادق (ع) است که فرمود با شرابخواران همنشین مشوید به درستی که لعنت الهی چون نازل شود، بتمام مجلسیان میرسد[۵۱۲].

شراب برای مداوا

: ۵– چون از اهل بیت علیهم السّلام روایات زیادی در منع از استشفای بشراب رسیده و بطور کلی خوردن هر مست‌کننده‌ای را حتی در صورت مداوا منع فرموده‌اند لذا باید از هر مسکری حتی در صورت مرض و برای رفع درد هم پرهیز کرد زیرا خداوند شفا را از هر مست‌کننده‌ای برده است.

و این قول مشهور بین فقهاست.

---

[۵۱۰] (۱)– قال(ص) ملعون ملعون من جلس علی مائدة یشرب علیها الخمر(وسائل الشیعه).

[۵۱۱] (۲)– من کان یؤمن بالله و الیوم الاخر فلا یأکل علی مائدة یشرب علیها الخمر(مسالك شهید ثانی کتاب اطعمه و اشربه).

[۵۱۲] (۳)– لا تجالسوا شراب الخمر فان اللعنة اذا نزلت عمت من فی المجلس(وسائل الشیعه کتاب الاشربه باب ۳۳ ج ۱۷ ص ۲۹۹ حدیث ۲).

و بعضی از علماء فرموده‌اند سفره‌ای که نزد آن حرامی بجا آورده شود نشستن و خوردن از آن حرام است مثل اینکه بر سر سفره غیبت مسلمانی را نمایند یا بمسلمانی اذیت کنند و شکی نیست اگر برخاستن شخص سبب ترك گناه شود و ترس رسیدن زیانی از آنها را نداشته باشد نشستنش حرام و برخاستنش واجب است چون نهی از منکر با اجتماع شرائط واجب است و فعلا باین نحو می‌شود.

(۱)– قال (ص) ملعون ملعون من جلس علی مائدۀ یشرب علیها الخمر (وسائل الشیعه).

(۲)– من کان یؤمن باللّٰه و الیوم الاخر فلا یأکل علی مائدۀ یشرب علیها الخمر (مسالک شهید ثانی کتاب اطعمه و اشربه).

(۳)– لا تجالسوا شراب الخمر فان اللعنۀ اذا نزلت عمت من فی المجلس (وسائل الشیعه کتاب الاشربه باب ۳۳ ج ۱۷ ص ۲۹۹ حدیث ۲).

و بعضی از علماء فرموده‌اند سفره‌ای که نزد آن حرامی بجا آورده شود نشستن و خوردن از آن حرام است مثل اینکه بر سر سفره غیبت مسلمانی را نمایند یا بمسلمانی اذیت کنند و شکی نیست اگر برخاستن شخص سبب ترک گناه شود و ترس رسیدن زیانی از آنها را نداشته باشد نشستنش حرام و برخاستنش واجب است چون نهی از منکر با اجتماع شرائط واجب است و فعلا باین نحو می‌شود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۳۸

استشفاء به سه شرط عیبی ندارد

: بعضی هم فرموده‌اند با بودن سه شرط در هنگام ضرورت مانعی ندارد اول اینکه بداند آن مرض قابل مداوا است، دوم ترک معالجه آن مرض منتهی به هلاکت و مرگ یا مثل آن از لحاظ زحمت می‌شود، سوم مسلم باشد که چاره منحصر بشراب است، پس اگر احتمال دهد که بغیر از می معالجه ممکن است این شرط موجود نیست و در این صورت که این سه شرط باشد چون ضرورت اقتضاء می‌کند فرموده‌اند به مقدار رفع ضرورت مانعی ندارد[۵۱۳] لیکن گذشت که شفا در حرام نیست و چنین موردی مجرد فرض است.

در شراب شفا نیست

: ابن ابی یعفور بحضرت صادق (ع) عرض نمود مبتلا به مرضی هستم که هر وقت شدت می‌کند قدری نبیذ (شراب انگور) میآشامم درد ساکن می‌شود. پس حضرت فرمود «نیاشام، به درستی که حرام است و جز این نیست که از شیطان است، و می‌خواهد ترا بحرام بیاندازد، اگر از شراب خوردنت ناامید شود درد برطرف می‌شود»[۵۱۴].

[۵۱۳] (۱)- نظر مراجع تقلید فعلی هم نوعا بر اینست که در حال ضرورتی که منجر بمرگ شده و علاج هم منحصر باشد بمقدار رفع حاجت مانعی ندارد.

[۵۱۴] (۲)- لا تشربه فانه حرام انما هذا شیطان موکل بك فلو قد یئس منك ذهب(وسائل الشیعه- کتاب اشربه).

پس به کوفه برگشت و دردش بیشتر شدت کرد، بستگانش برایش نبیذ آوردند و اصرار بخوردنش کردند گفت بخدا سوگند قطره‌ای از آن را نخواهم آشامید.

چند روزی بسختی ناراحت بود تا اینکه درد برطرف شد و تا آخر عمر بآن درد مبتلاء نگردید.

هنگام مرگ اثرش هویدا می‌شود

: و نیز ابو بصیر روایت نموده که گفت:

ام خالد عبدیه خدمت حضرت صادق (ع) آمد و من در خدمت آن حضرت بودم عرض کرد، من دین خود را بگردن شما انداخته‌ام هنگامی که در قیامت خدای تعالی را ملاقات کنم می‌گویم جعفر بن محمد (ع) مرا امر و نهی فرمود، فدایت شوم، دل درد سختی دارم و طبیبان گفته‌اند نبیذ را با آرد بو داده بخورم خواستم از شما بپرسم پس آن حضرت فرمود:

یک قطره از آن را نچش زیرا وقتی پشیمان میشوی که جانت باینجا برسد و با

(۱)– نظر مراجع تقلید فعلی هم نوعا بر اینست که در حال ضرورتی که منجر بمرگ شده و علاج هم منحصر باشد بمقدار رفع حاجت مانعی ندارد.

(۲)– لا تشربه فانه حرام انما هذا شیطان موکل بک فلو قد یئس منک ذهب (وسائل الشیعه– کتاب اشربه).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۳۹

دست مبارک بگلویش اشاره فرمود و این کلام را سه مرتبه تکرار فرمود[۵۱۵] از این حدیث شریف معلوم می‌شود اثر سوء شراب ساعت مرگ ظاهر خواهد گردید.

شاگرد فضیل بن عیاض هنگام مردنش فضیل بر او وارد شد و نزد سرش نشست و سوره یس خواند شاگرد گفت ای استاد قرآن نخوان فضیل ساکت شد سپس او را تلقین کرد و گفت بگو «لا اله الا اللّه» شاگرد گفت این کلمه را نمی‌گویم چون از آن بیزارم و بر همین حال مرد فضیل سخت غمگین شده بخانه خود رفت و بیرون نشد سپس در

[۵۱۵] (۱)– عن ابی بصیر قال: دخلت ام خالد العبدیة علی ابی عبد اللّه(ع) و انا عنده فقالت: جعلت فداك انه یعترینی قراقر فی بطنی(فسألته عن اعلال النساء و قالت) و قد وصف لی اطباء العراق النبیذ بالسویق و قد وقفت و عرفت کراهتك له فاحببت ان اسئلك عن ذلك، فقال: لها و ما یمنعك عن شربه؟ قالت: قد قلدتك دینی فالقی اللّه عز و جل حین القاه فاخبره ان جعفر بن محمد(ع) امرنی و نهانی فقال یا ابا محمد الا تسمع الی هذه المرئة و هذه المسائل لا و اللّه لا أذن لك فی قطرة منه و لا تذوقی منه قطرة فانما تندمین اذا بلغت نفسك هیهنا و او مأبیده الی حنجرته یقولها ثلاثا: ا فهمت قالت نعم ثم قال ابو عبد اللّه(ع) ما یبل المیل ینجس حبا من ماء یقولها ثلاثا(فروع کافی کتاب الاشربه باب من اضطر الی الخمر ج ۶ ص ۴۱۳ روایت ۱).

خواب شاگرد را دید که در عذاب است از او پرسید بچه سبب بی‌ایمان مردی و معرفت از تو گرفته شد با اینکه داناترین شاگردان من بودی گفت بسه چیز اول آنها غمیمه زیرا باصحاب خود می‌گفتم خلاف آنچه را که تو گفته بودی دوم حسد چون با اصحابم حسادت داشتم سوم بیماری داشتم بطبیب مراجعه کردم. او دستور داد که در هر سال قدحی از شراب بخور و اگر نخوری آن مرض میماند و من هر ساله قدحی از شراب مینوشیدم. (سفینهٔ البحار جلد ۱ صفحه ۴۲۸).

و احادیث کثیره‌ای وارد است که شفا در حرام نیست بنابراین باید از معجونی که مسکر جزء آنست هرچند بمقدار قطره‌ای باشد، پرهیز نمود و همچنین پاره‌ای شربتهای تقویت یا معالجی که الکل جزء آنست نباید آشامید.

در مجموعه انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی صفحه ۳۸۰ می‌نویسد:

امروز در جهان طبیبی پیدا نمی‌شود که بهیچ عنوان شراب را مفید بداند و آن را حتی بمقدار کم تجویز کند اگر دیده شده شخصی که خود را بعنوان طبیب مینامد گاهی شراب را بعنوان دوا تجویز کرده حتما باید دانست که معلومات طبی او بسیار ناقص

(۱)– عن ابی بصیر قال: دخلت ام خالد العبدیۀ علی ابی عبد اللّه (ع) و انا عنده فقالت: جعلت فداک انه یعترینی قراقر فی بطنی (فسألته عن اعلال النساء و قالت) و قد وصف لی اطباء العراق النبیذ بالسویق و قد وقفت و عرفت کراهتک له فاحببت ان اسئلک عن ذلک، فقال: لها و ما یمنعک عن شربه؟ قالت: قد قلدتک دینی فالقی اللّه عز و جل حین القاه فاخبره ان جعفر بن محمد (ع) امرنی و نهانی فقال یا ابا محمد الا تسمع الی هذه المرئۀ و هذه المسائل لا و اللّه لا أذن لک فی قطرۀ منه و لا تذوقی منه قطرۀ فانما تندمین اذا بلغت نفسک هیهنا و او مأبیده الی حنجرته یقولها ثلاثا: ا فهمت قالت نعم ثم قال ابو عبد اللّه (ع) ما یبل المیل ینجس حبا من ماء یقولها ثلاثا (فروع کافی کتاب الاشربه باب من اضطر الی الخمر ج ۶ ص ۴۱۳ روایت ۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۴۰

و خراب است و ذیلا علت علمی این موضوع را گوشزد می‌کنیم.

تا صد سال قبل بعضی از اطباء تصور می‌کردند شراب برای برخی از امراض مفید است ولی اخیرا علماء فهمیده‌اند که نه تنها شراب

استفاده‌ای به بدن مریض نمی‌رساند بلکه زیانهای بسیاری بر آن وارد می‌نماید بدین معنی که کوچکترین ذرات الکل عمل گلبولهای سفید خون را فلج می‌سازد.

میدانید که گلبولهای سفید سلولهائی است که در خون انسان وجود دارد و به محض ورود میکروب ناخوشی به بدن، بدفاع پرداخته و با میکروب جنگ می‌کند و آن را مغلوب می‌سازد، خلاصه گلبول سفید حکم سرباز بدن را دارد و وقتی انسان مریض معالجه می‌شود که گلبولهای سفید او مقاومت کرده دشمن (میکروب) را مضمحل سازد، کسی که بدنش فاقد گلبول سفید یا دارای گلبولهای ضعیف باشد مغلوب بیماری شده و اگر دوباره تولید گلبول نکند خواهد مرد.

الکل اثر عجیبی دارد که تاکنون علماء علتش را نفهمیده‌اند و آن اینست که به محض داخل شدن در خون عمل گلبولهای سفید را متوقف می‌کند آنها را تنبل و بیکار می‌سازد بطوری که اگر میلیونها میکروب ببدن وارد شود جزئی فعالیتی از خود بروز نمیدهند بنابراین تصدیق کنید که وقتی بعنوان دوا بمریض بدبخت الکل بدهیم چه گناه بزرگی نسبت باو انجام داده و چطور او را از دفاع طبیعی و وسایل خدادادی معالجه محروم ساخته وی را بسوی مرگ

کشیده‌ایم ضمنا متوجه باشید چگونه مسئله بزرگی را که اخیرا علماء کشف کرده‌اند پیشوایان ما میدانسته و کوچکترین ذره الکل را بعنوان معالجه تجویز ننموده‌اند.

شایعه غلط دیگری که بین مردم خام مشهور است که کمی الکل عمل هضم را سریع می‌کند این شایعه کاملا برعکس واقع است در فصل زیانهای جسمانی الکل گفتیم که الکل چه تأثیرهای بدی روی دستگاه گوارش می‌کند از همه اینها گذشته الکل مواد غذائی را سفت و سخت می‌سازد چنانچه اگر تکه گوشتی را در مقداری الکل بیندازیم چون چرم می‌شود معلوم است که معده با چنین صلابتی چگونه باید فداکاری انجام و چه عمل سختی بجا آورد بعلاوه الکل شیره‌های معده را کم و نامرتب و فاسد می‌سازد و اجازه نمی‌دهد روی غذا تأثیر کند و غذا همچنان هضم نشده سربار معده می‌شود و موجب اختلالهای بسیاری در این عضو می‌گردد، الکل اشتها را نیز از آدمی

سلب می‌کند.

یکی از زیانهای دیگری که در اثر تجویز الکل بعنوان دوا پیدا می‌شود آنست که مریض را معتاد می‌کند و چه بسا کسانی که در اثر

تجویز طبیبی نادان بعنوان دوا خورده‌اند و بعد گرفتار آن شده بآن معتاد گردیده‌اند.

ممکن است برخی اشخاص ایراد کنند که این همه شرحی که از زیانهای جسمانی الکل داده شده در برخی اشخاص که سالها مشروب‌خوار بوده‌اند صدق نمی‌کند و اینها کاملا صحیح هستند.

برای جواب به این حرف چند نکته را باید متذکر شویم اولا اینکه سلامتی چیزی نیست که در پیشانی کسی نوشته شده باشد شرابخوارانی که بنظر سالم می‌رسند بدون تردید در باطن دچار امراض و اختلالهائی هستند که همیشه آنها را بعلل دیگر نسبت می‌دهند مثلا اگر در دل به دردهای مزمن دچار شوند آن را به سوء هاضمه نسبت می‌دهند یا اگر پا درد بگیرند به رماتیسم و جای مرطوب منسوبش می‌کنند.

بعلاوه اغلب اشخاص در زیر ظاهر سالم و خوب ناخوشی پنهان کرده‌اند چنانکه فربهی و سرخی گونه‌ها که در برخی از آنها دیده می‌شود جز علامت چاقی و اختلال جریان خون چیز دیگری نیست.

نکته دیگر اینکه بالأخره شخص الکلی هرچند بدنش قوی باشد و مقاومت کند روزی گرفتار بلاهای الکل خواهد شد و هر الکلی دیر یا زود باید منتظر بدبختی خود باشد.

نکته دیگر اینکه ممکن است برخی اشخاص در اثر داشتن مزاج خیلی قوی دیرتر دچار عاقبتهای سخت الکل شوند چنین اشخاص سالمی که نعمت بزرگ صحت را برایگان در معرض خطر می‌گذارند اگر الکل ننوشند بمراتب سالمتر و مزاجشان قوی‌تر خواهد بود.

نکته دیگر اینست که بیشتر اشخاصی که الکل در آنها دیر تأثیر میکند کسانی هستند که نعمت سلامتی را از پدر و مادر خود بارث برده‌اند و شکرانه این نعمت آنست که آن را حفظ کرده و بنسل خود منتقل سازند، درصورتی‌که این اشخاص اگر الکل استعمال کنند ممکن است تأثیر زیان‌آور شراب در آنها دیرتر پیدا شود ولی بالأخره در نسل آنها اثر خواهد کرد نسلشان ضعیف و مریض و بیچاره و بی‌بنیه خواهد بود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۴۲

حد شرب خمر

: ۶– هرگاه شخص عاقل بالغ از روی علم و عمد و اختیار شراب بخورد هرچند یک قطره باشد (اگر بوسیله دو مرتبه اقرار خودش یا گواهی دو فرد عادل ثابت شود) باید بر او اجرای حد نمایند پس بر نابالغ و دیوانه و کسی که حرام بودن شراب را نمی‌دانسته و کسی که از روی اشتباه بمایع حلال شراب خورده و کسی که از روی اکراه یا اضطرار شراب آشامیده حد جاری نمی‌شود و حد آن هشتاد تازیانه است و اگر این عمل تکرار شود حد هم تکرار می‌شود تا سه مرتبه در مرتبه چهارم حدش کشتن است و بعضی از فقها در مرتبه سوم حدش را کشتن دانسته‌اند. و اگر پیش از قیام بینه (شهادت دو مرد عادل بشرابخواری این شخص) از گناه خود توبه نماید حد از او ساقط میشود. و در حالت مستی حد بر او جاری نمی‌شود و باید پس از بهوش آمدنش حد جاری گردد و شرابخوار اگر مرد است باید برهنه شود و درحالیکه ایستاده باشد هشتاد تازیانه بر پشت و کتف و سایر بدنش زده می‌شود و بر سر و صورت و عورت او نباید زد و اگر زن باشد در همان لباسش پیچیده می‌شود و درحالیکه نشسته باشد حد بر او جاری گردد و اگر شرابخواری در مکان مقدسی مانند مکه معظمه یا زمان محترمی مانند ماه رمضان باشد علاوه بر هشتاد تازیانه چون هتک حرمات الهیه کرده باید تعزیر هم بشود. در کافی

روایت کرده که نجاشی شاعر در روز ماه رمضان شراب خورده بود و چون او را نزد امیر المؤمنین (ع) آوردند و بوسیله بینه شراب خوردنش ثابت شد آن حضرت هشتاد تازیانه بر او زد سپس یک شب او را زندان کرد و فردایش او را طلبید و بیست تازیانه بر او زد نجاشی گفت یا امیر المؤمنین دیروز مرا حد زدی این بیست تازیانه برای چه فرمود برای اینکه جرأت کردی در ماه رمضان خمر خوردی[۵۱۶].

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه داستان حد خوردن نجاشی را بتفصیل نقل کرده و خلاصه‌اش آنکه نجاشی شاعر نامی عراق و از اهل یمن و از مردان سرشناس کوفه بوده و در جنگ صفین از یاران امیر المؤمنین (ع) بود در روز اول ماه رمضان باغواء رفیقش

---

(۱)- اتی امیر المؤمنین (ع) بالنجاشی الشاعر قد شرب الخمر فی شهر رمضان فضربه ثمانین ثم حبسه لیلهٔ ثم دعی به من الغد فضر به عشرین سوطا فقال له: یا امیر المؤمنین: فقد ضربتنی فی شرب الخمر و هذه العشرین ما هی؟ فقال: هذا لتجریک علی شرب الخمر فی

[۵۱۶] (۱)- اتی امیر المؤمنین(ع) بالنجاشی الشاعر قد شرب الخمر فی شهر رمضان فضربه ثمانین ثم حبسه لیلة ثم دعی به من الغد فضر به عشرین سوطا فقال له: یا امیر المؤمنین: فقد ضربتنی فی شرب الخمر و هذه العشرین ما هی؟ فقال: هذا لتجریك علی شرب الخمر فی شهر رمضان(فروع کافی کتاب الحدود باب ما یجب فیه الحد فی الشراب ص ۲۱۶ ج ۷ حدیث ۱۵).

شهر رمضان (فروع کافی کتاب الحدود باب ما یجب فیه الحد فی الشراب ص ۲۱۶ ج ۷ حدیث ۱۵).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۴۳

ابو سماک بخوردن کباب و نوشیدن شراب سرگرم شدند به طوری‌که مستی و عربده کشیدن و سر و صدای آنها همسایگان را سخت ناراحت کرد تا اینکه بامیر المؤمنین شکایت کردند و بامر آن حضرت آنها را احضار کردند ابو سماک گریخت ولی نجاشی دستگیر شد و به امر آن حضرت شب زندانی گردید و فردا صبح در برابر جمعیت مسلمانان پس از اثبات جرم برهنه‌اش کردند و هشتاد تازیانه بر بدنش نواختند سپس بیست تازیانه دیگر بر آن افزودند نجاشی گفت هشتاد تازیانه برای میگساری بوده بیست ضربه دیگر برای چه فرمود بخاطر اینکه این عمل زشت را در ماه مبارک رمضان مرتکب شده و احترام ماه خدا را نگاه نداشتی فامیل و قبیله نجاشی که همه یمنی و از دوستان و طرفداران همیشگی امیر المؤمنین (ع) بودند از این پیش‌آمد سخت ناراحت شدند و از آن حضرت نگران گردیدند یکی از آنها طارق بن عبد اللّه به آن حضرت عرض کرد ما مردم یمن از دوستان و مخلصان با سابقه شما هستیم و انتظار نداشتیم ما را با آنها

که با شما دشمنی بکنند به یک چشم بنگری و امروز سابقه دوستی ما را نادیده گرفتی و نجاشی مرد نامی ما را تازیانه زدی و نزد دوست و دشمن خوار کردی اکنون بیم آن داریم که راهی پیش گیریم که سرانجام آن جهنم باشد. امیر المؤمنین (ع) فرمود اجرای عدالت و دستور الهی برای گناهکاران سنگین است مگر من چه کردم نجاشی جرأت کرد و معصیت خدا را نموده منهم مطابق دستور شرع حد الهی که کفاره او است بر او جاری کردم و خداوند می‌فرماید: «وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى»[۵۱۷] کدورت و بغض طائفه‌ای شما را از اجرای عدالت باز ندارد عدالت پیشه سازید که بتقوی نزدیکتر است تا اینکه گوید عاقبت نجاشی باتفاق طارق بخاطر اجرای حق و عدالت امیر المؤمنین از کوفه فرار نموده و در شام به معاویهٔ بن ابو سفیان حکمران سوریه که پناهگاه مجرمین و خائنین بود پیوستند سپس تفصیل ملاقات آنها با معاویه و جسارتهای معاویه بامیر المؤمنین و جواب آنها را نقل کرده و برای رعایت اختصار نقل نگردید (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد اول جزء ۴ صفحه ۳۶۶ طبع بیروت).

از اجتماع باید رانده شود

[۵۱۷] (۱)- سوره مائده: آیه ۷.

: ۷– شارع مقدس بمقداری در مقام جلوگیری از این گناه بزرگ بر آمده که شرابخوار را مطرود اجتماع ساخته تا کسی گرد میخواری و عیاشی

---

(۱)– سوره مائده: آیه ۷.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۴۴

که اساس خانواده فردی و اجتماعی را ویران می‌سازد نرود.

برای نمونه بترجمه چند روایت اکتفاء می‌شود:

بشرابخوار دختر نباید داد: از حضرت صادق (ع) مرویست که رسول خدا (ص) فرمود کسی که شراب را پس از آنکه خداوند بزبان من حرام فرمود بنوشد شایسته نیست هنگامی که به خواستگاری بیاید با او ازدواج شود و شفاعتش پذیرفته نیست و گفتارش نباید مورد تصدیق و گواهی واقع شود و نباید او را امین دانست و کسی که او را مورد اطمینان دانسته و چیزی بدستش بسپارد از خداوند برای او ضمانی یا عوض و پاداشی نیست[۵۱۸].

---

[۵۱۸] (۱)– قال(ص) من شرب الخمر بعد ان حرمها اللّه علی لسانی فلیس باهل ان یزوج اذا خطب و لا شفع اذا شفع و لا یصدق اذا حدث و لا یؤتمن علی امانة فمن ائتمنه بعد علمه فلیس للذی ائتمنه علی اللّه ضمان و لیس له اجر و لا خلف.(کافی)

و فرمود کسی که دخترش را بشرابخواری بدهد پس با دخترش قطع رحم کرده[۵۱۹].

و نیز فرمود کسی که دخترش را بشرابخواری تزویج کند مثل این است که دخترش را برای زنا دادن از خانه بیرون کرده است[۵۲۰] و نیز فرمود اگر شرابخوار مریض شد بدیدنش نروید و اگر بمیرد بجنازه‌اش حاضر نشوید.

نهی از منکر عملی

: اگر باین دستورات عمل می‌شد نهی از منکر عملی بخوبی انجام می‌گرفت چون اگر شرابخوار میدانست که از اجتماع مسلمانان بدور افتاده، مسلمانان با او ازدواج نمی‌کنند، حرفش را نمی‌پذیرند، او را امین نمی‌دانند، پس با او معامله نمی‌کنند، کجا دیگر گرد شرابخواری می‌رفت؟.

باید مبارزه همه‌جانبه و پی‌گیر کرد

: در کتاب برهان قرآن چنین می‌نگارد:

---

[۵۱۹] (۲)- قال(ع) من زوج کریمته من شارب خمر فقد قطع رحمها(کافی).

[۵۲۰] (۳)- من زوجه کریمته من شارب الخمر فکأنما ساقها الی الزنا(مستدرك الوسائل).

برای اشاره برسوائی مسکرات کافی است تذکر دهیم چندی پیش در کشور فرانسه که مهد فسق و فجور و مسکرات و منکرات است زنی از نمایندگان بپا خاست و با اصرار و تأکید فراوان خواهان تحریم مسکرات شد، شاید تذکر همین خبر مختصر برای جواب هرزه‌دریهای مردان و زنان آزادی‌خواه کافی باشد ولی یادآوری این نکته نیز در اینجا بیفایده نیست که عادت زیان‌آور و خانمان‌سوز شرب خمر بوسیله وضع قانون و دخالت حکومت از میان نخواهد رفت زیرا این عادت از عوارض بیماریهای اساسی

---

(۱)– قال (ص) من شرب الخمر بعد ان حرمها اللّه علی لسانی فلیس باهل ان یزوج اذا خطب و لا شفع اذا شفع و لا یصدق اذا حدث و لا یؤتمن علی امانهٔ فمن ائتمنه بعد علمه فلیس للذی ائتمنه علی اللّه ضمان و لیس له اجر و لا خلف. (کافی)

(۲)– قال (ع) من زوج کریمته من شارب خمر فقد قطع رحمها (کافی).

(۳)– من زوجه کریمته من شارب الخمر فکأنما ساقها الی الزنا (مستدرک الوسائل).

اجتماع است و جای تردید نیست که تا ریشه مرض قلع و قمع نشود مبارزه با عوارض و آثار مرض بیهوده و برخلاف عقل و منطق است و روی همین قاعده مبارزه با شرب خمر در اجتماع و محیطی که بزندگی تجملی و کامرانی و عیاشی خو گرفته و بار آمده بی‌حاصل است زیرا شرب خمر نتیجه اجتناب‌ناپذیر شیفتگی و دلباختگی نسبت بلذتها و کامها است که کام و لذت را حتی در انواع سموم جستجو میکند و مال و جان خود را برای رسیدن بآن قربان می‌سازد، و بدیهی است که وقتی کار لذت‌طلبی و کام‌جوئی باین مرحله رسید بوسیله تبلیغات و نشر کتب و القاء خطبه‌ها و بیان زیانهای طبی و مفاسد اخلاقی و همچنین با توسل بتشریع قوانین سخت و تعیین مجازاتهای شدید نمی‌توان با آن مبارزه کرد زیرا ترک این عادت در درجه اول محتاج بایجاد یک تحول عمیق روحی است و در غیر این صورت هرگاه از این عادت بزور جلوگیری شود سموم خطرناکتری جای آن را خواهد گرفت.[۵۲۱]

---

[۵۲۱] (۱)- شاید بهترین گواه و مثل برای تأیید این مطلب تاریخ مبارزه حکومت امریکا با مسکرات باشد.

حکومت آمریکا برای مبارزه با این عادت زشت و زیان‌آور بکلیه وسائل و اسلحه از قبیل مجلات و جرائد و سخنرانیها و فیلمهای سینما متوسل شده و برای تبلیغات بر ضد مسکرات مبلغی افزون از هشت میلیون دلار صرف کرد و بالغ بر ده بیلیون صفحه کتاب و مجله و نشریه باین منظور منتشر ساخت و در ظرف چهارده سال مبارزه مبلغی در حدود دویست و پنجاه میلیون لیره برای تنفیذ و اجرای قانون تحریم مسکرات خرج کرد و سیصد نفر را در این جریان اعدام کرد و پانصد و سی و دو هزار و سیصد و سی و پنج نفر را بزندان افکند و در حدود شانزده میلیون لیره بابت جریمه مسکرات گرفت و برابر با چهار صد و پنجاه میلیون لیره املاك را مصادره کرد ولی کلیه این مبارزه جز عشق و شیفتگی نسبت بمسکرات سود و حاصلی نداد تا آنجا که سرانجام در سال ۱۹۳۳ میلادی بناچار آن قانون را نقض کرد و مسکرات را بکلی آزاد ساخت(نقل از کتاب تنقیحات تألیف سید ابو الاعلی مودودی).

و پس از این همه تجربه تلخ، دریافت که علاج این بیماری با توسل بقانون و اعمال زور میسر نیست.

اجتماعی که اختلاف طبقاتی شدید بر آن حکومت بکند و یک طبقه آن در عیش و کامرانی مفرط و طبقه دیگرش در محرومیت و ناکامی شدید بسر برند ناچار گرفتار مسکرات خواهند بود زیرا طبقه اول در اثر کامرانی بی‌حد و حساب احساساتشان خاموش

---

(۱)– شاید بهترین گواه و مثل برای تأیید این مطلب تاریخ مبارزه حکومت امریکا با مسکرات باشد.

حکومت آمریکا برای مبارزه با این عادت زشت و زیان‌آور بکلیه وسائل و اسلحه از قبیل مجلات و جرائد و سخنرانیها و فیلمهای سینما متوسل شده و برای تبلیغات بر ضد مسکرات مبلغی افزون از هشت میلیون دلار صرف کرد و بالغ بر ده بیلیون صفحه کتاب و مجله و نشریه باین منظور منتشر ساخت و در ظرف چهارده سال مبارزه مبلغی در حدود دویست و پنجاه میلیون لیره برای تنفیذ و اجرای قانون تحریم مسکرات خرج کرد و سیصد نفر را در این جریان اعدام کرد و پانصد و سی و دو هزار و سیصد و سی و پنج نفر را بزندان افکند و در حدود شانزده میلیون لیره بابت جریمه مسکرات گرفت و برابر با چهار صد و پنجاه میلیون لیره املاک را مصادره کرد ولی کلیه این مبارزه جز عشق و شیفتگی نسبت بمسکرات سود و حاصلی

نداد تا آنجا که سرانجام در سال ۱۹۳۳ میلادی بناچار آن قانون را نقض کرد و مسکرات را بکلی آزاد ساخت (نقل از کتاب تنقیحات تألیف سید ابو الاعلی مودودی).

و پس از این همه تجربه تلخ، دریافت که علاج این بیماری با توسل بقانون و اعمال زور میسر نیست.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۴۶

و محتاج بتحریک می‌شود و طبقه دوم برای تسکین آلام و ناکامیها محتاج به بیخودی و فرار از واقع زندگی هستند و هیچکدام از مسکرات بی‌نیاز نخواهند بود.

ولی باوجود این استعمال مسکرات را باین بهانه نمی‌توان روا و مباح دانست بلکه باید متوجه بود که وجود مسکرات دلیل بر وجود بیماری اجتماع و مستلزم کوشش در مبارزه با علل و موجبات شیوع و وجود آنست. چنانکه اسلام وقتی عادت نکوهیده شرب خمر را تحریم کرد این موضوع را از حساب خود دور نداشت و نخستین‌بار در قلع ماده این موجبات و علل منتهای کوشش را بکار برد و آنگاه بتحریم آن اقدام کرد و بهمین جهت مدنیت جدید می‌باید بجای انتقاد بی‌مورد از اسلام در این راه و روش از اسلام پیروی کند و در نظر داشته

باشد که اولین شرط معالجه بیماریهای خطرناک روحی، تنظیم امور اقتصادی و اجتماعی و فکری و روحی و جسمی است.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۴۷

۱۴- قمار

چهاردهم از گناهان کبیره‌ای که بکبیره بودنش تصریح شده قمار است چنانچه خدای تعالی در سوره بقره می‌فرماید: «حکم می و قمار را از تو می‌پرسند بگو در هر دو گناه بزرگی است»[۵۲۲]

و تعبیر بگناه بزرگ در قرآن مجید تنها درباره شراب و قمار است.

در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) در باب شماره کبائر قمار را ذکر فرموده و همچنین در روایت اعمش از حضرت صادق (ع) بکبیره بودنش تصریح شده است.

از حضرت صادق (ع) است که فروش شطرنج حرام و خوردن پول آن حرام و نگهداشتنش کفر و بازی کردن با آن شرک و سلام کردن بر بازی‌کننده آن گناه و یاد دادنش کبیره هلاک‌کننده است و کسی که (برای بازی) دست در شطرنج می‌کند مانند آنست که دست در

[۵۲۲] (۱)-i\ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ ...E\(سوره ۲ آیه(۲۱۹).

گوشت خوک فرو برده و باید برای نماز دستش را بشوید و کسی که بشطرنج می‌نگرد مثل کسی است که بفرج مادرش نگاه می‌کند و آنکه بازی می‌کند و آنکه باو سلام کند و آنکه در وقت بازی باو نگاه کند همه در گناه مساوی هستند و کسی که ببازی شطرنج بنشیند جای خود را در دوزخ مهیا می‌سازد و آن زندگی در روز واپسین حسرت او خواهد بود، و از همنشینی قمار باز بپرهیز زیرا از جمله مجالسی است

---

(۱)– يَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ ... (سوره ۲ آیه (۲۱۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۴۸

که اهلش محل غضب الهی شده‌اند و هر ساعت منتظر غضبند و چون نازل شود ترا و ایشان را فراخواهد گرفت[۵۲۳].

از حضرت صادق (ع) است که خداوند در ماه مبارک رمضان میآمرزد مگر سه طایفه را: شرابخوار، قمارباز و کسی که با مسلمانی کینه‌ورزی نماید و دشمنی کند[۵۲۴].

---

[۵۲۳] (۱)– عن ابی بصیر عن ابي عبد اللّه(ع) قال(ع) بيع الشطرنج حرام و اكل ثمنه سحت و اتخاذها كفر و اللعب بها شرك و السلام على اللاهى بها معصية و كبيرة موبقة و الخائض فيها يده كالخائض يده فى لحم الخنزير ... و در من لا يحضر پس از كلمه معصيت چنين است، و تعليمها كبيرة موبقة(وسائل الشيعه كتاب تجارت ج ۱۲ ص ۲۴۱ حديث ۴).

از شواهد کبیره بودن قمار اینست که خداوند در قرآن آن را همراه با بت‌سازی و شراب ذکر فرموده است[۵۲۵].

میسر چیست و از لام کدامست؟

: میسر هر قسم قمار را شامل می‌شود از کلمه «یسر» به معنی آسانی گرفته شده، چون قمار باز بآسانی و بدون رنج کسب و کار، مال مردم را به چنگ می‌آورد.

از لام، چو بهائی بوده که با آن بطرز مخصوصی قمار می‌کردند و اقلام هم نامیده می‌شده و ترتیب آن چنین بود که شتری را می‌خریدند و نحر می‌کردند و به ۲۸ قسمت تقسیم کرده بعد ده چوب تیر که هریک نام مخصوصی داشت به اسم ده نفر می‌زدند، هفت‌تای آن که فذ، توأم، رقیب، حلس، نافس، مسبل، معلی نام داشت دارای سهم بود و بنام هرکس بیرون میآمد یک یا چند سهم از شتر باو داده می‌شد باین ترتیب که هرکس، فذ، بنامش می‌افتاد یک سهم و همچنین بترتیب تا هرکس معلی بنامش می‌افتاد هفت سهم از شتر می‌برد و سه تیر دیگر که منبح، سفیح، رغد نامیده می‌شد شانس نداشت و کسانی که اینها بنامشان می‌افتاد باید پول شتر را بپردازند.

---

[۵۲۴] (۲)- فی الکافی عن ابی عبد اللّه(ع) یغفر اللّه فی شهر رمضان الا لثلثة صاحب مسکر او صاحب شاهین او مشاحن قلت و ای شیء صاحب شاهین فقال(ع) الشطرنج.

[۵۲۵] (۳)-i\ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ ...E\(سوره ۵ آیه ۹۲).

بنابراین در آیه شریفه، ذکر از لام، پس از میسر ذکر خاص پس از عام است، چون از لام قسمی از قمار و میسر است البته وجوه دیگری هم برای از لام ذکر شده است.

پس معنی آیه شریفه چنین می‌شود: جز این نیست که می و قمار و بتها و از لام

---

(۱)– عن ابی بصیر عن ابی عبد اللّه (ع) قال (ع) بیع الشطرنج حرام و اکل ثمنه سحت و اتخاذها کفر و اللعب بها شرک و السلام علی اللاهی بها معصیهٔ و کبیرهٔ موبقهٔ و الخائض فیها یده کالخائض یده فی لحم الخنزیر ... و در من لا یحضر پس از کلمه معصیت چنین است، و تعلیمها کبیرهٔ موبقهٔ (وسائل الشیعه کتاب تجارت ج ۱۲ ص ۲۴۱ حدیث ۴).

(۲)– فی الکافی عن ابی عبد اللّه (ع) یغفر اللّه فی شهر رمضان الا لثلثهٔ صاحب مسکر او صاحب شاهین او مشاحن قلت و ای شیء صاحب شاهین فقال (ع) الشطرنج.

(۳)– إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ ... (سوره ۵ آیه ۹۲).

همگی پلید و کار شیطان است که جز شر و زیان چیزی بر آن مترتب نیست، پس از آنها دوری کنید باشد که رستگار شوید.

یعنی در نزدیک شدن به هریک از این چهار چیز امید رستگاری نیست و برای تأکید حرمت خصوص می و قمار در آیه بعد، یکی از مفاسد عظیمه این دو را بیان می‌فرماید که ای مردم گرد این دو گناه اصلا نروید زیرا:

دشمنی در می و قمار

: جز این نیست که شیطان می‌خواهد بسبب می و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و بدین‌وسیله شما را بتجاوز از حدود خدا و دشمنی با یکدیگر وا دارد[۵۲۶].

و این امر محسوس و مشاهد است، نسبت بشراب که خوب هویدا است که شخص میخوار پس از نوشیدن این آب آتشین و برطرف شدن عقل او، از هیچ جنایت و خیانتی باکی ندارد و مانند بدترین درندگان بدون جهت بدیگران حمله نموده از اذیت و آزار مردمان خودداری نمی‌تواند کرد، و گاه شده که در آن حال نزدیکترین

[۵۲۶] (۱)-i\ إِنَّما يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ\E(سوره ۵ آیه ۹۳).

بستگانش را کشته است. اما قمار باز یا می‌برد یا می‌بازد، اگر ببرد پس شکی نیست که کینه و بغض او در دل حریف که باخته است قرار می‌گیرد، زیرا می‌بیند مالی را که بزحمت اندوخته و سخت مورد علاقه‌اش بوده بدون هیچگونه عوضی از دستش می‌گیرد و اگر در آن مجلس نتواند تلافی کند تا آخر عمر کینه‌اش را بدل میگیرد و همیشه در مقام تلافی کردن است.

اگر هم ببازد که معلوم است کینه حریفش را بدل گرفته و کمتر اتفاق میافتد که مجلس قمار بدون دشمنی و نزاع بپایان برسد.

قمار عیاشی و هرزگی میآورد

: موضوع دیگر اینست که اگر قمار باز ببرد چون مالی بدون زحمت و فعالیت بدست آورده بفکر عیاشی میافتد و سر از میخانه و مراکز فحشاء و منکرات و فساد و هرزگی درمیآورد و بنا بمثل مشهور باد آورده را باد میبرد باندک زمانی آن مال هدر خواهد رفت.

ثانیا در اثر بردن، علاقه شدیدی باین عامل فساد یعنی قمار پیدا کرده روح فعالیت و کار و کوشش در طلب روزی حلال در او کشته می‌شود و در نتیجه آدمی مفت‌خوار، بیکار، تنبل، تن‌پرور و عیاش بار می‌آید و دائما سعی او این است که خود را به مجلس

(۱)- إِنَّما يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ (سوره ۵ آیه ۹۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۵۰

قماری برساند، شاید باز از همان مال مفت نصیبش شود.

و اگر ببازد، هیجان عصبی بر او مستولی شده و حس انتقامجوئی و درنده‌خوئی او بحرکت آمده، برای بدست آوردن مال رفته، باز خود را به مجلس قمار می‌رساند، گاه شده که در چند مجلس تمام هستی خود را از دست داده و چون از تلافی کردن عاجز شده، یا حریف را کشته یا خود را از بین برده است[۵۲۷].

دوری از یاد خدا و نماز

[۵۲۷] (۱)- در کتاب بلاهای اجتماعی صفحه ۲۳۱ می‌نویسد، در یکی از شهرستانها مرد قماربازی که پهلوی حریف خود را با سه ضربه چاقو، چاك نموده و وی را بقتل رسانده بود، ضمن بازپرسی گفته بود، مقتول در قمار خیلی پول از من برد و حاضر ببازی مجدد نشد و هرچه باو گفتم، بازی را ادامه نداد و فرار کرد، من هم او را تعقیب کردم و ...

و در صفحه ۳۲۵ می‌نویسد: نقل از مجله روشنفکر ۱۴ دیماه ۱۳۴۰ در شهر مونت کارلویك نفر آرژانتینی در مدت ۱۶ ساعت قماربازی چهار میلیون تومان ثروت خود را از دست داد و وقتی که درهای قمارخانه بسته شد یك‌راست بجنگل رفت و با یك گلوله مغز خود را متلاشی نمود و بزندگی خود خاتمه داد.

یکی از مجلات درباره عاقبت این پاك باختهها چنین نوشته بود: جنگلهای اطراف مونت کارلو، بارها شاهد خودکشی این پاك‌باختهها بوده است از آنجا که عده‌ای از این پاك‌باختهها در موقع مراجعت حتی هزینه برگشت بکشورشان را ندارند اغلب در این جنگل خودکشی می کنند و لذا شرکت قمارخانه تصمیم گرفت که هزینه مسافرت این عده را بعنوان قرض بآنها بپردازد. از اطلاعات هفتگی شماره ۱۰۶۰ چنین نقل نموده است:

امروز آمار خودکشیها ناشی از قمار رو بتزاید است چنانکه این موضوع از آماری که مؤسسه گالوپ منتشر نموده، بخوبی معلوم می‌شود، زیرا آمار مؤسسه مزبور نشان داد که در سال ۱۳۶۱ بیش از سالهای قبل قماربازان دست بخودکشی زده‌اند بهمین جهت قماربازان مونت کارلو این سال را سال(بدبیاری) نامیده‌اند در سال گذشته تنها در شهر پاریس ۱۲ نفر قمارباز خودکشی کرده‌اند.

در صفحه ۳۲۹ چنین می‌نگارد، نقل از اطلاعات هفتگی همین شماره؛ به طوری‌که یکی از آمارگران امریکائی نتیجه گرفته است عامل قمار تقریبا درسی درصد از جنایات دخالت دارد، مطالعاتی که درباره علل وقوع پاره‌ای جرائم بعمل آمده، نشان می‌دهد که اغلب دزدها و جیب‌برهای حرفه‌ای و چاقوکشان و دژخیمان فاسد تربیت شده و مولود همین مراکز و لانه‌های فساد(قمار) می‌باشند.

: دیگر از مفاسد عظیمه می و قمار و بت‌پرستی، غفلت از یاد خدا و بیرون شدن از فرمانبرداری اوست چنانکه در همین آیه شریفه مورد بحث

---

(۱)– در کتاب بلاهای اجتماعی صفحه ۲۳۱ می‌نویسد، در یکی از شهرستانها مرد قماربازی که پهلوی حریف خود را با سه ضربه چاقو، چاک نموده و وی را بقتل رسانده بود، ضمن بازپرسی گفته بود، مقتول در قمار خیلی پول از من برد و حاضر ببازی مجدد نشد و هرچه باو گفتم، بازی را ادامه نداد و فرار کرد، من هم او را تعقیب کردم و ...

و در صفحه ۳۲۵ می‌نویسد: نقل از مجله روشنفکر ۱۴ دیماه ۱۳۴۰ در شهر مونت کارلویک نفر آرژانتینی در مدت ۱۶ ساعت قماربازی چهار میلیون تومان ثروت خود را از دست داد و وقتی که درهای قمارخانه بسته شد یک‌راست بجنگل رفت و با یک گلوله مغز خود را متلاشی نمود و بزندگی خود خاتمه داد.

یکی از مجلات درباره عاقبت این پاک باخته‌ها چنین نوشته بود: جنگلهای اطراف مونت کارلو، بارها شاهد خودکشی این پاک‌باخته‌ها

بوده است از آنجا که عده‌ای از این پاک‌باخته‌ها در موقع مراجعت حتی هزینه برگشت بکشورشان را ندارند اغلب در این جنگل خودکشی می‌کنند و لذا شرکت قمارخانه تصمیم گرفت که هزینه مسافرت این عده را بعنوان قرض بآنها بپردازد. از اطلاعات هفتگی شماره ۱۰۶۰ چنین نقل نموده است:

امروز آمار خودکشیها ناشی از قمار رو بتزاید است چنانکه این موضوع از آماری که مؤسسه گالوپ منتشر نموده، بخوبی معلوم می‌شود، زیرا آمار مؤسسه مزبور نشان داد که در سال ۱۳۶۱ بیش از سالهای قبل قماربازان دست بخودکشی زده‌اند بهمین جهت قماربازان مونت کارلو این سال را سال (بدبیاری) نامیده‌اند در سال گذشته تنها در شهر پاریس ۱۲ نفر قمارباز خودکشی کرده‌اند.

در صفحه ۳۲۹ چنین می‌نگارد، نقل از اطلاعات هفتگی همین شماره؛ به طوری‌که یکی از آمارگران امریکائی نتیجه گرفته است عامل قمار تقریبا درسی درصد از جنایات دخالت دارد، مطالعاتی که درباره علل وقوع پاره‌ای جرائم بعمل آمده، نشان می‌دهد که اغلب دزدها و جیب‌برهای حرفه‌ای و چاقوکشان و دژخیمان فاسد تربیت شده و مولود همین مراکز و لانه‌های فساد (قمار) می‌باشند.

می‌فرماید:

«شیطان می‌خواهد شما را بوسیله این گناهان از یاد خدا و نماز بازدارد»[۵۲۸]

چنانچه شخص می‌خوار تمام وقت مستی از خدا غافل و هیچ تکلیفی از تکالیف الهیه را نمی‌تواند انجام دهد خصوصا نماز که اهم و اعظم آنها است و همچنین است حال قمارباز در مجلس قمار که وقت نماز می‌گذرد و می‌خوار، در مستی گرفتار و قمارباز سرگرم بازی است.

سپس برای تأکید میفرماید: «ای اهل ایمان، آیا متنبه شدید که دیگر گرد این گناهان نروید»[۵۲۹].

یعنی ای مؤمنین، پس از دانستن این مفاسد عظیمه و نهی صریح الهی آیا قبول کننده‌اید که دیگر به این دو گناه نزدیک نشوید؟.

باز برای زیادتی تأکید در آیه بعد می‌فرماید:

---

[۵۲۸] (۱)-\i وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ\E(سوره ۵ آیه ۹۳).

[۵۲۹] (۲)-\i فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ\E(سوره ۵ آیه ۹۳).

«خدا و پیغمبر «ص» را پیروی کنید و از مخالفت ایشان بپرهیزید، پس از آنچه به شما تذکر داده شد اگر مرتکب (می‌خواری، قماربازی و بت‌پرستی) شدید پس بدانید وظیفه پیغمبر ما رسانیدن آنچه باو وحی شده بطور آشکار است[۵۳۰].

یعنی پس از این، سرپیچی و مخالفت شما بعد از اتمام حجت بوده و هیچ عذری برایتان نیست.

[اقسام قمار]

از آنچه گذشت کبیره بودن قماربازی دانسته شد اینک اقسام قمار در ضمن چهار فرع ذکر می‌گردد.

۱– بازی با آلات قمار و شرطبندی

: اگر با وسائل و آلات مخصوصه قمار، بازی کنند و شرطبندی و قرار داد نمایند که هرکدام ببازد بدیگری که برنده شده مبلغ معینی پول یا جنس پرداخت نماید، شکی در حرمت آن نیست و قدر مسلم از عنوان قمار و میسر که در قرآن شریف و اخبار رسیده این مورد است و بعضی از فقهاء حرمت آن را از

[۵۳۰] (۳)–i\ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ.\E(سوره ۵ آیه ۹۴).

(۱)– وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ (سوره ۵ آیه ۹۳).

(۲)– فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (سوره ۵ آیه ۹۳).

(۳)– وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِینُ. (سوره ۵ آیه ۹۴).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۵۲

ضروریات دین اسلام دانسته‌اند.

و نیز شکی نیست که پولی را که برنده می‌گیرد حرام و مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف نماید و واجب است آن را به صاحبش برگرداند چنانکه در قرآن مجید می‌فرماید: مال یکدیگر را به باطل نخورید[۵۳۱] و تصرف در مالی که از راه قمار بدست آمده یقینا خوردن مال به باطل است.

و فرقی در حرمت قمار بین اقسام و انواع مختلفه آن خواه با وسائل مخصوصه قمار که از سابق مرسوم بوده مانند نرد و شطرنج و آس و

[۵۳۱] (۱)-\i وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ\E(سوره ۴ آیه ۲۹).

گنجیفه و غیر آن یا آنچه که در این دوره از ورق و غیره بآن افزوده شده است نیست[۵۳۲].

حتی بازی کردن با تخم مرغ و گردو بشرط برد و باخت با سایر انواع قمار یکی است، چنانچه در صحیحه معمر بن خلاد، از حضرت موسی بن جعفر (ع) است فرمود:

نرد و شطرنج و چهارده، همه در حرمت یکی است؛ و هر چیزی که بر آن بازی قمار شود میسر و حرام است[۵۳۳].

حضرت باقر (ع) فرمود: میسری که در قرآن مجید تحریم شده، عبارت از نرد و شطرنج است و هر نوع قماری میسر است[۵۳۴].

و نیز در مکتوب حضرت هادی (ع) در معنی آیه شریفه مذکور است که فرمود هر چه بآن قماربازی شود آن میسر و حرام است و هر مستی آورنده‌ای حرام است[۵۳۵].

---

(۱)– وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ (سوره ۴ آیه ۲۹).

---

[۵۳۲] (۲)– در کتاب بلاهای اجتماعی صفحه ۳۰۸ چنین می‌نگارد: به طوری‌که مطلعین اظهار می‌دارند فعلا در حدود پنجاه شصت نوع قمار رایج و معمول است، اینك چند نوع قمارهای عجیب و غریب بعنوان نمونه از مجله خواندنیها شماره ۱۰۵۹ نقل می‌کنیم:
مثلا در تهران بازیهای پوکر، اس، بانك، شمن دوفر، ربم، رامی، گنجفه، ورتوش، بیست و یك، پاسور، خروس قرمز، ایاز، طاس تخته نرد، بیقوط، بلوط، هشت و نه، هفت بالا، هفت پائین، سه قاب، چهار قاب، سنگ تلگراف و تلفن، گل بهار، ساچمه، بیلیارد ... رواج دارد، ناگفته پیدا است که این‌همه قمار و وسائل آن خود نموداری از توسعه روزافزون این بلای خانمان‌سوز است.

[۵۳۳] (۳)– النرد و الشطرنج و الاربعة عشر بمنزلة واحدة و کلما قومر علیه فهو میسر(وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۴ ج ۱۲ ص ۲۴۲ حدیث ۱).

[۵۳۴] (۴)– اما المیسر فالنرد و الشطرنج و کل قمار میسر(وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۳۹).

[۵۳۵] (۵)–کلما قومر به فهو المیسر و کل میسر حرام(وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۴ ج ۱۲ ص ۲۴۳).

(۲)– در کتاب بلاهای اجتماعی صفحه ۳۰۸ چنین می‌نگارد: به طوری‌که مطلعین اظهار می‌دارند فعلا در حدود پنجاه شصت نوع قمار رایج و معمول است، اینک چند نوع قمارهای عجیب و غریب بعنوان نمونه از مجله خواندنیها شماره ۱۰۵۹ نقل می‌کنیم:

مثلا در تهران بازیهای پوکر، اس، بانک، شمن دوفر، ریم، رامی، گنجفه، ورتوش، بیست و یک، پاسور، خروس قرمز، ایاز، طاس تخته نرد، بیقوط، بلوط، هشت و نه، هفت بالا، هفت پائین، سه قاب، چهار قاب، سنگ تلگراف و تلفن، گل بهار، ساچمه، بیلیارد ... رواج دارد، ناگفته پیدا است که این‌همه قمار و وسائل آن خود نموداری از توسعه روزافزون این بلای خانمان‌سوز است.

(۳)– النرد و الشطرنج و الاربعهٔ عشر بمنزلهٔ واحدهٔ و کلما قومر علیه فهو میسر (وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۴ ج ۱۲ ص ۲۴۲ حدیث ۱).

(۴)– اما المیسر فالنرد و الشطرنج و کل قمار میسر (وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۳۹).

(۵)– کلما قومر به فهو المیسر و کل میسر حرام (وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۴ ج ۱۲ ص ۲۴۳).

و فرمود: چون آیه تحریم شراب و قمار نازل شد، گفتند یا رسول الله (ص) میسر چیست؟ فرمود هر آلتی که بآن قماربازی نمایند میسر و حرام است، حتی کعب و گردو که قمار بآنها هم میسر و حرام است[۵۳۶].

اسحاق بن عمار از حضرت صادق (ع) پرسید که بچه‌ها با تخم‌مرغ و گردوبازی کرده بآن قمار می‌بازند، فرمود از آن مخور که حرام است.

اخبار وارده در حرمت بازی با آلات قمار بشرط برد و باخت متواتر است و در آنچه گذشت کفایت است.

۲- سرگرمی به آلات قمار بدون شرطبندی

: بازی کردن با آلات و وسائل مخصوص قمار بدون شرط و برد و باخت و فقط به منظور سرگرمی و تفریح هم حرام است و حرمت آنهم مورد اتفاق فقهاء می‌باشد و در اول این بحث حدیث شریفی از حضرت صادق (ع) نقل شد که: بازی کردن با شطرنج شرک بخداست و دست کردن در آن مانند دست کردن در گوشت خنزیر است و پیش

[۵۳۶] (۱)- قال(ص) کلما تقومر به حتی الکعاب و الجوز(مستند ص ۳۳۷).

از نماز باید دستها را بشوید، و نگریستن بآن مانند نگاه کردن بعورت مادر است[۵۳۷].

از حضرت صادق (ع) حکم شطرنج پرسیده شد، فرمود کار مجوس را برای آنها واگذارید[۵۳۸].

یعنی مسلمان نباید نزدیک بازی شطرنج شود.

و ضمن روایت دیگر است که حضرت صریحا از نزدیک شدن بآن نهی می‌فرمایند[۵۳۹].

و از فرع اول که قبلا ذکر شد دانسته گردید که فرقی بین نرد و شطرنج و سایر آلات قمار نیست بنابراین بکار بردن آلات قمار در قماربازی، خواه بشرط برد و باخت، یا

---

(۱)- قال (ص) کلما تقومر به حتی الکعاب و الجوز (مستند ص ۳۳۷).

---

[۵۳۷] (۲)- و اللعب بها شرك و السلام علی اللاهی بها معصیة و کبیرة موبقه، و الخائض فیها یده کالخائض یده فی لحم الخنزیر لا صلاة له حتی یغسل یده کما یغسلها من مس لحم الخنزیر و الناظر الیها کالناظر فی فرج امه.(وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۳ حدیث ۴ ج ۱۲ ص ۲۴۱).

[۵۳۸] (۳)- انه(ع) سئل عن الشطرنج فقال(ع) دعوا المجوسیة لاهلها لعنها اللّه(وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۳۷ باب ۱۰۲ حدیث ۷).

[۵۳۹] (۴)- انه(ع) سئل عن الشطرنج و النزد فقال(ع) لا تقربوها(وسائل الشیعه همان آدرس حدیث ۱۰).

(۲)– و اللعب بها شرک و السلام علی اللاهی بها معصیهٔ و کبیرهٔ موبقه، و الخائض فیها یده کالخائض یده فی لحم الخنزیر لا صلاهٔ له حتی یغسل یده کما یغسلها من مس لحم الخنزیر و الناظر الیها کالناظر فی فرج امه. (وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۳ حدیث ۴ ج ۱۲ ص ۲۴۱).

(۳)– انه (ع) سئل عن الشطرنج فقال (ع) دعوا المجوسیهٔ لاهلها لعنها اللّه (وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۳۷ باب ۱۰۲ حدیث ۷).

(۴)– انه (ع) سئل عن الشطرنج و النزد فقال (ع) لا تقربوها (وسائل الشیعه همان آدرس حدیث ۱۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۵۴

بدون شرط حرام است.

چنانچه در ضمن روایت تحف العقول، صریحا هرگونه استعمالی را برای آلات مخصوصه قمار تحریم فرموده[۵۴۰].

از حضرت باقر (ع) در تفسیر آیه تحریم خمر و قمار چنین رسیده: اما میسر، پس نرد و شطرنج و هر نوع قماری است و تمام آنها حرام

[۵۴۰] (۱)- و جمیع التقلب فیه من جمیع وجوه الحرکات کلها(تحف العقول).

است و خرید و فروش و بهره‌برداری از آنها (که از آن جمله بازی کردن با آنهاست هرچند بدون شرط و فقط بمنظور سرگرمی باشد) حرامست[۵۴۱].

بالجمله جمیع آلات و وسائل مخصوصه قمار ساختن و گرفتن اجرت و فروختن و خریدن و پول آن تمام حرام است بلکه نگهداری آلات قمار نیز حرام و از بین بردنش واجب است.

---

(۱)– و جمیع التقلب فیه من جمیع وجوه الحرکات کلها (تحف العقول).

(۲)– و اما المیسر فالنرد و الشطرنج و کل قمار میسر «الی ان قال (ع)» و کل هذا بیعه و شرائه و الانتفاع بشیء من هذا حرام محرم و هو رجس من عمل الشیطان. (تفسیر قمی):

---

[۵۴۱] (۲)– و اما المیسر فالنرد و الشطرنج و کل قمار میسر« الی ان قال(ع)» و کل هذا بیعه و شرائه و الانتفاع بشیء من هذا حرام محرم و هو رجس من عمل الشیطان.(تفسیر قمی):

اسلام در مورد مبارزه با بلای بنیان کن قمار تنها بتحریم آن اکتفا ننموده بلکه بمنظور ریشه کن ساختن و از میان بردن این عامل فساد، وسائل و آلات قمار را نیز بطور کلی تحریم فرموده و نگهداری و خرید و فروش آنها را ممنوع و گناه دانسته.

عده‌ای می‌پرسند بازی با شطرنج و امثال آن که بدون برد و باخت باشد، چرا حرام است مخصوصا امروز که بصورت یك نوع ورزش فکری درآمده، در دستگاه فرهنگ شیوع دارد. باید در پاسخ این عده گفت از آنجا که اسلام بمنظور مبارزه اساسی با قمار و جلوگیری از رواج آن، تمام وسائل قمار را تحریم نموده تا بدین‌وسیله ریشه قمار از میان جامعه کنده شود و مردم از آن متنفر باشند، اگر وسائل قمار در میان مردم بطور آزاد خرید و فروش شده در خانه‌ها نگهداری شود و برای تفریح و سرگرمی و لو بدون شرطبندی از آن استفاده شود قابل تردید نیست که این وضع زمینه را برای شیوع قمار آماده می‌سازد و در این صورت جلوگیری از قمار نیز خالی از اشکال نیست.

اینست که اسلام مبارزه را اساسی‌تر و از ریشه گرفته و زمینه شیوع قمار را با تحریم قطعی و مطلق وسائل قمار از بین برده است. چنانکه اسلام در زمینه مبارزه با بت‌پرستی و شرك نیز همین راه را پیموده و روی این اصل اساسی هر نوع مجسمه و مجسمه‌سازی را و لو اینکه روی مقاصد هنری باشد نه برای پرستش تحریم فرموده تا از این راه ریشه بت‌پرستی از بین مردم رخت بربندد.

(نقل از کتاب بلاهای اجتماعی صفحه ۲۴۴)

اسلام در مورد مبارزه با بلای بنیان کن قمار تنها بتحریم آن اکتفا ننموده بلکه بمنظور ریشه کن ساختن و از میان بردن این عامل فساد، وسائل و آلات قمار را نیز بطور کلی تحریم فرموده و نگهداری و خرید و فروش آنها را ممنوع و گناه دانسته.

عده‌ای می‌پرسند بازی با شطرنج و امثال آن که بدون برد و باخت باشد، چرا حرام است مخصوصا امروز که بصورت یک نوع ورزش فکری درآمده، در دستگاه فرهنگ شیوع دارد. باید در پاسخ این عده گفت از آنجا که اسلام بمنظور مبارزه اساسی با قمار و جلوگیری از رواج آن، تمام وسائل قمار را تحریم نموده تا بدین‌وسیله ریشه قمار از میان جامعه کنده شود و مردم از آن متنفر باشند، اگر وسائل قمار در میان مردم بطور آزاد خرید و فروش شده در خانه‌ها نگهداری شود و برای تفریح و سرگرمی و لو بدون شرطبندی از آن استفاده شود قابل تردید نیست که این وضع زمینه را برای شیوع قمار آماده می‌سازد و در این صورت جلوگیری از قمار نیز خالی از اشکال نیست.

اینست که اسلام مبارزه را اساسی‌تر و از ریشه گرفته و زمینه شیوع قمار را با تحریم قطعی و مطلق وسائل قمار از بین برده است.

چنانکه اسلام در زمینه مبارزه با بت‌پرستی و شرک نیز همین راه را پیموده و روی این اصل اساسی هر نوع مجسمه و مجسمه‌سازی را و لو اینکه روی مقاصد هنری باشد نه برای پرستش تحریم فرموده تا از این راه ریشه بت‌پرستی از بین مردم رخت بربندد.

(نقل از کتاب بلاهای اجتماعی صفحه ۲۴۴)

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۵۵

نشستن در مجلس قمار و نظر کردن بآن نیز حرام است و بیرون رفتن از آن مجلس از باب نهی از منکر نیز واجب است.

و نیز اگر تصادفا چشم او به آلات قمار افتد مستحب است یاد کند حضرت سید الشهداء علیه السّلام را و لعنت کند یزید پلید را چنانچه در کتاب عیون اخبار الرضا از فضل بن شاذان روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت رضا علیه السّلام که فرمود چون سر مقدس حضرت سید الشهداء (ع) را بشام بردند یزید امر کرد تا سر را گذاشتند و بر آن سفره طعام قرار دادند و با یارانش بخوردن طعام و آشامیدن فقاع مشغول شدند و چون فارغ شدند امر کرد تا سر آن حضرت را در طشت در زیر تخت او گذاردند و بساط شطرنج را بر آن پهن نمودند و یزید ببازی شطرنج مشغول شد و آن حضرت و پدر و جدش

را یاد می‌کرد و استهزاء و مسخره می‌نمود و هر وقت از هم بازی خود می‌برد سه جام فقاع می‌خورد و آن مقدار از فقاع که در جام مانده بود نزدیک آن طشت بر زمین می‌ریخت پس هرکس از شیعیان ما باشد از خوردن فقاع باید پرهیز کند و از بازی شطرنج دوری کند و هرکه چشم او به فقاع یا به شطرنج افتد باید یاد حسین (ع) کند و یزید و آل زیاد را لعنت کند و اگر چنین کند خداوند گناهان او را پاک کند هرچند بشماره ستارگان باشد[۵۴۲].

۳– بازی با شرطبندی بغیر آلات قمار

: بازی با غیر وسائلی که مخصوص قمار است با شرطبندی در غیر اسب دوانی و تیراندازی نیز حرام است مانند انواع بازیهائی که بصورت مسابقات ورزشی از قبیل کشتی‌گیری، وزنه‌برداری و چوگان بازی و نظائرش اگر با شرطبندی باشد حرام است و آن کسی که برده پولی را که می‌گیرد، حرام و باید بصاحبش برگرداند.

---

(۱)– عن الفضل بن شاذان قال سمعت الرضا (ع) یقول لما حمل

[۵۴۲] (۱)– عن الفضل بن شاذان قال سمعت الرضا(ع) یقول لما حمل رأس الحسین بن علی علیهما السّلام الی الشام امر یزید لعنه اللّه فوضع و نصبت علیه مائدة فاقبل هو لعنه اللّه و اصحابه یأکلون و یشربون الفقاع فلما فرغوا امر بالرأس فوضع فی طست تحت سریره و بسط علیه رقعة الشطرنج و جلس یزید علیه اللعنة یلعب بالشطرنج و یذکر الحسین(ع) و اباه و جده صلوات اللّه علیهم و یستهزیء یذکرهم فمتی قمر صاحبه تناول الفقاع فشربه ثلث مرات ثم صب فضلته علی ما یلی الطست فمن کان من شیعتنا فلیتورع عن شرب الفقاع و اللعب بالشطرنج و من نظر الی الفقاع او الی الشطرنج فلیذکر الحسین(ع) و لیلعن یزید و آل زیاد یمحو اللّه عز و جل بذلك ذنوبه و لو کانت بعدد النجوم(عیون اخبار الرضا باب ۳۰ حدیث ۵۰ ص ۲۱).

رأس الحسين بن على عليهما السّلام الى الشام امر يزيد لعنه اللّه فوضع و نصبت عليه مائدهٔ فاقبل هو لعنه اللّه و اصحابه يأكلون و يشربون الفقاع فلما فرغوا امر بالرأس فوضع فى طست تحت سريره و بسط عليه رقعهٔ الشطرنج و جلس يزيد عليه اللعنهٔ يلعب بالشطرنج و يذكر الحسين (ع) و اباه و جده صلوات اللّه عليهم و يستهزىء يذكرهم فمتى قمر صاحبه تناول الفقاع فشربه ثلث مرات ثم صب فضلته على ما يلى الطست فمن كان من شيعتنا فليتورع عن شرب الفقاع و اللعب بالشطرنج و من نظر الى الفقاع او الى الشطرنج فليذكر الحسين (ع) و ليلعن يزيد و آل زياد يمحو اللّه عز و جل بذلک ذنوبه و لو كانت بعدد النجوم (عيون اخبار الرضا باب ۳۰ حديث ۵۰ ص ۲۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۵۶

اسب‌دوانی و تیراندازی

: اما نسبت به شرطبندی در اسب‌دوانی و تیراندازی شکی در حلال بودن آن نیست و پولی را که می‌برند گرفتن آن جایز و مالک هم می‌شوند و اسلام بمنظور تقویت نیرو و استعداد جنگی مسلمانان و تولید روح سلحشوری و مقاومت در ایشان این دو مورد را تجویز

فرموده و برای آن احکامی قرار داده که در کتاب سبق و رمایه فقه موجود است.

پس غیر از این دو مورد، جمیع مسابقات اگر در ضمن قرارداد مالی بعنوان برد و باخت انجام گیرد حرام و پولی که از این راه برنده می‌گیرد حرام و خوردن مال بباطل است. و شهید ثانی در مسالک بر این حکم دعوی اجماع فرموده است در کتاب وافی سه حدیث از حضرت صادق (ع) نقل نموده و مضمون آنها اینست که ملائکه در موقع گروبندی منزجر می‌شوند و بر کسی که چنین کاری کند لعنت می‌فرستند مگر در اسب دوانی و تیراندازی.

و از رسول خدا (ص) روایت می‌کند که ملائکه در موقع گروبندی نسبت باسب و شتر و تیر، حاضر می‌شوند و غیر از اینها قمار حرام است[۵۴۳].

و نیز روایت دیگر بطور کلی غیر از این دو مورد را تحریم فرموده است[۵۴۴].

---

[۵۴۳] (۱)- ان الملائکة تحضر الرهان فی الخف و الحافر و الریش و ما عدا ذلك قمار محرم(وافی).

[۵۴۴] (۲)- لا سبق الا فی خف او حافر او نصل(وافی).

در صحیحه محمد بن قیس از حضرت باقر (ع) است که فرمود حضرت امیر المؤمنین (ع) درباره مردی که با رفقایش گوسفندی را می‌خواستند بخورند و گفت اگر تمامش را خوردید چیزی بر شما نیست وگرنه فلان مبلغ را باید بدهید حضرت چنین حکم فرمود که این کاری باطل است، مسابقه در کم و زیاد خوردن لغو است و هیچ چیزی بر عهده ایشان نیست[۵۴۵].

یعنی چون مسابقه اصلا در خوردن باطل است حالا که مثلا نتوانستند تمام گوسفند را بخورند چیزی بدهکار نیستند.

---

(۱)– ان الملائکهٔ تحضر الرهان فی الخف و الحافر و الریش و ما عدا ذلک قمار محرم (وافی).

(۲)– لا سبق الا فی خف او حافر او نصل (وافی).

(۳)– قال (ع) قضی امیر المؤمنین (ع) فی رجل آکل هو و اصحابه شاهٔ فقال ان أکلتموها فهی لکم و ان لم تأکلوها فعلیکم کذا فقضی (ع) فیه ان ذلک باطل لا شیء فی المؤاکلهٔ من الطعام قل منه او کثر و منع غرامهٔ فیه (مکاسب محرمه نقل از کافی و تهذیب).

---

[۵۴۵] (۳)- قال(ع) قضی امیر المؤمنین(ع) فی رجل آکل هو و اصحابه شاة فقال ان أکلتموها فهی لکم و ان لم تأکلوها فعلیکم کذا فقضی(ع) فیه ان ذلك باطل لا شیء فی المؤاکلة من الطعام قل منه او کثر و منع غرامة فیه(مکاسب محرمه نقل از کافی و تهذیب).

و نیز در روایت جابر از حضرت باقر (ع) است که پیغمبر (ص) فرمود «آنچه که بآن قمار شود حتی گردو و کعب میسر است» پس مثل تخم مرغ یا گردو هرچند آلت قمار هم نباشد بازی کردن بآن به شرط بر دو باخت یقینا حرام است.

و بعضی از بزرگان احتمال داده‌اند که اینها از آلات قمار بشمار روند چنانچه بازی کردن با آنها در بین قماربازان شایع و مرسوم است بنابراین داخل در فرع اول می‌شود که بازی کردن با آنها هرچند برد و باختی هم در کار نباشد حرام است اما از جمله آلات قمار بودن این دو و مانند اینها معلوم نیست.

۴- بازی بغیر آلات و غیر شرط جایز است

: بازیهائی که بغیر از وسائل قمار و بدون شرطبندی بصورت مسابقه انجام می‌گیرد نظر فقهاء شیعه در آن مختلف است بیشتر فقهاء حکم بحرمت فرموده‌اند و از علامه در تذکرهٔ نقل شده که جایز نیست مسابقه در کشتی گرفتن هرچند بدون برد و باخت باشد و این مسئله اجماعی علماء است و نیز فرموده جایز نیست مسابقه بر سنگ‌پرانی بدست یا بچیز دیگر و نیز جایز نیست مسابقه بر مرکبها و کشتیها و

طیاره‌ها هرچند بدون عوض باشد و نیز جایز نیست در بجنگ انداختن خروس یا شاخ زدن گوسفند و نیز جایز نیست مسابقه بآنچه را که نتیجه سلحشوری نداشته باشد مانند مسابقه در ایستادن روی یک پا و خبر دادن بآنچه در دست بسته است از طاق و جفت و مانند مسابقه در توقف زیر آب و سایر بازیها و بطور کلی جواز مسابقه را مطلقا خواه با عوض یا بدون عوض منحصر دانسته در تیراندازی و اسب‌دوانی و آنچه را که مانند این باشد یعنی در تقویت نیرو و استعداد جنگی نافع باشد.

و جمعی دیگر از فقهاء مانند شهید ثانی حرمت مسابقه بغیر آلات قمار و بدون عوض را مسلم نمی‌دانند بلکه مایل بجواز آن شده‌اند و این قول خالی از قوت نیست خصوصا در کارهائی که غرض عقلائی و مصلحتی در آن باشد مانند خط نوشتن و خواندن و دوزندگی و بنائی و درخت‌کاری و کشتی‌رانی و دویدن لیکن چون بیشتر فقهاء مطلق مسابقه را در غیر تیراندازی و اسب‌دوانی منع فرموده‌اند چنانچه نقل شد، رعایت احتیاط ترک شود.

ناگفته نماند: آنچه گفته شد از جواز مسابقه بدون عوض در صورتی است که خوف ضرری نباشد و اگر خوف ضرر باشد حرام قطعی است.

برای توضیح چند مثال گفته می‌شود: ۱– مسابقه اتومبیل یا اتوبوس در جاده‌های باریک که خوف اصطکاک به

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۵۸

یکدیگر و تلف نفوس در آنست حرام است. ۲– مسابقه در خوردن چیزی که بحسب کیفیت یا کمیت (مقدار) خوف ضرر بیماری یا تلف شدن برای خورنده داشته باشد حرام است ۳– مسابقه در بازی بکس و مقدار تلفات جانی و نقص‌های عضوی که از این مسابقه‌های شیطانی واقع شود و پاره‌ای از آنها در روزنامه‌ها و مجله‌ها بچشم می‌خورد براستی وحشت‌آور است.

تذکر: برد و باختی که بنام بلیط اعانه ملی[۵۴۶] نامیده می‌شود قمار مسلم و حرام قطعی است و بدبختانه در اثر تبلیغاتی که در این‌باره می‌شود رواج کامل پیدا کرده و آشکارا مردم مرتکب این گناه بزرگ می‌شوند و شکی نیست مالی که از این راه بدست می‌آید برنده‌اش مالک نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند و چنانچه

[۵۴۶] (۱)– بلیط اعانه ملی مربوط به رژیم فاسد گذشته بود که از طرف طاغوت تبلیغ می‌شد.

تصرف کند خوردن مال بباطل است که مورد نهی پروردگار عالم در قرآن مجید است[۵۴۷] و شکی در حرام بودنش نیست.

---

(۱)– بلیط اعانه ملی مربوط به رژیم فاسد گذشته بود که از طرف طاغوت تبلیغ می‌شد.

(۲)– لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ. (سوره ۴ آیه ۲۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۵۹

۱۵– اشتغال بملاهی

سرگرمی بآلات موسیقی

: پانزدهم از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده، سرگرمی بآلات موسیقی و نواختن انواع سازها مانند تار و کمانچه و پیانو و طنبور و نظائر آن یا گوش دادن بآنهاست چنانچه در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) در ضمن شماره کبائر می‌فرماید: «و الاشتغال بالملاهی».

---

[۵۴۷] (۲)–\i لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ.\E(سوره ۴ آیه ۲۹).

و باتفاق جمیع فقهاء ساختن و خرید و فروش آلات لهو و معامله‌اش باطل است و مانند آلات قمار، نگهداریش نیز حرام و از بین بردنش واجب است چنانچه در ضمن حدیث مفصلی که در کتاب تحف العقول از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند و همچنین شیخ حر عاملی در فصول المهمه روایت می‌کند که حضرت فرمود: صنعتی را که هیچ جهت حلالی در آن نباشد و جز شر و فساد چیزی بر آن مترتب نیست مانند بربط (آلت موسیقی است شبیه عود که با آن می‌نوازند) و مانند مزمارها (نی) و شطرنج و هر آلت و وسیله لهوی و صلیب نصارا و بتها و هرچه شبیه اینها باشد پس یاد دادن و یاد گرفتن و عمل کردن بآن و اجرت گرفتن بر آن و جمیع تصرفات در آن حرام است[۵۴۸].

موسیقی و اخبار اهلبیت (ع)

: و اخبار وارده در حرمت استعمال آلات لهو بسیار

---

(۱)– انما حرم اللّه الصناعۀ التی هی حرام کلها التی یجیء منها الفساد محضا نظیر البرابط و المزامیر و الشطرنج و کل ملهوبه و

[۵۴۸] (۱)– انما حرم اللّه الصناعة التی هی حرام کلها التی یجیء منها الفساد محضا نظیر البرابط و المزامیر و الشطرنج و کل ملهوبه و الصلبان و الاصنام و ما اشبه ذلك الی ان قال(ع) فحرام تعلیمه و تعلمه و العمل به و أخذ الاجرة علیه و جمیع التقلب فیه من جمیع وجوه الحرکات(تحف العقول).

الصلبان و الاصنام و ما اشبه ذلک الی ان قال (ع) فحرام تعلیمه و تعلمه و العمل به و أخذ الاجرة علیه و جمیع التقلب فیه من جمیع وجوه الحرکات (تحف العقول).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۶۰

است از آن جمله از حضرت صادق (ع) است که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: شما را از رقص کردن و نواختن در نی و بربطها و طبلها نهی می‌کنم[۵۴۹].

و نیز فرمود خدای تعالی مرا برای رحمت بر عالمیان فرستاد و برای اینکه برطرف سازم و باطل کنم سازها و نایها و آنچه عادت اهل جاهلیت بود و بتها و ازلام ایشان را[۵۵۰].

و نیز از حضرت صادق (ع) مرویست که فرمود: کسی که خدای تعالی باو نعمتی دهد و در وقت آن نعمت (مزمار) آلت موسیقی حاضر کند کفران آن نعمت کرده[۵۵۱].

موسیقی نفاق می‌آورد و غیرت را می‌برد

---

[۵۴۹] (۱)- قال رسول اللّه(ص) انهاکم عن الزفن و المزمار و عن الکوبات و الکبرات.(کافی)

[۵۵۰] (۲)- ان اللّه تعالی بعثنی هدی و رحمة للعالمین و امرنی ان امحو المزامیر و المعازف و الاوتار و الاوثان و امور الجاهلیة.(تجارت مستدرك باب ۷۹).

[۵۵۱] (۳)- من انعم اللّه علیه بنعمة فجاء عند تلك النعمة بمزمار فقد کفرها(وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۰ ج ۱۲ روایت ۷ ص ۲۳۳).

: و نیز فرمود: استعمال عود یا گوش دادن بآن نفاق را در دل می‌رویاند چنانچه آب سبزه را می‌رویاند[۵۵۲].

و نیز فرمود: کسی که چهل روز در خانه‌اش بربط نوازند و مردمان بر او وارد شوند شیطان اعضای خود را بتمام اعضای بدنش مس می‌نماید، پس غیرت از آن مرد برطرف می‌شود تا به حدی که با زنانش اگر فعل قبیحی کنند بدش نمی‌آید[۵۵۳] و در حدیث دیگر فرمود، صفت حیاء از او گرفته می‌شود و هرچه بگوید و هرچه باو بگویند پروائی ندارد.

چنانچه مشاهد و محسوس است کسانی که شبانه روز در خانه‌هایشان توسط رادیو، موسیقی نواخته می‌شود نوعا بی‌حیاء و بی‌غیرتند.

از آنچه شنیده شده پرسیده می‌شود

: مسعدهٔ بن زیاد گفت در مجلس حضرت

---

[۵۵۲] (۴)- ضرب العیدان ینبت النفاق فی القلب کما ینبت الماء الخضرة.(وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۰ ج ۱۲ حدیث ۳ ص ۲۳۳).

[۵۵۳] (۵)- من ضرب فی بیته بربط اربعین یوما سلط اللّه علیه شیطانا یقال له القفندر فلا یبقی عضو من اعضائه الاقعد علیه فاذا کان کذلك نزع منه الحیاء و لم یبال ما قال و لا ما قیل فیه(وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۰ ج ۱۲ ص ۲۳۲).

ان شیطانا یقال له القفندر اذا ضرب فی منزل الرجل اربعین صباحا بالبربط و دخل الرجال وضع ذلك الشیطان کل عضو منه علی مثله من صاحب البیت ثم نفخ فیه نفخة فلا یغار بعدها حتی تؤتی نساؤه فلا یغار.(کتاب تجارت وسائل باب ۱۰۰ ج ۱۲ حدیث ۱ ص ۲۳۲).

(۱)– قال رسول اللّه (ص) انهاکم عن الزفن و المزمار و عن الکوبات و الکبرات. (کافی)

(۲)– ان اللّه تعالی بعثنی هدی و رحمۀ للعالمین و امرنی ان امحو المزامیر و المعازف و الاوتار و الاوثان و امور الجاهلیۀ. (تجارت مستدرک باب ۷۹).

(۳)– من انعم اللّه علیه بنعمۀ فجاء عند تلک النعمۀ بمزمار فقد کفرها (وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۰ ج ۱۲ روایت ۷ ص ۲۳۳).

(۴)– ضرب العیدان ینبت النفاق فی القلب کما ینبت الماء الخضرۀ. (وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۰ ج ۱۲ حدیث ۳ ص ۲۳۳).

(۵)– من ضرب فی بیته بربط اربعین یوما سلط اللّه علیه شیطانا یقال له القفندر فلا یبقی عضو من اعضائه الاقعد علیه فاذا کان کذلک نزع منه الحیاء و لم یبال ما قال و لا ما قیل فیه (وسائل کتاب تجارت باب ۱۰۰ ج ۱۲ ص ۲۳۲).

ان شیطانا یقال له القفندر اذا ضرب فی منزل الرجل اربعین صباحا بالبربط و دخل الرجال وضع ذلک الشیطان کل عضو منه علی مثله

من صاحب البیت ثم نفخ فیه نفخهٔ فلا یغار بعدها حتی تؤتی نساؤه فلا یغار. (کتاب تجارت وسائل باب ۱۰۰ ج ۱۲ حدیث ۱ ص ۲۳۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۶۱

صادق (ع) بودم که مردی به آن حضرت گفت: وقتی که در منزل بمستراح می‌روم کنیزان همسایه‌ام مشغول خوانندگی و نوازندگی هستند و گاهی من بیشتر توقف می‌کنم که آواز آنها را بیشتر بشنوم.

حضرت فرمود: استماع لهو را ترک کن.

آن مرد گفت: ای مولای من، من که به مجلس آنها نرفتم فقط صدای آوازی را می‌شنوم، حضرت فرمود: آیا نخوانده‌ای آیه قرآن را، بدرستی که گوش و چشم و دل، در قیامت از آنچه شنیده و دیده و اعتقاد پیدا کرده، پرسیده می‌شود؟[۵۵۴] آن مرد گفت: این آیه را در نظر نداشتم و از عمل خود پشیمانم و دیگر چنین عملی نخواهم کرد و از گذشته خود توبه می‌کنم و از خدای خود آمرزش می‌طلبم.

حضرت فرمود: برخیز و غسل توبه کن و هرچه بخواهی نماز بخوان زیرا مداومت بر گناه بزرگی می‌کردی، چه بسیار حالت بد بود اگر با این حال می‌مردی خدای را سپاسگزار باش که پیش از مرگ آگاه

---

[۵۵۴] (۱)-i\- إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا\E(سوره ۱۷ آیه ۳۸).

شدی و از او بخواه که هرچه بآن خشنود نیست توفیق توبه دهد زیرا هرچه خدا بآن راضی نیست جز بد نمی‌باشد و کار زشت را به اهلش واگذار، زیرا هر چیزی اهلی دارد[۵۵۵].

موسیقی برکت را می‌برد

: حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود: «ملائکه بخانه‌ای که در آن شراب، یا آلات قمار یا ساز باشد داخل نمی‌شوند و دعای اهل آن خانه مستجاب نمی‌شود و برکت از آنها برداشته می‌شود»[۵۵۶].

حضرت رضا (ع) فرمود: «گوش دادن بآلات موسیقی از گناهان کبیره است»[۵۵۷].

با روی سیاه محشور می‌شود

: پیغمبر اکرم (ص) فرمود: روز قیامت صاحب طنبور با روی سیاه محشور می‌شود و بدستش طنبوری از آتش است و بالای سرش هفتاد هزار

---

[۵۵۵] (۲)- فقال(ع) قم فاغتسل وصل ما بذلك فانك كنت مقيما على امر عظيم ما كان اسوء حالك لو متّ على ذلك احمد اللّه و اسئله التوبة من كل ما يكره فانه لا يكره الا كل قبيح و القبيح دعه لاهله فان لكل اهلا.(كافى كتاب الاشربة باب الغناء ج ۶ ص ۴۳۲).

[۵۵۶] (۳)- لا تدخل الملائكة بيتا فيه خمر اودف او طنبور او نرد و لا تستجاب دعائهم و ترفع عنهم البركة.(وسائل الشيعه ج ۱۲ باب ۱۰۱ روايت ۱۳ ص ۲۳۵).

[۵۵۷] (۴)- استماع الاوتار من الكبائر(تجارت مستدرك باب ۷۹).

(۱)– إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِکَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا (سوره ۱۷ آیه ۳۸).

(۲)– فقال (ع) قم فاغتسل وصل ما بذلک فانک کنت مقیما علی امر عظیم ما کان اسوء حالک لو متّ علی ذلک احمد اللّه و اسئله التوبهٔ من کل ما یکره فانه لا یکره الا کل قبیح و القبیح دعه لاهله فان لکل اهلا. (کافی کتاب الاشربهٔ باب الغناء ج ۶ ص ۴۳۲).

(۳)– لا تدخل الملائکهٔ بیتا فیه خمر اودف او طنبور او نرد و لا تستجاب دعائهم و ترفع عنهم البرکهٔ. (وسائل الشیعه ج ۱۲ باب ۱۰۱ روایت ۱۳ ص ۲۳۵).

(۴)– استماع الاوتار من الکبائر (تجارت مستدرک باب ۷۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۶۲

ملائکه عذاب است که بدست هرکدام عمودی از آتش بوده و بر سر و صورتش میزنند و صاحب غناء محشور می‌شود درحالی‌که کور و کر و

گنگ است و حشر زنا کار و دارنده آلات موسیقی هم همین است (یعنی آنها هم کور و کر و گنگ وارد محشر می‌شوند).[۵۵۸]

چهل روز با آلات موسیقی

: حضرت رضا (ع) فرمود: کسی که چهل روز در خانه‌اش آلات لهو یا آلات قمار باشد گرفتار خشم الهی است و اگر در این مدت بمیرد فاجر و فاسق از دنیا رفته و جایش دوزخ است و بد جایگاهی است[۵۵۹].

موسیقی علنی در آخر الزمان

: ضمن روایتی که درباره نشانه‌های آخر الزمان است می‌فرماید: آلات لهو نواخته می‌گردد و یک نفر نیست که نهی از منکر کند و کسی جرأت بر نهی آن نمی‌کند (چنانچه در این زمان مشاهده می‌شود در خیابانها و بازارها و مغازه‌ها و خانه‌ها بصدای بلند موسیقی نواخته می‌شود و کسی هم جرأت نهی ندارد)[۵۶۰] و نیز در

---

[۵۵۸] (۱)- یحشر صاحب الطنبور یوم القیمة و هو اسود الوجه و بیده طنبور من نار و فوق رأسه سبعون الف ملك بید کل ملك مقمعة یضربون رأسه و وجهه و یحشر صاحب الغناء من قبره اعمی و اخرس و ابکم و یحشر الزانی مثل ذلك و صاحب المزمار مثل ذلك و صاحب الدف مثل ذلك(مستدرك).

[۵۵۹] (۲)- من بقی فی بیته طنبور او عود او شیء من الملاهی من المعزفة و الشطرنج و اشباهه اربعین یوما فقد باء بغضب من اللّه فان مات فی الاربعین مات فاجرا فاسقا مأویه جهنم و بئس المصیر(مستند نراقی).

[۵۶۰] (۳)- لازم بتذکر است این مطلب مربوط به زمان طاغوت است که موسیقی‌های حرام نواخته می‌شد.

شریفترین مکانها یعنی مکه معظمه و مدینه منوره، علنا آلات لهو نواخته می‌شود.[۵۶۱]

از آنچه ذکر شد کبیره بودن این گناه و سختی عذاب آن دانسته گردید.

مفاسد دنیویه‌اش هم زیاد و زیانهای بسیاری بر آن مرتب است که دانشمندان در تألیفات خود متذکر شده‌اند برای مزید اطلاع بآنها مراجعه شود[۵۶۲].

کار اعصاب و تأثیر موسیقی در آن

: علمای علم فیزیولوژی دستگاه عصبی انسان را بدو قسمت تقسیم کرده‌اند: سلسله اعصاب ارتباطی و سلسله اعصاب نباتی– سلسله اعصاب ارتباطی شامل ستون مرکزی عصبی از نخاع گرفته، نیمکره‌های مغز و نیز

---

(۱)– یحشر صاحب الطنبور یوم القیمهٔ و هو اسود الوجه و بیده طنبور من نار و فوق رأسه سبعون الف ملک بید کل ملک مقمعهٔ

[۵۶۱] (۴)– و رأیت الملاهی قد ظهرت لا یمنعها احد احدا و لا یجترء احد علی منعها و رأیت المعازف ظاهرة فی الحرمین(مستند نراقی).

[۵۶۲] (۵)– کتابهای: مناظره دکتر و پیر، بلاهای اجتماعی قرن ما، موسیقی و اسلام، و غیره.

يضربون رأسه و وجهه و يحشر صاحب الغناء من قبره اعمى و اخرس و ابكم و يحشر الزانى مثل ذلک و صاحب المزمار مثل ذلک و صاحب الدف مثل ذلک (مستدرک).

(۲)– من بقى فى بيته طنبور او عود او شىء من الملاهى من المعزفۀ و الشطرنج و اشباهه اربعين يوما فقد باء بغضب من اللّه فان مات فى الاربعين مات فاجرا فاسقا مأويه جهنم و بئس المصير (مستند نراقى).

(۳)– لازم بتذكر است اين مطلب مربوط به زمان طاغوت است كه موسيقى‌هاى حرام نواخته مى‌شد.

(۴)– و رأيت الملاهى قد ظهرت لا يمنعها احد احدا و لا يجترء احد على منعها و رأيت المعازف ظاهرۀ فى الحرمين (مستند نراقى).

(۵)– كتابهاى: مناظره دكتر و پير، بلاهاى اجتماعى قرن ما، موسيقى و اسلام، و غيره.

گناهان كبيره، ج۱، ص: ۲۶۳

اعصاب محيطى مى‌باشد و سلسله اعصاب نباتى شامل سيستم سمپاتيک و پاراسمپاتيک مى‌باشد.

سیستم اعصاب سمپاتیک فقط از ابتدای ستون فقرات آغاز گردیده و دنباله آن به سایر اعضاء پخش می‌گردد اما سلسله اعصاب پاراسمپاتیک از مغز و دماغ شروع شده و بعد از ستون فقرات گذشته بموازی سمپاتیک بتمام بدن منقسم می‌گردد، عمل سمپاتیک عبارتست از تنگ کردن رگها، اتساع عضلات صاف، جلوگیری از ترشح، فشار خون؛ و کار پاراسمپاتیک؛ گشاد کردن رگها، انقباض عضلات صاف، ایجاد ترشح، تقلیل فشار خون می‌باشد.

پاراسمپاتیک پس از اینکه از دماغ و مخ جدا شد همین‌که با سمپاتیک یعنی همان اعصابی که از ستون فقرات شروع می‌شود مصادف شد از همانجا این دو عصب به موازات یکدیگر در تمام اعضای بدن دوش‌بدوش و همراه یکدیگر حرکت می‌کنند و چون اعمال این دو عصب مخالف یکدیگر است تا هنگامی که تحریکاتی از خارج بر آنها وارد نیاید و هر دو بموازات یکدیگر کار کنند تعادل بدن را حفظ نموده و این تعادل در صحت و سلامتی روحی و جسمی انسان مدخلیت تام دارد ولی هرگاه یکی از این دو تعادل و توازن خود را از دست داد آنگاه به نسبت عدم تعادل هریک اختلال روانی و کالبدی (روحی و جسمی) برای شخص ایجاد می‌نماید.

کار حساسه اعصاب سمپاتیک ایجاد امور فعاله بدن است از قبیل بیداری و جدیت و فعالیت در کارها (که در اصطلاح طب قدیم؛ صاحب آن را حرارتی مزاج و خونگرم می‌نامند) ولی کار حساسه اعصاب پاراسمپاتیک درست مخالف سمپاتیک است یعنی عمل آن ایجاد سستی؛ بیحالی؛ خواب؛ غفلت؛ سهو؛ نسیان؛ اندوه؛ حزن؛ بیهوشی؛ نزع و بالأخره مرگ است.

وقتی که از خارج تحریکاتی در روی اعصاب شروع می‌شود اعصاب سمپاتیک یا پاراسمپاتیک بمیزان تحریکات خارجی تعادل خود را از دست داده پائین یا بالا می‌روند، بدیهی است بهر اندازه که فاصله بین این دو سیستم اعصاب ایجاد شود، بهمان اندازه نگرانیهای روانی، اغتشاشات فکری و خلاصه عدم تعادل روحی آغاز می‌شود.

از جمله علل تحریکات خارجی که عدم تعادل بین اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک ایجاد می‌کند ارتعاشات موسیقی است، موسیقی وقتی که بآهنگهای نشاط

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۶۴

انگیز یا با نواهای حزن‌آمیز و مخصوصا اگر با ارتعاشات عجیب و غریب موسیقی (سمفونیک) همراه گردد، بطور مسلم تعادل لازمی را

که بایستی بین دو دسته عصب «سمپاتیک و پاراسمپاتیک» وجود داشته باشد برهم زده و در نتیجه اصول حساس زندگی را اعم از هضم و جذب و دفع و ترشحات و ضربان قلب و وضع فشار مایعات بدن از جمله خون و غیره را مختل ساخته و رفته‌رفته شخص را به گرفتاریها و امراضی نزدیک می‌سازد که طب جدید با تمام پیشرفتهای حیرت‌انگیز خود در اغلب موارد از معالجه آن عاجز می‌ماند[۵۶۳].

---

(۱)– نقل از رساله تأثیر موسیقی بر اعصاب صفحه ۳

و در صفحه ۶ چنین می‌نگارد:

امراض مختلف روانی، اغتشاشات فکری، عدم تعادل روحی، انواع و اقسام دیوانگیها، وفور سکته‌های قلبی و مغزی که در تمام دنیا روز

---

[۵۶۳] (۱)– نقل از رساله تأثیر موسیقی بر اعصاب صفحه ۳

و در صفحه ۶ چنین می‌نگارد:

امراض مختلف روانی، اغتشاشات فکری، عدم تعادل روحی، انواع و اقسام دیوانگیها، وفور سکته‌های قلبی و مغزی که در تمام دنیا روز به روز رو بفزونی است و فکر پزشکان بزرگ را بخود جلب نموده است، صدی نود و پنج آنها نتیجه آثار همین تمدن شوم جدید است که قسمت حساس آن تعمیم موسیقی بوسیله رادیوها و ازدیاد مجالس ساز و آواز و کنسرت می‌باشد، در اثر ایجاد سر و صداها، کنسرت‌ها، موسیقی‌های گوناگون و فیلمها و کابارده‌ها و دانسینگها است که آمار دیوانگان و بیماران روانی در تمام کشورها رو به ازدیاد رفته و هر روز بر شماره تیمارستانهای کشورهای بزرگ جهان مخصوصا اروپا و آمریکا افزوده می‌شود.(سپس مقداری آمار تیمارستانهای امریکا را ذکر می‌کند).

در صفحه ۱۰ می‌نویسد:

ای کاش بشر می‌فهمید که استعمارگران بمنظور تسلط بر اعصاب و نیروی فکری ملتها چگونه از راه موسیقی و الکل در تخدیر و ضعف اعصاب و ایجاد اغتشاشات فکری و بیماریهای روانی فعالیت می‌کنند و ای کاش انسان عصر اتم بخود می‌آمد که برای ساعتی کیف و عیش و نوش چگونه نیروهای فعاله خویش را با دست خود در اختیار دشمنان خود گذاشته است.

پروفسور دانشگاه کلمبیا دکتر ولف آدلر ثابت کرده که بهترین و دلکش‌ترین نواهای موسیقی شوم‌ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان می‌بخشد مخصوصا اگر هوا گرم باشد این تأثیر مخرب خیلی بیشتر می‌شود و در مناطق حاره چون عربستان و بعض نقاط ایران منتهای سوء اثر را دارد.

دکتر آدلر رساله مفصلی در بیان زیانهای موسیقی منتشر نموده و در امریکا هزاران تن از مردم پیرو او شده و موسیقی را بر خود حرام نموده و لایحه مفصلی تهیه کرده بمجلس سنای امریکا تقدیم داشتند که برای نجات جامعه و جلوگیری از ضعف اعصاب که یکی از بدبختیهای دنیای متمدن امروزی است لازم است هرگونه کنسرت عمومی قدغن گردد.

به روز رو بفزونی است و فکر پزشکان بزرگ را بخود جلب نموده است، صدی نود و پنج آنها نتیجه آثار همین تمدن شوم جدید است که قسمت حساس آن تعمیم موسیقی بوسیله رادیوها و ازدیاد مجالس ساز و آواز و کنسرت می‌باشد، در اثر ایجاد سر و صداها، کنسرت‌ها، موسیقی‌های گوناگون و فیلم‌ها و کاباره‌ها و دانسینگها است که آمار دیوانگان و بیماران روانی در تمام کشورها رو به ازدیاد رفته و هر روز بر شماره تیمارستانهای کشورهای بزرگ جهان مخصوصا اروپا و آمریکا افزوده می‌شود. (سپس مقداری آمار تیمارستانهای امریکا را ذکر می‌کند).

در صفحه ۱۰ می‌نویسد:

ای کاش بشر می‌فهمید که استعمارگران بمنظور تسلط بر اعصاب و نیروی فکری ملتها چگونه از راه موسیقی و الکل در تخدیر و ضعف اعصاب و ایجاد اغتشاشات فکری و بیماریهای روانی فعالیت می‌کنند و ای کاش انسان عصر اتم بخود می‌آمد که برای ساعتی کیف و عیش و نوش چگونه نیروهای فعاله خویش را با دست خود در اختیار دشمنان خود گذاشته است.

پروفسور دانشگاه کلمبیا دکتر ولف آدلر ثابت کرده که بهترین و دلکش‌ترین نواهای موسیقی شوم‌ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان می‌بخشد مخصوصا اگر هوا گرم باشد این تأثیر مخرب خیلی بیشتر می‌شود و در مناطق حاره چون عربستان و بعض نقاط ایران منتهای سوء اثر را دارد.

دکتر آدلر رساله مفصلی در بیان زیانهای موسیقی منتشر نموده و در امریکا هزاران تن از مردم پیرو او شده و موسیقی را بر خود حرام نموده و لایحه مفصلی تهیه کرده بمجلس سنای امریکا تقدیم داشتند که برای نجات جامعه و جلوگیری از ضعف اعصاب که یکی از بدبختیهای دنیای متمدن امروزی است لازم است هرگونه کنسرت عمومی قدغن گردد.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۶۵

۱۶- غناء

آوازه‌خوانی

: شانزدهم از گناهانی که بکبیره بودنش تصریح شده غناء است چنانچه در روایت اعمش از حضرت صادق بآن تصریح گردیده و نیز

در موثقه محمد بن مسلم از حضرت باقر (ع) از گناهانی است که خداوند بر آن وعده عذاب داده است[۵۶۴]. و در احادیث کثیره وارد است هر گناهی که خداوند بر آن وعده عذاب داده باشد کبیره است و شواهد دیگر بر کبیره بودن آن بعدا نقل می‌گردد.

غناء چیست؟

: مرحوم سید در رساله وسیله این‌طور می‌فرماید:

غناء حرام است و گوش دادن بآن و کسب کردن بآن حرام است و تنها صدای خوب غناء نیست بلکه عبارت است از کشیدن صدا و گردانیدن آواز در حلق بکیفیت مخصوصه‌ای که طرب‌آور و مناسب مجالس لهو و لعب و محفل اهل معصیت و طرب باشد و نیز با آلات موسیقی ملایم و موافق باشد[۵۶۵].

و چون اهل لغت و اکثر فقهای امامیه در معنی غناء ترجیع صوت (کشیدن آواز) و

---

[۵۶۴] (۱)- قال(ع) الغناء مما وعد اللّه عز و جل علیه النار(فروع کافی کتاب الاشربة باب الغناء ج ۶ ص ۴۳۱).

[۵۶۵] (۲)- الغناء حرام فعله و سماعه و التکسب به و لیس هو مجرد تحسین الصوت بل هو مد الصوت و ترجیعه بکیفیة خاصة مطربة تناسب مجالس اللهو و محافل الاستیناس و الطرب و یؤالم مع آلات الملاهی و اللعب.

(۱)– قال (ع) الغناء مما وعد اللّه عز و جل علیه النار (فروع کافی کتاب الاشربهٔ باب الغناء ج ۶ ص ۴۳۱).

(۲)– الغناء حرام فعله و سماعه و التکسب به و لیس هو مجرد تحسین الصوت بل هو مد الصوت و ترجیعه بکیفیهٔ خاصهٔ مطربهٔ تناسب مجالس اللهو و محافل الاستیناس و الطرب و یؤالم مع آلات الملاهی و اللعب.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۶۶

طرب‌آور بودن را در آن ذکر کرده‌اند لذا توضیح معنی این دو جمله اینست بطوری که صاحب قاموس و صحاح گفته‌اند ترجیع، گردانیدن آواز در حلق است[۵۶۶] و صاحب نهایه ترجیع را تصویر نموده باینکه بگوید اآ ااآ آ و سایر اهل لغت هم قریب بهمین مضمون گفته‌اند و خلاصه ترجیع همانست که در اصطلاح خواننده‌ها تحریرش گویند.

[۵۶۶] (۱)– الترجیع ترديد الصوت فی الحلق.

طرب را در صحاح این‌طور معنی کرده[۵۶۷]: طرب یک سبکی است که بسبب اندوه زیاد یا خوشحالی فوق العاده بانسان دست می‌دهد.

و قریب بهمین معنی را سایر اهل لغت ذکر کرده‌اند.

پس طرب حرکتی است که در طبع، از سرور یا اندوهی که ناشی از شنیدن سازها و آوازهای خوش است حاصل می‌شود.

و در رساله ذخیرهٔ العباد می‌فرماید:

غناء عبارت است از صوت لهو یعنی آوازی که از روی لهو و التذاذ از قوه شهویه بیرون آید اعم از اینکه در عرف عجم آن را سرود و خوانندگی بگویند مانند غنای در اشعار یا نگویند بواسطه آنکه کلمات آن قرآن یا مرثیه باشد اگرچه مشتمل بر طرب نباشد، پس در تحقق غناء فرقی نیست بین اشعار و قرائت قرآن یا مرثیه و غیر اینها چون اذان بلکه حرمت غناء در مراثی و قرآن شدیدتر است و معصیت آن بیشتر و عقاب آن مضاعف است.

نکاتی چند درباره غناء

۱– غناء از کبائر است

[۵۶۷] (۲)– الطرب خفة یصیب الانسان لشدة حزن او سرور(صحاح– قاموس).

: حضرت باقر (ع) فرمود: غناء از چیزهائی است که خداوند بر آن وعده عذاب فرموده و این آیه شریفه را تلاوت فرمود «از جمله مردمان کسی است که می‌خرد کلام باطل یا غافل‌کننده از ذکر الهی را تا مردم را از راه خدا گمراه سازد از روی نادانی، و راه خدا را مورد استهزاء قرار دهد ایشان گروهی هستند که برایشان عذاب خوارکننده مقرر است[۵۶۸]».

۲– لهو الحدیث در قرآن غناء است

: آنچه گفته شد که غناء از انواع لهو

---

(۱)– الترجیع ترديد الصوت فی الحلق.

(۲)– الطرب خفة يصيب الانسان لشدة حزن او سرور (صحاح– قاموس).

(۳)– وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ. (سوره ۳۱ آیه ۶).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۶۷

---

[۵۶۸] (۳)–i\ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ.\E(سوره ۳۱ آیه ۶).

الحدیث می‌باشد در چند روایت بآن تصریح شده چنانچه از حضرت باقر (ع) نقل گردید و نیز لهو بمعنای گفتار یا کردار ناروائیست که آدمی را از امر مهم با نفعی باز دارد.

و لهو الحدیث هر سخن نادرستی است که انسان را از شنیدن و پذیرفتن سخن حق که کلام خدا و قرآن مجید است باز دارد و گمراه سازد مانند داستانهای خرافی و قصه‌هائی که شنونده را بفساد و فسق و فجور می‌کشاند و نیز مانند آوازخوانی و سرگرمی بآلات موسیقی. و آشکار است که سرگرمی به هریک از این امور باطله آدمی را از شنیدن و پذیرفتن معارف اعتقادیه قرآن مجید و دستورات عملیه آن و داستانهای عبرت‌بخش آن و گزارشات عجیبه عالم آخرت و بهشت و دوزخ که بیان فرموده باز می‌دارد و اگر این سخنان حق را بشنود مسخره کند و چنین آدمی هرگاه آیات قرآن مجید بر او خوانده شود کبر ورزد و از پذیرفتن آنها رو برگرداند مانند اینکه این آیات را اصلا نشنیده است چنانچه در آیه بعد می‌فرماید: (و چون سخنان ما بر او خوانده شود با حالت گردنکشی برگردد گوئی که آن سخنان را نشنیده و گویا در دو گوش او سنگینی است یعنی کر است پس چنین کس را به عذاب دردناک بشارت ده[۵۶۹]) و خلاصه کسی که

[۵۶۹] (۱)-i\ وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا وَلَّى مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ\E(سوره ۳۱ آیه ۷).

بساز و آواز و سایر اباطیل سرگرم شد و مشتری آنها گردید دیگر کجا بخدا و آخرت و حقائق قرآن مجید آشنا و مشتری می‌گردد و آنها را خواهان می‌شود و نتیجه گرویدن به اباطیل بی‌ایمانی و موهوم پنداشتن حقایق است و چنین شخص نادانی گمراه و گمراه‌کننده است و مورد وعده عذاب الهی در این دو آیه است. از آنچه گفته شد دانسته گردید که غناء لهو الحدیث است و بر آن وعده عذاب در قرآن مجید داده شده پس گناه کبیره است.

از حضرت صادق (ع) و حضرت رضا (ع) از معنی غناء پرسیدند. فرمودند: فرمایش پروردگار در قرآن مجید است آنجا که می‌فرماید:

از مردمان کسانی هستند که می‌خرند کلام باطل یا غافل‌کننده را[۵۷۰]. و نیز یحیی بن عباده از امام صادق (ع) از این آیه پرسش کرد امام (ع) فرمود از لهو الحدیث است

---

(۱)– وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا وَلَّی مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها کَأَنَّ فِی أُذُنَیْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (سوره ۳۱ آیه ۷).

---

[۵۷۰] (۲)–کافی باب الغناء عن ابی الحسن الرضا(ع) قال سئل ابو عبد اللّه(ع) عن الغناء فقال هو قول اللّه عز و جل:i\ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِیثِE\ الی آخر الایة(ج ۶ ص ۴۳۱).

(۲)– کافی باب الغناء عن ابی الحسن الرضا (ع) قال سئل ابو عبد اللّه (ع) عن الغناء فقال هو قول اللّه عز و جل: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ الی آخر الایهٔ (ج ۶ ص ۴۳۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۶۸

غناء[۵۷۱].

۳– قول الزور بغناء تفسیر شده

: نکته دیگر تعبیر از غناء بقول زور است که در قرآن امر بدوری کردن از آن شده است ابو بصیر گفت از حضرت صادق (ع) از معنی آیه «از قول زور بپرهیزید»[۵۷۲] پرسیدم حضرت فرمود قول زور غناء است یعنی نزدیک قول باطل که غناء است نشوید[۵۷۳].

حضرت هادی (ع) در معنی آیه «و کسانی که باطل را حاضر نمی‌شوند[۵۷۴] فرمود:

غناء است که مؤمنین برای آن حاضر نمی‌شوند»[۵۷۵].

---

[۵۷۱] (۱)– عن یحیی بن عبادة عن ابی عبد اللّه(ع) قلت قوله عز و جل:\i وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ\E قال(ع) منه الغناء(معانی الاخبار).

[۵۷۲] (۲)–\i وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ\E(سوره ۲۲ آیه ۳۱).

[۵۷۳] (۳)– کافی عن ابی بصیر قال سئلت ابا عبد اللّه(ع) عن قول اللّه: و اجتنبوا قول الزور قال الغناء.

[۵۷۴] (۴)–\i وَ الَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ\E(سوره ۲۵ آیه ۷۲).

[۵۷۵] (۵)– امالی شیخ طوسی و فی الکافی عن ابی عبد اللّه(ع) قال فی قوله تعالی\i وَ الَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ\E قال الغناء.

حضرت هادی (ع) در پاسخ کسی که از قول زور پرسیده بود فرمود از آن جمله است کسی که بخواننده غناء بگوید: آفرین خوب خواندی[۵۷۶].

۴- غناء لغو است

: از حضرت صادق (ع) و حضرت رضا (ع) در معنی این دو آیه شریفه‌ای که درباره صفات مؤمنین است «وقتی‌که بلغو می‌گذرند خود را از آلوده شدن بآن برکنار می‌دارند و از روی بزرگواری می‌گذرند»[۵۷۷] «و کسانی که ایشان از لغو روی گردانند»[۵۷۸] فرمودند لغو غناء است که بندگان خدا از آلوده شدن بآن منزهند.[۵۷۹]

۵- غناء نفاق میآورد

: حضرت صادق (ع) فرمود: گوش دادن بغناء نفاق را در قلب میرویاند چنانکه آب سبزه را[۵۸۰].

---

[۵۷۶] (۶)- معانی الاخبار عن حماد بن عثمان عن ابی عبد اللّه(ع) قال سئلته عن قول الزور قال منه قول الرجل للذی یغنی احسنت.

[۵۷۷] (۷)-\i وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً\E(سوره ۲۵ آیه ۷۲).

[۵۷۸] (۸)-\i وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ.\E(سوره ۲۳ آیه ۳).

[۵۷۹] (۹)- کافی- عیون اخبار الرضا.

[۵۸۰] (۱۰)- کافی: عن ابی عبد اللّه(ع) قال استماع الغناء و اللهو ینبت النفاق فی القلب کما ینبت- الماء الزرع و قال(ع) الغناء عش انفاق.

(۱)– عن یحیی بن عبادهٔ عن ابی عبد اللّه (ع) قلت قوله عز و جل: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ قال (ع) منه الغناء (معانی الاخبار).

(۲)– وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (سوره ۲۲ آیه ۳۱).

(۳)– کافی عن ابی بصیر قال سئلت ابا عبد اللّه (ع) عن قول اللّه: و اجتنبوا قول الزور قال الغناء.

(۴)– وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ (سوره ۲۵ آیه ۷۲).

(۵)– امالی شیخ طوسی و فی الکافی عن ابی عبد اللّه (ع) قال فی قوله تعالی وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ قال الغناء.

(۶)– معانی الاخبار عن حماد بن عثمان عن ابی عبد اللّه (ع) قال سئلته عن قول الزور قال منه قول الرجل للذی یغنی احسنت.

(۷)– وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً (سوره ۲۵ آیه ۷۲).

(۸)– وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ. (سوره ۲۳ آیه ۳).

(۹)– کافی– عیون اخبار الرضا.

(۱۰)– کافی: عن ابی عبد اللّه (ع) قال استماع الغناء و اللهو ینبت النفاق فی القلب کما ینبت–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۶۹

و نیز فرمود: غناء آشیانه مرغ نفاق است.

۶– مجلس غناء

: مجلس غناء محل غضب خداست. حضرت صادق (ع) فرمود داخل خانه‌هائی که خداوند نظر رحمتش را از اهل آن برداشته (بواسطه نواختن موسیقی و خواندن غناء) نشوید[۵۸۱].

در صحیحه شحام از همان حضرت است که خانه‌ای که در آن غناء خوانده می‌شود از مصیبت و بلای ناگهانی ایمن نیست و دعاء در آن مستجاب نمی‌شود و فرشته داخل آن نمی‌گردد[۵۸۲].

و چنانکه گذشت وقتی‌که خشم خدا نازل شود همه را فرامی‌گیرد.

۷– غناء مورث فقر است

[۵۸۱] (۱)– لا تدخلوا بیوتا اللّه معرض عن اهلها.(کافی)

[۵۸۲] (۲)– بیت الغناء لا تؤمن فیه الفجیعة و لا تجاب فیه الدعوة و لا یدخله الملك(کافی و مستدرك باب ۷۸ فروع کافی ج ۶ ص ۴۳۳ حدیث ۱۵).

www.i20.ir

: از حضرت امیر المؤمنین (ع) مرویست که زیاد گوش دادن بغناء نفاق و فقر میآورد[۵۸۳].

۸– عذاب غناء

: از پیغمبر اکرم (ص) مرویست که خواننده غناء از قبر خارج می‌شود درحالی‌که کور و گنگ و کر می‌باشد و باین نشانه شناخته می‌شود[۵۸۴].

و نیز فرمود: هیچکس آواز خود را بغناء بلند نمی‌کند مگر اینکه خداوند دو شیطان را می‌فرستد که بر دوشهای او سوار می‌شوند و پاشنه‌های پای خود را بر سینه او می‌زنند تا وقتی که خوانندگیش تمام شود (کنایه از اینکه در تمام مدت خوانندگی ملعبه شیطان است).

نظر رحمت باو نمی‌فرماید

: قطب راوندی از آن حضرت روایت نموده که فرمود صاحب غناء از کسانی است که در قیامت خداوند باو نظر رحمت نمی‌فرماید. و نیز

---

[۵۸۳] (۳)– و الغناء یورث النفاق و یعقب الفقر(مستدرك باب ۷۸)

[۵۸۴] (۴)– یحشر صاحب الغناء من قبره اعمی و اخرس و ابکم.(جامع الاخبار).

فرمود کسی که بلهو گوش دهد در قیامت در گوشش سرب آب کرده ریخته می‌شود[۵۸۵].

استماع غناء پرستش شیطانست

: حضرت باقر (ع) فرمود کسی که بسخن

الماء الزرع و قال (ع) الغناء عش انفاق.

(۱)– لا تدخلوا بیوتا اللّه معرض عن اهلها. (کافی)

(۲)– بیت الغناء لا تؤمن فیه الفجیعهٔ و لا تجاب فیه الدعوهٔ و لا یدخله الملک (کافی و مستدرک باب ۷۸ فروع کافی ج ۶ ص ۴۳۳ حدیث ۱۵).

(۳)– و الغناء یورث النفاق و یعقب الفقر (مستدرک باب ۷۸)

(۴)– یحشر صاحب الغناء من قبره اعمی و اخرس و ابکم. (جامع الاخبار).

(۵)– قال (ص) من استمع الی اللهو یذاب فی اذنه الانک (تجارت مستدرک باب ۸۰).

---

[۵۸۵] (۵)– قال(ص) من استمع الی اللهو یذاب فی اذنه الانك(تجارت مستدرك باب ۸۰).

گوینده‌ای گوش دهد و باو میل کند پس او را پرستیده است پس اگر ناطق از خدا اداء کند (رحمانی باشد) شنونده خدا را پرستش کرده و اگر ناطق از شیطان برساند (شیطانی باشد) پس شنونده شیطان را پرستش کرده است[۵۸۶].

درخت بهشتی و خوانندگی

: حضرت رضا (ع) فرمود کسی که خود را از غناء نگهدارد در بهشت درختی است که خدای تعالی بادها را می‌فرماید آن را حرکت دهند پس آن شخص آوازی از آن درخت می‌شنود که هرگز مثل آن را نشنیده و کسی که خود را از غناء نگه ندارد آن را نمی‌شنود[۵۸۷].

خوانندگان بهشت

: حضرت رسول (ص) فرمود کسی که گوش خود را از غناء پر کند در قیامت آواز روحانیون را نخواهد شنید، گفته شد یا رسول اللّه (ص) روحانیون چه کسانی هستند؟ فرمود خوانندگان بهشت[۵۸۸]. و

---

[۵۸۶] (۱)- عن ابی جعفر علیه السّلام قال من اصغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق یؤدی عن اللّه عز و جل فقد عبد اللّه و ان کان الناطق یؤدی عن الشیطان فقد عبد الشیطان(فروع کافی کتاب الاشر به باب الغناء ج ۶ ص ۴۳۴ روایت ۲۴).

[۵۸۷] (۲)- کافی: عن ابی الحسن(ع) قال من نزه نفسه عن الغناء فان فی الجنة شجرة یأمر اللّه عز و جل الریاح ان تحرکها فیسمع لها صوتا لم یسمع بمثله و من لم ینتزه عنه لم یسمعه(فروع کافی باب الاشربة، ج ۶ ص ۴۳۴).

[۵۸۸] (۳)- مجمع

امیر المؤمنین (ع) فرمود: داود، آقا و بزرگتر خواننده‌های بهشت است.[۵۸۹] بنابراین نغمه‌های داودی را در بهشت کسی می‌شنود که در دنیا گوش خود را از شنیدن غناء نگاه داشته باشد.

تهدیدات سخت

: و پیغمبر اکرم (ص) فرمود در امت من فرورفتن در زمین و سنگباران ظاهر می‌شود گفته شد یا رسول اللّه (ص) چه وقت این‌طور می‌شود؟. فرمود هر گاه آشکار شود آلات موسیقی و زنان خواننده و شرابخواری بخدا قسم هر آینه مردمانی از امت من در شب، خوش و با کیف و ناز و سرگرم بازی هستند پس در صبح آن شب میمون و خوک شده‌اند بسبب اینکه حرام خدا را حلال نموده و زنان خواننده را با خود جمع کرده و کار آنها شرابخواری و رباخواری و پوشیدن حریر است[۵۹۰].

---

(۱)– عن ابی جعفر علیه السّلام قال من اصغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق یؤدی عن اللّه عز و جل فقد عبد اللّه و ان کان

---

[۵۸۹] (۴)– و داود سید قراء اهل الجنة(نهج البلاغه).

[۵۹۰] (۵)– یظهر فی امتی الخسف و القذف قالوا امتی ذلك قال(ص) اذا ظهرت المعازف و القینات و شربت الخمور و اللّه لیبیتن اناس من امتی علی اشر و بطر و لعب فیصبحون قردة و خنازیر لاستحلالهم– الحرام و اتخاذهم القینات و شربهم الخمور و اکلهم الربا و لبسهم الحریر.(وسائل الشیعه– کتاب التجارة باب تحریم الغناء ج ۱۲ ص ۲۳۱ حدیث ۳۰).

الناطق یؤدی عن الشیطان فقد عبد الشیطان (فروع کافی کتاب الاشر به باب الغناء ج ۶ ص ۴۳۴ روایت ۲۴).

(۲)– کافی: عن ابی الحسن (ع) قال من نزه نفسه عن الغناء فان فی الجنهٔ شجرهٔ یأمر اللّه عز و جل الریاح ان تحرکها فیسمع لها صوتا لم یسمع بمثله و من لم ینتزه عنه لم یسمعه (فروع کافی باب الاشربهٔ، ج ۶ ص ۴۳۴).

(۳)– مجمع

(۴)– و داود سید قراء اهل الجنهٔ (نهج البلاغه).

(۵)– یظهر فی امتی الخسف و القذف قالوا امتی ذلک قال (ص) اذا ظهرت المعازف و القینات و شربت الخمور و اللّه لیبیتن اناس من امتی علی اشر و بطر و لعب فیصبحون قردهٔ و خنازیر لاستحلالهم–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۷۱

۹– رابطه غناء و زنا

: غناء مقدمه و سبب واقع شدن در زناست چنانچه پیغمبر اکرم (ص) فرمود[۵۹۱] چون غناء آواز لهوی است که از جهت شهوت و لذت

[۵۹۱] (۱)– فی کتاب التجارة من المستدرک عن النبی الغناء رقیة الزنا.

حیوانی بیرون می‌آید، از آثار شوم آن تحریک شهوت خواننده و شنونده است و بطوری از خدا غافل می‌شود که مهیای ارتکاب فحشاء می‌گردد چنانچه حضرت صادق (ع) می‌فرماید از جمله گناهان کبیره لهوهائی است که انسان را از یاد خدا بازمی‌دارد و بی‌پروا می‌نماید در ارتکاب محرمات مانند غناء و نواختن آلات موسیقی[۵۹۲].

الحرام و اتخاذهم القینات و شربهم الخمور و اکلهم الربا و لبسهم الحریر. (وسائل الشیعه– کتاب التجارهٔ باب تحریم الغناء ج ۱۲ ص ۲۳۱ حدیث ۳۰).

(۱)– فی کتاب التجارهٔ من المستدرک عن النبی الغناء رقیهٔ الزنا.

(۲)– و الملاهی التی تصد عن ذکر اللّه کالغناء و ضرب الاوتار:

---

[۵۹۲] (۲)– و الملاهی التی تصد عن ذکر اللّه کالغناء و ضرب الاوتار:

یکی از بزرگترین اثر سوئی که شنیدن موسیقی دارد، سوق دادن افراد مخصوصا دختران و پسران جوان بطرف شهوت و تحریك قوای حیوانی است، خلاصه دختر و پسری که ممکن بود قبل از شنیدن موسیقی تحت تأثیر شرم و حیا و عفت قرار داشته و راضی بیك رشته کارهای ننگین شهوی و حیوانی نشوند چنان با شنیدن موسیقی آماده ننگین‌ترین عمل می گردند که ابدا گویا درسی از عار و ننگ و عفت و حیاء در زندگی نخوانده‌اند و تأثیر سوء موسیقی از این جهت بدرجه‌ای است که می توان گفت یك قسمت مهم از اشاعه فحشاء و تجاوزات بنوامیس در دنیای امروز مربوط بپخش نواهای شوم و آهنگهای مهیج موسیقی است و نیز از آثار شوم نواهای موسیقی درهم شکستن عواطف انسانیت در شنونده است کسانی که حس محبت و عواطف انسانیت آنها بدرجه‌ای بود که با دیدن کوچکترین منظره تأثرانگیزی متأثر می‌شدند، پس از شنیدن موسیقی چنان عواطف خود را از دست داده‌اند که بزرگترین مناظر رقت‌بار و جگرخراش، کوچکترین تأثیری در آنها نکرده.

دکتر کارل فرانسوی می‌نویسد: اگر زندگی منحصر برقصیدن و بدور شهر با اتومبیل چرخیدن و بسینما رفتن و رادیو شنیدن باشد چه سودی دارد؟

بسیاری از کارگران جوان هفته‌ای سه یا چهار شب را در سینماها و موزیکالها و دانسینگها می گذرانند. مطالعه رمانهای کم‌مایه و پرگوئیهای روزانه بقیه وقت آنان را پر می کند، گوش کردن به دروغ‌پردازیهای رادیو وسیله دیگری برای تلف کردن عمر است رادیو نیز مانند سینما و موزیکال کاهلی کامل بکسانی می‌بخشد که با آن سرگرمند تفریح با زندگی مباین است زیرا زندگی عمل است، ورق‌بازی، و رقصیدن با سینما و رادیو وقت گذراندن هوش را بقهقرا می‌برد.

دانشمندان اروپا لغت و فرهنگ ویالن، کمانچه، ساز زدن، و موسیقی را با لغت‌بازی کردن، تقلید نمودن، وقت تلف کردن، بچیز پوچ سرگرم شدن، بیهوده وقت گذراندن، زرزر کردن،– نادانی، احمقی، لودگی کردن، چرند، سخن بی‌معنی، گول زدن، مسخره کردن، عمل یاوه، حرف پوچ، فعل بی‌معنی، مترادف و برابر می‌دانند.(مناظره دکتر و پیر صفحه ۳۲۶).

یکی از بزرگترین اثر سوئی که شنیدن موسیقی دارد، سوق دادن افراد مخصوصا دختران و پسران جوان بطرف شهوت و تحریک قوای حیوانی است، خلاصه دختر و پسری که ممکن بود قبل از شنیدن موسیقی تحت تأثیر شرم و حیا و عفت قرار داشته و راضی بیک رشته کارهای ننگین شهوی و حیوانی نشوند چنان با شنیدن موسیقی آماده ننگین‌ترین عمل می‌گردند که ابدا گویا درسی از عار و ننگ و عفت و حیاء در زندگی نخوانده‌اند و تأثیر سوء موسیقی از این جهت بدرجه‌ای است که می‌توان گفت یک قسمت مهم از اشاعه فحشاء و تجاوزات بنوامیس در دنیای امروز مربوط بپخش نواهای شوم و آهنگهای مهیج موسیقی است و نیز از آثار شوم نواهای موسیقی درهم شکستن عواطف انسانیت در شنونده است کسانی که حس محبت و عواطف انسانیت آنها بدرجه‌ای بود که با دیدن کوچکترین منظره تأثرانگیزی متأثر می‌شدند، پس از شنیدن موسیقی چنان عواطف خود را از دست داده‌اند که بزرگترین مناظر رقت‌بار و جگرخراش، کوچکترین تأثیری در آنها نکرده.

دکتر کارل فرانسوی می‌نویسد: اگر زندگی منحصر برقصیدن و بدور شهر با اتومبیل چرخیدن و بسینما رفتن و رادیو شنیدن باشد چه سودی دارد؟.

بسیاری از کارگران جوان هفته‌ای سه یا چهار شب را در سینماها و موزیکالها و دانسینگها می‌گذرانند. مطالعه رمانهای کم‌مایه و پرگوئیهای روزانه بقیه وقت آنان را پر می‌کند، گوش کردن به دروغ‌پردازیهای رادیو وسیله دیگری برای تلف کردن عمر است رادیو نیز مانند سینما و موزیکال کاهلی کامل بکسانی می‌بخشد که با آن سرگرمند تفریح با زندگی مباین است زیرا زندگی عمل است، ورق‌بازی، و رقصیدن با سینما و رادیو وقت گذراندن هوش را بقهقرا می‌برد.

دانشمندان اروپا لغت و فرهنگ ویالن، کمانچه، ساز زدن، و موسیقی را با لغت‌بازی کردن، تقلید نمودن، وقت تلف کردن، بچیز پوچ سرگرم شدن، بیهوده وقت گذراندن، زرزر کردن،—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۷۲

حرمت غناء از ضروریاتست

: بین فقهای شیعه در حرام بودن غناء اختلافی نیست و اجماع و اتفاق ایشان در حرمت غناء مسلم است و صاحب مستند حرمت غناء را از جمله ضروریات دین دانسته و صاحب ایضاح اخبار وارده در حرمت غناء را بحد تواتر شمرده است.

بلی در معنی غناء و حقیقت آن مختصر اختلافی است و آنچه را که شیخ انصاری علیه الرحمه در معنی غناء بیان فرموده مورد تأیید و فتوای اکثر مراجع و علمای اعلام است چنانچه قبلا هم اشاره شد غناء عبارتست از آوازی که طرب‌آور بوده (یعنی بالقوه، هرچند بالفعل هم بسبب موانعی طرب‌آور نباشد) و مطابق با لحن فساق و فجار باشد و نیز مناسب با آلات موسیقی و رقص (مانند اقسام تصنیفها) باشد چنانچه در عرف آن را آواز پای تار، یا تنبک می‌گویند و از شنیدن آن جهت شهوت تحریک شده و شخص بالتذاذات شهوانیه مایل می‌شود.

گناه غناء در قرآن شدیدتر است

: فرقی در حرمت خواندن باین کیفیت بین شعر و نثر نیست خواه مدح اهلبیت و مرثیه و دعاء و قرآن باشد یا چیز دیگر بلکه خواندن دعاء و قرآن و مرثیه و اذان باین کیفیت گناهش بیشتر است. زیرا علاوه بر حرمت غناء موجب استخفاف و اهانت بقرآن مجید و خداوند متعال و اهلبیت خواهد بود.

صدای خوب مانعی ندارد

: ولی اگر تنها صدای خوب و کشانیدن و گردانیدن در حلق بدون کیفیت مزبور باشد (طرب‌آور نباشد) مانعی ندارد چنانچه رسول خدا (ص) فرمود قرآن را با لحن و لهجه عرب بخوانید و از خواندن و لهجه اهل فسق و گناهان کبیره بپرهیزید، به درستی که مردمانی میآیند که در خواندن قرآن ترجیع می‌کنند مانند ترجیع غنائی (یعنی بکیفیت غناء قرآن را می‌خوانند) و مثل خواندن نوحه‌گر و رهبانیه (چنانچه بین نصارا متداول است) و قرآن از گلوی آنها نمی‌گذرد (یعنی مقصودشان تدبر در معانی قرآن نیست بلکه آوازخوانی است) دلهای ایشان و کسانی که کارشان را می‌پسندند وارونه و از حق کج است[۵۹۳].

نادانی، احمقی، لودگی کردن، چرند، سخن بی‌معنی، گول زدن، مسخره کردن، عمل یاوه، حرف پوچ، فعل بی‌معنی، مترادف و برابر می‌دانند. (مناظره دکتر و پیر صفحه ۳۲۶).

---

[۵۹۳] (۱)- عن ابي عبد اللّه(ع) قال: قال رسول اللّه(ص) اقرؤا القرآن بالحان العرب و اصواتها و اياكم و لحون اهل الفسق و اهل الكبائر فانه سيجيء اقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء و النوح و- الرهبانية لا يجوز تراقيهم قلوبهم مقلوبة و قلوب من يعجبه شأنهم.(وسائل الشيعه كتاب صلاة):

حدیثی را عامه نسبت بپیغمبر(ص) داده و در کتابهای خود نوشته‌اند که فرمود:

« من لم يتغن بالقرآن فليس منا» بنابر صحت روایت گوئیم ابن اثیر که از جمله علمای عامه است در کتاب نهایه گفته است« تغنیت و تغانیت و استغنیت» هر سه به یك معنی استعمال می‌شوند و معنی حدیث آنست که« من لم يستغن بالقرآن فليس منا» کسی که بسبب قرآن از غیر آن بی‌نیاز نشود از ما نیست پس بر فرض صحت حدیث ربطی بمعنی غناء ندارد.

(۱)- عن ابی عبد اللّه (ع) قال: قال رسول اللّه (ص) اقرؤا القرآن بالحان العرب و اصواتها و ایاکم و لحون اهل الفسق و اهل الکبائر فانه سیجیء اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوح و-

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۷۳

خوب خواندن و غناء دوتاست

: در حدیث نشانه‌های نزدیکی قیامت می‌فرماید:

مردمانی می‌آیند که قرآن را برای منظور دنیوی یاد می‌گیرند و قرآن را مانند خواندن و نواختن در آلات موسیقی و بطرز غناء می‌خوانند.[۵۹۴]

احادیث وارده در استحباب نیکو خواندن قرآن[۵۹۵] منافاتی با حرمت غناء در قرآن ندارد زیرا مجرد تحسین صوت و کشیدن و یا ترجیع و گردانیدن صدا که آواز را نیکو گرداند، غناء نیست چنانچه بیان گردید.

غناء در مجلس عروسی زنانه

[۵۹۴] (۱)- قال(ص) ... فعندها یکون اقوام یتعلمون القرآن لغیر اللّه و یتخذونه مزامیر و یتغنون بالقرآن.(وسائل کتاب تجارت باب ۲۷).

[۵۹۵] (۲)- مانند روایت ابی بصیر از حضرت صادق(ع)« رجع بالقرآن صوتك فان اللّه یحب الصوت الحسن» و مانند مرسله ابن ابی عمیر« ان القرآن نزل بالحزن فاقرئوه بالحزن»(مستند کتاب شهادات صفحه ۴۶۵).

www.i20.ir

: عده‌ای از فقهاء غناء را در مجلس عروسی بسه شرط از موضوع حرمت غناء خارج کرده‌اند.

اول مرد، هرچند محرم باشد در آن مجلس نباشد.

دوم در خواندنشان باطلی نگویند (مانند دروغ و فحش).

سوم آلات لهو و وسائل موسیقی استعمال نکنند.

جمعی از فقهاء استعمال دف (دایره) را در مجلس عروسی جایز دانسته‌اند و شهید و محقق ثانی فرموده‌اند بشرط آنکه حلقه نداشته باشد.

لیکن احتیاط در ترک هر دو است یعنی استعمال آلات لهو حتی در مجلس عروسی و آواز خواندن زنان در مجلس مزبور حتی با اجتماع شرائط سه‌گانه مزبور باید ترک شود. چنانچه شیخ انصاری علیه الرحمه در مکاسب و شهید در کتاب دروس و سید در رساله وسیله فرموده‌اند و راه رستگاری در احتیاط است.

الرهبانیهٔ لا یجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبهٔ و قلوب من یعجبه شأنهم. (وسائل الشیعه کتاب صلاهٔ):

حدیثی را عامه نسبت بپیغمبر (ص) داده و در کتابهای خود نوشته‌اند که فرمود:

«من لم یتغن بالقرآن فلیس منا» بنابر صحت روایت گوئیم ابن اثیر که از جمله علمای عامه است در کتاب نهایه گفته است «تغنیت و تغانیت و استغنیت» هر سه به یک معنی استعمال می‌شوند و معنی حدیث آنست که «من لم یستغن بالقرآن فلیس منا» کسی که بسبب قرآن از غیر آن بی‌نیاز نشود از ما نیست پس بر فرض صحت حدیث ربطی بمعنی غناء ندارد.

(۱)– قال (ص) ... فعندها یکون اقوام یتعلمون القرآن لغیر اللّه و یتخذونه مزامیر و یتغنون بالقرآن. (وسائل کتاب تجارت باب ۲۷).

(۲)– مانند روایت ابی بصیر از حضرت صادق (ع) «رجع بالقرآن صوتک فان اللّه یحب الصوت الحسن» و مانند مرسله ابن ابی عمیر «ان القرآن نزل بالحزن فاقرئوه بالحزن» (مستند کتاب شهادات صفحه ۴۶۵).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۷۴

۱۷– دروغ

هفدهم از گناهانی که بکبیره بودنش تصریح شده دروغ گفتن است، شیخ انصاری علیه الرحمه در مکاسب محرمه می‌فرماید، دروغ گفتن حرام است به حکم قطعی عقول بشری و جمیع ادیان آسمانی و در شرع مقدس اسلام حرمت آن به ادله اربعه:

کتاب، اجماع، سنت و عقل ثابت است و کبیره بودنش از قرآن و احادیث استفاده می‌گردد.

در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) صریحا کذب را از گناهان کبیره میشمارد و همچنین در روایت اعمش از حضرت صادق (ع) بکبیره بودنش تصریح شده است.

دروغ از بزرگترین کبائر

: رسول خدا (ص) فرمود: بزرگترین گناهان کبیره، شرک و عقوق والدین و قول باطل یعنی دروغ میباشد[۵۹۶].

از حضرت عسکری (ع) مرویست که تمام بدیها در حجره‌ایست مقفل و کلید گشودن آن دروغ است[۵۹۷].

لعن ملک و بوی گند

[۵۹۶] (۱)- أ لا اخبرکم باکبر الکبائر الاشراك بالله و عقوق الوالدین و قول الزور.(وسائل الشیعه).

[۵۹۷] (۲)- جعلت الخبائث کلها فی بیت واحد و جعل مفتاحها الکذب.(مستدرك کتاب حج باب ۱۲۰).

: رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن هرگاه بدون عذر دروغی بگوید هفتاد هزار ملک او را لعنت میکنند و بوی گندی از قلبش بیرون می‌آید که تا

---

(۱)– أ لا اخبرکم باکبر الکبائر الاشراک باللّٰه و عقوق الوالدین و قول الزور. (وسائل الشیعه).

(۲)– جعلت الخبائث کلها فی بیت واحد و جعل مفتاحها الکذب. (مستدرک کتاب حج باب ۱۲۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۷۵

بعرش می‌رسد و خداوند بسبب این دروغ گناه هفتاد زنا که کمترین آن زنای با مادر است برای او می‌نویسد[۵۹۸].

و شکی نیست گناهی که عقوبتش باین حد باشد از کبائر است[۵۹۹].

قرآن مجید و دروغ

---

[۵۹۸] (۱)– ان المؤمن اذا کذب بغیر عذر لعنه سبعون الف ملك و خرج من قلبه نتن حتی یبلغ العرش و کتب اللّه علیه بتلك الکذبة سبعین زنیة اهونها کمن زنی بامه.(مستدرك).

[۵۹۹] (۲)– محتمل است که این عقوبت برای دروغی باشد که ضرر و مفسده‌اش بیش از ضرر و مفسده زنا است چنانچه بعضی از دروغها است که سبب برافروخته شدن آتش فتنه و از بین رفتن اموال و اعراض بلکه ریختن خونها می‌گردد و یا اینکه مراد دروغ بر خدا و رسول(ص) و ائمه باشد که اشد مراتب کذب است و یا مراد قسم دروغ یا شهادت دروغ است چنانچه محتمل است حدیث« الکذب شر من الشراب» و نظائر آن اشاره باین مراتب از دروغ باشد.

: در سوره نحل می‌فرماید: جز این نیست که میبافند دروغ را کسانی که ایمان نیاورده‌اند و تصدیق نکرده‌اند نشانه‌های خداوند را[۶۰۰] یعنی دروغگو ایمان بآیات خداوند ندارد.

و در سوره زمر می‌فرماید: به درستی که خداوند راهنمائی و لطف نمی‌فرماید درباره کسی که دروغگو و بسیار ناسپاس (نسبت بمنعم حقیقی) است[۶۰۱].

و از چند آیه قرآن استفاده می‌شود که دروغگو مستحق لعنت و سزاوار خشم پروردگار عالم است[۶۰۲].

آیات و اخبار وارده در بزرگی گناه دروغ و شدت عقوبت و مفاسد و زیانهای مترتبه بر آن زیاد و مرحوم حاجی نوری علیه الرحمه برای اختصار و آسانی حفظ آن چهل مورد را شماره کرده بدین قرار:

۱– دروغ فسق است: چنانچه در سوره بقره می‌فرماید: جماع و فسوق (دروغ گفتن) و جدال کردن در موقع انجام وظیفه حج باید

---

[۶۰۰] (۳)–\i إِنَّما يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ\E(سوره ۱۶ آیه ۱۰۵).

[۶۰۱] (۴)–\i إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ\E(سوره ۳۹ آیه ۵).

[۶۰۲] (۵)–\i فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ\E(سوره ۳ آیه– ۶۱)\i أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ\E(سوره ۲۴ آیه ۷).

ترک شود[۶۰۳] که در این آیه شریفه از دروغ تعبیر به فسوق می‌فرماید.

---

(۱)– ان المؤمن اذا کذب بغیر عذر لعنه سبعون الف ملک و خرج من قلبه نتن حتی یبلغ العرش و کتب اللّه علیه بتلک الکذبهٔ سبعین زنیهٔ اهونها کمن زنی بامه. (مستدرک).

(۲)– محتمل است که این عقوبت برای دروغی باشد که ضرر و مفسده‌اش بیش از ضرر و مفسده زنا است چنانچه بعضی از دروغها است که سبب برافروخته شدن آتش فتنه و از بین رفتن اموال و اعراض بلکه ریختن خونها می‌گردد و یا اینکه مراد دروغ بر خدا و رسول (ص) و ائمه باشد که اشد مراتب کذب است و یا مراد قسم دروغ یا شهادت دروغ است چنانچه محتمل است حدیث «الکذب شر من الشراب» و نظائر آن اشاره باین مراتب از دروغ باشد.

(۳)– إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللَّهِ (سوره ۱۶ آیه ۱۰۵).

(۴)– إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفَّارٌ (سوره ۳۹ آیه ۵).

---

[۶۰۳] (۶)–i\ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِE\(سوره ۲ آیه ۱۹۷).

(۵)– فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ (سوره ۳ آیه– ۶۱) أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ (سوره ۲۴ آیه ۷).

(۶)– فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِ (سوره ۲ آیه ۱۹۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۷۶

و نیز در سوره حجرات از دروغگو تعبیر بفاسق می‌فرماید که اگر بشما فاسقی خبری داد پیش از تحقیق و بررسی نپذیرید[۶۰۴] که در این مورد آیه از ولید دروغگو تعبیر بفاسق شده است، پس از این دو آیه معلوم می‌شود که دروغ فسق و دروغگو فاسق است.

۲– دروغ قول زور است: دروغ قول زور است و با بت‌پرستی یکجا ذکر شده چنانچه فرموده از پلیدیها دوری کنید (که بت‌پرستی است) و از قول زور (دروغ) نیز بپرهیزید[۶۰۵].

۳– دروغگو ایمان ندارد: چنانچه در آیه شریفه‌ای که گذشت فرمود دروغگو بآیات خدا ایمان ندارد.

[۶۰۴] (۱)–\i إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا\E(سوره ۴۹ آیه ۶).

[۶۰۵] (۲)–\i فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ\E(سوره ۲۲ آیه ۳۱).

۴– دروغ اثم و گناه است: در لسان اخبار دروغ اثم و گناه نامیده شده چنانچه از حضرت باقر (ع) است که دروغ تمامش اثم و گناه است.

۵– دروغگو ملعون است: دروغگو مورد خشم و غضب خداست چنانکه در آیه لعان است[۶۰۶].

۶– دروغگو روسیاه است: چنانچه پیغمبر اکرم (ص) فرمود از دروغ بپرهیز زیرا که روی دروغگو را سیاه می‌کند[۶۰۷].

---

(۱)– إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا (سوره ۴۹ آیه ۶).

(۲)– فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (سوره ۲۲ آیه ۳۱).

(۳)– أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ (سوره ۲۴ آیه ۷).

---

[۶۰۶] (۳)–\i أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ\E(سوره ۲۴ آیه ۷).

[۶۰۷] (۴)– قال(ص) ایاك و الکذب فانه یسود الوجه(مستدرك):

در کتاب حبیب السیر مسطور است که سلطان حسین میرزای بایقرا که پادشاه خراسان و زابلستان بود امیر حسین ابیوردی را به ایلچی گری نزد سلطان یعقوب میرزا پادشاه آذربایجان و عراق فرستاد و هدایای بسیار با او همراه نمود و چند جلد کتاب که از آن جمله کتاب کلیات جامی را که در آن‌وقت تازه و مرغوب بود امر کرد باو داده همراه ببرد کتابدار سهوا عوض کلیات جامی کتاب فتوحات مکی را باو داد و امیر حسین بدون بررسی بآنها کتابها را برداشته با سایر هدایا بحضور سلطان یعقوب وارد شد.

سلطان تفقد بسیار از او نمود و گفت:« در این مسافت بعید زحمت بسیار دیده‌ای و ملول گشته‌ای» امیر حسین گفت در راه مصاحبی داشتم و آن کتاب کلیات جامی است که برای شما هدیه آورده‌ام و در هر منزل بواسطه مطالعه او رفع ملال از من میشد و بآن مأنوس می‌شدم.

سلطان از وفور اشتیاق بکتاب مزبور گفت بگو بروند و کتاب را بیاورند. امیر حسین فرستاد و– آوردند چون گشودند معلوم شد که کلیات جامی نیست بلکه فتوحات مکی است و دروغ امیر حسین که گفت در راه مطالعه می کردم ظاهر گردید.

سلطان گفت آیا خجالت نکشیدی از گفتن چنین دروغی؟!.

ابیوردی خجالت‌زده نتوانست جواب بگوید و با شرمندگی از بارگاه خارج و بدون توقف بسمت خراسان حرکت کرد و برای گرفتن جواب نامه سلطان نتوانست صبر نماید.

می گفت در این وقت که دروغم فاش شد میل داشتم مرده بودم و آن پیش‌آمد را نمی‌دیدم.

(۴)- قال (ص) ایاک و الکذب فانه یسود الوجه (مستدرک):

در کتاب حبیب السیر مسطور است که سلطان حسین میرزای بایقرا که پادشاه خراسان و زابلستان بود امیر حسین ابیوردی را به ایلچی‌گری نزد سلطان یعقوب میرزا پادشاه آذربایجان و عراق فرستاد و هدایای بسیار با او همراه نمود و چند جلد کتاب که از آن جمله کتاب کلیات جامی را که در آن‌وقت تازه و مرغوب بود امر کرد باو داده همراه ببرد کتابدار سهوا عوض کلیات جامی کتاب فتوحات مکی را باو داد و امیر حسین بدون بررسی بآنها کتابها را برداشته با سایر هدایا بحضور سلطان یعقوب وارد شد.

سلطان تفقد بسیار از او نمود و گفت: «در این مسافت بعید زحمت بسیار دیده‌ای و ملول گشته‌ای» امیر حسین گفت در راه مصاحبی داشتم و آن کتاب کلیات جامی است که برای شما هدیه آورده‌ام و در هر منزل بواسطه مطالعه او رفع ملال از من میشد و بآن مأنوس می‌شدم.

سلطان از وفور اشتیاق بکتاب مزبور گفت بگو بروند و کتاب را بیاورند. امیر حسین فرستاد و-

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۷۷

۷– دروغ از شراب بدتر است: حضرت باقر (ع) فرمود خداوند برای شر قفلهائی قرار داده و کلید آن شراب است و دروغ بدتر از شراب است[۶۰۸].

۸– بوی گند دروغ: دروغگو، بواسطه دروغ بوی دهانش در قیامت گندیده است.

۹– فرار ملک: ملائکه از بوی گندش فرار می‌کنند چنانچه مضمون حدیث نبوی (ص) است[۶۰۹].

۱۰– خداوند دروغگو را لعنت می‌فرماید (چنانکه از آیات مباهله و لعان که گذشت استفاده می‌شود).

۱۱– بوی گند دروغگو تا بعرش می‌رسد.

۱۲– حمله عرش (ملائکه مقربین) دروغگو را لعنت می‌کنند.

۱۳– دروغ خراب‌کننده ایمان است چنانچه حدیثی بهمین مضمون از حضرت باقر (ع) است[۶۱۰].

---

[۶۰۸] (۱)– ان اللّه عز و جل جعل للشر اقفالا و جعل مفاتیح تلك الاقفال الشراب، و الکذب شر من الشراب.(اصول کافی کتاب الایمان و الکفر باب الکذب ص ۲۳۹ ج ۲).
هرچند شراب عقل و هوش شرابخوار را که برد ممکن است هر نوع شری از او صادر شود لیکن شروری که در بسیاری از موارد از دروغ پیدا می‌شود، بمراتب بیشتر خواهد بود و شاید مراد باقفال در حدیث شریفی که گذشت صفت کمالیه عاقله و حیاء و عفت و شرف و عزت نفس، طلب کمال و خوف از خدا باشد و ظاهر است که بنوشیدن شراب تمام این صفات محو و صفات رذیله شهوت و غضب و شیطنت ظاهر شده و در آن حال هیچ شری از او مأمون نخواهد بود.

[۶۰۹] (۲)– ان العبد اذا کذب تباعد عنه الملك من نتن ما جاء منه(مستدرك)

[۶۱۰] (۳)– عن ابی جعفر(ع) ان الکذب هو خراب الایمان(کافی باب الایمان و الکفر ص ۲۵۴).

۱۴– دروغ مانع چشیدن طعم ایمان است از حضرت امیر المؤمنین (ع) است

آوردند چون گشودند معلوم شد که کلیات جامی نیست بلکه فتوحات مکی است و دروغ امیر حسین که گفت در راه مطالعه می‌کردم ظاهر گردید.

سلطان گفت آیا خجالت نکشیدی از گفتن چنین دروغی؟!.

ابیوردی خجالت‌زده نتوانست جواب بگوید و با شرمندگی از بارگاه خارج و بدون توقف بسمت خراسان حرکت کرد و برای گرفتن جواب نامه سلطان نتوانست صبر نماید.

می‌گفت در این وقت که دروغم فاش شد میل داشتم مرده بودم و آن پیش‌آمد را نمی‌دیدم.

(۱)– ان اللّه عز و جل جعل للشر اقفالا و جعل مفاتیح تلک الاقفال الشراب، و الکذب شر من الشراب. (اصول کافی کتاب الایمان و الکفر باب الکذب ص ۲۳۹ ج ۲).

هرچند شراب عقل و هوش شرابخوار را که برد ممکن است هر نوع شری از او صادر شود لیکن شروری که در بسیاری از موارد از دروغ پیدا می‌شود، بمراتب بیشتر خواهد بود و شاید مراد باقفال در حدیث شریفی که گذشت صفت کمالیه عاقله و حیاء و عفت و شرف و عزت نفس، طلب کمال و خوف از خدا باشد و ظاهر است که بنوشیدن شراب تمام این صفات محو و صفات رذیله شهوت و غضب و شیطنت ظاهر شده و در آن حال هیچ شری از او مأمون نخواهد بود.

(۲)– ان العبد اذا کذب تباعد عنه الملک من نتن ما جاء منه (مستدرک)

(۳)– عن ابی جعفر (ع) ان الکذب هو خراب الایمان (کافی باب الایمان و الکفر ص ۲۵۴).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۷۸

نمیچشد بنده‌ای طعم ایمان را مگر اینکه انواع دروغ را ترک نماید جدی یا مزاح[۶۱۱].

۱۵– دروغگو تخم دشمنی و کینه را در دلهای میکارد.

[۶۱۱] (۱)- عن علی(ع) لا یجد عبد طعم الایمان حتی یترك الکذب هزله وجده(کافی باب الایمان و الکفر ص ۳۴۰).

۱۶– دروغگو مروتش از همه خلق کمتر است چنانچه از حدیث نبوی (ص) استفاده می‌شود[۶۱۲].

۱۷– دروغ کلید خانه‌ای است که همه خبائث در آنست.

۱۸– دروغ فجور و دروغگو فاجر است چنانچه از پیغمبر (ص) مرویست که بپرهیزید از دروغ که آن از فجور است و هر دو در آتش است[۶۱۳].

۱۹– بواسطه یک دروغ، هفتاد هزار ملک، دروغگو را لعنت می‌کنند.

۲۰– دروغ نشانه نفاق است چنانچه رسول خدا (ص) فرمود منافق را سه علامت است: دروغ گفتن، خیانت کردن، و خلف وعده نمودن[۶۱۴].

۲۱– دروغگو رأیش در مقام مشورت پسندیده نیست چنانچه از پیغمبر (ص) است[۶۱۵].

۲۲– دروغ زشت‌ترین مرضهای نفسانیه است چنانچه از امیر المؤمنین (ع) است[۶۱۶].

---

[۶۱۲] (۲)– اقل الناس مروة من کان کاذبا.(مستدرك)

[۶۱۳] (۳)– ایاکم و الکذب فانه من الفجور و هما فی النار(مستدرك)

[۶۱۴] (۴)– مستدرك

[۶۱۵] (۵)– فی المستدرك عنه(ص) لا رأی لکذوب(مستدرك)

www.i20.ir

۲۳- دروغ انگشت پیچ شیطانست همان‌طور که از پیغمبر اکرم (ص) روایتی در این زمینه رسیده است[۶۱۷].

۲۴- دروغ بدترین رباهاست (از حیث عذاب شدیدتر است)[۶۱۸].

---

(۱)- عن علی (ع) لا یجد عبد طعم الایمان حتی یترک الکذب هزله وجده (کافی باب الایمان و الکفر ص ۳۴۰).

(۲)- اقل الناس مروءً من کان کاذبا. (مستدرک)

(۳)- ایاکم و الکذب فانه من الفجور و هما فی النار (مستدرک)

(۴)- مستدرک

(۵)- فی المستدرک عنه (ص) لا رأی لکذوب (مستدرک)

(۶)- عن علی (ع) و علة الکذب اقبح علة. (مستدرک)

(۷)- ان لا بلیس کحلا و لعوقا و سعوطا فکحله النعاس و لعوقه الکذب و سعوطه الکبر (وسائل الشیعه)

---

[۶۱۶] (۶)- عن علی(ع) و علة الکذب اقبح علة.(مستدرك)

[۶۱۷] (۷)- ان لا بلیس کحلا و لعوقا و سعوطا فکحله النعاس و لعوقه الکذب و سعوطه الکبر(وسائل الشیعه)

[۶۱۸] (۸)- عنه(ص) ارفی الربا الکذب(وسائل الشعیه ج ۵ کتاب حج باب ۱۳۸ ص ۵۷۴ حدیث ۱۲).

(۸)– عنه (ص) اربی الربا الکذب (وسائل الشعیه ج ۵ کتاب حج باب ۱۳۸ ص ۵۷۴ حدیث ۱۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۷۹

دروغ مورث کفر است: ۲۵– مردی از رسول خدا (ص) پرسید: چه عملی سبب دخول در آتش است؟ فرمود: دروغ زیرا دروغ سبب فجور و فجور سبب کفر و کفر سبب دخول در آتش است[۶۱۹].

دروغ فراموشی می‌آورد: ۲۷– از حضرت صادق (ع) است که از مجازات دروغگو آنست که خداوند فراموشی را بر او مسلط می‌گرداند[۶۲۰] پس دروغی می‌گوید و آن را فراموش می‌نماید و بعد خبری می‌دهد که منافی با دروغ اولی است و خود را نزد مردم رسوا می‌سازد.

۲۸– دروغ دری از درهای نفاق است.

عذاب ویژه دروغگویان: ۲۹– دروغگو بعذاب مخصوصی معذب می‌باشد چنانچه در کتاب دعوات راوندی، حدیثی طولانی از رسول

---

[۶۱۹] (۱)– جاء رجل الی النبی(ص) فقال ما عمل اهل النار فقال(ص) الکذب اذا کذب العبد فجر و اذا فجر کفر و اذا کفر دخل النار(مستدرك)

[۶۲۰] (۲)– ان مما اعان اللّه به علی الکذابین النسیان(وسائل الشیعه کتاب حج ص ۵۷۳ باب ۱۳۸ حدیث ۷).

خدا (ص) روایت نموده که آن حضرت مشاهدات خود را در معراج بیان نموده از آن جمله فرمود:

دیدم مردی را که بر پشت خوابانیده شده و دیگری بر سرش ایستاده و در دستش مانند عصائی از آهن که سرش کج باشد، بود پس بر یک طرفش می‌آمد و با آنچه در دستش بود بر رویش میزد، از طرف دهان تا قفایش را قطعه‌قطعه می‌کرد و همچنین به بینی و چشمش می‌زد تا قفای آن آنگاه بطرف دیگر می‌آمد و همین کار را تکرار می‌کرد و هنوز از این طرف فارغ نشده، طرف دیگر صحیح و بحال اول برمی‌گشت و با او همان کار اول را می‌کرد.

پرسیدم علت عذاب این شخص چیست؟ بمن گفتند این مردی است که صبح که از خانه‌اش بیرون می‌رود دروغی می‌گوید که زیانش به آفاق می‌رسد و تا روز قیامت با او چنین عذابی می‌کنند.

۳۰– دروغگو، از نماز شب محروم است و در نتیجه از برکاتی که این عبادت بزرگ دارد محروم می‌ماند که از آن جمله از سعه رزق بی‌بهره است چنانچه روایت

---

(۱)– جاء رجل الی النبی (ص) فقال ما عمل اهل النار فقال (ص)

الكذب اذا كذب العبد فجر و اذا فجر كفر و اذا كفر دخل النار (مستدرک)

(۲)– ان مما اعان اللّه به علی الكذابين النسيان (وسائل الشيعه كتاب حج ص ۵۷۳ باب ۱۳۸ حديث ۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۸۰

شریفی از حضرت صادق (ع) باین مضمون مرویست[۶۲۱].

۳۱– دروغ سبب خذلان الهی است و خداوند دروغگو را هدایت نمیفرماید چنانچه در قرآن مجید تذکر می‌فرماید[۶۲۲].

۳۲– بهاء و طراوت انسانی از دروغگو گرفته می‌شود.

عیسی بن مریم (ع) فرمود «کسی که دروغگوئیش زیاد شود حسن و جمال و وقارش نزد خدا و خلق از بین می‌رود[۶۲۳] به طوری‌که مردم از او متنفر و منزجر می‌شوند.

۳۳– دروغ بزرگترین خبائث است.

۳۴– دروغ از گناهان کبیره است چنانچه در اول بحث ذکر گردید.

---

[۶۲۱] (۱)– ان الرجل ليكذب الكذب فيحرم بها صلاة الليل فاذا حرم صلاة الليل حرم بها الرزق(بحار الانوار).

[۶۲۲] (۲)–i\ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ.\E(سوره ۳۹ آیه ۵).

[۶۲۳] (۳)– من كثر كذبه ذهب بهائه(كافى ج ۲ ص ۲۵۵).

۳۵– دروغ از ایمان دور بلکه ضد آنست چنانکه از پیغمبر اکرم است.[۶۲۴]

۳۶– دروغگو از بزرگترین گنهکارانست چنانکه پیغمبر فرمود[۶۲۵].

۳۷– دروغ صاحبش را هلاک می‌کند چنانکه پیغمبر اکرم (ص) فرمود، از دروغ بپرهیزید، اگر شما در آن رستگاری می‌بینید (این‌طور نیست) به درستی که در آن هلاکت است[۶۲۶].

۳۸– دروغگو قابل رفاقت و برادری نیست حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود مسلمان باید از دوستی و برادری دروغگو بپرهیزد زیرا بسبب دروغ گفتن اگر راست هم بگوید باور کرده نمی‌شود[۶۲۷].

۳۹– خداوند او را هدایت نمیکند و راه حق را نشانش نمی‌دهد[۶۲۸].

---

(۱)– ان الرجل لیکذب الکذب فیحرم بها صلاۀ اللیل فاذا حرم صلاۀ اللیل حرم بها الرزق (بحار الانوار).

(۲)– إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ. (سوره ۳۹ آیه ۵).

---

[۶۲۴] (۴)– عنه(ص) الکذب مجانب الایمان.(مستدرك).

[۶۲۵] (۵)– عنه(ص) ایضا– من اعظم الخطایا اللسان الکذوب(مستدرك)

[۶۲۶] (۶)– و اجتنبوا الکذب و ان رأیتم فیه النجاة فان فیه الهلکه.(مستدرك)

[۶۲۷] (۷)– ینبغی للرجل المسلم ان یجتنب مواخاة الکذاب انه یکذب حتی یجیء بالصدق فلا یصدق.(وسائل الشیعه کتاب حج باب ۱۳۸ ص ۵۷۳ حدیث ۶).

[۶۲۸] (۸)–i\ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ.E\

(۳)– من کثر کذبه ذهب بهائه (کافی ج ۲ ص ۲۵۵).

(۴)– عنه (ص) الکذب مجانب الایمان. (مستدرک).

(۵)– عنه (ص) ایضا– من اعظم الخطایا اللسان الکذوب (مستدرک)

(۶)– و اجتنبوا الکذب و ان رأیتم فیه النجاۀ فان فیه الهلکه. (مستدرک)

(۷)– ینبغی للرجل المسلم ان یجتنب مواخاۀ الکذاب انه یکذب حتی یجیء بالصدق فلا یصدق. (وسائل الشیعه کتاب حج باب ۱۳۸ ص ۵۷۳ حدیث ۶).

(۸)– إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۸۱

۴۰– دروغ سبب گرفتن صورت انسانی از دروغگو است یعنی صورت برزخیه‌اش انسان نیست چنانچه رسول خدا (ص) بحضرت زهراء سلام اللّه علیها فرمود در شب معراج زنی را دیدم که سرش مانند سر

خوک و بدنش مانند بدن الاغ بود و سبیش فتنه– انگیزی و دروغگوئیش بوده[۶۲۹].

مراتب دروغ

: هرچند جمعی از فقهاء عظام مانند شهید ثانی علیه الرحمه دروغ را بطور کلی و اطلاق از گناهان کبیره دانسته‌اند لیکن پس از مراجعه باخبار و روایات وارده در مقام دانسته می‌شود که دروغ دارای مراتبی است که بعضی از آنها قطعا کبیره و برخی اکبر کبائر ولی پاره‌ای کبیره بودنش مشکوک است و برای مزید اطلاع مراتب دروغ ذکر می‌شود.

۱– دروغ بر خدا و پیغمبر و امام

: بدترین مراتب دروغ، دروغ بخدا و پیغمبر و امام است. در سوره نحل می‌فرماید: «و نگوئید چیزی را که بر زبانهای خود وصف می‌کنید دروغ را و میگوئید این حلال است و این حرام، تا افتراء کنید بر خدا دروغ را جز این نیست آنان که بخدا دروغ می‌بندند از

---

[۶۲۹] (۱)– عیون اخبار الرضا(ع).

عذاب خدا در دنیا و آخرت رستگاری نیابند، در دنیا بهره قلیلی دارند و برای ایشان در آخرت عذاب دردناکی است[۶۳۰].

حضرت صادق (ع) فرمود دروغ بر خدا و رسول از گناهان کبیره است[۶۳۱].

و نیز حضرت باقر (ع) به ابو نعمان فرمود: یک دروغ هم از قول ما مگو، زیرا که آن دروغ ترا از دین حنیف اسلام خارج میکند[۶۳۲].

یعنی بواسطه این دروغی که بما بستی نور ایمان از دلت می‌رود و اگر این قسم دروغ در حال روزه باشد در صورت عمد موجب بطلان روزه هم می‌شود.

دروغ بهر چه باشد

: فرقی در حرمت دروغ نیست بین اینکه دروغ را بزبان بگوید یا بقلم بنویسد یا با اشاره بفهماند و نیز فرقی نیست بین اینکه دروغی را که

---

(۱)– عیون اخبار الرضا (ع).

---

[۶۳۰] (۲)-\i وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ مَتاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ.\E(سوره ۱۶ آیه ۱۱۷).

[۶۳۱] (۳)– قال(ع) الكذب على اللّه و على رسوله و على رسوله من الكبائر.(کافی ج ۲ ص ۲۵۴).

[۶۳۲] (۴)– لا تكذب علينا كذبة فتسلب الحنيفية(کافی ج ۲ ص ۲۵۳).

(۲)– وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ مَتاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ. (سوره ۱۶ آیه ۱۱۷).

(۳)– قال (ع) الكذب على اللّه و على رسوله و على رسوله من الكبائر. (كافى ج ۲ ص ۲۵۴).

(۴)– لا تكذب علينا كذبة فتسلب الحنيفية (كافى ج ۲ ص ۲۵۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۸۲

می‌گوید در کتابی دیده باشد و خودش نسبت دهد یا اختراع خودش باشد.

ترجمه بخلاف هم دروغ است

: معنی دروغ بر خدا و پیغمبر اینست که مطلبی را به دروغ بایشان نسبت دهد خواه در امر دین باشد یا دنیا مثلا بگوید: خداوند بفلان پیغمبر چنین وحی فرستاده و مثل اینکه جمله‌ای که از قرآن نباشد بقرآن نسبت دهد یا اینکه آیه قرآن را ترجمه بخلاف نماید.

کار همه کس نیست

: لذا کسانی که می‌خواهند روی منبر یا میز خطابه یا جای دیگر قرآن را ترجمه نمایند بدانند که در معرض خطر بزرگی هستند زیرا در ترجمه آیات اولا لازم است قوانین عربی را کاملا خوانده و فهمیده باشد و ثانیا قوه فهم ظاهر آیات را داشته باشد و ثالثا فقط آیاتی که دلالتش واضح است ترجمه کند (از معنی کردن متشابهات بپرهیزد).

از موارد دروغ بر خدا

: از جمله موارد دروغ بر خدا آنست که شخص دروغی بگوید و برای اثبات آن بگوید خدا شاهد است یا میداند که راست می‌گویم.

حضرت صادق (ع) فرمود در آن حال عرش الهی برای تعظیم جلال حق تعالی بلرزه درمی‌آید[۶۳۳] و در حدیث دیگر فرمود که خداوند می‌فرماید آیا جز من کسی را پیدا نکردی که بر او دروغ ببندی؟[۶۳۴].

---

[۶۳۳] (۱)- من قال علم اللّه ما لا یعلم اهتزله العرش اعظاما لله عز و جل.(کافی)

[۶۳۴] (۲)- اذا قال العبد: علم اللّه و کان کاذبا قال اللّه تعالی: اما وجدت احدا تکذب علیه غیری.

(وسائل الشیعه کتاب الایمان باب ۵ ج ۱۶ ص ۱۲۴ حدیث ۲).

در بعضی روایات رسیده که چون بنده‌ای خدا را گواه گیرد بر امر خلاف واقعی، خداوند عالم می‌فرماید از من ضعیف‌تری نیافتی که مرا بر این دروغ شاهد آوردی؟[۶۳۵].

دروغ بر پیغمبر و امام

: اما دروغ بر پیغمبر و امام آنست که حدیثی را پیش خود اختراع کند و بآنها نسبت دهد یا حدیثی از کسی بشنود یا در کتابی ببیند و با اینکه میداند دروغ است مع الوصف بامام یا پیغمبر (ص) نسبت دهد.

بلی اگر حدیثی را از روی قرائن موجوده یقین بصحتش کند که از امام رسیده، جایز است نقل کند و آن را بمعصوم نسبت دهد.

---

(۱)– من قال علم اللّه ما لا یعلم اهتزله العرش اعظاما للّه عز و جل. (کافی)

(۲)– اذا قال العبد: علم اللّه و کان کاذبا قال اللّه تعالی: اما وجدت احدا تکذب علیه غیری.

(وسائل الشیعه کتاب الایمان باب ۵ ج ۱۶ ص ۱۲۴ حدیث ۲).

---

[۶۳۵] (۳)– معراج السعاده.

(۳)– معراج السعاده.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۸۳

نقل اخبار بشرط استناد

: اما احادیثی که در کتابها موجود است و علمی بصدق و کذب آنها نیست یعنی واقعا نمیداند آیا قول امام است یا نه، در صورتی که آن حدیث مخالف ضرورت دین و مذهب نباشد و نیز موجب هتک مقام امام (ع) هم نباشد و غرابتی که موجب هتک اخبار می‌شود بقسمی که بواسطه سبکی آن، عقل سلیم از پذیرفتنش اباء دارد نباشد نقل کردن چنین اخباری با استناد بکتابی که در آن دیده جایز است، یعنی بگوید در فلان کتاب از امام (ع) چنین رسیده یا فلان شخص چنین از امام (ع) روایت میکرد و علاوه بر آنچه ذکر شد، بنابر احتیاط از هر کتابی که می‌بیند نقل نکند بلکه از کتابهائی نقل کند که به نوشته‌اش اعتماد و مؤلفش را بتقوی و ورع شناخته و کمال وثوق را باو داشته باشد.

حضرت باقر (ع) فرمود نقل حدیث مکن مگر از شخص ثقه وگرنه دروغگو خواهی بود و دروغ سبب ذلت و خواری نزد خدا و خلق است[۶۳۶].

و ضمن مکتوب حضرت امیر المؤمنین بحارث همدانی است که:

نقل مکن برای مردم هرچه را که شنیدی که همین (بی‌مبالاتی در نقل) کافی است در دروغگوئی[۶۳۷].

علاوه بر آنچه ذکر شد باید کاملا حدیث را مطابق آنچه ثبت شده نقل کند بدون اینکه کلمه‌ای بر آن بیفزاید یا کلمه‌ای که موجب نقص یا عوض شدن معنی شود از آن بیاندازد وگرنه مشمول این حدیث شریف که از رسول خدا (ص) مرویست می‌شود که فرمود:[۶۳۸]

کسی که دروغ گوید و از من چیزی را نقل کند که من نگفته‌ام پس نشیمنگاهش از آتش جهنم پر خواهد شد[۶۳۹].

---

[۶۳۶] (۱)- و لا تحدث الا عن ثقة فتکون کذابا و الکذب ذل.(کشف المحجة).

[۶۳۷] (۲)- و لا تحدث الناس بکل ما سمعت فکفی بذلك کذبا.(نهج البلاغه رساله ۶۸).

[۶۳۸] (۳)- من قال علی ما لم اقل فلیتبوء مقعده من النار.(وسائل الشیعه کتاب حج باب ۱۳۹ ص ۵۷۶).

[۶۳۹] (۴)- در کتاب دار السلام نوری است که در کرمانشاه شخصی خدمت عالم کامل آقا محمد علی صاحب مقامع رسید و عرض کرد در خواب دیدم بدندان خود گوشت بدن مبارك حضرت سید الشهداء را می‌کنم، تعبیرش چیست؟ آقا او را نمی‌شناخت سر بزیر انداخت و متفکر شد پس باو فرمود شاید روضه‌خوانی می‌کنی عرض کرد بلی، فرمود یا ترك کن یا از کتب معتبره نقل کن در- کتاب شفاء الصدور و غیر آن نقل شده که وقتی یکی از فضلاء با دیانت اهل منبر در محضر فقیه زاهد حاج محمد ابراهیم کلباسی علیه الرحمه در ذیل قصه‌ای که حضرت سیّدالشّهدا(ع) فرمود« یا زینب» دو مرتبه گفت« یا زینب یا زینب» آن فقیه بزرگ به آواز بلند فرمود، خدا دهنت را بشکند امام(ع) دو دفعه« یا زینب» نفرمود بلکه یك‌دفعه فرمود.-

(۱)– و لا تحدث الا عن ثقهٔ فتکون کذابا و الکذب ذل. (کشف المحجهٔ).

(۲)– و لا تحدث الناس بکل ما سمعت فکفی بذلک کذبا. (نهج البلاغه رساله ۶۸).

(۳)– من قال علی ما لم اقل فلیتبوء مقعده من النار. (وسائل الشیعه کتاب حج باب ۱۳۹ ص ۵۷۶).

(۴)– در کتاب دار السلام نوری است که در کرمانشاه شخصی خدمت عالم کامل آقا محمد علی صاحب مقامع رسید و عرض کرد در خواب دیدم بدندان خود گوشت بدن مبارک حضرت سید الشهداء را می‌کنم، تعبیرش چیست؟ آقا او را نمی‌شناخت سر بزیر انداخت و متفکر شد پس باو فرمود شاید روضه‌خوانی می‌کنی عرض کرد بلی، فرمود یا ترک کن یا از کتب معتبره نقل کن در–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۸۴

نقل بمضمون هم بشرطی جایز است

: و اما نقل بمضمون حدیث نه الفاظ آن، در صورتی جایز است که نقل‌کننده دارای قوه فهم قواعد عربی بوده و مزایای کلام را بفهمد، پس مضمون و خلاصه مراد حدیث را که دلالتش آشکار است نقل نماید با تصریح باینکه مضمون حدیث اینست.

اما زبان حال بصورت شعر یا نثر، اگر منافی با مقام امام (ع) نبوده و واقعا زبان حال باشد یعنی حال امام (ع) در آن وقت طوری بود که ترجمان آن این کلمات یا این اشعار باشد، مانعی ندارد. ولی باید معلوم باشد که زبان حال است نه نقل قول امام (ع).

۲– سوگند و شهادت و کتمان

: از مراتب دروغ که شبهه‌ای در کبیره بودنش نیست، قسم دروغ و شهادت دروغ و کتمان شهادت است که قریبا تفصیل هریک در ضمن کبائر منصوصه بیان می‌شود انشاء اللّه تعالی.

۳– دروغ مفسده‌دار

: از اقسام دروغ که مسلما گناه کبیره است، هر دروغی است که در آن مفسده و زیان باشد و البته هرچه مفسده و زیان آن بیشتر باشد

بزرگی گناهش و شدت عقوبتش شدیدتر است و گاه می‌شود دروغی سبب تلف شدن اموال و ریخته شدن آبروها و خونها می‌گردد.

۴– دروغ از روی مزاح و شوخی

: از اقسام دروغ، دروغهائی است که از روی هزل و مزاح و شوخی برای تفریح و خنده و غیره گفته می‌شود مثل اینکه بشخص ساده‌لوح و خوش‌باوری بگوید فلان زن مایل بازدواج با تو است یا فلان شخص امشب ترا بمهمانی دعوت کرده است یا فلان مال را بتو حواله نموده و نظائر اینها.

مقتضای اخبار عامه‌ای که دلالت حرمت مطلق کذب دارد حرمت آنست و جمعی از فقهاء صریحا فتوی بحرمت آن داده‌اند و بعضی از فقهاء تفصیل داده‌اند و فرق گذارده‌اند بین جائی که قرینه‌ای بر نبودن قصد جدی در کلام است و جائی که قرینه‌ای نیست، با بودن نشانه بر مزاح و شوخی، جایز وگرنه حرام خواهد بود.

کتاب شفاء الصدور و غیر آن نقل شده که وقتی یکی از فضلاء با دیانت اهل منبر در محضر فقیه زاهد حاج محمد ابراهیم کلباسی علیه الرحمه در ذیل قصه‌ای که حضرت سیّدالشّهدا (ع) فرمود «یا

زینب» دو مرتبه گفت «یا زینب یا زینب» آن فقیه بزرگ به آواز بلند فرمود، خدا دهنت را بشکند امام (ع) دو دفعه «یا زینب» نفرمود بلکه یک‌دفعه فرمود.—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۸۵

هرچند این قول بسیار متین است لیکن طریق احتیاط آنست که حتی با بودن قرینه بر هزل هم از این قسم شوخیهائی که متضمن کذب است خودداری شود مخصوصا که از اخبار مستفیضه در مقام حرمت مطلقا فهمیده می‌شود.

باید از هرگونه دروغ پرهیز کرد

: حضرت سجاد (ع) می‌فرماید: از هر دروغ بپرهیزید کوچک یا بزرگ هزل یا جد[۶۴۰].

و از حضرت امیر المؤمنین (ع) است که «مؤمن بآثار عظیمه ایمان نمی‌رسد تا اینکه دروغ را ترک کند چه از روی هزل باشد و چه از روی جد»[۶۴۱].

[۶۴۰] (۱)- اتقوا الکذب الصغیر منه و الکبیر فی کل جد و هزل(کافی ج ۲ ص ۲۵۳ حدیث ۲).

[۶۴۱] (۲)- لا یجد عبد طعم الایمان حتی یترک الکذب جده و هزله.(کافی ج ۲ ص ۲۵۵ حدیث ۱۱).

و نیز از امیر المؤمنین (ع) است که فرمود صلاح نیست و باید ترک شود دروغ چه جد و چه هزل و نباید یکی از شما بفرزندش چیزی وعده دهد پس وفا نکند، جز این نیست که دروغ بفجور میکشد و فجور هم صاحبش را بآتش می‌رساند[۶۴۲].

از ابی ذر در ضمن وصیتهای پیغمبر (ص) منقولست که فرمود: کسی که عورتش را از حرام و زبانش را از حرام نگهدارد داخل بهشت خواهد شد ابو ذر گفت آیا ما به آنچه بزبان می‌گوئیم پرسیده می‌شویم؟.

فرمود آیا مردم را داخل آتش می‌کند جز نتیجه آنچه زبانهای آنها بآن گویا شده؟

ای ابا ذر تا حرفی نزدی سالم خواهی بود و چون کلمه‌ای گفتی، اگر خیر باشد بنفع تو نوشته می‌شود وگرنه بضررت ثبت خواهد گردید.

ای ابا ذر به درستی که شخص در مجلس کلمه‌ای می‌گوید که اهل آن مجلس را بخنداند پس بسبب آن در طبقات جهنم فرومی‌رود، وای بر کسی که سخن دروغ بگوید تا اجتماعی بخندند وای بر او

[۶۴۲] (۳)- لا یصلح من الکذب جد و لا هزل و لا ان یعد احدکم صبیه ثم لا یفی له ان الکذب یهدی الی الفجور و الفجور یهدی الی النار(وسائل الشیعه کتاب حج باب ۱۴۰ ص ۵۷۷).

وای بر او، ای ابا ذر هرکه خاموش شد نجات یافت، بر تو باد براستگوئی و هیچوقت از دهان خود دروغی را بیرون میفکن[۶۴۳].

---

(۱)– اتقوا الکذب الصغیر منه و الکبیر فی کل جد و هزل (کافی ج ۲ ص ۲۵۳ حدیث ۲).

(۲)– لا یجد عبد طعم الایمان حتی یترک الکذب جده و هزله. (کافی ج ۲ ص ۲۵۵ حدیث ۱۱).

(۳)– لا یصلح من الکذب جد و لا هزل و لا ان یعد احدکم صبیه ثم لا یفی له ان الکذب یهدی الی الفجور و الفجور یهدی الی النار (وسائل الشیعه کتاب حج باب ۱۴۰ ص ۵۷۷).

(۴)– عن ابی ذرفی وصیهٔ النبی (ص) له قال (ص) یا ابا ذر من ملک ما بین فخذیه و ما بین لحییه دخل الجنهٔ، ان الرجل لیتکلم بالکلمهٔ فی المجلس لیضحکهم بها فیهوی فی جهنم ما بین السماء و الارض یا ابا ذر ویل للذی یحدث و یکذب لیضحک به القوم ویل له ویل له یا ابا ذر من–

---

[۶۴۳] (۴)– عن ابی ذرفی وصیة النبی(ص) له قال(ص) یا ابا ذر من ملك ما بین فخذیه و ما بین لحییه دخل الجنة، ان الرجل لیتکلم بالکلمة فی المجلس لیضحکهم بها فیهوی فی جهنم ما بین السماء و الارض یا ابا ذر ویل للذی یحدث و یکذب لیضحك به القوم ویل له ویل له یا ابا ذر من– صمت نجی فعلیك بالصمت و لا تخرجن من فیك کذبة ابدا قلت: یا رسول اللّه فما توبة الرجل الذی یکذب متعمدا قال:(ص) الاستغفار و صلوات الخمس تغسل ذلك(وسائل کتاب الحج باب ۱۴۰ ص ۵۷۷).

ابو ذر گفت یا رسول اللّه (ص) توبه کسی که عمدا دروغی بگوید چیست؟ فرمود:

استغفار، و نمازهای پنجگانه لوث این گناه را پاک می‌کند.

در بیان نشانه‌های نزدیکی قیامت ضمن حدیث مفصلی می‌فرماید «پیش از قیامت دروغ گفتن نزد مردم ظرافت و خوش‌طبعی است و لعنت خدا بر هر دروغگوئی هر چند از روی مزاح باشد»[۶۴۴]

و نیز فرمود «من خانه‌ای در بلندترین درجات بهشت ضامنم برای کسی که جدال را ترک کند، هرچند حق با او باشد و ضامنم خانه‌ای در وسط بهشت برای کسی که دروغ را ترک کند هرچند از روی هزل و مزاح باشد و خانه‌ای در بوستان بهشت ضامنم برای کسی که اخلاق خود را نیکو نماید[۶۴۵].

و آنچه از حرمت دروغ هرچند از روی هزل و مزاح باشد ذکر شد، در صورتی است که سبب شکسته شدن دل مؤمن یا آبروریزی و اذیت

---

[۶۴۴] (۱)- عن النبی(ص) فی بیان اشراط الساعة و یکون الکذب عندهم ظرافة فلعنة اللّه علی الکاذب و لو کان مازحا(کتاب جهاد).

[۶۴۵] (۲)- عن رسول اللّه(ص) انا زعیم بیت فی اعلی الجنة و بیت فی وسط الجنة و بیت فی ریاض الجنة لمن ترک المراء و ان کان محقا و لمن ترک الکذب و ان کان هازلا و لمن حسن خلقه. (خصال)

www.i20.ir

و آزارش نباشد وگرنه شکی نیست که آن دروغ از گناهان کبیره خواهد بود.

مبالغه‌گوئی دروغ نیست

: آنچه در محاورات متعارف است که مبالغه‌گوئیهائی می‌شود مانند اینکه می‌گوید، صد مرتبه فلان حرف را بتو گفتم، یا هزار مرتبه فلان کار را از تو دیدم و حال آنکه این عدد واقع نشده است، این مبالغه دروغ نیست زیرا معلوم است که عدد مخصوص مورد نظر نیست بلکه مقصود بیان زیاد واقع شدن است و از باب مبالغه و تأکید این عدد را ذکر می‌کنند.

همچنین انواع مجازات و استعارات و کنایات که استعمال می‌شود خصوصا در اشعار مانعی ندارد.

دروغ کوچک و بزرگ ندارد

: آنچه در بین خلق متعارف است در وقتی که

صمت نجی فعلیک بالصمت و لا تخرجن من فیک کذبهٔ ابدا قلت: یا رسول اللّه فما توبهٔ الرجل الذی یکذب متعمدا قال: (ص) الاستغفار

و صلوات الخمس تغسل ذلک (وسائل کتاب الحج باب ۱۴۰ ص ۵۷۷).

(۱)– عن النبی (ص) فی بیان اشراط الساعۀ و یکون الکذب عندهم ظرافۀ فلعنۀ اللّه علی الکاذب و لو کان مازحا (کتاب جهاد).

(۲)– عن رسول اللّه (ص) انا زعیم بیت فی اعلی الجنۀ و بیت فی وسط الجنۀ و بیت فی ریاض الجنۀ لمن ترک المراء و ان کان محقا و لمن ترک الکذب و ان کان هازلا و لمن حسن خلقه.

(خصال)

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۸۷

طعامی نزد شخص می‌آورند با اینکه واقعا میل دارد می‌گوید میل ندارم، دروغی است آشکار هرچند اکثر خلق از روی جهالت آن را سهل دانسته‌اند و بالجمله شکی در دروغ بودن آن نیست و اخبار مذمت و حرمت دروغ شامل آن می‌شود.

اسماء بنت عمیس گفت در شب زفاف عایشه، رسول خدا (ص) ظرف شیر را بمن داد و فرمود بزنها بده تا بخورند، پس زنها گفتند میل به شیر نداریم رسول خدا (ص) فرمود بین گرسنگی و دروغ جمع نکنید

اسماء گفت یا رسول الله (ص) اگر چیزی را که باو میل داریم بگوئیم نداریم آیا دروغ شمرده می‌شود؟.

فرمود به درستی که دروغ در نامه عمل ثبت می‌شود هرچند کوچک باشد[۶۴۶] و اما دروغهائی که در مقام تعارف بیکدیگر گفته می‌شود مثل اینکه طعامی دارد و بدیگری میگوید بخور درحالیکه قصد جدی ندارد بلکه شاید میل نداشته باشد که آن شخص از طعام او بخورد یا اینکه می‌گوید بفرمائید منزل ما درحالیکه نمیخواهد او در خانه‌اش بیاید و مانند اینها چون خبر نیست تا دروغ بر آنها گفته شود و حرام باشد بلکه از قبیل انشاء است لیکن احتیاط در ترک این تعارفات است زیرا در حقیقت ظاهر و باطن شخص در این حالات مخالفت دارد و این خود مرتبه‌ای از نفاق است.

روزی امام صادق (ع) با فرزندش اسماعیل در مجلسی بودند یکی از دوستان امام وارد شد سلام کرد و نشست و چون حضرت برخاستند او هم باتفاق امام (ع) حرکت کرد و در راه با امام بود تا در خانه امام (ع) از امام جدا شد چون امام وارد خانه شدند اسماعیل گفت ای پدر چرا بآن شخص تعارف نکردید و نفرمودید

[۶۴۶] (۱)- ان الکذب لیکتب حتی تکتب الکذیبة کذیبة.(سفینة البحار جلد ۲ ص ۴۷۳ و محجة البیضاء).

بیاید منزل حضرت فرمود آمدنش در خانه مورد نداشت اسماعیل گفت شما اگر تعارف می‌کردید او خودش نمی‌آمد حضرت فرمود فرزندم دوست ندارم که خداوند مرا از کسانی که عرضه می‌دارد چیزی را که بدان قصد ندارد ثبت فرماید[۶۴۷].

رؤیای جعلی هم دروغ است

: و نیز از اقسام دروغ رؤیای جعلی است باینکه بگوید در عالم خواب چنین و چنان دیدم درحالیکه ندیده باشد یا اینکه خوابی را بدیگری

---

(۱)– ان الکذب لیکتب حتی تکتب الکذیبة کذیبة. (سفینة البحار جلد ۲ ص ۴۷۳ و محجة البیضاء).

(۲)– بحار الانوار – جلد ۱۶– باب العرض علی اخیک– صفحه ۲۴۱.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۸۸

نسبت دهد درصورتی‌که اساسی نداشته باشد.

حضرت رسول (ص) فرمود بزرگترین دروغها سه دروغ است:

---

[۶۴۷] (۲)- بحار الانوار- جلد ۱۶- باب العرض علی اخیك- صفحه ۲۴۱.

۱– دروغ بستن بمن باینکه چیزی را که من نگفته‌ام بمن نسبت دهد.

۲– دروغ در رؤیا– باینکه خوابی را که ندیده بدروغ نقل کند.

۳– مردی را بغیر پدرش نسبت دهد[۶۴۸].

و نیز از اقسام دروغ، حکایتهای ساختگی و رمانهاست که صرف جعل و اصلا اساسی ندارد.

از حضرت رسول (ص) مرویست که فرمود بدترین روایتها، روایت دروغ است[۶۴۹].

آیا امثال هم دروغ است؟

: مثلهائی که برای فهماندن مطالب عقلیه در ضمن امور محسوسه گفته می‌شود و حکایتهائی که از زبان حیوانات یا نباتات و جمادات ساخته می‌شود برای اینکه قدرت و حکمت الهی فهمانده بشود یا برای تعلیم اخلاق فاضله و آشکار ساختن آثار نیک صفات حسنه و کردارهای نیک یا آثار شوم اخلاق رذیله و کردارهای زشت مانند مقاله حیوانات کتاب اخوان الصفا و مانند کلیله و دمنه که برای تهذیب اخلاق تألیف شده، شکی در صحت و جواز آن نیست بلکه

---

[۶۴۸] (۱)– قال رسول الله(ص) ان من اعظم الذنوب ان یدعی الرجل الی غیر ابیه او یری عینیه فی المنام ما لم تریا او یقول علی ما لم اقل.(جلد ۱۵ بحار الانوار صفحه ۴۲).

[۶۴۹] (۲)– قال رسول الله(ص) شر الروایة روایة الکذب(جلد ۱۵ بحار ص ۴۲).

بهترین کلمات حکمت و مؤثرترین سخنان وعظ و نصیحت در قالب حکایت است چنانچه یک امر وجدانی است که موعظه و نصیحت در ضمن داستان بهتر و قوی‌تر اثر می‌کند.

و از اهلبیت علیهم السّلام زیاد نقل شده که برای اثبات مطلبی مثل یا حکایتی بیان می‌فرمودند.

طعن و مثل زدن حضرت مجتبی (ع)

: حضرت مجتبی (ع) در آن مجلس میشوم معاویه علیه الهاویه که برای مفاخره خود و طعن بر آن حضرت و پدر بزرگوارش آراسته بود و هریک از حاضرین جسارتهائی نمودند آن حضرت جواب هریک را بیان فرمود از آن جمله در پاسخ کلمات قبیحه پسر عثمان فرمود:

اما تو ای عمرو بن عثمان، با آن حمقی که در جبلت تو است که نتوانی در کشف

---

(۱)– قال رسول الله (ص) ان من اعظم الذنوب ان یدعی الرجل الی غیر ابیه او یری عینیه فی المنام ما لم تریا او یقول علی ما لم اقل. (جلد ۱۵ بحار الانوار صفحه ۴۲).

(۲)– قال رسول الله (ص) شر الروایهٔ روایهٔ الکذب (جلد ۱۵ بحار ص ۴۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۸۹

این امور بررسی کنی؛ مثل تو داستان آن پشه‌ایست که بر نخل (درخت خرما) نشست و نخل را گفت محکم باش که می‌خواهم از تو بزیر آیم– نخل گفت: من ندانستم که تو کی بر من نشستی که برخاستنت بر من گران باشد.

گوش دادن بدروغ هم حرام است

: باید دانست همان‌طور که دروغ بر دروغگو حرام است، نقل دیگری هم حرام و همچنین ثبت کردن و نوشتن یا خواندن و گوش دادنش هم حرام می‌باشد و در چند جای از قرآن در مذمت یهود و منافقان می‌گوید:

«سماعون للکذب» و صدوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده که از آن حضرت پرسیدند آیا گوش دادن بقصه‌گو حلالست؟ فرمود، نه، هرکس گوش بسخن گوینده‌ای بدهد او را پرستیده، پس اگر از خدا سخن گوید یعنی راست و حق گوید گوش‌کننده خدا را پرستیده و

اگر از ابلیس سخن گوید، یعنی دروغ و باطل بگوید، ابلیس را پرستیده است[۶۵۰].

و حدیثی بهمین مضمون از حضرت باقر (ع) مرویست[۶۵۱].

از شواهد حرمت استماع دروغ آیه شریفه «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» و آیه «وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ» می‌باشد و در اول بحث ذکر شد که قول زور بدروغ تفسیر شده است و نیز دلیلهای حرمت نشستن در مجلس معصیت و ادله وجوب اعراض از منکر و نهی از آن شاملش می‌باشد و پرظاهر است که دروغ معصیت و منکر است، پس استماع‌کننده دروغ از قول زور پرهیز نکرده و در مجلس معصیت حاضر بوده و از منکر هم روی برنگردانیده است.

توریه چیست؟

: توریه، گفتن سخنی است که دارای دو معنی است یک معنی آن راست و مطابق واقع و معنی دیگرش دروغ است و گویند معنی درست آن را قصد می‌کند و مخاطب معنی دروغ آن را می‌فهمد، مثل اینکه ظالمی بطلب شما در خانه می‌آید شما را طلب می‌کند،

---

[۶۵۰] (۱)- سئل عن الصادق(ع) أ یحل الاستماع لهم فقال(ع) لا قال(ع) من اصغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق عن اللّه فقد عبد اللّه و ان کان الناطق عن ابلیس فقد عبد ابلیس.(کتاب اعتقادات)

[۶۵۱] (۲)- کتاب کافی

برای فرار از او و اینکه خود را باو نشان ندهید به کسی که در خانه است

---

(۱)– سئل عن الصادق (ع) أ یحل الاستماع لهم فقال (ع) لا قال (ع) من اصغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق عن اللّه فقد عبد اللّه و ان کان الناطق عن ابلیس فقد عبد ابلیس. (کتاب اعتقادات)

(۲)– کتاب کافی

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۹۰

می‌گوئید اشاره بجای مخصوصی بکن و بگو اینجا نیست، یعنی در این محلی که من اشاره کرده‌ام و این معنی صحیح و صدق است هرچند آن ظالم از این سخن می‌فهمد که شما در خانه نیستید.

یا اینکه جواب را جمله انشائیه می‌دهید مثل اینکه ظالمی بسراغ مظلومی است و نشانی او را از شما می‌پرسد با اینکه محل او را می‌دانید برای فرار از جواب می‌گوئید بسراغ او در مسجد برو یا بفلان شخص مراجعه کن:

و مثل اینکه گناهی از شما سر زده و کسی ازتان می‌پرسد آیا چنین گناهی مرتکب شده‌اید در جواب می‌گوئید استغفر اللّه یا بخدا پناه می‌برم اگر چنین گناهی کنم.

یا مثل اینکه سخن ناروائی در حق کسی گفته‌اید و می‌خواهید بانکار آن رفع ملال و کدورت و مفسده بنمائید می‌گوئید احترام و شخصیت شما بیشتر از آنست که چنین سخنی در حق شما گفته شود.

حکم توریه

: توریه بر سه قسم است: قسم اول آنست که در آن مصلحتی یا دفع مفسده‌ای باشد مانند مثالهائی که ذکر شد، شکی در صحت و جواز آن نیست چنانچه قریبا ذکر خواهد شد.

قسم دوم آنست که در آن مفسده‌ای باشد مانند اینکه بسبب آن توریه مال یا آبروی مسلمانی ضایع گردد یا سبب اذیت و آزار مسلمانی شود، پس شکی در حرمت آن نیست.

قسم سوم آنست که مصلحتی در آن نیست و سبب مفسده‌ای هم نمی‌گردد.

بعضی از فقهاء فرموده‌اند حرام است زیرا توریه در حقیقت از اقسام کذب است و ادله حرمت دروغ شامل آن هم می‌شود و مجوزی هم ندارد. و بعضی دیگر فرموده‌اند حرام نیست زیرا توریه از اقسام دروغ موضوعا و حکما خارج است. و چون ذکر ادله طرفین و تحقیق در مسأله خارج از وضع این رساله است از بیان آن صرفنظر نموده و راه احتیاط آنست که توریه را تنها در همان مواردی که شارع مقدس اذن فرموده بکار برند.

جاهائی که دروغ جایز است

: ۱– هرگاه ضرر مالی یا جانی یا عرضی متوجه خودش یا دیگری از افراد مسلمین بشود و بسبب دروغ گفتن دفع آن ضرر بشود، جایز است و اگر لازم شود قسم خوردن هم مانعی ندارد بلکه در بعضی از موارد که ضرر فاحش مانند ضرر جانی در کار باشد واجب هم می‌شود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۹۱

مثل اینکه اگر ظالمی می‌خواهد مسلمانی را بگیرد و بکشد یا بزند و آبروی او را بریزد. مالش را ببرد یا زندانش کند و از شما محلش را

می‌پرسد اگر شما بروز دهید مرتکب حرام شده‌اید و واجبست انکار نمائید و اگر لازم شد قسم یاد کنید که محلش را نمی‌دانید.

و مثل اینکه مال مسلمانی نزد شما امانت است و ظالمی آن مال را مطالبه می‌کند واجبست انکار نمائید و چنانچه دفع شرش بقسم میشود واجبست قسم یاد کنید.

قسم دروغ برای رهائی مسلمان

: روایات وارده در این مقام بسیار از آن جمله، شیخ انصاری علیه الرحمهٔ در مکاسب نقل نموده از حضرت صادق (ع) از امیر المؤمنین (ع) که رسول خدا (ص) فرمود قسم دروغ بخداوند یاد کن و برادر مسلمانت را نجات ده[۶۵۲].

و در صحیحه اسماعیل بن سعد از حضرت رضا (ع) است که می‌گوید از حضرت (ع) پرسیدم راجع بکسی که برای نجات از شر شیطان قسم دروغ بخورد که فلان مال را ندارم، حضرت فرمود، ضرری ندارد و پرسیدم آیا قسم دروغ برای حفظ مال دیگری از مسلمانان چطور است؟ فرمود ضرری ندارد[۶۵۳].

---

[۶۵۲] (۱)- عن السکونی عن جعفر(ع) عن ابیه(ع) عن آبائه(ع) عن علی(ع) قال قال رسول اللّه(ص) احلف باللّه کاذبا و نج اخاک من القتل.(وسائل الشیعه کتاب الایمان جلد ۳ باب ۱۲ ص ۱۳۴).

[۶۵۳] (۲)- قال سألته عن رجل یخاف علی ماله من السلطان فیحلف له لینجو به منه قال(ع) لا بأس و سئلته هل یحلف الرجل علی مال اخیه کما یحلف علی ماله قال(ع) نعم.(وسائل الشیعه کتاب الایمان جلد ۳ باب ۱۲ ص ۱۳۴).

و حضرت صادق (ع) فرمود قسم دروغی که کفاره ندارد بلکه برای صاحبش اجر و ثواب ثبت می‌شود، قسمی است که برای خلاصی جان یا مال مسلمانی از شر ظالمی مانند دزد و غیره یاد شود[۶۵۴].

برای مال کم‌ارزش ندارد

: در این مقام دو نکته را باید متذکر بود یکی آنکه هر چند برای دفع ضرر مطلقا دروغ جایز است لیکن اگر ضرر مالی و قابل تحمل باشد مستحب است آن ضرر را قبول کند و دروغ نگوید چنانچه از امیر المؤمنین (ع) است که از نشانه ایمان راست گفتن در موردی است که راستی ضرر داشته باشد و ترک کردن دروغ است

---

(۱)– عن السکونی عن جعفر (ع) عن ابیه (ع) عن آبائه (ع) عن علی (ع) قال قال رسول اللّه (ص) احلف باللّه کاذبا و نج اخاک من القتل. (وسائل الشیعه کتاب الایمان جلد ۳ باب ۱۲ ص ۱۳۴).

(۲)– قال سألته عن رجل یخاف علی ماله من السلطان فیحلف له لینجو به منه قال (ع) لا بأس و سئلته هل یحلف الرجل علی مال اخیه

[۶۵۴] (۳)– فاما الیمین الذی یوجر علیها الرجل اذا حلف کاذبا لم تلزمه الکفاره فهو ان یحلف الرجل فی خلاص امرء مسلم او خلاص ماله من متعد یتعدی علیه من لص او غیره.(فقیه)

كما يحلف على ماله قال (ع) نعم. (وسائل الشيعه كتاب الايمان جلد ۳ باب ۱۲ ص ۱۳۴).

(۳)– فاما اليمين الذى يوجر عليها الرجل اذا حلف كاذبا لم تلزمه الكفاره فهو ان يحلف الرجل فى خلاص امرء مسلم او خلاص ماله من متعد يتعدى عليه من لص او غيره. (فقيه)

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۹۲

در جائی که منفعت داشته باشد[۶۵۵].

حتی الامکان توریه کند

: نکته دیگر اینست که چون مشهور فقهاء در این مقام توریه را لازم دانسته‌اند احتیاط آنست که اگر بتواند و حرجی نباشد ضرر را بتوریه دفع نماید نه به دروغ صریح.

اصلاح ذات البین: ۲– از مواردی که دروغ گفتن جایز است مورد اصلاح است یعنی هرگاه بین دو نفر مسلمان مخاصمه و نزاع و جدال باشد و راه اصلاح بین ایشان منحصر بدروغ باشد دروغ گفتن جایز می‌شود، یا اینکه بسبب دروغ از پیدا شدن کینه و دشمنی بین دو نفر

[۶۵۵] (۱)– علامة الايمان ان تؤثر الصدق حيث يضرك على الكذب حيث ينفعك.(نهج البلاغه حكم ۴۵۸).

مسلمان جلوگیری می‌شود مثل اینکه بین زن و شوهری بی‌مهری پیدا شده و ممکن است بینشان جدائی افتاده بطلاق منجر شود جایز است بگوید مثلا زن تو در فراقت سخت ناراحت است و شدت علاقه‌اش بتو طوری است که شاید مریض شود، بزن هم سخنانی بدین مضمون بگوید و بسبب این دروغ بین ایشان را التیام داده از جدائی جلوگیری کند.

پیغام تند را ملایم کند

: حضرت صادق (ع) فرمود «کلام بر سه قسم است:

راست، دروغ و اصلاح بین مردم» کسی پرسید، فدایت شوم– اصلاح بین مردم چیست؟

فرمود از مردی کلامی میشنوی اگر آن را بدیگری برسانی فاسد و کدر میکنی نفس او را پس باو می‌گوئی از فلانی شنیدم که درباره تو از خیر چنین و چنان گفت، خلاف آنچه را که از او شنیده‌ای.[۶۵۶]

و حاصل کلام اینست که اگر کسی بشما پیغام تندی میدهد که بکسی برسانی و او را آزرده‌خاطر سازی و شما برای اصلاح بین ایشان

---

[۶۵۶] (۲)- عن الصادق(ع) الکلام ثلثة صدق و کذب و اصلاح بین الناس قیل له: جعلت فداك و ما الاصلاح بین الناس؟ قال(ع): تسمع من الرجل کلاما یبلغه فتخبث نفسه فتقول: سمعت من فلان قال فیك من الخیر کذا و کذا خلاف ما سمعت منه.(وسائل الشیعه-کتاب حج باب ۱۴۱ ج ۸ ص ۵۷۹).

خلاف آنچه شنیده‌اید بآن شخص می‌گوئید که فلانی تعریفت را کرد و چنین و چنان در خوبی تو گفت.

در صحیحه معاویهٔ بن عمار از حضرت صادق (ع) است که می‌فرماید اصلاح کننده کذاب نیست[۶۵۷] و لفظ کذاب که صیغه مبالغه است ظاهرا اشاره باین است که هر

---

(۱)– علامهٔ الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک. (نهج البلاغه حکم ۴۵۸).

(۲)– عن الصادق (ع) الکلام ثلثهٔ صدق و کذب و اصلاح بین الناس قیل له: جعلت فداک و ما الاصلاح بین الناس؟ قال (ع): تسمع من الرجل کلاما یبلغه فتخبث نفسه فتقول: سمعت من فلان قال فیک من الخیر کذا و کذا خلاف ما سمعت منه. (وسائل الشیعه– کتاب حج باب ۱۴۱ ج ۸ ص ۵۷۹).

(۳)– فی صحیحهٔ معاویهٔ بن عمار عن الصادق (ع) المصلح لیس بکذاب.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۹۳

---

[۶۵۷] (۳)– فی صحیحة معاویة بن عمار عن الصادق(ع) المصلح لیس بکذاب.

چند برای اصلاح بسیار دروغ هم بگوید، دروغ نیست.

و در وصیت پیغمبر با امیر المؤمنین (ع) است که فرمود «به درستی که خداوند دوست می‌دارد دروغی که برای صلاح و اصلاح گفته شود و دشمن می‌دارد سخن راستی که موجب فساد باشد»[۶۵۸].

اصلاح عبادتی بزرگ است

: از رسول خدا (ص) مرویست بجا نیاورده شخص عملی را بعد از بجا آوردن واجبات که بهتر باشد از اصلاح دادن بین مردم بگوید گفتار خوبی و افزوده کند کردار نیکی را[۶۵۹]. و در ضمن وصیت امیر المؤمنین (ع) بحسن و حسین علیهما السّلام فرمود: بر شما باد اصلاح دادن زیرا خودم شنیدم از جد شما رسول خدا (ص) که می‌فرمود: بصلاح اندیشیدن و اصلاح دادن در میان مردم و قطع منازعات ایشان نمودن از نماز و روزه افضل است[۶۶۰]. مرویست از ابو حنیفه سائق الحاج که گفت بین من و شوهر دخترم بر سر میراثی نزاع بود و در گفتگو بودیم که مفضل وکیل امام صادق (ع) بر ما گذشت و ساعتی توقف نمود سپس ما را بخانه‌اش برد و بین ما بمبلغ چهار صد

---

[۶۵۸] (۱)- فی وصیة النبی(ص) یا علی ان اللّه احب الکذب فی اصلاح و ابغض الکذب فی غیر الاصلاح(وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۴۱ ج ۸ ص ۵۷۸).

[۶۵۹] (۲)- عن النبی(ص) ما عمل امرؤ عملا بعد اقامة الفرائض خیرا من اصلاح بین الناس یقول خیرا و ینمی خیرا.(بحار الانوار جلد ۱۵).

[۶۶۰] (۳)- فانی سمعت جدکما(ص) یقول: صلاح ذات البین افضل من عامة الصلوة و الصیام(نهج البلاغه رساله ۴۷).

ظاهرا مراد از صلاة و صیام در این حدیث بقرینه حدیث نبوی که ذکر شد نماز و روزه مستحبی است. نه واجبی و شاید معنی حدیث چنین باشد اشتغال باصلاح بین مردم افضل است از اشتغال به هر نماز و روزه مستحبی یعنی آن مقدار زمانی راکه مشغول باصلاح است برای او بهتر است از اینکه آن مقدار زمان را تماما در نماز و روزه باشد.

درهم اصلاح داد و از خودش این مبلغ را بمن داد و پس از اصلاح و تمام شدن نزاع گفت بدانید این مبلغ را که بشما دادم از خودم نبود بلکه مال مولایم امام صادق (ع) است و آن حضرت بمن امر فرموده که هرگاه بین دو نفر از اصحاب من نزاعی بود اصلاح ده بین آنها بمال من.

و از آنچه ذکر شد که در مورد اصلاح دروغ جایز است اهمیت این عبادت بزرگ تا اندازه‌ای آشکار می‌شود زیرا دروغی که حرمت و شدت و عقوبت آن ذکر گردید در این

---

(۱)– فی وصیهٔ النبی (ص) یا علی ان اللّه احب الکذب فی اصلاح و ابغض الکذب فی غیر الاصلاح (وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۴۱ ج ۸ ص ۵۷۸).

(۲)– عن النبی (ص) ما عمل امرؤ عملا بعد اقامهٔ الفرائض خیرا من اصلاح بین الناس یقول خیرا و ینمی خیرا. (بحار الانوار جلد ۱۵).

(۳)– فانی سمعت جدکما (ص) یقول: صلاح ذات البین افضل من عامهٔ الصلوهٔ و الصیام (نهج البلاغه رساله ۴۷).

ظاهرا مراد از صلاۀ و صیام در این حدیث بقرینه حدیث نبوی که ذکر شد نماز و روزه مستحبی است. نه واجبی و شاید معنی حدیث چنین باشد اشتغال باصلاح بین مردم افضل است از اشتغال به هر نماز و روزه مستحبی یعنی آن مقدار زمانی را که مشغول باصلاح است برای او بهتر است از اینکه آن مقدار زمان را تماما در نماز و روزه باشد.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۹۴

مورد جایز بلکه مستحب و در برخی موارد واجب می‌شود و سر مطلب آنست که سعادت دنیویه و اخرویه و برخورداری از حیات مادیه و روحانیه موقوف باجتماع و اتحاد قلوب است، هرگاه عده‌ای از بشر با یکدیگر یکدل و یک جان شدند و هریک نفع دیگری را نفع خود و ضرر دیگری را ضرر خود دانست و هرچه برای خود خواست برای دیگری هم خواست شکی نیست که هم حیات دنیویه ایشان به بهترین وجهی تأمین می‌شود و هم بسعادت باقیه اخرویه و کمالات معنویه و روحانیه خواهند رسید زیرا اتحاد و اتصال قلوب برای خدا سبب تقویت آنها در برابر حملات و وسوسه‌های شیطانی است و گاه می‌شود که راه شیاطین بر قلوبشان بکلی بسته می‌گردد.

آب قلیل و کر – تأثیر و تأثر

: مثل اجتماع و اتحاد قلوب در عالم معنی، نظیر اجتماع آبهای قلیل در یکجا است آب کمتر از کر بملاقات نجس متأثر و نجس می‌شود اما اگر چند آب کم را در یک ظرف بزرگ بریزند که باندازه کر شود نه تنها بمجرد ملاقات با نجاست نجس نمی‌شود بلکه از مطهرات است.

و نیز اگر یکی از قلوب متحده مورد عنایت و رحمت الهیه واقع گردید قطعا بحکم اتحاد بهمه خواهد رسید علاوه بر اثرهای وضعی که برای قوت و شوکت اسلام و مسلمین است[۶۶۱].

دروغ در جنگ

: در پاره‌ای از روایات دروغ را در مورد جنگ با کفار که بسبب دروغ گفتن غلبه بر دشمن حاصل می‌شود تجویز نموده است.

وعده باهل

: دیگر دروغ در مقام وعده باهل است مثل اینکه زوجه شخص، از او چیزی مطالبه می‌کند، باو وعده می‌دهد درحالی‌که قصد وفا کردن به آن را ندارد.

---

[۶۶۱] (۱)- از این مطلب سبب کثرت فضیلت و ثواب نماز جماعت و ثوابهای عظیمه‌ای که برای مواسات و ایثار با برادران ایمانی و زیارت و ملاقات و مصافحه و تقبیل و همچنین ثوابهائی که برای اصلاح دادن بین دو نفر و دوستی در راه خدا با آنها است روشن می‌شود زیرا این امور و نظائر آن سبب تقویت قلوب و اتحاد دلهاست.

تجویز مشکل است

: لیکن چون سند این قسم روایات ضعیف است حکم بجواز آن مشکل است مگر اینکه اکراه و اضطرار باشد.

مثل اینکه اگر وعده دروغی باو ندهد مزاحمش می‌شود و سخت ناراحتش

---

(۱)– از این مطلب سبب کثرت فضیلت و ثواب نماز جماعت و ثوابهای عظیمه‌ای که برای مواسات و ایثار با برادران ایمانی و زیارت و ملاقات و مصافحه و تقبیل و همچنین ثوابهائی که برای اصلاح دادن بین دو نفر و دوستی در راه خدا با آنها است روشن می‌شود زیرا این امور و نظائر آن سبب تقویت قلوب و اتحاد دلهاست.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۹۵

می‌کند تا اینکه خدای نکرده منجر بطلاق می‌شود.

دروغگوئی در مقام خوف و رجاء

: حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود: بترسید و بپرهیزید از دروغ گفتن در مقام رجاء بثواب الهی و ترس از عذابش زیرا هرکس امید بچیزی دارد در تحصیل اسباب رسیدن به آن چیز کوشش می‌کند، پس لازمه رجاء به ثواب الهی، سعی در اعمال صالحه است و چنانچه در شما نباشد دروغگو خواهید بود و همچنین کسی که از چیزی ترسان باشد البته باید از آن فرار کند اگر شما راستی از عذاب الهی ترسانید باید از معصیت که سبب گرفتاری در عذاب است فرار نمائید وگرنه دروغگو خواهید بود[۶۶۲].

و نیز در خطبه‌ای که از آن حضرت در نهج البلاغه موجود است چنین می‌فرماید:

ادعا دارد بگفته خود که بخدا امیدوار است، بخدای بزرگ قسم دروغ می‌گوید چه می‌شود او را که امیدش در مقام عملش ظهوری ندارد درحالی‌که هرکس امیدوار باشد البته امیدواریش در عملش شناخته خواهد شد مگر امیدی که بخدا دارد که هیچ اثری ندارد و در حقیقت رجاء نیست (بلکه غروری است که اسمش را رجاء گذارده است) و هر ترسی از هرکس و هرچه دارد محقق است یعنی براستی

[۶۶۲] (۱)- ایاکم و الکذب فان کل راج طالب و کل خائف هارب.(کافی ج ۲ ص ۲۵۶ حدیث ۲۱).

می‌ترسد و از آن فرار می‌نماید مگر در ترس از خداوند که براستی نمی‌ترسد و از معصیتش دوری نمی‌کند[۶۶۳].

و نظیر ادعای دروغی نسبت بخوف و رجاء، سایر مقامات دینیه و روحانیه است مانند مقام صبر و شکر، رضا و تسلیم و تواضع و حلم و نظائر اینها.

پس کسی که خود را اهل این مقامات می‌داند درصورتی‌که اثری از این صفات در او نباشد دروغگو است.

گفت و حال باید یکی باشد

: حضرت صادق (ع) فرمود هنگام گفتن اللّه اکبر باید جمیع مخلوقات را از عرش تا فرش در جنب بزرگی خداوند کوچک بدانی و اگر خداوند در آن وقت بداند که حال تو چنین نیست می‌فرماید: ای دروغگو آیا با من نیرنگ

---

(۱)– ایاکم و الکذب فان کل راج طالب و کل خائف هارب. (کافی ج ۲ ص ۲۵۶ حدیث ۲۱).

---

[۶۶۳] (۲)– یدعی بزعمه انه یرجو اللّه کذب و العظیم ما باله لا یتبین رجائه فی عمله؟ فکل من رجا عرف رجائه فی عمله و کل رجاء الارجاء اللّه تعالی فانه مدخول و کل خوف محقق الا خوف اللّه فانه معلول ...(نهج البلاغه خطبه ۱۵۸).

(۲)- یدعی بزعمه انه یرجو اللّه کذب و العظیم ما باله لا یتبین رجائه فی عمله؟ فکل من رجا عرف رجائه فی عمله و کل رجاء الارجاء اللّه تعالی فانه مدخول و کل خوف محقق الا خوف اللّه فانه معلول ... (نهج البلاغه خطبه ۱۵۸).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۹۶

می‌زنی بعزت و جلالم قسم البته ترا از حلاوت ذکر و سرور مناجاتم محروم خواهم نمود[۶۶۴].

و گاه می‌شود که شخص زبانش اللّه اکبر می‌گوید اما زبان حال و عمل و دلش اللّه اصغر است (پناه بر خدا) مثل اینکه اگر باو بگوئی برای خدا فلان عمل خیر را انجام ده، یا برای خدا فلان شر را ترک کن اعتنائی نمی‌کند ولی اگر صد تومان باو بدهید فورا اطاعت می‌نماید یا اگر بترسد که آن خیر را ترک کند یا آن شر را بجا آورد، ضرری باو می‌رسد یا مبتلا باذیت فلان شخص می‌شود فورا انجام یا ترک می‌کند اما اگر فقط و فقط برای خدا بود نمی‌کرد[۶۶۵].

---

[۶۶۴] (۱)- اذا کبرت فاستصغر ما بین السموات العلی و الثری دون کبریائه فأن اللّه تعالی اذا اطلع علی قلب العبد و هو یکبر و فی قلبه عارض عن حقیقة تکبیره قال: یا کاذب اتخذ عنی و عزتی و جلالی لا حرمنك حلاوة ذکری ...(مصباح الشریعه ص ۹۲).

[۶۶۵] (۲)- یکی از شعرا در بیان کذب در مقام استعاذه خوب سروده:

تا زهر بد زبانت کوته نیست — یك اعوذت اعوذ باللّه نیست

بلکه آن نزد صاحب عرفان — نیست الا اعوذ بالشیطان

دروغگوئی در مقام اظهار بندگی

: و از آن جمله است دروغ گفتن در جمله «إِيَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» یعنی تنها ترا می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوئیم، و ظاهر است کسی که شبانه روز در مقام پرستش درهم و دینار و شکم و فرج و سایر شهوات است و نیز هریک از اسباب ظاهریه را مستقل در تأثیر می‌داند و بآن کمک می‌جوید و آن را تکیه خود قرار می‌دهد در گفتن این جمله دروغگو خواهد بود[۶۶۶].

دروغگوئی در دعا و مناجات

: و کذب در دعا و مناجات بسیار است و برای نمونه به یکی دو مورد اشاره می‌شود کسی که در دعا می‌گوید «رضیت باللّٰه ربا» یعنی راضی و دلخوش هستم بربوبیت و پروردگاری خدا، که آنچه در تربیت و پرورش من و سایر مخلوقات کرده و می‌کند مورد رضای من است.

گاه گوئی اعوذ و گه لا حول — لیك فعلت بود مکذب قول

سوی خویشت دواسبه میراند — بر زبانت اعوذ می‌راند

طرفه حالی که دزد بیگانه — شده همراه صاحب‌خانه

همچو او می‌کند فغان و نفیر — در بدر کوبکو که دزد بگیر

[۶۶۶] (۳)- برای مزید اطلاع بکتاب اسرار الصلوة شهید ثانی یا صلاة الخاشعین مؤلف مراجعه شود.

(۱)– اذا کبرت فاستصغر ما بین السموات العلی و الثری دون کبریائه فأن اللّه تعالی اذا اطلع علی قلب العبد و هو یکبر و فی قلبه عارض عن حقیقهٔ تکبیره قال: یا کاذب اتخذ عنی و عزتی و جلالی لا حرمنک حلاوهٔ ذکری ... (مصباح الشریعه ص ۹۲).

(۲)– یکی از شعرا در بیان کذب در مقام استعاذه خوب سروده:

تا زهر بد زبانت کوته نیست — یک اعوذت اعوذ باللّه نیست
بلکه آن نزد صاحب عرفان — نیست الا اعوذ بالشیطان
گاه گوئی اعوذ و گه لا حول — لیک فعلت بود مکذب قول
سوی خویشت دواسبه میراند — بر زبانت اعوذ می‌راند
طرفه حالی که دزد بیگانه — شده همراه صاحب‌خانه
همچو او می‌کند فغان و نفیر — در بدر کوبکو که دزد بگیر

(۳)– برای مزید اطلاع بکتاب اسرار الصلوة شهید ثانی یا صلاة الخاشعین مؤلف مراجعه شود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۹۷

پس کسی که بقضاء و قدر او واقعا تسلیم نیست و در مواردی که برخلاف میل او امری واقع می‌شود دلش پر از غیظ و زبانش بشکایت دراز است، دروغگوئیش در این کلمه ظاهر است.

دروغگوئی در اقرار باامامان

: و همچنین در کلمه «و بمحمد نبیا و بالقرآن کتابا و بعلی اماما» یعنی راضیم و پسندیده‌ام که محمد (ص) پیغمبرم و علی (ع) امام من و قرآن کتاب و دستور العمل من باشد درحالیکه نفس و هوی و شیطان را امام و پیشوای خود قرار داده و در مقام عمل از آنها پیروی می‌کند و بدستورات قرآن اعتنائی نکرده بآن عمل نمینماید.

آیا راست می‌گوید؟

: یا کسی که می‌گوید «هرگاه گناهم را می‌بینم جزع و فزع می‌نمایم و هرگاه کرم ترا می‌بینم بطمع میافتم»[۶۶۷] درحالیکه اصلا بفکر گناه

[۶۶۷] (۱)– اذا رأیت مولای ذنوبی فزعت و اذا رأیت کرمك طمعت.

خود نمیافتد یا اگر احیانا بنظرش بیاید باکی ندارد و حالش تغییر نمی‌کند و نسبت بکرم الهی هیچ حال طلبی در او نیست دروغش آشکار است.

یا وقتی‌که می‌گوید «ابکی لخروج نفسی ...» یعنی گریه می‌کنم برای هنگام مرگم، دخول قبرم و قیامتم، درحالیکه حالت بکاء در او نیست، دروغیست ظاهر و شاید اشاره باین قسم دروغها با خداوند است در نماز و دعاء و مناجات آنچه را که حضرت سجاد (ع) در دعای ابو حمزه عرض می‌نماید: «پروردگارا، شاید مرا در مقام و جایگاه دروغگویان یافتی پس مرا ترک کردی و بخودم واگذاشتی»[۶۶۸] یعنی زمام نفسم را بدست خودش دادی که ندانم مرا بکدام وادی هلاکت خواهد انداخت.

دروغ با امام (ع)

: و اما دروغ در حضور امام (ع) مثل آنچه که در ضمن زیارت خوانده می‌شود «آخذ بقولکم عامل بامرکم مطیع لکم» یعنی قول شما را گرفته‌ام و امر شما را عمل‌کننده‌ام و از شما فرمانبردارم، پس کسی که فرانگرفته است فرمایشات ایشان را یا آنچه را که فراگرفته

[۶۶۸] (۲)- او لعلك وجدتنی فی مقام الکاذبین فرفضتنی. کتاب مفاتیح الجنان دعای ابو حمزه ثمالی.

و دانسته است عمل نکرده و مطیع نفس و شیطانست دروغش ظاهر است.

یا در جمله «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» یعنی با هرکه با شما سلم

---

(۱)– اذا رأیت مولای ذنوبی فزعت و اذا رأیت کرمک طمعت.

(۲)– او لعلک وجدتنی فی مقام الکاذبین فرفضتنی. کتاب مفاتیح الجنان دعای ابو حمزه ثمالی.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۹۸

است من هم با او سلمم و هرکه با شما در جنگ است من هم با او در جنگم، درحالیکه با دشمنان دین دوستی و خلطه و آمیزش دارد و با مؤمنین و دوستان ائمه بعکس دشمن و مغرض است یا در جمله «التارک للخلاف علیکم» یعنی ترک‌کننده‌ام مخالفت با شما را درحالیکه در مقام عمل چنین نیست.

پس در دعاها چه باید کرد؟

: اگر سؤال شود نسبت بذکر و دعا و کلماتی که شخص مبتلا بدروغ با خدا و پیغمبر یا امام (ع) می‌شود چه کند؟.

جواب از این سؤال شرح مفصلی لازم دارد که از وضع این رساله بیرون است لیکن مجملا باید دانست غرض از این تذکرات جلوگیری از مرض عجب و غرور و از خود راضی بودن است که شخص مبادا بعمل خود دل‌خوش کند بلکه باید بسبب این تذکرات در اصلاح عمل و تزکیه نفس بکوشد تا بدرجات و مقامات صادقین نائل شود نه اینکه نعوذ باللّٰه مأیوس شده دست از عمل بدارد ببهانه اینکه من اهل صدق نیستم شکی نیست که این حال از شیطان است و می‌خواهد او را از ثواب و درجات قرب الهی محروم سازد زیرا هیچکس ابتدا در صدق، کامل نیست بلکه در اثر سعی و طلب، در تحصیل صدق می‌کوشد و فیاض مطلق باو افاضه می‌فرماید و او را بمنزل مقصود می‌رساند.

برای جلوگیری از یأس در دعا جملاتی تذکر داده می‌شود:

کسانی که معنی این کلمات را نمی‌دانند راحتند زیرا الفاظی را بعنوان قرآن مجید یا ذکر و دعائی که از امام رسیده تلاوت می‌کنند چون از امام رسیده که بخوانند شکی نیست که نورانیت این کلمات مبارکه اثر خودش را در آنها می‌گذارد و ببعضی از مراتب ثواب

خواهند رسید و بالجمله شبهه کذب درباره کسانی که از معانی این قسم کلمات بی اطلاعند نخواهد بود.

مراتب نسبت به هرکس

: اما کسانی که معنی این کلمات را می‌دانند، باید دانست که این معانی را مراتب کثیره و درجات متفاوته است که مرتبه کامل و اعلای آن در معصومین است و اکثر مؤمنین از بعض مراتب آن محروم نیستند و لذا امید است کذبی در بین نباشد، مثلا همه مؤمنین دارای مرتبه‌ای از مراتب خوف و رجاء هستند، زیرا لازمه ایمان بخداست[۶۶۹].

---

(۱)- وَ خافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (سوره ۳ آیه ۱۶۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۲۹۹

لیکن در اثر عدم تزکیه نفس و قوت هوی و شهوات مبتلا بمعصیت و مسامحه در اطاعت اوامر الهیه می‌شوند چنانچه در دعای ابو حمزه ثمالی است که پروردگارا گناهی که کرده‌ام از روی انکار خدائی تو نبوده و نه اینکه ترا کوچک و خوار شمرده یا اینکه خواسته باشم خود

---

[۶۶۹] (۱)-\i وَ خافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ\E(سوره ۳ آیه ۱۶۹).

را در معرض عقوبت تو قرار دهم و نه اینکه وعده‌های عذاب ترا هیچ دانسته و از روی نترسی و بی‌باکی از عذابت گناه کرده باشم، بلکه سبب منحصر آن تسویل نفس و غلبه هوی و مساعدت شقاوتم و مغرور شدن بستاریت تو بوده است[۶۷۰].

یقین صادق و کاذب

: و بالجمله ایمان بخدا و ترس از عذاب او منافاتی با ابتلاء بمعصیت در اثر غلبه هوای نفس ندارد چنانچه بیشتر مردم یقین دارند جسد مرده با جماد فرقی ندارد، حرکتی نمی‌تواند بکند و کاری از او ساخته نیست ولی در اثر غلبه قوه واهمه بر قوه عقلیه، شب تاریک در اطاق بی‌چراغ تنها نمی‌تواند با مرده بسر ببرد و می‌ترسد و لذا در دعا می‌خوانیم و یقینا صادقا خدایا یقینی و ایمانی بده که بلوازم آن ملتزم و بآثار آن متأثر شوم و شکی نیست در اینکه کسی که مرتبه‌ای از مراتب خوف را دارد و از پروردگارش دائما خوف صادق را بخواهد یعنی ترسی که او را از معصیت و از هر گناهی بازدارد و از روی جد بخواهد که «اخافک مخافۀ الموقنین» البته باو افاضه

[۶۷۰] (۱)- الهی لم اعصك حین عصیتك و انا بربوبیتك جاحد و لا بامرك مستخف و لا لعقوبتك متعرض و لا لوعیدك متهاون لکن خطیئة عرضت و سولت لی نفسی و غلبنی هوای ...(دعای ابو حمزه ثمالی).

خواهد شد و همچنین نسبت بسایر درجات دینیه و مقامات عبودیت و اطاعت.

چنانچه وارد شده، هرکس بخواهد و درخواست کوشا و جدی باشد خواهد یافت[۶۷۱].

بلی صدق مطلق در جمیع مقامات منحصر بمقام معصوم (ع) است و لذا مراد بصادقین در آیه شریفه «با راستگویان باشید»[۶۷۲] اهل بیت عصمت و طهارتند.

---

(۱)– الهی لم اعصک حین عصیتک و انا بربوبیتک جاحد و لا بامرک مستخف و لا لعقوبتک متعرض و لا لوعیدک متهاون لکن خطیئهٔ عرضت و سولت لی نفسی و غلبنی هوای ... (دعای ابو حمزه ثمالی).

(۲)– من طلب شیئا وجد وجد.

(۳)– وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ. (سوره ۹ آیه ۱۲۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۰۰

---

[۶۷۱] (۲)– من طلب شیئا وجد وجد.

[۶۷۲] (۳)–i\ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ.\E(سوره ۹ آیه ۱۲۰).

۱۸– سوگند دروغ

هیجدهم از گناهان کبیره‌ای که در روایات گذشته بکبیره بودنش تصریح شده «الیمین الغموس» قسم دروغ است که شخص از گذشته یا حال بدروغ خبری می‌دهد و برای تأکید یا اثبات آن بخداوند سوگند یاد می‌کند مثلا می‌گوید و اللّه روز گذشته چنین کاری را کردم درحالیکه نکرده است یا اینکه می‌گوید بخدا سوگند فلان چیز مال منست درحالیکه میداند مال او نیست و این قسم سوگند در روایات یمین غموس خوانده شده یعنی صاحبش را در معصیت یا در آتش فرومی‌برد و همچنین یمین کاذبه و یمین حالقه هم نامیده شده است یعنی چنانکه تیغ موی را از بدن می‌کند این نوع سوگند هم دین صاحبش را از بین می‌برد.

در صحیحه عبد العظیم گذشته قسم دروغ را از گناهان کبیره شمرده و در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) بکبیره بودنش تصریح فرموده و همچنین در روایت تحف العقول از حضرت صادق (ع) در شمار کبائر آورده شده و صریحا می‌فرماید که سوگند دروغ فاسدکننده ایمانست[۶۷۳].

---

[۶۷۳] (۱)- بحار الانوار جلد ۳ ص ۱۷۷.

وعده عذاب در قرآن

: حضرت صادق (ع) برای کبیره بودن قسم دروغ از قرآن مجید آیه ۷۶ از سوره آل عمران را دلیل آورده می‌فرماید «جز این نیست کسانی که عهد خدائی و سوگندهای خود را در مقابل قیمت ناچیزی از دست بدهند برای ایشان بهره‌ای

---

(۱)– بحار الانوار جلد ۳ ص ۱۷۷.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۰۱

پس از مرگ نیست» (زیرا باختیار خود بهره دنیوی را بر نصیب آخرت برگزیدند) و روز قیامت خدا با ایشان سخن نمی‌گوید و بنظر رحمت بایشان نمی‌نگرد و ایشان را پاک نمی‌گرداند (تا بتوانند بمحل پاکان که بهشت است وارد گردند) و برای ایشانست عذاب دردناکی[۶۷۴].

فرمایش رسول خدا (ص)

: امرؤ القیس و مردی از حضرموت نزد رسول خدا (ص) درباره زمینی با یکدیگر منازعه و مخاصمه نمودند حضرت به امرؤ القیس

---

[۶۷۴] (۱)–i\ إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ.\E(سوره ۳ آیه ۷۶).

فرمود آیا بینه (دو نفر شاهد عادل) داری؟ عرض کرد ندارم حضرت فرمود پس طرف تو باید قسم بخورد– عرض کرد او با سوگند دروغش زمین مرا خواهد برد حضرت فرمود: اگر او بدروغ سوگند یاد کند از آنهائی خواهد بود که فردای قیامت خدا باو بنظر لطف نمی‌نگرد و او را پاک نکرده برایش عذابی دردناک خواهد بود– چون حضرت چنین فرمود آن مرد سخت ترسید و زمین را به امرؤ القیس رد کرد[۶۷۵].

حضرت صادق (ع) می‌فرماید کسی که قسم بخورد درحالیکه میداند دروغ می‌گوید پس آشکارا با خداوند جنگیده است[۶۷۶].

و حضرت باقر (ع) می‌فرماید از قسم دروغ بترسید جز این نیست که آبادیها را خراب و صاحبش را بیسامان می‌سازد[۶۷۷].

و در روایات دیگر چنین است که سوگند دروغ و قطع رحم آبادیها را ویران و از اهلش خالی می‌سازد و سبب قطع نسل می‌گردد[۶۷۸].

آثار سوء قسم دروغ

[۶۷۵] (۲)– تفسیر المیزان نقل از امالی شیخ.

[۶۷۶] (۳)– من حلف علی یمین و هو یعلم انه کاذب فقد بارز اللّه تعالی(کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۵).

[۶۷۷] (۴)– عن ابی جعفر قال(ع) قال رسول اللّه(ص) ایاکم و الیمین الفاجرة فانها تدع الدیار من اهلها بلاقع(فروع کافی کتاب الأیمان ج ۷ ص ۴۳۶).

[۶۷۸] (۵)– ان فی کتاب علی(ع) ان الیمین الکاذبة و قطیعة الرحم تذران الدیار بلاقع من اهلها و تنغل الرحم یعنی انقطاع النسل(فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۶ حدیث ۹).

: روایات چندی از حضرت صادق (ع) رسیده که می‌فرماید

---

(۱)– إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ. (سوره ۳ آیه ۷۶).

(۲)– تفسیر المیزان نقل از امالی شیخ.

(۳)– من حلف علی یمین و هو یعلم انه کاذب فقد بارز اللّه تعالی (کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۵).

(۴)– عن ابی جعفر قال (ع) قال رسول اللّه (ص) ایاکم و الیمین الفاجرة فانها تدع الدیار من اهلها بلاقع (فروع کافی کتاب الأیمان ج ۷ ص ۴۳۶).

(۵)– ان فی کتاب علی (ع) ان الیمین الکاذبة و قطیعة الرحم تذران الدیار بلاقع من اهلها و تنغل الرحم یعنی انقطاع النسل (فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۶ حدیث ۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۰۲

قسم دروغ صاحبش را فقیر میسازد و اثر سوء و نکبت آن تا چهل روز باو می‌رسد[۶۷۹].

و نیز فرمود سوگند دروغی که سبب دخول در آتش می‌شود آنست که مردی بدروغ قسم یاد کند تا حق مسلمانی را ضایع و مالش را حبس نماید[۶۸۰].

و نیز فرمود هرگاه بنده خدای را بر دروغ خود شاهد و گواه قرار دهد و بگوید خدا می‌داند که راست می‌گویم و مطلب این‌طور است که گفتم درحالیکه دروغ می‌گوید خداوند می‌فرماید آیا جز من نیافتی کسی را که بر او دروغ‌بندی[۶۸۱].

و فرمود هرگاه کسی خدای را بر دروغ خود گواه گیرد و بگوید خدا می‌داند که راست می‌گویم عرش الهی برای عظمت حق بلرزه می‌آید[۶۸۲].

اقسام سوگند

سوگند یا برای اثبات و تأکید است یا التزام امری در آینده

---

[۶۷۹] (۱)- عن ابي عبد اللّه(ع) قال اليمين الغموس ينتظر بها اربعين ليلة(فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۶ حدیث ۷).

[۶۸۰] (۲)- اليمين الغموس التی توجب النار الرجل يحلف على حق امرء مسلم على حبس ماله(فروع کافی کتاب الأيمان ج ۷ ص ۴۳۶).

[۶۸۱] (۳)- اذا قال العبد علم اللّه و کان کاذبا قال اللّه عز و جل اما وجدت احدا تکذب عليه غيری(کافی کتاب الأيمان ج ۷ ص ۴۳۷ حديث ۲).

[۶۸۲] (۴)- من قال اللّه يعلم ما لم يعلم اهتز لذلك عرشه اعظاما له(فروع کافی ج ۷ ص ۴۳۷ حديث ۱).

: سوگند برای اثبات یا تأکید مطلبی یا خبری که داده می‌شود بر چهار قسم است واجب، مستحب، مکروه و حرام.

سوگند واجب

: اگر حفظ جان یا آبروی خود یا مسلمانی و همچنین حفظ مالی که نگهداریش واجب است متوقف بر قسم خوردن باشد، اینجا سوگند واجب می‌شود هر چند بدروغ سوگند بخورد البته تا بشود توریه کرد بنابر احتیاط نباید ترک کند (یعنی از لفظی که می‌گوید معنی صحیح قصد کند) چنانچه در بحث کذب گذشت.

سوگند مستحب

: جائی که نگهداری مال خود یا مسلمان دیگری از شر ستمگر موقوف بر سوگند شود درصورتی‌که مال واجب الحفظ نباشد و بسیار کم (از سی درهم کمتر) هم نباشد سوگند خوردن مستحب است.

زراره بحضرت باقر (ع) گفت ما با اموال خود بخراج گیران و مأمورین مالیاتی

(۱)– عن ابی عبد اللّه (ع) قال الیمین الغموس ینتظر بها اربعین لیلة (فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۶ حدیث ۷).

(۲)– الیمین الغموس التی توجب النار الرجل یحلف علی حق امرء مسلم علی حبس ماله (فروع کافی کتاب الأیمان ج ۷ ص ۴۳۶).

(۳)– اذا قال العبد علم اللّه و کان کاذبا قال اللّه عز و جل اما وجدت احدا تکذب علیه غیری (کافی کتاب الأیمان ج ۷ ص ۴۳۷ حدیث ۲).

(۴)– من قال اللّه یعلم ما لم یعلم اهتز لذلک عرشه اعظاما له (فروع کافی ج ۷ ص ۴۳۷ حدیث ۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۰۳

می‌رسیم از ما می‌خواهند که سوگند بخوریم که چیزی نداریم تا خراجش را بدهیم و تا سوگند هم نخوریم ما را رها نمی‌کنند امام (ع) فرمود سوگند بخور که این سوگند از خرما و کره شیرین‌تر است (چون سبب نجات از ظالم است)[۶۸۳].

[۶۸۳] (۱)- تمر بالمال علی العشار فیطلبون منا ان نحلف لهم و یخلون سبیلنا و لا یرضون منا الا بذلك فقال(ع): فاحلف لهم فهو أحلی من التمر و الزبد.(وسائل کتاب الایمان باب ۱۳ حدیث ۶ ج ۱۶).

درصورتی‌که مال کمی باشد خصوصا کمتر از سی درهم، سوگند نخوردن مستحب است چنانچه حضرت صادق (ع) می‌فرماید: کسی که برای بزرگداشت خداوند بنام او سوگند نخورد و نام او را بزرگتر از این بداند که برای مال دنیا برده شود خداوند باو بهتر از آنچه از دستش رفته عطا می‌فرماید[۶۸۴].

و نیز می‌فرماید هرگاه بناحق بر تو ادعائی کرده شود و مدعی بخواهد ترا سوگند دهد اگر آن مال کمتر از سی درهم باشد سوگند مخور و آن را باو واگذار و اگر بیشتر باشد پس سوگند بخور و آن را باو مده[۶۸۵].

پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید کسی که بدهکار خود را پیش حاکم برد تا سوگند بخورد و می‌داند که سوگند خواهد خورد پس اگر برای احترام نام پروردگار او را رها کند و راضی بسوگندش نشود خداوند هم روز قیامت مقامی را برای او راضی نشود مگر مقام حضرت ابراهیم (ع) را[۶۸۶].

حضرت سجاد (ع) سوگند نخورد

---

[۶۸۴] (۲)- قال رسول اللّه(ص) من اجل اللّه ان یحلف به اعطاه اللّه خیرا مما ذهب منه.(فروع کافی کتاب الأیمان ج ۷ ص ۴۳۴ حدیث ۲).

[۶۸۵] (۳)- اذا ادعی علیك مال و لم یکن له علیك فاراد ان یحلفك فان بلغ مقدار ثلثین درهما فاعطه و لا تحلف و ان کان اکثر من ذلك فاحلف و لا تعطه(فروع کافی ج ۷ ص ۴۳۵ حدیث ۶).

[۶۸۶] (۴)- من قدم غریما الی السلطان یستحلفه و هو یعلم انه یحلف ثم ترکه تعظیما لله تعالی لم یرض اللّه تعالی له بمنزلة یوم القیمة الا منزلة ابراهیم خلیل الرحمن.(وسائل الشیعه).

: در کافی روایت می‌کند که حضرت سجاد (ع) از قبیله بنی حنیفه زنی داشتند یکی از دوستانشان بآن حضرت خبر داد که این زن دشمن جدت حضرت امیر المؤمنین (ع) است حضرت او را طلاق داد. آن زن با اینکه مهریه‌اش را دریافت کرده بود از روی دروغ ادعای مهریه کرد و بحاکم مدینه شکایت نمود و مطالبه چهار صد دینار مهریه‌اش را از حضرت سجاد (ع) کرد حاکم مدینه

---

(۱)– نمر بالمال علی العشار فیطلبون منا ان نحلف لهم و یخلون سبیلنا و لا یرضون منا الا بذلک فقال (ع): فاحلف لهم فهو أحلی من التمر و الزبد. (وسائل کتاب الایمان باب ۱۳ حدیث ۶ ج ۱۶).

(۲)– قال رسول اللّه (ص) من اجل اللّه ان یحلف به اعطاه اللّه خیرا مما ذهب منه. (فروع کافی کتاب الأیمان ج ۷ ص ۴۳۴ حدیث ۲).

(۳)– اذا ادعی علیک مال و لم یکن له علیک فاراد ان یحلفک فان بلغ مقدار ثلثین درهما فاعطه و لا تحلف و ان کان اکثر من ذلک فاحلف و لا تعطه (فروع کافی ج ۷ ص ۴۳۵ حدیث ۶).

(۴)– من قدم غریما الی السلطان یستحلفه و هو یعلم انه یحلف ثم ترکه تعظیما للّه تعالی لم یرض اللّه تعالی له بمنزلۀ یوم القیمۀ الا منزلۀ ابراهیم خلیل الرحمن. (وسائل الشیعه).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۰۴

به آن حضرت عرض کرد یا سوگند بخورید که این مبلغ را باو داده‌اید یا حقش را بپردازید– حضرت سوگند نخورد و بفرزندش حضرت باقر (ع) فرمود چهار صد دینار به آن زن بپردازد– حضرت باقر (ع) عرض کرد فدایت شوم مگر حق با شما نیست؟ فرمود چرا لیکن خدای را بزرگتر از این میدانم که بنام مبارکش در مقام دعوی مال دنیا سوگند بخورم.

تأکید مطالب حق

: و نیز جایز بلکه مستحب است سوگند خوردن برای اثبات و تأکید مطلب حق و مهمی یا برای بیان تعظیم و بزرگی آن مانند فرمایش پیغمبر اکرم (ص) «بخدا سوگند که تا شما از توبه دست برنداشته‌اید خداوند هم مغفرت خود را از شما دریغ نمی‌فرماید»[۶۸۷].

[۶۸۷] (۱)– فو اللّه لا یمل اللّه حتی تملوا.(مسالك کتاب الایمان).

یا مانند فرمایش امیر المؤمنین (ع) «بخدا سوگند اگر آنچه را که من میدانم شما می‌دانستید هر آینه کم می‌خندیدید و زیاد گریه می‌کردید».[۶۸۸]

و سوگندهائی که در قرآن مجید و کلمات ائمه (ع) دیده می‌شود راجع به همین قسم است.

شخصی بحضرت باقر (ع) نامه‌ای نوشت و از مطلبی که بآن حضرت نسبت داده شده بود پرسید حضرت در پاسخ نوشتند بخدا سوگند که مطلب این‌طور نبوده است و جز این نیست که من دوست ندارم در هیچ حالی بخدا سوگند بخورم و اینجا که قسم خوردم چون چیزی که نبود گفته شده، مرا دلتنگ ساخت[۶۸۹].

سوگند مکروه

: سوگندهای راست در غیر موارد وجوب و استحباب آن بتفصیلی که گذشت بطور کلی مکروه است خواه برگذشته باشد یا حال یا آینده مثلا بگوید بخدا سوگند که دیروز چنان شد یا امروز چنین می‌شود یا

[۶۸۸] (۲)- و اللّه لو تعلمون ما اعلم لضحكتم قليلا و لبكيتم كثيرا.(مسالك كتاب الايمان).

[۶۸۹] (۳)- فكتب(ع) اليه و اللّه ما كان ذلك و انى لاكره ان اقول و اللّه على حال من الاحوال و لكنه غمنى ان يقال ما لم يكن.(مستدرك الوسائل).

فردا چنین خواهد شد اگر راست بگوید مکروه و اگر دروغ باشد حرام قطعی است چنانکه گذشت.

حضرت صادق (ع) می‌فرماید: بخدا سوگند نخورید نه برای خبر راست و نه دروغ بدرستی که خداوند می‌فرماید «خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید»[۶۹۰].

---

(۱)- فو اللّه لا یمل اللّه حتی تملوا. (مسالک کتاب الایمان).

(۲)- و اللّه لو تعلمون ما اعلم لضحکتم قلیلا و لبکیتم کثیرا. (مسالک کتاب الایمان).

(۳)- فکتب (ع) الیه و اللّه ما کان ذلک و انی لا کره ان اقول و اللّه علی حال من الاحوال و لکنه غمنی ان یقال ما لم یکن. (مستدرک الوسائل).

(۴)- لا تحلفوا باللّه صادقین و لا کاذبین فأنه عز و جل یقول وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۰۵

---

[۶۹۰] (۴)- لا تحلفوا باللّه صادقین و لا کاذبین فأنه عز و جل یقول\i وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ\E.(فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۴ حدیث ۱).

و نیز می‌فرماید کسی که از روی دروغ، بخدا سوگند بخورد کافر شده است (یعنی مرتکب کبیره‌ای شده که بسبب آن از آن مرتبه ایمانی که شرطش ترک کبائر است خارج شده است) و کسی که سوگند راست بخورد گناه کرده است (چون مشهور فقهاء قسم راست را مکروه می‌دانند نه حرام لذا «اثم» یعنی گناه کرد در این حدیث بکراهت شدید حمل می‌شود).[۶۹۱]

راهنمائی حضرت مسیح (ع)

: حضرت صادق (ع) می‌فرماید: حواریین بحضرت عیسی (ع) عرض کردند ای راهنمای خیر ما را راهنمائی فرما، فرمود موسی (ع) پیغمبر خدا شما را امر کرد سوگند دروغ نخورید و من شما را امر می‌کنم که اصلا سوگند بخدا نخورید نه راست و نه دروغ[۶۹۲].

سوگند بسایر محترمات

: در مواردی که بنام خداوند سوگند خوردن مانعی ندارد بسایر مقدسات و محترمات دینی هم قسم خوردن جایز است مانند سوگند بحرمت قرآن مجید یا پیغمبر و ائمه علیهم السّلام یا کعبه معظمه و

---

[۶۹۱] (۱)- من حلف بالله کاذبا کفر و من حلف بالله صادقا اثم ان اللّه عز و جل یقول\i وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ.\E(فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۵ حدیث ۴).

[۶۹۲] (۲)- اجتمع الحواریون الی عیسی(ع) فقالوا له یا معلم الخیر ارشدنا، فقال(ع) لهم ان موسی(ع) نبی اللّه امرکم ان لا تحلفوا بالله کاذبین و انا امرکم ان لا تحلفوا بالله کاذبین و لا صادقین(فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۴ حدیث ۳).

همچنین آنچه بین مردم متداول است که به چیزی که نزدشان گرامی است قسم می‌خورند مثلا بجان یکدیگر یا بجان پدر و فرزند و مانند اینها جایز است.

اخباری که از قسم خوردن بغیر اسم خدا منع می‌کند در مورد اثبات حق است که البته منحصرا باید بنام خداوند سوگند یاد شود و بغیر آن صحیح نیست و قطع خصومت و مرافعه نمی‌شود و همچنین در مورد قسم خوردن بر کاری که در آینده می‌خواهد انجام دهد یا ترک کند باید منحصرا بنام خدا باشد و بغیر آن لغو و بی‌اثر است.

سوگندی که همیشه حرام است

: قسمی که در جمیع موارد همیشه لغو و حرامست سوگند به بیزاری و برائت از خدا و دین اسلام است مثل اینکه بگوید از خدا بیزارم یا از دین اسلام بیرونم اگر چنین کرده باشم یا چنین بکنم و در حکم همین است اگر بگوید

(فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۴ حدیث ۱).

(۱)– من حلف باللّه کاذبا کفر و من حلف باللّه صادقا اثم ان اللّه عز و جل یقول وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ. (فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۵ حدیث ۴).

(۲)– اجتمع الحواریون الی عیسی (ع) فقالوا له یا معلم الخیر ارشدنا، فقال (ع) لهم ان موسی (ع) نبی اللّه امرکم ان لا تحلفوا باللّه کاذبین و انا امرکم ان لا تحلفوا باللّه کاذبین و لا صادقین (فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۴ حدیث ۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۰۶

بپیغمبری محمد (ص) کافر باشم یا از ولایت علی (ع) بیرون باشم اگر چنین نکنم یا نکرده باشم یا یهودی و نصرانی باشم یا مشرک و کافر بمیرم اگر چنین و چنان باشد.

این نوع قسم خواه در مقام دعوی و اثبات حق باشد یا در مقام التزام و تعهد بر امور آتیه یا در صدد اخبار از گذشته، راست یا دروغ بطور کلی لغو و باطل و حرام قطعی است.

رسول اکرم (ص) شنید مردی چنین سوگند خورد «از دین محمد (ص) بیزار باشم» پس رسول خدا (ص) فرمود وای بر تو هرگاه از

دین محمد (ص) بیزار باشی بر چه دینی هستی؟ پس آن حضرت تا وقتی‌که مرد با او سخن نفرمود[۶۹۳].

و حضرت صادق (ع) بیونس بن ظبیان فرمود هیچگاه ببرائت و بیزاری از ما اهل بیت (ع) سوگند مخور جز این نیست که هرکس چنین سوگند بخورد خواه راست باشد یا دروغ از ما جدا و بیزار خواهد بود[۶۹۴].

کفاره سوگند حرام

: جمعی از فقهاء کفاره سوگند ببرائت را کفاره ظهار و بعضی کفاره نذر (که همان کفاره روزه ماه مبارک رمضان می‌باشد) فرموده‌اند[۶۹۵].

ولی شیخ مفید می‌فرماید اگر مخالفت سوگند ببرائت شد یعنی قسم به برائت خورد و مطابق قسمش رفتار نکرد سیر کردن ده نفر فقیر بر او واجب می‌شود و باید از گناه خود هم توبه کند.

---

[۶۹۳] (۱)- عن النبی(ص) انه سمع رجلا یقول انا بریء من دین محمد(ص) فقال رسول اللّه(ص) ویلك اذا برئت من دین محمد(ص) فعلی دین من تکون قال فما کلمه رسول اللّه(ص) حتی مات.
(فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۸ حدیث ۱)

[۶۹۴] (۲)- عن یونس بن ظبیان عن الصادق(ع) انه قال یا یونس لا تحلف بالبرائة منا فانه من حلف بالبرائة منا صادقا او کاذبا فقد برء منا(فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۸ حدیث ۲).

[۶۹۵] (۳)- شرایع کتاب کفارات.

محمد بن حسن صفار بحضرت امام حسن عسکری (ع) نوشت اگر کسی ببرائت از خدا و رسول (ص) سوگند یاد کند و مخالفت قسمش کند یعنی به آنچه بر آن سوگند خورده عمل نکند توبه‌اش چگونه و کفاره‌اش چیست[۶۹۶]؟.

---

(۱)– عن النبی (ص) انه سمع رجلا یقول انا بریء من دین محمد (ص) فقال رسول اللّه (ص) ویلک اذا برئت من دین محمد (ص) فعلی دین من تکون قال فما کلمه رسول اللّه (ص) حتی مات.

(فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۸ حدیث ۱)

(۲)– عن یونس بن ظبیان عن الصادق (ع) انه قال یا یونس لا تحلف بالبرائة منا فانه من حلف بالبرائة منا صادقا او کاذبا فقد برء منا (فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۳۸ حدیث ۲).

(۳)– شرایع کتاب کفارات.

(۴)– روی محمد بن یحیی فی الصحیح قال کتب محمد بن حسن الصفار الی ابی محمد العسکری (ع) رجل حلف بالبرائة من اللّه و

---

[۶۹۶] (۴)– روی محمد بن یحیی فی الصحیح قال کتب محمد بن حسن الصفار الی ابي محمد العسکری(ع) رجل حلف بالبرائة من اللّه و رسوله فحنث فما توبته و کفارته فوقع(ع) یطعم عشرة مساکین لکل مسکین مدو یستغفر اللّه.(مسالك)

رسوله فحنث فما توبته و كفارته فوقع (ع) يطعم عشرهٔ مساكين لكل مسكين مدو يستغفر اللّه. (مسالک)

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۰۷

آن حضرت در پاسخ نوشتند باید ده مسکین را طعام بدهد بهر نفری یک مد[۶۹۷] و از گناه خود استغفار نماید.

و چون سند این روایت مکتوب صحیح است باید احتیاط ترک نشود.

حضرت صادق (ع) و منصور دوانیقی

: شخصی نزد منصور دوانیقی از حضرت صادق (ع) سعایت کرد و گفت می‌خواهد بر تو بشورد و از اطراف برایش پولها فرستاده می‌شود و او محمد و ابراهیم فرزندان عبد اللّه بن حسن را که بر تو شوریدند کمک می‌کرد.

منصور حضرت را از مدینه طلبید و پس از حضور در مجلس آنچه را که از آن شخص شنیده بود گفت و شدیدا تعرض کرد حضرت فرمود بخدا پناه می‌برم که چنین باشد تمام دروغ و تهمت است منصور

[۶۹۷] (۱)- مد ۱۵۴ مثقالست که تقریبا ده سیر می‌شود و طعام در کفارات گندم و جو و برنج و مانند اینها از خوراك متداول مردم است.

سعایت‌کننده را طلبید آن ملعون هم تمام آنچه را که گفته بود تکرار کرد.

حضرت به او فرمود آیا بر گفته خود سوگند می‌خوری پس آن ملعون شروع بقسم خوردن کرد که «و اللّه الذی لا اله الا هو الطالب الغالب الحی القیوم» حضرت فرمود در قسم شتاب مکن آن‌طوری که من می‌گویم باید سوگند بخوری منصور گفت مگر قسمی که خورد نقصی داشت؟ فرمود خدای عالم دارای حیاء و کرم است وقتی‌که بنده‌ای او را ستود از تعجیل در عقوبتش حیاء می‌فرماید باید این‌طور قسم بخورد: «ابرء من حول اللّه و قوته و الجأ الی حولی و قوتی انی لصادق فیما اقول» یعنی از حول و قوه خداوند بیزار و بحول و قوه خودم متکی باشم اگر دروغ بگویم و جز این نیست آنچه را که نسبت داده‌ام راست گفته‌ام.

منصور هم او را امر کرد باید همین‌طور قسم بخوری هنوز سوگندش تمام نشده بود که زبانش مانند زبان سگ از دهانش آویزان و در همان وقت هلاک شد و بدوزخ شتافت[۶۹۸].

[۶۹۸] (۲)- امالی شیخ- منهج الدعوات.

آیا منافاتی با حرمت ندارد: ممکن است در نظرها بیاید پس از این روایت معلوم

---

(۱)– مد ۱۵۴ مثقالست که تقریبا ده سیر می‌شود و طعام در کفارات گندم و جو و برنج و مانند اینها از خوراک متداول مردم است.

(۲)– امالی شیخ– منهج الدعوات.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۰۸

می‌شود که قسم ببرائت صحیح و مانعی ندارد درحالیکه چنین نیست. محقق قمی علیه الرحمه در جواب از این اشکال می‌فرماید اولا سند این روایت ضعیف است و ثانیا شاید در این موارد بخصوص برای امام جایز بوده که او را چنین قسم بدهند چون می‌دانستند که قسم‌خورنده از اهل ایمان نیست و ضرورت اقتضاء می‌کرده که ببرائت او را سوگند دهند[۶۹۹].

و ممکن است منظور محقق از ضرورت این باشد که امام علیه السّلام آن خبیث را مستحق هلاکت می‌دانستند و اثر فوری قسم و هلاکت او منحصر در سوگند ببرائت بوده تا اهانت بمقام امامت نشود.

---

[۶۹۹] (۱)- کتاب جامع الشتات صفحه ۷۴۴.

چنانچه اگر قسم دروغش آشکار نمی‌شد منصور دروغش را می‌پذیرفت و امام را میکشت بلکه سبب کشتن عده زیادی از سادات و مؤمنین می‌گردید و از همه مهمتر هتک مقام امامت می‌شد.

توبه از قسم دروغ

: درصورتی‌که بر امر گذشته یا حال بدروغ سوگند خورده شود (یمین غموس) توبه‌اش باینست که اولا از گفته خود باید سخت پشیمان باشد و بداند گناه کبیره‌ای کرده که خدای عالم را کوچک گرفته و نام مبارکش را ملعبه کرده است و هرچه پشیمانی بیشتر و گناهش را بزرگتر ببیند و زیادتر استغفار کند برحمت الهی و آمرزش پروردگار نزدیکتر خواهد بود. ثانیا اگر بواسطه سوگند دروغش حق مسلمانی از جهت مال یا آبرو از بین رفته جبران کند یعنی حق را بصاحبش برگرداند و آنچه ضایع شده تدارک و تلافی کند.

قسم بر التزام در آینده

: اگر برای انجام یا ترک کاری در آینده سوگند خورده شود با این شرائط صحیح و مخالفتش حرام و موجب کفاره می‌شود.

۱– متعلق قسم انجام واجبی باشد مانند اینکه قسم می‌خورد نماز صبح از او فوت نشود یا مستحبی از مستحبات مانند سوگند بر نماز جماعت یا نافله شب یا ترک حرام مثل اینکه قسم بخورد که دروغ نگوید یا ترک مکروه مانند اینکه سوگند بخورد هرگز آب دهان در مسجد نیاندازد یا مباحی که غرض عقلائی و دنیوی داشته باشد مانند سوگند بر ترک سیگار.

---

(۱)– کتاب جامع الشتات صفحه ۷۴۴.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۰۹

۲– در هریک از این موارد پنجگانه وقتی قسم درست می‌شود که بنام خدا باشد.

در این صورت اگر مخالفت کرد پس از پشیمانی و استغفار باید کفاره هم بدهد چنانچه پروردگار عالم می‌فرماید «خداوند از سوگندهای بیهوده مؤاخذه نمی‌فرماید (که غرض از آنها عقد و پیمان و معاهده نیست و از روی عادت یا سبب دیگری بر زبان جاری می‌شود مانند گفتن آری و اللّه و یا نه و اللّه که مخصوصا در دادوستدها رواج دارد مورد مؤاخذه نیست وگرنه سوگندهائی که بمنظور عقد و التزام

بعمل یا ترک کاری یاد کرده شود مثلا گفته می‌شود و اللّه فلان کار نیک را انجام می‌دهم یا بخدا سوگند فلان کار بد را ترک می‌کنم اگر مخالفت شد مؤاخذه می‌شود) و لیکن مؤاخذه می‌فرماید سوگندهائی را که بدان پیمان بستید و کفاره چنین گناهی یعنی عملی که زشتی این معصیت بزرگ را بپوشاند و عقابش را ساقط کند یکی از این سه کار است:

یا ده نفر فقیر را از طعامهای معمولی سیر کردن یا ده فقیر را پوشانیدن یا یک بنده در راه خدا آزاد کردن و برای کسی که استطاعت مالی نداشته و نمی‌تواند یکی از این سه کار را بکند سه روز روزه گرفتن است اینست کفاره سوگندهایتان هنگامی که سوگند می‌خورید و مخالفت می‌کنید و حفظ کنید قسمهایتان را و مخالفت نکنید خداوند این‌چنین احکام خود را بیان می‌فرماید تا شاید شما بیاد گرفتن و عمل کردن بآن خدای را سپاس گوئید[۷۰۰].

قسم در امر مرجوح باطل است

: از آنچه گذشت معلوم شد که مخالفت قسم و وجود کفاره در صورتی است که مورد قسم، رجحان شرعی یا عقلی داشته باشد یعنی

---

[۷۰۰] (۱)-i\ لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ ذلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمانِكُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمانَكُمْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.\E(سوره ۵ آیه ۸۹).

از نظر شرع یا عرف انجام دادنش بهتر یا ترک کردنش اگر مورد قسم است خوبتر باشد وگرنه لغو است و در مخالفتش کفاره نیست مثلا چیزی که از نظر شرع واجب یا مستحب است یا از نظر عقلائی در آن منفعت دنیوی است اگر قسم بخورد که ترک کند یا چیزی که حرام یا مکروه یا ترک آن مورد غرض عقلاء است سوگند بخورد که انجام دهد لغو است و اصلا لازم نیست بسوگندش ترتیب اثر بدهد بلکه نباید بواسطه سوگند بیهوده‌ای که خورده،

---

(۱)- لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ ذلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمانِكُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمانَكُمْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (سوره ۵ آیه ۸۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۱۰

واجب و مستحبی را ترک یا حرام و مکروهی را مرتکب گردد.

بنابراین اگر قسم بخورد که امسال با وجود استطاعت بحج نرود یا بعیال خود نفقه ندهد یا با مادر خود حرف نزند یا بخانه رحم خود

نرود یا از این ببعد در مورد اصلاح بین دو نفر سخن نگوید یا طعام فلان مسلمان را نخورد و با او معامله نکند و نظائر آن تمام لغو بلکه باید از این قبیل سوگندها استغفار کرد.

حضرت صادق (ع) می‌فرماید قسم خوردن برای انجام حرام یا ترک حلال (بر خود حلال را حرام کردن) جایز نیست[۷۰۱].

پس انسان نمی‌تواند واجبات و مستحبات را بلکه مباحاتی که در آنها خیر دنیوی باشد بر خود حرام کند اما مباحاتی که منفعت دنیوی هم ندارد و اصلا مورد غرض عقلاء نیست هرچند مقتضای این حدیث و چند حدیث دیگر لغو بودن قسم بر ترک آنها است لیکن چون مشهور فقهاء فرموده‌اند سوگند در این قسم از مباحات منعقد می‌شود و در صورت مخالفت کفاره واجب است لذا حتی الامکان رعایت احتیاط بشود بهتر است.

و نیز می‌فرماید اگر مردی بر ترک چیزی که کردنش بهتر است (شرعا یا عقلا) سوگند بخورد پس آن را مرتکب شود کفاره بر او

[۷۰۱] (۱)- لا یجوز یمین فی تحلیل حرام و لا تحریم حلال و لا قطیعة رحم.(فروع کافی ج ۷ ص ۴۳۹ حدیث ۲).

نیست و جز این نیست که این قسم سوگند از کارهای شیطانست که می‌خواهد انسان را از خیر محروم کند و به شر وادارد[۷۰۲].

سعید اعرج می‌گوید از حضرت صادق (ع) پرسیدم از کسی که بر کردن چیزی که می‌داند نکردنش بهتر است سوگند می‌خورد و از مخالفت قسم هم می‌ترسد فرمود آیا فرمایش رسول خدا (ص) را نشنیدی که فرمود «هرگاه بهتر از سوگندی که خوردی دیدی پس رها کن و سوگندت را ترک نما»[۷۰۳].

اقسام سوگند

: در کافی است که حضرت صادق (ع) می‌فرماید سوگند بر سه قسم است:

---

(۱)– لا یجوز یمین فی تحلیل حرام و لا تحریم حلال و لا قطیعة رحم. (فروع کافی ج ۷ ص ۴۳۹ حدیث ۲).

---

[۷۰۲] (۲)– اذا حلف الرجل علی شیء و الذی حلف علیه اتیانه خیر من ترکه فلیأت الذی هو خیر و لا کفارة علیه و انما ذلك من خطوات الشیطان(فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۴۳ حدیث ۱).

[۷۰۳] (۳)– اما سمعت قول رسول اللّه(ص) اذا رأیت خیرا من یمینك فدعها.(کافی ج ۷ ص ۴۴۴ حدیث ۳).

(۲)– اذا حلف الرجل علی شیء و الذی حلف علیه اتیانه خیر من ترکه فلیأت الذی هو خیر و لا کفارهٔ علیه و انما ذلک من خطوات الشیطان (فروع کافی کتاب الایمان ج ۷ ص ۴۴۳ حدیث ۱).

(۳)– اما سمعت قول رسول اللّه (ص) اذا رأیت خیرا من یمینک فدعها. (کافی ج ۷ ص ۴۴۴ حدیث ۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۱۱

۱– سوگندی که به سبب آن آتش واجب می‌شود.

۲– سوگندی که کفاره می‌آورد.

۳– سوگندی که لغو است یعنی نه سبب آتش و نه کفاره می‌شود.

سوگندی که تنها موجب آتش می‌شود سوگند دروغ است برای بردن مال دیگری یا بزحمت انداختن مسلمانی (یمین غموس).

سوگندی که کفاره واجب می‌شود سوگند بر بجا آوردن کاری که خیر است یا ترک کاری که شر است اگر مخالفت کرد پس از پشیمانی کفاره واجب می‌شود.

اما سوگندی که موجب کفاره نمی‌شود قسم بر قطع رحم یا سوگندی که باجبار حاکم یا اکراه از طرف والدین یا همسر یاد شود یا سوگندی که بر بجا آوردن حرام یا ترک واجبی باشد.

و چون بیان تمام احکام قسم و فروعات راجع بکفاره طولانی و از وضع این کتاب خارج است کسانی که مورد لزومشان است بکتب فقهی مراجعه نمایند.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۱۲

۱۹- گواهی دروغ

نوزدهم از گناهانی که بکبیره بودنش تصریح شده شهادت دادن بچیزی است که دروغ و خلاف واقع است چنانچه در صحیحه حضرت عبد العظیم از حضرت جواد (ع) و روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) و روایت اعمش از حضرت صادق (ع) بکبیره بودنش تصریح شده و در بحث دروغ ذکر شده که دروغ فی الجمله گناه کبیره است و از موارد قطعی کبیره بودن دروغ، شهادت کذب است.

در صحیحه حضرت عبد العظیم امام (ع) برای کبیره بودن شهادت دروغ بآیه ۷۲ از سوره فرقان استشهاد میکند که می‌فرماید:

«وَ الَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» و بندگان برگزیده خدا شهادت دروغ نمی‌دهند و زور بمعنی تمویه و باطل را بصورت حق جلوه دادن است چنانچه تزویر بمعنی وانمود کردن باطل بشکل حق است. در جای دیگر – می‌فرماید «از پلیدی که پرستش بتها است دوری کنید و از گفتار دروغ (زور) بپرهیزید»[۷۰۴].

رسول خدا (ص) می‌فرماید گواهی به دروغ همپایه شرک است یعنی مساوی با بت پرستی است و این جمله را سه مرتبه روی منبر تکرار فرمود آنگاه آیه شریفه‌ای که ترجمه‌اش گذشت تذکر فرمود.[۷۰۵]

---

(۱)– فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (سوره حج آیه ۳۱).

(۲)– عدلت شهادةُ الزور الشرک بالله قالها ثلاثا ثم قرء هذه الایهٔ (تفسیر ابو الفتوح رازی).

---

[۷۰۴] (۱)-\i فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ\E(سوره حج آیه ۳۱).

[۷۰۵] (۲)– عدلت شهادة الزور الشرك بالله قالها ثلاثا ثم قرء هذه الاية(تفسير ابو الفتوح رازى).

در مستدرک است که حضرت باقر (ع) می‌فرماید خداوند در قرآن مجید گواهی دروغ را با شرک مساوی قرار داده است.

روایات منافاتی ندارد: و این روایاتی که قول زور را گواهی دروغ دانسته با روایاتی که در باب غناء و کذب ذکر شد که قول زور را بغناء و کذب تفسیر نموده منافاتی ندارد زیرا ظاهرا برای بیان تطبیق و ذکر مصداق است باین بیان که ظاهر از معنی قول زور، قول باطل و گفتار نادرست است و دارای اقسامی است که بعضی گناه کبیره و برخی صغیره و پاره‌ای مکروه است و تعیین و تفصیل آنها باید بنص امام (ع) معلوم شود و باین روایات واضح می‌شود که غناء و دروغ و گواهی ناحق از قسم اول قول زور و گناه کبیره است.

و بالجمله پس از تصریح بکبیره بودن گناه گواهی دروغ در روایات مزبوره شکی در کبیره بودنش نیست و برای توضیح بیشتر و بیان آثار وخیم و عقاب آن چند روایت ذکر می‌شود.

وعده آتش بر گواهی دروغ

: ۱– حضرت باقر (ع) می‌فرماید: هیچ مردی نیست که بدروغ بر مرد مسلمانی گواهی دهد برای مالی که از او گرفته شود مگر اینکه

خدای تعالی همانجا در عوض این گواهی آتش جهنم را برای او می‌نویسد[۷۰۶].

۲– حضرت صادق (ع) می‌فرماید گواهی‌دهنده بدروغ از جای خود حرکت نمیکند مگر اینکه برایش آتش دوزخ واجب می‌شود[۷۰۷].

۳– رسول خدا (ص) فرمود سخن گواهی‌دهنده بدروغ نزد حاکم تمام نمی‌شود مگر اینکه جایش در جهنم مهیا و ساخته می‌شود و همچنین کسی که کتمان شهادت کند یعنی گواهی خود را پنهان کند[۷۰۸].

۴– و نیز فرمود کسی که بر ضرر یکی از مردمان گواهی دروغ بدهد در پائین‌ترین درکات آتش جهنم بزبانش آویزان و با منافقین محشور است و کسی که حق مسلمانی را

---

(۱)– ما من رجل یشهد بشهادهٔ زور علی مال رجل مسلم لیقطعه الا کتب اللّه له مکانه صکا الی النار (فروع کافی ج ۷ ص ۳۸۳ حدیث ۱).

---

[۷۰۶] (۱)– ما من رجل یشهد بشهادة زور علی مال رجل مسلم لیقطعه الا کتب اللّه له مکانه صکا الی النار(فروع کافی ج ۷ ص ۳۸۳ حدیث ۱).

[۷۰۷] (۲)– شاهد الزور لا تزول قدماه حتی تجب له النار(کافی همان آدرس، حدیث ۲).

[۷۰۸] (۳)– قال رسول اللّه(ص) لا ینقضی کلام شاهد الزور من بین یدی الحاکم حتی یتبوء مقعده من النار ...(فروع کافی ج ۷ ص ۳۸۳ روایت ۳).

(۲)– شاهد الزور لا تزول قدماه حتی تجب له النار (کافی همان آدرس، حدیث ۲).

(۳)– قال رسول اللّه (ص) لا ینقضی کلام شاهد الزور من بین یدی الحاکم حتی یتبوء مقعده من النار ... (فروع کافی ج ۷ ص ۳۸۳ روایت ۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۱۴

نگهداشته و باو نپردازد خداوند برکت را از روزیش برمیدارد مگر آنکه توبه کند[۷۰۹].

۵– کسی که گواهی خود را پنهان کند یا برای اینکه خون مسلمانی ریخته شود یا مالش کم شود گواهی دهد روز قیامت تاریکیش بینهایت است و در صورتش خراشی است و مردم او را بنام و نسبش میشناسند[۷۱۰].

۶– رسول خدا (ص) می‌فرماید آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره بیاگاهانم؟

---

[۷۰۹] (۱)– فی حدیث المناهی قال(ص) من شهد شهادة زور علی احد من الناس علق بلسانه مع المنافقین فی الدرك الاسفل من النار و من حبس من اخیه المسلم شیئا من حقه حرم اللّه علیه برکة الرزق الا ان یتوب(وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۳۷ حدیث ۶).

[۷۱۰] (۲)– عن ابی جعفر(ع) قال قال رسول اللّه من کتم شهادة او شهد بها لیهدر بهادم امرء مسلم اولیزوی بها مال امرء مسلم اتی یوم القیمة و لوجهه ظلمة مد البصر و فی وجهه کدوح تعرفه الخلائق باسمه و نسبه ...(وسائل الشیعه کتاب الشهادت باب ۲ ص ۲۲۷ ج ۱۸ حدیث ۲).

گفتیم آری– فرمود شریک قرار دادن برای خدا و بپدر و مادر جفا کردن، و آن حضرت تکیه کرده بود پس نشست و فرمود آگاه باشید گواهی دروغ از بزرگترین کبائر است و این جمله را تکرار می‌فرمود– یعنی برای فهماندن بزرگی این گناه مکرر می‌فرمود «و قول الزور» یعنی گفتار نادرست به مقداری که گفتیم، کاش آن حضرت اکتفاء می‌فرمود و دیگر تکرار نمی‌کرد[۷۱۱].

و سر اینکه در این روایت رسول خدا (ص) گواهی ناحق را اکبر کبائر دانسته آنست که گواهی‌دهنده بناحق چند گناه کبیره مرتکب شده یکی کذب دیگر بهتان دیگر ظلم درباره مظلومی که بضرر او گواهی داده و بدین‌وسیله مال یا عرض یا جان او را در خطر انداخته و نیز ظلم کرده درباره ظالمی که بنفع او گواهی داده زیرا آن بدبخت را آلوده بتجاوز در مال یا عرض یا جان مظلوم نموده است و نیز حرام خدا را حلال کرده زیرا تصرف و تجاوز بمال یا عرض یا جان دیگری بناحق حرام کرده خدا است و این گواهی دهنده آن را حلال نموده است.

---

[۷۱۱] (۳)– قال(ص) الا انبئکم باکبر الکبائر قلنا بلی یا رسول الله(ص) قال(ص) الاشراك بالله تعالی و عقوق الوالدین و کان متکئا فجلس ثم قال الا و قول الزور فما زال یکررها حتی قلنا لیته سکت. (مستدرك الوسائل).

بروایت و پاورقی صفحه ۱۷۹ مراجعه شود.

(۱)– فی حدیث المناهی قال (ص) من شهد شهادهٔ زور علی احد من الناس علق بلسانه مع المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و من حبس من اخیه المسلم شیئا من حقه حرم اللّه علیه برکهٔ الرزق الا ان یتوب (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۳۷ حدیث ۶).

(۲)– عن ابی جعفر (ع) قال قال رسول اللّه من کتم شهادهٔ او شهد بها لیهدر بهادم امرء مسلم اولیزوی بها مال امرء مسلم اتی یوم القیمهٔ و لوجهه ظلمهٔ مد البصر و فی وجهه کدوح تعرفه الخلائق باسمه و نسبه ... (وسائل الشیعه کتاب الشهادت باب ۲ ص ۲۲۷ ج ۱۸ حدیث ۲).

(۳)– قال (ص) الا انبئکم باکبر الکبائر قلنا بلی یا رسول اللّه (ص) قال (ص) الاشراک باللّه تعالی و عقوق الوالدین و کان متکئا فجلس ثم قال الا و قول الزور فما زال یکررها حتی قلنا لیته سکت.

(مستدرک الوسائل).

بروایت و پاورقی صفحه ۱۷۹ مراجعه شود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۱۵

گواهی باید از روی علم باشد

: در شهادت دروغ و کبیره بودنش فرقی نیست که گواهی‌دهنده بداند که بدروغ شهادت می‌دهد یا نداند یعنی چیزیی را که درستی و نادرستیش را نمی‌داند بر آن گواهی دهد و انشاء اللّه در بحث کتمان شهادت مفصلا ذکر می‌گردد که شخص تا چیزیی را یقین نکند نمی‌تواند بر آن گواهی بدهد.

حضرت صادق (ع) می‌فرماید به چیزی گواهی مده مگر اینکه یقین کنی و آن را مانند کف دستت بشناسی[۷۱۲].

و رسول اکرم (ص) هم در پاسخ کسی که از چگونگی گواهی دادن پرسید فرمود آیا آفتاب را می‌بینی؟ عرض کرد بلی فرمود هر چیزی که مانند آفتاب بر تو روشن و مسلم باشد بر آن گواهی بده و اگر چنین نباشد گواهی را ترک کن[۷۱۳].

و حضرت باقر (ع) می‌فرماید کسی که بر چیزی گواهی گرفته شد باید آنچه را دانسته گواهی دهد و از خدا بترسد که برخلاف دانشش گواهی دهد که از شهادت زور گواهی دادن شخص است آنچه را

---

[۷۱۲] (۱)- لا تشهد بشهادة حتی تعرفها کما تعرف کفك(وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۳۵ حدیث ۳).

[۷۱۳] (۲)- عن النبی(ص) و قد سئل عن الشهادة قال(ص) هل تری الشمس؟ علی مثلها فاشهد اودع.

(وسائل کتاب الشهادات باب ۲۰ ص ۲۵۰ حدیث ۳۰).

نمی‌داند یا انکار آنچه را که می‌داند و به درستی که خداوند می‌فرماید از قول زور بپرهیزید درحالیکه خالص باشید برای خدا و شریکی برایش قرار ندهید پس خداوند شهادت زور را همدوش شرک قرار داده است[۷۱۴].

شاهد دروغ باید رسوا شود

: اگر از غیر راه اقرار و بینه[۷۱۵] (شهادت دو مرد عادل) ثابت شود که گواهی‌دهنده شاهد زور بوده یعنی حاکم شرع یقین کند که گواهی‌دهنده تزویر کرده است حکمی را که برطبق شهادتش کرده باطل است و آنچه زیان بر کسی که

---

(۱)– لا تشهد بشهادهٔ حتی تعرفها کما تعرف کفک (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۳۵ حدیث ۳).

(۲)– عن النبی (ص) و قد سئل عن الشهادهٔ قال (ص) هل تری الشمس؟ علی مثلها فاشهد اودع.

(وسائل کتاب الشهادات باب ۲۰ ص ۲۵۰ حدیث ۳۰).

---

[۷۱۴] (۳)– لیؤد الشاهد ما یشهد علیه و لیتق اللّه ربه فمن الزور ان یشهد الرجل بما لا یعلم او ینکر ما یعلم و قد قال اللّه عز و جل\i وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ حُنَفاءَ لِلَّهِ غَیْرَ مُشْرِکِینَ بِهِ\E فعدل تبارک اسمه شهادة الزور بالشرك(مستدرك الوسائل).

[۷۱۵] (۴)– اگر گواهی‌دهنده اقرار به دروغ خود نمود پس اگر ثابت شود که بعمد دروغ گفته حکم بفسق او می‌شود و اگر احتمال خطا و اشتباه داده شود حکم بفسق او نمی‌شود و در هر دو صورت اگر بسبب گواهی او ضرری بر مشهود علیه رسیده باید از غرامت آن برآید و اگر بینه بر کذب او باشد پس آن با بینه بر عدالت او معارض می‌شود و تفصیل مسئله در کتاب شهادات گفته شده است.

(۳)– لیؤد الشاهد ما یشهد علیه و لیتق اللّه ربه فمن الزور ان یشهد الرجل بما لا یعلم او ینکر ما یعلم و قد قال اللّه عز و جل وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ حُنَفاءَ لِلَّهِ غَیْرَ مُشْرِکِینَ بِهِ فعدل تبارک اسمه شهادهٔ الزور بالشرک (مستدرک الوسائل).

(۴)– اگر گواهی‌دهنده اقرار به دروغ خود نمود پس اگر ثابت شود که بعمد دروغ گفته حکم بفسق او می‌شود و اگر احتمال خطا و اشتباه داده شود حکم بفسق او نمی‌شود و در هر دو صورت اگر بسبب گواهی او ضرری بر مشهود علیه رسیده باید از غرامت آن برآید و اگر بینه بر کذب او باشد پس آن با بینه بر عدالت او معارض می‌شود و تفصیل مسئله در کتاب شهادات گفته شده است.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۱۶

بر ضررش گواهی داده شده وارد آمده باید شاهد زور غرامت بدهد و حاکم شرع او را تعزیر و تأدیب می‌کند یعنی هر مقداری که صلاح بداند تازیانه‌اش می‌زند و در شهر و اطراف آگهی می‌کند که این شخص شاهد زور است تا کسی بگواهیش مغرور نشود و فریب نخورده بشهادتش در هیچ موردی اعتناء نکند.

این تأدیب و اشتهار سبب می‌شود که کسی از ترس رسوائی گواهی بدروغ ندهد تا نظام اجتماع گسیخته نشود.

و فرقی در لزوم تعزیر و اشتهار نیست بین اینکه پیش از حکم کردن، دروغ شاهد آشکار شود یا پس از آن.

هرگز گواهیش پذیرفته نیست

: حضرت صادق (ع) می‌فرماید باید گواهی دهندگان به دروغ را تازیانه بزنند به مقداری که امام صلاح بداند و باید او را در اطراف شهر گردانده بمردم نشان دهند تا او را بشناسند و دیگر بشهادت او اعتناء نکنند آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود که می‌فرماید «هیچوقت گواهی ایشان را نپذیرید و ایشان فاسقانند مگر آنهائی که توبه کنند» که پس از توبه گواهیشان قابل پذیرفتن است.

سماعه از آن حضرت پرسید بچه چیز توبه شاهد زور شناخته می‌شود؟ فرمود باینکه در حضور مردم در همان مکانی که تازیانه خورده اقرار کند که بدروغ شهادت دادم اینک از کرده خود

پشیمانم و از پروردگارش پوزش بطلبد آنگاه معلوم می‌شود که راستی توبه کرده است[۷۱۶].

غرامت را باید بپردازد

: اگر بواسطه گواهی دروغ ضرری بمال یا آبرو یا جان مسلمانی که بر ضررش گواهی داده شده رسیده باید از شاهد زور مطالبه غرامت و قصاص شود.

حضرت صادق (ع) می‌فرماید اگر مالی که بسبب گواهی دروغ از دست صاحبش بیرون رفته موجود باشد باید بصاحبش برگردانده شود و اگر از بین رفته گواهی‌دهنده

---

(۱)– ان شهود الزور یجلدون جلدا لیس له وقت ذلک الی الامام و یطاف بهم حتی تعرفهم الناس و تلا قوله تعالی «وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ إِلَّا الَّذِینَ تابُوا» قلت: بم یعرف توبته قال: یکذب نفسه علی رؤس الاشهاد حیث یضرب و یستغفر ربه عز و جل فاذا هو فعل ذلک فثم ظهرت توبته. (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۴۴ حدیث ۲).

---

[۷۱۶] (۱)– ان شهود الزور یجلدون جلدا لیس له وقت ذلک الی الامام و یطاف بهم حتی تعرفهم الناس و تلا قوله تعالی\i« وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ إِلَّا الَّذِینَ تابُوا»\E قلت: بم یعرف توبته قال: یکذب نفسه علی رؤس الاشهاد حیث یضرب و یستغفر ربه عز و جل فاذا هو فعل ذلک فثم ظهرت توبته.(وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۴۴ حدیث ۲).

ضامن است مثل یا قیمتش را بپردازد[۷۱۷].

برای مزید اطلاع بکتب فقهی مراجعه شود.

توبه از گناه

: از آنچه گذشت چگونگی توبه از این گناه کبیره دانسته می‌گردد که باید اولا سخت از کرده خود پشیمان باشد و هرچه پشیمانتر و خجلتر باشد ببخشایش و رحمت الهی نزدیکتر است.

پس از ندامت از مخالفت امر پروردگار، استغفار و طلب آمرزش کند و پس از آن هر زیانی که بواسطه گواهی دروغش بمسلمانی رسیده تلافی نماید.

آنگاه مطمئن باشد که خداوند توبه‌اش را خواهد پذیرفت چنانچه خودش وعده داده کسانی که پس از آن گناه، توبه کرده و گذشته‌ها را تلافی کنند خداوند زیاد آمرزنده و مهربان است[۷۱۸].

---

(۱)- عن صحیحهٔ جمیل عن ابی عبد اللّه (ع) فی شاهد الزور قال

---

[۷۱۷] (۱)- عن صحیحة جمیل عن ابي عبد اللّه(ع) فی شاهد الزور قال(ع) ان کان الشیء قائما بعینه رد علی صاحبه و ان لم یکن قائما ضمن بقدر ما اتلف من مال الرجل(مسالك).

[۷۱۸] (۲)-\i إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ\E(سوره نور آیه ۵).

(ع) ان کان الشیء قائما بعینه رد علی صاحبه و ان لم یکن قائما ضمن بقدر ما اتلف من مال الرجل (مسالک).

(۲)– إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (سوره نور آیه ۵).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۱۸

۲۰– گواهی ندادن

بیستم از گناهان کبیره‌ای که در صحیحه عبد العظیم از حضرت جواد (ع) بآن تصریح شده کتمان شهادت است یعنی پوشیده داشتن و گواهی ندادن آنچه را دانسته است در موردی که گواهیش برای اثبات حقی یا ابطال باطلی لازم باشد با شرائطی که ذکر می‌گردد.

در صحیحه مزبور حضرت برای کبیره بودن این گناه بآیه ۲۸۴ از سوره بقره استشهاد می‌فرماید «و نپوشید گواهی خود را و هرکس گواهیش را بپوشد و ادای شهادت نکند جز این نیست که دلش گنهکار است و خداوند بآنچه میکنید دانا است»[۷۱۹].

[۷۱۹] (۱)–i\ وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ.\E(سوره ۲ آیه ۲۸۴).

در نسبت دادن گناه بدل دو نکته است یکی اینکه کتمان شهادت از گناهان قلبی است زیرا آنچه را که میداند در دل پنهان می‌کند و بزبان نمیآورد تا حق ظاهر شود نکته دیگر اهمیت این گناه است زیرا بهمان اندازه که قلب از جسد اشرف و افضل است و طاعتی هم که راجع بقلب است مانند ایمان از تمام طاعتها برتر است همچنین گناهی که مربوط بقلب است مانند شرک اشد و اکبر از جمیع گناهان می‌باشد و در بزرگی گناه کتمان شهادت همین بس که خداوند در این آیه شریفه آن را از گناهان قلبی دانسته و از روی تهدید و تأکید می‌فرماید: «خداوند بآنچه می‌کنید داناست» یعنی هرچند مردم این گناه بزرگ قلبی را ندانند لیکن خداوند بظاهر و باطن شما دانا است و از آن جمله پوشانیدن

---

(۱)- وَ لا تَكْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. (سوره ۲ آیه ۲۸۴).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۱۹

گواهی شما را می‌داند و بر آن مؤاخذه می‌فرماید.

و نیز می‌فرماید: «نباید گواهان وقتی‌که برای گواهی خوانده می‌شوند دریغ دارند».[۷۲۰]

در جای دیگر می‌فرماید: «و کیست ستمگرتر از آن‌کس که گواهی خود را بپوشد و شهادتی را که نزد اوست از جانب خداوند اداء نکند»[۷۲۱].

مانند اهل کتاب که اوصاف پیغمبر اسلام را که در تورات و انجیل بوده پنهان می‌کردند.

شهادت بحق هرچند بضرر شاهد باشد

: در سوره نساء می‌فرماید: «ای گروه مؤمنین! قیام‌کنندگان بدادگری باشید (یعنی در برپا داشتن مراسم عدالت کوشا و مواظب باشید) و از برای خدا گواهی‌دهنده باشید هرچند آن گواهی بر ضرر شخص شما یا پدر و مادر و خویشان نزدیکتان تمام شود (یعنی در گواهی دادن جز ملاحظه حق و احیای آن هیچ منظوری نداشته باشید و اجر خود را از خدا بخواهد و ملاحظه منفعت شخصی یا خویشاوندی را نکنید و از حق‌گوئی در هیچ حالی دست برندارید)

---

[۷۲۰] (۱)-\i وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا\E(سوره ۲ آیه ۲۸۲).

[۷۲۱] (۲)-\i وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ\E(سوره ۲ آیه ۱۴۰).

اگر آنچه بر علیه او شهادت داده می‌شود ثروتمند یا تهیدست باشد پس خداوند سزاوارتر است به آنها (یعنی مبادا ثروتمند را برای دارائیش احترام کنید و بملاحظه ثروتش بر ضررش گواهی بحق ندهید و بر فقیر بسبب تهیدستیش بر او ترحم کنید و بر علیه او هرچند حق باشد گواهی ندهید) پس ملاحظه خدا را بکنید سزاوارتر است و برایشان رحیم‌تر از شماست (چنین مصلحت میداند که نباید حق ضایع شود بلکه باید بر اظهار آن کوشید هرچند رعایت ثروت ثروتمند و فقر تهیدست در ادای شهادت نشود) پس هوای نفس خود را پیروی نکنید برای اینکه از حق روی برگردانید و اگر زبانهای خود را از گواهی بحق بپیچانید، (یعنی به دروغ شهادت دهید) یا از شهادت رو بگردانید (یعنی کتمان شهادت کنید و آنچه را از حق می‌دانید نگوئید) پس جز این نیست که خداوند بآنچه می‌کنید داناست (و شما را بکردارتان مجازات می‌فرماید)[۷۲۲].

---

(۱)– وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا (سوره ۲ آیه ۲۸۲).

(۲)– وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ (سوره ۲ آیه ۱۴۰).

---

[۷۲۲] (۳)–\i يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ–\iE إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيراً فَاللَّهُ أَوْلى بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوى أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراًE(سوره ۴ آیه ۱۳۴).

(۳)- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ-

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۲۰

در این جمله تأکید و تهدید کسانی است که از گواهی دادن بحق خودداری می‌کنند و منفعت شخصی یا خویشاوندی و دوستی یا ثروت و تهیدستی را رعایت می‌کنند.

دشمنی در گواهی نباید تأثیر کند

: چنانچه دشمنی با کسی یا کسانی نباید مانع حق‌گوئی شود. در سوره نساء می‌فرماید: ای گروه گروندگان برای خداوند قیام کنندگان بحق و گواهی‌دهندگان براستی باشید و نباید دشمنی با گروهی شما را بر ترک عدالت وادارد عدالت کنید که بپرهیزگاری نزدیکتر است و از خداوند (در ترک عدل) بترسید به درستی که خداوند بآنچه می‌کنید (از عدل و ستم) دانا است (و برطبق آن بشما پاداش خواهد داد)[۷۲۳].

[۷۲۳] (۱)-i\ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ.\E(سوره ۵ آیه ۱۱).

بالجمله مسلمان باید در مقام ادای شهادت فقط خدا را ملاحظه کند چنانچه در سوره طلاق نیز می‌فرماید که: «فقط گواهی را برای خدا برپا دارید»[۷۲۴].

ظلمت بی‌پایان برای پوشندگان گواهی

: پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: کسی که گواهی خود را بپوشد یا اینکه گواهی (ناحقی) بدهد تا خون مسلمانی ریخته شود یا مال مسلمانی کم شود روز قیامت تا چشم کار می‌کند صورتش تاریک و خراشی در آن است مردم او را باسم و نسبش می‌شناسند و کسی که برای اظهار حق مسلمانی گواهی دهد روز قیامت تا چشم کار می‌کند صورتش نور افشانی می‌کند و مردم او را باسم و نسبش می‌شناسند. آنگاه فرمود: آیا نمی‌بینی که خداوند در قرآن مجید فرموده: و برپا دارید گواهی دادن را برای خداوند[۷۲۵].

إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيراً فَاللَّهُ أَوْلى بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوى أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (سوره ۴ آیه ۱۳۴).

---

[۷۲۴] (۲)-i\ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِE\(سوره ۶۵ آیه ۲).

[۷۲۵] (۳)- عن جابر عن ابی جعفر(ع) قال(ع) قال رسول اللّه(ص) من کتم شهادة او شهد بها لیهدر لها بهادم امرء مسلم او لیزوی بها مال امرء مسلم اتی یوم القیمة و لوجهه ظلمة مد البصر و فی وجهه کدوح تعرفه الخلائق باسمه و نسبه ثم قال(ع) أ لا تری ان اللّه تعالی یقول:i\ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ.E\(فروع کافی ج ۷ ص ۳۸۰ حدیث ۱).

(۱)– يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ. (سوره ۵ آیه ۱۱).

(۲)– وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ (سوره ۶۵ آیه ۲).

(۳)– عن جابر عن ابی جعفر (ع) قال (ع) قال رسول اللّه (ص) من كتم شهادة او شهد بها ليهدر لها بهادم امرء مسلم او ليزوى بها مال امرء مسلم اتى يوم القيمة و لوجهه ظلمة مد البصر و فی وجهه كدوح تعرفه الخلائق باسمه و نسبه ثم قال (ع) أ لا ترى ان اللّه تعالى يقول: وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ. (فروع كافی ج ۷ ص ۳۸۰ حديث ۱).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۲۱

و نیز فرموده: کسی که شهادتش را بپوشاند در قیامت خداوند از گوشت خود او بخودش می‌خوراند (یعنی گوشتش را از بدنش جدا می‌کنند و بخوردش می‌دهند) و خداوند می‌فرماید: پنهان نکنید گواهی خود را و کسی که گواهیش را پنهان سازد پس جز این نیست

که دلش گنهکار است و حضرت باقر (ع) در معنی «آثم قلبه» می‌فرماید: یعنی دلش کافر است[۷۲۶].

و نیز می‌فرماید: کسی که گواهی حقی داده و از آن برگردد یا گواهی خود را پنهان سازد خداوند در حضور خلایق گوشتش را بخودش می‌خوراند و بجهنم می‌رود درحالیکه زبانش را می‌گزد[۷۲۷].

و حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: اگر از تو، به آنچه میدانی گواهی بخواهند پس گواهی بده بدرستی که خداوند می‌فرماید: «خداوند امر فرموده که امانتها را باهلش برگردانید» و گواهی هم امانتی است که در موقع لزوم باید اداء شود. و نیز فرموده: «و کیست ستمکارتر از کسی که شهادتی را که از طرف خداوند نزد او است پنهان دارد»[۷۲۸].

حضرت امیر المؤمنین می‌فرماید: کسی که نزد او شهادتی بر امری باشد باید ظاهر سازد و وقتی‌که از او بخواهند باید بگوید و از ملامت

---

[۷۲۶] (۱)- من کتمها اطعمه اللّه لحمه علی رؤوس الخلائق یوم القیمة و هو قول اللّه عز و جل\i« وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»\E و عن الباقر(ع) ای کافر قلبه.(وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۲۸ حدیث ۴).

[۷۲۷] (۲)- من رجع عن شهادة او کتمها اطعمه اللّه لحمه علی رؤوس الخلایق و یدخل النار و هو یلوك لسانه(وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۲۸ حدیث ۶).

[۷۲۸] (۳)- و ان سئلت عن الشهادة فادها فان اللّه عز و جل یقول\i« إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها»\E و قال تعالی\i« وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ»\E(وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۲۸ حدیث ۵).

کسی نباید بترسد که از گواهی خودداری کند و باید امر بمعروف و نهی از منکر نماید[۷۲۹].

تحمل شهادت

: درصورتی‌که مسلمانی از برادر دینیش خواهش کند تا حضور بهم رسانیده بر امری شاهد باشد و ببیند یا بشنود معامله یا کاری را تا در موقع لزوم گواهی

---

(۱)– من کتمها اطعمه اللّه لحمه علی رؤوس الخلائق یوم القیمهٔ و هو قول اللّه عز و جل «وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَهَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» و عن الباقر (ع) ای کافر قلبه. (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۲۸ حدیث ۴).

(۲)– من رجع عن شهادهٔ او کتمها اطعمه اللّه لحمه علی رؤوس الخلایق و یدخل النار و هو یلوک لسانه (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۲۸ حدیث ۶).

---

[۷۲۹] (۴)– تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

(۳)– و ان سئلت عن الشهادهٔ فادها فان اللّه عز و جل یقول «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمانات إِلی أَهْلِها» و قال تعالی «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ شَهادَهً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۲۸ حدیث ۵).

(۴)– تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۲۲

دهد، آیا پذیرفتن خواهشش شرعا واجب است یا نه؟ مشهور بین فقهاء وجوبست چنانچه پروردگار عالم می‌فرماید: هنگام دادوستد (به بدهی) دو نفر مرد را بر آن گواه گیرید و اگر دو مرد یافت نشود یک مرد و دو زن. و پس از آن می‌فرماید: «و نباید خودداری کنند و حاضر نشوند گواهان وقتی‌که برای گواه شدن خوانده شدند»[۷۳۰].

در صحیحه هشام از حضرت صادق (ع) مرویست که مراد از «وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ» تحمل شهادت است چنانچه مراد از آیه «وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَهَ» لزوم ادای شهادت می‌باشد[۷۳۱] و روایات زیادی در لزوم و وجوب تحمل شهادت رسیده از آن جمله صحیحه محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر (ع) است، که می‌فرماید: «هرگاه کسی ترا

---

[۷۳۰] (۱)-\i وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ فَإِنْ لَمْ یَکُونا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ\iE وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا\E(سوره ۲ آیه ۲۸۲).

[۷۳۱] (۲)– و لا یأب الشهداء اذا ما دعوا قال(ع): قبل الشهادة(وسائل کتاب الشهادات باب ۱ ج ۱۸ ص ۲۲۵ حدیث ۱).

بخواند تا بر بدهی یا حقی گواه شوی نمی‌توانی مسامحه کنی و حاضر نشوی[۷۳۲]».

و نیز لازمه امر پروردگار عالم با شهاد (گواه گرفتن دو نفر) در آیه شریفه، لزوم تحمل شهادت یعنی گواه شدن است چون معقول نیست واجب باشد دو نفر را گواه بگیرند اما بر آن دو نفر گواه شدن واجب نباشد.

دعایشان مستجاب نیست

: حضرت صادق (ع) می‌فرماید: دعای چهار کس مستجاب نمی‌شود.

اول: مردی که در خانه خود نشسته و دنبال کسب نمی‌رود، دعا می‌کند خدایا مرا روزی ده، در جوابش گفته می‌شود: آیا ترا بطلب رزق امر نکردیم؟.

دوم: مردی که بزنش دعای بد و نفرین می‌کند، باو گفته می‌شود: آیا اختیار او را بتو ندادیم؟ (یعنی اگر او را نمی‌خواهی رهایش کن).

[۷۳۲] (۳)- فی قول اللّه عز و جل\i وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا\E فقال(ع) اذا دعاك الرجل لتشهد له علی دین او حق لم ینبغ لك ان تقاعس عنه(وسائل کتاب الشهادات باب ۱ ج ۶۸ ص ۲۲۶ حدیث ۷).

سوم: شخصی که او را مالی بوده و اسراف کرده، همه را بیهوده صرف نموده است بعد از آن بگوید: خدایا مرا روزی ده، باو گفته می‌شود: آیا ترا باقتصاد و میانه روی امر نکردیم؟.

---

(۱)– وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا (سوره ۲ آیه ۲۸۲).

(۲)– و لا یأب الشهداء اذا ما دعوا قال (ع): قبل الشهادة (وسائل کتاب الشهادات باب ۱ ج ۱۸ ص ۲۲۵ حدیث ۱).

(۳)– فی قول اللّه عز و جل وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا فقال (ع) اذا دعاک الرجل لتشهد له علی دین او حق لم ینبغ لک ان تقاعس عنه (وسائل کتاب الشهادات باب ۱ ج ۶۸ ص ۲۲۶ حدیث ۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۲۳

چهارم: شخصی که مالی بدیگری قرض بدهد و بر آن گواه نگیرد و آن کس بدهی خود را منکر شود، در پاسخ دعایش گفته می‌شود: آیا ترا بگواه گرفتن امر نکردیم؟[۷۳۳].

---

[۷۳۳] (۱)- عدة الداعی.

بنابراین در صورت خواهش، واجب است انسان تحمل شهادت کند و نمی‌تواند از زیر بار گواه شدن شانه خالی کند و سزاوار است پس از حضور، تمام خصوصیات مورد گواهی را مشاهده کند و آنچه را دیده و شنیده در ذهن خود ثبت بلکه در جای محفوظی یادداشت کند تا در موقع لزوم و ادای گواهی بفراموشی و اشتباه مبتلا نشده، از روی علم و یقین گواهی بحق بدهد.

وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان آن

: هرگاه پس از استدعای حضور و مشاهده مطلبی، از او مطالبه گواهی شود باید آنچه را دیده یا شنیده شهادت دهد و پوشیده داشتن آن گناه کبیره است چنانچه ذکر گردید.

و هرگاه بدون خواهش طرف، قهرا بر امری گواه شد. مثل اینکه در مجلسی بود و دید که بین دو نفر معامله‌ای صورت گرفت، بدون اینکه طرفین معامله او را گواه بگیرند، یا در حال عبور، چیزیی را از کسی دید، یا حرفی را شنید و بعد از او مطالبه گواهی دادن بشود، اینجا حکمش مختلف است و دو صورت پیدا می‌کند:

۱– اگر بواسطه گواهی دادنش، از مسلمانی ضرری دفع می‌شود، یا بحقش می‌رسد و اگر گواهی ندهد بمسلمانی ضرری می‌رسد، یا

حقش ضایع می‌شود، گواهی دادن آنچه را می‌داند واجب است، بلکه درصورتی‌که صاحب حق هم نمی‌داند که این شخص شاهد قضیه بوده، یا فراموش کرده، واجب است، خود را معرفی کند و آنچه را دیده و شنیده گواهی بدهد و چنانچه سکوت کند و حق مسلمانی ضایع یا ضرری باو برسد از کسانیست که کتمان شهادت کرده و کمک بمظلوم را ترک نموده و نهی از منکر عملی هم نکرده است.

۲– درصورتی‌که سکوت شخص شاهد، بدون اینکه او را گواه گرفته باشند سبب ضایع شدن حقی یا رسیدن ضرری بمسلمانی نباشد شهادت دادن بر او واجب نیست و اگر از او مطالبه شهادت هم کنند باز می‌تواند گواهی ندهد چون او را گواه نگرفته بودند و

---

(۱)– عدۀ الداعی.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۲۴

گواهی ندادنش هم موجب تضییع حق یا مال کسی نمی‌گردد تا واجب شود.

حضرت باقر (ع) می‌فرماید: اگر مردی چیزی را بشنود درحالیکه او را بر آن گواه نگرفته بودند اختیار با او است اگر بخواهد گواهی بدهد و اگر نخواهد می‌تواند ساکت باشد[۷۳۴].

و بالجمله اگر شاهدی که او را گواه نگرفته‌اند سکوت کند و از سکوتش ظلمی بمسلمانی نرسد، یا حقی ضایع نگردد، کتمان شهادت نیست.

از روی علم باید شهادت داد

: گواه باید کاملا دقت کند که بجز آنچه را یقین دارد و بچشم خود دیده و بگوش خود شنیده، سخنی نگوید و آنچه می‌گوید: باید مثل آفتاب برایش روشن باشد. اخباری که دراین‌باره رسیده بسیار و بعضی از آنها در بحث شهادت زور اشاره گردید و تکرارش لزومی ندارد.

گواهی نباید سبب ضرر گردد

: ضمنا باید دانست که جواز و وجوب گواهی دادن در صورتهائی که ذکر شد مشروط بر اینست که بواسطه گواهی دادن ضرری بمال یا جان یا آبروی خودش یا مسلمانی نرسد زیرا حکمت حرمت کتمان

[۷۳۴] (۱)- فی صحیحة محمد بن مسلم عن ابی جعفر(ع) اذا سمع الرجل الشهادة و لم یشهد علیها فهو بالخیار ان شاء شهد و ان شاء سکت.(وسائل کتاب الشهادات باب ۵ ج ۱۸ ص ۲۳۱).

شهادت و وجوب ادای گواهی بسط عدل و پیچیده شدن دستگاه ظلم و تعدی و جلوگیری از ضرر است پس اگر در موردی امر بعکس باشد یعنی گواهی دادن سبب رسیدن ظلمی یا ضرری شود البته جایز نیست بلکه در چنین موردی کتمان شهادت لازم است مثلا میداند وقتی‌که گواهی بر علیه کسی دهد مالش را می‌برند یا شکنجه‌اش می‌دهند و مثل اینکه گواهی شخص سبب مسلط شدن ظالم بر مسلمانی می‌شود و گرفتار زندان و شکنجه می‌گردد یا شاهد یقین دارد که بدهکار نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد و نمی‌تواند مفلس بودنش را ثابت کند و طلبکار هم بهیچ وجه او را مهلت نمی‌دهد در این صورت نمی‌تواند برای اثبات بدهی او گواهی دهد.

حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: «برپا دار گواهی بحق را هرچند بر ضرر خودت باشد (یعنی واقعا طرف بر تو حق دارد خودت بحق او گواهی ده) یا بر ضرر پدر و مادر و خویشانت در آنچه بین تو و ایشانست باشد پس اگر بترسی که از گواهی دادنت

---

(۱)– فی صحیحهٔ محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع) اذا سمع الرجل الشهادهٔ و لم یشهد علیها فهو بالخیار ان شاء شهد و ان شاء سکت. (وسائل کتاب الشهادات باب ۵ ج ۱۸ ص ۲۳۱).

ظلمی به برادر دینیت برسد نباید آنچه را می‌دانی گواهی دهی[۷۳۵]».

حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «بپا دارید گواهی بحق را هرچند بر ضرر پدر و مادر و فرزند باشد لیکن گواهی خود را که ضیر باشد کتمان کنید یعنی در مورد ضیر بر ضرر برادر دینی ادای شهادت نکنید» راوی پرسید ضیر کدامست؟ فرمود: «هرگاه صاحب حق بخواهد بمشهود علیه ظلم کند و برخلاف دستور خدا و رسول (ص) با او رفتار نماید مثل اینکه از کسی طلبی دارد که فعلا نمی‌تواند بپردازد و خداوند در این مورد فرموده باید مهلت بدهد چنانچه می‌فرماید: «فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ» و از تو می‌خواهد که بر طلبش از آن شخص گواهی بدهی تا پس از اثبات از او مطالبه کند و تو می‌دانی که نمی‌تواند بپردازد بر تو گواهی دادن بر بدهی آن شخص با ناتوانائیش از پرداخت حلال نیست[۷۳۶]».

---

[۷۳۵] (۱)- فاقم الشهادة لله و لو علی نفسك او الوالدین و الاقربین فیما بینك و بینهم فان خفت علی أخیك ضیما فلا.(وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۲۹ حدیث ۱ باب ۳).

[۷۳۶] (۲)- عن داود بن الحصین قال: سمعت ابا عبد اللّه(ع) یقول: اقیموا الشهادة علی الوالدین و الولد و لا تقیموها علی الاخ فی الدین الضیر قلت: و ما الضیر قال(ع): اذا تعدی فیه صاحب الحق الذی یدعیه قبله خلاف ما امر اللّه به و رسوله و مثل ذلك ان یکون لآخر علی آخر دین و هو معسر و قد امر اللّه بانظاره حتی ییسر فقال تعالی\i فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ\E و یسئلك ان تقیم الشهادة و انت تعرفه بالعسر فلا یحل لك ان تقیم الشهادة فی حال العسر(وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۵۰ حدیث ۳).

روایتی از امام کاظم (ع): محمد بن قاسم از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسید مردی از دوستان شما دینی دارد بمردی از مخالفین و آن طلبکار می‌خواهد او را در فشار اندازد و زندانش کند و خدا می‌داند که آن بیچاره مالی ندارد و توانائی پرداخت دین ندارد و طلبکار هم گواهی بر طلب خود ندارد آیا آن بدهکار می‌تواند سوگند یاد کند بر نداشتن دین تا از شر طلبکار خلاص شود تا وقتی‌که خداوند برایش گشایش دهد و دین خود را بپردازد و اگر آن طلبکار گواهانی از دوستان شما که می‌دانند ناتوانی مدیون را داشته باشد آیا آن گواهان می‌توانند بر دین او گواهی دهند؟ امام فرمود: نمی‌توانند گواهی دهند و بدهکار هم نباید قصد ستم بر طلبکار داشته باشد یعنی باید قصد داشته باشد که هر وقت توانایی پیدا کرد طلب او را بپردازد[۷۳۷].

---

(۱)– فاقم الشهادةَ للّٰه و لو علی نفسک او الوالدین و الاقربین فیما بینک و بینهم فان خفت علی أخیک ضیما فلا. (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۲۹ حدیث ۱ باب ۳).

---

[۷۳۷] (۳)– عن محمد بن القاسم بن الفضیل عن ابی الحسن علیه السّلام قال سئلته قلت له من مواليك علیه دین لرجل مخالف یرید ان یعسره و یحبسه و قد علم انه لیس عنده و لا یقدر علیه و لیس لغریمه– بینة هل یجوز له ان یحلف له لیدفعه عن نفسه حتی ییسر اللّه له و ان کان علیه الشهود من مواليك قد عرفوا انه لا یقدر هل یجوز ان یشهدوا علیه؟ قال(ع) لا یجوز ان یشهدوا علیه و لا ینوی ظلمه(کافی تهذیب– کتاب الشهادات فروع کافی ج ۷ ص ۳۸۸).

(۲)– عن داود بن الحصین قال: سمعت ابا عبد اللّه (ع) یقول: اقیموا الشهادهٔ علی الوالدین و الولد و لا تقیموها علی الاخ فی الدین الضیر قلت: و ما الضیر قال (ع): اذا تعدی فیه صاحب الحق الذی یدعیه قبله خلاف ما امر اللّه به و رسوله و مثل ذلک ان یکون لآخر علی آخر دین و هو معسر و قد امر اللّه بانظاره حتی ییسر فقال تعالی فَنَظِرَةٌ إِلی مَیْسَرَةٍ و یسئلک ان تقیم الشهادهٔ و انت تعرفه بالعسر فلا یحل لک ان تقیم الشهادهٔ فی حال العسر (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۵۰ حدیث ۳).

(۳)– عن محمد بن القاسم بن الفضیل عن ابی الحسن علیه السّلام قال سئلته قلت له من موالیک علیه دین لرجل مخالف یرید ان یعسره و یحبسه و قد علم انه لیس عنده و لا یقدر علیه و لیس لغریمه–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۲۶

ضرر بجا موجب کتمان نمی‌شود

: اینکه می‌گوئیم اگر بسبب گواهی دادن ضرری متوجه شاهد یا مسلمانی بشود نباید شهادت داد در صورتیست که ضرر بیجا و بدون استحقاق باشد ولی اگر ضرر بمورد و مستحق باشد سبب ساقط شدن شهادت نمی‌گردد مثلا کسی که بر ضررش شهادت داده می‌شود از

شاهد طلبی دارد و باو ارفاق نموده طلبش را مطالبه نمی‌کند و چنانچه گواهی‌دهنده بر ضررش گواهی بدهد طلبش را می‌خواهد در این صورت شاهد نمی‌تواند از گواهی دادن خودداری کند بعذر اینکه اگر گواهی بدهد ضرری متوجهش می‌شود و آن پرداخت دین خودش بمشهود علیه است زیرا مطالبه حق او ضرر بموردی است که بشاهد می‌رسد بلی اگر چنین شاهدی از پرداخت بدهی خود راستی ناتوان باشد و نادارائی خودش را هم نمی‌تواند ثابت کند و بواسطه گواهی دادن در حرج و زحمت فوق العاده‌ای می‌افتد این ضرر عذر موجهی برای ترک شهادتست.

ضرر با عدم نفع فرق دارد

: ناگفته نماند که ضرر غیر از نفع نبردن است، اگر گواهی‌دهنده منفعت مستمری از طرف مشهود علیه (کسی که بر علیه او شهادت داده می‌شود) دارد که اگر بر ضررش شهادت بدهد مستمری را می‌برد و دیگر باو نفع نمی‌رساند در این صورت شاهد نمی‌تواند از ادای گواهی خودداری کند زیرا بمنفعت نرسیدن ضرر نیست.

بلی درصورتی‌که معیشت روزانه‌اش منحصر بهمین مستمری باشد و در صورت قطع آن در حرج و مشقت شدیدی که قابل تحمل نیست

واقع می‌شود در این حال بریده شدن چنین نفعی برای این شخص ضرر است بنابراین مانعی ندارد که از ادای گواهی خودداری کند.

پس خلاصه مطلب اینست که قسم دروغ و گواهی دروغ و کتمان شهادت هریک از این سه گناه کبیره درصورتی‌که ضرری شد یعنی سبب توجه ضرر غیر مستحق بشاهد یا مسلمانی گردید حرام نیست بلکه جایز و در پاره‌ای از موارد واجب می‌شود و هرگاه موجب ضرر مستحق یا نرسیدن بمنفعت باشد حرام و گناه کبیره است.

بینهٔ هل یجوز له ان یحلف له لیدفعه عن نفسه حتی ییسر اللّه له و ان کان علیه الشهود من موالیک قد عرفوا انه لا یقدر هل یجوز ان یشهدوا علیه؟ قال (ع) لا یجوز ان یشهدوا علیه و لا ینوی ظلمه (کافی تهذیب– کتاب الشهادات فروع کافی ج ۷ ص ۳۸۸).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۲۷

۲۱– پیمان‌شکنی

بیست و یکم از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده شکستن پیمان و وفا نکردن به عهد است چنانچه در صحیحه حضرت عبد العظیم ذکر شد و حضرت صادق (ع) برای کبیره بودنش بآیه ۲۵ از

سوره رعد استشهاد می‌فرماید «کسانی که پیمان خدای را پس از بسته شدنش میگسلند و می‌برند آنچه خداوند امر به پیوند آن فرموده و در زمین فساد می‌کنند برای ایشان دوری از رحمت خداست و برایشان سرای بدی است که دوزخ است»[۷۳۸].

در سوره آل عمران می‌فرماید: «کسی که بعهدش وفا کند و خود را از شکستن پیمان و خیانت نگهداشته در دین تقوا داشته باشد جز این نیست که خداوند صاحبان تقوا را دوست می‌دارد (پس محبت و کرامت خداوند بسته بوفای بعهد و تقوا در دین است) به درستی که کسانی که عهد خدائی و سوگندهای خود را در برابر قیمت ناچیزی از دست می‌دهند کرامتی ندارند و در قیامت نصیب و بهره‌ای برایشان نیست و در آن روز خدا با ایشان سخن نمی‌گوید و نظر رحمت نمیافکند و پاکشان نفرموده برایشان عذاب دردناکی است»[۷۳۹].

---

(۱)– وَ الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ

---

[۷۳۸] (۱)–\i وَ الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ\E(سوره رعد آیه ۲۵).

[۷۳۹] (۲)– بلی من او فی بعهده و اتقی فان اللّه یحب المتقین– ان الذین یشترون بعهد اللّه و ایمانهم–\i ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ وَ لا یُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَكِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ\E(سوره ۳ آیه ۷۶ و ۷۷).

بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (سوره رعد آیه ۲۵).

(۲)- بلی من او فی بعهده و اتقی فان اللّه یحب المتقین- ان الذین یشترون بعهد اللّه و ایمانهم-

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۲۸

در جای دیگر می‌فرماید: «بدترین جنبنده‌های روی زمین نزد خداوند کسانی هستند که کافر شدند و در کفر مصر و راسخ گردیدند، پس ایشان ایمان نمی‌آورند؛ کسانی که از ایشان پیمان گرفتی پس عهد خود را شکستند در هر باری که پیمان بستند و ایشان از شکستن پیمان نمی‌پرهیزند یا از عقوبت آن نمی‌ترسند»[۷۴۰].

این آیه درباره یهودیهای بنی قریظه نازل شده که با رسول خدا (ص) عهد کرده بودند بدشمنان اسلام کمک ندهند ولی نقض عهد کرده در جنگ بدر مشرکین را به سلاح یاری کردند و بعد از آن برسول خدا (ص) گفتند ما عهد را فراموش کرده بودیم برای بار دوم عهد بستند و باز در جنگ خندق پیمان را شکسته با ابو سفیان برای جنگ با پیغمبر متحد شدند.

---

[۷۴۰] (۱)-i\- إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا يَتَّقُونَ\E(سوره انفال آیه ۵۷).

بالجمله بدترین موجودات روی زمین کسانی هستند که از بازخواست خدا نمی‌ترسند و در پیمان‌شکنی بی‌باکند مانند یهود بنی قریظه که با رسول خدا (ص) عهد کردند که خیانت نکنند و ضرری نرسانند و دشمنان آن حضرت را یاری نکنند و در عوض بر دین خود ثابت و در امان مسلمانان باشند و چون چند مرتبه نقض عهد کردند پس خداوند در این آیات امر فرموده با آنها قتال کنند.

در چند جای قرآن مجید وفای بعهد را واجب و روی آن تأکید فرموده می‌فرماید:

«بپیمان (پیمانی که خدا با شما بسته است از تکالیف شرعی و عهدی که با یکدیگر می‌بندید و عهدی که با خدا می‌بندید) وفا کنید به درستی که پیمان مورد بازخواست خواهد بود»[۷۴۱].

در جای دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که گرویده‌اید بتمام عقدهای خود وفاء کنید[۷۴۲] که از آن جمله پیمان با خدا یا بندگان خداست و درباره اهل صدق و تقوا می‌فرماید:

«آنان که بپیمانشان چون پیمان بستند وفاکنندگانند»[۷۴۳].

---

[۷۴۱] (۲)-\i وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا\E(سوره ۱۷ آیه ۳۶).

[۷۴۲] (۳)-\i يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ\E(سوره ۵ آیه ۱).

[۷۴۳] (۴)-\i وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا\E(سوره ۲ آیه ۱۷۷).

ثَمَناً قَلِيلًا أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ وَ لا يُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَکِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (سوره ۳ آيه ۷۶ و ۷۷).

(۱)– إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ کَفَرُوا فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا يَتَّقُونَ (سوره انفال آيه ۵۷).

(۲)– وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلًا (سوره ۱۷ آيه ۳۶).

(۳)– يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (سوره ۵ آيه ۱).

(۴)– وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا (سوره ۲ آيه ۱۷۷).

گناهان کبيره، ج۱، ص: ۳۲۹

در سوره صف در مقام توبيخ می‌فرمايد: «ای کسانی که ايمان آورده‌ايد چرا چيزی را که انجام نمی‌دهيد می‌گوئيد، بزرگست از روی شدت غضب و خشم نزد خدا آنچه را انجام نميدهيد بگوئيد»[۷۴۴].

[۷۴۴] (۱)–\i يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ\E(سوره صف آيه ۲ و ۳).

در تفسیر این آیه شریفه از حضرت صادق (ع) مرویست که فرمود: «مؤمن ببرادر دینی خود که وعده میدهد مانند نذر است یعنی باید حتما وفاء کرده شود لیکن در مخالفت آن کفاره نیست پس کسی که با مؤمنی خلف وعده کند اول مخالفت خدا را کرده و خود را در معرض خشم او قرار داده است چنانچه در آیه گذشته فرمود[۷۴۵].

و امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «پیمان‌شکنی موجب خشم خدا و مردم است و خداوند می‌فرماید خشم خدا بزرگست در اینکه می‌گوئید آنچه را بجا نمی‌آورید[۷۴۶]».

پیغمبر اکرم می‌فرماید: کسی که پیمان‌شکن باشد دیندار نیست[۷۴۷].

و حضرت باقر (ع) می‌فرماید: چهار چیز است که عقوبتش زودتر از هر چیز می‌رسد.

۱– کسی که باو احسان کنی و در عوض نیکی با تو بدی کند.

۲– کسی که تو باو ستم نکنی و او بتو ستم کند.

---

[۷۴۵] (۲)– عدة المؤمن اخاه نذر لا کفارة له فمن اخلف فبخلف اللّه بدء و لمقته تعرض و ذلك قوله تعالی\i یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ.\E(وسائل کتاب الحج باب ۱۰۹ صفحه ۵۱۵ ج ۸).

[۷۴۶] (۳)– الخلف یوجب المقت عند اللّه و عند الناس قال اللّه تعالی\i کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ.\E(نهج البلاغه فی عهده(ع) الی مالك الاشتر).

[۷۴۷] (۴)– قال(ص) لا دین لمن لا عهد له(بحار الانوار).

۳– کسی که در امری با او عهد کنی تو وفا کنی و او بتو مکر و خیانت کرده بآنچه عهد کرده وفاء نکند.

۴– کسی که برحم خود صله کند و آن رحم از او ببرد[۷۴۸].

---

(۱)– یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ (سوره صف آیه ۲ و ۳).

(۲)– عدهٔ المؤمن اخاه نذر لا کفارهٔ له فمن اخلف فبخلف اللّه بدء و لمقته تعرض و ذلک قوله تعالی یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ. (وسائل کتاب الحج باب ۱۰۹ صفحه ۵۱۵ ج ۸).

(۳)– الخلف یوجب المقت عند اللّه و عند الناس قال اللّه تعالی کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ. (نهج البلاغه فی عهده (ع) الی مالک الاشتر).

(۴)– قال (ص) لا دین لمن لا عهد له (بحار الانوار).

---

[۷۴۸] (۵)– عن ابی جعفر(ع) قال(ع) اربعة اسرع شیء عقوبة رجل احسنت الیه و یکافئك بالاحسان الیه اسائه و رجل لا تبغی علیه و هو یبغی علیك و رجل عاهدته علی امر فمن امرك الوفاء به و من امره الغدر بك و رجل یصل قرابته و یقطعونه(خصال).

(۵)– عن ابی جعفر (ع) قال (ع) اربعهٔ اسرع شیء عقوبهٔ رجل احسنت الیه و یکافئک بالاحسان الیه اسائه و رجل لا تبغی علیه و هو یبغی علیک و رجل عاهدته علی امر فمن امرک الوفاء به و من امره الغدر بک و رجل یصل قرابته و یقطعونه (خصال).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۳۰

ابو مالک بحضرت سجاد (ع) عرض کرد مرا از تمام آداب دین با خبر گردان.

حضرت فرمود: گفتار درست و حکم کردن بعدل و وفای بعهد[۷۴۹].

آیات و روایات وارده در اهمیت وفای بعهد بسیار است و همین، مقداری که ذکر شد کافی است.

اقسام نقض عهد و حکم آنها

: عهد بر سه قسم است: عهدی که خدا با بندگانش فرموده، عهدی که مردم با خدا می‌کنند، پیمانی که مردم با یکدیگر می‌بندند.

۱– عهد خدا همانست که در عالم ذر بین پروردگار عالم و بنی آدم واقع شده چنانچه در قرآن مجید و اخبار کثیره رسیده و خلاصه‌اش

[۷۴۹] (۱)– عن ابی مالك قال قلت لعلی بن الحسین(ع) اخبرنی بجمیع شرایع الدین قال(ع) قول الحق و الحکم بالعدل و الوفاء بالعهد(خصال).

اینست که در عالم ذر که مقدم بر دنیا است خداوند ارواح بشر را آفرید به طوری‌که دارای ادراک و شعور و قابل مخاطبه و مکالمه بودند و از آنها بپروردگاری خویش اقرار گرفت و از ایشان پیمان گرفت که بر این اقرار ثابت قدم بوده برای او شریکی قرار ندهند و از دستورهای پیامبران سرپیچی نکرده شیطان را پیروی نکنند و خداوند هم عهد فرمود که در مقابل پیمان ایشان، یاریشان بفرماید و رحمتش را شامل حالشان فرموده در بهشت جایشان دهد و اگر بعهد خود که در عالم ذر متعهد شده‌اند اینجا وفاء نکنند از آنچه خداوند وعده فرموده بی‌بهره باشند چنانچه می‌فرماید: «بآن عهدی که با من کردید وفا کنید تا من هم بآنچه بشما عهد کرده‌ام، وفا کنم»[۷۵۰] و نیز می‌فرماید: «آیا با شما ای فرزندان آدم پیمان نبستم که ابلیس را نپرستید»[۷۵۱].

از جمله پیمانهای پروردگار عالم در عالم ذر موضوع ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین است که از بشر پیمان گرفت چنانچه در روایات بسیاری بآن اشاره شده است و در تمام کتابهای آسمانی تذکر فرموده و جمیع انبیاء آن را تبلیغ فرموده‌اند.

---

[۷۵۰] (۲)-\i أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ\E(سوره ۲ آیه ۳۸).

[۷۵۱] (۳)-\i أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ\E(سوره ۳۶ آیه ۶۰).

بعضی از علماء، عالم ذر را منکر شده‌اند و آیات و اخبار این موضوع را بعالم فطرت و آنچه خدا در عقول بشر بودیعه گذاشته و الهام فرموده تأویل می‌کنند و می‌گویند خداوند توسط انبیاء و کتب آسمانی بآن پیمانهای فطری اشاره می‌فرماید و تحقیق این

---

(۱)– عن ابی مالک قال قلت لعلی بن الحسین (ع) اخبرنی بجمیع شرایع الدین قال (ع) قول الحق و الحکم بالعدل و الوفاه بالعهد (خصال).

(۲)– أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ (سوره ۲ آیه ۳۸).

(۳)– أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ (سوره ۳۶ آیه ۶۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۳۱

مطلب از بحث کتاب خارج است.

بهر حال شکستن پیمان خدا چه ظرف وقوع آن عالم ذر باشد یا عالم فطرت، گناه کبیره بلکه اکبر کبائر است و بیشتر آیات و اخباری که در تأکید وجوب وفای بعهد و حرام بودن شکستن آن رسیده و

عقوبتهای سخت بر آن مترتب شده راجع باین قسم عهد است چنانچه پس از مراجعه باخبار روشن می‌گردد[۷۵۲].

بنابراین هرکس می‌خواهد بوعده‌های خداوند برسد باید بتمام عهدهائی که با او شده وفاء کند.

استجابت دعا وعده خداست

: از جمله وعده‌های خدا اجابت دعوات است بنابراین شرط وفای باین وعده وفا کردن بندگان بعهدهای اوست.

حضرت صادق (ع) می‌فرماید: هرگاه بنده، خدا را بنیت درستی بخواند و دلش برای خدا خالص شده باشد پس از آنکه بپیمانهای خدا وفا کرده دعایش مستجاب می‌شود و هرگاه بنده‌ای خدا را بدون نیت و اخلاص بخواند دعایش مستجاب نمی‌شود آیا خدا نفرموده بعهد من وفا کنید تا منهم بعهدی که با شما کرده‌ام وفا کنم. پس کسی که عهد خدا را وفا کند بوعده‌هائی که باو داده شده وفا می‌شود[۷۵۳].

---

[۷۵۲] (۱)- الذین ینقضون عهد اللّه قال(ع) ای عهد اللّه المأخوذ علیهم لله بالربوبیة و لمحمد(ص) بالنبوة و لعلی(ع) بالامامة و لشیعتهم بالمحبة و الکرامة من بعد میثاقه قال(ع) ای احکامه و تغلیظه. (تفسیر علی بن ابراهیم قمی).

و عن الباقر(ع) فی قوله تعالی\i وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ\E قال(ع) اوفوا بولایة علی بن ابی طالب علیه السّلام اوف لکم بالجنة(تفسیر عیاشی).

[۷۵۳] (۲)- فی صحیحة القمی عن جمیل عن ابی عبد اللّه(ع) ان العبد اذا دعا اللّه تعالی بنیة صادقة و قلب مخلص استجیب له بعد وفائه بعهد اللّه عز و جل و اذا دعا اللّه بغیر نیة و اخلاص لم یستجب له ا لیس اللّه یقول أوفوا بعهدی اوف بعهدکم فمن وفی وفی له(سفینة البحار جلد ۱ صفحه ۴۹۹).

۲– قسم دوم عهدهائیست که شخص ابتداء با خداوند میکند و دارای احکامی است از آن جمله:

گفتن در نذر و عهد لازمست

: عهد با خدا مانند نذر بمجرد قصد و نیت بسته نمی‌شود مگر اینکه بآن تلفظ بشود و صیغه عهد یا نذر خوانده گردد و صیغه عهد اینست که بگوید «عاهدت اللّه» یا «علی عهد اللّه» یا بفارسی بگوید با خدا عهد کردم یا بر عهده

---

(۱)– الذین ینقضون عهد اللّه قال (ع) ای عهد اللّه المأخوذ علیهم للّه بالربوبیهٔ و لمحمد (ص) بالنبوهٔ و لعلی (ع) بالامامهٔ و لشیعتهم بالمحبهٔ و الکرامهٔ من بعد میثاقه قال (ع) ای احکامه و تغلیظه.

(تفسیر علی بن ابراهیم قمی).

و عن الباقر (ع) فی قوله تعالی وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ قال (ع) اوفوا بولایهٔ علی بن ابی طالب علیه السّلام اوف لکم بالجنهٔ (تفسیر عیاشی).

(۲)– فی صحیحهٔ القمی عن جمیل عن ابی عبد اللّه (ع) ان العبد اذا دعا اللّه تعالی بنیهٔ صادقهٔ و قلب مخلص استجیب له بعد وفائه بعهد اللّه عز و جل و اذا دعا اللّه بغیر نیهٔ و اخلاص لم یستجب له ا لیس اللّه یقول أوفوا بعهدی اوف بعهدکم فمن وفی وفی له (سفینهٔ البحار جلد ۱ صفحه ۴۹۹).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۳۲

منست عهد خدا که فلان کار را انجام دهم یا ترک کنم یا اگر مریضم خوب شد یا مسافرم بسلامت آمد فلان مبلغ را بفقیر بدهم بنابراین بدون انشاء صیغه نذر و عهد واجب نمی‌شود.

عهد و نذر بمرجوح نمی‌شود

: چیزیی را که با خدا عهد یا نذر می‌کند که بجا آورد باید مرجوح شرعی نباشد بتعبیر دیگر مکروه و حرام نباشد و همچنین ترک آن از نظر امور دنیائی شخص بهتر نباشد پس اگر عهد کند حرام یا مکروهی را انجام بدهد یا واجب و مستحبی را ترک کند باطلست مثل اینکه عهد کند بخانه پدر یا مادر خود نرود و صله رحم نکند یا فلان معامله را نکند درحالیکه بعد معلوم می‌شود کاملا بضررش تمام می‌شود تمام لغو و بی‌اثر خواهد بود بلکه اگر هنگام انشای صیغه

عهد مرجوح نبود و بعد مرجوح شد عهد منحل و از بین می‌رود و وفای بآن هم لازم نیست.

باید متعلق نذر راجح باشد

: در این مسئله عهد با قسم یکی است یعنی چنانچه مورد قسم نباید مرجوح باشد مورد عهد هم همین شرط را باید داشته باشد ولی در نذر علاوه بر این شرط دیگری هم دارد و آن رجحان مورد نذر است که اگر مثلا فعل مباحی را نذر می‌کند که انجام دهد باید از جهتی کردنش بهتر باشد و بهمان جهت هر نذر کند یا فعل مباحی را ترک کند که از جهتی نکردنش بهتر باشد و بهمان جهت هم نذر کند صحیح است مثلا نذر می‌کند سیگار را بجهت ضرر داشتنش ترک کند یا فلان طعام را بقصد قوت گرفتن برای عبادت بخورد.

بالجمله مورد نذر باید علاوه بر مرجوح نبودن معنوی یا دنیوی، رجحان شرعی یا عرفی هم داشته باشد تا بتواند بوسیله آن بخداوند تقرب پیدا کند.

عهد مطلق یا مقید

: عهد هم مانند نذر و قسم یا مطلق است یعنی ابتداء می‌گوید با خدا عهد کردم فلان کار خیر را انجام دهم در این صورت پس از انشاء صیغه بعربی یا فارسی انجام آن کار بر او واجب می‌شود و ترک آن گناه کبیره و موجب کفاره است.

یا مقید بشرط است مثل اینکه با خدا عهد می‌کند اگر فرزندی باو بدهد یا بفلان کار خیر موفق شود فلان مبلغ را بفقیر بدهد یا سه روز روزه بگیرد یا اگر فلان واجب و مستحب را ترک کرد یا فلان حرام و مکروه را مرتکب شد فلان مبلغ را صدقه دهد و نظائر اینها پس از انشای صیغه اگر آنچه را می‌خواسته واقع شود وفای بنذر یا عهدش واجب

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۳۳

می‌شود و نقض آن گناه کبیره و موجب کفاره است.

کفاره عهد و نذر

: اگر بعهد وفا نشود کفاره واجبست و کفاره عهد سیر کردن شصت نفر فقیر یا شصت روز روزه گرفتن یا یک بنده آزاد کردن است (مانند کفاره افطار عمدی یک روز ماه رمضان) و اگر مخالفت نذر

شود کفاره آن مانند کفاره یمین (قسم) است یعنی ده نفر فقیر را سیر کردن یا ده نفر برهنه را پوشانیدن یا یک بنده آزاد کردن. و درصورتی‌که از عهده هیچیک نیاید سه روز روزه بگیرد[۷۵۴].

عهد خدا هم سه قسم است

: عهد اللّه که در آیات و اخبار تأکید شده و وفای بآن واجب و شکستنش حرام است عام است و شامل هر سه قسم می‌شود و در حقیقت نذر و یمین هم عهد کردن با خداوند است بنابراین مؤمنین باید از مخالفت هر سه قسم بترسند و اگر احیانا خدای نکرده مخالفتی شد مبادا از دادن کفاره شانه خالی کنند چون در حقیقت تعیین کفاره لطفی از طرف خدا است تا تلافی این گناه بزرگ شود و عقابش ساقط گردد.

پیمان‌شکنی نفاق می‌آورد

: در بزرگی این گناه همین بس که نفاق را در قلب میرویاند و ساعت مرگ با کفر مرده و در زمره منافقین محشور می‌گردد چنانچه در قرآن مجید تذکر می‌فرماید «از منافقین کسانی هستند که با خدا عهد کردند اگر بآنها از فضلش مالی دهد هر آینه صدقه می‌دهیم و

[۷۵۴] (۱)- نظر باینکه درکفاره نذر اختلافی بین فقهاء است آنهائی که مورد احتیاجشان است می‌توانند برساله‌های عملیه مراجع مراجعه نمایند.

زکاتش را می‌پردازیم و از جمله نیکوکاران و شایستگان در اطاعت اوامر خدا می‌گردیم. پس چون خداوند از فضلش مال بسیاری بآنها داد بخل کردند و روی گردانیدند از عهدی که با خدا کرده بودند درحالیکه از اطاعت خدا اعراض‌کنندگانند پس از پی درآورد (این بخل و پیمان‌شکنی) نفاقی را که در دلشان متمکن و راسخ است و از بین نمی‌رود تا روزی که جزای عمل خود را ببینند (ساعت مرگ یا روز قیامت) بسبب آنچه با خدا خلاف عهد کردند از تصدیق و نیکو کاری و بسبب آنکه دروغ می‌گفتند»[۷۵۵].

---

(۱)– نظر باینکه در کفاره نذر اختلافی بین فقهاء است آنهائی که مورد احتیاجشان است می‌توانند برساله‌های عملیه مراجع مراجعه نمایند.

---

[۷۵۵] (۲)-i\ وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ\i-E بِما كانُوا يَكْذِبُونَ\E(سوره توبه آیات ۷۶ تا ۷۸).

در شأن نزول آیات مذکور در تفسیر منهج الصادقین می نویسد ثعلبة بن خاطب انصاری که بزهد و عبادت مشهور بود روزی خدمت پیغمبر اکرم(ص) آمده از تهیدستی خود شکایت کرد و به آن حضرت التماس کرد که از خدا توانگری او را بخواهد حضرت او را نصیحت فرمود که از این حاجت منصرف شود و بر فقر صبر کند که توانگری در معرض خطر است و اگر بآنچه دارد قناعت کند و بر اندك، شکرگزاری کند بهتر است از بسیاری که شکرش را بجا نیاورد و فرمود بخدا قسم اگر بخواهم کوهها طلا و نقره شود و با من حرکت کند حقتعالی چنین می‌فرماید اما می‌دانم عاقبت فقر خیر است و غنا عاقبت در مظنه شر پس به رسول خدا(ص) اقتداء کن ثعلبه نصیحت آن حضرت را نپذیرفت روز دیگر باز همان خواهش را از آن حضرت تکرار کرد و گفت یا رسول اللّه(ص) من عهد می کنم با خداوند که اگر مال فراوانی بمن دهد حقوق مستحقین را اداء کنم و بآن رعایت صله رحم نمایم چون زیاد اصرار کرد حضرت برایش دعا نمود و توانگریش را از خداوند خواست، خدا هم بگوسفندانش برکت داد به طوری که برای محافظت آنها نتوانست که پنج نماز را با پیغمبر(ص) بخواند و بنماز صبح و شام اکتفاء کرد تا کارش رسید بجائی که بواسطه زیاد شدن گوسفندانش در حوالی مدینه جا کم بود رو بیادیه آورد و بواسطه کثرت مشاغل و بعد مسافت از خواندن نماز پنج وقت با رسول خدا(ص) محروم گردید و جز روز جمعه نمی‌توانست بمدینه بیاید و فقط نماز جمعه را با پیغمبر می‌خواند بالأخره از آن وادی بالاتر رفت و از نماز جمعه هم محروم گردید روزی پیغمبر اکرم(ص) احوالش را پرسید که چه شده ثعلبه بنماز ما حاضر نمی‌شود گفتند بقدری گوسفند دارد که در هیچ وادی نمی گنجد و در فلان وادی رفته و همانجا مانده است حضرت سه بار فرمود وای بر ثعلبه چون آیه زکات نازل شد حضرت آن را بمردی جهنی داد و یك نفر از بنی سلیم را همراهش کرد و بجهنی امر فرمود چون از ثعلبه زکات گرفتید نزد فلان مرد سلیمی بروید و زکات او را هم بگیرید– هر دو آمدند و آیه زکات را با نامه پیغمبر(ص) که در آن شرائط زکات نوشته بود بر ثعلبه خواندند و مطالبه زکات کردند دوستی مال او را واداشت که از فرمان خدا و رسول سرکشی کند گفت اینکه محمد(ص) از ما میطلبد جزیه(مالیات) است زکات نداد و گفت بجای دیگر روید تا من در این باب فکر کنم ایشان نزد آن مرد سلیمی رفتند و آیه قرآن و نامه پیغمبر(ص) را بر او خواندند گفت« سمعا و طاعة لامر اللّه و رسوله»، آنگاه بمیان شتران رفت آنچه پیغمبر نوشته بود خوبتر و بهترش را جدا کرد و گفت اینها را بنزد پیغمبر(ص) ببرید گفتند رسول خدا(ص) ما را امر نفرموده که بهترین مال را بستانیم گفت حاشا که من جز بهترین ما لم را بخدا و رسول دهم ایشان گرفتند و باز نزد ثعلبه برگشتند آن بدبخت همان حرف اول را زد و زکات نداد آن دو نفر برگشتند و صورت حال ثعلبه را بعرض رسانیدند فرمود« وای بر ثعلبه» و سلیمی را دعای خیر فرمود اصحاب متعجب شدند و حقتعالی این سه آیه که گذشت درباره ثعلبه نازل فرمود.

(۲)- وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ-

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۳۴

بنابراین پیمان‌شکنی و دروغگویی سبب نفاقی است که در دل می‌ماند و با آن

بِما كانُوا يَكْذِبُونَ (سوره توبه آیات ۷۶ تا ۷۸).

در شأن نزول آیات مذکور در تفسیر منهج الصادقین می‌نویسد ثعلبهٔ بن خاطب انصاری که بزهد و عبادت مشهور بود روزی خدمت پیغمبر اکرم (ص) آمده از تهیدستی خود شکایت کرد و به آن حضرت التماس کرد که از خدا توانگری او را بخواهد حضرت او را نصیحت فرمود که از این حاجت منصرف شود و بر فقر صبر کند که توانگری در معرض خطر است و اگر بآنچه دارد قناعت کند و بر اندک، شکرگزاری کند بهتر است از بسیاری که شکرش را بجا نیاورد و فرمود بخدا قسم اگر بخواهم کوهها طلا و نقره شود و با من حرکت کند حقتعالی چنین می‌فرماید اما می‌دانم عاقبت فقر خیر است و غنا

عاقبت در مظنه شر پس به رسول خدا (ص) اقتداء کن ثعلبه نصیحت آن حضرت را نپذیرفت روز دیگر باز همان خواهش را از آن حضرت تکرار کرد و گفت یا رسول اللّه (ص) من عهد می‌کنم با خداوند که اگر مال فراوانی بمن دهد حقوق مستحقین را اداء کنم و بآن رعایت صله رحم نمایم چون زیاد اصرار کرد حضرت برایش دعا نمود و توانگریش را از خداوند خواست، خدا هم بگوسفندانش برکت داد به طوری‌که برای محافظت آنها نتوانست که پنج نماز را با پیغمبر (ص) بخواند و بنماز صبح و شام اکتفاء کرد تا کارش رسید بجائی که بواسطه زیاد شدن گوسفندانش در حوالی مدینه جا کم بود رو ببادیه آورد و بواسطه کثرت مشاغل و بعد مسافت از خواندن نماز پنج وقت با رسول خدا (ص) محروم گردید و جز روز جمعه نمی‌توانست بمدینه بیاید و فقط نماز جمعه را با پیغمبر می‌خواند بالأخره از آن وادی بالاتر رفت و از نماز جمعه هم محروم گردید روزی پیغمبر اکرم (ص) احوالش را پرسید که چه شده ثعلبه بنماز ما حاضر نمی‌شود گفتند بقدری گوسفند دارد که در هیچ وادی نمی‌گنجد و در فلان وادی رفته و همانجا مانده است حضرت سه بار فرمود وای بر ثعلبه چون آیه زکات نازل شد حضرت آن را بمردی جهنی داد و یک نفر از بنی سلیم را همراهش کرد و بجهنی امر فرمود چون از

ثعلبه زکات گرفتید نزد فلان مرد سلیمی بروید و زکات او را هم بگیرید– هر دو آمدند و آیه زکات را با نامه پیغمبر (ص) که در آن شرائط زکات نوشته بود بر ثعلبه خواندند و مطالبه زکات کردند دوستی مال او را واداشت که از فرمان خدا و رسول سرکشی کند گفت اینکه محمد (ص) از ما میطلبد جزیه (مالیات) است زکات نداد و گفت بجای دیگر روید تا من در این باب فکر کنم ایشان نزد آن مرد سلیمی رفتند و آیه قرآن و نامه پیغمبر (ص) را بر او خواندند گفت «سمعا و طاعۀ لامر اللّه و رسوله»، آنگاه بمیان شتران رفت آنچه پیغمبر نوشته بود خوبتر و بهترش را جدا کرد و گفت اینها را بنزد پیغمبر (ص) ببرید گفتند رسول خدا (ص) ما را امر نفرموده که بهترین مال را بستانیم گفت حاشا که من جز بهترین مالم را بخدا و رسول دهم ایشان گرفتند و باز نزد ثعلبه برگشتند آن بدبخت همان حرف اول را زد و زکات نداد آن دو نفر برگشتند و صورت حال ثعلبه را بعرض رسانیدند فرمود «وای بر ثعلبه» و سلیمی را دعای خیر فرمود اصحاب متعجب شدند و حقتعالی این سه آیه که گذشت درباره ثعلبه نازل فرمود.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۳۵

شخص می‌میرد.

پیمان با مردم

: قسم سوم پیمانهائی است که مردم با یکدیگر می‌بندند. ظاهر از عموم آیات و اخبار بسیار وجوب وفاء باینقسم از عهد و حرمت شکستن آنست مانند آیه شریفه «بپیمان وفا کنید جز این نیست که پیمان پرسیده شده است»[۷۵۶].

و همچنین آیه «و اهل صدق و تقوی آنهائی هستند که بپیمانهای خود زمانی که می‌بندند وفاکننده‌اند»[۷۵۷] و از صفات رستگاران از دوزخ و داخل‌شوندگان به بهشت آنست که «امانتها و پیمانهای خود را رعایت می‌کنند و بآن وفا می‌نمایند»[۷۵۸].

و در روایتی که از حضرت صادق (ع) گذشت فرمود: وعده دادن مؤمن ببرادر دینی خود نذر لازم است و اگر خلف وعده کرد کفاره ندارد (در بعضی موارد بواسطه بزرگی گناه کفاره ندارد مانند قسم دروغ چنانچه ذکرش گذشت) تا آخر روایت که معلوم می‌شود وفای بپیمان مردم هم واجب است.

---

[۷۵۶] (۱)-i\- وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا.\E(سوره ۱۷ آیه ۳۶).

[۷۵۷] (۲)-i\- وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا.\E(سوره ۲ آیه ۱۷۷).

[۷۵۸] (۳)-i\- وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ.\E(سوره ۲۳ آیه ۸).

پیغمبر اکرم می‌فرماید کسی که بخدا و روز جزا ایمان آورده وقتی‌که وعده‌ای می‌دهد باید وفا کند[۷۵۹] پس وفای بعهد از لوازم ایمان بخدا و روز جزا است.

دلالت این دو حدیث بر وجوب وفای بعهد خوب واضح است خصوصا حدیث اول که مشتمل تهدید شدید بر مخالفت عهد است و بیان اینکه مراد از آیات اول سوره صف خلف وعده است و مشتمل بودن آیات مزبور بر تأکید و مبالغه در تهدید پوشیده نیست بنابراین تفسیر آیه خود دلیلی مستقل بر حرمت خلف وعده بطور کلی است.

خلف وعده از صفات منافقین است

: از جمله دلیلهای حرمت خلف وعده با خلق احادیثی است که در باب صفات مؤمن و منافق رسیده از آنها حرمت مطلق مخالفت عهد دانسته می‌شود مانند حدیثی که از پیغمبر اکرم مرویست می‌فرماید «سه خصلت است در هرکس باشد منافق است هرچند نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند هرگاه او را امین بدانند و چیزی باو بسپارند در امانت خیانت می‌کند و هرگاه

[۷۵۹] (۴)- من کان یؤمن بالله و الیوم الاخر فلیف اذا وعد(اصول کافی ج ۲ ص ۲۷۰ حدیث ۲).

(۱)– وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا. (سوره ۱۷ آیه ۳۶).

(۲)– وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا. (سوره ۲ آیه ۱۷۷).

(۳)– وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ. (سوره ۲۳ آیه ۸).

(۴)– من كان يؤمن بالله و اليوم الاخر فليف اذا وعد (اصول كافى ج ۲ ص ۲۷۰ حديث ۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۳۶

حرف می‌زند دروغ می‌گوید و هرگاه وعده‌ای می‌دهد بوعده‌اش وفا نمی‌کند»[۷۶۰].

حضرت صادق (ع) می‌فرماید: کسی که در معاملاتش با مردم ستم نکند و در سخن گفتن دروغ نگوید و در وعده‌هائی که بآنها می‌دهد خلف وعده نکند غیبت کردن از چنین شخصی حرام است و مروتش تمام و عدالتش هویداست باید او را برادر دینی دانست و حقوق برادری او را رعایت کرد[۷۶۱].

[۷۶۰] (۱)– ثلث من كن فيه كان منافقا و ان صام و صلى و زعم انه مسلم من اذا ائتمن خان و اذا حدث كذب و اذا وعد اخلف.(اصول كافى)

[۷۶۱] (۲)– من عامل الناس و لم يظلمهم و حدثهم فلم يكذبهم و وعدهم فلم يخلفهم فهو ممن كملت مروته و حرمت غيبته و ظهر عدله و وجبت اخوته.(اصول كافى)

پس کسی که ظالم یا دروغگو یا پیمان‌شکن باشد جایز الغیبهٔ و فاسق است.

استثناءپذیر نیست

: و نیز می‌فرماید: سه حکم از واجبات خداست که بکسی اجازه نداده آن را ترک کند نیکی بپدر و مادر نیکوکار باشند یا بدکردار و وفای بعهد با نیکوکار و بدکردار و امانت داری که باید بصاحبش رد نمود خواه خوب باشد یا بد[۷۶۲] و نظیر همین حدیث هم در کافی از حضرت سجاد (ع) روایت شده است.

حضرت امیر المؤمنین می‌فرماید: هرکس با همسر خود شرط و عهدی کرده باید بآن وفا کند زیرا مسلمانان با هر عهدی که می‌کنند استوارند و بآن وفادار مگر شرطی که حلال خدا را حرام یا حرامی را حلال کرده باشد[۷۶۳].

پیمان‌شکنان از چهارپایان بدترند

: اخباری که در وجوب وفای بعهد و حرمت پیمان‌شکنی است بسیار و برای اهمیت مقام همین بس که خداوند پیمان شکنان را از مقام

---

[۷۶۲] (۳)- ثلثة لم یجعل اللّه تعالی لاحد فیها رخصة بر الوالدین برین کانا او فاجرین و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر و اداء الامانة للبر و الفاجر.(خصال شیخ صدوق).

[۷۶۳] (۴)- من شرط لامرئته شرطا فلیف به فان المسلمین عند شروطهم الا شرطا حرم حلالا او احل حراما.(تهذیب)

عالی انسانیت طرد و در زمره حیوانات قرار داده است، می‌فرماید: «بدترین جانوران در نزد خدا آنهائی هستند که بکفر خو کرده ایمان‌آور نیستند کسانی که از آنها پیمان گرفته‌ای و هر دفعه پیمان خود را می‌شکنند و از خدا نمی‌ترسند»[۷۶۴].

---

(۱)– ثلث من کن فیه کان منافقا و ان صام و صلی و زعم انه مسلم من اذا ائتمن خان و اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف. (اصول کافی)

(۲)– من عامل الناس و لم یظلمهم و حدثهم فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو ممن کملت مروته و حرمت غیبته و ظهر عدله و وجبت اخوته. (اصول کافی)

(۳)– ثلثة لم یجعل اللّه تعالی لاحد فیها رخصة بر الوالدین برین کانا او فاجرین و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر و اداء الامانة للبر و الفاجر. (خصال شیخ صدوق).

(۴)– من شرط لامرئته شرطا فلیف به فان المسلمین عند شروطهم الا شرطا حرم حلالا او احل حراما. (تهذیب)

---

[۷۶۴] (۵)–i\ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ الَّذِینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ\i–E فِی کُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا یَتَّقُونَ.\E(سوره ۸ آیه ۵۷ و ۵۸).

(۵)- إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ-

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۳۷

باید دانست که خداوند پیمان‌شکنی را بهیچ وجه حتی درباره مشرکین و کفار اذن نفرموده و وفای به پیمان آنها را هم واجب فرموده است.

پیمان با مشرکین محترمست: پس از قدرت و شوکت اسلام در سوره برائت بجهاد با مشرکین امر فرمود که مکه معظمه را از لوث شرک و بت‌پرستی پاک کنند ولی از این حکم آن عده از مشرکینی که سابقه پیمان عدم تعرض با مسلمین دارند استثناء فرمود که باید به پیمان خود وفا کنند و متعرضشان نشوند تا مدت پیمانشان پایان پذیرد آنگاه با آنها جهاد کنند چنانچه می‌فرماید «مگر کسانی از مشرکین که با ایشان پیمان بسته‌اید و چیزی از پیمانتان را نقص نکرده و با کسی بر علیه شما هم پشتی نکرده‌اند برای آنها پیمانشان را تا مدتشان کامل کنید به درستی که خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد»[۷۶۵].

[۷۶۵] (۱)-\i إِلَّا الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.\E(سوره ۹ آیه ۴).

وفای بعهد پیغمبر با مشرکین

: شواهد بسیاری در دست است که چقدر پیغمبر اکرم ما (ص) بوفای بعهد اهتمام داشت از آن جمله در صلح حدیبیه بین آن حضرت و مشرکین مکه پیمانی بسته شد که اگر کسی از پیروان رسول خدا (ص) بسوی قریش آید قریش او را بپذیرند و هرکس از قریش بسوی پیغمبر (ص) آمد او را نپذیرد رسول خدا (ص) همچنان بر پیمان خود استوار بود و کسی از افراد قریش را در آن هنگام نمی‌پذیرفت.

ابو رافع می‌گوید: قریش مرا بنزد پیغمبر (ص) فرستادند هنگامی که آن حضرت را دیدم در دلم نور اسلام تابید به آن حضرت عرض کردم یا رسول اللّه (ص) من دیگر بسوی قریش برنمی‌گردم فرمود من برخلاف عهد عمل نمی‌کنم و پیام‌آوران را نگه نمی‌دارم تو بسوی آنها بازگرد و اگر دیدی باز اسلام را می‌خواهی از نو بسوی ما باز آی[۷۶۶].

پیمان با قریش محترم است

[۷۶۶] (۲)- کتاب اسلام و صلح جهانی تألیف سید قطب صفحه ۲۶۴.

: حذیفهٔ الیمان می‌گوید: چیزی که مانع آن گردید که من در «بدر» حاضر شوم جز این، چیز دیگر نبود که من و ابو الحسیل خارج شدیم و بکفار قریش برخوردیم آنها بما گفتند: شما محمد (ص) را می‌خواهید گفتیم نه ما مدینه را می‌خواهیم، از ما عهد و پیمان خدائی گرفتند که بشهر وارد شویم و با او همکاری در

فِی کُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا یَتَّقُونَ. (سوره ۸ آیه ۵۷ و ۵۸).

(۱)– إِلَّا الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ثُمَّ لَمْ یَنْقُصُوکُمْ شَیْئاً وَ لَمْ یُظاهِرُوا عَلَیْکُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلی مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ. (سوره ۹ آیه ۴).

(۲)– کتاب اسلام و صلح جهانی تألیف سید قطب صفحه ۲۶۴.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۳۸

جنگ نکنیم. بسوی پیامبر آمده و جریان را گفتیم فرمود «منصرف شوید با پیمان شما مسئله منتفی شد ما از خدا یاری و کمک می‌طلبیم»[۷۶۷].

پسر را بپدر بازگردانید

---

[۷۶۷] (۱)–کتاب اسلام و صلح جهانی تألیف سید قطب صفحه ۲۶۴.

: هنگامی که سهیل بن عمر درباره صلح حدیبیه با رسول خدا (ص) مذاکره می‌کرد هنگام نوشتن عهدنامه و پیش از امضاء شدن آن جندل فرزند سهیل که از کفار قریش فرار کرده بود درحالیکه پاهایش در زنجیر بود اظهار اسلام کرده خود را میان مسلمانان انداخت پدرش چون این را دید نزد پسرش آمده بر او طپانچه زد و گفت یا محمد (ص) این اولین چیزی است که با یکدیگر معاهده و مصالحه نموده‌ایم باید فرزندم را رد کنی پیغمبر (ص) بواسطه عهدی که شده بود پذیرفت و جندل را بشرطی که او را امان دهد و اذیت نکند حاضر شد که تحویل دهد پس از اصرار آن حضرت او را امان داد جندل گفت ای مسلمانان من که مسلمان شده‌ام چگونه میان مشرکین روم رسول خدا فرمود برو صبر کن تا خدا برای تو فرج کند چه ما برخلاف آنچه پیمان بسته‌ایم نمی‌توانیم کاری کنیم سهیل دست فرزندش را گرفت و برد ولی بعهدش وفا نکرده او را اذیت و آزار فراوان کرد[۷۶۸].

همین‌جا می‌ماندم تا بمیرم

[۷۶۸] (۲)- تفسیر منهج الصادقین سوره الفتح.

: پیغمبر اکرم (ص) به یک نفر وعده فرمود که در مکان معینی نزد سنگی بماند تا او بیاید آن حضرت همانجا توقف فرمود آن شخص نیامد تا وقتی‌که آفتاب سوزان بر بدن آن حضرت افتاد بعضی از اصحاب که آن حضرت را در آن حال دیدند عرض کردند از اینجا حرکت بفرمائید فرمود نمی‌توانم بجای دیگر روم تا وقتی‌که آن شخص آمد حضرت فرمود اگر نیامده بود از اینجا حرکت نمی‌کردم تا مرگم برسد[۷۶۹].

اسماعیل صادق الوعد

: در سوره مریم راجع باسماعیل صادق الوعد می‌فرماید:

«و یاد کن در قرآن قصه اسماعیل را به درستی که راست وعده و فرستاده خداوند بخلق و خبر دهنده بود»[۷۷۰].

این پیغمبر بکسی وعده داد که من در این مکانم تا تو بیائی سه شبانه روز و بقول

---

(۱)– کتاب اسلام و صلح جهانی تألیف سید قطب صفحه ۲۶۴.

---

[۷۶۹] (۳)- بحار الانوار.

[۷۷۰] (۴)-i\ وَ اذْکُرْ فِي الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولًا نَبِیًّا.\E(سوره مریم آیه ۵۴)

(۲)– تفسیر منهج الصادقین سوره الفتح.

(۳)– بحار الانوار.

(۴)– وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولًا نَبِیًّا. (سوره مریم آیه ۵۴)

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۳۹

اکثر و اشهر یک سال در آنجا ماند تا او آمد و خداوند در آیه‌ای که ترجمه‌اش گذشت او را بصدق وعده میستاید.

بیوفائی از کفر سرچشمه می‌گیرد

: حضرت امیر المؤمنین نقض عهد و خلف وعده را از شعبه‌های کفر می‌داند می‌فرماید «بخدا سوگند که معاویه از من زیرک‌تر نیست لیکن او پیمان میشکند و از حق منحرف می‌شود و از عقوبت خدا نمی‌ترسد و اگر بدی پیمان‌شکنی نبود من از همه زیرک‌تر و بروش نیرنگ‌بازی داناتر بودم ولی هر نیرنگ و بیوفائی بیرون رفتن از فرمان خداست و هر نافرمانی خدا کافر شدن بمعبود مطلق است و

هر نیرنگباز و بیوفائی را پرچمی است که بآن در روز قیامت شناخته می‌شود»[۷۷۱].

علامه مجلسی می‌فرماید: در روایات از صاحب کبائر بکافر تعبیر شده و محتمل است که چون غدر از گناهان کبیره است در این خطبه شریف از آن بکافر تعبیر شده است.

مسلمان نیرنگ نمی‌زند

: و نیز می‌فرماید: «به درستی که وفای بعهد همزاد راستی و درستی است و هیچ سپری را نگاهدارنده‌تر از وفای بعهد برای نجات از عذاب نمی‌دانم و کسی که بازگشتش را می‌شناسد (ایمان بروز جزا دارد) غدر نمی‌کند و پیمان نمی‌شکند در زمانی هستیم که مردمان بیوفائی و نیرنگ را کیاست و زیرکی می‌گیرند و جاهلان آنها را بنیکی فراست نسبت می‌دهند چه می‌شود این گروه حیله‌گر و جاهل را خدا ایشان را بکشد به درستی که راههای حیله را می‌بیند کسی که در استنباط آرای نیک ید طولانی دارد (اشاره بخود آن حضرت) یعنی راههای حیله را که از آن جمله پیمان‌شکنی است من خوب می‌دانم لیکن مرا امر و نهی خدا مانع است ولی کسی که درد دین

---

[۷۷۱] (۱)- و اللّه ما معویة بادهی منی و لکنه یغدر و یفجر و لو لا کراهیة الغدر لکنت من ادهی الناس و لکن کل غدرة فجرة و کل فجرة کفرة و لکل غادر لواء یعرف به یوم القیمة.(نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۲۰۰ ص ۳۷۵).

ندارد و از هیچ گناهی پرهیز نمی‌کند (مانند معاویه و عمر و عاص) امر خدا را ندیده انگاشته و در مواقع حیله فرصت را غنیمت می‌شمارند، نیرنگ می‌زنند و خلف وعده می‌کنند[۷۷۲].

---

(۱)– و اللّه ما معویهٔ بادهی منی و لکنه یغدر و یفجر و لو لا کراهیهٔ الغدر لکنت من ادهی الناس و لکن کل غدرهٔ فجرهٔ و کل فجرهٔ کفرهٔ و لکل غادر لواء یعرف به یوم القیمهٔ. (نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۲۰۰ ص ۳۷۵).

(۲)– ان الوفاء توأم الصدق و لا اعلم جنهٔ اوقی منه– و لا یقدر من علم کیف المرجع و لقد اصبحنا فی زمان قد اتخذ اکثر اهله الغدر کیسا و نسبهم اهل الجهل فیه الی حسن الحیلهٔ ما لهم قاتلهم–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۴۰

نقض عهد و دروغ

: بعضی از فقهاء نقض عهد و خلف وعده را از اقسام دروغ دانسته‌اند خصوصا اگر در هنگام تعهد و وعده دادن تصمیم داشته باشد که

---

[۷۷۲] (۲)– ان الوفاء توأم الصدق و لا اعلم جنة اوقی منه– و لا یقدر من علم کیف المرجع و لقد اصبحنا فی زمان قد اتخذ اکثر اهله الغدر کیسا و نسبهم اهل الجهل فیه الی حسن الحیلة ما لهم قاتلهم– اللّه قدیری الحول القلب وجه الحیلة و دونها مانع من امر اللّه و نهیه فیدعها رأی عین بعد القدرة علیها و ینتهز فرصتها من لا جریحة له فی الدین(نهج البلاغه خطبه ۴۳).

بوعده‌اش وفا نکند و عهدش را بشکند بنابراین تمام آیات و روایات وارده در مذمت و حرمت و عقوبت دروغ که سابقا ذکر گردید شامل نقض عهد هم می‌شود.

شرط ضمن عقد لازم

: ظاهر کلمات اکثر فقهاء آنست که عهد و وعده و هر شرطی اگر در ضمن عقد لازمی مانند خرید و فروش و صلح و اجاره واقع شود وفای بآن واجب است و اگر ابتداء واقع شود وفای بآن مستحب است.

و بعضی دیگر فرموده‌اند که عهدها و شرطهائی که در ضمن عقد می‌شود علاوه بر اینکه وفای بآن واجبست بر عهده شخص متعهد حقی برای طرف ثابت می‌شود به طوری‌که می‌تواند مطالبه کند و اگر نداد بزور و قهر حق خود را بگیرد ولی اگر وعده ضمن عقد لازمی نباشد بلکه عهد و شرط ابتدائی باشد این حق ثابت نمی‌شود و فقط همان حکم تکلیفی بوفای عهد متوجه اوست.

باید همه جا و همیشه وفای بعهد کرد

: لیکن پس از دانستن آیات و روایات گذشته واضح می‌شود که احتیاط شدید در وفا کردن بهر وعده‌ایست و سزاوار است برای اینکه شخص به پیمان‌شکنی مبتلا نشود در هنگام عهد کردن و وعده دادن بطور جزم متعهد نگردد بلکه بطور تعلیق «شاید و اگر» متعهد شود و لا اقل معلق برخواست خدا کند و بگوید انشاء اللّه یعنی اگر خدا بخواهد چنین و چنان خواهم کرد.

تعلیق بر مشیت متفاوتست

: هر نذر و پیمان و وعده‌ای که بمشیت و خواست خداوند معلق شود واجب الوفاء نیست چنانچه علامه حلی فرموده و مشهور فقهاء هم با ایشان موافقند مگر در فعل واجب یا ترک حرام که تعلیق بر مشیت مؤثر نیست.

باید دانست که این حکم در صورتی است که گفتن انشاء اللّه از روی تعلیق باشد ولی اگر از روی جزم متعهد شود و وعده بدهد و برای تبرک مثلا بگوید انشاء اللّه (نه بطور تعلیق) آن نذر و عهد واجب الوفاء است.

وعده شر وفا ندارد

: پوشیده نماند آنچه از لزوم وفا بعهد ذکر شد در صورتی است که

اللّه قدیری الحول القلب وجه الحیلهٔ و دونها مانع من امر اللّه و نهیه فیدعها رأی عین بعد القدرهٔ علیها و ینتهز فرصتها من لا جریحهٔ له فی الدین (نهج البلاغه خطبه ۴۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۴۱

مورد عهد و وعده امر شری نباشد پس اگر وعده بدی بکسی بدهد که از آن بوعید تعبیر می‌شود خلف چنین وعده‌ای قبیح نیست و ضرری ندارد بلکه از آیات شریف و اخبار وارده در نیکی عفو چنین استفاده می‌شود که بچنین وعده‌هائی عمل نکردن بسیار خوبست مثلا از همسر یا فرزند خود یا دیگری خلافی دیده و عهد کرد که با او چنین و چنان می‌کنم یا احسان خود را از او می‌برم البته عمل نکردن بچنین عهد و وعده‌ای بسیار خوب و مطلوب و مورد امر خداوند است چنانچه می‌فرماید «باید که در گذرند و ببخشند آیا نمی‌خواهید که خدا شما را بیامرزد»[۷۷۳].

---

[۷۷۳] (۱)-i\ وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْE\(سوره ۲۴ آیه ۲۲).

اگر آن عهد و وعید را بقسم مؤکد کرده سزاوار است برای اینکه مخالفت قسم نشده باشد به طوری‌که بطرف شری نرسد بآن عمل کند تا مخالفت قسم نشده باشد مانند آنچه را که خداوند بایوب یاد داد.

ایوب و دسته چوب

: هنگامی که از همسر خود خلافی دید قسم خورد یک‌صد تازیانه باو بزند چون از بیماری برخاست و خواست بسوگندش وفا کند باو دستور داده شد دسته‌چوبی که عدد آن یک‌صد دانه باشد (مانند جاروب) بدست بگیرد و یک‌دفعه باو بزند تا صدق کند یک‌صد چوب باو زده و خلاف قسم هم رفتار نکرده باشد بعلاوه بزن هم صدمه‌ای نرسد چنانچه این قصه را در سوره ص بیان می‌فرماید که «بدستت یک دسته از چوب اذخر (یا از شاخهای باریک) بگیر و به زن خود بزن و سوگندت را مخالفت مکن»[۷۷۴].

---

(۱)– وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ (سوره ۲۴ آیه ۲۲).

(۲)– وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ (سوره ۳۸ آیه ۴۳).

---

[۷۷۴] (۲)–i\ وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْE\(سوره ۳۸ آیه ۴۳).

۲۲- خیانت بامانت

بیست و دوم از گناهانی که در نص معتبر بکبیره بودنش تصریح شده غلول یعنی خیانت است چنانچه در صحیحه حضرت عبد العظیم (ع) از حضرت جواد و همچنین از حضرت رضا و حضرت کاظم و حضرت صادق علیهم السّلام است.

بعضی از اهل لغت گفته‌اند غلول خیانت در مالی است که از کفار گرفته‌اند و بتصرف مسلمانان آمده ولی هنوز قسمت نکرده‌اند بعضی دیگر گفته‌اند غلول مطلق خیانت است و از آن جمله است خیانت در غنیمت پیش از تقسیم.

دلیل اینکه خیانت بطور کلی حرام است روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) است و در آن بجای کلمه غلول فرموده «و الخیانهٔ» یعنی از جمله گناهان کبیره خیانت است[۷۷۵] و همچنین در روایت اعمش از حضرت صادق (ع) فرموده است «و الخیانهٔ».

وعده عذاب در قرآن

[۷۷۵] (۱)- این روایت را صدوق در عیون اخبار الرضا بسه طریق نقل فرموده و شیخ انصاری در مکاسب می‌فرماید از حیث سند کمتر از صحیحه نیست.

: و نیز از گناهانی است که در قرآن مجید و روایات معتبره بر آن وعده عذاب داده شده می‌فرماید «هرکس خیانت کند روز قیامت با خیانت خود همراه است و همه در آن روز بجزای عملشان می‌رسند و به هیچکس ستم نمی‌شود آیا کسی که در طریق رضایت و خوشنودی خدا گام برمی‌دارد مانند کسی است که مشمول

---

(۱)– این روایت را صدوق در عیون اخبار الرضا بسه طریق نقل فرموده و شیخ انصاری در مکاسب می‌فرماید از حیث سند کمتر از صحیحه نیست.

خشم خدا است و جایگاهش دوزخ است و بد جایگاهی است»[۷۷۶].

در سوره تحریم می‌فرماید: «زن نوح و زن لوط بآن دو خیانت کردند پس ایشان از آن دو زن چیزی را از عذاب خداوند دفع نکردند و بآنها گفته شد بآتش درآئید همراه داخل شوندگان»[۷۷۷].

---

[۷۷۶] (۱)-\i وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ کَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ.\E(سوره ۳ آیات ۱۶۰ و ۱۶۱).

[۷۷۷] (۲)-\i فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ قِیلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِینَ\E(سوره تحریر آیه ۱۰).

و نیز می‌فرماید: «به درستی که خداوند خیانت‌کنندگان را دوست نمی‌دارد[۷۷۸] و «ای کسانی که گرویده‌اید با خدا و رسولش خیانت نکنید و نیز بامانتهای خود خیانت نورزید درحالی‌که می‌دانید»[۷۷۹].

و آیات شریفی که در آن امر باداء و رد امانت که ضد خیانت است بسیار از آن جمله می‌فرماید «اگر کسی از شما دیگری را امین دانست و چیزی نزدش بامانت گذاشت باید ادای امانت کند و از عذاب پروردگارش بترسد[۷۸۰] (که مبادا در امانت خیانت کرده مستوجب عذاب خدا گردد) و تهدیداتی که در این آیه در اهمیت امانت داری و عذاب خیانت شده پوشیده نیست.

و نیز می‌فرماید: «به درستی که خدا بشما امر می‌کند امانتها را بصاحبانش برگردانید»[۷۸۱].

خیانت و اخبار اهلبیت علیهم السّلام

: پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید کسی که در دنیا در امانت خیانت کند و آن را بصاحبش ندهد تا بمیرد بر غیر دین اسلام مرده و خدا را

---

[۷۷۸] (۳)-\i إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْخائِنِينَ\E(سوره انفال آیه ۶۰).

[۷۷۹] (۴)-\i يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ\E(سوره انفال آیه ۲۷).

[۷۸۰] (۵)-\i فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ\E(سوره ۲ آیه ۲۸۳).

[۷۸۱] (۶)-\i إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها\E(سوره ۴ آیه ۶۱).

ملاقات می‌کند درحالیکه بر او خشمناک است[۷۸۲] و در حدیث دیگر است که امر کرده

(۱)– وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ کَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ. (سوره ۳ آیات ۱۶۰ و ۱۶۱).

(۲)– فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ قِیلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِینَ (سوره تحریر آیه ۱۰).

(۳)– إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْخائِنِینَ (سوره انفال آیه ۶۰).

(۴)– یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره انفال آیه ۲۷).

(۵)– فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ (سوره ۲ آیه ۲۸۳).

(۶)– إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها (سوره ۴ آیه ۶۱).

[۷۸۲] (۷)– من اخان امانة فی الدنیا و لم یردها الی اهلها ثم ادرکه الموت مات علی غیر ملتی و یلقی اللّه و هو علیه غضبان و من اشتری خیانة و هو یعلم فهو کالذی خانها.(وسائل الشیعه کتاب الودیعه باب ۳ صفحه ۲۲۵ ج ۱۳).

(۷)– من اخان امانهٔ فی الدنیا و لم یردها الی اهلها ثم ادرکه الموت مات علی غیر ملتی و یلقی اللّه و هو علیه غضبان و من اشتری خیانهٔ و هو یعلم فهو کالذی خانها. (وسائل الشیعه کتاب الودیعه باب ۳ صفحه ۲۲۵ ج ۱۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۴۴

می‌شود او را در آتش بیندازند پس برای همیشه در گودال جهنم فرومی‌رود[۷۸۳] و کسی که دانسته مال خیانت شده (مثل مال دزدی یا مغصوب) را می‌خرد دروزر و عذاب مانند خائن است.

و نیز می‌فرماید: مسلمان مکر و نیرنگ نمی‌زند چون شنیدم از جبرئیل که مکر و خدعه در آتش است سپس فرمود از ما نیست کسی که در معامله‌اش مردم را فریب دهد و از ما نیست کسی که بمؤمنی خیانت کند[۷۸۴].

و نیز می‌فرماید: «سه خصلت است که در هرکس باشد دلیل بر نفاق اوست هر چند نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند دروغگوئی، خلف وعده و خیانت در امانت[۷۸۵].

---

[۷۸۳] (۱)– فیؤمر به الی النار فیهوی به فی شفیر جهنم(وسائل کتاب الودیعة باب ۳ ج ۱۳ ص ۲۲۶).

[۷۸۴] (۲)– من کان مسلما فلا یمکر و لا یخدع فانی سمعت جبرئیل یقول ان المکر و الخدیعة فی النار ثم قال لیس منا من غش مسلما و لیس منا من خان مؤمنا.(وسائل کتاب الودیعة باب ۳ ج ۱۳ ص ۲۲۶).

[۷۸۵] (۳)– اصول کافی(روایت در صفحه ۳۷۲ در بحث پیمان‌شکنی چاپ شده است).

امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: چهار خصلت است که هرگاه یکی از آنها در اهل خانه‌ای پیدا شود فقر و نکبت آنها را می‌گیرد و بیخانمانشان می‌سازد: خیانت، دزدی، شرابخواری و زنا[۷۸۶].

خیانت فقر می‌آورد

: پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: «امانت‌داری موجب ثروت و خیانت موجب تهیدستی است»[۷۸۷].

بحضرت صادق (ع) عرض کردند زنی در مدینه است که مردم دختران خود را برای تربیت نزد او می‌گذارند با این کسب ضعیف هیچکس را در بی‌نیازی مانند او ندیدیم حضرت فرمود او راستگو است و ادای امانت می‌کند و اینها روزی را وسیع می‌کند[۷۸۸].

---

(۱)– فیؤمر به الی النار فیهوی به فی شفیر جهنم (وسائل کتاب الودیعهٔ باب ۳ ج ۱۳ ص ۲۲۶).

---

[۷۸۶] (۴)– اربعة لا تدخل واحدة منهن بیتا الا خرب و لم یعمر بالبرکة: الخیانة و السرقة و شرب الخمر و الزنا(وسائل الشیعه کتاب الودیعة باب ۳ ج ۱۳ ص ۲۲۶).

[۷۸۷] (۵)– الامانة تجلب الغنی و الخیانة تجلب الفقر(وسائل الشیعه کتاب الودیعه باب ۳ ج ۱۳ ص ۲۲۷).

[۷۸۸] (۶)– قلت لابي عبد اللّه(ع) امرأة بالمدینة کان الناس یضعون عندها الجواری فیصلحن و قلنا ما صب علیها من الرزق فقال(ع) انما صدقت الحدیث و ادت الامانة و ذلك یجلب الرزق.(وسائل کتاب– الودیعه باب ۱ حدیث ۵ ص ۲۱۹ ج ۱۳).

بصفحه ۱۵۴ و پاورقی آن مراجعه شود.

(۲)– من کان مسلما فلا یمکر و لا یخدع فانی سمعت جبرئیل یقول ان المکر و الخدیعۀ فی النار ثم قال لیس منا من غش مسلما و لیس منا من خان مؤمنا. (وسائل کتاب الودیعۀ باب ۳ ج ۱۳ ص ۲۲۶).

(۳)– اصول کافی (روایت در صفحه ۳۷۲ در بحث پیمان‌شکنی چاپ شده است).

(۴)– اربعۀ لا تدخل واحدۀ منهن بیتا الا خرب و لم یعمر بالبرکۀ: الخیانۀ و السرقۀ و شرب الخمر و الزنا (وسائل الشیعه کتاب الودیعۀ باب ۳ ج ۱۳ ص ۲۲۶).

(۵)– الامانۀ تجلب الغنی و الخیانۀ تجلب الفقر (وسائل الشیعه کتاب الودیعه باب ۳ ج ۱۳ ص ۲۲۷).

(۶)– قلت لابی عبد اللّه (ع) امرأۀ بالمدینۀ کان الناس یضعون عندها الجواری فیصلحن و قلنا ما صب علیها من الرزق فقال (ع) انها صدقت الحدیث و ادت الامانۀ و ذلک یجلب الرزق. (وسائل کتاب–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۴۵

حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «بطول رکوع و سجود شخص منگرید چون ممکن است در اثر عادتش باشد که ترک عادت بر او سخت

دشوار است لیکن براستگوئی و امانتداریش بنگرید»[۷۸۹] یعنی این دو خصلت است که دلیل بر قوت ایمان و سعادتمندی شخص است.

امانت باید رد شود بهر که باشد

: روایات زیادی داریم که باید امانت بصاحبش برگردانده شود هرکس که باشد و وجوب رد امانت و حرمت خیانت تنها نسبت بمسلمان نیست بلکه با جمیع افراد بشر است مسلمان یا کافر حتی نسبت بناصبی‌ها که بدترین کفارند.

حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «از عذاب خدا بترسید و امانت را بصاحبش برگردانید اگر کشنده علی علیه السّلام مرا بر چیزی امین قرار داد هر آینه امانتش را باو بر می‌گردانم»[۷۹۰].

«از خدا بترسید و امانت را بصاحبش برگردانید سفید پوست باشد یا سیاه‌پوست هرچند از خوارج (دشمنان علی (ع) یا اهل شام باشد[۷۹۱].

شخصی از حضرت صادق (ع) پرسید آیا حلال است از روی مکر و خیانت مال ناصبی (یعنی دشمن اهلبیت (ع) را تصرف کنیم؟ حضرت

---

[۷۸۹] (۱)- وسائل الشیعه کتاب الودیعة باب ۱ ص ۲۲۰ حدیث ۸ ج ۱۳

[۷۹۰] (۲)- اتقوا اللّه و ادوا الامانة الی من ائتمنکم فلو ان قاتل علی ائتمنی علی امانة لادیتها الیه(وسائل کتاب الودیعه باب ۲ ص ۲۲۱ ج ۱۳).

[۷۹۱] (۳)- فاتقوا اللّه و ادوا الامانة الی الاسود و الابیض و ان کان حروریا و ان کان شامیا(وسائل الشیعه کتاب الودیعة باب ۲ ص ۲۲۲ ج ۱۳ حدیث ۳).

فرمود کسی که ترا امین دانست و از تو امید خیرخواهی داشت امانتش را باو برگردان هرچند کشنده حسین (ع) باشد»[۷۹۲].

الودیعه باب ۱ حدیث ۵ ص ۲۱۹ ج ۱۳).

بصفحه ۱۵۴ و پاورقی آن مراجعه شود.

(۱)– وسائل الشیعه کتاب الودیعهٔ باب ۱ ص ۲۲۰ حدیث ۸ ج ۱۳

(۲)– اتقوا اللّه و ادوا الامانهٔ الی من ائتمنکم فلو ان قاتل علی ائتمنی علی امانهٔ لادیتها الیه (وسائل کتاب الودیعه باب ۲ ص ۲۲۱ ج ۱۳).

(۳)– فاتقوا اللّه و ادوا الامانهٔ الی الاسود و الابیض و ان کان حروریا و ان کان شامیا (وسائل الشیعه کتاب الودیعهٔ باب ۲ ص ۲۲۲ ج ۱۳ حدیث ۳).

(۴)– ان رجلا قال لابی عبد اللّه (ع) الناصب یحل لی اغتیاله قال (ع) أد الأمانهٔ الی من ائتمنک و اراد منک النصیحهٔ و لو الی قاتل

---

[۷۹۲] (۴)– ان رجلا قال لابي عبد اللّه(ع) الناصب یحل لی اغتیاله قال(ع) أد الأمانة الی من ائتمنك و اراد منك النصیحة و لو الی قاتل الحسین(ع).(وسائل الشیعه کتاب الودیعة باب ۲ ص ۲۲۲ ج ۱۳ حدیث ۴).

الحسین (ع). (وسائل الشیعه کتاب الودیعهٔ باب ۲ ص ۲۲۲ ج ۱۳ حدیث ۴).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۴۶

نظیر این روایت دیگری است که از همان حضرت می‌پرسد، مردی از دوستان شماست که بردن مال بنی امیه را حلال می‌داند و ریختن خونشان را جایز می‌شمارد و بعضی از بنی امیه نزدش امانتی گذاشته آیا می‌تواند آن امانت را تصرف کند و باو رد نکند؟ حضرت فرمود «امانت را بصاحبش رد کنید هرچند مجوسی باشد»[۷۹۳].

و نیز می‌فرماید: «جز این نیست خدا پیغمبری را نفرستاد مگر اینکه مردم را وادارد براستگوئی و ادای امانت بتمام مردم، نیکوکار باشند یا بدکردار»[۷۹۴].

از محمد بن قاسم مرویست که گفت بحضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام عرض کردم شخصی مال قیمتی را نزد دیگری بامانت سپرد که مردی است از عرب و می‌تواند مالش را تصرف کرده باو هیچ رد نکند و صاحب مال را توانائی پس گرفتن امانتش نیست و مردی است

---

[۷۹۳] (۱)- عن الحسین الشبانی قال قلت لابي عبد اللّه(ع) رجل من مواليك يستحل مال بنی امیه و دمائهم و انه وقع لهم عنده وديعة فقال(ع) ادوا الامانة الى اهلها و ان كانوا مجوسيا.(وسائل الشيعه كتاب الوديعة ج ۱۳ ص ۲۲۳ حديث ۵).

[۷۹۴] (۲)- ان اللّه عز و جل لم يبعث نبيا الا بصدق الحديث و اداء الامانة الى البر و الفاجر(وسائل الشيعه كتاب الوديعة ج ۱۳ ص ۲۲۳ حديث ۷).

خبیث و دشمن اهلبیت (ع) حضرت فرمود: بآن مرد عرب بگو امانتش را رد کند و باو خیانت نکند جز این نیست که صاحب مال او را بامانت خدائی بر آن مال امین قرار داده است (یعنی امانتی که خدا امر بادای آن فرموده است)[۷۹۵].

حضرت سجاد (ع) بشیعیان خود می‌فرمود: بر شما باد بادای امانت، به خدائی که محمد (ص) را براستی بپیمبری برگزید اگر کشنده پدرم حسین بن علی (ع) مرا بر شمشیری که با آن پدرم را کشته امین قرار دهد شمشیرش را باو رد می‌کنم[۷۹۶].

وسوسه شیاطین زیاد می‌شود

: هر عملی که مهمتر باشد شیاطین بیشتر در مقام

---

(۱)– عن الحسین الشبانی قال قلت لابی عبد اللّه (ع) رجل من موالیک یستحل مال بنی امیه و دمائهم و انه وقع لهم عنده ودیعهٔ فقال (ع) ادوا الامانهٔ الی اهلها و ان کانوا مجوسیا. (وسائل الشیعه کتاب الودیعهٔ ج ۱۳ ص ۲۲۳ حدیث ۵).

---

[۷۹۵] (۳)– عن محمد بن القاسم قال سئلت ابا الحسن عن رجل استودع رجلا مالا له قیمة و الرجل الذی علیه المال رجل من العرب یقدر علی ان لا یعطیه شیئا و الرجل الذی استودعه خبیث خارجی فقال(ع) لی قل له یرد علیه فانه ائتمنه علیه بامانة اللّه(وسائل الشیعة کتاب الودیعه ج ۱۳ ص ۲۲۴ حدیث ۹).

[۷۹۶] (۴)– عن علی بن الحسین(ع) یقول لشیعته علیکم باداء الامانة فو الذی بعث محمدا(ص) بالحق نبیا لو ان قاتل ابی الحسین بن علی(ع) ائتمنی علی السیف الذی قتله به لادیته الیه(وسائل الشیعه کتاب الودیعة ج ۱۳ ص ۲۲۵ حدیث ۱۳).

(۲)– ان اللّه عز و جل لم یبعث نبیا الا بصدق الحدیث و اداء الامانهٔ الی البر و الفاجر (وسائل الشیعه کتاب الودیعهٔ ج ۱۳ ص ۲۲۳ حدیث ۷).

(۳)– عن محمد بن القاسم قال سئلت ابا الحسن عن رجل استودع رجلا مالا له قیمهٔ و الرجل الذی علیه المال رجل من العرب یقدر علی ان لا یعطیه شیئا و الرجل الذی استودعه خبیث خارجی فقال (ع) لی قل له یرد علیه فانه ائتمنه علیه بامانهٔ اللّه (وسائل الشیعهٔ کتاب الودیعه ج ۱۳ ص ۲۲۴ حدیث ۹).

(۴)– عن علی بن الحسین (ع) یقول لشیعته علیکم باداء الامانهٔ فو الذی بعث محمدا (ص) بالحق نبیا لو ان قاتل ابی الحسین بن علی (ع) ائتمنی علی السیف الذی قتله به لادیته الیه (وسائل الشیعه کتاب الودیعهٔ ج ۱۳ ص ۲۲۵ حدیث ۱۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۴۷

فریب بشر هستند حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که امانتی نزدش سپرده شد و بصاحبش برگردانید هزار گره از گره‌های آتش را از گردن خود باز نموده است پس در ادای امانت شتاب کنید جز این نیست کسی که امانتی نزدش سپرده شد ابلیس بر او یک‌صد

شیطان از دستیارانش می‌گمارد تا او را وسوسه و گمراه سازند که در امانت خیانت کند و هلاکش کنند مگر کسی که خدا او را از شرشان نگهدارد[۷۹۷].

محمد (ص) امین

: در حالات رسول خدا (ص) همه نقل کرده‌اند که قریش پیش از اسلام آن حضرت را امین می‌خواندند و اموال و متاعهای خود را پیش آن حضرت بامانت می‌گذاشتند و همچنین سایر طوایف عرب که در موسم حج بمکه معظمه می‌آمدند امانتشان را بآن حضرت می‌سپردند و پس از اسلام هم حال آنها با آن حضرت چنین بود و چون آن حضرت عازم هجرت بمدینه شد امیر المؤمنین (ع) را بر جای خود قرار داد و فرمود همه روز صبح و عصر در ابطح ندا کن هرکس نزد محمد (ص) امانتی گذاشته بیاید تا باو رد کنم.

اقسام خیانت

: خیانت بر سه قسم است: خیانت بامانت خدا، خیانت بامانت رسول (ص) و خیانت بامانت مردم.

---

[۷۹۷] (۱)- من ائتمن علی امانة فاداها فقد حل الف عقدة من عنقه من عقد النار فبادروا بالامانة فان من ائتمن علی امانة و کل به ابلیس مأة شیطان من مردة اعوانه لیضلوه و یوسوسوا الیه حتی یهلکوه الا من عصم اللّه عز و جل.

۱– امانت خدا

: در سوره احزاب می‌فرماید: «به درستی که ما امانت را بر آسمانها و زمینها و کوهها عرضه داشتیم، از برداشتن آن شانه خالی کردند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت به درستی که او بسیار ستمگر و نادانست»[۷۹۸].

در بیان مراد از امانت خدا در این آیه وجوهی ذکر شده از آن جمله گفته‌اند یعنی نعمت عقل و همچنین تکالیف پروردگار عالم یعنی واجبات و محرماتی که توسط پیغمبر خود بیان فرموده، و بندگان را بآن مکلف ساخته و اموری که اعتقاد بآنها را واجب فرموده است بنابراین ترجمه آیه چنین می‌شود «به درستی که ما عرضه داشتیم پذیرفتن عقل و تکلیف را بر آسمانها و زمین و کوهها پس آن را نپذیرفتند (چون بحسب خلقت استعداد آن را نداشتند)

---

(۱)– من ائتمن علی امانهٔ فاداها فقد حل الف عقدهٔ من عنقه من عقد النار فبادروا بالامانهٔ فان من ائتمن علی امانهٔ و کل به ابلیس مأهٔ شیطان من مردهٔ اعوانه لیضلوه و یوسوسوا الیه حتی یهلکوه الا من عصم اللّه عز و جل.

---

[۷۹۸] (۲)–i\ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا.\E(سوره ۳۳ آیه ۷۲).

(۲)- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا. (سوره ۳۳ آیه ۷۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۴۸

و از پذیرفتنش ترسیدند (بواسطه سخت بودن امانت‌داری و شدت عذاب خیانت بآن) و انسان پذیرفت (چون استعدادش را داشت) جز این نیست که بسیار ستم‌کننده است باین امانت (قوه غضبیه را بر عقل ترجیح داده بامانت خدا خیانت می‌کند) و بسیار نادان است (چون از قوه شهویه پیروی می‌کند و از شدت عقوبت خیانت بامانت خدا بیخبر است).

امانتداری نسبت بعقل و تکلیف

: امانتداری نسبت بعقل آنست که در جمیع حالات حاکم در وجودش را عقل قرار دهد هر کاری که می‌کند، هر حرفی که می‌زند باید بامر و اذن او باشد چنانچه اگر عقل را مغلوب کرد و از شهوت و غضب پیروی نمود بامانت خدا خیانت کرده است[۷۹۹].

[۷۹۹] (۱)- برای اطلاع بیشتر بکتب اخلاقی مانند معراج السعادة نراقی مراجعه شود.

امانتداری نسبت بتکالیف خدا به اینست که اولا باید سعی کند آنها را یاد بگیرد و بفهمد به طوری‌که یک تکلیف ندانسته نداشته باشد و همه را از جان و دل بپذیرد و با کمال اهمیت و جدیت در صدد عمل کردن بآنها باشد به طوری‌که تکلیفی از او فوت نشود.

حضرت باقر (ع) می‌فرماید: خیانت با خدا و رسول (ص) مخالفت کردن اوامر آنها است و اما خیانت بامانت پس هر انسانی امین قرار داده شده بر آنچه خداوند بر او واجب فرموده[۸۰۰] یعنی واجبات خدا امانت است که باید از عهده‌اش بیرون آمد.

هرگاه وقت نماز می‌شد امیر المؤمنین (ع) بر خود می‌پیچید و می‌لرزید و رنگش دگرگون می‌شد بایشان می‌گفتند شما را چه می‌شود؟ می‌فرمود هنگام نماز است و وقت ادا کردن امانت خداست همان امانتی که بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد و نتوانستند قبول کنند و از ادای آن ترسیدند[۸۰۱] البته این معنی نسبت بسایر تکالیف نیز هست و اختصاصی به نماز ندارد.

احکام دین را برسانید

[۸۰۰] (۲)- عن الباقر(ع) فخیانة اللّه و الرسول معصیتهما و اما خیانة الامانة فکل انسان مأمون علی ما افترض اللّه تعالی علیه.(تفسیر صافی).

[۸۰۱] (۳)- ان علیا(ع) اذا حضر وقت الصلوة یتململ و یتزلزل و یتلون. فیقال له مالك یا امیر المؤمنین(ع) فیقول جاء وقت الصلوة وقت امانة عرضها اللّه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها(تفسیر صافی ج ۲ ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب ص ۳۷۰).

: متأسفانه در دوره ما بیشتر مردم بامانت‌های خدا خیانت می‌کنند و بقدری سرگرم دنیا و مادیات و شهوات شده‌اند که کسی در صدد یاد گرفتن

---

(۱)– برای اطلاع بیشتر بکتب اخلاقی مانند معراج السعادهٔ نراقی مراجعه شود.

(۲)– عن الباقر (ع) فخیانهٔ اللّه و الرسول معصیتهما و اما خیانهٔ الامانهٔ فکل انسان مأمون علی ما افترض اللّه تعالی علیه. (تفسیر صافی).

(۳)– ان علیا (ع) اذا حضر وقت الصلوهٔ یتململ و یتزلزل و یتلون. فیقال له مالک یا امیر المؤمنین (ع) فیقول جاء وقت الصلوهٔ وقت امانهٔ عرضها اللّه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها (تفسیر صافی ج ۲ ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب ص ۳۷۰).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۴۹

تکالیف دین نیست تا چه رسد بعمل کردن بآن و نزدیکست آثار دین محو و تکالیف خدا کهنه شود با اینکه بر اهل هر دوره‌ای چنانچه دانستن و عمل کردن بآنها واجبست همچنین باید بدیگران و

دوره‌های بعد برسانند باید احکام دین منتشر گردد هرچند فعلا هم مورد لزوم و ابتلاء نباشد برای اینکه کهنه نشود و از بین نرود اما بدبختانه بیشتر مردم نه خود دانسته‌اند و نه بدیگران رسانده‌اند کسانی که در دهات رفت و آمد دارند خوب می‌دانند که چقدر در انجام تکلیف تبلیغ دین مسامحه می‌شود.

۲– امانت پیغمبر

: در حدیث مسلم بین شیعه و سنی است که رسول اکرم (ص) پیش از وفات فرمود: «به درستی که من وامیگذارم بین شما دو چیز سنگین و نفیس و پرارزش را یکی قرآن مجید و دیگری عترتم و در قیامت از شما سؤال می‌کنم با این دو چیز بزرگ چه کرده‌اید؟»[۸۰۲].

در مجمع می‌نویسد: تعبیر از قرآن و عترت به «ثقلین» بواسطه سنگینی پیروی از آنهاست و امانتداری نسبت بقرآن مجید اینست که در خواندن آن به مقداری که می‌شود مداومت کند و معارف و حقایقی که در آن است یاد بگیرد و در اندرزها و پندهای آن متنبه و متأثر بشود و بدستورات آن عمل کند و خیانت بآن، ترک خواندن و تدبر در آیات و عمل نکردن بدستورات آنست و خیانت‌کننده بقرآن

[۸۰۲] (۱)– انی تارك فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی(بحار الانوار جلد ۶)

در روز قیامت مورد بازخواست پیغمبر اکرم (ص) واقع می‌شود چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید «روز قیامت رسول خدا (ص) می‌گوید پروردگارا به درستی که قوم من این قرآن را رها نمودند»[۸۰۳].

ذریه پیغمبر امانتند

: نسبت بعترت باید کمال محبت و مودت را داشت و راستی آنها را از جان و دل دوست بدارد دوازده نفر از ایشان را که معصومند امام و واجب الاطاعه و آنها را حجت و واسطه بین خود و خدا بشناسد و در جمیع اقوال و افعال پیرو و تابع دستورات آقایان باشد و نسبت ببقیه سادات کمال خضوع و احترام را رعایت و از صمیم قلب بایشان مهر ورزیده در انجام کارها و احتیاجاتشان کوشا باشد تا امانت جدشان را رعایت کرده باشد.

از جمله امانتداری آل محمد علیهم السّلام برپا داشتن نام آنها و ذکر فضائل و

[۸۰۳] (۲)-i\ وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراE\(سوره ۲۵ آیه ۳۲).

(۱)– انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی (بحار الانوار جلد ۶)

(۲)– وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً (سوره ۲۵ آیه ۳۲).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۵۰

مناقب ایشانست، در اوقاتی که ایشان شادند شاد و در ایام اندوهشان اندوهناک باشد هنگام زندگیشان بمحضر شریفشان مشرف و در هنگام رحلتشان بزیارت قبول متبرکشان برود.

۳– امانت مردم

: باید دانست که امانت بر دو قسم است: امانت مالکی و امانت شرعی؛ امانت مالکی آنست که شخص مال خود را بقصد امانت بدیگری بسپارد خواه منظور اصلی همان امانتگذاری و نائب کردن دیگری در حفظ آن مال باشد که آن را ودیعه می‌گویند یا اینکه مقصود اصلی چیز دیگری مثل بهره‌برداری است و بالتبع مال در دست دیگری امانت می‌شود مانند اجاره، چون کسی که مالی را اجاره می‌کند منظور بهره‌برداری از منافع آنست و اصل مال در این

حال امانتی از طرف صاحبش در دست مستأجر است و مانند عاریه که مقصود انتفاع و بهره‌برداری مجانی است و اصل مال در دست عاریه‌کننده امانت است و مانند رهن (گرو) که منظور وثیقه بودن مال است نزد طلبکار در مقابل طلبی که از طرف دارد در این صورت آن مال از طرف صاحبش نزد مرتهن امانت است یا مانند مال المضاربه در نزد عامل.

بالجمله مالی که نزد اشخاص مزبور از طرف صاحبانش قرار می‌گیرد امانت است و دارای احکامی است که ذکر می‌شود.

امانت شرعی

: امانت شرعی آنست که مال از طرف صاحبش بعنوان امانت نزد دیگری قرار نگرفته بلکه بحکم شرع امانت است مثلا مال شخص قهرا در دست دیگری قرار می‌گیرد مانند اینکه باد می‌وزد و لباس دیگری را بخانه همسایه میاندازد یا سیل می‌آید و متاع دیگری را بخانه غیر می‌ریزد یا حیوان گمشده‌ای بمنزل کسی وارد می‌شود یا مشتری جنس سربسته‌ای می‌خرد و در آن مالی از فروشنده می‌یابد یا فروشنده پول بیشتری را اشتباها از مشتری دریافت می‌کند زیادتی امانت است نزد فروشنده و همچنین نسبت بخریدار اگر جنس را

اشتباها زیادتر گرفته و مانند مالی که انسان پیدا می‌کند امانتی است از طرف صاحبش که باید در نگهداری آن کوشید و بصاحبش برگرداند بشرحی که در رساله‌های عملیه متذکر شده‌اند یا گمشده کسی را که می‌یابند یا مال دزدیده شده را که بدست می‌آورند نمی‌توانند بدزد یا غاصب برگردانند یا مالی را که از دست بچه یا دیوانه می‌گیرند برای اینکه از بین نرود امانت است و باید به ولی طفل یا دیوانه برگردانده شود یا مانند نامه شخصی که اشتباها بدیگری داده می‌شود باید بصاحبش برساند و باز کردن و خواندنش حرامست.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۵۱

خیانت بامانت مردم

: اگر مال دیگری بامانت مالکی یا شرعی بدست کسی رسید خیانت کردن بآن حرامست و چنانچه گذشت از گناهان کبیره است و خیانت به یکی از این سه امر: تعدی، تفریط و مسامحه در رد حاصل می‌شود.

۱- تعدی بامانت

: دست درازی و تصرف کردن در آن است بآنچه صاحبش اجازه نداده مانند برداشتن پول امانتی هرچند بعنوان قرض باشد و تصمیم دارد که مثلش را برگرداند بمجرد تصرف خائن در امانت است یا مثل پوشیدن لباس یا فرش کردن فرش امانتی یا سوار شدن بر مرکب امانتی بدون اذن صاحبش یا مانند گشودن صندوق یا کیسه امانتی یا خواندن کتاب امانتی بدون اذن صاحبش بلکه تغییر دادن جای امانت درصورتی‌که صاحبش مکان معینی را برایش قرار داده بدون عذر شرعی صحیح نیست و در تمام این موارد هرگاه امانت تلف شود ضامن است و باید عوضش را بصاحبش بدهد چون پس از تعدی بامانت خیانتکار است نه امانت‌دار که ضمان نداشته باشد[۸۰۴].

۲– تفریط بامانت

: آنست که در نگهداری آن کوتاهی کند و آن طوری که عرفا سزاوار است مسامحه نماید مثلا اگر مال نقد باشد باید در جای محفوظی آن را بگذارد که در دسترس نباشد تا بآن دستبرد زنند یا اگر فرش و لباس و کتاب باشد در جای مرطوب قرار ندهد یا مواظب فرش و لباس پشمی یا کرکی باشد که جانور خرابش نکند اگر حیوان

[۸۰۴] (۱)–i\ ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ.\E(سوره ۹ آیه ۹۲).

است در آب و علوفه‌اش مسامحه نکند و جایش را مراعات کند و نیز نمی‌تواند آن مال را نزد دیگری بسپارد هرچند آن شخص را امین و درستکار بداند مگر صاحب مال اجازه بدهد و اگر بخواهد سفر کند نمی‌تواند امانت را همراه خود ببرد و نه بدیگری بسپارد (مگر با رضایت مالک).

بنابراین اگر آن مال در جایی است که معمولا محفوظ است تا از مسافرت برگردد و بودنش برای حفظ مال لزومی ندارد آن سفر جایز و مباح است و اگر در نبودنش مال امانتی در معرض خطر است باید آن را بصاحبش یا وکیلش برگرداند یا اگر میسر نیست بحاکم شرع بسپارد یا ترک سفر کند و چنانچه سفر ضروری است باید آن را به یک نفر امین موثق بسپارد یا همراه خود ببرد.

باید دانست کسی که از عهده امانتداری برنمی‌آید حق ندارد امانت را بپذیرد و در

---

(۱)– ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ. (سوره ۹ آیه ۹۲).

صورتی که بصاحب مال بفهماند که برای امانتداری حاضر نیست و او هم اعتنائی به ردش نکند و مال را بگذارد و برود و تلف شود آن شخص ضامن نیست ولی البته اخلاقا سزاوار است حتی الامکان آن را نگهداری کند هرچند چون نپذیرفته نگهداری بر او واجب نیست و ضمانی هم ندارد.

پوشیده نیست که ودیعه از عقود جایزه است و هر وقت طرفین بخواهند می‌توانند فسخ کنند بنابراین هر وقت مالک بخواهد می‌تواند امانتش را پس بگیرد و بر امین واجبست برگرداند و همچنین هر وقت امین خواست می‌تواند امانت را بصاحبش برگرداند و مالک نمی‌تواند نپذیرد.

۳– مسامحه در رد کردن امانت

: اگر مالی بعنوان امانت مالکی در دست کسی قرار گرفت اگر خود نگهداری مال منظور بوده هرگاه صاحب مال آن را خواست باید فورا آن را برگرداند به طوری‌که در عرف بگویند مسامحه نکرد هرچند صاحب آن مال، کافر حربی و مالش مباح باشد بلی درصورتی‌که امانت گذار دزد یا غاصب باشد در این صورت نباشد بآن شخص برگرداند بلکه واجبست بصاحبش برساند.

همچنین باید امانت را بصاحبش برگردانید وقتی‌که از تلف شدنش بترسد و چنانچه بصاحب مال میسر نیست بترتیب بوکیل یا حاکم شرع یا امین برساند و نیز اگر نشانه‌های مرگ را در خودش ببیند باید همین کار را بکند و درصورتی‌که هیچیک میسر نباشد اگر وارثش را امین میداند باو بسپارد وگرنه واجبست وصیت کند و شاهد بگیرد و بوصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیاتش را بیان کند. و نیز هرگاه صاحب مال بمیرد بر امانتدار واجبست آن مال را بوارثش برساند مگر اینکه وارث را نشناسد و منتظر تعیین او باشد و اگر وارث متعدد است باید همه را جمع کرده بهمه برساند یا بوکیل ایشان بدهد و اگر بیکی بدهد ضامن سهم دیگران است.

اجاره، عاریه، رهن، و مضاربه

: درصورتی‌که مال بعنوان دیگری غیر از ودیعه در دست کسی امانت مالکی باشد مثلا بعنوان اجاره، عاریه، رهن و مضاربه باشد وقتی‌که این عناوین برطرف شد (مثلا مدت اجاره تمام شد و ...) و صاحب مال مطالبه کند باید فورا باو تسلیم کرد زیرا اجاره و رهن و مضاربه از عقود لازمه است و تا مدت اجاره تمام نشود مالک نمی‌تواند مال خود را مطالبه کند و تا بدهکار بدهی خود را نپردازد نمی‌تواند

وثیقه‌ای که نزد طلبکار گذاشته بخواهد و تا مدت عقد مضاربه نگذرد حق استرداد مال را

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۵۳

ندارد و بعضی فرموده‌اند پس از گذشتن مدت اجاره و مضاربه و فک رهن بر مستأجر و عامل و مرتهن واجبست فورا مال را بصاحبش برگردانند هرچند مطالبه نکرده باشد مگر اینکه خودش مهلت بدهد. اما عاریه (دادن مال بدیگری که مجانا از آن بهره ببرد) چون از عقود جایزه است هر وقت صاحبش مطالبه کرد باید فورا باو رد کرد مانند ودیعه.

در جستجوی مالک و صدقه از طرف او

: در امانت شرعی درصورتی‌که صاحبش را می‌شناسد باید باو رد کند هرچند آن شخص بی‌اطلاع باشد یا مطالبه نکند و اگر نمی‌شناسد واجبست تا یک سال در صدد جستجوی صاحبش باشد بتفصیلی که در رساله‌های عملیه است و پس از یک سال آن را از طرف صاحبش صدقه دهد.

بلوغ و عقل در طرفین ودیعه

: شرط صحت ودیعه اینست که هریک از امانت گذارنده و امانت‌گیرنده عاقل و بالغ باشند بنابراین جایز نیست هیچ وقت بمالی که در دست بچه یا دیوانه است دست زد مگر باذن ولی و اگر مالی را از دست بچه یا دیوانه گرفت اگر تلف شد ضامن می‌شود و باید آن را به ولی ایشان برگرداند و نمی‌تواند مجددا بخود طفل یا دیوانه بدهد بلی اگر مالی را در دست بچه یا دیوانه ببیند و از تلف شدنش بترسد برای حفظ آن می‌تواند از آنها بگیرد و به ولیشان برساند و اگر بر فرض تلف شد ضمانی ندارد.

آنچه ذکر شد احکام مهم امانتداری و اقسام خیانت بود و برای دانستن سایر احکام و فروعات بکتب ودیعه و عاریه و رهن و وکالت و غیره از کتب فقهی مراجعه شود.

چیزی که مهم است دانستن اهمیت امانتداری و بزرگی گناه خیانت است که ذکر شد و برای مزید اطلاع و تذکر بترجمه یک آیه و چند روایت دیگر اکتفاء می‌شود:

خداوند امانتداران را می‌ستاید

: در سوره آل عمران می‌فرماید: «بعضی از اهل کتاب (نصارا) هستند که اگر مال بسیاری بآنها امانت بسپاری بتو رد می‌کنند و

بعضی دیگر (یهود) اگر چیز ناقابلی هم نزدشان بگذاری بتو برنمی‌گردانند مگر آنکه در مطالبه سخت‌گیری و اصرار داشته باشی سببش آنست که می‌گویند خوردن مال غیر اهل کتاب (یعنی غیر یهود) بر ما حرام نیست با اینکه میدانند چنین حکمی در کتابشان نیست بخدا دروغ می‌بندند»[۸۰۵].

---

(۱)– وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۵۴

در این آیه خداوند نصارا را ستوده که خیانت بامانت غیر همکیش خود را جایز نمی‌دانند و مال امانتی را هرچه باشد بصاحبش برمی‌گردانند لیکن یهود را مذمت می‌فرماید که مال امانتی را هرچند کم باشد اگر مال غیر همکیش آنها باشد بآن خیانت کرده بصاحبش برنمی‌گردانند و خیانت را روا می‌دارند و بخداوند تهمت می‌زنند و این عمل زشت را حکم خدای می‌دانند.

---

[۸۰۵] (۱)-i\-۱ وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا\i–E ما دُمْتَ عَلَيْهِ قائِماً ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَيْسَ عَلَيْنا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ\E(سوره ۳ آیه ۷۵).

رسول خدا (ص) وقتی‌که این آیه را خواند فرمود «دشمنان خدا دروغ گفتند هر چیزی که در جاهلیت بوده (پیش از اسلام) محو نمودم مگر امانت را که باید بصاحبش برگردانده شود مسلمان باشد یا کافر[۸۰۶]».

از اینجا معلوم می‌شود که خیانتکار با طایفه یهود در این جهت مساوی است و اگر آن را حلال بداند از جمله دشمنان خدا بشمار می‌رود.

مقاصه از مال امانتی

: چون روایات و آیاتی که رسیده عمومیت تمام دارد شیخ در نهایه و جماعتی از قدمای فقهاء فرموده‌اند مقاصه از مال امانتی جایز نیست چنانچه شیخ روایت نموده در حدیث صحیح از سلیمان خالد که گفت از حضرت صادق (ع) پرسیدم از شخصی طلبی داشتم و بمن نداد و منکر شد و سوگند هم خورد که بدهی ندارم پس از آن مالی از او بعنوان امانت نزد من آمد آیا می‌توانم امانتش را باو رد نکرده بابت طلب خودم تصرف کنم؟ فرمود اگر آن شخص بتو خیانت کرد تو

[۸۰۶] (۱)-کذب اعداء اللّه ما من شیء کان فی الجاهلیة الا و هو تحت قدمی الا الامانة فانها مؤداة الی البر و الفاجر(تفسیر مجمع البیان).

نباید با او تلافی بمثل و خیانت بامانتش کنی و خود را بآنچه باو عیب گرفتی (خیانت) آلوده مساز[۸۰۷].

در این زمینه روایات دیگری هم رسیده لیکن مرحوم سید در کتاب قضاء از ملحقات عروهٔ الوثقی می‌فرماید مشهور بین فقهاء اینست که تقاص از مال ودیعه مانعی ندارد و خود ایشان هم فتوا به جواز داده ولی احتیاط اینست که این کار را نکنند.

از حضرت صادق (ع) پرسیدند که یک نفر را وکیل می‌کنند و پولش می‌دهند که

ما دُمْتَ عَلَيْهِ قائِماً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَيْسَ عَلَيْنا فِی الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (سوره ۳ آیه ۷۵).

(۱)– کذب اعداء اللّه ما من شیء کان فی الجاهلیهٔ الا و هو تحت قدمی الا الامانهٔ فانها مؤداهٔ الی البر و الفاجر (تفسیر مجمع البیان).

(۲)– قال (ع) ان خانک فلا تخنه و لا تدخل فیما عیبته علیه (نهایه).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۵۵

---

[۸۰۷] (۲)- قال(ع) ان خانك فلا تخنه و لا تدخل فیما عیبته علیه(نهایه).

لباسی برای موکل بخرد وقتی‌که ببازار می‌رود می‌بیند آنچه در بازار است خودش مثلش را دارد پس پارچه خودش را باو می‌دهد حضرت فرمودند بچنین کاری نباید البته نزدیک شود و خود را آلوده بچنین خیانتی نکند پس آیه امانت را تلاوت نموده و فرمود: هرچند پارچه‌ای که مال وکیل است بهتر از آنچه در بازار است باشد اگر در بازار از آن قماش یافت می‌شود نباید از مال خودش بدهد[۸۰۸].

و سبب خیانت بودن این معامله ظاهرا وکالت این شخص اذن در خرید پارچه ایست که در بازار است و نظیر این است وقتی که شخص بدیگری پولی می‌دهد و می‌گوید بسادات یا بفقراء برسان و خود گیرنده سید یا فقیر باشد نمی‌تواند از آن پول بعنوان سیادت یا فقر برای خود تصرف کند مگر اینکه صاحب مال اذن عامی داده باشد که شامل آن شخص هم بشود.

خیانت در امانت باری است در قیامت

: پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: زنهار که یکی از شما مسلمانان شتر دیگری را خیانت نکند که در روز قیامت آن شتر بر پشت اوست و

[۸۰۸] (۱)- عن الصادق(ع) انه سئل عن الرجل یبعث الی الرجل یقول له ابتع لی ثوبا فیطلب له فی السوق فیکون عنده مثل ما یجدله فی السوق فیعطیه من عنده قال(ع) لا یقربن هذا و لا یدنس نفسه ان اللّه عز و جل یقول\i إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ\E الی آخر الایه قال(ع) و ان کان عنده خیر مما یجدله فی السوق فلا یعطیه من عنده(تفسیر صافی نقل از تهذیب).

فریاد می‌زند زنهار کسی از شما اسب دیگری را خیانت نکند و اگر چنین کرد روز قیامت آن اسب بر پشت اوست و صیحه می‌زند پس آن شخص خائن بمن متوسل می‌شود و فریادرسی می‌کند من می‌گویم هر آینه بشما رساندم و از خطر خیانت در روز قیامت شما را آگاهانیدم و امروز نمی‌توانم عذاب را از تو بردارم[۸۰۹] و ذکر شتر و اسب در این حدیث از باب مثل و نمونه است و آنچه که خیانت شده هرچه باشد از شخص خائن در قیامت جدا نمی‌شود و باری است بدوش او.

علامه مجلسی پس از نقل حدیث مذکور در معنی غلول می‌فرماید: در روایت دیگر پیغمبر اکرم (ص) دستور فرموده یک نفر از طرف آن حضرت در بین خلق ندا کند ریسمان یا سوزنی که بخیانت برده‌اید برگردانید جز این نیست که خیانت در قیامت سبب رسوائی و سر

---

(۱)- عن الصادق (ع) انه سئل عن الرجل یبعث الی الرجل یقول له ابتع لی ثوبا فیطلب له فی السوق فیکون عنده مثل ما یجدله فی

---

[۸۰۹] (۲)- قال(ص) الا لا یغلن احد بعیرا فیأتی به علی ظهره یوم القیمة له رغاء الا لا یغلن احد فرسا فیأتی به یوم القیمة علی ظهره له حمحمة فیقول یا محمد(ص) یا محمد(ص) فاقول قد بلغت لا املك لك من اللّه شیئا(کافی).

السوق فیعطیه من عنده قال (ع) لا یقربن هذا و لا یدنس نفسه ان اللّه عز و جل یقول إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ الی آخر الایه قال (ع) و ان کان عنده خیر مما یجدله فی السوق فلا یعطیه من عنده (تفسیر صافی نقل از تهذیب).

(۲)– قال (ص) الا لا یغلن احد بعیرا فیأتی به علی ظهره یوم القیمهٔ له رغاء الا لا یغلن احد فرسا فیأتی به یوم القیمهٔ علی ظهره له حمحمهٔ فیقول یا محمد (ص) یا محمد (ص) فاقول قد بلغت لا املک لک من اللّه شیئا (کافی).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۵۶

بزیری است[۸۱۰] شخصی آمد و دسته موئی را که برده بود آورد و گفت این دسته مو را بردم تا پالان شترم را بآن بدوزم حضرت فرمود سهم خود را از این دسته مو بتو بخشیدم و نسبت بسهم سایر مسلمانان باید قیمت آن معین شود تا جزء سایر اموال بین ایشان تقسیم گردد.

مرد عرب گفت نمی‌دانستم کار باین سختی است حال که چنین است من این دسته مو را نمی‌خواهم آن را داد و رفت.

[۸۱۰] (۱)– ردوا الخیط و المخیط فان الغلول عار و شنار یوم القیمة(شرح کافی).

«یعرف المجرمون بسیماهم» مجلسی می‌فرماید: مال خیانت شده را که بدوش خائن می‌گذارند علامت و نشانه‌ایست که بآن گناهش شناخته می‌شود و این امری است کلی که فردای قیامت هرکس وارد محشر می‌شود با گناهی که از آن توبه نکرده و خدا بخواهد بعدل با او معامله کند نشانه‌ای از سنخ گناه همراهش می‌کند تا اهل محشر سبب استحقاق عقوبتش را بدانند مثلا شارب الخمر با ظرف شرابی که بوی گندش مردم را می‌آزارد و صاحب طنبور با آلات طرب و قمارباز با آلات قمارش و هکذا وارد محشر می‌شوند.

پیغمبر (ص) از ماندن امانت می‌ترسد

: روزی فقیری در مسجد به رسول خدا (ص) اظهار فقر نمود فرمود بنشین خدا قادر است فقیر دیگری هم آمد باو هم همین را فرمود سومی هم همچنین تا مردی وارد شد و چهار صاع گندم بابت زکات بآن حضرت تسلیم کرد حضرت به هریک از آن سه نفر یک صاع گندم مرحمت فرمود یک صاع دیگر را پس از نماز مغرب و عشاء اعلام فرمود که هرکس مستحق است بیاید بگیرد کسی نیامد ناچار آن را منزل بردند. از عایشه منقولست که در آن شب حضرت ناراحت بود

سببش را پرسیدم فرمود می‌ترسم امشب بمیرم و این امانت بعهده من بماند و باهلش نرسد.

و نیز مرویست که در مرض موت شش یا هفت دینار مال فقراء نزد آن حضرت امانت بود آن را طلبید و شمرد آنگاه فرمود چه گمانست محمد را که خدای را دیدار کند و این دینارها با او باشد پس آنها را بدست حضرت امیر المؤمنین سپرد تا بفقراء برساند آنگاه فرمود اینک راحت شدم[۸۱۱].

راز دیگران امانت است

: گاهی امانتداری نسبت بکلام یا مطلب سری از

---

(۱)– ردوا الخیط و المخیط فان الغلول عار و شنار یوم القیمهٔ (شرح کافی).

(۲)– ناسخ التواریخ جلد ۳ حالات رسول خدا (ص) صفحه ۵۴۴.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۵۷

[۸۱۱] (۲)– ناسخ التواریخ جلد ۳ حالات رسول خدا(ص) صفحه ۵۴۴.

طرف شخصی نزد دیگری است یا بطور اختیار مثل اینکه مطلبی را بکسی بگوید و نزدش بامانت بسپارد که بدیگری نگوید و آن را فاش ننماید یا اینکه قهرا و بدون اختیار طرف باشد مثلا بدون اختیار مطلب سری را که دیگری می‌گوید می‌شنود یا از کسی چیزی می‌بیند که راضی نیست فاش شود در این صورت هرگاه چیزیی را که دیده یا شنیده نقل کرده فاش سازد بامانت خیانت کرده است چنانچه در کلمات قصار حضرت امیر المؤمنین (ع) است «فاش کردن رازی که بتو سپرده شده خیانت و غدر است»[۸۱۲] و فرقی در حرمت فاش کردن راز بین سر دشمن و دوست نیست خواه طرف خوب باشد یا بد.

مجالس امانت است

: پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید کسی که با دیگری همنشین می‌شود آنچه در آن مجلس می‌گذرد امانتی نزد اهل آن مجلس است و برای مؤمن حلال نیست امر زشتی را از برادر دینی خود نقل کند[۸۱۳].

[۸۱۲] (۱)- اذاعة سر اودعته غدر.(غرر الحکم تألیف آمدی).

[۸۱۳] (۲)- المجالس بالامانة و لا یحل لمؤمن ان یقول عن اخیه المؤمن قبیحا.(جلد ۱۶ بحار الانوار).

و نیز به ابو ذر می‌فرماید: «مجالس امانت و فاش کردن تو راز برادرت را خیانت است پس از آن بپرهیز»[۸۱۴].

و آنچه در مجلس می‌گذرد نزد اهل آن مجلس امانت است و نباید فاش شود مگر سه چیز: ریخته شدن خون مسلمانی که بناحق کشته شود و زنا و بردن مالی که بردنش حلال نباشد[۸۱۵]. در هریک از این سه چیز حاضرین می‌توانند در موقع احقاق حق نزد قاضی شهادت دهند و در بعضی مواردی که گذشت پوشیدن و فاش نکردنش حرام است.

در سوره تحریم پروردگار عالم بعضی از زوجات پیغمبر (عایشه و حفصه) را توبیخ و سرزنش می‌کند که به آن حضرت خیانت نموده و سرش را فاش کردند و ایشان را راهنمائی می‌فرماید از این گناه بزرگی که دلشان را تیره کرده توبه کنند[۸۱۶].

در همین سوره خیانت زن لوط و زن نوح را تذکر می‌فرماید چون سر داخل خانه

---

[۸۱۴] (۳)- عن النبی(ص) یا ابا ذر المجالس بالامانة و افشاؤك سراحیك خیانة فاجتنب ذلك(وسائل الشیعه).

[۸۱۵] (۴)- المجالس بالامانة الا ثلثة مجالس مجلس سفك فیه دم حرام و مجلس استحل فیه فرج حرام و مجلس استحل فیه مال حرام بغیر حقه.(جلد ۱۶ بحار نقل از امالی مفید).

[۸۱۶] (۵)-\i إِنْ تَتُوبا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما\E(سوره ۶۶ آیه ۴).

(۱)– اذاعۀ سر اودعته غدر. (غرر الحکم تألیف آمدی).

(۲)– المجالس بالامانۀ و لا یحل لمؤمن ان یقول عن اخیه المؤمن قبیحا. (جلد ۱۶ بحار الانوار).

(۳)– عن النبی (ص) یا ابا ذر المجالس بالامانۀ و افشاؤک سراخیک خیانۀ فاجتنب ذلک (وسائل الشیعه).

(۴)– المجالس بالامانۀ الا ثلثۀ مجالس مجلس سفک فیه دم حرام و مجلس استحل فیه فرج حرام و مجلس استحل فیه مال حرام بغیر حقه. (جلد ۱۶ بحار نقل از امالی مفید).

(۵)– إِنْ تَتُوبا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما (سوره ۶۶ آیه ۴).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۵۸

آنها را فاش می‌کردند عاقبت جزء هلاک‌شوندگان شدند[۸۱۷].

افشای سر خیانت بامانتست

: عبد اللّه بن سنان می‌گوید از حضرت صادق (ع) پرسیدم آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: بلی، گفتم آیا از عورت، قبل و

[۸۱۷] (۱)–i\ فَخانَتاهُما فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ.\E(سوره تحریم آیه ۱۰).

دبر را قصد فرمودید؟ فرمود نه چنین است که گمان کردی (هرچند نگاه کردن به عورت دیگری هم حرام است) بلکه منظورم فاش کردن راز اوست[۸۱۸].

و نیز می‌فرماید کسی که مرده مؤمنی را غسل بدهد و در غسل دادنش امانتداری کند آمرزیده شده است گفته شد امانتداری در غسل چیست؟ فرمود اگر نقص یا عیبی را در بدنش دید خبر ندهد[۸۱۹].

از آنچه گذشت دانسته می‌گردد که فاش نمودن سر بطور کلی خیانت است خواه آن راز را صاحبش نزد آن شخص بامانت سپرده باشد یا همین‌طور از آن باخبر شود و این قسم هم دارای مراتب و اقسامی است که گاهی منطبق بر نمیمه و گاهی بر عنوان غیبت می‌شود که انشاء اللّه در محل خودش ذکر می‌گردد.

اسرار مسلمانان برای کفار

: یکی از مراتب خیانت با خدا و پیغمبر و تمام مسلمانان حتی خود خیانت‌کننده، فاش کردن اسرار سیاسی و امور نظامی مسلمانان

[۸۱۸] (۲)- عن عبد اللّه بن سنان قال قلت له(ع) عورة المؤمن علی المؤمن حرام قال(ع) نعم قلت تعنی سفلیه قال(ع) لیس حیث تذهب انما هو اذاعة سره(کافی ج ۲ ص ۲۶۷ حدیث ۲).

[۸۱۹] (۳)- من غسل میتا مؤمنا فأدی فیه الامانة غفر له قیل و کیف یؤدی فیه الامانة قال لا یخبر بما یری.(امالی).

است برای کفاری که با مسلمین در جنگند تا سبب تقویت دشمن و شکست مسلمانان شود و شاید اشاره به همین مرتبه از خیانت است آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «ای مؤمنین خیانت نکنید با خدا و رسول و با مؤمنین در اظهار اسرار»[۸۲۰] و در شأن نزول آیه از جابر بن عبد اللّه منقولست که جبرئیل به پیغمبر (ص) خبر داد که ابو سفیان در فلان محل با جمعی از مشرکین فرود آمده و شما مهیای جنگ با او شوید و این خبر را پوشیده بدارید تا ناگهان بر سرشان بتازید یکی از منافقین این خبر را نوشت و ابو سفیان را از آمدن مسلمانان خبردار کرد این آیه نازل شد و نیز موضوع خیانت کردن ابو لبابه و توبه‌اش در ذیل همین آیه مذکور است.

---

(۱)– فَخانَتاهُما فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ. (سوره تحریم آیه ۱۰).

(۲)– عن عبد اللّه بن سنان قال قلت له (ع) عورةُ المؤمن على المؤمن حرام قال (ع) نعم قلت تعنى سفليه قال (ع) ليس حيث تذهب انما هو اذاعةُ سره (کافی ج ۲ ص ۲۶۷ حدیث ۲).

---

[۸۲۰] (۴)–\i يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ.\E(سوره ۸ آیه ۲۷).

(۳)– من غسل میتا مؤمنا فأدی فیه الامانهٔ غفر له قیل و کیف یؤدی فیه الامانهٔ قال لا یخبر بما یری. (امالی).

(۴)– یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ. (سوره ۸ آیه ۲۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۵۹

امانتدار در سایه عرش خدا

: از آنجائی‌که جز برای صاحبان نفوس زکیه که دارای علو همت و فتوت و غیرت باشند رازداری مشکل است برای آن آثار بزرگی است که کمتر عمل خیری ممکن است این آثار را داشته باشد و آن در امان بودن از ترس بزرگ روز قیامتست که در آن روز امانتدار در ایمن‌ترین و شریفترین جاها زیر سایه رحمت عرش خداست. حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: سه طایفه‌اند که در زیر عرش خدا در روزی که پناه و سایه رحمتی جز رحمت حق نیست جای می‌گیرند: کسی که برادر مسلمان خود را تزویج کند یا خدمتگزاریش کند یا رازش را پوشیده دارد[۸۲۱].

راز خود را بکسی نگوئید

[۸۲۱] (۱)– ثلثة یستظلون بظل عرش اللّه یوم لا ظل الا ظله رجل زوج اخاه المسلم او اخدمه او کتم سره(خصال شیخ صدوق ص ۱۴۱ حدیث ۱۶۲).

: در روایات بما دستور داده‌اند که راز خود را بدیگری نگوئید هرچند نزدیکترین و دوستترین افراد با شما باشد چون ممکن است آن دوستی دوام نکند و روزی بدشمنی بگراید و ایمانی که شخص را از افشای راز دشمنش بازدارد کمیابست. حضرت صادق بیکی از اصحاب خود می‌فرماید: دوستت را از رازت آگاه مکن مگر آنچه را که اگر دشمنت از آن خبردار شود ضرری برای تو نداشته باشد زیرا ممکن است دوستت روزی دشمنت شود[۸۲۲] و چه خوب سروده:

زنهار مکن تکیه کلی بر یار

روزی باشد که دوست دشمن گردد

راز دل خود ز دوست پنهان میدار

برگردد و دشمنی کند آخر کار

---

[۸۲۲] (۲)- لا تطلع صديقك من سرك الا على ما لو اطلع عدوك لم يضرك فان الصديق قد يكون عدوك يوما(بحار الانوار نقل از امالی).

از بعضی از صالحین نقل شده وقتی‌که خواست زنش را طلاق بدهد از او پرسیدند چه عیبی از او دیده‌ای که می‌خواهی طلاقش دهی؟ فرمود عاقل هیچگاه پرده زن خود را نمی‌درد و رازش را فاش نمی‌کند چون عده‌اش گذشت و زن دیگری شد از او پرسیدند حالا دیگر زن تو نیست چه عیبی داشت که طلاقش گفتی؟ فرمود مرا با زن مردم چکار؟؟ و لذا از جمله حقوق زن بر شوهر فاش نکردن راز اوست حتی بعد از طلاق و جدائی این حق باقیست.

و این قسم از خیانت نزد جمیع طبقات بشر مذموم و زشت است حتی نسبت برجس پلیدی مانند ابن زیاد لعنة اللّه علیه که در کتاب عقد الفرید می‌نویسد عمر بن سعد را برای افشای وصیت حضرت مسلم بن عقیل سرزنش کرد که چرا رازش را فاش کردی و همچنین خودت خبر آمدن حسین را دادی باید خودت نیز بجنگ او بروی.- در کتاب نفس المهموم و غیر آن از کتب مقاتل نقل شده که پس از گرفتاری حضرت مسلم بن عقیل بدست ابن زیاد، فرمود آیا مرا خواهی کشت؟ گفت آری فرمود پس بمن مجال بده تا بیکی از خویشانم وصیتی کنم آن ملعون، اذن داد پس نظری باهل مجلس انداخت عمر بن سعد را دید فرمود ای عمر بین من و تو خویشاوندیست و بتو حاجتی دارم و بر تو واجبست که حاجت مرا برآوری و این حاجت سر است و نتوانم آشکارا گفت.

عمر از پذیرفتن دریغ نمود ابن زیاد باو گفت دریغ مدار ببین پسر عمت چه حاجتی دارد پس در گوشه‌ای از مجلس با آن حضرت نشست و مسلم فرمود مرا در کوفه وامی است که چون وارد کوفه شدم هفتصد درهم بوام گرفته‌ام زره مرا بفروش و آن را بپرداز و چون مرا بکشند جنازه مرا از پسر زیاد بگیر و آن را بخاك بسپار و کس بسوی حضرت حسین(ع) فرست که او را از آمدن بکوفه بازدارد چه من باو نوشته‌ام که مردم با او همراهند و البته حرکت فرموده و بسوی این دیار رهسپار شده و او را از گرفتاری و کشته شدن باخبر ساز تا بکوفه نیاید و مراجعت فرماید. عمر سعد بدبخت همان ساعت هر سه مطلب سری مسلم را برای پسر زیاد نقل کرد پسر زیاد باو گفت« ما خانك الامین و لکن ائتمنت الخائن» یعنی امین بتو خیانت نمی‌کند مگر اینکه خائن را امین خود قرار دهی کنایه از اینکه مسلم خائن را امین خود قرار داد.

(۱)– ثلثهٔ یستظلون بظل عرش اللّه یوم لا ظل الا ظله رجل زوج اخاه المسلم او اخدمه او کتم سره (خصال شیخ صدوق ص ۱۴۱ حدیث ۱۶۲).

(۲)– لا تطلع صدیقک من سرک الا علی ما لو اطلع عدوک لم یضرک فان الصدیق قد یکون عدوک یوما (بحار الانوار نقل از امالی).

از بعضی از صالحین نقل شده وقتی‌که خواست زنش را طلاق بدهد از او پرسیدند چه عیبی از او دیده‌ای که می‌خواهی طلاقش دهی؟ فرمود عاقل هیچگاه پرده زن خود را نمی‌درد و رازش را فاش نمی‌کند چون عده‌اش گذشت و زن دیگری شد از او پرسیدند حالا دیگر زن تو نیست چه عیبی داشت که طلاقش گفتی؟ فرمود مرا با زن مردم چکار؟؟ و لذا از جمله حقوق زن بر شوهر فاش نکردن راز اوست حتی بعد از طلاق و جدائی این حق باقیست.

و این قسم از خیانت نزد جمیع طبقات بشر مذموم و زشت است حتی نسبت برجس پلیدی مانند ابن زیاد لعنهٔ اللّه علیه که در کتاب عقد الفرید می‌نویسد عمر بن سعد را برای افشای وصیت حضرت مسلم بن

عقیل سرزنش کرد که چرا رازش را فاش کردی و همچنین خودت خبر آمدن حسین را دادی باید خودت نیز بجنگ او بروی.—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۶۰

سرمشق رازداری

: سزاوار است در خاتمه این بحث از نمونه کامل امانتداری یاد شود وقتی‌که حضرت سید الشهداء به حاجز از بطن رمه رسید نامه‌ای بمسلم بن عقیل و شیعیان کوفه نوشت به این مضمون:

از حسین بن علی ببرادران مؤمن و مسلمان خود— سلام بر شما باد— من خدای را ستایش می‌کنم که جز او معبودی نیست و بعد؛ نامه مسلم بمن رسید و مرا از اندیشه نیک و اجتماع تمامی شما برای یاری ما و مطالبه حق ما خبر داد از خدا خواهانم که کار ما را نیکو فرماید و شما را بر این اقدام جزای نیک دهد من هم در روز سه‌شنبه هشتم ذی— الحجه روز ترویه از مکه بسوی شما حرکت کردم چون فرستاده من نزد شما بیاید در کار خود سریع و جدی باشید من هم در این روزها انشاء اللّه بطرف شما خواهم آمد و السّلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته.

نامه را بقیس بن مسهر صیداوی داد و او رو بکوفه آورد– حصین بن تمیم سردار لشکر پسر زیاد آن جناب را دستگیر کرد قیس فورا نامه حضرت را پاره‌پاره کرد– چون او را نزد پسر زیاد آوردند نامه آقا را از او خواست فرمود آن را پاره کردم گفت چرا؟ فرمود برای اینکه تو ندانی چه نوشته بود. گفت نامه برای کی بود فرمود برای مردمانی که اسم آنها را

در کتاب نفس المهموم و غیر آن از کتب مقاتل نقل شده که پس از گرفتاری حضرت مسلم بن عقیل بدست ابن زیاد، فرمود آیا مرا خواهی کشت؟ گفت آری فرمود پس بمن مجال بده تا بیکی از خویشانم وصیتی کنم آن ملعون، اذن داد پس نظری باهل مجلس انداخت عمر بن سعد را دید فرمود ای عمر بین من و تو خویشاوندیست و بتو حاجتی دارم و بر تو واجبست که حاجت مرا بر آوری و این حاجت سر است و نتوانم آشکارا گفت.

عمر از پذیرفتن دریغ نمود ابن زیاد باو گفت دریغ مدار ببین پسر عمت چه حاجتی دارد پس در گوشه‌ای از مجلس با آن حضرت نشست و مسلم فرمود مرا در کوفه وامی است که چون وارد کوفه شدم هفتصد درهم بوام گرفته‌ام زره مرا بفروش و آن را بپرداز و

چون مرا بکشند جنازه مرا از پسر زیاد بگیر و آن را بخاک بسپار و کس بسوی حضرت حسین (ع) فرست که او را از آمدن بکوفه بازدارد چه من باو نوشته‌ام که مردم با او همراهند و البته حرکت فرموده و بسوی این دیار رهسپار شده و او را از گرفتاری و کشته شدن باخبر ساز تا بکوفه نیاید و مراجعت فرماید. عمر سعد بدبخت همان ساعت هر سه مطلب سری مسلم را برای پسر زیاد نقل کرد پسر زیاد باو گفت «ما خانک الامین و لکن ائتمنت الخائن» یعنی امین بتو خیانت نمی‌کند مگر اینکه خائن را امین خود قرار دهی کنایه از اینکه مسلم خائن را امین خود قرار داد.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۶۱

نمی‌دانم گفت اگر مرا خبر نمی‌دهی پس بمنبر شود و دروغگو را (منظورش حسین بن علی (ع) بوده استغفر اللّه) دشنام ده— قیس بمنبر رفت و فرمود ای مردم حسین بن علی (ع) بهترین خلق خدا و پسر فاطمه دختر رسول خدا (ص) است و من فرستاده اویم او را در حاجز گذاشته و آمده‌ام که دعوت او را اجابت کنید و بسویش بشتابید پس پسر زیاد و پدرش را لعنت کرد و بر امیر المؤمنین درود فراوان فرستاد پسر زیاد فرمان داد که او را ببام قصر ببرند و از آنجا

بزیر بیندازند چون او را پرتاب کردند استخوانهایش شکست هنوز رمقی داشت که عبد الملک بن عمیر سرش را برید– چون گزارشات قیس و کشته شدنش بامام (ع) رسید چشمانش اشک‌آلود گشت و این آیه را خواند: «از ایشان کسانی هستند که قتلشان رسیده و از ایشان کسانی هستند که قتلشان می‌رسد»[۸۲۳] و دست بدعاء برداشت و گفت «پروردگارا بهشت را فرودگاه ما و آنان قرار ده و ما و ایشان را در جایگاه رحمتت و ثوابهای مطلوبت که ذخیره فرموده‌ای گردآور».[۸۲۴]

---

(۱)– فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ (سوره ۳۳ آیه ۲۳).

(۲)– در موضوع امانتداری و ترک خیانت حکایت لطیفی در کتاب ریاض الحکایات نقل نموده که ذکرش در اینجا خالی از مناسبت نیست.

---

[۸۲۳] (۱)–\i فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ\E(سوره ۳۳ آیه ۲۳).

[۸۲۴] (۲)– در موضوع امانتداری و ترك خیانت حکایت لطیفی در کتاب ریاض الحکایات نقل نموده که ذکرش در اینجا خالی از مناسبت نیست.

وقتی شخصی هزار تومان همراه داشت و در کیسه‌ای بود در سحرگاهی عزم حمام کرد در اثنای راه بیکی از دوستان خود رسید او را تکلیف بحمام نمود آن دوست بهمراه او آمد تا بر سر دو راهی رسیدند رفیق بی‌آنکه آن شخص را خبر کند از وی مفارقت کرد اتفاقا دزدی همراه می‌آمد و در خیال کیسه زر بود چون بدر حمام رسیدند خواجه را گمان بود که همان رفیق اوست کیسه زر را باو داد و گفت این امانت نزد تو باشد تا من از حمام بیرون آیم.

دزد کیسه زر را گرفت همانجا ایستاد تا خواجه از حمام بیرون آمد رفیقش را ندید گفت شاید بمنزل رفته باشد یا شغلی برایش پیدا شده خواست بمنزل رود دزد پیش آمد و کیسه زر را بوی داد خواجه گفت تو کیستی؟ گفت من دزدی طرارم لیکن بجهت نگهداشتن امانت تو امشب از شغل خود بازماندم.

گفت چرا کیسه را نبردی؟ گفت بجهت آنکه تو آن را نزد من امانت گذاشتی در امانت خیانت کردن خلاف جوانمردی است پس خواجه قدری از آن زر بدزد داد و بمنزل مراجعت نمود.

چنانچه ملاحظه می‌فرمائید فتوت و امانتداری این مرد دزد در این واقعه او را از نکبت دزدی بازداشت و برزق حلال که هدیه خواجه باشد رسانید و یقینا خداوند شکور چنین صاحب فتوتی را موفق بتوبه خواهد داشت و پاك از مظالم از دنیا خواهد رفت.

وقتی شخصی هزار تومان همراه داشت و در کیسه‌ای بود در سحرگاهی عزم حمام کرد در اثنای راه بیکی از دوستان خود رسید او را تکلیف بحمام نمود آن دوست بهمراه او آمد تا بر سر دو راهی رسیدند رفیق بی‌آنکه آن شخص را خبر کند از وی مفارقت کرد اتفاقا دزدی همراه می‌آمد و در خیال کیسه زر بود چون بدر حمام رسیدند خواجه را گمان بود که همان رفیق اوست کیسه زر را باو داد و گفت این امانت نزد تو باشد تا من از حمام بیرون آیم.

دزد کیسه زر را گرفت همانجا ایستاد تا خواجه از حمام بیرون آمد رفیقش را ندید گفت شاید بمنزل رفته باشد یا شغلی برایش پیدا شده خواست بمنزل رود دزد پیش آمد و کیسه زر را بوی داد خواجه گفت تو کیستی؟ گفت من دزدی طرارم لیکن بجهت نگهداشتن امانت تو امشب از شغل خود بازماندم.

گفت چرا کیسه را نبردی؟ گفت بجهت آنکه تو آن را نزد من امانت گذاشتی در امانت خیانت کردن خلاف جوانمردی است پس خواجه قدری از آن زر بدزد داد و بمنزل مراجعت نمود.

چنانچه ملاحظه می‌فرمائید فتوت و امانتداری این مرد دزد در این واقعه او را از نکبت دزدی بازداشت و برزق حلال که هدیه خواجه

باشد رسانید و یقینا خداوند شکور چنین صاحب فتوتی را موفق بتوبه خواهد داشت و پاک از مظالم از دنیا خواهد رفت.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۶۲

۲۳- دزدی

بیست و سوم از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده دزدی است چنانچه در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) ضمن شماره کبائر است و در روایت اعمش از حضرت صادق (ع) نیز رسیده و پیغمبر (ص) می‌فرماید: «زنا نمی‌کند زناکننده درحالیکه بخدا و روز جزا ایمان داشته باشد و همچنین دزدی نمی‌کند شخص دزد درحالیکه ایمان داشته باشد»[۸۲۵] یعنی زانی و دزد در حال زنا و دزدی روح ایمان با آنها نیست به طوری‌که اگر در آن حال بمیرند بی‌ایمان خواهند بود و بعضی از آیات و روایاتی که درباره خیانت است شامل دزدی نیز می‌شود و از لحاظ کمی یا زیادی مقدار فرقی در حرمت دزدی نیست هر چند بمقدار سوزن یا ریسمانی باشد بلی اگر مالی که دزدیده شده معادل ربع مثقال طلا یا بیشتر باشد با اجتماع شرائط دیگری که ذکر می‌شود دست دزد را باید برید.

[۸۲۵] (۱)- لا یزنی الزانی و هو مؤمن و لا یسرق السارق و هو مؤمن(وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۳۶ حدیث ۲۴).

محمد بن مسلم می‌گوید از حضرت صادق (ع) پرسیدم در چه مقدار دزدی دست دزد بریده می‌شود؟ فرمود: ربع دینار. گفتم در دو درهم چطور؟ فرمود نه، فقط در معادل ربع دینار دست دزد بریده می‌شود قیمت آن ربع دینار هرچه باشد گفتم اگر کسی کمتر از ربع دینار دزدی کرده آیا باو دزد گفته می‌شود؟ فرمود هرکس از مال مسلمان چیزیی را که نگاه داشته بدزدد دزد نامیده می‌شود و نزد خداوند سارق است (یعنی او را بعذاب و

---

(۱)– لا یزنی الزانی و هو مؤمن و لا یسرق السارق و هو مؤمن (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۳۶ حدیث ۲۴).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۶۳

عقوبتی که برای دزد معین فرموده معذب می‌فرماید) لیکن دستش بریده نمی‌شود مگر در وقتی‌که دزدی او معادل ربع دینار یا بیشتر باشد و اگر دست دزد در کمتر از این مبلغ بریده شود همه را دست بریده می‌بینی[۸۲۶].

---

[۸۲۶] (۱)– عن محمد بن مسلم قال قلت لابي عبد اللّه(ع) فی کم یقطع ید السارق فقال(ع) فی ربع دینار قال قلت له فی در همین فقال(ع) فی ربع دینار بلغ الدینار ما بلغ قال فقلت له أ رأیت من سرق اقل من ربع الدینار هل یقع علیه اسم السارق فقال(ع) کل من سرق من مسلم شیئا قد حواه و احرزه فهو یقع علیه اسم السارق و هو عند اللّه سارق و لکن لا تقطع الا فی ربع دینار او اکثر و لو قطعت ید السارق فیما هو اقل من ربع دینار لا لفیت عامة الناس مقطعین(تهذیب).

حد دزدی

: در سوره مائده می‌فرماید: «دستهای مرد و زن دزد را ببرید که جزای کارشان عقوبتی از جانب خداست (تا این عمل زشت ترک شود و برای دیگران عبرتی گردد و کسی جرأت دزدی نکند) و خداوند (در اراده‌اش) غالب و (در افعالش) داناست پس کسی که بعد از گناهش پشیمان شود و نزدیک چنین گناهی نشود خداوند برحمت و مغفرتش باو رجوع می‌فرماید زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است»[۸۲۷].

در کتاب برهان قرآن صفحه ۱۷۰ چنین می‌نگارد:

یکی از مواردی که معاندین اسلام درباره آن جار و جنجال و غوغا براه انداخته‌اند موضوع قوانین کیفری اسلام است. این گروه قوانین کیفری اسلام را وحشیانه می‌خوانند و در قرن بیستم و عصر ترقی و تمدن شایسته اجراء و قابل انطباق نمی‌دانند و مخصوصا درباره قطع دست در حد سرقت و رجم در حد زنا شور و غوغائی سخت بپا کرده‌اند و می‌گویند علم و فلسفه در حال حاضر ثابت کرده است که شخص مجرم را بیعدالتیهای اجتماع و نظامات ظالمانه اقتصادی

[۸۲۷] (۲)-i\ وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما جَزاءً بِما كَسَبا نَكالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.\E(سوره ۵ آیه ۴۲ و ۴۳).

وادار بارتکاب گناه می‌کند و در حقیقت وقوع جرم یک نوع بیماری روحی و انحراف اخلاقی است و بنابراین وظیفه ما درباره شخص گناهکار اینست که در مقام علاج و اصلاح حال او برآئیم نه آنکه او را در چنگال عقاب و کیفر قرار دهیم[۸۲۸].

---

(۱)– عن محمد بن مسلم قال قلت لابی عبد اللّه (ع) فی کم یقطع ید السارق فقال (ع) فی ربع دینار قال قلت له فی در همین فقال (ع) فی ربع دینار بلغ الدینار ما بلغ قال فقلت له أ رأیت من سرق اقل من ربع الدینار هل یقع علیه اسم السارق فقال (ع) کل من سرق من مسلم شیئا قد حواه و احرزه فهو یقع علیه اسم السارق و هو عند اللّه سارق و لکن لا تقطع الا فی ربع دینار او اکثر و لو قطعت ید السارق فیما هو اقل من ربع دینار لا لفیت عامهٔ الناس مقطعین (تهذیب).

---

[۸۲۸] (۳)– این خلاصه شبهه و اعتراض معاندین اسلام است که ترقی و تمدن قرن بیستم را برخ ما می‌کشند ولی از این نکته غفلت دارند که در همین قرن بیستم و بدست همان طرفداران ترقی و تمدن– فجایع و جنایاتی صورت می‌گیرد که شدت و سختی کیفرهای اسلامی در برابر آن قابل بحث و در خور مناقشه نیست.

گویا معترضین بقوانین کیفری اسلام و طرفداران ترقی و تمدن توجه ندارند که در همین عصر ملت فرانسه که خود را علمدار آزادی و سمبل بشر دوستی معرفی می‌کند چهل هزار نفر از مردم شمال افریقا را بدون هیچگونه جرم و گناهی بلکه بعلت مطالبه حقوق حقه خود بمسلسل می‌بندد و بخاك و خون می‌کشد(درکیهان ۲۵/ ۱/ ۳۹ می‌نویسد: در مبارزات دلیرانه که ملت مجاهد و آزادیخواه الجزایر برای استخلاص از چنگال اهریمنانه دولت جبار و ستمگر فرانسه در این مدت شش سال از خود نشان داده‌اند یك میلیون از ده میلیون جمعیت رشید خود را بجرم دفاع از حدود و حقوق طبیعی خود از دست داده است) و هرگاه باین وحشیگری فاحش و این جنایات فجیع توجه داشتند اسلام را از جهت کیفر دادن بعضی از افراد متجری و جنایتکار مورد اعتراض و درخور انتقاد نمی‌دانستند.

(۲)– وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما جَزاءً بِما كَسَبا نَكالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (سوره ۵ آیه ۴۲ و ۴۳).

(۳)– این خلاصه شبهه و اعتراض معاندین اسلام است که ترقی و تمدن قرن بیستم را برخ ما می‌کشند ولی از این نکته غفلت دارند که در همین قرن بیستم و بدست همان طرفداران ترقی و تمدن–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۶۴

ما منکر نیستیم که محیط تربیت و اوضاع اجتماع در تأسیس و تکوین شخصیت اخلاقی افراد اثر عمیقی دارد و همچنین انکار نمی‌کنیم که در بسیاری از موارد مظالم اجتماعی و حق‌شکنیها عقده‌های روحی بوجود می‌آورد و روح را بیمار و اخلاق را منحرف می‌سازد و شخص را بارتکاب گناه وامیدارد و بهمین مناسبت اسلام نیز کلیه این جهات را در تشریع کیفرها رعایت کرده است ولی باوجود این نمی‌توانیم اراده افراد را نادیده فرض کنیم و انسان را موجودی فاقد قدرت و شعور و مسلوب الاراده بشماریم و بتقلید مکتب روان‌شناسی تحلیلی تنها جنبه محرکه انسان یا باصطلاح (دینامو) را بحساب بیاوریم ولی نیروی ضبط و قوه کنترل (فرامل) را از نظر دور داریم آن نیرو و

قدرتی که کودک را پس از رسیدن بسن معینی از ادرار کردن در بستر خود بازمی‌دارد همان نیرو یا نظیر آنست که دستگاه اعمال و تصرفات انسان را نیز تحت کنترل و مراقبت قرار میدهد و او را از پیروی شهوات و تسلیم شدن در برابر طغیان و طوفان هوی و هوس باز می‌دارد و بهمین مناسبت است که در کشورهای غربی یعنی در همان سرزمینهائی که «فلسفه روان‌شناسی تحلیلی» پدید آمده و نشو و نما کرده هیچگاه مجرمی را بدون کیفر رها نمی‌کنند و جاسوس و خائنی را بعنوان اینکه عقده‌های روحی و سوء نظامات اجتماعی باعث خیانت و جنایت او شده مورد لطف و نوازش قرار نمی‌دهند بلکه او را بزندان و دار و شکنجه و مسلسل می‌سپارند همچنین ما منکر نیستیم که عوامل و شرائط اقتصادی در تکوین و تأسیس مشاعر و عواطف و مهندسی افکار و اعمال ما آثاری غیر

فجایع و جنایاتی صورت می‌گیرد که شدت و سختی کیفرهای اسلامی در برابر آن قابل بحث و در خور مناقشه نیست.

گویا معترضین بقوانین کیفری اسلام و طرفداران ترقی و تمدن توجه ندارند که در همین عصر ملت فرانسه که خود را علمدار آزادی و سمبل بشر دوستی معرفی می‌کند چهل هزار نفر از مردم شمال

افریقا را بدون هیچگونه جرم و گناهی بلکه بعلت مطالبه حقوق حقه خود بمسلسل می‌بندد و بخاک و خون می‌کشد (در کیهان ۲۵/ ۱/ ۳۹ می‌نویسد: در مبارزات دلیرانه که ملت مجاهد و آزادیخواه الجزایر برای استخلاص از چنگال اهریمنانه دولت جبار و ستمگر فرانسه در این مدت شش سال از خود نشان داده‌اند یک میلیون از ده میلیون جمعیت رشید خود را بجرم دفاع از حدود و حقوق طبیعی خود از دست داده است) و هرگاه باین وحشیگری فاحش و این جنایات فجیع توجه داشتند اسلام را از جهت کیفر دادن بعضی از افراد متجری و جنایتکار مورد اعتراض و درخور انتقاد نمی‌دانستند.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۶۵

قابل انکار دارد و محرومیت مستمر و فقر و گرسنگی؛ کینه و بغض شدید از اجتماع در اعماق روح پدید می‌آورد و شخص را برای ارتکاب بیشتر جنایات آماده می‌سازد ولی باوجود این نمی‌توانیم قبول کنیم که عامل اقتصادی تنها عاملی باشد که سلوک و اعمال انسان را تحت تأثیر قرار دهد زیرا ما بسیاری از مردم فقیر و محروم را می‌شناسیم که در عین تحمل شدت فقر و مرارت محرومیت پرده تقوی و عصمت خود را نمیدرند و با کمال عفاف و پرهیزگاری و در

منتهای راستی و درستی وظائف خود را انجام می‌دهند بعلاوه هرگاه عامل اقتصادی بتنهائی متصرف در اعمال و سلوک افراد باشد می‌باید در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی که بنا با دعای مبلغین و هواداران نظام کمونیزم فقر و گرسنگی و بی‌عدالتیها و محرومیتهای اقتصادی از آنها رخت بر بسته هیچگونه اثری از جرائم و جنایات وجود نداشته باشد درصورتی‌که واقع امر برخلاف اینست و در آنجا نیز انواع جرمها و جنایتها بوقوع می‌پیوندد.

با توجه باین حقایق وقتی سیاست اسلام را درباره کلیه حدود کیفرها مورد مطالعه قرار دهیم باین حقیقت می‌رسیم که اولا این شریعت کوشش خود را مصروف در آن می‌دارد که اجتماع را از اسباب و موجبات ارتکاب گناه محفوظ دارد و ثانیا پس از کوشش فراوانی که در این راه مبذول می‌دارد حدود و کیفرها را برای جلوگیری از شیوع گناه مقرر می‌سازد و روی این اصل اطمینان کامل دارد که آن حد و کیفر بر آئین عدالت جریان خواهد یافت زیرا چنین حد و کیفری درباره کسی اجراء می‌شود که هیچگونه داعی و مجوزی برای ارتکاب گناه نداشته است اما درصورتی‌که اجتماع به جهتی از جهات قادر نباشد که از موجبات ارتکاب گناه جلوگیری کند کیفر

گناه نیز ساقط می‌شود و شخص گناهکار یا آزاد خواهد شد و یا بصرف تعزیر و گوشمالی درباره او اکتفا خواهد شد.

مثلا وقتی درباره دزدی و حد آن دقت کنیم می‌بینیم که اسلام برای جلوگیری از دزدی پیش از هر چیز ثروت را از روی عدالت توزیع کرده و دولت را مسؤول تأمین معاش همگی افراد با صرفنظر از نژاد و زبان و رنگ و مقام اجتماعی قرار داده و همچنین مقرر داشته که دولت برای هریک از افراد شغلی متناسب تهیه کند و در صورت نبودن کار معاش ایشان را از بیت المال تأمین کند و با این ترتیب موجبات و علل موجه و معقول دزدی را بکلی از میان برده است و باوجود این دستور داده است که در صورت وقوع سرقت

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۶۶

تحقیق کامل بعمل آید تا ثابت شد که مرتکب این گناه اجبار و اضطراری به ارتکاب آن داشته یا نه و پس از آنکه ثابت شد هیچگونه اجباری و اضطراری در کار نبوده اجرای حد را مقرر داشته است بنابراین مسلم است که اجرای حدود اسلامی در اجتماعی روا و مشروع است که سایر قوانین و مقررات این شریعت نیز مجری و

مطاع باشد وگرنه محتاج ببیان نیست که حدود اسلامی را در یک اجتماع غیر اسلامی نمی‌توان اجراء کرد[۸۲۹].

---

(۱)– مؤید این ادعا روایتی است که علامه مجلسی در جلد دوازدهم بحار الانوار نقل کرده و ما اکنون ترجمه آن را در معرض مطالعه خوانندگان گرامی این کتاب قرار می‌دهیم:

محمد بن سنان گفت من در خراسان نزد مولایم حضرت رضا (ع) بودم و مأمون آن حضرت را در سمت راست خود می‌نشانید اتفاقا روزی بمأمون خبر دادند که مردی از صوفیان دست بدزدی گشوده مأمون باحضار او فرمان داد پس چون در او بنگریست او را مردی در کسوت زهد یافت که آثار سجده در پیشانی داشت مأمون گفت اف بر این آثار زیبا و بر این کار زشت آیا با چنین آثاری زیبا که از تو می‌بینم ترا بدزدی نسبت می‌دهند مرد صوفی گفت من این کار را از سر اضطرار کرده‌ام نه از روی اختیار و بهنگامی دست به این کار بردم که تو حق مرا از خمس و غنائم بازداشتی مأمون گفت تو در خمس و غنائم چه حق داری؟ مرد صوفی گفت خدای عز و جل خمس را بشش قسمت تقسیم کرده و فرموده« و بدانید که هر غنیمت که بدست آورید خمس آن برای خدا و پیغمبر او و ذوی القربی و یتیمان و بینوایان و درماندگان در سفر است» و همچنین غنیمت را بشش قسمت تقسیم کرده و فرمود« غنیمتی که خدا از اهل قریه‌ها به پیغمبر خود بخشید برای خدا و پیغمبر او و ذوی القربی و یتیمان و بینوایان و درماندگان در سفر است برای آنکه غنیمت تنها در دست و حوزه توانگران شما بگردش نباشد» آنگاه گفت پس تو مرا که براه سفر درمانده‌ام و بینوا و تهیدستم و از جمله حمله قرآنم از حقم محروم ساخته‌ای.

مأمون گفت آیا من حدی از حدود خدا و حکمی از احکام خدا را باین افسانه‌های تو ترک کنم؟!.

مرد صوفی گفت: اول بکار خویش بپرداز و خود را تطهیر کن و آنگاه بتطهیر دیگران بپرداز و نخست حد خدا را بر نفس خود بران و آنگاه دیگران را حد بزن. مأمون از حجت فروماند و رو بحضرت رضا(ع) کرد و گفت تو دراین‌باره چه می گوئی آن سرور فرمود مقصود این مرد آنست که چون تو دزدی کرده‌ای او نیز دزدی کرده مأمون از این سخن سخت برآشفت و آنگاه بمرد صوفی گفت بخدا قسم دست ترا خواهم برید. صوفی گفت آیا تو دست مرا خواهی برید درصورتی که تو خود بنده من هستی، مأمون گفت وای بر تو از کجا من بنده تو شده‌ام صوفی گفت از آنجا که مادر تو از مال مسلمانان خریده شده و از این‌جهت تو بنده کلیه مسلمین مشرق و مغربی تا آنگاه که ترا آزاد کنند و من ترا آزاد– نکرده‌ام و دیگر آنکه تو خمس را فروبلعیده‌ای پس نه حق آل رسول(ص) را اداء کرده‌ای و نه حق من و امثال مرا داده‌ای و دیگر آنکه شخص پلید نمی‌تواند پلیدی چون خود را پاك کند و کسی که خود سزاوار حد باشد بر دیگری نمی‌تواند حد بزند مگر آنکه اول از خود شروع کند مگر نشنیده‌ای که خدای عز و جل می‌فرماید« آیا مردم را بنیکی فرمان می‌دهید و خویش را فراموش می کنید و حال آنکه کتاب خدا را تلاوت می کنید» در این هنگام مأمون رو بحضرت رضا کرد و گفت رأی شما درباره این مرد چیست؟ حضرت رضا(ع) فرمود خدای تعالی بمحمد(ص) فرمود خدای را حجت بالغه است و حجت بالغه حجتی است که چون بشخص نادان برسد همچون شخص دانا آن را بفهمد و دنیا و آخرت قائم بر همین حجت است و اکنون این مرد بر تو حجت آورد چون سخن باینجا پیوست مأمون فرمان داد تا مرد صوفی را رها کنند و خود روی از مردم بپوشید و دل در کار حضرت رضا(ع) مشغول داشت تا آن سرور را مسموم کرد و شهید ساخت.

---

[۸۲۹] (۱)– مؤید این ادعا روایتی است که علامه مجلسی در جلد دوازدهم بحار الانوار نقل کرده و ما اکنون ترجمه آن را در معرض مطالعه خوانندگان گرامی این کتاب قرار می‌دهیم:
محمد بن سنان گفت من در خراسان نزد مولایم حضرت رضا(ع) بودم و مأمون آن حضرت را در سمت راست خود می نشانید اتفاقا روزی بمأمون خبر دادند که مردی از صوفیان دست بدزدی گشوده مأمون باحضار او فرمان داد پس چون در او بنگریست او را مردی در کسوت زهد یافت که آثار سجده در پیشانی داشت مأمون گفت اف بر این آثار زیبا و بر این کار زشت آیا با چنین آثاری زیبا که از تو می‌بینم ترا بدزدی نسبت می‌دهند مرد صوفی گفت من این کار را از سر اضطرار کرده‌ام نه از روی اختیار و بهنگامی دست به این کار بردم که تو حق مرا از خمس و غنائم بازداشتی مأمون گفت تو در خمس و غنائم چه حق داری؟ مرد صوفی گفت خدای عز و جل خمس را بشش قسمت تقسیم کرده و فرموده« و بدانید که هر غنیمت که بدست آورید خمس آن برای خدا و پیغمبر او و ذوی القربی و یتیمان و بینوایان و درماندگان در سفر است» و همچنین غنیمت را بشش قسمت تقسیم کرده و فرمود« غنیمتی که خدا از اهل قریه‌ها به پیغمبر خود بخشید برای خدا و پیغمبر او و ذوی القربی و یتیمان و بینوایان و درماندگان در سفر است برای آنکه غنیمت تنها در دست و حوزه توانگران شما بگردش نباشد» آنگاه گفت پس تو مرا که براه سفر درمانده‌ام و بینوا و تهیدستم و از جمله حمله قرآنم از حقم محروم ساخته‌ای.
مأمون گفت آیا من حدی از حدود خدا و حکمی از احکام خدا را باین افسانه‌های تو ترک کنم؟!.
مرد صوفی گفت: اول بکار خویش بپرداز و خود را تطهیر کن و آنگاه بتطهیر دیگران بپرداز و نخست حد خدا را بر نفس خود بران و آنگاه دیگران را حد بزن. مأمون از حجت فروماند و رو بحضرت رضا(ع) کرد و گفت تو دراین‌باره چه می گوئی آن سرور فرمود مقصود این مرد آنست که چون تو دزدی کرده‌ای او نیز دزدی کرده مأمون از این سخن سخت برآشفت و آنگاه بمرد صوفی گفت بخدا قسم دست ترا خواهم برید. صوفی گفت آیا تو دست مرا خواهی برید درصورتی که تو خود بنده من هستی، مأمون گفت وای بر تو از کجا من بنده تو شده‌ام صوفی گفت از آنجا که مادر تو از مال مسلمانان خریده شده و از این‌جهت تو بنده کلیه مسلمین مشرق و مغربی تا آنگاه که ترا آزاد کنند و من ترا آزاد– نکرده‌ام و دیگر آنکه تو خمس را فروبلعیده‌ای پس نه حق آل رسول(ص) را اداء کرده‌ای و نه حق من و امثال مرا داده‌ای و دیگر آنکه شخص پلید نمی‌تواند پلیدی چون خود را پاك کند و کسی که خود سزاوار حد باشد بر دیگری نمی‌تواند حد بزند مگر آنکه اول از خود شروع کند مگر نشنیده‌ای که خدای عز و جل می‌فرماید« آیا مردم را بنیکی فرمان می‌دهید و خویش را فراموش می کنید و حال آنکه کتاب خدا را تلاوت می کنید» در این هنگام مأمون رو بحضرت رضا کرد و گفت رأی شما درباره این مرد چیست؟ حضرت رضا(ع) فرمود خدای تعالی بمحمد(ص) فرمود خدای را حجت بالغه است و حجت بالغه حجتی است که چون بشخص نادان برسد همچون شخص دانا آن را بفهمد و دنیا و آخرت قائم بر همین حجت است و اکنون این مرد بر تو حجت آورد چون سخن باینجا پیوست مأمون فرمان داد تا مرد صوفی را رها کنند و خود روی از مردم بپوشید و دل در کار حضرت رضا(ع) مشغول داشت تا آن سرور را مسموم کرد و شهید ساخت.

می‌بینم ترا بدزدی نسبت می‌دهند مرد صوفی گفت من این کار را از سر اضطرار کرده‌ام نه از روی اختیار و بهنگامی دست به این کار بردم که تو حق مرا از خمس و غنائم بازداشتی مأمون گفت تو در خمس و غنائم چه حق داری؟ مرد صوفی گفت خدای عز و جل خمس را بشش قسمت تقسیم کرده و فرموده «و بدانید که هر غنیمت که بدست آورید خمس آن برای خدا و پیغمبر او و ذوی القربی و یتیمان و بینوایان و درماندگان در سفر است» و همچنین غنیمت را بشش قسمت تقسیم کرده و فرمود «غنیمتی که خدا از اهل قریه‌ها به پیغمبر خود بخشید برای خدا و پیغمبر او و ذوی القربی و یتیمان و بینوایان و درماندگان در سفر است برای آنکه غنیمت تنها در دست و حوزه توانگران شما بگردش نباشد» آنگاه گفت پس تو مرا که براه سفر درمانده‌ام و بینوا و تهیدستم و از جمله حمله قرآنم از حقم محروم ساخته‌ای.

مأمون گفت آیا من حدی از حدود خدا و حکمی از احکام خدا را باین افسانه‌های تو ترک کنم؟!.

مرد صوفی گفت: اول بکار خویش بپرداز و خود را تطهیر کن و آنگاه بتطهیر دیگران بپرداز و نخست حد خدا را بر نفس خود بران

و آنگاه دیگران را حد بزن. مأمون از حجت فروماند و رو بحضرت رضا (ع) کرد و گفت تو دراین‌باره چه می‌گوئی آن سرور فرمود مقصود این مرد آنست که چون تو دزدی کرده‌ای او نیز دزدی کرده مأمون از این سخن سخت برآشفت و آنگاه بمرد صوفی گفت بخدا قسم دست ترا خواهم برید. صوفی گفت آیا تو دست مرا خواهی برید درصورتی‌که تو خود بنده من هستی، مأمون گفت وای بر تو از کجا من بنده تو شده‌ام صوفی گفت از آنجا که مادر تو از مال مسلمانان خریده شده و از این‌جهت تو بنده کلیه مسلمین مشرق و مغربی تا آنگاه که ترا آزاد کنند و من ترا آزاد—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۶۷

علت اینکه بعضی از معترضین قانون کیفری اسلام و از آن جمله بریدن دست دزد را وحشتناک و قسوت‌بار می‌شمارند اینست که از قوانین شرع و مقررات فقه اسلامی بی اطلاعند و در اثر همین بی‌اطلاعی وقتی این حکم را می‌شنوند پیش خود تصور می‌کنند که اسلام با تشریع این قانون سلاخ خانه‌ای بوجود آورده که همه روزه دست عده‌ای در آن سلاخ خانه بریده می‌شده غافل از اینکه این قانون آن‌قدر شروط و قیود دارد که بندرت ممکن است بمرحله عمل

درآید و بهمین جهت در آن روزگار که حدود و قوانین کیفری اسلام مجری بود در ظرف چهار صد سال فقط شش بار این حکم اجراء شده است.

و در آخر این بحث می‌گوید: بی‌مناسبت نیست که یک خبر کوچک و درعین حال پرمعنی را با شیفتگان تمدن عصر اتم و نازکدلان قرن بیستم در میان گذاریم و فصلی درباره آن گفتگو کنیم.

در اواخر جنگ جهانی دوم ضمن اخبار روز خبری به این مضمون در جرائد منتشر شد: دولت شوروی از کارخانه‌های امریکا خواسته است که چهار میلیون پا برای سربازانی که پای خود را در جنگ از دست داده‌اند بسازد.

با اندکی تأمل در این خبر مختصر میزان اعضائی که در اثر جنگ وحشتناک اخیر از میان رفته بخوبی معلوم می‌شود زیرا می‌توان فهمید که: ۱– این سفارش پس از آن داده شده که همگی کارخانه‌های شوروی باندازه توانائی خود پاهای مصنوعی ساخته‌اند و دیگر فرصت برای ساختن پاهای بیشتری نداشته‌اند و از این‌جهت دولت شوروی خواسته

نکرده‌ام و دیگر آنکه تو خمس را فروبلعیده‌ای پس نه حق آل رسول (ص) را اداء کرده‌ای و نه حق من و امثال مرا داده‌ای و دیگر آنکه شخص پلید نمی‌تواند پلیدی چون خود را پاک کند و کسی که خود سزاوار حد باشد بر دیگری نمی‌تواند حد بزند مگر آنکه اول از خود شروع کند مگر نشنیده‌ای که خدای عز و جل می‌فرماید «آیا مردم را بنیکی فرمان می‌دهید و خویش را فراموش می‌کنید و حال آنکه کتاب خدا را تلاوت می‌کنید» در این هنگام مأمون رو بحضرت رضا کرد و گفت رأی شما درباره این مرد چیست؟ حضرت رضا (ع) فرمود خدای تعالی بمحمد (ص) فرمود خدای را حجت بالغه است و حجت بالغه حجتی است که چون بشخص نادان برسد همچون شخص دانا آن را بفهمد و دنیا و آخرت قائم بر همین حجت است و اکنون این مرد بر تو حجت آورد چون سخن باینجا پیوست مأمون فرمان داد تا مرد صوفی را رها کنند و خود روی از مردم بپوشید و دل در کار حضرت رضا (ع) مشغول داشت تا آن سرور را مسموم کرد و شهید ساخت.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۶۸

است بقیه احتیاج خود را بوسیله کارخانه‌های امریکا تأمین کند. ۲– سنجش سایر اعضاء با این عضو میزان تلفات سایر اعضاء را نشان می‌دهد (و بنابر نقل از روزنامه اطلاعات ۱۹/ ۹/ ۳۹ تعداد کسانی که در پایان این جنگ فقط در انگلستان از چشم‌های مصنوعی شیشه‌ای استفاده کرده‌اند بالغ بر یک میلیون نفر می‌باشند و از کتاب تاریخ جنگ جهانی دوم نقل شده که در این جنگ ۳۵ میلیون نفر کشته و بیست میلیون نفر از داشتن دست و پا محروم گردیدند و ۱۷ میلیون لیتر خون خالص بزمین ریخت و ۱۲ میلیون نفر از ضایعه سقط جنین بخانواده بشر آسیب وارد گشت.

۳– این تلفات اختصاصی بسربازان شوروی نداشته بلکه سربازان سایر ممالک نیز بهمین نسبت اعضای خود را از دست داده‌اند.

ما از آقایان اروپائی و مقلدین و اذناب ایشان سؤال می‌کنیم چرا و به چه مناسبت شما از حد سرقت و قطع دست که آنهم از نظر فقه شیعه محدود بچهار انگشت است و انگشت ابهام و کف دست از آن مستثنی است و چنانچه گفته شد در ظرف مدت چهار صد سال شش بار اجراء شده انتقاد می‌کنید و تنفر و وحشت دارید ولی از اعمال وحشیانه‌ای که در ظرف مدتی کوتاه این‌همه اعضاء و نفوس بشری را

بباد فنا داده متنفر و منزجر و وحشت‌زده نیستید؟ چرا قطع دست بعنوان حد سرقت چون از طرف اسلام است بعنوان یک عمل وحشیانه و نامناسب با تمدن و احوال قرن بیستم تلقی می‌شود ولی این‌همه فجایع و جنایات که از طرف ملل غرب سر میزند بعنوان یک عمل متمدنانه و متناسب با تمدن قرن بیستم بحساب می‌آید.

ممکن است بعضی پیش خود تصور کنند که این تلفات در راه بالا بردن سطح زندگی و مبارزه با فساد بوده ولی ما برای رفع این شبهه اولا متذکر می‌شویم که این عناوین فریبنده تنها برای اغفال و گمراه ساختن اذهان مردم ساده و بصورت ماسکی برای پوشانیدن قیافه نازیبای مطامع و آزمندیهای دول بزرگ وضع شده و در کلیه این فجایع و مظالم جز اغراض مادی و مقاصد استعماری بر معادن و مخازن ملل ضعیف علت دیگری در کار نبوده و ثانیا اضافه می‌کنیم که بر فرض آنکه این تصور هم صحیح باشد مگر اسلام حدود و کیفرهای خود را جز برای بالا بردن سطح فضیلت و جلوگیری از فساد و تباهی وضع کرده است؟ با این تفاوت که اسلام تنها دست دزد را می‌برد ولی در این جنگها اعضای بهترین و گزیده‌ترین جوانان آنهم بدون هیچگونه تقصیر و گناهی قطع شده و در

حقیقت گناه را زعماء و لیدرهای سیاسی مرتکب شده و اعضاء را جوانان برومند و بی‌گناه از دست داده‌اند. (پایان)

چنانچه ظاهر است آیه شریفه از حیث کیفیت سرقت و چگونگی بریدن دست دزد مجمل است و در بیان آن باید باهلبیت (ع) مراجعه نمود و برای شرح و تفصیل هریک روایات زیادی رسیده و خلاصه آنها این است:

شرائط اجرای حد دزدی

: چند چیز است که باید جمع باشد تا دست دزد بریده شود که اگر یکی نبود حد اجراء نمی‌شود:

۱– بلوغ– دزدی که درباره او می‌خواهد حد جاری شود باید هنگام دزدی بحد بلوغ شرعی رسیده باشد و آن در پسر به یکی از این سه چیز حاصل می‌شود روئیدن موی زبر برعانه، محتلم شدن، گذشتن پانزده سال قمری از سنش و در دختر بتمام شدن نه سال قمری است بنابراین اگر طفل نابالغ دزدی کند حد بر او جاری نمی‌شود و حاکم شرع او را تأدیب و تعزیر می‌کند بآنچه صلاح بداند.

در صحیحه عبد اللّه بن سنان از حضرت صادق (ع) مرویست که هرگاه طفل نابالغ دزدی کند در مرتبه اول و دوم باید او را بخشید و در مرتبه سوم باید تأدیب بشود و اگر باز دزدی کرد اطراف انگشتانش باید بریده شود و در صورت تکرار پائین‌تر انگشتانش بریده می‌شود.

۲– عقل– پس اگر دیوانه دزدی کرد حد بر او جاری نمی‌شود و درصورتی‌که نافع و مؤثر باشد بهر چه صلاح بداند حاکم شرع تأدیبش می‌کند.

۳– اختیار– بنابراین اگر از روی اکراه و اجبار دزدی کرده حد نمی‌خورد.

۴– آنچه را دزدیده شرعا مال و قابل تملک باشد پس اگر چیزی که مال نیست مثلا طفل آزادی را بدزدد حد نمی‌خورد.

۵– چیزی که دزدیده قیمت آن کمتر از ربع مثقال شرعی طلای خالص نباشد و مثقال شرعی هیجده نخود است و ربع آن چهار نخود و نیم می‌شود.

۶– آن مال، مال فرزند یا بنده سارق نباشد پس اگر پدری مال فرزند یا مولائی مال بنده خود را هرچند مکاتب باشد بدزدد دست او را نباید برید ولی در عکس آن یعنی اگر فرزند مال پدرش یا مادرش را دزدید حد جاری می‌شود و اگر بنده مال مولایش را بدزدد در اجرای حد اختلافست.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۷۰

بعضی از فقهاء فرموده‌اند اگر کارگری مال کارفرما را بدزدد حد بر او جاری نمی‌شود لیکن مشهور فقهاء اینست که بین کارگر و دیگران فرقی نیست و در دزدی کردن مهمان از مال مهماندار دو قول است و اجرای حد صحیح‌تر است و بالجمله در اجرای حد فرقی بین کارگر و میهمان و غیر ایشان نیست.

۷– آنچه دزدیده طعام و خوراکی در سال قحط نباشد چنانچه از حضرت صادق (ع) مرویست که فرمود در سال قحط و مجاعه دست سارق بسبب دزدی خوراکی از قبیل نان و گوشت و امثال آن بریده نمی‌شود.

۸– هرگاه سربازی از غنائم جنگ که خود در تحصیل آن شرکت داشته بدزدد از حد سرقت معافست.

۹– هرگاه شریکی از مال شریک دیگر بدزدد و ادعاء کند که آن مال را حق و قسمت خود می‌پنداشته حد نمی‌خورد.

۱۰– هرگاه متهم بسرقت پیش از آنکه بر حاکم شرع سرقتش ثابت شود چیزیی را که دزدیده از صاحبش بخرد یا از طریق ارث و مانند آن مالک شود از حد سرقت معافست.

۱۱– هرگاه متهم ادعا کند که مال را بقصد دزدی نبرده و این احتمال را درباره او بتوان داد حد بر او جاری نمی‌شود.

۱۲– اگر آن چیزی را که دزدیده از محرمات باشد حد نمی‌خورد پس دزدیدن شراب و گوشت خوک و امثال آن موجب حد نمی‌شود.

۱۳– دزدی در جائی شده باشد که داخل شدن بآن بسته باجازه صاحبش باشد پس دزدی در مسجد و اماکن عمومی موجب حد نیست.

۱۴– مال را از حرز آن بدزدد و مراد بحرز جائی است که مال را برای محافظت در آن بگذارند چنانکه حرز جواهر و سیم و زر مثلا صندوق سربسته است و حرز میوه باغ است نه درخت و حرز چهارپایان اصطبل است و حرز قماش و متاعها مغازه و انبار است و

همچنین جیبی که در باطن لباس است نه ظاهر حرز پول نقد و مانند قبر که حرز کفن است.

۱۵– سارق شخصا مال را از حرز بیرون آورد و نیز شخصا آن را با خود ببرد پس اگر حرز را بشکند و دیگری مال را بیرون آورد و ببرد بر هیچ یک حد نیست زیرا آنکه حرز را شکسته دزدی نکرده و آنکه مال را برده از حرز نبرده و اگر آنکه مال را برده در

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۷۱

شکستن حرز هم شرکت داشته فقط حد بر او جاری می‌شود و اگر دو نفر یا بیشتر باهم در شکستن حرز و بردن مال شرکت کردند و هریک باندازه ربع مثقال طلا برده باشد حد می‌خورد.

هرگاه حرز را شکست و مال را بر چهارپائی بار کرد و برد یا طفل غیر ممیز یا دیوانه‌ای را همراه برد که آن را بردارد حد از او ساقط نمی‌شود زیرا چهارپا و بچه و دیوانه بمنزله آلت و وسیله حمل‌اند.

۱۶– دزد مال را بطور پنهانی ببرد به طوری‌که پس از بردنش بفهمند پس اگر آشکارا و بقهر و غلبه یا غیر آن ببرد حد سرقت بر او

جاری نمی‌شود بلکه اگر با اسلحه باشد حد محارب وگرنه تعزیر می‌شود.

۱۷– اگر دزد قبل از ثابت شدن سرقتش نزد حاکم شرع، توبه کند حدش ساقط می‌شود.

۱۸– برای اثبات دزدی باید دو نفر عادل شهادت بدهند یا یک نفر عادل شهادت دهد و صاحب مال نیز قسم بخورد و یا اینکه خود سارق دو مرتبه اقرار بسرقت خود کند و اگر یک‌مرتبه اقرار کرد و دیگر حاضر باقرار نشد مالی را که دزدیده و اقرار کرده از او می‌گیرند ولی حدش نمی‌زنند.

۱۹– در اجرای حد سرقت شرط است که صاحب مال قضیه را تعقیب کند و مطالبه اجرای حد کند پس اگر صاحب مال پیش از مرافعه و اثبات سرقت آن مال را بسارق ببخشد یا اینکه مالش را بگیرد و از اجرای حد بر او صرفنظر کند حد ساقط می‌شود.

۲۰– بعضی از فقهاء فرموده‌اند هرگاه سرقت باقرار سارق دو مرتبه ثابت شود نه از روی بینه (شهادت دو عادل) حاکم شرع می‌تواند دزد را بنا بمصلحتی که می‌داند از اجرای حد معاف دارد چنانچه شیخ در تهذیب روایت می‌کند که سارقی نزد حضرت امیر المؤمنین

(ع) اقرار بدزدی خود کرد حضرت فرمود آیا از قرآن چیزی می‌توانی خواند گفت بلی سوره بقره را– حضرت فرمود دستت را بسوره بقره بخشیدم اشعث گفت یا علی (ع) آیا حدود خدا را معطل می‌سازی؟ فرمود چه میدانی تو، لزوم اجرای حد در صورتی است که به بینه ثابت شده باشد و اگر باقرار ثابت شود امام می‌تواند او را عفو کند.

پس از اجتماع شرائط مزبور حاکم شرع منحصرا باید حد سرقت را جاری کند و غیر از حاکم شرع کسی حق اجرای حد را ندارد و علاوه بر اجرای حد باید اصل مال را از

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۷۲

دزد بگیرد و بصاحب مال برگرداند و چنانچه تلف شده اگر مثل دارد مثلش وگرنه قیمتش را از دزد گرفته بصاحب مال می‌دهد.

اگر یکی از شرائط فوق نباشد فقط اصل مال را اگر باشد، وگرنه مثل یا قیمتش را از دزد گرفته و بصاحب مال می‌دهند و حد جاری نمی‌شود. بلی در بعضی از موارد تعزیر و تأدیب سارق واجب می‌شود و مقدار و کیفیت آن بسته بنظر حاکم شرع است مانند مختلس یعنی کسی که مال را پنهانی از غیر حرز بدزدد و مانند

مستلب یعنی کسی که آشکارا مال کسی را بدزدد و فرار کند و مانند حیله‌گری که بتوسط جعل سند مثل چک و سفته تقلبی مال مردم را ببرد در این موارد پس از استرداد اصل مال و رد کردن بصاحبش، حاکم شرع دزد را باید تعزیر و تأدیب کند و همچنین کسی که قبری را برای دزدیدن آنچه همراه مرده است بشکافد باید تعزیر شود و چنانچه کفن مرده را بدزدد و قیمت آن برابر ربع مثقال طلا یا بیشتر باشد باید حد بخورد.

باید از مال و ناموس دفاع کرد

: چون دزد در حکم محارب است صاحب مال می‌تواند از مال خود دفاع کند و چنانچه بکشته شدن دزد منجر شود خونش هدر است و ضمانی ندارد و اگر دزد بخواهد بجان یا ناموس کسی تجاوز کند آنگاه دفاع واجب می‌شود با رعایت مراتب دفاع «الاسهل فالاسهل» و چنانچه بکشته شدن دزد بکشد ضمان ندارد.

پوشیده نباشد که احکام سرقت بسیار و اقوال فقهاء هم در شرائط بیستگانه گذشته مختلف است و چون نقل همه اقوال از وضع این کتاب بیرون و درعین‌حال بواسطه اجراء نشدن حدود کم‌نفع است بهمین مقدار اکتفاء می‌شود.

کیفیت اجرای حد

: با اجتماع شرائط بیستگانه باید چهار انگشت دست راست دزد را حاکم شرع ببرد و شست و کف دستش باقی بماند. و اگر چند مرتبه دزدی کرده و حد بر او جاری نشده است همین یک‌مرتبه اجرای حد کافیست و چنانچه پس از اجرای حد بر او باز دزدی کرد با اجتماع شرائط مزبور، پای چپش را از انگشتان پا تا نصف قدم می‌برند و بقیه پا باید برای راه رفتنش باقی بماند و اگر مجددا دزدی کرد باید محکوم بحبس ابد شود و چنانچه در مرتبه چهارم در زندان هم دزدی کند باید کشته شود.

بلی دستی که باید برای دعاء و اظهار بندگی بسوی خدا برداشته شود و از مشکلات خلق گره‌گشائی کند و گرد فقر و ذلت از روی و موی یتیمان و بینوایان بیفشاند

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۷۳

و بر سینه و دهان دشمنان دین نواخته گردد بجای کسب این افتخارات اگر بدزدی دراز و بجنایت آلوده شود و با این‌همه تسهیل و تسامح نتواند از کیفر برهد چنین دستی جز بریده شدن چاره‌ای

ندارد و با قطع چنین دستی امنیت عمومی یک اجتماع تأمین خواهد شد.

دیه دست و حد سرقت

: دستی که اگر بدون جرم بریده شود باید پانصد مثقال طلا از جانی گرفته و بمجنی علیه بدهند چه شده که در برابر دزدیدن ربع مثقال طلا باید بریده شود؟.

عزت امانت آن را گران کرد و ذلت خیانت آن را ارزان و بی‌بها ساخت پس حکمت خدای را بفهم[۸۳۰].

---

(۱)-

ید بخمس مائین عسجد و دیت

عز الامانة اغلاها و ارخصها

ما بالها قطعت فی ربع دینار

ذل الخیانة فافهم حکمة الباری

---

[۸۳۰] (۱)-

ید بخمس مائین عسجد و دیت

عز الامانة اغلاها و ارخصها

ما بالها قطعت فی ربع دینار

ذل الخیانة فافهم حکمة الباری

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۷۴

۲۴- کم‌فروشی

بیست و چهارم از گناهانی که بکبیره بودنش تصریح شده کم‌فروشی است و اصل حرمتش از روی قرآن و سنت و اجماع و عقل ثابت است و در روایت اعمش از حضرت صادق (ع) و در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) جزء کبائر شمرده شده و می‌فرمایند «البخس فی المکیال و المیزان» کم دادن در کیل و وزن یعنی هرگاه چیزی بکسی بفروشند یا ادای دینی نمایند چیزی از پیمانه و ترازو کم کنند.

در قرآن مجید صریحا وعده عذاب بشدیدترین بیانی داده شده و یک سوره از قرآن مجید (سوره مطففین) باین موضوع اختصاص داده و می‌فرماید «ویل برای کم‌فروشانست (ویل نام چاهی است در دوزخ و نیز کلمه جامع جمیع بدیها است یعنی انواع عذاب و عتاب و شدت و محنت برای کم‌فروشانست) آنان که چون از مردم می‌ستانند

و پیمانه را برای خود تمام و بزیادتی می‌گیرند و هرگاه برای مردم ترازو و پیمانه می‌کنند کم می‌کنند (و بایشان ضرر می‌زنند) آیا کم‌فروشان گمان ندارند که پس از مردن برای روز بزرگی برانگیخته می‌شوند روزی که مردم بپا خواهند ایستاد برای امر پروردگار عالمیان»[۸۳۱].

نامه اعمالشان در سجین است

: باید بترسند و منزجر شوند و از کم‌فروشی و نترسیدن از عذاب روز جزا دست بردارند. به درستی که نامه عمل فاجران در سجین است

---

(۱)- وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ. (سوره مطففین آیه ۱ تا ۵).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۷۵

(یعنی جایشان بواسطه کردار بدشان سجین است و آن چاهی است در جهنم یا آنکه اعمال ایشان در سجین نوشته می‌شود که آن دفتر اعمال کفار و فساق است) و تو نمی‌دانی که سجین چیست مکتوبی

---

[۸۳۱] (۱)- وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ. (سوره مطففین آیه ۱ تا ۵).

است رقم شده یا اینکه بودن اعمالشان در سجین، حکمی است مقرر و نوشته شده[۸۳۲].

و از قول شعیب چنین می‌فرماید «نکاهید و کم نکنید پیمانه را در پیمودن مکیلات و ترازو را در سنجیدن موزونات، به درستی که شما را در توانگری و فراوانی نعمت می‌بینم (یعنی محتاج نیستید که احتیاج شما را بخیانت وادارد بلکه توانگرید و رسم حق‌گزاری آنست که مردم را از مال خود بهره‌مند کنید نه آنکه از حقوقشان بازگیرید) و به درستی که باین خیانتی که در مال یکدیگر می‌کنید من بر شما می‌ترسم عذاب روزی را که احاطه‌کننده است (یعنی کسی از شما نمی‌تواند از آن فرار کند) وای قوم من مکیل را تمام بپیمائید و موزونات را تمام وزن کنید بعدل و تساوی و چیزهای مردم را کم نکنید و در زمین فساد نکنید و تباهی مجوئید درحالیکه تبهکار باشید (زیرا کم‌فروشی نظم اجتماع و امنیت عمومی را بهم می‌زند)[۸۳۳].

کم‌فروش ایمان ندارد

---

[۸۳۲] (۱)-\i إِنَّ كِتابَ الفُجّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ كِتابٌ مَرْقُومٌ.\E(سوره ۸۳ آیات ۷ تا ۹).

[۸۳۳] (۲)-\i وَ لا تَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ إِنِّي أَراكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ وَ يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ\E(سوره ۱۱ آیات ۸۶ و ۸۷).

: بنابراین از آیات قرآن استفاده می‌شود که کم‌فروش ایمان بروز جزا و حساب روز قیامت ندارد زیرا اگر یقین بلکه گمان مسؤولیت داشت که در روز قیامت از او بازخواست می‌شود و هرچه بمردم کم داده از او مطالبه خواهد شد هرگز بچنین خیانتی حاضر نمی‌شد و اگر ایمان داشت می‌دانست که هرچند صاحب حق غافل و بیخبر از خیانتش باشد اما پروردگار عالم حاضر و مراقب اعمال اوست[۸۳۴].

---

(۱)– إِنَّ كِتابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّينٍ وَ ما أَدْراکَ ما سِجِّينٌ كِتابٌ مَرْقُومٌ. (سوره ۸۳ آیات ۷ تا ۹).

(۲)– وَ لا تَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ إِنِّی أَراكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّی أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ وَ يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (سوره ۱۱ آیات ۸۶ و ۸۷).

(۳)– می‌گویند قصاب بت‌پرستی هنگام کشیدن گوشت بیشتر می‌داده سبیش را که پرسیدند ببالای سرش اشاره کرد بتی را دیدند

---

[۸۳۴] (۳)– می‌گویند قصاب بت‌پرستی هنگام کشیدن گوشت بیشتر می‌داده سبیش را که پرسیدند ببالای سرش اشاره کرد بتی را دیدند گفت برای خاطر این بیشتر می‌دهم یا دیگری را نقل می‌کنند که هرگاه می‌خواسته وزن کند به بتش می‌نگریسته تا کم نفروشد زهی شرمساری از مسلمانانی که خدای عالم را حاضر و ناظر می‌دانند و در حضورش کم‌فروشی یا سایر گناهان را مرتکب می‌شوند.

در وقتی که حضرت یوسف و زلیخا در حجره تنها قرار گرفتند زلیخا مقنعه خود را بروی بتی که– در آنجا بود انداخت و گفت از او حیاء می‌کنم حضرت یوسف(ع) فرمود از بتی که شعور ندارد و ساخته شده دست بشر است حیاء می‌کنی پس چگونه من از خدای بینا و شنوا که حاضر و ناظر است حیاء نکنم از آنجا فرار کرد و آلوده بگناه نگردید.

گفت برای خاطر این بیشتر می‌دهم یا دیگری را نقل می‌کنند که هرگاه می‌خواسته وزن کند به بتش می‌نگریسته تا کم نفروشد زهی شرمساری از مسلمانانی که خدای عالم را حاضر و ناظر می‌دانند و در حضورش کم‌فروشی یا سایر گناهان را مرتکب می‌شوند.

در وقتی‌که حضرت یوسف و زلیخا در حجره تنها قرار گرفتند زلیخا مقنعه خود را بروی بتی که—

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۷۶

پنج صفت و پنج بلا

: در تفسیر منهج الصادقین می‌نویسد: رسول خدا (ص) فرمود پنج خصلت ذمیمه است که با پنج مصیبت و بلا همراه است هیچ گروهی نیستند که پیمان‌شکنی کنند مگر خدا دشمن را برایشان مسلط می‌فرماید و هیچ گروهی نیستند که بغیر حکم خدا حکم کنند مگر تهیدستی در میانشان آشکار شود و هیچ گروهی نباشند که در میانشان فاحشه (نابایست) پیدا شود مگر مرگ در آنها پیدا شود و هیچ فرقه‌ای نباشند که کم‌سنجیدن و کم‌پیمودن را پیشه کنند مگر از نباتات و قوتها محروم گردند و بقحط و غلا مؤاخذه شوند و هیچ

گروهی نباشند که زکات را بمستحقان نرسانند مگر باران از ایشان بازگرفته می‌شود[۸۳۵].

نصیحت امیر المؤمنین (ع)

: امیر المؤمنین وقتی‌که از اداره حکومت فارغ می‌شد ببازار کوفه می‌آمد و می‌فرمود: «ای مردم از خدا بترسید و کیل و وزن را تمام بپیمائید و طریق داد را در آن ملاحظه کنید و چیزهای مکیل و موزون را بمردمان کم ندهید و در زمین فساد نکنید»[۸۳۶].

روزی مردی را در بازار دید که زعفران می‌کشید و آن کفه‌ای که در آن زعفران بود می‌چربانید حضرت دانست که ترازویش درست نیست زعفران را از ترازو برداشت و فرمود اول ترازو را بعدل راست کن بعد از آن اگر خواهی بیشتر ده[۸۳۷].

میان دو کوه از آتش

: پیغمبر اکرم می‌فرماید: هرکس در کیل و وزن خیانت کند فردا او را بقعر دوزخ درمی‌آورند و در میان دو کوه آتش جایش می‌دهند و

---

[۸۳۵] (۱)- ما نقض قوم العهد الا سلط اللّه علیهم عدوهم و ما حکموا بغیر ما انزل اللّه الا فشا فیهم الفقر و ما ظهرت الفاحشة الا فشا فیهم الموت و لا طففوا الکیل الا منعوا النبات و اخذوا بالسنین و لا منعوا الزکوة الا حبس عنهم القطر.(تفسیر منهج الصادقین).

[۸۳۶] (۲)- یا ایها الناس اتقوا الله:\i أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ.\E(سوره ۱۱ آیات ۸۶ و ۸۷).

[۸۳۷] (۳)- اقم الوزن بالقسط ثم ارجح بعد ذلك ما شئت.

باو می‌گویند این کوهها را وزن کن و او همیشه باین عمل مشغول است.

در آنجا بود انداخت و گفت از او حیاء می‌کنم حضرت یوسف (ع) فرمود از بتی که شعور ندارد و ساخته شده دست بشر است حیاء می‌کنی پس چگونه من از خدای بینا و شنوا که حاضر و ناظر است حیاء نکنم از آنجا فرار کرد و آلوده بگناه نگردید.

(۱)– ما نقض قوم العهد الا سلط اللّه علیهم عدوهم و ما حکموا بغیر ما انزل اللّه الا فشا فیهم الفقر و ما ظهرت الفاحشهٔ الا فشا فیهم الموت و لا طففوا الکیل الا منعوا النبات و اخذوا بالسنین و لا منعوا الزکوهٔ الا حبس عنهم القطر. (تفسیر منهج الصادقین).

(۲)– یا ایها الناس اتقوا اللّه: أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ. (سوره ۱۱ آیات ۸۶ و ۸۷).

(۳)– اقم الوزن بالقسط ثم ارجح بعد ذلک ما شئت.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۷۷

مالک دینار می‌گوید: مرا همسایه‌ای بود بیمار شد بعیادتش رفتم در کار جان دادن بود بانگ می‌زد که دو کوه آتش قصد من می‌کنند گفتم ای مرد این محض خیال است که بتو می‌نماید گفت نه چنین است بلکه حق است زیرا که مرا دو مکیال بود یکی ناقص و دیگری زائد بناقص میدادم و بزائد می‌گرفتم و این عقوبت آنست[۸۳۸].

کم دادن بشماره هم حرامست

: در حکم کم دادن بکیل و وزن، کم دادن بشماره است چیزهائی که مانند پارچه و زمین بذرع و متر دادوستد می‌شود کم دادنش هم بشماره است یک سانتیمتر هم که کم بدهد کم‌فروشی بر او صدق می‌کند و چیزهائی که بشماره معامله می‌شود مانند تخم مرغ، اگر کمتر بدهد و صاحبش نفهمد کم‌فروش است و آنچه درباره کم‌فروشان گفته شد شامل او هم می‌شود چنانچه شیخ انصاری در مکاسب محرمه بیان فرموده است.

بطرف، بدهکار می‌شود

: کم‌فروش نسبت بآن مقداری که کم داده ذمه‌اش مشغول و بطرف، بدهکار است و واجبست آن را در وجه مشتری بپردازد و اگر مرده

[۸۳۸] (۱)- پایان نقل از منهج الصادقین با تغییر مختصر.

است باید بورثه‌اش بنسبت ارث بدهد و درصورتی‌که اصلا او را نمی‌شناسد (بنابر احتیاط با اجازه حاکم شرع) از طرف صاحبش صدقه دهد.

درصورتی‌که مقداری را که کم داده اصلا نمی‌داند باید با مشتری بمبلغی مصالحه کند و در صورت وفاتش با ورثه و اگر مجهول باشد، با حاکم شرع مصالحه را انجام دهد.

حقه‌بازی هم کم‌فروشی است

: حقیقت کم‌فروشی چنانکه گذشت آنست که صاحب مال آن مقدار جنسی که بر آن معامله واقع شده بمشتری ندهد بلکه کمتر بدهد خواه بحسب کیل و وزن، درست و مطابق باشد لیکن چیز بی‌قیمتی را جزء آن جنس کرده باشد مثلا صد من گندم فروخته و همان صد من را تسلیم مشتری می‌کند لیکن پنج من خاک جزئش کرده است که در این صورت پنج من گندم کم داده است یا ده من شیر بمشتری فروخته و داده لیکن یک من آب داخلش کرده و در حقیقت نه من شیر داده است یا حلب روغنی بوزن پنج من فروخته درحالیکه سنگی بوزن نیم من در آن انداخته است یا قصاب یک من گوشت بفروشد بدون اینکه از یک من کمتر بدهد ولی استخوانش را از مقدار معمول

بیشتر بدهد یا جنس خشکباری که باید بهمان حالت خشکی وزن شود و فروش

---

(۱)– پایان نقل از منهج الصادقین با تغییر مختصر.

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۷۸

رود آن را جای مرطوبی بگذارد یا مقداری آب بآن مخلوط کند تا سنگین‌تر شود تمام این موارد کم‌فروشی و گناه کبیره است.

غش در معامله هم حرام است

: درصورتی‌که مقداری از جنس دیگر را که ارزشش کمتر است جزء آن کند و بهمان وزن مورد نظر بمشتری تحویل دهد غش در معامله کرده مثلا صد من گندم اعلا را می‌فروشد درحالیکه ده من گندم متوسط بآن ضمیمه کرده یا یک من روغن حیوانی اعلا می‌فروشد درحالیکه مقداری روغن نباتی یا پیه بآن مخلوط کرده و نظائرش تمام حرام و غش در معامله است.

شیخ در مکاسب محرمه می‌فرماید: اخباری که در حرمت غش رسیده متواتر است از آن جمله صدوق نقل نموده که رسول خدا

(ص) فرمود «کسی که با مسلمانی در خرید و فروش غش کند از ما نیست و روز قیامت با طایفه یهود محشور می‌شود زیرا کسی که با مردم غش میکند مسلمان نیست و سه مرتبه فرمود کسی که با ما غش کند از ما نیست و کسی که با برادر مسلمانش غش کند خداوند برکت را از روزیش برمی‌دارد و معیشت و زندگیش را خراب فرموده و بخودش واگذارش می‌فرماید»[۸۳۹].

---

(۱)– من غش مسلما فی بیع او شراء فلیس منا و یحشر مع الیهود یوم القیمهٔ لانه من غش الناس فلیس بمسلم الی ان قال (ص) و من غشنا فلیس مناقالها ثلاثا و من غش اخاه المسلم نزع اللّه برکهٔ رزقه و افسد معیشته و و کله الی نفسه. (عقاب الاعمال):

---

[۸۳۹] (۱)– من غش مسلما فی بیع او شراء فلیس منا و یحشر مع الیهود یوم القیمة لانه من غش الناس فلیس بمسلم الی ان قال(ص) و من غشنا فلیس مناقالها ثلاثا و من غش اخاه المسلم نزع اللّه برکة رزقه و افسد معیشته و و کله الی نفسه.(عقاب الاعمال):

در کتاب دار السلام عراقی صفحه ۳۰۹ می‌نویسد خبر داد مراثقه عادل ملا عبد الحسین خوانساری که شخصی از معتبرین عطارهای کربلا مریض شد بمرضی که جمیع اطباء از معالجه آن عاجز شدند هرچه داشت در راه معالجه گذاشت و مفید نیفتاد تا آنکه روزی بعیادت او رفتم و حالت او را پریشان یافتم و او را دیدم که ببعض اولاد خود می گفت که فلان چیز را هم ببرید و بفروشید و خرج من کنید تا آنکه کار من از مردن یا خوب شدن یکسره شود چون این سخن از او شنیدم باو گفتم معنی این کلام را نفهمیدم چگونه بفروختن آن مال حال تو معلوم می‌شود چون این بشنید آه سردی کشید و گفت بدان که من در ابتدا سرمایه درستی نداشتم و سبب دارائی من آن شد که در فلان سال در کربلا تب غش یا مرض دیگری بسیار شد و معالجه آن را اطباء بآب لیموی شیرازی می کردند لهذا آبلیمو در ولایت کربلا کم و گران شد و من دوغ را با آب لیمو داخل می کردم آن‌قدری که عطر لیمو در آن ظاهر شود و بقیمت آبلیمو می‌فروختم تا اینکه آب لیمو در کربلا منحصر گردید بدکان من و هر کس آب لیمو می‌خواست بدکان من حواله‌اش می‌دادند پس طولی نکشید که از آبلیموی مصنوعی که در حقیقت آب دوغ بی‌قیمت بود دکان و سرمایه من معتبر گردید و در نزد همکاران ابو الالوف گشتم– تا آنکه عاقبت کار باینجا کشید که ناخوش شده و هر چیزی که از آن اندوخته بودم خرج کردم تا آنکه چیز دیگری باقی نماند مگر فلان چیز که امروز ملتفت شدم که آنهم از فوائد آن می‌باشد گفتم آنهم برود شاید من خلاص شوم راوی گوید پس از آن طولی نکشید که دار دنیا را وداع کرد و بچنگال کسانی که آب لیمو بآنها فروخته بود مبتلا گردید.

آب بسیار آن یکی در شیر کرد — حقتعالی گاو را تقدیر کرد
چون بیامد سر بسوی آب برد — تا که دم زد گاو را سیلاب برد
هرچه او صد بار گرد آورده بود — جمله در یك‌بار آبش برده بود
آب چون در شیر بیش از پیش کرد — جمع گشت و گاو را در پیش کرد
هرچه جمع آری بظلم این جایگاه — جمله برخیزد به یك ساعت ز راه

در کتاب دار السلام عراقی صفحه ۳۰۹ می‌نویسد خبر داد مراثقه عادل ملا عبد الحسین خوانساری که شخصی از معتبرین عطارهای کربلا مریض شد بمرضی که جمیع اطباء از معالجه آن عاجز شدند هرچه داشت در راه معالجه گذاشت و مفید نیفتاد تا آنکه روزی بعیادت او رفتم و حالت او را پریشان یافتم و او را دیدم که ببعض اولاد خود می‌گفت که فلان چیز را هم ببرید و بفروشید و خرج من کنید تا آنکه کار من از مردن یا خوب شدن یکسره شود چون این سخن از او شنیدم باو گفتم معنی این کلام را نفهمیدم چگونه بفروختن آن مال حال تو معلوم می‌شود چون این بشنید آه سردی کشید و گفت بدان که من در ابتدا سرمایه درستی نداشتم و سبب دارائی من آن شد که در فلان سال در کربلا تب غش یا مرض دیگری بسیار شد و معالجه آن را اطباء بآب لیموی شیرازی می‌کردند لهذا آبلیمو در ولایت کربلا کم و گران شد و من دوغ را با آب لیمو داخل می‌کردم آن‌قدری که عطر لیمو در آن ظاهر شود و بقیمت آبلیمو می‌فروختم تا اینکه آب لیمو در کربلا منحصر گردید بدکان من و هر کس آب لیمو می‌خواست بدکان من حواله‌اش می‌دادند پس طولی نکشید که از آبلیموی مصنوعی که در حقیقت

آب دوغ بی‌قیمت بود دکان و سرمایه من معتبر گردید و در نزد همکاران ابو الالوف گشتم-

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۷۹

و از حضرت باقر (ع) روایت نموده که رسول خدا (ص) در بازار مدینه بگندم‌فروشی عبور کرد و فرمود خوب گندمی داری پس دست وسط آن نمود و مقداری بیرون آورد دید وسطش گندم خرابی است پس بصاحب آن فرمود «خیانت کردی و با مسلمانان غش نمودی»[۸۴۰].

و در روایت حلی است که از حضرت صادق (ع) پرسید از شخصی که دو نوع از یک جنس دارد یکی گران و خوب و دیگری پست و ارزان پس هر دو را مخلوط کند و بیک قیمت بفروشد فرمود «نباید با مسلمانان غش کند و این‌طور معامله نکند مگر اینکه مخلوط بودن آن را بمشتری بگوید»[۸۴۱].

داود بن سرحان از آن حضرت پرسید که دو قسم مسک داشتم یکی تر و دیگری خشک پس مسک تر را فروختم و مسک خشک را بهمان

---

[۸۴۰] (۱)- ما اریك الا و قد جمعت خیانة و غشا(عقاب الاعمال).

[۸۴۱] (۲)- فقال(ع) لا یصلح له ان یغش المسلمین حتی یبینه(عقاب الاعمال).

قیمت نمی‌خرند آیا جایز است که آن را ترک کنم تا بمصرف فروش برسد حضرت فرمود جایز نیست مگر آنکه مشتری را خبر دهی که آن را تر کرده‌ای.

تطفیف با خدا و خلق

: هرچند تطفیف که از گناهان کبیره و جای صاحبش در ویل که چاهی است در جهنم می‌باشد اینست که شخص در مقام خرید جنسی زیادتر از حق خود بردارد و هنگام فروختن کمتر از حق مشتری باو بدهد چنانکه گذشت لیکن سزاوار است که شخص مسلمان در جمیع کارهایش با خدا و خلق مواظبت کند که

تا آنکه عاقبت کار باینجا کشید که ناخوش شده و هر چیزی که از آن اندوخته بودم خرج کردم تا آنکه چیز دیگری باقی نماند مگر فلان چیز که امروز ملتفت شدم که آنهم از فوائد آن می‌باشد گفتم آنهم برود شاید من خلاص شوم راوی گوید پس از آن طولی نکشید که دار دنیا را وداع کرد و بچنگال کسانی که آب لیمو بآنها فروخته بود مبتلا گردید.

آب بسیار آن یکی در شیر کرد — حقتعالی گاو را تقدیر کرد

چون بیامد سر بسوی آب برد — تا که دم زد گاو را سیلاب برد

هرچه او صد بار گرد آورده بود — جمله در یک‌بار آبش برده بود

آب چون در شیر بیش از پیش کرد — جمع گشت و گاو را در پیش کرد

هرچه جمع آری بظلم این جایگاه — جمله برخیزد به یک ساعت ز راه

(۱)– ما اریک الا و قد جمعت خیانهٔ و غشا (عقاب الاعمال).

(۲)– فقال (ع) لا یصلح له ان یغش المسلمین حتی یبینه (عقاب الاعمال).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۸۰

مطفف نباشد– چنانچه نسبت بحقوق خود بر خدا و خلق مایل است کاملا استیفاء شود سعی کند حقوق آنها را هم بنحو اکمل انجام دهد مثلا از حقوق بنده بر پروردگارش اینست که او را روزی دهد و نعمتش را از او دریغ نفرماید و در مواقع اضطرار فریادرسیش کند و دعایش را مستجاب فرماید چنانچه خودش وعده فرموده است و از حقوق پروردگار بر بنده آنست که برای خدا شریکی قرار ندهد و نعمتهایش را سپاسگزاری نماید و نعمتش را وسیله نافرمانی او نکند و هکذا– پس کسی که شیطان و نفس و هوی را شریک خدا کرده و از آنها پیروی می‌کند و از معصیت خدا رویگردان نیست و شکر یک دهم از یک نعمت از نعمتهای بی‌پایان او را نکرده چطور توقع دارد که تا گفت یا اللّه فورا جواب لبیک بشنود و هرچه خواست فورا باو بدهند و اگر تأخیری در اجابت دعایش شد از خدایش سخت ناراضی شود مثل اینکه خودش را طلبکار و صاحب حق بر خدا می‌پندارد و حال آنکه خودش فرموده «بعهد من وفا کنید تا منهم بعهد خودم با شما وفا کنم»[۸۴۲] وظیفه بنده فرمانبرداری و شکرگزاری است و کار خدا زیاد کردن نعمت کسی است که از عهده بندگی و شکرگزاری بر آمده است چنین بنده‌ای است که می‌تواند مطالبه زیادتی و وفا

[۸۴۲] (۱)-\i وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ\E(سوره ۲ آیه ۳۸).

کردن بوعده‌های خدا را بکند. حضرت سجاد (ع) می‌فرماید «سپاس خدائی را که هرگاه او را بخوانم مرا اجابت می‌فرماید درحالیکه هنگامی که مرا بطاعت خودش می‌خواند مسامحه کارم و سپاس مر خدائی را که هرگاه چیزی از او بخواهم بمن عطا می‌فرماید هرچند هنگامی که از من قرض می‌خواهد بخل‌کننده‌ام (یعنی در دادن زکات و خمس و صله ارحام و سایر مواردی که امر بانفاق فرموده بخل می‌کنم) و سپاس خدائی را که هنگام گناه بردباری می‌فرماید مثل اینکه من گناهی نکرده‌ام[۸۴۳] بنابراین کسی که در انجام وظیفه بندگی کوتاهی می‌کند ولی در انجاز وعده‌های خدا مطالبه کار و جدی است «قولا و فعلا و حالا» از میزان عدل خارج شده و در حقیقت مطفف است.

خودت را جای دیگران قرار ده

: همچنین نسبت بکسی که در مطالباتش با

---

(۱)– وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ (سوره ۲ آیه ۳۸).

---

[۸۴۳] (۲)– الحمد لله الذی ادعوه فیجیبنی و ان کنت بطیئا حین یدعونی و الحمد لله الذی اسئله فیعطینی و ان کنت بخیلا حین یستقرضنی و الحمد لله الذی یحلم عنی حتی کانی لا ذنب لی ... (دعای ابو حمزه ثمالی).

(۲)– الحمد لله الذی ادعوه فیجیبنی و ان کنت بطیئا حین یدعونی و الحمد لله الذی اسئله فیعطینی و ان کنت بخیلا حین یستقرضنی و الحمد لله الذی یحلم عنی حتی کانی لا ذنب لی ...

(دعای ابو حمزه ثمالی).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۸۱

خلق جدی است ولی در ادای حقوق ایشان مسامحه کار است مثلا توقع دارد کسی غیبتش نکند و اگر کرد دیگری که می‌شنود دفاع کند و آن غیبت را از او دور کند و اگر بشنود کسی او را ببدی یاد کرده هرچند درست باشد و شنونده از او دفاع نکرده سخت ناراحت و بر آنها خشمناک می‌گردد درحالیکه خودش از یاد کردن عیب مردم باکی ندارد و در مقام دفاع و رد غیبت و عیب از کسی نیست یا مثلا توقع دارد با هرکس هر معامله‌ای که دارد باو خیانت نکند و غش و تدلیس ننماید درحالیکه خودش در معاملاتش با مردم چنین نیست یا میل دارد کسی که از او وام گرفته قبل از رسیدن موعد و پیش از مطالبه کردنش باو پس بدهد یا امانتی که از او گرفته درست و سالم بدون اینکه خیانتی در آن کرده باشد پس دهد اما خودش

در ادای قرض مسامحه یا در رد امانت خیانت کار است بگفته سعدی شیرازی:

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند — بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی نیست

باید شخص آنچه از مردم توقع دارد که باو بکنند خودش نیز درباره مردم دریغ نداشته مسامحه کار نباشد و از این معنی در روایات تعبیر بانصاف شده است.

انصاف بهترین کارهاست

: حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «بهترین و بالاترین کارها سه چیز است یکی آنکه انصاف دهی مردم را از جانب خودت باینکه هرچه برای خودت می‌خواهی و می‌پسندی برای مردم هم بخواهی– دیگر آنکه با برادر دینی در مالت مساوات کنی و سوم آنکه همیشه بیاد خدا باشی و هیچگاه خدا را فراموش نکنی نه اینکه فقط زبانت

مشغول ذکر سبحان اللّه و الحمد للّه باشد بلکه هرگاه امر خدا متوجه تو شود بجا آوری و چیزیی را که خدا نهی فرموده ترک نمائی[۸۴۴].

میزان عدل برای هرکس

: بطور کلی میزان عدل و قاعده کلی خدائی در رعایت حقوق خلق همان جمله‌ای است که در وصیت حضرت امیر المؤمنین بفرزندش حضرت مجتبی (ع) است می‌فرماید «فرزندم، خودت را میزان بین خود و دیگران قرار ده پس هرچه برای خودت دوست می‌داری برای دیگران هم دوست بدار و هرچه برای خودت

---

(۱)– سید الاعمال ثلثهٔ انصاف الناس من نفسک حتی لا ترضی بشیء الارضیت لهم مثله و مواساتک الاخ فی المال و ذکر اللّه علی کل حال لیس سبحان اللّه و الحمد للّه فقط و لکن اذا ورد علیک شیء امر اللّه به اخذت به او اذا ورد علیک شیء نهی اللّه عنه ترکته. (کافی ج ۲ ص ۱۴۴).

[۸۴۴] (۱)– سید الاعمال ثلثة انصاف الناس من نفسك حتی لا ترضی بشیء الارضیت لهم مثله و مواساتك الاخ فی المال و ذكر اللّه علی كل حال لیس سبحان اللّه و الحمد لله فقط و لكن اذا ورد علیك شیء امر اللّه به اخذت به او اذا ورد علیك شیء نهی اللّه عنه تركته.(كافی ج ۲ ص ۱۴۴).

نمی‌خواهی برای دیگران هم مخواه و بر دیگران ستم مکن چنانچه دوست نداری که بر تو ستم کنند و بدیگران نیکی کن چنانچه دوست داری که با تو نیکی نمایند و از رفتار خودت زشت بدان آنچه را از دیگران زشت می‌دانی (مثلا دروغگوئی و عیبجوئی دیگران را زشت می‌دانی از خودت هم زشت بدان) و هرچه از خودت می‌پسندی از دیگران هم بپسند»[۸۴۵] نه اینکه چون این کار از تو سر زده پسندیده است اما چون همین کار را دیگران انجام داده‌اند ناپسند باشد— پس کسی که در گفتار و کردارش با مردم از میزانی که امیر المؤمنین (ع) بیان فرموده بیرون رود مطفف است و از جاده عدل و صراط مستقیم بیرون رفته، جزء ستمکاران بشمار می‌رود.

هر چیزیی را پیمانه‌ایست

: برای جمیع امور اعتقادی و ملکات نفسانی و هر نوع قول و فعلی میزانی است که باید آن اعتقاد و صفت و قول و فعل با میزانش مطابق شود تا عدل حقیقی درست آید چنانچه در سوره حدید

[۸۴۵] (۱)- یا بنی اجعل نفسك میزانا فیما بینك و بین غیرك فاحبب لغیرك ما تحب لنفسك و اکره له ما تکره لها و لا تظلم کما لا تحب ان تظلم و احسن کما تحب ان یحسن الیك و استقبح من نفسك ما تستقبحه من غیرك و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسك(نهج البلاغه رساله ۳۱).

می‌فرماید «فرستادیم پیغمبران را با معجزات و فرو فرستادیم با ایشان کتاب و میزان را تا اینکه مردم عدل را برپا دارند»[۸۴۶].

علی (ع) میزان اعمالست

: میزان اشیائی که بوزن معامله می‌شود ترازو و قپان و میزان استقامت و انحراف بنا شاقول و میزان کیفیت معاشرت با مردم نفس خود انسان است و میزان شناختن عقائد حق از باطل و صفات فاضل از رذیله و خیر را از شر قرآن مجید و عترت طاهرین علیهم‌السّلام‌اند و بالاخص امیر المؤمنین (ع) چنانچه در زیارتش می‌خوانیم «سلام بر تو ای میزان اعمال» پس باید هر حال و رفتار و کرداری بحالات و رفتار و گفتار آن حضرت سنجیده گردد تا درستی آن هویدا شود و کسی که اینجا رفتار و گفتارش را میزان کند فردای قیامت در میزان حساب معطلی ندارد و از صراط مثل برق می‌گذرد ولی خیلی مشکل است کسی از عهده برآید و از طریق صراط مستقیم و میزان عدل الهی منحرف نشود و بسمت افراط و تفریط نرود زیرا تشخیص و تطبیق موارد جزئی با میزان عدل بسیار دقیق و از مو باریکتر است و پس از تشخیص عمل برطبق آن

[۸۴۶] (۲)-i\ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.\E(سوره ۵۷ آیه ۲۵).

(۱)– یا بنی اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک فاحبب لغیرک ما تحب لنفسک و اکره له ما تکره لها و لا تظلم کما لا تحب ان تظلم و احسن کما تحب ان یحسن الیک و استقبح من نفسک ما تستقبحه من غیرک و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسک (نهج البلاغه رساله ۳۱).

(۲)– لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. (سوره ۵۷ آیه ۲۵).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۸۳

دشوار مانند راه رفتن بروی شمشیر تیز بلکه سخت‌تر است و لذا همه در موقف حساب معطل و در عبور از صراط افتان و خیزان، گریان و لرزانند و از دو طرف مانند شب‌پره که بر اطراف چراغ می‌افتند در دوزخ خواهند افتاد چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: «نیست هیچیک از شما مگر اینکه بآن وارد می‌شوند آنگاه اهل تقوا نجات پیدا می‌کنند»[۸۴۷].

[۸۴۷] (۱)–i\ وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيها جِثِيًّا\E(سوره ۱۹ آیات ۷۲ و ۷۳).

(۱)- وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيها جِثِيًّا (سوره ۱۹ آیات ۷۲ و ۷۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۸۴

۲۵- حرامخواری

بیست و پنجم از گناهانی که بکبیره بودنش تصریح شده حرامخواری است چنانچه در حدیث شرایع از حضرت رضا (ع) در کتاب عیون الاخبار و همچنین در روایت اعمش از حضرت صادق (ع) بآن تصریح شده و در دو جای سوره مائده حرامخواری را از صفات یهود شمرده و می‌فرماید: «و می‌بینی تو بسیاری از یهود را که در تحصیل گناه و ظلم شتاب می‌کنند (و گفته شده که اثم هر گناهی است که ضرر آن فقط به بجاآورنده برسد و عدوان گناهی است که ضررش بدیگران برسد) و در خوردن رشوه یا ربا، بدکاری است که می‌کنند، چرا علمای ربانی و زاهدانشان آنها را از دروغگوئی و رشوه‌خواری نهی نمی‌کنند بدکاری می‌کنند که ایشان را نهی نمی‌کنند»[۸۴۸].

[۸۴۸] (۱)-\۱ وَ تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ\E(سوره مائده آیات ۶۷ و ۶۸).

اکل سحت که از گناهان کبیره شمرده شده بمعنی خوردن مال حرام است و مراد از خوردن مال حرام مطلق تصرف است خواه بمصرف خوردن و آشامیدن برسد یا بمصرف لباس و مسکن و غیره یا اینکه آن را مصرف نکند ولی متصرف شده بصاحبش نرساند در تمام این‌موارد گفته می‌شود که مال حرام را خورده است چنانچه مراد از خوردن مال یتیم و مال ربوی حرام بودن تمام اقسام تصرفات در مال یتیم و ربوی است نه خصوص خوردن و

---

(۱)- وَ تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ (سوره مائده آیات ۶۷ و ۶۸).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۸۵

آشامیدن و بالجمله شبهه‌ای در حرمت جمیع تصرفات در مال حرام نیست و سبب اینکه تعبیر از مال حرام به (سحت) شده آنست که سحت بمعنی برطرف شدن و زائل شدن است و مال مسحوت بمعنی مال برده شده و از بیخ کنده شده است و چون مال حرام برکت

ندارد و تصرف‌کننده در آن نفعی نخواهد برد لذا از حرام‌خواری به اکل سحت تعبیر فرموده‌اند و ظاهر لفظ سحت جمیع اقسام مال حرام را شامل می‌شود یعنی هر مالی را که شخص از راه نامشروع و حرام تصرف کند اکل سحت است[۸۴۹] هرچند معصیت و عقوبت در بعضی از آنها زیادتر از بعض دیگر است بلکه بعضی از آنها در حکم جنگ با خدا و پیغمبر (ص) است مانند ربا و بعضی در حکم کفر بخداست مانند رشوه چنانچه صدوق از حضرت صادق (ع) روایت نموده که فرمود «هر چیزی که خیانت از امام شود پس آن سحت است و سحت انواع بسیار دارد از آن جمله مالی است که از طرف حکم‌کنندگان بظلم و جور بشخص برسد و از آن جمله حقوقی است که قاضی‌ها می‌گیرند و اجرت‌های زنان بدکار و قیمت شراب و نبیذی که مستی‌آور است و ربا یعنی سود خوردن پس از

---

(۱)– در کتاب اسلام و مشکلات اقتصادی تألیف سید ابو الاعلی مودودی می‌نویسد: (قانون تحریم) اسلام حق انسان را در خواستن

---

[۸۴۹] (۱)– در کتاب اسلام و مشکلات اقتصادی تألیف سید ابو الاعلی مودودی می‌نویسد:(قانون تحریم) اسلام حق انسان را در خواستن و بدست آوردن متاع زندگی قبول نموده و تثبیت می‌کند و او کاملا آزاد است در روشهای کسب روزی و لوازم زندگی ولی اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که انسان در راه بدست آوردن وسائل زندگی راهی را پیش گیرد که اخلاق را فاسد گرداند و او را در معرض سقوط قرار دهد یا بمدنیت و تمدن انسانی ضرر رساند و موجب فساد در رژیم مدنیت گردد قانون اسلامی نه فقط مشروبات الکلی و مواد مخدره و همه منکرات و فواحش را تحریم می‌کند بلکه همه راههائی که منجر بآنها می‌شود: تولید و بوجود آوردن، واسطه شدن، خرید و فروش، استعمال و اقدام بآنها بهر نحوی که باشد حرام می‌داند. اسلام بطور کلی زنا و فحشاء را شغل انسانی نمی‌داند رقص و رقاصی را حرفه مشروع نمی‌شمارد غناء و آواز و خوانندگی را راه کسب صحیح نمی‌شناسد. اسلام همه کارهائی را که موجب سود و خوشبختی یکی و ضرر و بدبختی دیگری یا اجتماع بشری گردد جرم و گناه می‌شمارد و بر آنها کیفر سخت در دنیا و عذاب دردناکی را در آخرت وعده می‌دهد مانند رشوه خواری، دزدی(رسمی و غیر رسمی) قمار، ربا و همه معاملات و دادوستدهائی که در یك طرف آن غش باشد همچنین احتکار مواد غذائی و کالاهائی که انسان بآن احتیاج دارد بامید بالا رفتن قیمتها که موجب فشار زندگی و تنگی معیشت می‌گردد و همچنین همه راههائی که منجر بنزاع و جنگ و جدال می‌شود یا سود و ضرر بسته بشانس و اقبال می‌گردد و سعی و کوشش در آن دخالتی نمی‌یابد(مانند بلیط بخت‌آزمائی).

و بدست آوردن متاع زندگی قبول نموده و تثبیت می‌کند و او کاملا آزاد است در روشهای کسب روزی و لوازم زندگی ولی اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که انسان در راه بدست آوردن وسائل زندگی راهی را پیش گیرد که اخلاق را فاسد گرداند و او را در معرض سقوط قرار دهد یا بمدنیت و تمدن انسانی ضرر رساند و موجب فساد در رژیم مدنیت گردد قانون اسلامی نه فقط مشروبات الکلی و مواد مخدره و همه منکرات و فواحش را تحریم می‌کند بلکه همه راههائی که منجر بآنها می‌شود: تولید و بوجود آوردن، واسطه شدن، خرید و فروش، استعمال و اقدام بآنها بهر نحوی که باشد حرام می‌داند. اسلام بطور کلی زنا و فحشاء را شغل انسانی نمی‌داند رقص و رقاصی را حرفه مشروع نمی‌شمارد غناء و آواز و خوانندگی را راه کسب صحیح نمی‌شناسد. اسلام همه کارهائی را که موجب سود و خوشبختی یکی و ضرر و بدبختی دیگری یا اجتماع بشری گردد جرم و گناه می‌شمارد و بر آنها کیفر سخت در دنیا و عذاب دردناکی را در آخرت وعده می‌دهد مانند رشوه خواری، دزدی (رسمی و غیر رسمی) قمار، ربا و همه معاملات و دادوستدهائی که در یک طرف آن غش باشد همچنین احتکار مواد غذائی و کالاهائی که انسان بآن احتیاج دارد بامید بالا رفتن قیمتها که موجب فشار زندگی و تنگی

معیشت می‌گردد و همچنین همه راههائی که منجر بنزاع و جنگ و جدال می‌شود یا سود و ضرر بسته بشانس و اقبال می‌گردد و سعی و کوشش در آن دخالتی نمی‌یابد (مانند بلیط بخت‌آزمائی).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۸۶

آنکه حرمتش از شرع ظاهر شده اما رشوه در حکم پس آن کفر بخداوند بزرگ است»[۸۵۰].

قریب بهمین مضمون هم در کتاب کافی از حضرت باقر (ع) نقل کرده است.

و نیز از آن حضرت روایت نموده که فرمود «سحت قیمت مردار است و قیمت سگ (غیر از سگ شکاری و سگ گله و مثل آنها) و قیمت خمر و اجرت زانیه و رشوه در حکم و اجرت کاهن (کسی که تسخیر جن کرده و بعضی اخباری که می‌شنود بمردم می‌رساند»[۸۵۱].

از این احادیث و نظائرش دانسته می‌شود که تمام اقسام مال حرام سحت است و حرمت و عقوبت در بعضی بیشتر است و از همه بدتر رشوه‌خواری است که در حکم کفر و لعن پیغمبر (ص) است.

---

[۸۵۰] (۱)- قال(ع) ای شئ غل من الامام فهو سحت و السحت انواع کثیرة منهاما اصیب من اعمال الولاة الظلمة و منها اجور القضاة و اجور الفواجر و ثمن الخمر و النبیذ المسکر و الربوا بعد البینة و اما الرشا فی الاحکام فهو الکفر بالله العظیم.(خصال)

[۸۵۱] (۲)- عن ابي عبد اللّه علیه السّلام قال السحت ثمن المیتة و ثمن الکلب و ثمن الخمر و مهر البغی و الرشوة فی الحکم و اجر الکاهن(وسائل کتاب التجارة باب ۳۲).

اقسام رشوه

: رشوه بر سه قسم است: رشوه در مقام حکم، رشوه برای رسیدن بامر حرام، رشوه برای رسیدن بامر مباح.

رشوه در حکم آنست که بقاضی می‌دهند تا بنفع‌دهنده حکم کند یا راه پیروزی بر طرف را یادش دهد هرچند حق با رشوه‌دهنده باشد و قاضی هم بحق حکم کند و چنانچه رشوه گرفتن و تصرف کردن در آن حرام و از گناهان کبیره است همچنین رشوه دادن هم حرام است و دهنده و گیرنده لعنت کرده شده خداوند. رسول خدا (ص) فرمود: «خدا رشوه دهنده و رشوه‌گیرنده و آنکه واسطه بین آنها است لعنت کند»[۸۵۲] و فرمود: از رشوه بپرهیزید جز این نیست که آن حقیقت کفر است و صاحبش بوی بهشت را نخواهد شنید»[۸۵۳].

بعلاوه رشوه دادن کمک بر گناه است (اعانت بر اثم) بلی درصورتی‌که ناچار و مجبور باشد مانعی ندارد و همچنین هرگاه برای رسیدن بحق خود چاره‌ای جز رشوه دادن نباشد آنهم جایز است هرچند برای گیرنده گرفتنش حرام است چنانچه واسطه شدن در

---

[۸۵۲] (۳)- لعن اللّه الراشی و المرتشی و الماشی بینهما.(سفینة البحار جلد ۱ ص ۵۲۳).

[۸۵۳] (۴)- ایاکم و الرشوة فانها محض الکفر و لا یشم صاحب الرشوة ریح الجنة(سفینة البحار جلد ۱ صفحه ۵۲۳).

(۱)– قال (ع) ای شئ غل من الامام فهو سحت و السحت انواع کثیرۀ منهاما اصیب من اعمال الولاۀ الظلمۀ و منها اجور القضاۀ و اجور الفواجر و ثمن الخمر و النبیذ المسکر و الربوا بعد البینۀ و اما الرشا فی الاحکام فهو الکفر باللّٰه العظیم. (خصال)

(۲)– عن ابی عبد اللّٰه علیه السّلام قال السحت ثمن المیتۀ و ثمن الکلب و ثمن الخمر و مهر البغی و الرشوۀ فی الحکم و اجر الکاهن (وسائل کتاب التجارۀ باب ۳۲).

(۳)– لعن اللّٰه الراشی و المرتشی و الماشی بینهما. (سفینۀ البحار جلد ۱ ص ۵۲۳).

(۴)– ایاکم و الرشوۀ فانها محض الکفر و لا یشم صاحب الرشوۀ ریح الجنۀ (سفینۀ البحار جلد ۱ صفحه ۵۲۳).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۸۷

گرفتن رشوه و رساندن به رشوه‌گیرنده یا واسطه شدن در کم یا زیاد دادن تمام حرام است و در اخبار واسطه «رائش» نامیده شده است.

و نیز فرقی در رشوه نیست که مال باشد مانند وجه نقد و ملک یا منفعت خانه و مغازه و نظائرش یا اینکه عمل باشد مانند اینکه بعنوان رشوه برای قاضی خیاطی کند یا بنائی کند و گاهی رشوه از قبیل قول است مثل اینکه مدح و ثنای قاضی را می‌کند تا میلش را متوجه خودش کند و بنفعش حکم دهد و شبهه‌ای در حرمت تمام این اقسام نیست.

هدیه و خمس بعنوان رشوه

: از موارد رشوه مالی است که بعنوان هبه یا هدیه یا صلح بقصد رشوه بدهد یا بعناوین واجب مانند خمس یا زکات بقصد رشوه بپردازد که البته حرام است و دین او نسبت بخمس و زکات اداء نشده و ذمه‌اش مشغول خواهد بود زیرا شرط صحت ادای خمس و زکات قصد قربت است و در حدیث نبوی در بیان نشانه‌های نزدیکی قیامت می‌فرماید: «زمانی می‌آید که رشوه را بهدیه حلال خواهند ساخت» یعنی رشوه می‌گیرند و هدیه‌اش می‌خوانند.

قسم دوم از رشوه آنست که بحاکم عرف یا ظالم یا رئیسی چیزی بدهد که بتواند بقوه او بکسی ظلمی کند یا معصیتی انجام دهد و شکی نیست که این قسم از رشوه هم مانند قسم اول حرام و اکل مال

بباطل است چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: «اموالتان را میان خود بنا حق نخورید و آنها را برای فرمانداران نفرستید که بخشی از اموال مردم را بناروا بخورید درحالیکه شما می‌دانید»[۸۵۴].

در این آیه مسلمانان را از دو چیز نهی فرموده یکی از خوردن مال بغیر راه مشروع مانند سرقت و خیانت و دیگر از دادن مال خود بحکام و فرمانداران تا از آنان در خوردن مال مردم بناحق کمک بگیرند.

رشوه حلال

: قسم سوم از رشوه آنست که مال خود را بشخصی می‌دهد تا بحمایت او بتواند بحق خودش برسد یا ظلمی را دفع کند یا اینکه بامر مباحی برسد و این قسم از رشوه حلال است که در حدیث صحیح از امام (ع) می‌پرسند که شخصی بدیگری رشوه

---

(۱)– وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (سوره ۲ آیه ۱۸۸).

[۸۵۴] (۱)–i\ وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.\E(سوره ۲ آیه ۱۸۸).

می‌دهد که از مکانی برخیزد تا آن شخص جایش قرار گیرد صریحا می‌فرماید مانعی ندارد[۸۵۵] و مراد از مکان در این روایت ملک شخصی نیست بلکه منزل مشترک و اوقاف عامه مانند مسجد و مدرسه و کوچه و بازار و نظائر آن است بنابراین اگر کسی در گوشه‌ای از مسجد یا مشاهد مشرفه نشسته باشد یا طلبه در حجره مدرسه مقیم باشد دیگری مبلغی باو بدهد تا از آن محل صرفنظر کند ضرر ندارد.

حفص الاعور از حضرت ابی الحسن (ع) پرسید که عمال سلطان از ما اجناسی می‌خرند و اشخاصی را تعیین می‌کنند برای تحویل گرفتن آیا برای ما جایز است بآنها رشوه دهیم تا مورد ظلم عمال سلطان واقع نشویم؟ فرمود: «ضرری ندارد که آنچه برای مصلحت تو لازم است بدهی» سپس فرمود: «هرگاه بآن وکیل رشوه دهی از آنچه باید بدهی کمتر از تو می‌گیرد؟» عرض کردم بلی فرمود: «رشوه خود را فاسد کردی»[۸۵۶] و خلاصه معنی حدیث اینست که رشوه دادن برای دفع ظلم و رسیدن بحق خود صحیح و جایز است اما رشوه برای ندادن حق دیگری که بر عهده اوست حرام است».

---

[۸۵۵] (۱)- عن محمد بن مسلم قال سئلت ابا جعفر(ع) عن الرجل یرشوه الرجل علی ان یتحول من منزله فیسکنه قال(ع) لا بأس(وسائل کتاب التجارة باب ۱۱۴).

[۸۵۶] (۲)- فقال(ع) لا بأس ما تصلح به مالك ثم سکت ساعة ثم قال(ع) اذا انت رشوته یأخذ منك اقل من الشرط قلت نعم قال(ع) فسدت رشوتك(وسائل الشیعه کتاب التجارة باب ۳۷ ج ۱۲ ص ۴۱۰).

گرفتن رشوه حلال، مکروهست

: باید دانست که قسم سوم یعنی دادن مال بعنوان هدیه بقصد رسیدن بمطلب مشروع و مقصد حلال هرچند حلال است لیکن گرفتن آن خالی از کراهت نیست چون هدیه‌ایست شبیه برشوه و چه بسا گرفتن آن سبب سهولت رشوه‌خواری در دو قسم دیگر که حرام قطعی است بشود ولی شخص پرهیزگار باید از قسم حلال پرهیز کند تا روزی گرفتار حرام آن نشود و محتمل است حدیثی که ذکر می‌شود ناظر باین مطلب باشد.

حضرت امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «کسی که حاجت برادر دینی خود را برآورد و در مقابل از او هدیه‌ای بگیرد از موارد اکل سحت (حرام‌خواری) است»[۸۵۷].

شیخ انصاری در مکاسب فرموده: توجیه‌هائی برای این حدیث شریف است از

---

(۱)– عن محمد بن مسلم قال سئلت ابا جعفر (ع) عن الرجل یرشوه

[۸۵۷] (۳)– فی تفسیر قوله تعالی\i أَکَّالُونَ لِلسُّحْتِ\E قال(ع) هو الرجل یقضی لاخیه حاجته ثم یقبل هدیته(عیون اخبار الرضا« ع»)

الرجل علی ان یتحول من منزله فیسکنه قال (ع) لا بأس (وسائل کتاب التجارهٔ باب ۱۱۴).

(۲)– فقال (ع) لا بأس ما تصلح به مالک ثم سکت ساعهٔ ثم قال (ع) اذا انت رشوته یأخذ منک اقل من الشرط قلت نعم قال (ع) فسدت رشوتک (وسائل الشیعه کتاب التجارهٔ باب ۳۷ ج ۱۲ ص ۴۱۰).

(۳)– فی تفسیر قوله تعالی أَکَّالُونَ لِلسُّحْتِ قال (ع) هو الرجل یقضی لاخیه حاجته ثم یقبل هدیته (عیون اخبار الرضا «ع»)

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۸۹

آن جمله: از گرفتن هدیه از ارباب حاجت باید سخت پرهیز کرد تا روزی گرفتار رشوه حرام نشد.

آثار حرامخواری

: حرامخواری برکت را از مال می‌برد چنانچه از حضرت صادق (ع) مرویست کسی که مالی را از راه غیر مشروع بدست آورد مسلط می‌شود بر او ساختمان و آب و گل[۸۵۸] (تا مال او را تلف کند) یعنی بخیالش می‌اندازد ساختمان کند پس مال و عمر خود را در آب و

[۸۵۸] (۱)– من کسب مالا من غیر حله سلط علیه البناء و الطین و الماء.(جلد ۲۳ بحار الانوار– سفینة البحار جلد ۱ صفحه ۲۹۸).

گلی صرف می‌کند که نه برای دنیای او نافع است نه آخرتش و مثل اینکه این قطعه از زمین مأمور بوده مالش را ببلعد.

حرامخواری مانع قبولی عبادات می‌شود چنانچه در مقدمه کتاب ذکر شد[۸۵۹] و رسول خدا (ص) می‌فرماید: هرگاه کسی لقمه حرامی بخورد و جزء بدنش بشود تمام ملائکه آسمان‌ها و زمین او را لعنت می‌کنند[۸۶۰] و نیز فرموده: که عبادت کردن با حرامخواری مانند بنا کردن روی رمل است[۸۶۱] یعنی چنانچه بنای بدون شالوده محکمی خراب می‌شود و بناکننده از آن بی‌بهره است عبادت کسی هم که از حرام پرهیز نمی‌کند فایده‌ای نمی‌بخشد.

دعای خورنده حرام مستجاب نمی‌شود

: رسول خدا (ص) می‌فرماید: «کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل شب نمازش قبول نمی‌شود و تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود و هر گوشتی که در بدن او از حرام روئیده شود پس آتش بآن سزاوارتر است و جز این نیست که یک لقمه هم گوشت را در بدن می‌رویاند»[۸۶۲].

---

[۸۵۹] (۲)- بصفحات ۷ و ۹ همین کتاب مراجعه شود.

[۸۶۰] (۳)- اذا وقعت اللقمة من حرام فی جوف العبد لعنه کل ملك فی السموات و الارض(سفینة البحار جلد ۱ صفحه ۲۴۴).

[۸۶۱] (۴)- العبادة مع أکل الحرام کالبناء علی الرمل(سفینة البحار جلد ۱ ص ۲۹۹).

[۸۶۲] (۵)- من أکل لقمة حرام لم تقبل له صلاة اربعین لیلة و لم تستجب له دعوة اربعین صباحا و کل لحم ینبته الحرام فالنار اولی به و ان اللقمة الواحدة تنبت اللحم.(سفینة البحار جلد ۱ ص ۲۴).

و نیز فرمود: کسی که دوست می‌دارد دعایش مستجاب گردد پس باید پاکیزه کند خوراک و کسب خود را[۸۶۳].

---

(۱)– من کسب مالا من غیر حله سلط علیه البناء و الطین و الماء. (جلد ۲۳ بحار الانوار– سفینهٔ البحار جلد ۱ صفحه ۲۹۸).

(۲)– بصفحات ۷ و ۹ همین کتاب مراجعه شود.

(۳)– اذا وقعت اللقمهٔ من حرام فی جوف العبد لعنه کل ملک فی السموات و الارض (سفینهٔ البحار جلد ۱ صفحه ۲۴۴).

(۴)– العبادهٔ مع أکل الحرام کالبناء علی الرمل (سفینهٔ البحار جلد ۱ ص ۲۹۹).

(۵)– من أکل لقمهٔ حرام لم تقبل له صلاهٔ اربعین لیلهٔ و لم تستجب له دعوهٔ اربعین صباحا و کل لحم ینبته الحرام فالنار اولی به و ان اللقمهٔ الواحدهٔ تنبت اللحم. (سفینهٔ البحار جلد ۱ ص ۲۴).

(۶)– من احب ان یستجاب دعائه فلیطیب مطعمه و مکسبه (عدهٔ الداعی ص ۱۲۸).

---

[۸۶۳] (۶)– من احب ان یستجاب دعائه فلیطیب مطعمه و مکسبه(عدة الداعی ص ۱۲۸).

شخصی به آن حضرت عرض کرد: دوست دارم دعایم مستجاب شود، فرمود: خوراک خودت را پاک کن و حرام را بشکم خودت داخل مکن[۸۶۴].

و خداوند بعیسی بن مریم فرمود بظلم‌کنندگان از بنی اسرائیل بگو مرا نخوانید درحالی‌که مال حرام در تصرف شماست که اگر در آن حال مرا بخوانید شما را لعنت می‌کنم[۸۶۵].

حرامخواری قساوت قلب می‌آورد

: خوراکی که انسان می‌خورد بمنزله بذری است که در زمین ریخته می‌شود پس اگر آن خوراک پاکیزه و حلال باشد اثرش در قلب که بمنزله سلطان بدن است از رقت و صفا ظاهر می‌شود و از اعضاء و جوارحش جز خیر و نیکی تراوش نمی‌کند و اگر آن خوراک پلید و حرام باشد قلب را کدر و تیره نموده، در اثر قساوت و ظلمت امید خیری باو نخواهد بود و پند و اندرز در او اثر نمی‌کند و سخت‌ترین مناظر رقت‌بار او را متأثر نمی‌کند چنانچه حضرت سید الشهداء

[۸۶۴] (۱)- عنه(ص) لمن قال له احب ان یستجاب دعائی قال(ص) طهر مأکلك و لا تدخل بطنك الحرام(عدة الداعی ۱۲۸).

[۸۶۵] (۲)- قل لظلمة بنی اسرائیل لا تدعونی و السحت تحت اقدامکم ...(سفینة البحار ص ۴۴۸ ج ۱).

بلشکریان پسر سعد ضمن خطبه‌اش فرمود: «شکمهایتان از حرام پر شده و بر دلهایتان مهر خورده دیگر حق را نمی‌پذیرید وای بر شما آیا انصاف نمی‌دهید آیا گوش فرانمی‌گیرید»[۸۶۶].

بالجمله خوراک حرام قلب را سخت و تاریک نموده آنگاه از پذیرفتن و تسلیم بهر حقی خودداری می‌کند و از هیچ اندرزی متأثر نمی‌شود بلکه دیگر از هیچ جنایتی روگردان نیست[۸۶۷].

---

(۱)– عنه (ص) لمن قال له احب ان یستجاب دعائی قال (ص) طهر مأکلک و لا تدخل بطنک الحرام (عدهٔ الداعی ۱۲۸).

(۲)– قل لظلمهٔ بنی اسرائیل لا تدعونی و السحت تحت اقدامکم ... (سفینهٔ البحار ص ۴۴۸ ج ۱).

(۳)– فقد ملئت بطونکم من الحرام و طبع علی قلوبکم ویلکم الا تنصفون الا تسمعون (نفس المهموم).

---

[۸۶۶] (۳)– فقد ملئت بطونکم من الحرام و طبع علی قلوبکم ویلکم الا تنصفون الا تسمعون(نفس المهموم).

[۸۶۷] (۴)– در حالات شریك بن عبد اللّه قاضی نوشته‌اند در ابتداء فقیه باورعی بود تا وقتی‌که مهدی عباسی او را احضار کرد و او را مجبور نمود که یکی از این سه کار را بکند یا منصب قضاوت را بپذیرد یا معلم و مربی اطفال خلیفه شود یا یك‌مرتبه از طعام خلیفه بخورد شریك خوردن طعام را اختیار کرد و آن را نسبت بدو کار دیگر سهل شمرد خلیفه بآشپز مخصوص دستور داد انواع متعدد از خوراکیهای لذیذ تدارك کند– چون شریك از آن طعامها خورد آشپز مزبور گفت شریك پس از خوردن این طعام رستگار نخواهد شد و همان‌طور هم شد زیرا آن لقمه‌های حرام چنان در او تأثیر کرد که دو کار دیگر را–– هم پذیرفت هم قاضی شد و هم مربی اطفال خلیفه. گویند وقتی حواله‌ای داشت و در گرفتن آن از بیت المال سخت‌گیری می‌کرد خزینه‌دار گفت تو بما گندمی نفروخته‌ای که در گرفتن آن چنین می‌کنی گفت بلی بزرگتر از گندم را فروختم و آن دین خودم هست.

چه شیرین گفته جناب بهلول وقتی‌که از طرف هارون خوان طعامی برایش آوردند و آن را رد کرد و نپذیرفت، گماشتگان خلیفه گفتند هدیه خلیفه را نمی‌توان برگردانید پس بسگهائی که در آن نزدیکی بودند اشاره کرد فرمود جلو آنها بگذارید تا بخورند گماشتگان خلیفه سخت برآشفتند و گفتند بهدیه خلیفه توهین کردی بهلول فرمود آهسته حرف بزنید که اگر سگها بفهمند این طعام خلیفه است آنها هم نخواهند خورد.

(۴)– در حالات شریک بن عبد اللّه قاضی نوشته‌اند در ابتداء فقیه باورعی بود تا وقتی‌که مهدی عباسی او را احضار کرد و او را مجبور نمود که یکی از این سه کار را بکند یا منصب قضاوت را بپذیرد یا معلم و مربی اطفال خلیفه شود یا یک‌مرتبه از طعام خلیفه بخورد شریک خوردن طعام را اختیار کرد و آن را نسبت بدو کار دیگر سهل شمرد خلیفه بآشپز مخصوص دستور داد انواع متعدد از خوراکیهای لذیذ تدارک کند– چون شریک از آن طعامها خورد آشپز مزبور گفت شریک پس از خوردن این طعام رستگار نخواهد شد و همان‌طور هم شد زیرا آن لقمه‌های حرام چنان در او تأثیر کرد که دو کار دیگر را–

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۹۱

حلال‌خوری منشأ هر خیری است

: چنانچه حرامخوری منشأ هر شر و فسادی است لقمه حلال هم منشأ خیرات و پیدایش نیکیها است و در روایات فضیلت زیادی برای طلب حلال رسیده از آن جمله پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: عبادت هفتاد قسم است بهترین اقسامش طلب حلال کردن است[۸۶۸] و نیز

[۸۶۸] (۱)– العبادة سبعون جزء افضلها جزء طلب الحلال(سفينة البحار جلد ۱ ص ۲۹۸).

می‌فرماید: کسی که طعام حلالی بخورد ملکی بالای سرش ایستاده و برایش استغفار می‌کند تا از خوردن طعام فارغ شود[۸۶۹] و نیز می‌فرماید: هرکس شب کند درحالیکه از طلب رزق حلال خسته شده باشد آمرزیده شده است[۸۷۰] و نیز فرمود: هرکس از دسترنج خود بخورد خداوند درهای بهشت را برویش می‌گشاید، تا از هر دری که می‌خواهد وارد شود و در شمار پیغمبران خواهد بود و اجر ایشان را خواهد گرفت و هرکه در تحصیل مال بی‌باک باشد (رعایت حلال و حرام را نکند) خدا هم باک ندارد که از هر دری او را وارد جهنم کند[۸۷۱] و نیز فرمود هرکه مالی را از حرام کسب کند پس اگر آن را صدقه بدهد از او پذیرفته نمی‌شود و اگر آن را بگذارد توشه دوزخش می‌شود[۸۷۲].

– هم پذیرفت هم قاضی شد و هم مربی اطفال خلیفه. گویند وقتی حواله‌ای داشت و در گرفتن آن از بیت المال سخت‌گیری می‌کرد خزینه‌دار گفت تو بما گندمی نفروخته‌ای که در گرفتن آن چنین می‌کنی گفت بلی بزرگتر از گندم را فروختم و آن دین خودم هست.

---

[۸۶۹] (۲)– من اکل الحلال قام علی رأسه ملك یستغفر له حتی یفرغ من اکله.(سفینة البحار جلد ۱ ص ۲۹۹) بروایات شماره ۱ و ۲ در ص ۶ همین کتاب مراجعه شود.

[۸۷۰] (۳)– من بات کالا من طلب الحلال بات مغفورا(سفینة البحار جلد ۱ ص ۲۹۸).

[۸۷۱] (۴)– و قال النبی(ص) قال اللّه تعالی من لم یبال من ای باب اکتسب الدینار و الدرهم لم ابال یوم القیمة من ای ابواب النار ادخلته(بحار الانوار جلد ۲۳ ص ۶).

[۸۷۲] (۵)– و عن النبی(ص) لا یکتسب العبد مالا حراما فیتصدق منه فیوجر علیه و لا ینفق منه فیبارك له فیه و لا یترکه خلف ظهره الا کان زاده الی النار.(بحار الانوار جلد ۲۳ ص ۷).

چه شیرین گفته جناب بهلول وقتی‌که از طرف هارون خوان طعامی برایش آوردند و آن را رد کرد و نپذیرفت، گماشتگان خلیفه گفتند هدیه خلیفه را نمی‌توان برگردانید پس بسگهائی که در آن نزدیکی بودند اشاره کرد فرمود جلو آنها بگذارید تا بخورند گماشتگان خلیفه سخت برآشفتند و گفتند بهدیه خلیفه توهین کردی بهلول فرمود آهسته حرف بزنید که اگر سگها بفهمند این طعام خلیفه است آنها هم نخواهند خورد.

(۱)– العبادۀ سبعون جزء افضلها جزء طلب الحلال (سفینۀ البحار جلد ۱ ص ۲۹۸).

(۲)– من اکل الحلال قام علی رأسه ملک یستغفر له حتی یفرغ من اکله. (سفینۀ البحار جلد ۱ ص ۲۹۹) بروایات شماره ۱ و ۲ در ص ۶ همین کتاب مراجعه شود.

(۳)– من بات کالا من طلب الحلال بات مغفورا (سفینۀ البحار جلد ۱ ص ۲۹۸).

(۴)– و قال النبی (ص) قال اللّه تعالی من لم یبال من ای باب اکتسب الدینار و الدرهم لم ابال یوم القیمۀ من ای ابواب النار ادخلته (بحار الانوار جلد ۲۳ ص ۶).

(۵)– و عن النبی (ص) لا یکتسب العبد مالا حراما فیتصدق منه فیوجر علیه و لا ینفق منه فیبارک له فیه و لا یترکه خلف ظهره الا کان زاده الی النار. (بحار الانوار جلد ۲۳ ص ۷).

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۹۲

خدا روزی حرام برای کسی نخواسته

: غالبا کسانی که از کسب مال حرام پرهیز نمی‌کنند خیال می‌کنند که اگر از این مال حرام صرفنظر کنند امر معاششان لنگ می‌شود و خود را سخت محتاج و گرفتار می‌بینند لذا باید این نکته یادآوری شود که این خیالی است نفسانی و وسوسه‌ایست شیطانی و بحکم قطعی عقل و صریح وعده‌های خدا در قرآن مجید و روایات کثیره‌ای که از اهلبیت (ع) رسیده، خداوند رزق هر مخلوقی را ضمانت فرموده است یعنی از طریق حلال اگر عجله نکند و صبر و قناعت را پیشه سازد رزق مقدرش قطعا باو خواهد رسید بلی گاه می‌شود انسان بسوء اختیار خود از طریق حرام امرار معاش می‌کند و خودش را از رزق حلالی که خداوند مقدرش فرموده محروم می‌سازد روایات وارده در این زمینه بسیار است و فقط بذکر یکی اکتفاء می‌شود و به همین‌جا مطلب خاتمه می‌یابد.

تا تمام رزقش نرسد نمی‌میرد

: رسول خدا (ص) در حجۀ الوداع در مسجد الحرام مسلمانان را مخاطب ساخت و فرمود: «بدانید که جبرئیل بقلب من الهام کرد که هیچکس نمی‌میرد مگر وقتی‌که تمام رزق مقدرش باو رسیده باشد پس از خدا بترسید و در طلب روزی حریص نباشید و طول کشیدن رزق حلالتان، شما را وادارد که عجله کنید و رزق خود را از راه حرام بخواهید جز این نیست که خداوند رزق حلال را بین مخلوقاتش تقسیم فرموده و حرام قسمت نکرده است پس کسی که از خدا بترسد و صبر کند رزق حلالش که مقدر است باو خواهد رسید و کسی که پرده عفت خود را پاره کند و شتاب کرده آن را از طریق حرام کسب کند از رزق حلال مقدرش محروم گردیده و به آنچه کسب کرده در قیامت مؤاخذه خواهد شد چنانچه خداوند در قرآن مجید از کسب حرام نهی نموده و فرموده است «و بدل نکنید پلید را بپاکی» باینکه شتاب کنید بکسب رزق حرام پیش از آنکه رزق حلال مقدرتان بشما برسد»[۸۷۳].

[۸۷۳] (۱)- الا ان روح الامین نفث فی روعی انه لا تموت نفس حتی یستکمل رزقها فاتقوا اللّه و اجملوا فی الطلب و لا یحملنکم استبطاء شیء من الرزق ان تطلبوه بمعصیة اللّه فان اللّه قسم الارزاق بین خلقه حلالا و لم یقسمها حراما فمن اتقی و صبر اتاه اللّه برزقه من حله و من هتك حجاب الستر و عجل و اخذه من غیر حله قص به من رزقه الحلال و حوسب علیه یوم القیمة کما نهی اللّه عنه بقوله و لا تتبدلوا الخبیث بالطیب بان تعجلوا الحرام قبل ان یأتیکم الرزق الحلال الذی قدر لکم.(عدة الداعی)

(۱)– الا ان روح الامین نفث فی روعی انه لا تموت نفس حتی یستکمل رزقها فاتقوا اللّه و اجملوا فی الطلب و لا یحملنکم استبطاء شیء من الرزق ان تطلبوه بمعصیهٔ اللّه فان اللّه قسم الارزاق بین خلقه حلالا و لم یقسمها حراما فمن اتقی و صبر اتاه اللّه برزقه من حله و من هتک حجاب الستر و عجل و اخذه من غیر حله قص به من رزقه الحلال و حوسب علیه یوم القیمهٔ کما نهی اللّه عنه بقوله و لا تتبدلوا الخبیث بالطیب بان تعجلوا الحرام قبل ان یأتیکم الرزق الحلال الذی قدر لکم. (عدهٔ الداعی)

گناهان کبیره، ج۱، ص: ۳۹۳

دزد محروم از رزق حلال

: حضرت امیر المؤمنین (ع) روزی در مسجد از استر پیاده شدند و آن را به یک نفر سپرده وارد مسجد شدند آن شخص لجام استر را کشیده بیرون آورد و فرار نمود و استر را رها کرد پس امیر المؤمنین (ع) از مسجد بیرون آمدند درحالیکه در دست خود دو درهم، گرفته تا به آن شخص در مقابل نگهداری استر بدهند، دیدند مرکب بدون لجام ایستاده است پس سوار شدند و رفتند و دو درهم را بغلام

خود داده که برای آن مرکب لجامی بخرد پس غلام ببازار رفت و همان لجام را در دست یک نفر دید و معلوم شد که سارق آن را بدو درهم بآن شخص فروخته و دو درهم گرفته و رفته است چون غلام این مطلب را بآن حضرت گزارش داد فرمود: «جز این نیست که بنده بر خود رزق حلال را بواسطه صبر نکردن و شتاب کردن حرام می‌کند درحالیکه بیش از آنچه مقدرش بوده بدست نیاورده است[۸۷۴].

---

(۱)– ان العبد لیحرم نفسه الرزق الحلال بترک الصبر و لا یزداد علی ما قدر له. (لئالی الاخبار صفحه ۱۵۱).

[۸۷۴] (۱)– ان العبد لیحرم نفسه الرزق الحلال بترك الصبر و لا یزداد علی ما قدر له.(لئالی الاخبار صفحه ۱۵۱).